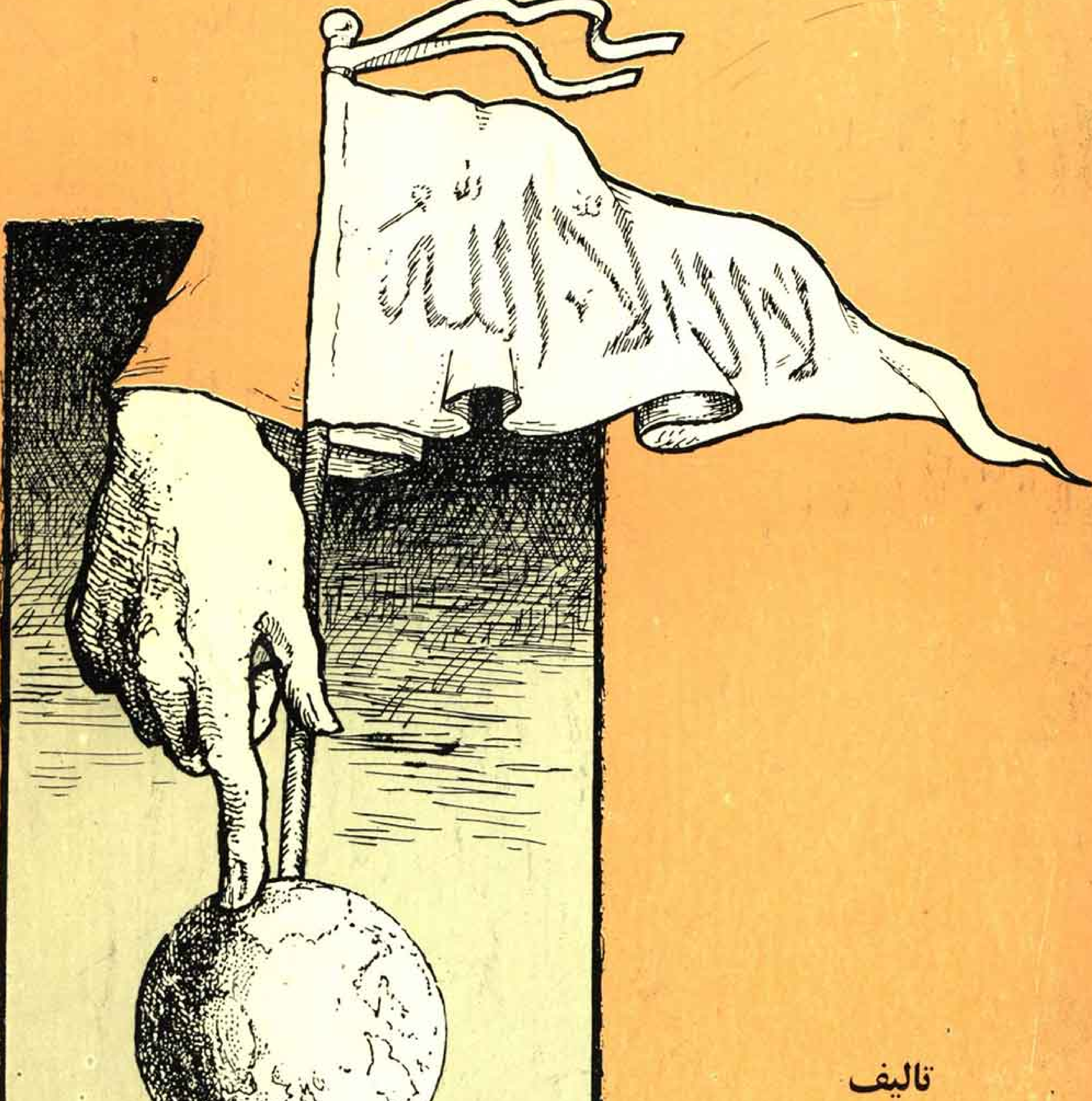
جهان در آینده

یا

علائم ظهور حضرت مهدی (ع)



تالیف

سید محمدحسن موسوی کاشانی

جهان در آینده

یا

علائم ظهور حضرت مهدی (ع)

کتاب :	جهان در آینده یا علائم ظهور حضرت مهدی (ع)
تألیف :	سیّد محمّد حسن موسوی کاشانی
چاپ :	مهر
ناشر :	مؤلّف
نوبت چاپ :	اوّل
تاریخ نشر :	تابستان ۱۳۷۰
حروفچینی:	حروفچینی کامپیوتری ادب
تیراژ :	۵۰۰۰ نسخه
قطع و صفحه :	۳۰٤ صفحه، وزیری

جهان در آینده

یا

علائم ظهور حضرت مهدی(ع)

تالیف

سیّد محمّد حسن موسوی کاشانی

بسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحْيِم

«وَ نُرِيدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثين». (سوره قصص، آيه ۵)

تقديم:

به پيشگاه مقدّس امام و وارث زمين، حضرت بقية اللّه الاعظم مولانا حجة بن الحسن العسكرى روحى له الفداء.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که عبد صالح خود ـ حضرت محمّد(ص) را به عالی‌ترین مقام‌ها سرافراز فرمود و دانش گذشته و آینده را به وی آموخت، و درود نامحدود بر امامان دودمان او که گواهان خداوند در این جهان، و شفیعان، در سرای دیگرند.

و درود فراوان بر پیامبرمان حضرت محمّد (ص) که فرمود: اگر امتم دست از کتاب و عترت بردارند ـ گرفتار ضلالت و گمراهی خواهند شد و آگاه ساخت که آن دو (قرآن و عترت) هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، و زمین از وجود آنها خالی نمی‌ماند چرا که بودن حجّت الهی در جهان، از واجبات عالم ما می‌باشد، که اگرحجّت (امام) نباشد زمین آرامش خود را از دست می‌دهد. چرا که :

لولا الحجّة لساخت الأرض بأهلها:

اگر حجت (امام) نباشد زمین اهلش را بخود فرو می‌برد.

شناخت امام

امام دو جنبه دارد: یک جنبه، جنبهٔ ولایتی است و دیگر جنبه، جنبهٔ امامتی است.

جنبهٔ امامتی امام است که بستگی تام به حضور او دارد. و امّا جنبهٔ ولایتی امام که عبارت از تصرفات در امور کونیّه است بـه گونه‌ای است که باید همهٔ مقدرات تکوینیّه از نظر امام بگذرد که این معنا در آیات سوره قدر روشن شده است:

تنزَّل الملئکة والرُّوح فیها باذن ربّهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر.

در شب قدر است که ملائکه و روح اعظم به اذن پروردگار بر وجود امام نازل

می‌شوند و تمام امور و مقدّرات را تسلیم و عرضه خدمت امام می‌دارند و تا طلوع فجر سلام و تحیّت می‌فرستند.

این آیات اشاره به جنبهٔ ولایتی امام دارد که موقوف به حضور امام در میان مردم نیست، بلکه هرکجا باشد برای او یکسان است و فائدهٔ او از این نظر، عائد عموم می‌گردد. مانند رحمانیّت حق که شامل مؤمن و کافر و دوست و دشمن می‌شود.

و وجهش این است که امام ولی خدا است و شأن امام و ولیّ این است که، خداوند هر دری را که بخواهد در عالم جاری سازد. از خیر یا شرّ، عمومی یا شخصی ـ باید از مجرای امام و ولیّ انجام گیرد و هر فیضی که به هر کس برسد باید از این در باشد، زیرا که امام ولیّ الله و باب الله و وجه الله است.

وبکم ینزل الغیث وبکم یمسک السّماء أن تقع علی الأرض الاّ باذنه.(۱).

خداوند باران را بخاطر شما نازل می‌کند و خداوند بخاطر شما آسمان را نگه داشته، که بر زمین سقوط نکند و همچنین :

بیمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الارض والسماء(۲).

از برکت وجود او (امام زمان " ع ") مردم روزی می‌برند و به خاطر هستی او، آسمان و زمین برپاست.

از این نظر ما مطلبی را به عنوان مقدمه از نظر شما می‌گذرانیم دربارهٔ وجود مقدّس حضرت حجّت(ع) و علل غیبت آن حضرت و...از دیدگاه قرآن و احادیث شریف.

آینده از دیدگاه قرآن

قرآن مجید وعده فرموده که عاقبت، زمین از آن متّقین و صالحان خواهد شد و نهایتاً متّقین وارث زمین حواهند شد.

خداوند متعال به پیامبران گذشتهٔ الهی در مقابل و در برابر تکذیب مردم و کفر ورزیدن آنها فرموده که:

فاوحی الیهم ربُّهم لنهلکنَّ الظّالمین ولنسکننّکم الأرض من بعدهم.(۳).

(۱). زیارت جامعه، از امام هادی(ع).

(۲). دعای عدیله.

(۳).سوره ابراهیم، آیه ۱۳.

خداوند به پیامبران ـ وحی نمود و فرمود :

ای رسولان من ـ شما از تکذیب و قدرتمندی کافران ناراحت نباشید. که ما عاقبت، همهٔ ظالمین را هلاک خواهیم کرد و بعد از آنها ـ شما را ساکن زمین خواهیم کرد، و زمین را به دست شما خواهیم سپرد.

یا اینکه خداوند در سورهٔ مجادله آیهٔ ۲۱ می‌فرماید:

کتب الله ـ لاغلبنَّ أناورسلی ـ ان الله قوی عزیز.

خداوند نوشته است که هر آینه پیروز خواهم شد من و پیامبرانم. چرا که خداوند قوی و توانا است.

نوشته است یعنی این چیزی نیست که ممکن باشد در آن بداء حاصل شود (به اینکه عاقبت پیامبران پیروز نشوند).

این مسئله اینگونه نیست که تغییر پذیر باشد چیزی که هست در سر وعدهٔ خود، عمل خواهد شد و خداوند خلاف وعده، نمی‌کند چنانچه در سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۴۷ می‌فرماید:

فلا تحسبنَّ الله ـ مخلف وعده ـ رسله ـ ان الله عزیز ذوانتقام.

گمان مبر که خداوند وعده‌ای را که به پیامبران خود داده تخلف کند ـ چرا که خداوند قادر و منتقم است.

حاکمیّت ائمه از اهداف خلقت است

این مسئله (عاقبت، جانشینی صالحان در زمین) یکی از مهمترین بلکه از اهداف خلقت است که آیات زیادی بر آن دلالت دارد.

خداوند در قرآن در سورهٔ قصص آیه ۵ می‌فرماید:

ونرید ان نمنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمّه ونجعلهم الوارثین.

ارادهٔ ما چنین است که منّت نهیم بر کسانی که در زمین ضعیف نگه داشته شدند و آنها را (ائمه) امام و وارث زمین قرار دهیم.

امام باقر (ع) در ذیل آیهٔ " ونرید ان نمن " فرمودند: این آیه مخصوص حضرت حجت(ع) است که در آخر زمان ظاهر خواهد شد و کفّار و ستمکاران را به قتل رسانده و از بین می‌برد و مالک شرق و غرب جهان شده و پس از آنکه جور و ستم و ظلم، عالم را پر

کرده باشد. عدالت مطلقه را اجرا می‌فرماید.

خداوند در سورهٔ مریم آیهٔ ٤٠ می‌فرماید :

انا نحن نرث الارض ومن علیها.

بدرستی که ما وارث زمین و آنچه که بر آن است خواهیم شد.

همچنین در سورهٔ انبیاء آیهٔ ١٠٥ می‌فرماید :

ولقد کتبنا فی الزّبور من بعد الذّکر أنّ الارض یرثها عبادی الصالحون.

بدرستی که در زبور نوشتیم که بعد از ذکر، بندگان صالح وارث زمین خواهند شد.

امام باقر (ع) فرمود : مراد از ذکر ـ ما ائمه از آل محمّد(ص) هستیم...و صالحون آل محمّد(ص) می‌باشند.

همچنین در سورهٔ اعراف آیهٔ ١٢٧ می‌فرماید :

قال موسی لقومه استعینوا باللّه واصبروا انّ الارض للّه یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین.

حضرت موسی (ع) به قومش فرمود : از خدا کمک بخواهید و به خدا تکیه کنید و صبر پیشه کنید بدرستی که زمین از آن خداست و خداوند به هر یک از بندگانش که مشیتش قرار گیرد ارث می‌دهد و بدانید عاقبت از آن متقین است.

امام رضا (ع) فرمود : **نحن المتّقون** (١) ما متقین هستیم، یعنی عاقبت ما وارث زمین خواهیم شد.

همچنین در سورهٔ توبه، آیهٔ ٣٣ می‌فرماید :

هوالذی أرسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدّین کله ولو کره المشرکون.

او خداوندی است که فرستاد رسول خود را با هدایت و دین حق تا چیره گرداند دینش را بر همهٔ دینها و هر چند مشرکان آن را ناخوش دارند.

و در سورهٔ فتح، عوض، "لو کره المشرکون" دارد و کفی باللّه شهیداً.

و در سورهٔ صف آیه ٩ می‌فرماید:

یریدون لیطفؤا نوراللّه بأفواههم واللّه متم نوره ولو کره الکافرون.

کافران می‌خواهند نور خدا را بوسیلهٔ سخنانشان خاموش کنند لکن خدا دینش

---

(١). ارشاد مفید.

(نورش) را تمام خواهد کرد، اگر چه کافران کراهت داشته باشند.

این آیات دیدگاه اسلام و قرآن را، راجع به عاقبت امر ظالمین و پایان کار و نابودی ستمگران ، و پیروزی و استقرار صالحان و متقین، در زمین را، بیان می‌فرماید.

مصلح جهانی در ادیان و اقوام دیگر

ادیان و اقوام دیگر جهان، نیز منتظر منجی و مصلح هستند تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند معتقدند که تمام اقوام جهان در انتظار یک رهبر و منجی بزرگ به سر می‌برند که هر کدام او را به نامی می‌نامند.

در کتب زردتشتیان آمده، در کتاب زند ـ در کتاب جاماسب نامه از زردشت، نقل می‌کند که می‌گوید:

مردی بیرون آید از زمین تازیان، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و برآئین جد خویش و با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند.

یا در جائی دیگر می‌گوید : او هنگامی می‌آید که شهرهای ایران بدست مردی تازیک خراب شود.

در کتاب وشن جوک از کتب هندوها چنین آمده است : سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد. و از بندگان خاص او باشد.

در کتاب دیگری به نام " دیده " آمده است : پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر زمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد و نام او منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به آئین خود در آورد.

در کتاب " باسک " از کتب هندوها آمده است : دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخر زمان، که پیشوای فرشتگان و پریان و آدمیان باشد، و راستی حق با او باشد و آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد همه را به دست آورد، و از آسمان و زمین آنچه باشد خبر می‌دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.

در کتاب حقوق نبی ـ فصل ۷ ـ می‌خوانیم : و اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد، بلکه جمیع امتها را نزد خویش جمع می‌کند ـ و تمامی را برای خویش فراهم می‌کند.

آری، در همه قرون و اعصار آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دلهای خداپرستان

وجود داشته است و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ ـ مانند زردشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتابهای قدیم چینیان و در عقاید هندیان و در بین اهالی اسکاندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتی مکزیک و نظایر آن، می‌توان یافت.

آری مسئله انتظار جنبهٔ منطقه‌ای ندارد، انتظاری است همه‌گیر و گسترده و در سطح جهانی، پس مسئله انتظار یک مسئلهٔ ریشه‌دار فطری عمیقی است، که در نهاد تمام افراد بشر قرار دارد، لذا می‌توان گفت آینده، آبستن حادثهٔ عظیم و مهمّی است.

علل غیبت حضرت مهدی(ع)

خوف

۱ ـ خوف یکی از دلائل غیبت است، حضرت رسول (ص) فرمود : حتماً آن پسر از دیدگان انسانها غایب خواهد شد.

گفته شد : چرا یا رسول الله (ص).

فرمود : می‌ترسد از کشتن.

نبودن ناصر

۲ ـ نبودن ناصر یکی دیگر از دلائل غیبت است، حضرت صادق علیه‌السّلام فرمود : خداوند برای شما در حسین بن علی(ع) فرج قرار داده بود، و چون او را یاری نکردند آن فرج بتاخیر افتاد.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) فرمود : اگر من ناصر می‌داشتم با معاویه صلح نمی‌کردم.

امیر مؤمنان علی(ع) بعد از غصب خلافت فرمود: اگر من چهل یار و یاور می‌داشتم قیام می‌نمودم و حق خود را از ظالمان می‌گرفتم.

و همچنین ائمه دیگر هر کدام از نبودن ناصر شکایت داشتند و کسانی که از تاریخ با اطلاع هستند می‌دانند که، در زمان امام حسن عسکری(ع) پراکندگی شیعه و ضعف و انکسارشان بیش از حد بود و مخصوصاً امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) در سامره در شدت تقیه و در حبس تحت نظر بودند. پس با نبودن ناصر و حامی و خوف برجان، هیچ

راهی بهتر از غیبت و اختفاء نیست.

حضرت موسی (ع) گفت : ففررت‌منکم لمّا خفتکم ، من از شما فرار کردم هنگامی که از شما ترسیدم.

حال اگر کسی بگوید اگر چنانچه حضرت قائم(ع) مانند اجداد طاهرینش (ع) ساکت می‌نشست و قیام نمی‌کرد در نتیجه کسی مزاحم او نمی‌شد...

در جواب باید گفت اوّلاً اینکه روایاتی که راجع به حضرت قائم (ع) از طریق پیامبر اکرم(ص) و ائمهٔ دیگر علیهم السلام رسیده بود او را به عنوان برهم کوبندهٔ کاخ ستمگران معرفی فرموده بودند، لذا معاندین و ظلمه ساعت به ساعت انتظار قائم آل محمّد(عج) را داشتند و از هر یک از ائمه علیهم‌السّلام می‌پرسیدند که توئی قائم آل محمّد(ص) می‌فرمودند: نه.

بخصوص بنی العباس یعنی دولت وقت که کاملاً به خصوصیات آگاه بودند و برای اشتباه کاری در عوام نام پسر خود را مهدی گذاردند و پدرش می‌گفت من او را مهدی نامیدم امیدوارم که مهدی آل محمّد او باشد.

هارون روزی گفت : شما گمان می‌کنید پدر من مهدی است، خیر خیر، پس دشمنان او را، به اسم و خصوصیات و نسب می‌شناختند و می‌دانستند که او برهم زنندهٔ دولتها است و همواره در انتظار بودند و از این جهت پیش بینی می‌کردند. و از پیش به فکر افتادند و در صدد بودند که علاج او کنند لذا حضرت امام علی النقی (ع) را از مدینه به سامراه طلبیدند و تحت نظر خود قرار دادند و مراقب احوال اولاد او بودند.

امام حسن عسکری (ع) را به نهایت، مراقب او و مراقب خانواده او بودند و چون در زمان حیاتش از فرزندش مطلع نشدند. هنگامی که از دنیا رفت گمان بردند بی فرزند بوده، تسکین خاطر برایشان شد سپس که نام آن حضرت منتشر گشت در صدد برآمده، معتمد عباسی عده‌ای را برای دستگیری وی، به خانهٔ امام(ع) فرستاد. آن حضرت را در سرداب یافتند امّا سرداب را پر از آب دیده و آن حضرت در گوشه‌ای بالای آب بر روی حصیری قرار گرفته، یکی از گماشتگان جرئت کرده پا بر روی آب گذاشت، پای او در آب فرو رفت و غرق گردید، نزدیک به هلاکت رسید، او را از آب کشیدند، از آن حضرت عذرخواهی کردند و او همچنان به حال خود باقی بود و اعتنائی به ایشان نفرمود و سپس از

ایشان غایب گشته و نتوانستند او را دستگیر کنند.

امتحان

۳ ـ امتحان از علتهای عامه است که در هر فعلی از افعال خدا و هر اراده و مشیتی و در هر حکمی از احکام خدا جاری است. لذا غیبت حضرت حجّت (ع) از این قانون مستثنی نیست.

حضرت باقر (ع) فرمود : ظهور او بعد از غیبتی طولانی خواهد بود.

لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یؤمن به.

تا اینکه معلوم کند چه کسی او را با غیبت و نهانی، اطاعت می‌کند و به او ایمان می‌آورد؟

مهلت

٤ ـ مهلت یکی دیگر از علل غیبت است ـ امهال خود حکمت است از این جهت که یکی از حکمتهای الهی امتحان است و امتحان دارای انواعی است.

یکی از انواع امتحان مهلت دادن است :

فمهل الکافرین امهلهم رویدا. (۱).

پس مهلت بده به کافران ـ مهلت ده ایشان را اندکی.

مهلت گاهی فردی است و گاهی اجتماعی.

مهلت اجتماعی آن است که نوع بشر را مدتی به خود واگذارد و امر ایشان را به قوانین کلیّه، که نهاده محول کند این مدّت فترة نامیده می‌شود دوره‌های فترة پیش از اسلام بوده از بعد از شیث تا ادریس فترة بود یعنی پیغمبر مرسل ظاهری نبود و از ادریس تا نوح فترة بود و از نوح و هود تا صالح فترة بود و از صالح تا ابراهیم نیز، و همچنین از یوسف تا موسی، و از عیسی تا محمّد(ص)، لذا این دورهٔ غیبت ما هم دورهٔ فترة است.

مشابهت به انبیاء

۵ ـ مشابهت و متابعت بانبیاء در سنت ـ چون هجرت و غیبت در بسیاری از انبیاء پیشین بوده مانند ادریس و صالح و موسی و ابراهیم(ع) خداوند خواسته است که این سنت در او هم جاری باشد.

---

(۱) . سوره طارق، آیه ۱۶.

حضرت صادق (ع) فرمود: قائم ما را غیبتی خواهد بود که مدّت آن طولانی باشد.

حنان بن سریر عرض کرد : چرا یابن رسول الله ؟

فرمود : خداوند عزّوجلّ ابا فرموده جز آنکه در او سنت انبیاء را، در غیبتهایشان جاری گرداند.

این معنا فی نفسه برای اولیاء خدا، امری است مرغوب وقتی که ببینند دعوتشان مؤثر نیست و جز ملالت و رنجش از اعمال ناشایستهٔ خلق چیز دیگر نیست طبعاً متمایل به هجرت و اعتزال و غیبت می‌شوند بخصوص که اگر مأمور به سکوت و ترک دعوت هم باشند مانند حضرت صاحب الامر(ع) که تا وقتش نرسد باید ساکت باشد چنانچه حضرت نوح(ع) پس از آنکه دید دعوتش دیگر تأثیری ندارد گفت:

فافتح بینی وبینهم فتحاً ونجّنی ومن معی من المؤمنین.(۱) .

ترجمه: پس بگشای در میان من و ایشان گشایشی و برهان مرا و آنان را که با منند از مؤمنان.

حضرت ابراهیم (ع) گفت :

و اعتز لکم وما تدعون من دون اللّه و ادعوا ربی عسی الاّ اکون بدعاء ربّی شقیّاً. .(۲)

ترجمه: و دوری می گزینم از شما و از آنچه می‌خوانید از غیر خدا را و من پروردگار خود را می‌خوانم، باشد که از استجابت دعای پروردگارم بی بهره نباشم.

حضرت موسی (ع) گفت :

ربّ نجّنیَ من القوم الظّالمین.(۳)

ترجمه: پروردگارا، مرا از قوم ظالمین نجات بده.

به لوط گفتند : اگر دست نکشی از گفتار خود، تو را از قریه بیرون خواهیم کرد.

لوط گفت :

---

(۱) . سوره شعراء، آیه ۱۱۸.

(۲) . سوره مریم، آیه ٤۷.

(۳) . سوره قصص، آیه ۲۱.

انّی لعملکم من القالین ربّ نجّنی واهلی ممّا یعملون.(۱)

ترجمه: همانا من دشمن کارهای زشت شما هستم، پروردگارا مرا و بستگانم را از میان اینها نجات بده.

اصحاب کهف نیز به همین لحاظ بخاطر انزجار از اعمال قبیحه و بت پرستی قوم خود، از شهر خود هجرت کرده تا اینکه در غاری جایگزین شدند، پس این عزلت و هجرت امری است پسندیده و مرغوب و خداوند در شان آنحضرت (ع) این لطف را عنایت کرده و او را از میان این اجتماع پلید بیرون برد به خصوص مدت هم طولانی و انزجارش هم قهرا زیاد است.

خود آن حضرت (ع) به علی بن مهزیار هنگام ملاقاتش فرمود: پدرم به من وصیت کرده که مجاورت نکنم قومی را که خداوند به ایشان غضب کرده و ایشان را لعن کرده و برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود.

حضرت باقر(ع) فرمود: خداوند هر گاه خوش ندارد برای ما مجاورت قومی را، ما را از میان ایشان بر گیرد .

و نیز حضرت باقر(ع) در حدیث دیگر فرمود : هر گاه خداوند غضب کند بر خلق خود، ما را دور می‌سازد از جوار ایشان.

به حکومت رسیدن همه اقشار

۶ ـ به حکومت رسیدن همهٔ اصناف از دلائل دیگر غیبت است، امام صادق(ع) فرمود:

ما یکون هذا الامر حتی لایبقی صنف من الناس الا و قد ولوا علی الناس، حتی لایقول قائل انا لو ولینا، لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق و العدل (۲).

امام صادق(ع) فرمود: نخواهد بود این امر تا آنکه نماند هیچ صنفی از مردم مگر اینکه ولایت پیدا کنند. تا اینکه کسی نگوید که اگر ما ولایت می‌یافتیم عدالت می‌کردیم سپس حضرت قائم(ع) به حق و عدالت قیام کند.

---

(۱). سوره شعراء، آیه ۱۶۸.

(۲) . غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۵۳.

بی وفائی در عهد

۷ ـ یکی دیگر از علل غیبت: بی وفائی و ناپایداری در عهد و پیمان، و متحد و یک دل نبودن یاران است خود حضرت حجّت(ع) در توقیعی که برای شیخ مفید صادر فرمود، فرموده است:

اگر چنانچه شیعیان ما، خداوند ایشان را به طاعت خود موفق کند همه با هم مجتمع و یک دل بودند در وفای به عهد ما، فیض ملاقات ما برایشان به تاخیر نمی‌افتاد و هر آینه زودتر به سعادت دیدار ما، نائل می‌شدند نظر به حق معرفت و صدق معرفتشان نسبت به ما، پس ما را از ایشان حبس نکرده جز آنچه به ما می‌رسد از اعمال ناشایسته‌ای که ما آنها را خوش نداریم از ایشان، و انتظار آن را از ایشان نداریم، پس باید آنقدر دوران غیبت طول بکشد که کسانی که بعد از تمیز و تمحیص باقی می‌مانند مجدّانه پایدار در عهد و فداکاری باشند در اثر طول انتظار و شدت شوق.

کردار بد

۸ ـ از قضیه ملاقات علی بن ابراهیم مهزیار نیز معلوم می‌شود نگرانی و دلگیری آن حضرت (ع) از اعمال دوستان خود و اینکه اعمال بد ایشان نیز، دخیل در غیبت و طول غیبت است.

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم (ع) رسیدم، حضرت (ع) به من فرمود: ما انتظار ترا داشتیم شب و روز ، چرا دیر کردی؟

عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما رهنمائی کند .

پس حضرت (ع) بانگشت به زمین زد و فرمود: این چنین نیست و لکن شما به زیادی اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تجبر به خرج دادید و قطع رحم کردید، پس چه عذری برای شما الان می‌باشد؟

گفتم: التوبه، التوبه.

پس فرمود: ای پسر مهزیار اگر نبود استغفار بعضی از شما برای بعضی، هر آینه هر کس بر زمین بود هلاک می‌شد به جز خواص شیعه، آنانکه اقوالشان با افعالشان شبیه است.

مانور باطل

۹ خداوند به مقتضای حکمت و عدل و فضل و امتحان، دو دولت قرار داده است

برای حق دولتی و برای باطل هم دولتی قرار داده است. للباطل جوله و للحق دوله (برای باطل مانوری است در دنیا، و برای اهل حق دولتی طولانی است). خداوند دولت حق را در آخر قرار داده است اولیاء خدا در دولت باطل یا خائف و مقهورند یا غائب و مستور و پنهان می‌باشند و ناچار است که هر یک از دو دولت استیفای کامل از دولت خود کند، دولت باطل که دولت ابلیس است انتهای او تا روز قیام حضرت قائم(ع) است، چنانکه در قرآن در سوره حجر، آیه ۳۵ است که ابلیس گفت:

رب فانظرنی الی یوم یبعثون.

پروردگارا، مرا مهلت ده تا روز قیامت.

خداوند فرمود:

انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم.

تو از مهلت داده شدگانی تا روز و زمان معلوم که روز قیام حضرت قائم (ع) است.

با ظهور و قیام حضرت حجّت (ع) موعد دولت حق آغاز می‌شود و تا روز قیامت تداوم خواهد داشت. آری بزودی کافران خواهند فهمید که عاقبت دنیا از آن چه کسی است.

سیعلم الکفّار لمن عقبی الدّار(۱).

سرّ خدا

۱۰ ـ غیبت حضرت حجّت (ع) سرّیست از اسرار الهی ـ عبدالله بن فضل هاشمی گفت: از حضرت صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که ناچار از آن است و در زمان غیبت او در شک و ریب خواهد افتاد، هر کس اهل باطل باشد.

گفتم: فدای تو شوم چرا باید چنین غیبتی کند؟

فرمود: از جهت امری که به ما رخصت داده نشده کشف او برای شما.

گفتند پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟

فرمود: وجه حکمت در غیبت او وجه حکمت در غیبت کسانی است که پیش از او بوده‌اند از حجج الهی، وجه حکمت در غیبت او کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او، چنانچه کشف نشد برای موسی(ع) وجه حکمت در آنچه خضر(ع) انجام داد از سوراخ

(۱). سوره رعد، آیه ۴۲.

کردن کشتی و کشتن آن پسر و ساختن دیوار مگر هنگام مفارقت.

ای پسر فضل این امری است از امر خدا و سرّیست از سرّ خدا و غیبتی است از غیب خدا و هر گاه ما دانستیم که خداوند عزّ و جلّ حکیم است تصدیق می‌کنیم به اینکه افعال او همه از روی حکمت است اگر چه وجه او برای ما مکشوف نباشد.

آمادگی منتظران

برنامه قیام حضرت مهدی(ع) همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی از راه بهره‌گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام می‌گیرد، و هیچگاه اعجاز اساس آن را تشکیل نمی‌دهد ، معجزات جنبه استثنائی دارند و در روند برنامه‌های اصلاحی رهبر آسمانی جز در موارد استثنائی دخالت نخواهند داشت.

به همین دلیل همه انبیاء از سلاح روز ـ تربیت افراد لایق ـ مشورتهای لازم ـ طرح نقشه های موثر ـ تاکتیکهای نظامی حساب شده و خلاصه فراهم ساختن هر گونه امکان مادی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می‌کردند، بنا بر این اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم جز در موارد استثنائی تحقق پذیرد.

چرا که تا این انسان در این جهان هست کارنامهٔ امتحان از دوش او برداشته نمی‌شود و لازمهٔ وجوب امتحان این است که همهٔ کارها بر اساس معجزات الهی انجام نشود چرا که اگر همهٔ کارها بر اساس معجزه انجام گرفت دیگر امتحانی درکار نخواهد بود.

رسالت او تنها ابلاغ و انذار و تعلم و تربیت و توصیه و تذکر نیست، رسالت او اجرای همه اصولی است که به ظلم و ستم و تبعیض در سایه حکومت علم و ایمان پایان می‌بخشد و مسلما اجرای این طرح بدون آمادگی یا آمادگیها ممکن نیست.

وضع منتظران

مردم جهان باید بقدر کافی تلخی این وضع نابسامان و بی عدالتیها را درک کنند.

مردم جهان باید نارسائی و ضعف قوانین بشری را برای اجرای عدالت اجتماعی لمس کنند.

مردم جهان باید این حقیقت را بیابند که تنها درسایه اصول و پیوندهای مادی و ضمانت اجرائی موجود و مقررات خود ساخته انسانها، مشکل جهان حل نمی‌شود.

مردم جهان باید به این حد از رشد اجتماعی برسند که بفهمند پیشرفت تکنولوژی الزاما به مفهوم پیشرفت بشریت و تامین خوشبختی انسانها نیست، بلکه تکنولوژی پیشرفته تنها در صورتی ضامن نیکبختی و سعادت است که زیر چتر ولایت و امامت استقرار یابد و الا همان گونه که بارها دیده‌ایم بلا آفرین خواهد بود و مایه ویرانگری است.

فائده انتظار

پیامبر اکرم (ص) در پاسخ این پرسش که چه فایده‌ای وجود مهدی(ع) در عصر غیبتش دارد، فرمود:

ای والذی بعثنی بالنبوة انهم ینتفعون بنور ولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس وان جللها السحاب: (۱)

آری سوگند بخدائی که مرا بنبوت برگزیده مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می‌گیرند همانگونه که از خورشید به هنگام قرار گرفتن پشت ابرها.

همین، باعث امید بخشی است رئیس یک جمعیت یا یک کشور مادام که زنده است هرچند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد ـ مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنهاست.

جمعیت شیعه طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده دارد هر چند او را در میان خود نمی‌بینند خود را تنها نمی‌داند.

اثر روانی این طرز تفکر در زنده نگهداشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد را به خود سازی و آمادگی برای آن انقلاب بزرگ.

طبق اعتقاد شیعه که در روایات بسیار زیادی آمده است امام به طور مداوم در دوران غیبت مراقب حال پیروان خویش است و طبق روایات همه هفته برنامه اعمال آنها به نظر او می‌رسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه می‌گردد.

---

(۱). بحارالانوار، جلد ۱۳.(السماء و العالم)

اهمیّت انتظار

چگونگی انتظار همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم، آنها که در انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می‌کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که وسیعترین و اساسی‌ترین انقلابهای انسانی در طول تاریخ بشر است، انقلابی در سطح کل جهان در همهٔ ابعاد از بعد مادی و معنوی، چه منتظران بزرگی را می‌خواهد، مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر ـ فوق العاده ـ پاک و بلندنظر کاملاً آماده و دارای بینش عمیق، لازم است.

با این دید است که می‌بینیم انتظار چه قدر اهمیت دارد.

انتظار در روایات

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید :

افضل اعمال امتی انتظارالفرج من الله عزّوجلّ.

بالا ترین اعمال امت من، انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است.

یا در حدیث دیگری از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم:

افضل العبادة انتظار الفرج.

با فضیلت ترین عبادتها، انتظار فرج است.

کسی از امام صادق (ع) پرسید چه می‌گوئید در بارهٔ کسی که دارای ولایت امامان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود ؟

امام (ع) در پاسخ فرمود :

هو بمنزلة من کان مع القائم فی فسطاطه ـ ثم سکت هنیة ثم قال هو کمن کان مع رسول الله.

او همانند کسی است که با حضرت مهدی(عج) در خیمه او بوده باشد ـ سپس کمی سکوت کرد و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام در مبارزاتش همراه بوده است.

این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

بعضی بمنزلة الضارب بسیفه فی سبیل الله.

همانند شمشیر زنی در راه خدا.

و در بعضی دیگر کمن قارع مع رسول الله بسیفه.

همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد.

و در بعضی دیگر بمنزلة من کان قاعداً تحت لواء القائم.

همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد.

و در بعضی بمنزلة المجاهدین بین یدی رسول الله.

همانند مجاهدینی که در زیر دست رسول خدا (ص) بودند.

و در بعضی دیگر بمنزلة من استشهد مع رسول الله(ص).

همانند کسی است که در کنار رسول خدا(ص) شهید شود.

زمینه‌ها و علائم ظهور

مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند و تلخی این زندگی مادی و یک بعدی را احساس کنند. و حتی از اینکه ادامهٔ این راه یک بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند مأیوس گردند مردم جهان باید بفهمند آنچه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی در باره آینده درخشان تمدن بشری در پرتو پیشرفتهای ماشینی به آنها نوید داده می‌شد، در واقع، در باغ سبزی بیش نبود.

و یا همچون سرابی در یک بیابان سوزان، در برابر دیدگان مسافران تشنه کام. نه تنها صلح و رفاه و امنیت مردم جهان تأمین نشد، بلکه دامنه مناقشات و جنگها و ناامنیهای مادی و معنوی گسترش یافته، تا جائی که جهان در سراشیبی سقوط قرار گرفته است.

پی بردن به عمق وضع خطرناک کنونی، نخست حالت تفکر، سپس تردید و سرانجام یأس از وضع موجود جهان و آمادگی برای یک انقلاب همه جانبه براساس ارزشهای جدید به وجود می‌آورد.

آری، باید تمام ایدئولوژیهای مادی و مذهبی جهان امتحان خود را بدهند، و خود شکست خود را اعلان کنند به گونه‌ای که دیگر هیچگونه امیدی به هیچ ایدئولکی و امید به هیچ نوع ایدئولوژی وجود نداشته باشد. آنگاه است که زمینهٔ جهانی، عرضهٔ ایدئولوژی اسلام پیامبر(ص) بوجود می‌آید، آنگاه است که آن فرزند رسول خدا(ص) عمامهٔ جدّش را

بر سر، شمشیر جدّش را بر دست، پیراهن رسول (ص) را بر تن می‌کند و از مرکز مکه، از کعبه، ندای حکومت جهانی اسلام و قرآن را فریاد می‌زند.

لذا کسانی که در پی جستجوی، زمینه‌ها و علائم ظهورمی‌باشند و مشتاق و منتظر حضرتش هستند می‌توانند در این کتاب، با بعضی از علائم، و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی(ع) آشنا شوند.

قم مقدّس
سیّد محمّد حسن موسوی کاشانی

فصل اول

۱۱

علائم عمومی ظهور

علائم عمومی ظهور

(۱) عن ابی جعفر (ع) قال : القائم منّا، منصور بالرّعب، موُید بالظفر، تطوی له الأرض وتظهر له الکنوز، ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ویظهرالله دینه علی الدّین کلّه ـ ولوکره المشرکون، فلا یبقی فی الارض خراب الاعمره ولاتدع الارض شیئاً من نباتها الاّ أخرجته، ویتنعم النّاس فی زمانه نعمةً لم یتنعمّوا مثلها قطّ.

قال الراوی فقلت یابن رسول الله (ص) فمتی یخرج قائمکم ـ قال(ع): اذا تشبّه الرجال بالنّساء، والنّساء بالرّجال ـ ورکبت ذوات الفروج السرّوج، وأُمات الناس الصّلوات ـ واتبعوا الشّهوات ـ وأُکلو الرّبا ـ واستخفّوا بالدّماء وتعاملوا بالربا وتظاهروا بالزنا ـ وشیّدوا البناء ـ واستحلّوا الکذب وأُخذوا الرّشا ـ واتّبعوا الهوی ـ وباعوا الدّین بالدّنیا ـ وقطعوا الارحام

---

(۱) امام باقر (ع) فرمود : قائم ما (ع) بوسیلهٔ رعب یاری کرده می‌شود و بوسیلهٔ تأئید الهی پیروز می‌شود زمین زیر پای او پیچیده می‌شود. زمین گنج‌های خود را برای او ظاهر می‌گرداند قدرت و حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد خداوند دین و حکومت او را، بر همهٔ حکومتها پیروزمیگرداند اگر چه این خوشایند مشرکان نباشد، هیچ ویرانه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند مگر آنکه آن را آباد می‌نماید و هیچ چیز از محصولات درونی و برونی زمین نمی‌ماند مگر آنکه آن را ظاهر می‌سازد. مردم در زمان او آنچنان از نعمت بهره‌مند خواهند شد که تا آن زمان مردم آنگونه در تنعم نبوده‌اند.

در اینجا راوی می‌گوید: پس به امام باقر(ع) عرضه داشتم ای پسر رسول خدا(ص) حضرت قائم(ع) از خاندان شما چه وقت قیام می‌کند.

حضرت فرمود: هنگامی که مردان شبیه زنان و زنان شبیه به مردان شوند و هنگامی که زنان سوار بر مراکب شوند وهنگامی که مردم صلوات را ضایع کردند و هنگامی که مردم دنبال شهوات خود رفتند و هنگامی که نان ربا را خوردند و هنگامی که ریختن خون انسانها آسان شد و هنگامی که معاملات توأم با ربا شد و هنگامی که مردم تظاهر و افتخار به زنا کردند و هنگامی که ساختمانها را بلند کردند. وهنگامی که دروغ را حلال و جایز شمردند و هنگامی که رشوه شایع شد و هنگامی که مردم تابع هواها شدند و هنگامی که مردم، دین را، در عوض گرفتن دنیا، فروختند و هنگامی که صله ارحام انجام نگرفت و

ومنّوا بالطعام ـ وكان الحلم ضعفاً ـ والظّلم فخراً ـ والامراء فجرة والوزراء كذبة والامناء خونة والاعوان ظلمة والقرّاء فسقة وظهر الجور وكثر الطّلاق وبدا الفجور ـ وقبلت شهادة الزور ـ وشربت الخمور وركب الذّكور الذّكور ـ واستغنت النساء بالنسّاء واتخذوا الفئ مغنماً والصّدقة مغرماً ـ واتّقى الاشرار مخافة السنتهم ـ وخرج السفيانى من الشّام واليمانى من اليمن وخسف بالبيداء بين مكّه و المدينه ـ وقتل غلام من آل محمّد بين الركن والمقام ـ وصاح صائح من السّماء بأنّ الحق معه ومع اتباعه فعند ذلک خروج قائمنا(ع) ـ فاذا خرج أُسند ظهره الى الكعبة ـ واجتمع اليه ثلثمائة وثلاثة عشر رجلاً من اتباعه ـ فأوّل ماينطق به هذه الاية ـ بقيّةاللّٰه خير لكم ان كنتم مؤمنين، ثم يقول: أنا بقيةاللّٰه ـ وخليفته ـ وحجّته عليكم ـ فلا يُسَلِّمُ مُسَلِّمٌ

هنگامی که مردم با دادن یک غذا بر آن منت نهادند. و هنگامی که مردم حلیم و صابر ضعیف شمرده شدند و هنگامی که مردم ظالم بر ظلمشان افتخار کردند. و هنگامی که امیران، فاجر شدند. و هنگامی که دروغ گویان به وزارت رسیدند و هنگامی که امنای مردم به مردم خیانت کردند و هنگامی که کمک کاران مردم ظالم شدند و هنگامی که قاریان و سخنگویان قرآن فاسق شدند و هنگامی که جور و ستم حاکم شود و هنگامی که طلاق زیاد شود و هنگامی که کارها با فجور همراه شد و هنگامی که شهادات دروغ مورد قبول واقع شد و هنگامی که مست کننده‌ها نوشیده شد و هنگامی که مردان بر مردان سوار شدند و هنگامی که زنان بوسیلهٔ یکدیگر از مردان بی نیاز شدند و هنگامی که تصرف بیت المال مردم، غنیمت شمرده شد و هنگامی که از اشرار از ترس زبانشان پرهیز شود و هنگامی که سفیانی از سرزمین شام خروج کند و هنگامی که یمانی از یمن قیام نماید و هنگامی که سرزمین بیداء در بین مکّه و مدینه خسف شود و هنگامی که جوانی از آل محمّد(ص) در بین رکن و مقام کشته شود و هنگامی که فریاد کننده از آسمان فریاد زند که حق با او و با تابعان و همراهان اوست پس در آن هنگام حضرت قائم(ع) قیام می‌نماید پس هنگامی که پشتش را به کعبه گذاشت و تکیه داد. آن سیصد و سیزده نفر از همراهان و اتباع او، دور او جمع می‌شوند پس اوّل کلامی که ایراد می‌نماید شروع به این آیه است بقیة اللّٰه (یادگار و ذخیرهٔ خدا) برای شما بهتر است اگر چنانچه مؤمن باشید، سپس حضرت می‌فرماید:

آن ذخیرهٔ الهی من هستم و من جانشین خدا هستم و من حجت خدا بر شما هستم.

در اینجا حضرت باقر(ع) فرمود: پس در آن روز هیچ سلام کننده‌ای بر آن

علیه الاقال، السّلام علیک یا بقیّةاللّه فی الارض، فاذا اجتمع عنده العقد ـ عشرة آلاف رجل، فلا یبقی یهودی ـ ولانصرانی، ولاأحد ممّن یعبد غیراللّه ـ الاّ آمن به ـ وصدّقه ـ وتکون الملّة واحدة ملة الاسلام وکلما کان فی الارض من معبود سوی اللّه فینزل علیه نار من السّماء فتحرقه. [مهدی موعود منتظر، ج ۲، ص ۳۳۵ از فصول المهمة]

(۲) عن أبی الحسن الرّضا (ع) : قال: لایکون ما تمدّنَ الیه أعناقکم حتّی تمیزّوا وتمحصوا فلایبقی منکم الا القلیل، ثمَّ قرأ: «الم أحسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنّا وهم لایفتنون» ثمَّ قال: انّ من علامات الفرج حدثاً یکون بین المسجدین ـ ویقتل فلان من ولد فلان خمسة عشر کبشاً من العرب. [ارشاد مفید ص ۱۹۸]

(۳) قال الصادق (ع) : انَّ دولتنا آخر الدول، ولم یبق اهل بیت لهم دولة الاّ ملکوا قبلنا لئلاّ یقولوا اذا رأوا سیرتنا: اذا ملکناسرنا بمثل سیرة هؤلاء وهو قول اللّه تعالی: والعاقبة للمتقین. [ارشاد مفید، ص ۷۰۶]

حضرت سلام نکند مگر اینگونه، سلام بر تو ای ذخیرهٔ الهی در زمین.

السلام علیک یا بقیة اللّه، پس هنگامی که " عقد " که تعداد ده هزار نفرند در نزد او جمع شدند پس بعد از این هیچ یک از یهودیان و مسیحیان باقی نمی‌مانند و بعد از این هیچ کس از افرادی که غیر خدا را عبادت می‌کنند باقی نمی‌مانند مگر اینکه به حضرت ایمان می‌آورند و حضرت را تصدیق می‌کنند و همهٔ ملت ها یکی می‌شوند، همه می‌شوند ملت اسلام و هر معبودی غیر از خدا در زمین باشد حضرت آتشی از آسمان بر او نازل می‌کند و او را به آتش می‌کشد.

(۲) حضرت أبی الحسن امام رضا (ع) فرمود: نمی‌رسید به آنچه که گردنهای خودتان را برای آن آماده کرده‌اید تا اینکه از یکدیگر جدا و آزمایش شوید تا اینکه به غیر از عدهٔ کمی از شما باقی نماند، سپس حضرت این آیه را قرائت کردند: الم آیا مردم گمان می‌کنند همین که گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد. سپس حضرت فرمود: از علامتهای فرج حادثه‌ای است که بین دو مسجد اتفاق می‌افتد. و فلانی از فرزندان فلان (بنی عباس) پانزده نفر از بزرگان عرب را می‌کشد.

(۳) امام صادق (ع) فرمود : دولت ما آخر دولتها است و دیگر اهل بیتی که باید به حکومت برسند باقی نمی‌ماند مگر آنکه قبل از ما به حکومت می‌رسند دلیل آن، این است، که هنگامی که حکومت ما را دیدند نگویند اگر ما هم حکومت داشتیم همانند اینها

(٤) عن أبان بن تغلب قال : سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: اذا ظهرت راية الحق لعنها اهل الشرق والغرب ـ أتدری لم ذلک؟ قلت لاقال: للّذی یلقی الناس من أهل بیته قبل خروجه. [بحار، ج ٥٢، ص ٣٦٣]

(٥). عن أبی عبدالله (ع) : فاذا قام (مهدی " عج ") نشرها فلم یبق فی المشرق والمغرب أحد الاّ لعنها ویسیر الرّعب قدّامها شهراً (وراءها شهراً) وعن یمینها شهراً وعن یسارها شهراً...ولا یخرج القائم(ع) حتی یقرأ کتابان: کتاب بالبصره، وکتاب بالکوفه، بالبراءة من علیّ(ع). [بحار، ج ٥٢، ص ٣٦١]

(٦) عن ابراهیم بن مهزم عن أبیه عن ابی عبدالله(ع) قال : قال ذکرنا عنده ملوک ال بنی العباس فقال انما هلک الناس من استعجا لهم لهذا الامر، ان الله لایعجل لعجلة العباد، ان لهذا الامر غایة ینتهی الیها، فلو قد بلغوها، لم یستقدموا ساعة ولم یستاخروا. [بحار، ج ٥٢]

(٧) عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) قال قلت له : جعلت فداک متی خروج

عمل می‌کردیم و این در قول خدای می‌باشد: عاقبت و سرانجام دنیا از آن متقین است.

(٤) أبان بن تغلب می‌گوید : شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: چون پرچم حق نمایان شود اهل شرق و غرب به آن لعنت فرستند، می‌دانی چرا؟ گفتم: نه، فرمود: برای آنچه مردم از خاندان او،پیش از خروجش دیده‌اند.

(٥) امام صادق (ع) فرمود: چون (حضرت مهدی " ع ") قیام کند او را باز کند (پرچم پیامبر " ص " را) پس نماند در مشرق و مغرب احدی مگر اینکه او را بد بگوید و رعب از پیش و راست و چپ و عقب سر او، مسیر یک ماه راه حرکت کند، پس فرمود: حضرت قائم(ع) خروج نمی‌کند مگر زمانی که دو نامه خوانده شود یک نامه در بصره و یک نامه در کوفه به برائت از علی(ع).

(٦) ابراهیم بن مهزم از پدرش از امام صادق (ع) که گوید: در محضر آن حضرت سخن از حاکمان بنی عباس به میان آمد حضرت فرمود: مردم از بس برای اینکار شتابزدگی کردند هلاک شدند خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند همانا این کار را پایانی هست که باید به آن برسد همین که به آن پایه رسید نه یک ساعت جلو می‌افتد و نه یک ساعت عقب.

(٧) ابی بصیر می‌گوید : به امام صادق (ع) عرضه داشتم فدایت شوم خروج

القائم(ع) فقال: یابامحمد انا أهل بیت لانوقت ـ وقد قال محمد(ص) کذب الوقّاتون یابامحمد ان قدّام هذا الأمر خمس علامات أولهّن النّداء فی شهر رمضان وخروج السفیانی وخروج الخراسانیّ وقتل النفس الزکیّه وخسف بالبیداء. ثم قال: یابامحمّد انّه لابدّ أن یکون قدّام ذلک الطاعونان، الطاعون الأبیض والطاعون الأحمر ـ قلت: جعلت فداک أیُ شی الطاعون الأبیض وأیّ شیُ الطاعون الأحمر؟ قال الطاعون الأبیض الموت الجاذف والطاعون الأحمر السیف ولایخرج القائم حتی ینادی باسمه من جوف السماء فی لیلة ثلاث و عشرین (فی شهر رمضان) لیلة جمعة قلت: بم ینادی قال باسمه واسم أبیه: ألا انَّ فلان بن فلان قائم آل محمّد فاسمعوا له وأطیعوه فلا یبقی شیُ خلق اللّه فیه الرّوح الا سمع الصیّحة فتوقظ النّائم ویخرج الی صحن داره وتخرج العذراء من خدرها ویخرج القائم مما یسمع وهی صیحة جبرئیل... [بحار، ج ۵۲، ص ۱۱۹، ش ۴۸]

(۸) عن أبی عبداللّه (ع) أنَّهُ قال: العام الَّذی فیه الصّیحة قبله الایة فی رجب قلت: وماهی؟ قال: وجه یطلع فی القمر ـ وید بارزة. [غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۱۰]

قائم(ع) کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: ای ابا محمد ما خاندانی هستیم که وقتی را معیّن نمی‌کنیم زیرا حضرت محمّد(ص) فرموده است وقت تعیین کنند گان دروغ می گویند، ای ابا محمّد همانا که پیشاپیش این کار، پنج نشانه هست نخستین آنها ندائی است در ماه رمضان و دوّم خروج سفیانّی، سوّم خروج خراسانی، چهارم کشته شدن نفس زکیه، پنجم فرو رفتن زمین در بیداء، سپس حضرت فرمود: ای ابامحمّد بناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد: طاعون سفید و طاعون سرخ، عرض کردم: فدایت شوم، طاعون سفید چیست؟ و طاعون سرخ چیست؟ حضرت فرمود: امّا طاعون سفید، مرگ همگانی خواهد بود و امّا طاعون سرخ عبارت از مردن بوسیله شمشیر است و قائم (ع) خروج نمی‌کند تا آنکه در شب جمعه، بیست و سوّم ماه رمضان در دل فضا نامش را اعلام نمایند.

عرض کردم: مضمون اعلامیّه چیست؟ حضرت فرمود: اعلامیه بنام او و بنام پدرش صادر می‌شود که توجّه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمّد (عج) است سخنش را بشنوید و فرمانش ببرید، جانداری نمی‌ماند مگر آنکه آن صیحه را می‌شنود و خفته را بیدار می‌کند و از اطاق به حیاط خانه بیرون می‌آید و دوشیزه از پشت پرده‌اش بیرون می‌دود و حضرت قائم(ع) چون آن صدا را بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل(ع) است.

(۸) امام صادق (ع) فرمود : سالی که در آن سال صیحه خواهد شد پیش از آن در

(۹) عن کثیر بن مرّة الخضرمی قال آیة الحوادث فی رمضان علامة فی السّماء بعدها اختلاف فی النّاس ـ فاذا أدرکتها فأکثر من الطّعام ما استطعت. [عقدالدرر، ص ۱۱۰]

(۱۰) قال رسول اللّه (ص) : فی المحرّم ینادی منادی من السّماء ألا انّ صفوة الله من خلقه فلاناً ـ فاسمعواء أطیعوا. [عقدالدرر، ص ۱۵۶]

(۱۱) عن أمیرالمؤمنین علی بن أبیطالب (ع) قال : اذا نادی مناد من السّماء انّ الحقّ فی آل محمّد(ص) فعند ذلک یظهر المهدیّ علی أفواه الناس ویسرّون. فلایکون لهم ذکر غیره. [ملاحم وفتن، باب ۱۲]

(۱۲) عن عماربن یاسر قال : اذا قتل النفس الزکیه واخوه یقتل بمکه ضیعة ینادی مناد من السماء أمیرکم فلان و ذلک المهدی الذی یملأ الارض حقاً و عدلاً. [ملاحم وفتن، باب ۱۲]

(۱۳) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : الفتن أربع ـ فتنة السّرّاء وفتنة الضّرّاء وفتنة کذا فذکر معدن الذّهب ـ ثم یخرج رجل من عترة النبی(ص) یصلح الله علی یدیه أمرهم. [عقدالدرر، ص ۵۷]

ماه رجب نشانه‌ای است، عرض کردم: آن چیست ؟ فرمود: صورتی در ماه پدیدار می‌شود و دستی بیرون می‌آید.

(۹) کثیر بن مره حضرمیّ گفت: علامت بزرگ در ماه رمضان است، علامتی است در آسمان، بعد از آن اختلاف در میان مردم، اگر آن زمان را درک کردی آنچه که می‌توانی از غذا انبار کن.

(۱۰) پیامبر اکرم (ص) فرمود : در محرم منادی از آسمان ندا می‌کند هان که برگزیدهٔ خدا از بندگانش فلانی است (حضرت مهدی "عج "است) پس بشنوید و اطاعت کنید.

(۱۱) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : موقعی که منادی از آسمان ندا کرد: حقا که حق با آل محمّد(ص) است حضرت مهدی(ع) ظهور می‌کند و نام او در دهان مردم خواهد افتاد و مردم مسرور می‌شوند و ذکری، غیر از ذکر آن حضرت، نخواهند داشت.

(۱۲) عمار یاسر می‌گوید : موقعی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه بطور مرموزی کشته شود منادی از آسمان ندا می‌کند: امیر شما فلان است و آن حضرت مهدی است که زمین را پر از حق و عدل خواهد کرد.

(۱۳) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : فتنه ها چهارتا هستند فتنهٔ مخفی و فتنهٔ ظاهر و

(١٤) عن جابربن عبدالله الانصاری عن النبی (ص) : لاتقوم الساعة الاّ علی شرار الناس. [عقدالدرر، ص ٣٣٠]

(١٥) عن أنس قال : قال رسول اللّه (ص) : والّذی نفسی بیده ـ لاتقوم الساعة علی رجل یقول: لااله الاّ اللّه ـ ویأمر بالمعروف وینهی عن المنکر. [عقدالدرر، ص ٣٣٢]

(١٦) عن أنس قال، قال رسول اللّه (ص): لا تقوم الساعة حتّی لایقال فی الأرض: اللّه اللّه وحتّی انّ المرأة لتمرّ بالنّعل فترفعها وتقول: قد کانت هذه لرجل، وحتّی یکون فی خمسین امرأةً القَیم الواحد ـ وحتّی تمطر السّماء ولاتنبت الأرض. [عقدالدرر، ص ٣٣٢]

(١٧) عن حذیفة بن الیمان قال : هذه فتن قد أظلّت کجباه البقر ـ یهلک فیها اکثر الناس ـ الاّ من کان یعرفها قبل ذلک. [عقد الدرر، ص ٣٣٣]

آشکار و فتنهٔ کذا (فتنهٔ بنی عباس) سپس فتنهٔ معدن طلا را بیان فرمودند، بعد از آن است که مردی از خاندان پیامبر(ص) خارج خواهد شد، که خداوند بر دست او أمر آنها را اصلاح خواهد کرد.

(١٤) جابر بن عبداللّه انصاری از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده، که پیامبر اکرم(ص) فرمود: ساعت و قیام بر پا نمی‌شود مگر بر بدترین مردم.

(١٥) أنس می‌گوید که رسول خدا(ص) فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست. ساعت بر پا نمی‌شود بر سر مردی که بگوید: لااله الا اللّه و أمر به معروف و نهی از منکر کند.

(١٦) اُنس می‌گوید که رسول خدا(ص) فرمود : هنگامی ساعت بر پا می‌شود که در روی زمین کسی اللّه اللّه نگوید، آری هنگامی ساعت برپا می‌شود تا اینکه زن بر کفشی بگذرد وآن کفش را بلند کند و بگوید بدرستی که این کفش از آن مردی بوده است آری زمانی که برای پنجاه زن یک سرپرست باشد و زمانی که از آسمان باران ببارد و چیزی از زمین نروید، ساعت برپا می‌شود.

(١٧) از حذیفه است که گفت: اینها فتنهائی است که سایه گسترانیده است همانند پیشانی گاو [این ضرب المثل است] که اکثر مردم در آن هلاک و نابود می‌شوند، مگر کسانی که از قبل نسبت به آن وقایع معرفت پیدا کرده باشند.

(۱۸) عن عبدالله بن عمرو قال : یأتی علی الناس زمان یتمنّی الرَّجل ذوالشَّرف والمال والولد الموت ـ ممّا یری من البلاء من ولاتهم. [عقد الدرر، ص ۳۳٤]

(۱۹) عن أبی سعید الخدری عن النبی (ص) قال : لاتقوم السّاعة حتّی لایحجّ البیت. [عقدالدرر، ص ۳٤٤]

(۲۰) عن حذیفه عن رسول الله (ص) فی ذکر أشراط السّاعة قال فعند ذلک یظهر الدُّخان قال حذیفة: قلت: یارسول الله: وما آیةُ الدُّخان قال: تسمع له ثلاث صیحات، ودخان یملأُ مابین المشرق والمغرب ـ فأمّا المؤمن فتصیبه زکمة ـ وأمّا الکافر فیصیبه مثل السّکران ـ یدخل فی منخره وأذنه وفیه ودبره وخسف بالمشرق وخسف بالمغرب ـ وخسف بجزیرة العرب. [عقدالدرر، ص ۳٤۰]

(۲۱) قال رسول الله (ص) : تطلع علیکم قبل السّاعة سحابة سوداء من قبل المغرب مثل الترس ـ فما تزال / ترتفع فی السّماء حتی تملأ السّماء ـ ثمّ ینادی منادٍ: یا أیُّهاالنّاس ـ فتقبل النّاس بعضهم علی بعض! هل سمعتم؟ فمنهم من یقول نعم ـ و منهم من یشکُّ ـ ثم

---

(۱۸) از عبدالله عمر است که گفت : زمانی بر مردم بیاید که، مردم صاحب همه چیز، صاحب شرف و مال و بچه، آرزوی مرگ کند، به علت آنچه از بلاء و گرفتاری از طرف حکام خود می‌بینند.

(۱۹) ابوسعید خدری نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هنگامی ساعت برپا می‌شود که، کسی حج خانهٔ خدا نرود.

(۲۰) حذیفه از رسول خدا (ص) در ذکر شروط برپائی ساعت نقل کرده که رسول اکرم(ص) فرمود: در آن هنگام دود ظاهر می‌شود، حذیفه می‌گوید عرضه داشتم: یا رسول الله(ص) نشانهٔ دود چیست؟ حضرت فرمود: نشانهٔ دود آن است که سه صیحه قبل از آن خواهید شنید در آن هنگام سراسر مشرق و مغرب را دود فرا می‌گیرد، لکن مؤمن از این دود دچار ذکام می‌شود، لکن شخص کافر گرفتار می‌شود همانند شخص مست/که دور خودش می‌چرخد که دود داخل دماغ و گوش و داخل بدنش و داخل مقعدش می‌شود و در هنگام وقوع این واقعه، خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیرةالعرب روی خواهد داد.

(۲۱) پیامبر اکرم (ص) فرمود : قبل از برپائی ساعت، ابر سیاهی از طرف مغرب، که همانند سپر و پهن است بر سر شما طلوع و پیدا خواهد شد طولی نخواهد کشید که بالا

ینادی الثانیة ـ یا أیُّها الناس ـ فیقول الناس هل سمعتم؟ فیقولون: نعم ـ ثم ینادی: أیها الناس (أتی أمرالله فلا تستعجلوه). [عقدالدرر، ص ۳۳۹]

(۲۲) عن الثمالی قال سمعت أبا جعفر (ع) یقول : یاباحمزة: لایقوم القائم(ع) الاّ علی خوف شدید وزلازل وفتنة وبلاء یصیب الناس ـ وطاعون قبل ذلک وسیف قاطع بین العرب واختلاف شدید بین الناس وتشتت فی دینهم وتغیّر من حالهم حتی یتمنی المتمنّی الموت صباحاً ومساءً من عظم مایری من کلب الناس وأکل بعضهم بعضاً وخروجه اذا خرج عندالأیاس والقنوط. [بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۸]

(۲۳) عن أباعبدالله (ع) : قدّام القائم(ع) موتان: موت أحمر و موت أبیض ـ حتی یذهب من کلّ سبعة خمسة فالموت الأحمر، السیف والموت الأبیض، الطاعون. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۷]

خواهد رفت در آسمان، تا اینکه تمام آسمان پراز آن ابر خواهد شد سپس منادی ندا می‌کند ای مردم!! سپس بعضی از مُردم رو به بعضی دیگر کنند و گویند آیا شنیدید. بعضی گویند شنیدیم بعضی در شکّ می‌افتند سپس برای بار دوّم ندا از طرف منادی بلند می‌شود: ای همهٔ مردم! در این حال مردم به هم گویند آیا شنیدید چه گفت؟ مردم می‌گویند آری شنیدیم،در این حال منادی ندا می‌کند: ای مردم (امر الهی آمد پس دربارهٔ آن عجله نکنید).

(۲۲) از ثمالی روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر(ع) فرمود: ای اباحمزه حضرت قائم(ع) قیام نمی‌کند مگر آنکه مردم را ترس زیاد، فرا گرفته باشد و انقلابات و گرفتاریها و مصیبتها دامنگیر مردم شده باشد و قبل از آن طاعون آمده باشد و جنگ شدید بین عرب بوجود آمده باشد و مردم جهان دچار اختلاف شده باشند و حکومتهای آنها دچار لغزش و ضعف شده باشد در نتیجه مردم حالشان عوض شده باشد بطوری که آرزو کننده فقط مرگ را هر صبح و شب از خدا می‌خواهد بخاطر آنچه که از مردم می‌بیند و حمله کردن بعضی بر بعضی دیگر و خروج حضرت قائم(ع) هنگامی است که مردم و (شیعیان) به یأس رسیده باشند.

(۲۳) امام صادق (ع) فرمود : از جمله مقدمات نزدیک ظهور حضرت قائم(ع) بوجود آمدن دو نوع مرگ در عالم است مرگ سرخ و مرگ سفید، و نتیجهٔ آن چنین خواهد شد که از هر هفت نفری پنج نفر می‌میرند و معنی مرگ سرخ جنگ با شمشیر است و مرگ سفید طاعون است.

(۲۴) عن الرّضا (ع) قال : قدّام هذا الأمر قتل بیوح، قلت: و ما البیوح؟ قال دائم لایفتر. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۲]

(۲۵) عن أبی جعفر (ع) قال : یاجابر لایظهر القائم (ع) حتی یشمل أهل البلاد فتنة، یطلبون منها المخرج ـ فلا یجدونه، فیکون ذلک بین الحیرة والکوفه ـ قتلاهم فیها علی السری وینادی مناد من السماء. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۱]

(۲۶) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال : تنقض الفتن حتی لایقول احد ـ لا اله الا الله (راوی) وقال بعضهم لایقال الله، الله. [ملاحم وفتن، باب ۱۸۱]

(۲۷) حکم بن عتبة، عن محمدبن علیّ (ع) : قال : قلت سمعنا انّه سیخرج منکم رجل یعدل فی هذه الامّه.

قال (ع) : ما یرجو النّاس ـ وانّا نرجوا لولم یبق من الدُّنیا الاّ یوم واحد ـ سیطوّل (الله) ذلک الیوم حتّی ـ یکون ما ترجو هذه الامة ـ وقبل ذلک فتنة شرُّ فتنة ـ یمسی الرجل مؤمناً ویصبح کافراً ـ ویصبح مؤمناً ویمسی کافراً ـ فمن، اُدرک ذلک منکم فلیتّق الله تعالی ولیکن من أحلاس بیته. [عقدالدرر، ص ۶۱]

---

(۲۴) امام رضا (ع) فرمود : پیش از این امر کشتار بیوح روی خواهد داد، گفتم: بیوح چیست ؟ حضرت فرمود: جنگ پیوستهٔ بدون قطع شدن است.

(۲۵) امام باقر (ع) فرمود : ای جابر، حضرت قائم(ع) ظهور نمی‌کند تا اینکه فتنه‌ای همهٔ اهل کشورها را بگیرد و بدنبال راه گریز باشند ولکن راه حلی برای آن پیدا نمی‌کنند و آن جنگی است که در میان کوفه و حیره اتفاق می‌افتد که از هر دو طرف، به یک میزان کشته می‌شوند، و آواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد.

(۲۶) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : کار فتنه بجائی می‌رسد که احدی نمی‌تواند بگوید: لا اله الا الله، (راوی می‌گوید) بعضی گفته‌اند: نمی‌توان گفت الله الله.

(۲۷) حکم بن عتبه می‌گوید به خدمت امام باقر (ع) عرضه داشتم: شنیده‌ایم که (مردم می‌گویند) مردی از خاندان شما قیام خواهد کرد و در این امت به عدالت حکومت خواهد کرد.

امام باقر (ع) فرمود : ما هم همان آرزوئی را داریم که مردم دارند ما امیدواریم که اگر چنانچه یک روز هم از دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را آنچنان طولانی کند تا آرزوی این امت تحقق پیدا کند...البته قبل از قیام حضرت قائم(ع) فتنهٔ بزرگی که از همهٔ

(۲۸) عن أبی سعید خدریّ قال ـ قال رسول اللّه (ص) : أبشّرکم بالمهدیّ، یبعث فی أمتّی علی اختلاف من النّاس وزلزال ـ فیملأ الأرض قسطاً وعدلاً، کما ملئت جوراً وظلماً. [عقدالدرر، ص ٦۲]

(۲۹) عن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) : قال لایخرج المهدیّ، حتی یقتل ثلث ـ ویموت ثلث ـ ویبقی ثلث. [عقدالدرر، ص ٦۳]

(۳۰) عن عمار بن یاسر أنه قال : ان دولة أهل بیت نبیّکم فی آخرالزّمان، ولها أمارات ـ فاذا رأیتم فالزموا الارض وکفّوا ـ حتّی تجیئ أماراتها ـ فاذا استثارت علیکم الرّوم والترک و جهزت الجیوش ومات خلیفتکم الذی یجمع الاموال ـ واستخلف بعده رجل صحیح ـ فیخلع بعد سنین من بیعته ویاتی هلاک ملکهم من حیث بدا ویتخالف الترک

فتنه‌ها بدتر است پیش خواهد آمد بگونه‌ای که مرد در شب مؤمن است لکن صبح که می‌شود کافر می‌شود و همچنین مرد صبح مؤمن است و شب که می‌شود کافر است پس هر کس از شما، آن زمان را درک کرد تقوای الهی را پیشه کند و در خانهٔ خود، خود را حفظ کند (داخل فتنه‌ها نشود).

(۲۸) أبی سعید خدری می‌گوید، که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: من شما را به مهدی این امت بشارت می‌دهم در هنگامی در امت من مبعوث خواهد شد که امت من و همهٔ مردم زمین دچار اختلاف و انقلابات شدید شده باشند، پس حضرت قائم(ع) خواهند آمد و زمین را پراز عدل و قسط خواهد کرد همچنانکه قبلاً پراز جور و ستم شده بود.

(۲۹) أمیر مؤمنان علی (ع) فرمود : حضرت مهدی(ع) قیام نمی‌کند مگر زمانی که یک سوّم مردم کشته گردند و یک سوّم دیگر مردم (بر اثر جنگها) بمیرند و یک سوّم باقی بمانند.

(۳۰) از عمار یاسر نقل است که فرمود : بدرستی که دولت اهل بیت پیامبر شما در آخر زمان است و برای آمدن آن دولت نشانه‌ها و علامتهائی هست پس تا سرآمدن آن علامتها در جهان، دست نگه دارید تا نشانه‌های آمدن او تمام شود، پس هنگامی که روم و ترک بر شما لشکر کشیدند و لشکر ها مجهز شدند و خلیفهٔ شما که جمع اموال می‌کرد از دنیا رفت و مردی صحیح جانشین او شد پس بعد از چند سال از بیعت او بدر خواهند رفت و حکومت آنها منقرض خواهد شد و انقراض حکومت آنها از همانجائی خواهد بود که ابتدای تشکیل حکومت آنها، از آنجا شروع شد و بعد از این ترک و روم با یکدیگر به

والرّوم وتکثر الحروب فی الارض ـ وینادی مناد عن سور دمشق: ویل لاهل الارض من شرّ قد اقترب ـ ویخسف بغربّی مسجدها ـ حتّی یخرّ حائطها ویظهر ثلاثه نفر بالشام کلهم یطلب الملک ـ رجل أبقع ورجل أصهب ورجل من أهل بیت أبی سفیان ـ یخرج فی کلب ـ ویحضر الناس بدمشق ویخرج أهل الغرب الی مصر. فاذا دخلوا فتلک أمارة السفیانی ویخرج قبل ذلک من یدعو لآل محمّد (علیهم‌السّلام) وتنزل الترک الحیرة ـ وتنزل الرُّوم فلسطین ویسبق عبدالله حتی یلتقی جنودهما بقرقیسا علی النهر. ویکون قتال عظیم ویسیر صاحب المغرب فیقتل الرّجال ویسبی النساء ثمّ یرجع فی قیس حتی ینزل الجزیرة السفیانیُّ فیسبق الیمانیَّ ویحوز السفیانی ماجمعوا.

ثم یسیر الی الکوفة فیقتل أعوان آل محمد (ص) ویقتل رجلاً من مسمّیهم ثم یخرج المهدیّ علی لوائه شعیب بن صالح ـ فاذا رأی أهل الشام ـ قد اجتمع أمرها علی ابن أبی سفیان، التحقوا بمکّة، فعند ذلک ـ یقتل النفس الزکیّه وأخوه بمکّة صیعة، فینادی مناد من السماء ایهاالناس ـ انّ أمیرکم فلان وذلک هو المهدیُّ الذی یملا الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۷، ش ۴۵]

مخالفت برخواهند خواست و جنگها در روی زمین زیاد خواهد شد، و از دمشق ندا کننده ندا در خواهد داد: وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده است و طرف غربی مسجد دمشق فرو می‌رود بطوری که دیوارش خراب می‌شود و سه مرد قدرتمند در شام قیام خواهند کرد که هر کدام مدعی حکومت خواهند بود یکی مردی است أبقع و دوّم مردی است أصهب و مرد سوّم مردی است از أهل بیت أبی سفیان که (همراه) کلب خارج می‌شود و مردم در شام حاضر می‌شوند و اهل مغرب به طرف مصر خروج می‌کنند، پس هنگامی که غربیها داخل مصر شدند پس آن نشانهٔ به حکومت رسیدن سفیانی است و قبل از این وقایع خروج می‌کند مردی که مردم را به سوی آل محمّد(ص) دعوت می‌کند. و ترک بسوی حیره نازل می‌شود و روم بسوی فلسطین نازل می‌شود و عبدالله سبقت می‌گیرد تا آنکه لشکرش در قرقیسا در کنار رود (فرات) درگیر می‌شود و کشتار بزرگی واقع می‌شود و فرماندهٔ مغرب حرکت می‌کند و مردان را می‌کشد و زنان را به اسارت می‌گیرد سپس به سوی قیس برمی‌گردد تا آنکه سفیانی به جزیره نازل می‌شود و بر یمانی سقت می‌گیرد و آنچه را که یمانی جمع کرده همه را می‌گیرد پس بسوی کوفه حرکت می‌کند و یاران آل محمّد(ص) را به قتل می‌رساند و مردی از همنامان خودشان را به قتل می‌رساند سپس بعد از

(۳۱) قال رسول الله (ص) : ان قبل خروج الدجّال، ثلاث سنوات شداد، يصيب الناس فيها جوع شديد، يأمر الله تعالى فى السنة الثالثة، فتحبس مطرها كلها فلا تقطر قطرة ويأمر الارض ان تحبس نباتها كله ـ فلا تنبت خضراً ولاتبقى ذات ظلف الا هلكت الا ماشاءالله، قيل ومايعيش الناس فى ذلک الزمان قال: التهليل والتكبير والتسبيح والتحميد ويجرى ذلک عليهم مجرى الطعام. [مهدى موعود المنتظر، ص ۲۲۲]

(۳۲) عن أبى جعفر (ع) قال : لايخرج المهدى حتى يرقى الظلمة [ملاحم وفتن، باب ۱۷۱]

(۳۳) عن أبى عبدالله (ع) : يزجرالناس قبل قيام القائم (ع) عن معاصيهم بنار تظهر

این جریانات حضرت مهدی(ع) که شعیب بن صالح پرچمدار اوست خارج می‌شود. پس هنگامی که مشاهده کردید، حکومت شام به دست فرزندان سفیان افتاد خود را به مکّه برسانید پس در آن هنگام نفس زکیه کشته می‌شود و برادرش در مکه کشته می‌شود و در آن هنگام منادی از آسمان ندا درخواهد داد ای مردم ـ رهبر شما فلانی است و او حضرت مهدی(ع) است که جهان را پراز قسط و عدل خواهد کرد همچنانکه پراز ظلم و ستم شده باشد.

(۳۱) پیغمبر اکرم (ص) فرمود : قبل از خروج دجال مردم به مدت سه سال سالهای سختی را خواهند گذرانید در این سه سال مردم دچار گرسنگی شدیدی خواهند شد خداوند تبارک و تعالی در سال سوّم دستور می‌دهد به ابرها، پس باران نخواهد بارید حتی یک قطره نخواهد بارید و خداوند به زمین دستور خواهد داد که همهٔ محصول خود را نگه دارد بگونه‌ای که هیچ سبزی روئیده نخواهد شد و دیگر هیچ چارپائی باقی نخواهد ماند مگر اینکه نابود خواهد شد مگر آنچه که خدا اراده کرده باشد که زنده بماند، عرضه داشتند پس مردم در آن زمان چگونه زندگی خواهند نمود؟ حضرت فرمود: مردم تهلیل و تکبیر و تسبیح و ذکر خواهند گفت و این برای آنها بجای غذا کافی خواهد بود و سیر خواهند شد.

(۳۲) امام باقر (ع) فرمود : حضرت مهدی (ع) خروج نمی‌کند تا آن موقعی که تاریکی و ظلم و ستم، تمام دنیا را فرا گیرد.

(۳۳) امام صادق (ع) فرمود : قبل از قیام حضرت قائم (ع) مردم بخاطر گناهانی که انجام می‌دهند، زجر و عذاب داده خواهند شد بوسیلهٔ آتشی که در آسمان ظاهر خواهد

لهم فی السماء وحمرة تجللّ السماء وخسف ببغداد وخسف ببلدة البصرة ودماء تسفک بها وخراب دورها وفناء یقع فی أهلها وشمول أهل العراق خوف لایکون معه قرار. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۱]

(۳٤) روی حذلم بن بشیر قال : قلت لعلیّ بن الحسین (ع) : صف لی خروج المهدی(ع) وعرفنی دلائله وعلاماته فقال: یکون قبل خروجه رجل یقال له عوف السّلمیّ بأرض الجزیرة ویکون مأواه تکریت وقتله بمسجد دمشق، ثم یکون خروج شعیب بن صالح من سمرقند، ثم یخرج السفیانیُّ الملعون من الوادی الیابس وهو من ولد عتبة بن أبی سفیان - فاذا ظهر السفیانیُّ اختفی المهدیُّ ثم یخرج بعد ذلک. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۳]

(۳۵) عن محمد بن الصّامت عن أبی عبدالله (ع) قال قلت له ما من علامة بین یدی هذا الامر؟ فقال: بلی - قلت: وماهی؟ قال: هلاک العبّاسیّ وخروج السفیانیّ وقتل النَّفس

شد و سرخی که آسمان را خواهد پوشانید و خسف و فرو رفتن بغداد و خسف و خرابی به شهر بصره وارد خواهد شد و چه خونهائی که در بصره ریخته خواهد شد و خرابی اطراف آن و نابودی که به اهلش خواهد رسید و خوفی و ترسی که سراسر عراق را شامل خواهد شد که با این ترس آرامش از عراق خواهد رفت.

(۳٤) حذلم بن بشیر گفت : به امام علی بن الحسین (ع) عرضه داشتم برای من خروج حضرت مهدی(ع) را وصف کن و علامات و نشانه‌های آمدن او را، برای من روشن ساز، حضرت امام سجاد(ع) فرمود: قبل از آمدن حضرت قائم(ع)، مردی که به او عوف سلمی گفته می‌شود از سرزمین جزیره باید خروج کند که محل او تکریت است و محل قتل او مسجد دمشق است سپس شعیب بن صالح از سمرقند خارج خواهد شد، سپس سفیانی ملعون از وادی یابس خارج خواهد شد و او از فرزندان عتبة ابن أبی سفیان است هنگامی که سفیانی ظاهر شود حضرت مهدی(ع) پنهان خواهد شد سپس خارج خواهد شد.

(۳۵) محمد بن صامت می‌گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم: هیچ نشانه‌ای در پیشاپیش این امر (ظهور صاحب الامر " عج ") نیست؟ حضرت فرمود: چرا؟ عرض کردم: آن نشانه چیست؟ حضرت صادق(ع) فرمود: نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء و صدائی از آسمان، عرض کردم: فدایت

الزکیه ـ والخسف بالبیداء والصّوت من السّماء فقلت: جعلت فداک أخاف أن یطول هذا الأمر؟ فقال: لا انّما هو کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً. [غیبت نعمانی، باب ۱۴]

(۳۶) عن أبی عبدالله (ع) أنه قال : بین الناس وقوفاً بعرفات اذ، أتاهم راکب علی ناقة ذعلبة ـ یخبرهم بموت خلیفه ـ عند موته فرج آل محمّد(ع) وفرج الناس جمیعاً وقال(ع): اذا رأیتم علامة فی السماء ناراً عظیمة من قبل المشرق تطلع لیال ـ فعندها فرج الناس وهی قدّام القائم بقلیل. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۴۰]

(۳۷) عن محمد بن علی (ع) : الصّوت فی شهر رمضان فی لیلة جمعة فاسمعوا وأطیعوا وفی آخر النهار صوت الملعون ابلیس ـ ینادی: الا انّ فلاناً قد قتل مظلوماً یشکک الناس ویفتنهم ـ فکم فی ذلک الیوم من شاکّ متحیّر ـ فاذا سمعتم الصّوت فی رمضان ـ فلا تشکّوا انّه صوت جبرئیل ـ وعلامة ذلک أنه ینادی باسم المهدیّ واسم أبیه. [عقدالدرر، ص ۱۰۵]

شوم می‌ترسم که این کار به طول بیانجامد؟ حضرت فرمود: نه، اینها مانند رشتهٔ منظمی به دنبال هم خواهند آمد.

(۳۶) أبی بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود: در آن میان که مردم در عرفات ایستاده‌اند سواری که بر شتر تندرو سوار است می‌رسد و به آنان خبر می‌دهد: خلیفه‌ای که در مرگ او فرج آل محمّد(ص) و فرج همهٔ مردم است اکنون مُرد و فرمود: آنگاه که نشانه‌ای در آسمان دیدید آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب سر می‌کشد آنوقت فرج مردم فرا رسیده است و این اندکی پیش از حضرت قائم (ع) خواهد بود.

(۳۷) امام باقر (ع) فرمودند: صدا در ماه رمضان در شب جمعه است که می‌گوید بشنوید و اطاعت کنید و در آخر روز صدای ابلیس ملعون است که ندا می‌زند هان، که فلانی در حالی کشته شد که مظلوم بود ـ در این حال مردم به شک و شبهه می‌افتند و گرفتار می‌شوند در آن روز چه زیادند کسانی که در شک و تحیّر هستند ـ پس هنگامی که صدای اوّل را در ماه رمضان شنیدید ـ شک نکنید که آن صدای جبرئیل است و علامت آن، آن است که بنام حضرت مهدی(ع) و پدرش ندا می‌کند.

(۳۸) عن أبا جعفر (ع) : انَّ المنادی ینادی ان المهدی (من آل محمّد) فلان بن فلان باسمه واسم ابیه ـ فینادی الشیطان!!! انَّ فلاناً وشیعته علی الحق.[غیبت نعمانی، باب ١٤]

(۳۹) عن یعقوب السّراج قال : قلت لأبی عبداللّه (ع) : متی فرج شیعتکم؟ قال: فقال اذا اختلف ولدالعباس و وهی سلطانهم وطمع فیهم (من لم یکن یطمع فیهم) وخلعت العرب أعنّتها...ورفع کلُّ ذی صیصتیة ـ وظهر الشامیُّ وأقبل الیمانیُّ وتحرَّک الحسنیُّ وخرج صاحب هذا الأمر من المدینة الی مکه بتراث رسول الله(ص)... [بحار، ج ٥١، ص ٣٠١، ش ٦٦]

(٤٠) عن عباد بن محمّد المدایبی قال : دخلت علی ابی عبدالله(ع): بالمدینه حین فرغ عن مکتوبة (صلاة) الظّهر وقد رفع یدیه الی السماء وهو یقول: ای سامع کل صوت الی آخر الدّعاء.

قلت: الیس قد دعوت لنفسک جعلت فداک؟

قال (ع) : دعوت لنور آل محمّد (ص) وسابقهم والمنتقم بامراللّه من اعدائهم.

---

(۳۸) امام باقر (ع) فرمود : آواز دهنده چنین آواز خواهد داد، حضرت مهدی از آل محمد(ص) فلانی فرزند فلانی است، بنام خودش و نام پدرش، شیطان هم آواز خواهد داد که، فلانی و پیروانش برحقند.

(۳۹) یعقوب سراج می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: فرج شیعهٔ شما کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: هنگامی که فرزندان عباس در بین خود اختلاف کنند و پایه‌های حکومتشان سست شد و طمع در حکومت آنان بندد کسی که طمع نمی‌کرد و عرب عنان گسیخته شود وهر کس که وسیلهٔ دفاع دارد آن را برافرازد و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند، آن وقت صاحب این امر با ارثیهٔ رسول خدا(ص) از مدینه بسوی مکه خروج خواهد کرد.

(٤٠) عباد بن محمّد مداینی می‌گوید : بر امام صادق (ع) در شهر مدینه داخل شدم در حالی که حضرت(ع) از نماز ظهرش فارغ شده بود حضرت دستهایش را بسوی آسمان بلند کرد و می‌فرمود: ای شنوندهٔ هر صدائی تا آخر دعاء، من عرضه داشتم: آیا دعای شما برای شخص شما نبود جانم به فدایت؟ حضرت فرمود: دعایم برای نور آل محمّد(ص) و برای جلودار آنها و برای انتقام گیرندهٔ از دشمنان خود ـ به امر خداست.

قلت : متی یکون خروجه ؟ جعلنی الله فداک ؟

قال اذا شاء من له الخلق والامر.

قلت : فله علامة قبل ذلک ؟

قال : نعم علامات شتّی.

قلت : ماذا ؟

قال : خروج رایة من المشرق و رایة من المغرب و فتنة تظلّ اهل الزوّراء وخروج رجل من ولد عمی زید بالیمن وانتهاب ستارة البیت ویفعل الله مایشاء. [افلاح السائل سید بن طاوس]

(٤١) عن بدر بن الخلیل الأسدیّ قال : کنت عند أبی جعفر محمّد بن علی الباقر(ع)، فذکر آیتین تکونان قبل قیام القائم(ع): لم تکونا ـ منذ أهبط اللّه آدم صلوات الله علیه أبداً وذلک أنَّ الشَّمس تنکسف، فی النّصف من شهر رمضان والقمر فی آخره ـ فقال له رجل: یا ابن رسول الله: لا، بل الشَّمس فی آخر الشَّهر والقمر فی النصف.

فقال له أبو جعفر (ع) : انّی لأعلم بالَّذی أقول ـ انَّهما آیتان لم تکونا ـ منذ هبط آدم. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ٤٥]

عرضه داشتم: چه وقت موقع خروج اوست خداوند جانم را فدای تو کند؟ حضرت فرمود: هر وقت ارادهٔ الهی به آن تعلق گیرد. اراده‌ای که خلق و امر در دست اوست. عرضه داشتم: آیا برای ظهور او علامتی هست؟ حضرت فرمود: بلی. علامت چندی. عرضه داشتم چه علامتی؟ حضرت فرمود: خروج پرچمی از مشرق و خروج پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل زوراء را سایه افکند و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت رفتن پردهٔ کعبه، و هر چه مشیت الهی است همان خواهد شد.

(٤١) بدر بن خلیل اسدی می‌گوید : در نزد امام باقر(ع) بودم که حضرت فرمود: دو نشانی پیش از قیام قائم(ع) خواهد بود. که از وقتی که خداوند آدم را به زمین فرود آورده، هر گز آن دو نشانی اتفاق نیفتاده است و آن اینکه، آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته می‌شوند. مردی به آن حضرت عرض کرد: یابن رسول اللّه(ص) نه، بلکه آفتاب در آخر ماه و ماه در نیمه گرفته می‌شوند.

امام باقر (ع) به او فرمود : من می‌دانم چه می گویم، آن دو نشانی، نشانه‌هائی است که از هبوط آدم تا آن روز، اتفاق نیفتاده است.

(٤٢) عن أبی جعفر (ع) قال : انّ بین یدی هذا الامر ـ انکساف القمر لخمس تبقی والشّمس لخمس عشرة وذلک فی شهر رمضان ـ وعنده یسقط حساب المنجمّین. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ٤٦]

(٤٣) کان رسول اللّه (ص) : یتعوذ من فتنة المشرق، قیل له فکیف فتنة المغرب، قال، تلک اعظم واعظم. [ملاحم و فتن]

(٤٤) سعید بن طاوس عن النبی (ص) قال : اذا أقبلت فتنة من المشرق وفتنة من المغرب والتقوا، ببطن الارض، یومئذ خیر من ظهرها. [ملاحم و فتن]

(٤٥) عن الرضا (ع) أنه قال : قبل هذا الأمر، السفیانیُّ والیمانیُّ والمروانیُّ وشعیب بن صالح. [بحار، ج ٥٢، ص ١٣٢]

(٤٦) عن أبی عبدالله (ع) أنه قال : للمهدیّ خمس علامات: السفیانی والیمانی والصّیحة من السماء والخسف بالبیداء وقتل النفس الزکیّه. [عقدالدرر، ص ١١١]

(٤٧) ذکر عند أبی عبدالله (ص) السّفیانیُّ فقال : أنیّ یخرج ذلک؟ ولمّا یخرج کاسر عینیه بصنعاء. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ٦٠]

---

(٤٢) امام باقر (ع) فرمود : پیش از این امر، در نزدیکی ظهور در بیست و پنجم (رمضان) ، گرفتگی ماه است و گرفتگی آفتاب در پانزدهم ماه رمضان خواهد بود و در آن هنگام است که حساب ستاره شناسان به هم خواهد خورد.

(٤٣) پیامبر اکرم (ص) مردم را پرهیز می‌داد از فتنهٔ مشرق. به حضرت گفته شد: فتنهٔ مغرب چگونه است؟ حضرت فرمود: آن عظیم‌تر و عظیم‌تر است.

(٤٤) سعید بن طاوس می‌گوید که پیامبر اکرم(ص) فرمود: هنگامی که فتنهٔ مشرق و فتنهٔ مغرب، روبروی یکدیگر قرار گرفته و با یکدیگر به درگیری پرداختند در آن روز، زیر زمین بهتر از روی زمین است.

(٤٥) امام رضا (ع) فرمود : قبل از این امر (قیام حضرت قائم " ع ") خروج سفیانی و یمانی و خروج مروانی و شعیب بن صالح می‌باشد.

(٤٦) امام صادق (ع) فرمود : برای حضرت مهدی (ع) پنج علامت می‌باشد: سفیانی و یمانی و صیحه از آسمان و خسف در بیداء و کشته شدن نفس زکیّه.

(٤٧) در محضر امام صادق (ع) سخن از سفیانی به میان آمد حضرت فرمود: او کجا خروج کند تا آن شکننده چشمانش، از صنعاء خروج نکرده است.

(۴۸) عن أبی عبدالله (ع) أنّه قال : النداء من المحتوم والسفیانیُّ من المحتوم والیمانیُّ من المحتوم وقتل النفس الزکیّة من المحتوم و کف یطلع من السّماء من المحتوم قال وفزعة فی شهر رمضان توقظ النائم وتفزع الیقظان وتخرج الفتاة من خدرها. [غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۱۱]

(۴۹) عن ابی عبدالله (ع) ـ اهل مدینه تسمی الزوراء ـ تبنی فی آخرالزمان یستشفون بدمائنا ویتقربون ببغضنا ـ یوالون فی عداوتنا ویرون حربنا فرضاً وقتالنا حتماً یا بنیّ فاحذر هولاء ثم احذرهم. [بحار، ج السماء والعالم]

(۵۰) عن الرسول (ص) : قال : الویل لامتی من الشوری الکبری والشوری الصغری فسئل عنهما (عن تقسیمها) فقال(ص): اما الشوری الکبری فتنعقد فی بلدتی بعد وفاتی ـ لغصب خلافة اخی وغصب حق ابنتی.

واما الشوری الصغری ـ فتنعقد فی الغیبه الکبری فی الزوراء لتغییر سنتی وتبدیل احکامی. [مناقب العتره]/

---

(۴۸) از امام صادق (ع) روایت است که آن حضرت فرمود: نداء از حتمیات است و سفیانی از حتمیات است و یمانی از حتمیات است و کشتن نفس زکیّه از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون می‌آید از حتمیات است، سپس حضرت فرمود: و وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار ـ و بیدار را به وحشت اندازد و دوشیزگان را از پس پرده‌هایشان بیرون کشاند.

(۴۹) امام صادق (ع) فرمود: اهل شهری که به اسم زوراء است و در آخر زمان ساخته می‌شود، بوسیلهٔ خونهای ما، درخواست شفاعت دارند و بوسیلهٔ بغض ما، به ما نزدیک می‌شوند ـ بوسیلهٔ دشمنی با ما، به ما اظهار دوستی می‌کنند جنگ با ما را فرض و واجب می‌شمرند!!! ای فرزندم: بپرهیز از آنها باز هم بپرهیز از آنها.

(۵۰) پیامبر اکرم (ص) فرمودند : وای، وای، بر امتم از دو شوری، یکی شوری بزرگ و دوّمی شوری کوچک. از حضرت، راجع به چگونگی این دو شوری سؤال شد؟ حضرت فرمودند: امّا شوری بزرگ بعد از وفات من در همین شهر من (مدینه) تشکیل خواهد شد بخاطر گرفتن حق خلافت برادرم حضرت علی(ع) و غصب حق دخترم.

و امّا شوری کوچک در زمان غیبت کبری، در شهر زوراء تشکیل خواهد شد آنهم بخاطر تغییر سنّت من و عوض کردن احکام من.

(۵۱) عن فضل بن شاذان عن ابی جعفر (ع) یقول : کأنی بقوم قد خرجوا من أقصی بلاد المشرق من بلدة یقال لها شیلا یطلبون حقهم من أهل الصین ـ فلا یعطون ـ ثم یطلبونه فلا یعطون، فاذا رأواذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فرضوا باعطاء ماسألوه فلم یقبلوا وقتلوا منهم خلقاً کثیراً ثم یسخرون بلاد الترک والهند کلها ویتوجهون الی خراسان ویطلبونها من أهلها فلا یعطون فیاخذ ونهاقهراً ویریدون أن لایدفعوا الملک الا الی صاحبکم. [الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۰]

(۵۲) قال بن شاذان قال ابوالحسن (ع) کأنی برایات من مصر مقبلات خضر مصبغات حتّی تأتی الشّامات فتهدی الی بن صاحب الوصیات العصیات. [ارشاد مفید]

(۵۳) عن ابی الحسن (ع): سئل عن الفرج، فقال ترید الاکثارام اجمل لک. قیل: بل تجمل لی. قال (ع): اذارکزت رایات قیس بمصر ورایات کندة بخراسان (اوغیرکنده)

---

(۵۱) فضل بن شاذان از حضرت باقر (ع) روایت کرده که حضرت فرمود: گویا می‌بینم قومی را که خروج کرده‌اند از دورترین بلاد مشرق از شهری که او را شیلا گویند حق خود را از اهل چین طلب کنند و به ایشان ندهند باز طلب کنند و به ایشان ندهند، پس چون چنین ببینند شمشیرهای خود را بر دوش نهند، پس راضی شوند که درخواست ایشان را به ایشان بدهند و آنان قبول نکنند پس خلق زیادی از ایشان را یعنی اهل چین را بکشند و بلاد ترک و هند را تسخیر کنند سپس به خراسان (ایران) توجّه کنند و خراسان را از اهلش مطالبه کنند و به ایشان ندهند پس با جنگ کردن، او را از اهلش بگیرند و آنان اراده دارند که ملک و حکومت را ندهند مگر به صاحب شما.

(۵۲) ابن شاذان از امام رضا (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: همانند آن است که من دارم می‌بینم پرچمهائی که به رنگ سبزند از طرف مصر می‌آیند تا اینکه وارد سرزمین شامات می‌شوند و می‌روند تا به ابن صاحب و صیات (پسر کسی که صاحب وصیات است) بپیوندند.

(۵۳) از امام رضا (ع) سؤال شد چه وقت فرج حاصل خواهد شد؟ حضرت فرمود: می‌خواهی بسیار توضیح دهم یا کوتاه توضیح دهم؟ عرض شد: بطور اختصار بیان بفرمائید. حضرت(ع) فرمود: هنگامی که پرچمهای قیس (غربیها) به مصر حمله کردند و هنگامی که پرچمهای کنده (روسها) وارد خراسان (ایران) شوند.

فقال (ع): لایکون ما تمدون الیه اعناقکم حتّی تمیزوا وتمحصوا ولایبقی منکم الاّ الاندر (السّر المکنون للبراقی). [بیان الائمه، ص ٤٣٢]

(٥٤) عن کعب الاحبار قال : علامة خروج المهدی الویة تخرج من قبل المغرب علیها رجل من کندة أعرج ـ فاذا ظهر أهل المغرب علی أهل مصر فبطن الارض یومئذ خیر لاهل الشام. [مهدی موعود منتظر، ج ٢، ص ٣١٦]

(٥٥) عن الاوزاعی قال : اذا دخل أصحاب الرایات الصفر مصر (یعنی المغاربة) فلیحفروا أهل الشام اسراباً تحت الارض. [مهدی موعود منتظر، ج ٢، ص ٣١٧]

(٥٦) عن کعب قال : یکون فتن ثلاث ـ کأمسکم الذاهب ـ فتنة تکون بالشام ثم الشرقیه (فیه) هلاک الملوک، ثم یتبعها المغربیه، وذکر الروایات الصفر ـ والغربیه هی العمیاء. [مهدی موعود منتظر، ج ٢، ص ٣١٧]

(٥٧) قال امیرالمؤمنین علی (ع) : و... وهلاک البصره من رجل ینتدب لها لاأصل له ولا فرع، فیصیر الناس فرقتین، فرقة معه و فرقة علیه، فیمکث، فیدوم علیهم سنین ـ ثم

پس حضرت فرمود : نخواهد شد آنچه که شما بدان امید دارید تا آنکه خوب از یکدیگر تمیز داده شوید و خوب آزمایش شوید و خالصی‌ها از ناخالصی‌ها جدا گردد. از شما باقی نماند مگر به مقدار خیلی کمی.

(٥٤) کعب الاحبار می‌گوید : نشانهٔ قیام حضرت مهدی(ع) پرچمی است که از طرف مغرب خارج می‌شود فرماندهٔ این لشکر مردی است از کنده که پای او لنگ است. پس هنگامی که اهل مغرب بر اهل مصر پیروز شدند. مردم شام آماده جنگ باشند که زیر زمین [پناهگاه] برای آنها بهتر از روی زمین است.

(٥٥) اوزاعی می‌گوید : هنگامی که لشکر پرچمهای زرد (غربیها) داخل مصر سدند مردم شام پناهگاههای زیرزمینی برای خود بسازند.

(٥٦) کعب می‌گوید : سه فتنه خواهد بود که مانند شبی است که گذشته است: اوّل فتنه‌ای در شام خواهد بود. دوّم فتنهٔ شرقیه بوجود خواهد آمد که در این فتنه رژیم پادشاهان زمین خواهد رفت (رژیم پادشاهی). سوّم بدنبال فتنهٔ شرقیه، فتنهٔ غربیه خواهد بود سپس ذکر پرچمهای زرد را کرد (غربیها)، فتنهٔ غربیه همان فتنهٔ کور است.

(٥٧) أمیر مؤمنان علی (ع) فرمود : ... و هلاکت اهل بصره به دست مردی است که اصل و فرعی ندارد و در بصره قیل و قال زیادی خواهد شد و مردم بصره دو فرقه

یولی علیهم خلیفة فظ غلیظ یسمی فی السماء القتال و فی الارض الجبار فیسفک الدماء ثم یمزج الدماء بالماء فلا یقدر علی شربه ویهجم علیهم الاعراب وعند هجوم الاعراب یقتل الخلیفه فیفشوا الجور والفجور بین الناس وتجیئکم رایات متتابعات کانهن نظام منظومات انقطعن فتتابعن ـ فاذا قتل الخلیفة الذی علیکم فتوقعوا خروج ال أبی سفیان وأمارته عند هلال مصر وعند هلال مصر خسف بالبصرة. [ملاحم وفتن، باب ۳۹]

(۵۸) عن اصبغ ابن نباته عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : ألا یا ایها الناس، سلونی قبل أن تشغر برجلها فتنة شرقیة تطأفی خطامها بعد موت وحیاة أوتشبَّ نار بالحطب الجزل غربّی الأرض رافعة ذیلها تدعویا ویلها بذحلة أومثلها فاذا استدار الفلک ـ قلت : مات أو هلک بأیّ وادِ سلک ـ فیومئذ تأویل هذه الایه ثم رددنا لکم الکَرة علیهم وأمددنا کم بأموال وبنین وجعلنا کم اکثر نفیراً ولذلک آیات وعلامات اولهن احصار الکوفه بالرَّصدو الخندق وتخریق

می‌شوند، فرقه‌ای برله او و فرقه‌ای برعلیه او خواهد بود آن مرد مدّت چند سالی مکث خواهد کرد بعد از او خلیفه سنگ دلی بر شما مسلط می‌شود که در آسمان‌ها به خونریز و در زمین معروف به دیکتاتور و ستمگر است. خونها را ریخته و با آب ممزوج خواهد کرد و به آشامیدن آن قادر نخواهید بود آنگاه اعراب به آنها حمله و هجوم می‌کنند، در آن موقع که اعراب هجوم کردند خلیفه کشته می‌شود و جور و فسق و فجور بین مردم فاش خواهد شد و بیرقهائی پشت سر یکدیگر نظیر دانه‌های تسبیحی که نخ آن قطع شده باشد و دانه‌های آن متوالیاً شروع بریزش نمایند نزد شما می‌آیند پس موقعی که خلیفهٔ شما کشته شد انتظار خروج آل ابوسفیان را داشته باشید و علامت آن خروج و هلاک (سقوط) اهل مصر است. و در موقع هلاکت (سقوط) اهل مصر بصره به زمین فرو می‌رود.

(۵۸) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : سؤال کنید از من، پیش از آنکه فتنه‌ای که از سمت مشرق ظهور می‌کند پایش را بردارد در حال حیاتش و بعد از مماتش بر بالای خلایق بگذارد و ایشان را پایمال کند و نائرهٔ فساد با هیمه بسیار در سمت مغرب زمین شعله‌ور گردد در حالی که آن نائره دامنش را بالا کرده آواز می‌کند که " وای بر خلایق از شر من " باید از اینجا بکوچید یا مانند آن، پس زمانی که مدت غیبت حضرت قائم(ع) طول کشید هر آینه خواهید گفت که او مرد یا هلاک گردید و بکدام بیابان رفت و همین است تاویل این آیه: بعد از این نوبت غلبه کردن را، بر آل محمد(ص) به شما می‌دهیم و به شما به دادن اموال و اولاد امداد و اعانت می‌کنیم و عدد لشکر شما از لشکر (دشمن) بیشتر می‌نمائیم و

الزوایا فی سلک الکوفة وتعطیل المساجد أربعین لیلة وتخفق رایات ثلاث حول المسجد الأکبر یشبهن بالهدی القاتل والمقتول فی النار وقتل کثیر وموت ذریع ـ وقتل النفس الزکیّه بظهر الکوفة فی سبعین والمذبوح بین الرُّکن والمقام وقتل الأسبغ المظفّر صبراً فی بیعة الأصنام ـ مع کثیر من شیاطین الأنس. [بحار، ج ٥٣]

(٥٩) عن جابر قال : قال أبو جعفر (ع) توقعوا آخر دولة بنی العباس فان لهم فی شیعتنا لذعات و فی آخر دولتهم علامات أمضی من الحریق الملتهب. [بشارة الاسلام، ص ١١٤ ـ اعلام الوری]

(٦٠) عن شهاب قال : قال لی أبو عبدالله یا شهاب یکثر القتل فی أهل بیت من قریش ـ حتی یدعی الرجل منهم الی الخلافة ـ فیأباها ـ ثم قال له یاشهاب ولا تقل انیّ عنیت بنی عمی هؤلاء قال شهاب اشهد انه قد عناهم. [بشارة الاسلام، ص ١٣٧]

برای آن علامتهای چندی هست: اوّل محاصرهٔ کوفه (عراق) است با خندق و نگاهبان و شکافتن منبع آب در کوچه‌های کوفه و چهل شب تعطیل شدن مساجد است و آشکار شدن هیکلی است و به حرکت درآمدن پرچمهاست در اطراف مسجد اعظم و کشته شده و کشنده هر دو، در آتش خواهند بود و کشتاری سریع و مرگی فوری و کشته شدن نفس زکیّه با هفتاد نفر در پشت کوفه و شخصی که در بین رکن و مقام ـ سر او را می‌بُرند و کشتن انسانهای بی‌گناه و بی‌دفاع با وسائل و ابزارهای مدرن جنگی بخاطر تسلیم شدن در مقابل کفار ـ به همراهی عدهٔ زیادی از شیطانهای انسی (انسانهای شرور و خونریز).

(٥٩) جابر می‌گوید که امام باقر (ع) فرمود : منتظر آخرین دولت بنی عباس باشید که در قبل از وقوع و رسیدن آن دولت، به شیعیان ما وعده‌های شیرینی خواهند داد لکن آنها در عمل شیعیان ما را خواهند گزید و خلاف وعده عمل خواهند نمود و در پایان حکومت آنها علامتهائی هست، که از شعله‌های آتش گدازنده‌تر است.

(٦٠) شهاب می‌گوید که حضرت صادق (ع) به من فرمود : جنگ و کشتار در اُهل خانواده‌ای از بنی هاشم زیاد خواهد شد تا آنگونه خواهد شد که مردی از آنها را دعوت خواهند کرد به خلافت، لکن او از قبول خلافت اُبا خواهد کرد، سپس حضرت فرمود: ای شهاب نگوئی که من قصد کردم این پسر عموهایم را (بنی عباس زمان حضرت را) (این سخن شهاب است که تصور کرده حضرت این را از باب تقیه فرموده لذا شهاب می‌گوید) من شهادت می‌دهم که مقصود حضرت همین بنی عباس است.

(۶۱) عن ابن عباس قال : قال رسول اللّٰه (ص) لما عرج بی الی ربی جل جلاله أتانی النداء...

وآخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مریم یملاء الارض عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً وانجی به آمن الهلکة وأهدی به من الظلالة وابرئُ من العمی وأُشفی به المریض ـ فقلت الهی و سیدی متی یکون ذلک فأُوحی اِلیّ عزّ و جلّ یکون ذلک اذا رفع العلم وظهر الجهل وکثر الفساد وکثر القتل وقل الفقهاء الهادین وکثر فقهاء الضلالة والخونة وکثر الشعراء واتخذ قبورهم مساجدو...وصارت الامراء کفرة وأُولیائهم فجرة وأُعوانهم ظلمة وذوی الرأی منهم فسقه فعند ذلک ثلاثة خسوف خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزیرة العرب و خراب البصرة علی یدرجل من ذریتک یتبعه الزنوح وخروج رجل من ولدالحسین بن علی وخروج الدجال یخرج بالمشرق من سجستان وظهور السفیانی ـ فقلت الهی ومتی یکون بعدی من الفتن؟

---

(۶۱) ابن عباس می‌گوید که رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که مرا بالا بردند (شب معراج) نزدیک پرودگارم جل جلاله ندائی بسوی من آمد...(یا محمّد(ص) یازده مهدی و امام را که همه از دودمان تو و نسل فاطمه(ع) دختر تو می‌باشند بیرون می‌آوریم) و آخرین آنها کسی است که «عیسی بن مریم " ع "» پشت سر او نماز می‌خواند ـ او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه پراز ظلم و ستم شده باشد، من بوسیلهٔ او مردم را از سراشیبی سقوط نجات می‌دهم و به شاهراه هدایت راهنمائی می‌کنم و کوران و بیماران را شفا خواهم داد. عرض کردم: الهی اینها که فرمودی در چه وقت ظاهر می‌شود؟ خطاب رسید: یامحمّد(ص) این در وقتی است که علم و دانش از میان مردم برداشته شود و جهل و نادانی آشکار گردد و فساد زیاد شود و کشت و کشتار و جنگها، زیاد شود و فقهای هدایت پیشه کم و فقهای ضلالت کیش و خیانتکار زیاد و شعراء فراوان گردند و امت تو قبرستانهای خود را مسجد کنند و فرمانروایان کافر و سران آنها بی دین و زناکار و فاجر، و دستیاران آنها ستمگر ـ و صاحب نظران و مشاوران آنها، فاسق باشند.

یا محمّد (ص) در آن موقع سه خسف در زمین روی خواهد داد یکی در سمت مشرق و یکی در سمت مغرب و یکی در جزیرةالعرب و شهر بصره بدست شخصی از دودمان تو (خطاب به ابن عباس) که اتباع و یاران او نظامی باشند خراب و ویران گردد. و خروج و قیام مردی از اولاد (امام) حسین بن علی(ع) و خروج دجال از سمت مشرق از سرزمین سجستان و همچنین ظهور سفیانی. پس من گفتم: بارالهی چقدر بعد از من فتنه

فاوحی الله الیه واخبرنی ببلاء بنی امیة وفتنة ولدی العباس عمی ومایکون وماهو کائن الی یوم القیامة فأوصیت بذلک ابن عمی حین هبطت الارض حین ادیت الرساله ولله الحمد علی ذلک. [بشارة الاسلام، ص ٤ ـ اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۹۱]

(٦٢) عن أمیرالمؤمنین علی (ع): الا، یاویل بغداد من الری، من موت وقتل وخوف یشمل اهل العراق، اذا حل فیما بینهم السّیف، فیقتل ماشاءالله وعلامة ذلک اذا ضعف سلطان الرّوم وتسلطت العرب ودبّت الناس الی الفتن، کدبیت النّمل، فعند ذلک تخرج العجم علی العرب ویملکون البصرة. [الزام الناصب، ج ۲]

(٦٣) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : قال : انه بعد مضی حرف الشین تقع امور شنیعه بارض الزوراء علی یدالعلج الاشقر من بنی الاصفر ـ علی انهم کفار وای کفار واشرار وای اشرار ـ ثم یخرجون علی اعقابهم علی یدرجل من اولادی یهزمهم ـ ثم بعد برهة من الزمن یخرج اناس فیخربون الشام ویذبحون الابناء ویستحلون النساء ویأتون العراق ویطلبون بنی

خواهد بود؟ پس خداوند وحی کرد و به من خبر داد به بلاء و گرفتاری بنی امیه و فتنهٔ فرزندان عمویم عباس و آنچه که خواهد بود و بودنی است تا روز قیامت. پس همهٔ اینها را وصیت کردم به پسر عمویم، هنگامی که بر زمین پائین آمدم در هنگام انجام رسالت و شکر خدای را بر آن.

(٦٢) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : آگاه باشید ای وای بر بغداد از شهر ری (ایران) از مرگ و کشتار و ترسی که شامل اهل عراق می‌شود، زمانی که در میان آنها جنگ واقع شود. پس آنچه خدا بخواهد کشته خواهند شد و علامت آن، این است که سلطه و قدرت حکومت روم تضعیف گردد و عرب مسلط شود و مردم همچون مورچگانی که به این سو و آن سو می‌روند بر اثر فتنه‌ها به جنبش درآیند و یا دچار فتنه و آشوب گردند پس در آن هنگام، مردم عجم بر علیه عرب قیام می‌کنند و بصره را به تصرف خود درمی‌آورند.

(٦٣) أمیر مؤمنان علی (ع) فرمودند : آگاه باشید، بعداز گذشتن حرف (ش) کارهای زشت و نازیبائی در سرزمین زوراء بدست علج اشقر (مردم سرخ و سفید) که از بنی‌اصفر (غربیها) می‌باشد روی می‌دهد آنان کفاری هستند که در کفر و بی‌دینی نظیر ندارند و اشراری هستند که در آفریدن شر و فتنه، مانندی برایشان نمی‌توان پیدا کرد. سپس آنها بوسیلهٔ مردی از فرزندان من شکست می‌خورند و فرزندم آنها را تار و مار می‌کند، آنگاه بعد از اندک زمانی اشخاص دیگری بپا می‌خیزند و سرزمین شام را خراب می‌کنند و

شدید وبنی هاشم مسکنهم الکاظمین لیسوقوهم سوق الغنائم [صراط المستقیم] .

(٦٤) عن میسر عن أبی جعفر (ع): قال: یا میسر ـ کم بینکم وبین قرقیسیا؟ قلت هی قریب علی شاطیٔ الفرات، قال، اما انه سیکون بها وقعة لم تکن منذ خلق الله سبحانه تعالی السموات والارض ولایکون مثلها مادامت السموات مادبة الطیر یشبع منها وسباع الارض و طیور السماء ـ یهلک فیها قیس ـ فلا تدعوا لها داعیة. [بشارة الاسلام، ص ١٠٤]

(٦٥) عن أمیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) قال : تختلف ثلاث رایات ـ رایة بالمغرب ویل لمصر وما یحلُّ بها منهم ورایة بالجزیره ورایة بالشام تدوم الفتنة بینهم سنة. [عقدالدرر، ص ٩٠]

(٦٦) عن امیرالمؤمنین علی (ع) یهرب قوم من ولد رسول اللّٰه (ص) الی بلدالرُّوم فیبعث السفیانیُّ الی ملک الرُّوم: ردَّ الیّ عبیدی ـ فیردُّهم الیه فیضرب أعناقهم علی الدَّرج

جوانان را می‌کشند و زنان را حلال می‌شمارند و بسوی عراق می‌آیند و در جستجوی بنی‌شدید و بنی‌هاشم که در کاظمین سکونت دارند برمی‌آیند تا آنها را به عنوان غنیمت با خود همراه ببرند.

(٦٤) میسر روایت کرده، که امام باقر(ع) فرمود: ای میسر: از قرقیسا تا منزل شما، چقدر فاصله است. عرضه داشتم: قرقیسا نزدیک رودخانهٔ فرات است. حضرت فرمود: در آینده، در قرقیسا جنگی اتفاق می‌افتد که مانند آن دیده نشده، از وقتی که خدا آسمان و زمین را آفریده است و تا آن روز مانند آن نبوده، و تا این آسمان بر زمین گسترده بوده مانندش نبوده، این چنین سفره‌ای از کشته‌های انسانها در روی زمین، که این کشته‌ها غذای کبوتران شود و شیران زمین و پرندگان آسمان از آن سیر شوند، در این واقعه قیس (غربیها) نابود می‌شوند به گونه‌ای که دعوت کننده‌ای برای آنها باقی نخواهد بود.

(٦٥) امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) فرمودند : سه پرچم و سه حکومت با یکدیگر اختلاف و جنگ می‌کنند یک پرچم از مغرب است (غربیها) وای بر مصر از آنها و از آن کارهائی که آنها براهل مصر می‌کنند. و یک پرچم از جزیره است و یک پرچم از شام است که مدت یک سال با یکدیگر در حال اختلاف و جنگ خواهند بود.

(٦٦) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : عده‌ای از فرزندان رسول خدا(ص) (سادات) به کشور روم فرار می‌کنند پس سفیانی به پادشاه و رئیس روم پیغام می‌دهد که اینها را (که اسیران منند) به سوی من بر گردان، پادشاه روم هم اینها را تحویل سفیانی می‌دهد.

شرقیِّ مسجد دمشق فلا ینکر ذلک علیه. [عقدالدرر، ص ۹۲]

(۶۷) قال المفضل (لابی عبدالله(ع)) : یا سیّدی کیف تکون دار الفاسقین فی ذلک الوقت؟ قال: فی لعنة الله وسخطه، تخربها الفتن وتترکها جمّاء فالویل لها ولمن بها، کلُّ الویل من الرایات الصفر ورایات المغرب ومن یحلب الجزیره ومن الرایات التی تسیر الیها من کل قریب وبعید والله لینزلّن بها من صنوف العذاب مانزل بسائر الامم المتمرّده من اوّل الدّهر الی آخره ولینزلّن بها من العذاب مالاعین رأت ولا اذن سمعت بمثله ولایکون طوفان اهلها الاّ بالسیف وسیاتی طوفان بالسّیول فویل فالویل لمن اتخذ بها مسکناً فانّ المقیم فیها یبقی بشقائه والخارج منها برحمة الله والله لیشقی من اهلها فی الدنیا حتی یقال انها هی الدنیا وانّ دورها وقصورها هی الجنّة وان بناتها هی حورالعین وانّ ولدانها هم الولدان ولیظنّ

سفیانی هم آنها را نزد پله‌های شرقی مسجد دمشق می‌آورد و گردنهای آنها را می‌زند و هیچکس، این کار او را، مورد اعتراض قرار نمی‌دهد.

(۶۷) مفضل گفت : حضور امام ششم عرض کردم : ای آقای من در آن وقت دارالفاسقین چگونه است و چه وضعی دارد؟ حضرت فرمود: مشمول لعنت و خشم و غضب خداوند است.

فتنه‌ها و آشوبها آن را ویران می‌سازد و بکلی متروکش می‌نماید وای بر زوراء و وای بر مردمی که در آنجا سکنا می‌گزینند از علمهای زرد و پرچمهائی که از مغرب می‌آیند و پرچم کسی که جزیره رامی‌دوشد و آنجا را اداره می‌کند و از پرچمهائی که از هر طرف، دور و نزدیک به آنجا رو می‌آورد به خدا قسم به این شهر فرود خواهد آمد از انواع عذابهائی که بر امتهای متمرد و سرکش گذشته از اوّل خلقت تا پایان روزگار رسیده است بر زوراء فرود خواهد آمد. عذابهائی به زوراء خواهد رسید که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده است و نخواهد بود نابودی این شهر مگر بوسیلهٔ هجوم لشکرها و جنگ ویرانگر و همچنین خواهد رسید به این شهر سیل شدیدی که همهٔ آن را فرا گیرد و همه را غرق کند پس وای بر کسی که در آنجا سکنا گزینند زیرا کسی که در آنجا باقی بماند بخاطر شقاوتمندی اوست و کسی که از آنجا خارج شود و از زوراء بیرون رود، در پرتو رحمت خداوند بسر خواهد برد به خدا قسم که کار زوراء، در دنیا به جائی برسد که بگویند زندگی حقیقی دنیا، همین است و دنیائی غیر از آن نیست و خانه‌ها و کاخهای آن بهشت است و دختران آن حورالعین است و جوانان آن، جوانان بهشت است و چنین پندارند که

ان الله تعالی لم یقسم رزقاً للعباد الا بها ولیظهرن بها من الافتراء علی الله وعلی رسول الله(ص) والحکم بغیر کتابه ومن شهادات الزور وشرب الخمور والفجور، و اکل السحت وسفک الدّماء مالا یکون فی الدنیا الاّ دونه ثم لیخربها الله بتلک الفتن وتلک الرآیات حتی لیمّر علیها المّار فیقول هذه کانت الزّوراء. [الزام الناصب ج ۲]

(٦٨) عن الجریریّ ـ عن أبی نضرة ـ قال : کنّا عند جابربن عبدالله ـ فقال: یوشک أهل العراق أن لایجیی الیهم درهم ولا قفیز ـ قالوا: (ممّ ذاک) (یاأباعبدالله) قال: من قبل العجم ـ یمنعون ذلک. ثم سکت هنیّة ـ ثم قال: یوشک أهل الشام أن لایجییُ الیهم دینار.

قالوا : هم ذاک (من أین ذاک) قال: من قبل الرُّوم (یمنعون ذلک)

ثم سکت هنیَّةً ـ ثم قال: قال رسول الله (ص) یکون فی أُمّتی خلیفة یحثو المال حثیاً ـ ولایعدُّه عداّ. [عقدالدرر، ص ۱۶۲]

(٦٩) روی جویریة ابن قدامة السعدی عن أُمیرالمؤمنین علی بن أُبیطالب(ع) قال:

خداوند رزق و روزی بندگانش را تنها به زوراء ارزانی داشته است و روزی برسد که فرمانروایانی دروغگو، و افترا پرداز که به خدا و رسول خدا(ص) دروغ می‌بندند و به غیر کتاب خدا فرمان می‌دهند در آن ظاهر شوند و همچنین شهادت دروغ و شرابخواری و زناکاری و خوردن مال حرام و خونریزی چنان در زوراء شایع شود، و روزبروز گسترش یابد تا جائی که فجایع تمام دنیا بپای آن نرسد. پس خداوند زوراء را بوسیلهٔ آن فتنه‌ها و آشوبها و همان پرچمها ویران کند که وقتی رهگذری از آنجا بگذرد بگوید: آیا همینجا زوراء بود.

(٦٨) جریری از ابو نضره روایت کرده که ما نزد جابربن عبدالله انصاری بودیم که گفت: روزی خواهد آمد که پول و طعامی به اهل عراق نرسد. گفتیم: از چه ناحیه؟ گفت: از ناحیهٔ عجم زیرا آنها جلوگیری می‌کنند. سپس گفت: روزی بیاید که پول و طعامی به اهل شام نرسد. پرسیدیم؟ از چه ناحیه؟ گفت: از ناحیه روم، زیرا رومیان جلوگیری می‌کنند، آنگاه مدتی ساکت شد و سپس به گفتار خود ادامه داد و گفت: پیغمبر اکرم(ص) فرمود:

در آخر زمان میان امت من خلیفه‌ای خواهد بود که چندان مال به مردم بخشش کند، که از حساب و شماره بیرون باشد.

(٦٩) جویرة بن قدامه می‌گوید : من با مولای خودم (امیرمؤمنان) علی بن ابیطالب

شهدت مع مولای علی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام النهروان ـ فحین فرغنا من القتال نزلنا بارض بابل وكادت الشمس تصیب ولم یصلّ ـ فقلت یا مولای لم لاتصلی؟

فقال (ع) : یا جویریة هذه أرض اصیبت مرتین وهی متوقعة الثالثه ـ فلما عبرنا غابت الشمس فرأیت مولای(ع) وقد تكلم بین شفیته بكلام أما بالعربیة وبالسریانیة فرجعت الشمس فقال(ع): یا جویریة أذن فأذنت وصلینا فلما فرغنا اشتبكت النجوم.

فقلت : یامولای قد ذكرت مرتین فمتی تكون الثالثه قال(ع) یاجویریة اذا عقد الجسر بارضها وطلعت النجوم ذات الذوانب من المشرق ـ هناک یقتل علی جسرها كتائب. [ملاحم وفتن، ص ۱۹۵]

(۷۰) قال امیرالمؤمنین علی (ع) : اذا جائت العصابة اللتی لاخلاق، لها لتخربنّ واللّه یاام الظلمه ومسكن الجبابرة وام البلایا، یاویلک یابغداد ولدارک العامرة اللتی لها اجنحة الطواویس، تماثین كما یماث الملح یأتو بنو قنطوره ومقدمهم جهوری الصوت لهم وجوه

(ع) در نهروان بودم موقعی كه از قتال فارغ شدیم و به زمین بابل پیاده شدیم نزدیک بود كه آفتاب غروب كند و آن حضرت نماز نخوانده بود. گفتم: یا مولا چرا نماز نمی‌خوانی؟

فرمود: این زمین دو مرتبه مصیبت دیده است اینک توقع دارد كه مرتبهٔ سوّم نیز ببیند، همین كه آفتاب غروب كرد دیدم مولای من علی(ع) به عربی یا سریانی تكلمی كرد و آفتاب برگشت آنگاه به من فرمود: أذان بگو. من اذان گفتم و نماز خواندیم وقتی كه از نماز فارغ شدیم، دیدم كه ستاره‌ها كاملاً پیدا شدند. من گفتم: یا مولا شما فرمودید: دو مرتبه، پس مرتبهٔ سوّم چه موقع خواهد بود؟ حضرت فرمود: یا جویریة هنگامی كه در این سرزمین پل زده شود و هنگامی كه ستاره‌های دنباله‌دار از مشرق زمین طلوع كند آنگاه است كه بر روی این پلها پهلوانان كشته شوند.

(۷۰) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : هرگاه آن طایفه‌ای كه از دین بهره‌ای ندارند آمدند، ای پناهگاه والیان ستمگر، و ای جایگاه ستمگران، و ای سر منشأ همه فتنه‌ها و بدبختی‌ها، ویران و خراب خواهی گشت، ای وای بر تو ای بغداد و ای وای بر آن خانه‌های معمور و آبادت، كه همچون طاووسهای زیبا و قشنگ، بال برآورده است مانند نمكی كه در آب حل می‌گردد نابود خواهی شد و از بین خواهی رفت. بنوقنطور می‌آیند و پیشاپیش آنان وسیله‌ای است كه صدائی بلند دارد و صورت و شكل آنها، همچون سپر طوق شده، پهن، و

كالمجان المطوقه وخراطيم كخراطيم الفيله لم يتصل ببلدة الافتحها ولابراية الانكسها. [نورالانوار]

(۷۱) قال ابی عبدالله (ع) : خطب سلمان الفارسی بعد ان دفن رسول اللّٰه(ص) بثلاثة ايام...

ياويح لسبايا نساء كوفان الواردون الثوية المستفدون عشية وميعاد مابينكم وبين ذلک فتنة شرقية وجاء هاتف يستغيث من قبل المغرب فلا تغيثوه لا اغاثه الله وملحمة بين الناس الی أن يصير ماذبح علی شبيه المقتول بظهر الكوفه وهی كوفان ويوشک أن يبنی جسرها و يبنی جنبها حتی يأتی زمان لايبقی مؤمن الا بها أو ـ يحن اليها وفتنة مصبوبة تطأفی خطامها، لاينهها أحد، لايبقی بيت من العرب الا دخلته. [الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۵٤]

(۷۲) عن سدير الصّيرفی قال كنت عند ابی عبداللّٰه (ع) (جاء رجل من اهل الكوفه) فقال الصادق(ع): حجّوا قبل ان لا تحّجوا قبل ان يمنع البرجانيه قبل ان يمنع

دماغی دارند همانند خرطوم فيل، دراز و كشيده است، به هيچ شهری نمی‌رسند مگر آنكه آن را می‌گشايد (و خراب می‌كند) و در برابر هيچ لشكری قرار نمی‌گيرند مگر آنكه آن پرچم و لشكر را شكست می‌دهد.

(۷۱) امام صادق (ع) فرمود : سلمان فارسی پس از سه روز بعد از رحلت رسول خدا(ص) برای مردم خطبه‌ای خواند و گفتند...ای وای (بر اسيران زمان زنان كوفه) كه آنها را به «ثويه» در حوالی نجف به اسارت می‌برند و در شب هنگام آزاد می‌گردند. و وعده ميان شما تا آن زمان، فتنه‌ای است كه از شرق پيدا می‌شود و هاتفی از طرف مغرب فرياد می‌كشد و مردم را به ياری می‌طلبد، شما او را ياری نكنيد و اجابتش ننمائيد (كه خدا او را ياری ننمايد) و جنگ و كشتار بزرگی است ميان مردم، تا آنكه كشته‌ها همانند كشته شده‌ای كه در پشت كوفه..يعنی در نجف اشرف به قتل رسيده باشد و آن كوفان است و نزديک است كه جسر كوفه ساخته شود و دو طرف آن ساختمان گردد تا اينكه زمانی فرا رسد كه مؤمنی در هيچ جای عالم نباشد مگر اينكه در آنجا باشد و به سوی آن رهسپار شود. آری اين فتنه ـ فتنه‌ای است تقدير شده كه هيچكس نمی‌تواند آن را خاموش كند و يا از آن جلوگيری نمايد و خانه‌ای از خانه‌های عرب پيدا نمی‌شود مگر اينكه اين فتنه در آن داخل شود.

(۷۲) سدير صيرفی می‌گويد نزد امام صادق (ع) بودم كه مردی از اهل كوفه به

الغربیون الحج. فحجّوا قبل ان یهدم مسجد بالعراق بین نخل وانهار وحجّوا قبل ان تقطع بالزوّراء علی عروق النّخلة التی اجتثت منها مریم(ع) رطباً جنیّا فعند ذلک تمنعون الحجّ وتنقض الثمار وتجدّب البلاد وتبتلون بغلاً الاسعار وجورالسّلطان ویظهر فیکم الظّلم والعدوان مع البلاء والوباء والجوع وتظلم الفتن من جمیع الافاق.

فویل لکم یا اهل العراق اذا جائتکم الرّایات عن خراسان وویل لاهل الرّی من الترک و ویل لاهل العراق من اهل الرّی وویل لهم ثم ویل لهم من الشّط.

قال سدیر فقلت : یامولای من الشط ؟ قال: قوم اذانهم کاذان الفار، صفر، لباسهم الحدید، کلامهم ککلام الشیاطین، صغارالحدق، جرد، مرد، استعیذوا بالله من شرهم ـ اولئک یفتح الله علی ایدیهم الدین ویکونون سبباً لامرنا. [نورالأنوار]

دیدن حضرت صادق(ع) آمد در ضمن سخنانی که حضرت فرمود از جمله فرمود: مراسم حج را بجا آورید قبل از آنکه نتوانید حج را بجا آورید و قبل از آنکه برجانیه شما را منع کنند و قبل از آنکه غربیون مانع شوند از انجام مراسم حج ـ مراسم حج را بجا آورید قبل از اینکه مسجدی در عراق که در بین درختان و رودخانه‌ها است خراب شود، حج را بجا آورید قبل از اینکه قطع شود درختی در زوراء، درختی که حضرت مریم از آن درخت رطب تازه چید، پس در آن هنگام از حج منع می‌شوید و سپس در اثر آن محصولات و ثمرات کم می‌شود و شهرها خراب و معیوب می‌شود و مبتلا می‌شوید به بالا رفتن قیمتها و همچنین مبتلا می‌شوید به ستم حکام، و ظلم و دشمنی در بین شما ظاهر خواهد شد همراه با بلاء و گرفتاری و همراه با وباء و گرسنگی و خلاصه از همهٔ اطراف، فتنه‌ها بسوی شما خواهد آمد. وای بر شما، ای اهل عراق: هنگامی که پرچمهای خراسان (ایران) به سوی شما بیاید و وای بر اهل ری از ترک [روس] و وای بر اهل عراق از اهل ری و وای بر هر دو باز وای بر هر دو (ری و عراق) از شطّ.

سدیر می‌گوید : عرضه داشتم شط چه کسی است؟ حضرت فرمود : آنها مردمی هستند که گوشهای آنها مانند گوش موش است، زرد رنگند، لباس آنها از آهن است، زبان آنها مانند زبان شیاطین است، حدقه‌های آنها کوچک است و صورت آنها صاف و هموار و صاحب ریش نیستند. شما پناه ببرید به خدا از شر اینها، اینها وسیله‌ای هستند که خداوند بوسیلهٔ اینها دین را ظاهر و پیروز می‌کند و اینها علتی خواهند بود برای ظهور حضرت قائم(ع).

(۷۳) عوف بن مالک قال: أتیت رسول اللّه (ص) وهو فی خیمه من أدیم فتوضأ وضوءاً مکیناً ـ فقال یاعوف ـ اعدد ستّا بین یدی السّاعة، قلت وماهی یا رسول اللّه(ص) قال: موتی فوجمت فقال: قل احدی ـ فقلت احدی والثانیة فتح بیت المقدس والثالثة موتان فیکم کقعاص الغنم ـ والرّابعة افاضة المال حتّی یعطی الرّجل مائة دینار فیظلّ یتسخّطها ـ وفتنة لایبقی بیت من العرب الاّ دخلته وهدنه تکون بینکم وبین بنی الاصفر ثم یغدرون فیأتونکم تحت ثمانین رایة کلّ رایة اثنا عشر ألفاً. [عقدالدرر، ص ۵۰]

(۷٤) عن أبی جعفر (ع) قال : لایظهر المهدی حتّی یشمل الناس بالشام فتنة یطلبون المخرج منها فلا یجدونه ـ و یکون قتل بین الکوفة و الحیرة. [عقدالدرر، ص ۵۱]

(۷۵) عن أبی جعفر (ع) : توقّعوا الصّوت یأتیکم بغتة من قبل دمشق ـ فیه لکم فرج عظیم. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ٦٦]

---

(۷۳) عوف بن مالک گفت : نزد رسول خدا(ص) آمدم در حالی که حضرت در خیمه‌ای از چرم بود پس حضرت وضو گرفتند، وضوی کاملی و فرمودند: ای عوف بین ما و ساعت (قیام حضرت قائم " ع ") شش چیز را بشمار؟ عرضه داشتم: آنها چه چیز هستند یارسول اللّه(ص) ؟

حضرت فرمود: مرگ من، پس من تکانی خوردم، حضرت فرمود: بگو این یکی. گفتم: یکی. حضرت فرمود: و دوّمی فتح بیت‌المقدس و سوّمی دو نوع مرگ در میان شماست همانند مردن گوسفند (قعاص مرضی است که گوسفند می‌گیرد تا اینکه می‌میرد) و چهارم زیاد شدن مال دنیاست بگونه‌ای که به مردی ۱۰۰ دینار می‌دهند لکن آن مرد از مقدار آن عصبانی می‌شود. و فتنه‌ای، که باقی نمی‌ماند خانه‌ای از اعراب، مگر آنکه آن فتنه داخل آن می‌شود و واقع شدن صلحی است بین شما و بین بنی‌اصفر (غربیها) سپس آنها نقض عهد می‌کنند و خیانت می‌کنند و به همراهی هشتاد لشکر که هر لشکری دوازده هزار سرباز دارد به سوی شما می‌آیند.

(۷٤) امام باقر (ع) فرمود : حضرت مهدی (ع) ظاهر نمی‌شود تا هنگامی که، مردم در شام دچار فتنه‌ای شوند که راه خروجی از آن فتنه برای آنها نباشد و هر چه بخواهند از آن خارج شوند نتوانند و قتلی بین کوفه و حیره خواهد بود.

(۷۵) امام باقر (ع) فرمود : به انتظار صدائی باشید که ناگهان از سوی دمشق به شما خواهد رسید در آن صداء شما را فرجی بزرگ خواهد بود.

(۷۶) عن أبی عبدالله (ع) قال : عام سنة الفتح ینبثق الفرات حتّی یدخل أزقّة الکوفة. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۷، ش ۷۶]

(۷۷) عن امیرالمؤمنین علی (ع) قال الراوی (فی حکومة بنی العباس) وان منهم الغلام الاصفرالساقین اسمه احمد وینادی منادی الجرحی علی القتل ودفن الرجال وغلبة الهند علی السند وغلبة القفص علی السعیر وغلبة القبط علی اطراف مصر وغلبة اندلس علی اطراف افریقیه وغلبة الحبشه علی الیمن وغلبة الترک علی خراسان وغلبة الروم علی الشام وغلبة اهل ارمینیه علی ارمینیه وصرخ الصارخ بالعراق، هتک الحجاب وافتضت العذراء وظهر علم اللعین الدجال ثم ذکر خروج القائم(ع). [مناقب شهر آشوب]

(۷۸) قال أمیرالمؤمنین علی (ع) فی خطبة القصیه : العجب کل العجب بین جمادورجب وای عجب اعجب من اموات یضربون غطارفة وهراقله یقتل فیها رجال وتسبی فیها نساء ویسلب فیها قوم اموالهم وادیانهم وتخرب وتحرق دورهم وقصورهم وتملک علیهم

---

(۷۶) امام صادق (ع) فرمود : سال فتح، فرات شکافته می‌شود تا آنکه داخل کوچه‌های کوفه می‌شود.

(۷۷) امیرالمؤمنین علی (ع) ضمن بیانی دربارهٔ حکومت بنی عباس فرمود: از جملهٔ آنها جوانی است که دو ساق او زرد است و اسم او احمد است و ندا خواهد کرد منادی بر کشته شدن مجروحان و دفن شدن مردان، و تسلط هند بر سند خواهد بود و تسلط قفص بر سعیر خواهد بود و تسلط (قبط) مصریان بر اطراف مصر خواهد بود و تسلط اروپائیان بر اطراف افریقا خواهد بود و تسلط و پیروزی حبشه (اتیوپی) بر یمن خواهد بود و تسلط ترک (روس) بر ایران خواهد بود و تسلط روم (اسرائیل) بر شام (سوریه، لبنان...) خواهد بود و تسلط اهل ارمنیه بر ارمنیه خواهد بود و ندا کننده در عراق ندا خواهد کرد که حجاب و پوشش و عفت در عراق از بین رفت سپس پرچم دجال ملعون ظاهر خواهد شد سپس حضرت، خروج حضرت قائم(ع) را ذکر فرمود.

(۷۸) حضرت أمیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه قصیه می‌فرماید: عجب و تمام تعجب در بین ماه جمادی و رجب خواهد بود چه عجبی از این تعجب تر که مردگان، رومیان و بزرگان را بزنند و با آنها بجنگند که در این جنگ مردان بسیاری کشته شوند و زنان بسیاری به اسارت در افتند و اموال دنیائی و دین بسیاری در این جنگ از بین خواهد رفت و بر اثر این جنگ، شهرها و قصرها و اطراف شهرها خراب و آتش خواهد گرفت و بر

عبیدهم واراذلهم وابناء امائهم یذهب منها مسلک ملوک الظلمه وقضاة الخونة ثم قال بعد کلام تلک سنون عشر کوامل ثم قوله ان ملک ولد بنی العباس من خراسان یقبل ومن خراسان یذهب. [مناقب شهرآشوب]

(۷۹) عن حذیفة الیمانی قال : قال رسول اللّه (ص) وذکر الحدیث بطوله وفیه انّ مصر امنت من الخراب حتّی تخرب البصرة، ثمّ ذکر رسول (ص) ان خراب البصرة من العراق وخراب مصر من جفاف النّیل وخراب مکّة من الحبشة وخراب المدینة من السّیل وخراب الیمن من الجراد وخراب الایلة من الحصار، وخراب فارس من الصّعالیک من الدّیلم وخراب الدّیلم من الارمن وخراب الارمن من الخزر وخراب الخزر من التّرک وخراب التّرک من الصّواعق، وخراب السّند من الهند و خراب الهند من الصّین وخراب الصّین من الرّمل وخراب الحبشة من الرّجفة وخراب الزّوراء من السفیانی وخراب الرّوحاء من الخسف وخراب العراق

اثر این جنگ، افراد کوچک و افراد پست، جوانان بیگانه، حکومت را بدست خواهند گرفت و بر اثر این جنگ رژیم‌های پادشاهان ظالم ریشه‌کن خواهد شد و بر اثر این جنگ قاضیان خیانت پیشه از بین خواهند رفت، سپس بعد از بیان کلامی فرمود: مدّت این سالها به مدت ده سال کامل خواهد بود، سپس فرمود: بدرستی حکومت پسر بنی العباس از خراسان (ایران) خواهد آمد و ریشه خواهد دوانید و از بین رفتن آن هم از خراسان (ایران) خواهد بود.

(۷۹) حذیفه یمانی می‌گوید که پیامبر اکرم (ص) ضمن بیانی فرمود: مصر از خراب شدن در ایمن است تا اینکه بصره خراب شود، سپس پیامبر اکرم(ص) فرمود: علت خراب شدن بصره از عراق است و خراب شدن مصر بواسطهٔ خشک شدن نیل است و خراب شدن مکه از حبشه (اتیوپی) است و خراب شدن مدینه بواسطهٔ سیل است و خراب شدن یمن بواسطهٔ هجوم ملخ‌ها خواهد بود و خراب شدن ایلة بواسطهٔ محاصره شدن است و خراب شدن فارس (ایران) بدست مردم فقیری از دیلم (روس) خواهد بود و خراب دیلم (روس) از ارمن خواهد بود و خراب شدن ارمن بواسطهٔ خزر خواهد بود و خراب شدن خزر از ترک خواهد بود، خراب شدن ترک بواسطهٔ صاعقه‌ها خواهد بود و خراب شدن سند از هند می‌باشد و خرابی هند از چین خواهد بود و خراب شدن چین بواسطهٔ شن خواهد بود و خراب شدن حبشه بواسطهٔ زلزله خواهد بود، خراب شدن زوراء بدست سفیانی خواهد بود و خراب شدن روحاء بواسطهٔ فرورفتگی و خسف خواهد بود و خراب شدن عراق بواسطهٔ

من القحط. [محاضرة الابرار ومسامرة الاخبار]

(۸۰) عن حماد بن عثمان قال دخلت علی ابی عبدالله (ع) لیلة احدی وعشرین من شهر رمضان الی ان سمع الامام(ع) یدعو بقوله و ان تأذن لفرج من بفرجه فرج اولیائک واصفیائک من خلقک الی آخرالدّعا فلّما فرغ رفع رأسه من سجدته.

قلت : جعلت فداک، سمعتک وانت تدعو بفرج من بفرجه، فرج اصفیاء اللّه واولیائه، اولست انت هو؟ قال: لا، ذلک قائم آل محمّد (عج) قلت: فهل لخروجه من علامة؟ قال: نعم، کسوف الشّمس عند طلوعها ثلثی ساعة من النّهار وخسوف القمر ثلاث وعشرین وفتنة تظلّ اهل مصر البلاء وقطع النیّل السبیل، اکتف بما بینت لک وتوقّع امر صاحبک لیلک ونهارک، فان اللّه کلّ یوم فی شأن، لایشغله شأن عن شأن، ذلک اللّه ربّ العالمین. [الاقبال سیّد بن طاووس صحیفه ۲۰۱]

(۸۱) قال الحسن: وقع السیف وقع السیف فکم من عین باکیة وکم من حرمة مستحلة وکم من غم نازل ثم قال هلک الضعیف هلک الضعیف قال: تجیئکم ریح صفراء،

قحطی خواهد بود.

(۸۰) حماد بن عثمان می‌گوید : در شب بیست و یکم ماه رمضان خدمت امام صادق(ع) رسیدم شنیدم که امام صادق(ع) دعا می‌خواند از جمله در کلمات خود این دعا را می‌خواند به اینکه کی اجازه دهی فرج کسی را که با فرج او، فرج همهٔ اولیاء و برگزیدگان از خلقت فرا می‌رسد، تا آخر دعا، پس هنگامی که دعا را به پایان رسانید سر از سجده برداشت. خدمت حضرت عرضه داشتم: فدای شما شوم، شنیدم که شما دعا می‌کردید و از خدا فرج کسی را می‌خواستید، که به فرج او فرج همهٔ برگزیدگان خدا و اولیاء خداست آیا شما آن شخص نیستید؟ حضرت فرمود: خیر، دعای من در بارهٔ قائم آل محمّد(عج) است. عرضه داشتم آیا برای خروج او علامتی هست؟ حضرت فرمود: آری کسوف خورشید بعد از طلوع در سه ساعت گذشته از روز و خسوف ماه در بیست و سوم و بلائی مصیبت بار کشور مصر را فرا گیرد و راه رودخانه نیل قطع شود. بپوشان آنچه را که برای تو بیان کردم و شب و روز منتظر امر آقا و مولای خود باش. بدرستی که خداوند هر روز بر کاری است که هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد اوست خدا و پروردگار جهانیان.

(۸۱) حسن می‌گوید : برپا شدن جنگ، چه بسیار چشمان گریانی و چه بسیار حرامهائی که حلال می‌شود (یعنی شیوع و انجام کارهای خلاف شرع) و چه بسیار

من قبل القبلة، فتدوم ثلاثة أيام وليلتين، حتى يصير الليل من شدة الصفرة مثل النهار المضيئ وبعده يكون غرق البصرة ثم توقعوا آيات متواليات من السماء منظومات كنظم الخرز وأول الايات الصواعق ثم الريح الصفراء ثم ريح دائم وصوت من السماء يموت فيه خلق ويكون بواسط هلاک كثير وتكون بالكوفة عجائب وبالاهواز زلازل فتكون بيوتهم قبورهم ثم تنقطع السبل فلا يخرج أحد من مدينة الى مدينة. [ملاحم وفتن، ص ۱۲۸]

(۸۲) عن النبی (ص) قال : تكون هدّة فی شهر رمضان، توقظ النائم وتفزع اليقظان، ثمّ تظهر عصابة فی شوّال ـ ثم معمعة فی ذي الحجّة ـ ثمّ تهتک (تنتهک) المحارم فی المحرّم، ثمّ يكون موت فی صفر ـ ثمّ تنازع القبائل فی ربيع، ثمّ العجب كلُّ العجب بين جمادي ورجب ثمّ ناقة مقتبة خير من دسكرة تغلّ مائة ألف. [عقدالدرر، ص ۱۰۷]

ناراحتی‌هائی که بر مردم نازل می‌شود، سپس فرمود: در این ماجراها ضعیف نابود می‌شود، سپس گفت: از طرف قبله باد زردی به مدت سه روز و دو شب خواهد آمد، به گونه‌ای که بر اثر زردی هوا شب تاریک، همانند روز روشن می‌شود بعد از این واقعه، بصره غرق می‌شود، سپس منتظر وقوع نشانه‌های دنباله هم، از آسمان باشید که پشت سر هم، همانند دانه‌های تسبیح پشت سر هم، خواهد آمد اوّلین نشانه‌ها، وقوع صاعقه‌هاست سپس وقوع طوفان و باد زرد رنگ می‌باشد سپس بعد از این باد و بوی دائمی و صدای آسمانی خواهد بود که بر اثر آن، عدهٔ زیادی می‌میرند و در واسط عدهٔ بسیاری نابود می‌شوند و در کوفه اتفاقات عجیبی رخ خواهد داد و در اهواز تکانهائی به وقوع خواهد پیوست که بر اثر آن، خانه‌های آنها قبر آنها خواهد شد. سپس همهٔ راهها قطع خواهد شد. به گونه‌ای که هیچ کس، نخواهد توانست از شهری به شهر دیگر برود.

(۸۲) پیامبر اکرم (ص) فرمود : صیحه‌ای عظیم در ماه رمضان خواهد بود، که افراد خواب را بیدار خواهد کرد و افراد بیدار را به فزع خواهد انداخت سپس در ماه شوال گرسنگی خواهد بود سپس در ذی حجه صدای آغاز جنگها شنیده خواهد شد سپس در محرّم مسائل پشت پرده آشکار خواهد شد سپس در صفر مرگهای زیادی خواهد بود سپس درربیع لشکرها به جان یکدیگر خواهند افتاد سپس عجب و همهٔ تعجب در بین ماه جمادی و رجب خواهد بود سپس مرکب دونده بهتر خواهد بود از انباری که خوراک صدهزار نفر در آن باشد.

(۸۳) عن کعب الأحبار قال : تکون فی رمضان هدّة توقظ النائم، وتفزع الیقظان، وفی شوّال مهمهة (معمعة) وفی ذی القعدة المعمعة وفی ذی الحجّة یسلب الحاجُّ و العجب کلُّ العجب، بین جمادی ورجب، قیل: وما هو؟

قال : خروج أهل المغرب علی البراذین الشُهب، یسبون بأسیافهم حتی ینتهو الی اللّجُون، وخروج السُفیانیّ یکون له وقعة بقرقیسیا، ووقعة بعاقرقوف، تسبی فیها الولدان ـ یقتل فیها مائة ألف، کلُّهم أمیر وصاحب سیف محلیّ. [عقدالدرر، ص ۱۰۸]

(۸۴) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال : لکانی اراه علی جسرالزوراء قتیلاً ذلک بما قدمت یداک وان اللّه لیس بظلام للعبید.

سیخرب العراق بین رجلین یکثر بینهما الجریح والقتیل، لکانی اشاهد به دماء ذوات الفروج بدماء اصحاب السروج.

---

(۸۳) کعب الاحبار می‌گوید: صیحه‌ای عظیم در ماه رمضان خواهد بود که افراد خواب را بیدار خواهد کرد و افراد بیدار را به فزع خواهد انداخت سپس در شوال شهرها خالی خواهد شد سپس در ذی قعده گرسنگی خواهد بود پس در ذی حجه حاجیان دست و پای آنها قطع و کشته خواهند شد و عجب و همهٔ عجب در ماه جمادی و رجب است. گفته شد: مگر چه اتفاقی خواهد افتاد؟ گفت: اهالی مغرب (غربیها) همراه لشکری بسیار بزرگ خروج خواهند کرد در حالی که اسلحه‌ها را در دست دارند و اینها در کارشان پیش خواهند رفت تا اینکه به لجوُون برسند. سپس سفیانی خروج خواهد کرد که برای او اتفاقی در قرقیسیا خواهد بود و واقعهٔ دیگری برای او در عاقرقوف خواهد بود که در آن کودکان به اسارت گرفته خواهند شد و تعداد صد هزار درجه‌دار و فرمانده، که به تمام سلاحها مسلح هستند کشته خواهند شد.

(۸۴) امیرمومنان علی (ع) می فرمایند: مثل آنست که من او را می‌بینم که بر روی پل زوراء (بغداد) کشته شده است و این بخاطر اعمال خودتان است که انجام دادید و خداوند ظلم به بندگان خود روا نمی‌داد.

به واسطه جنگ بین دو مرد، عراق خراب خواهد شد کشته ها و زخمی‌ها در میان آنها بسیار خواهد شد همانند آن است که من دارم می‌بینم خونهای ریخته شده کسانی که مسلح به اسلحه هستند (یعنی نظامیان) و خونهای کسانی که سوار بر مرکبهای سواری جنگی هستند.

ویل لاهل الزوراء من بنی قنطوره ولکانی منها اری، منبت الشیخ علی ظاهر اهل الحصّه، قد وقعت به وقعتان، یخسر فیها الفریقان وویل للصین من ملابسة الاتراک ویل للعرب من مخالطة الاتراک ویل لامة محمّد اذا لم تحمل اهل البلدان وعبر بنو قنطوره نهر جیحان وشربوا ماء دجله هموا بقصد البصره والایله وایم اللّه لتغرقنّ بلدتکم حتی کانی انظر الی جامعها کجوجو السفینه او نعامة جاثمة. [مناقب شهرآشوب]

(۸۵) عن الاصبغ بن نباته ـ قال خطب أُمیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) فحمداللّه واثنی علیه ثم قال:...ولابد من رحی تطحن علی ضلالة وتدور ـ فاذا قامت علی قلبها طحنت بحدّتها، الاّ ان تطحینها روقاً ـ و روقها حدّتها ـ وفلّها علی اللّه ـ و...ویح لفراخ آل محمّد من خلیفة جبّار عتریف مترف مستخف بخلفی وخلف الخلف وباللّه لقد علمت تاویل

وای بر اهل زوراء (بغداد) از بنی قنطوره، از جمله وقایع، من دارم می‌بینم که اهالی بصره با اهل حصه یعنی مکه و عربستان می‌جنگند در بین آنها دو واقعه و دو جنگ روی می‌دهد که عاقبت بر هر دوی آنها خسارت وارد می‌شود. وای بر اهل چین!! از اتحاد اتراک با یکدیگر و وای بر عرب از در آمیخته شدن اتراک با یکدیگر و وای بر امت محمد (ص) از مصیبتهائی، که اهل همه کشورهای دنیا طاقت تحمل آن را ندارند ووای بر امت اسلام از عبور بنی قنطور از جیحان و آمدنشان به دجله و تصرف دجله و تمام همت و قصدشان بر این باشد که بصره را به تصرف در آورند.

به خدا قسم شهر شما (بصره) غرق خواهد شد همانند آن است که من مشاهده می کنم مناره مسجد جامع بصره را که همانند دودکش کشتی که در حال غرق است پیداست یا مانند کله شتر مرغ فرو رفته در مرداب است بخاطر اینکه آب همه جا را فرا گرفته است.

(۸۵) اصبغ بن نباته می‌گوید: امیرمومنان علی بن ابیطالب (ع) برای ما سخنرانی فرمود و در بیان خویش حمد و سپاس الهی را بجای آورد و سپس فرمود: لابد و ناچاراً باید جنگ باطلی به وقوع بپیوندد که این جنگ مدتی طول خواهد کشید. به گونه‌ای که همه چیز را نابود خواهد کرد و این جنگ روز به روز گسترش پیدا خواهد کرد. به گونه‌ای که پایانش فقط بدست خدا خواهد بود...

وای بر جوانان آل محمد (شیعه) از حاکم مستبد و ستمگر و خون آشام و تجاوزگر، سبک شمرندهٔ حق جانشینان من، سوگند به خدا من می‌دانم تاویل رسالت و

الرسالات وانجاز العدات وتمام الكلمات ـ وليكونن من يخلفني من أهل بيتي رجل ـ يأمر بالله ـ قوي ـ يحكم ـ بحكم الله و ذلک بعد زمان مكلح مفضح يشتدّ فيه البلاء وينقطع فيه الرجاء ـ ويقبل فيه الرشاء فعند ذلک ـ يبعث الله رجلا ـ من شاطی دجلة لامر حزبه ـ يحمل الحقد على سفک الدماء ـ قدکان في ستر وغطاء ـ فيقتل قوماً ـ هو عليهم غضبان شديد الحقد حران في سنّه ـ يختضر ـ يسومهم خسفاً ويسقيهم كأساً مصيرهم سوط عذاب ـ وسيف دمار ـ ثم يكون بعده هنات وامور مشتبهات،...

الا ان العجب كل العجب بعد جمادي ورجب، جمع شتات وبعث أموات وحديثات هونات هونات ـ بينهنّ موتات ـ رافعة ذيلها داعية عولها ـ معلنة عولها ـ معلنة قولها بدجلة او حولها.

الا ان مناقائماً ـ عفيفة أحسابه ـ سادة أصحابه ـ ينادي عنداصطلام أعداءالله ـ باسمه

انجام یافتن وعده‌های الهی را، و به انجام رسیدن کلمات و امتحانات الهی را، و عاقبت امر مردی از اهل بیت من خواهد آمد/که به قانون خدا حکم خواهد کرد و به آن دستور خواهد داد، لکن آن بعد از گذشت زمانهای سخت و زمانهای رسوا کننده است. که در آن زمانها بلا به حد نهایت می‌رسد. به گونه‌ای که امیدواری از آن قطع می‌شود و در آن زمان رشوه قانون عمومی می‌شود.

در این هنگام است که خداوند مردی را از طرف رودخانه دجله، به همراهی دوستان و حزب او بر می‌انگیزاند، از اول حکومتش، بنای او بر خونریزی است. که البته اول کار، او در پشت پرده است و با قومی که او بر آنها خشمناک است جنگ می‌کند کینه او شدید است در اجرای دستوراتش پافشاری می‌کند و بسیار سختگیر است جوانهای بسیاری را خواهد کشت و آنها را نابود می‌کند، و آنها را به پرتگاههای نابودی و به سوی جنگی که نابود کننده همه چیز است خواهد کشانید.

سپس بعد از فساد و فتنه‌ها، امور و وقایع فریب دهنده بسیار خواهد بود... بدرستی که تعجب بلکه همه تعجب بعد از جمادی و رجب خواهد بود از جمع شدن پراکنده‌ها و زنده شدن مرده‌ها و وقوع حادثه‌های تکان دهنده و حادثه‌های عجیب ـ که انسانهای زیادی در اثر آن خواهند مرد ـ آنهایی که در میان این وقایع باشند از بین خواهند رفت.

آگاه باشید حضرت قائم(ع) از ما خواهد بود و یاران او پاک و با عفت و سید و آقا خواهند بود، هنگامی به اسم او و اسم پدر او در ماه رمضان سه بار ندا داده خواهد شد، که

واسم ابیه فی شهر رمضان ثلاثاً ـ بعد هرج وقتال وضنک وخبال ـ وقیام من البلاء علی ساق وانی لأ علم الی من تخرج الارض ودائعها و تسلم الیه خزائنها...لیستخلفنّ اللّه خلیفة ـ یثبت علی الهدی ولایأخذ علی حکمه الرشاء ـ اذا دعا دعوات بعیدات المدی ـ دامغات للمنافقین ـ فارجات عن المؤمنین ألا انّ ذلک کائن. [کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۶۱]

(۸۶) عن أبی عبداللّه (ع) قال خطب أمیرالمؤمنین(ع) الناس بالمدینة: فانّ اللّه تعالی لم یقصم جبّار دهرقطّ الاّ بعد تمهیل ورخاء ولم یجبر کسر عظم أحد من الامم الا بعد أزل وبلاء...

ویا أسفاً أسفاً یکلم القلب، ویدمن الکرب، من فعلات شیعتنا بعد مهلکی علی قرب مودّتها وتأشّب الفتها ـ کیف یقتل بعضها بعضاً؟ وتحور الفتها بغضاً...

مع ان اللّه وله الحمد سیجمعهم کقزع الخریف ـ ویؤلّف بینهم ـ ویجعلهم رکاماً

دشمنان خدا با یکدیگر درگیر و مشغول جنگ کردن با یکدیگر باشند و ندا در هنگامه وقوع هرج و مرج و جنگهای عظیم و وقوع سختی در حد نهایت آن خواهد بود و من می‌دانم از کجا ودیعه‌ها و خزینه‌های زمین خارج و تسلیم حضرت قائم (ع) خواهد شد...

خداوند حاکمی را در روی زمین قرار خواهد داد ـ که به راه راست تاکید دارد و در حکومت او رشوه گرفته نمی‌شود او هنگامی می‌آید که بخواند دعاهائی طولانی ـ حکومت او در هم کوبنده منافقین و نجات دهنده مومنین است ، آری بدرستی که این حتما به وقوع پیوستنی است.

(۸۶) حضرت صادق (ع) فرمود : حضرت امیرمؤمنان(ع) در مدینه خطبه خواندند و فرمودند: خدای متعال هیچگاه پشت گردن کشان را نشکسته، مگر پس از آنکه بدیشان مهلت داده و اسباب آسایش را برای آنها فراهم آورده و شکستگی هیچیک از افراد را جبران ننموده، مگر پس از آنکه کار آنها را دشوار، و روزگار را بر ایشان تنگ گرفته است (تا پریشان نشود کار بسامان نرسد).

و تا چه اندازه باید از این مردم متأثر و اندوهناک بود آنهم چگونه تأثری که دل را مجروح می‌کند و غم و افسوس را می‌افزاید که شیعیان ما با آن انس و الفتی که با یکدیگر داشتند پس از درگذشت من، از هم می‌پاشند و پیرو دشمنان می‌شوند و یکدیگر را از پای درمی‌آورند و الفت و برادری را به کینه بدل می‌کنند...

و خدا آنان را بزودی مانند ابر پائیزی گرد خواهد آورد و میانشان الفت خواهد داد.

کرکام السّحاب ـ یفتح لهم أبواباً یسیلون من مستثارهم الیها کسیل العرم ـ حیث لم تسلم علیه قارة ـ ولم تمنع منه أکمة ـ ولم یردّ رکن طود سننه یغرسهم اللّه فی بطون أودیة ـ ویسلکهم ینابیع فی الأرض ـ ینفی بهم عن حرمات قوم ویمکّن لهم فی دیار قوم ـ لکی یغتصبوا ماعصبوا ـ یضعضع اللّه بهم رکنا ـ وینقض بهم طیّ الجندل من ارم ـ یملأ منهم بطنان الزّیتون.

والذی فلق الحبّة و بر النّسمة ـ لیذوبنّ ما فی أیدیهم من بعد التمکّن فی البلاء ـ والعلوّ علی العباد ـ کما یذوب القار والانک فی النار ولعلّ اللّه یجمع شیعتی بعد التشتیت لشرّ یوم لهؤلاء ـ ولیس لأحد علی اللّه الخیرة ـ بل للّه الخیرة و الأمر جمیعاً. [ارشاد مفید، ص ۲۸٤]

(۸۷) قال أمیرالمؤمنین علی (ع) اذا کثرت فیکم الاخلاط ـ واستولت الأنباط: دنا خراب العراق، ذاک اذا بنیت مدینة ذات أثل وأنهار ـ فاذا غلت فیها الاسعار وشیّد فیها

آنگاه آنان را مانند ابرها متراکم می‌سازد و درهای پیروزی را بسویشان باز می‌کند. مانند سیل عرم همه جا را فرا می‌گیرند و هیچ پشتهٔ خالی نمی‌گذارند و هیچ زمین مرتفعی از آن جلوگیری نمی‌نماید و هیچ کوهی، راه آن را بر نگرداند و در دل وادیها جریان پیدا کند و چشمه‌های زمین با آن همراهی می‌کنند و احترامات مردم بوسیله ایشان پابرجا می‌گردد و آنان را در شهرها تمکن می‌دهد تا حق خود را باز گیرند و رکن کفر را به کمک ایشان ویران می‌سازد و لشکریان زیاد ارم را، که مانند سنگهایند ریشه‌کن می سازند، سوگند به خدائی که دانه را شکافت و آدمی را بوجود آورد. چون اینان بر شهرها تسلط پیدا کنند و بر مردم استیلا یابند آنچه در دست ایشان است همانند قیر و سرب، که در آتش ذوب می‌گردند آب می‌شود و همه کار می‌توانند انجام دهند و آرزومندم روزی بیاید که خدا شیعیان مرا در آن روز که برای دشمنان از همه بدتر است گرد آورد و الفت دهد و اختیار همه چیز در دست خداست و جز او دیگری اختیاری از خود ندارد.

(۸۷) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : هرگاه ناجنسان با شما [مردم عراق] آمیخته شدند و انباط گروهی صحرانشین که در صحرای عراق سکونت داشتند بر شما مردم، مستولی و چیره شدند، ویران شدن عراق نزدیک می‌گردد و آن در وقتی است که در عراق شهری بنام بغداد که دارای بناهای محکم و باغها و جویها است بنا شود.

البنیان وحکم فیها الفسّاق ـ واشتدّ البلاء وتفاخر الغوغا دنا خسوف البیداء وطاب الهرب والجلاء وستکون قبل الجلاء أمور یشیب منها الصّغیر ـ ویعطف الکبیر ـ ویخرس الفصیح ویبهت اللّبیب ـ یعاجلون بالسیف صلتا وقد کانوا قبل ذلک فی غضارة من عیشهم یمرحون ـ فیالها مصیبة حینئذ! من البلاء العقیم والبکاء الطویل والویل والعویل وشدّة الصّریخ فی ذلک أمراللّه ـ وهو کائن ـ وقتاً بریح فیابن حرّة الاماء ـ متی تنتظر أبشر بنصر قریب من ربّ رحیم ـ الافویل للمتکبّرین عند حصاد الحاصدین وقتل الفاسقین ـ عصاة ذی العرش العظیم.

فبأبی وأمیّ من عدة قلیلة ! أسماؤهم فی الارض مجهولة، قددنا حینئذ ظهورهم ولو شئت لأخبرتکم بمایاتی ویکون من حوادث دهرکم ونوائب زمانکم وبلایا أیامکم وغمرات ساعاتکم ولکنّه أفضیه الی من أفضیه الیه مخافة علیکم ونظراً لکم علماً منیّ بما هو کائن

پس هر گاه در آن شهر اجناس گران شود و کاخها سرافراشته گردد و تبهکاران و فاسقان در آن حکمرانی کنند و اندوه و بلا سخت شود و مردمان پست و آشوب طلب بخود ببالند فرو رفتن آن بیابان بیداء نزدیک گردد و گریختن و آواره شدن خوش باشد. ولی پیش از آواره گشتن مردم، سختیهائی پدید آید که کودکان، از آنها پیر و پیران هلاک و زبان‌آوران گنگ و خردمندان حیران شوند و مردم ـ کیفر کردار خود را بواسطهٔ شمشیرهای از نیام کشیده بزودی می‌بینند. در حالی که پیش از آن در زندگی خوشی بودند و با رفاه و راحتی زندگی می‌کردند، پس آن زمان چه مصیبتی است، چه بلای سختی، که چیزی را فروگذار نمی‌کند ـ چه گریه‌های طولانی، چه مصیبتها و چه ناله‌ها و چه فریادهای سخت که پدیدار خواهد گشت و در آن حوادث کار خدا واقع خواهد شد و آن شدنی است.

پس ای فرزند نکو بانوی برگزیدهٔ از کنیزان (ای مهدی موعود) تا کی در انتظار تو باشند مژده بادت بیاری نزدیک از پروردگار مهربان.

آگاه باشید : پس وای بر متکبران ـ هنگام درو کردن دروگران، و کشته شدن فاسقان ـ که خداوند صاحب عرض با عظمت را، عاصی شده و از فرمان او سر برتافته‌اند.

ای پدر و مادرم بفدای گروهی اندک که نام آنان در زمین مجهول و ظهورشان در آن زمان نزدیک است.

اگر می‌خواستم شما را به آنچه می‌آید و می‌شود، از حوادث روزگار و مصیبتهای زمان و بلاهای ایام و دشواریهائی که در هر ساعتی واقع می‌شود خبر می‌دادم ولکن آن را به محرم رازی می‌گویم و می‌سپرم که رازدان باشد، بر شما بیمناکم و شما را در نظر دارم و می‌دانم آنچه هست و بلائی که همگان را فرا می‌گیرد در پیش است.

ومایکون من البلاء الشامل ذلک عند تمرّد الاشرار ـ وطاعة اولی الخسار ـ ذاک اوان الحتف والدمار ذاک ادبار أمرکم وانقطاع أصلکم وتشتُّت الفتکم وانما یکون ذلک عند ظهور العصیان وانتشار الفسوق ـ حیث یکون الضرب بالسَّیف أهون علی المؤمنین من اکتساب درهم حلال ـ حین لاتنال المعیشة الابمعصیة الله فی سمائه حین تسکرون من غیر شراب و تحلفون من غیر اضطرار، وتظلمون من غیر منفعة وتکذبون من غیر احراج تتفکّهون بالفسوق وتبادرون بالمعصیة قولکم البهتان وحدیثکم الزور وأعمالکم الغرور فعند ذلک لا تامنون البیات ـ فیاله من البیات ما أشد ظلمته ومن صائح ما أقطع صوته ذلک بیات لاینمی صاحبه فعند ذلک تقتلون وبانواع البلاء تضربون وبالسیف تحصدون والی النار تصیرون ویعضّکم البلاء کما یعضّ الغارب القتب ـ یا عجبا کل العجب بین جمادی ورجب من جمع أشتات وحصد نبات ومن أصوات بعدها أصوات ـ ثم قال سبق القضاء...سبق القضاء! [نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ٦، ص ١٣٤، خطبه ٧٠]

این بلای عمومی در وقتی است که بد کاران از فرمان حق سرپیچی کنند و فرومایگان گمراه اطاعت شوند ـ آنگاه است که هنگام مرگ و هلاکت است و آنگاه است که هنگام برگشت کارتان و گسستن اصلتان و پراکندگی الفت و جمع شماست.

و آن در وقتی است که گناه در میان شما ظاهر شود و کردار زشت و ناروا در میان اجتماع گسترش یابد وآنگاه است که شمشیر زدن در میدان کارزار بر اهل ایمان آسان‌تر از تحصیل یک درهم حلال است آنگاه است که زندگی جز به معصیت خداوند میسر نمی‌شود، آن وقت است که مست می‌شوید بدون باده نوشیدن و سوگند می‌خورید بدون آنکه نیازی بدان داشته باشید و ستم می‌کنید بدون اینکه بهره‌ای ببرید و دروغ می‌گوئید بدون اینکه ناچار باشید ـ آنگاه است که به کردار زشت و ناروا خوش و خندان می‌شوید و در انجام گناه از هم پیشی می‌گیرید و گفتارتان بهتان و سخنانتان دروغ و ناسزا و کردارتان فریبندگی است.

در آن وقت است که تأمین جانی ندارید که شب را به راحتی و آسودگی بیاسائید ـ چه شبهائی، چه شبیخون سیاهی، چه نعره کشنده‌ای که نعره‌اش بس ناهنجار است آن شبیخونی است که صاحبش کارش سامان نگیرد. پس آنگاه است که کشتار می‌شوید و به بلاهای گوناگون گرفتار می‌گردید و با شمشیر درو می‌شوید و به سوی آتش می‌روید و بلاها همچون جل و پالانی که پشت ستور را می‌گزد شماها را خواهد گزید. ای شگفتا و سراسر شگفتا، در بین ماه جمادی و رجب ـ از فراهم آمدن پراکنده‌ها و درو شدن روئیده‌ها و فریادهائی پس از فریادها ـ سپس فرمود: قضای الهی گذشته، قضای الهی گذشته.

(۸۸) فی توقیع صدر من صاحب الزمان الی شیخ المفید: اما بعد، سلام علیک أیها الولی المخلص فی الدین ـ المخصوص فینا بالیقین نحن وان کنا ناوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین حسب الذی اراناه اللّٰه تعالی لنا من الصلاح ولشیعتنا المؤمنین فی ذلک مادامت دولة الدنیا للفاسقین فانانحیط علماً بانبائکم ولایغرب عنا بشیٔ من اخبارکم ومعرفتنا بالذل الذی اصابکم مذجنح کثیر منکم الی ماکان السلف الصالح عنه شاسعاً ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم کأنهم لایعلمون ـ انا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم ـ ولولا ذلک لنزل بکم الأراء اواصطلمکم الأعداء فاتقوا اللّٰه جل جلاله وظاهرونا علی انتیاشکم من فتنه قدانافت علیکم یهلک فیها من حم اجله ویحمی عنها من ادرک امله ـ وهی امارة لازوف حرکتنا ومباثتکم بامرنا ونهینا ـ والله متم نوره ولوکره المشرکون اعتصموا بالتقیه! من شب نار الجاهلیه ـ یحششها عصب امویه ـ یهول بها فرقة مهدیه ـ انا زعیم بنجاة من لم یرم

---

(۸۸) در توقیعی که حضرت حجت (ع) برای شیخ مفید فرستادند آمده است: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم اما بعد سلام بر تو ای مخلص در دین، که در ولایت و دوستی ما خانواده مخصوص به یقین گشته‌ای...

ما اگر چه بر طبق آنچه خداوند برای ما و شیعیانمان مصلحت دانسته، تا زمانی که دولت دنیا در دست تبهکاران است در سرزمین دور دستی سکنا گزیده‌ایم که جایمان از جایگاه ستمگران بدور است ولی با این حال از احوال شما آگاهیم و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست و می‌دانیم که چه گرفتاری و پریشانی به شما (شیعیان) رسیده است. از آن وقتی که بسیاری از شماها به کارهائی دست زدند که پیشینیان صالح شما از آن روگردان بودند و پیمانی را که خداوند از آنها گرفته بود پشت سر انداختند گوئی که از آن بی خبر بودند، ما شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم وگرنه آن چنان سختی‌ها به شما روی می‌آورد که دشمنان ـ شما را مستأصل ساخته و از ریشه و بن برمی‌کندند، از خدا بترسید و تقویٰ را پیشهٔ خود سازید و ما را در پیدایش فتنه‌ای که در پیش است و مدتی بدرازا خواهد کشید و کسی که اجلش نزدیک شده در آن فتنه به هلاکت خواهد رسید و آن کس که عمرش به پایان نرسیده است نجات خواهد یافت، یاری دهید.

آن فتنه نشانهٔ نزدیکی قیام ما و اظهار نمودن شما امر و نهی ما را برای همدیگر است و خداوند نور خود را به پایان خواهد رساند اگر چه مشرکان را خوش نیاید.

پس شما ـ از روشن شدن آتش و جنگ جاهلیت ـ آن آتش و جنگی که گروهی اموی مسلک آن را روشن می‌کنند تا بدینوسیله فرقهٔ مهدیه یعنی شیعیان و معتقدین به امام

فیها المواطن وسلک فی الطعن منها السبل المرضیه.

اذا حل جمادی الاولی من سنتکم هذه فاعتبروا بما یحدث فیه واستیقظوا من قدتکم لما یکون فی الذی یلیه ـ ستظهر لکم من السماء آیة جلیة ومن الارض مثلها بالسویه ویحدث فی ارض المشرق مایحزن ویقلق ویغلب من بعد علی العراق طوائف عن الاسلام مراق تضیق بسوء فعالهم علی اهله الارزاق ـ ثم تنفرج الغمه من بعد ببوار طاغوت من الاشرار ثم یستر بهلاکه المتقون الاخبار. [احتجاج طبرسی، ج ۲]

(۸۹) عن حذیفه قال ـ قال رسول اللّٰه (ص) : تکون وقعة بالزَّوارءً.

قالوا : یارسول اللّٰه، وما الزَّوراء ؟

قال : مدینة بالمشرق، بین أنهار ـ یسکنها شرار خلق اللّٰه ـ وجبابرة من امّتی ـ تقذف

زمان(ع) را بترسانند ـ به تقیه متمسک شوید.

من ضمانت می‌کنم نجات کسی را که در آن فتنه خواهان منزلتی نباشد و در طعن آن براه پسندیده گام نهد و راهی را که موجب رضای خداست به پیماید.

چون ماه جمادی الاولی از این سال (سالی که فتنه‌ها و حوادث در آن روی می‌دهد) فرا رسد بدانچه در آن ماه اتفاق می‌افتد پند گیرید و برای آنچه پس از آن می‌آید (خود را آماده نموده) و از خواب غفلت بیدار شوید.

بزودی از آسمان برای شما نشانه آشکاری ظاهر می‌شود و مانند آن نشانه‌ای از زمین نیز، بطور مساوی برایتان نمودار می‌گردد. و در مشرق زمین (ایران) جریان ناگوار و حزن‌آوری که موجب قلق و اضطراب مردم باشد اتفاق می‌افتد و مردمی که از اسلام هیچگونه بهره‌ای ندارند بر سر مردم عراق مسلط می‌گردند ـ که بوسیله کردار ناپسند آنها امرار معیشت و روزی بر مردم عراق تنگ می‌شود و پس از این جریان، با نابود شدن مرد سرکشی از اشرار اندوه برطرف می‌گردد و از نابودی او، مردمان با تقوی و نیکان خوشنود می‌شوند.

(۸۹) حذیفه می‌گوید که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود : واقعه‌ای در زوراء خواهد بود.

عرضه داشتم ای رسول خدا(ص) زوراء کجاست ؟

رسول خدا (ص) فرمود: زوراء شهری است در مشرق که در بین رودها واقع شده که در این شهر، شرورترین انسانها ساکن آن می‌شوند و عده‌ای از ستمکاران امت من هم در آنجا سکنا می‌گزینند به این شهر چهارگونه از عذاب وارد خواهد شد.

بأربعة أصناف من العذاب ـ بالسَّيف، والخسف والقذف والمسخ. [عقدالدرر، ص ٨١]

(٩٠) قتاده عن سعيد بن المسيب انه سأل أميرالمؤمنين(ع) عن قوله تعالى (وان من قريه الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معذبوها) فقال(ع) فى خبر طويل منه: تخريب سمرقند وخوارزم واصفهان والكوفة والترک وهمدان والرى من الديلم وطبرية والمدينة وفارس بالقحط والجوع ومكة من الحبشه والبصرة وبلخ بالغرق والسند من الهند من تبت وتبت من الصين وبذشجان من صافان وكرمان وبعض الشام بسنابک الخيل والقتل وباليمن من الجراد والسلطان وسجستان وبعض الشام بالريح وشومان بالطاعون ومرو بالرمل وهرات بالحيات ونيسابور من قبل انقطاع النيل وأذربيجان بسنابک الخيل والصواعق وبخارا بالغرق والجوع والديلم وبغداد يصير عاليها سافلها. [مناقب شهر آشوب]

(٩١) قال رسول الله (ص) : منعت العراق درهمها وقفيزها ـ ومنعت الشام مديها

---

١ ـ عذابی بوسیلهٔ شمشیر.

٢ ـ عذابی بوسیله وقوع خسف و فرورفتگی در آن.

٣ ـ عذابی بوسیله قذف یعنی انداختن وسایل کشنده بر سر مردم.

٤ ـ عذابی به اسم مسخ که همانند چیزی مانند روانی شدن انسانهاست.

(٩٠) سعید بن مسیب از أمیرمومنان علی (ع) ذیل فرمایش خداوند: وان من قریه، از جمله شهرهائی که ماقبل از روز قیامت، آنها را هلاک یا عذاب خواهیم کرد، سؤال کرد. حضرت در خبر طولانی ازجمله فرمود: خراب شدن سمرقند و خوارزم و اصفهان و کوفه و ترک و همدان و ری، از دیلم [روس] خواهد بود و خرابی طبریه و مدینه و فارس بواسطهٔ قحطی و گرسنگی خواهد بود و خرابی مکه بواسطهٔ حبشه خواهد بود و خرابی بصره و بلخ بواسطهٔ غرق خواهد بود و خرابی سند از طرف هند و خرابی هند از تبت و خرابی چین و بذشجان از صافان خواهد بود و خرابی کرمان و بعضی از شام بواسطهٔ پای لشکر ها و جنگها خواهد بود و خرابی یمن بواسطهٔ ملخ خواهد بود و خرابی سلطان و سجستان و بعضی دیگر از شام بواسطهٔ مواد شیمیایی خواهد بود و خرابی شومان بواسطهٔ طاعون خواهد بود و خرابی مرو بواسطهٔ شن خواهد بود و خرابی هرات بواسطهٔ موشکهاست و خرابی نیشابور بخاطر قطع رود نیل است و خرابی آذربایجان بواسطهٔ پایمال شدن، توسط لشکر ها و صاعقه‌هاست و خرابی بخارا بواسطهٔ غرق شدن و گرسنگی خواهد بود و دیلم و بغداد زیرورو خواهد شد.

(٩١) پیامبر اکرم (ص) فرمود : پول (ارز) و غذا به مردم عراق نخواهد رسید و از رسیدن غذا و پول به عراق مانع خواهند شد و همچنین برای مردم شام هم غذا و پول (ارز)

(مدها) ودينارها ـ ومنعت مصر اردبّها ودينارها وعدتم من حيث بدأتم و عدتم من حيث بدأتم و عدتم من حيث بدأتم. [عقدالدرر، ص ١٦٤]

(۹۲) قال كعب الاحبار قال يكون بناحية الفرات ـ فی فتنة الشّام أبعدها بقليل، مجتمع عظيم فيقتتلون على الأموال، فيقتل من كلّ تسعة سبعة، وذلک بعد الهدّة والواهية ـ من شهر رمضان ـ وبعد افتراق ثلاث رايات ـ يطلب كل واحد منهم الملک لنفسه ـ فيهم رجل اسمه عبداللّه. [عقدالدرر، ص ٥٨]

(۹۳) عن أميرالمؤمنين على (ع) قال : اذا اختلف رمحان بالشام لم تنجل الاّ عن آية من آيات اللّه عزّوجلّ ـ قيل: وماهي يا اميرالمؤمنين؟ قال رجفة تكون بالشّام يهلک فيها اكثر من مائة ألف ـ يجعلها اللّه تعالى رحمة للمؤمنين وعذاباً على الكافرين، فاذا كان ذلک فانظروا الى أصحاب البراذين الشّهب المخذرفة. والرّايات الصّفر تقبل من المغرب حتّى تحلّ بالشّام وذلک عندالجوع الأكبر والموت الأحمر فاذا كان ذلک فانظروا خسف قرية من قرى

نخواهد رسید.

و همچنین برای مردم مصر هم وسائل پیمانهٔ وزن کردن و پول و ارز نخواهد رسید آنگاه است که برخواهید گشت از همان جائی که شروع کرده بودید تا سه بار این را فرمود.

(۹۲) کعب الاحبار می‌گوید در فتنهٔ شام یا کمی بعداز آن در نزدیکی فرات جنگ عظیمی خواهد بود و برای اموال و ثروت دنیا با یکدیگر به جنگ خواهند پرداخت به گونه‌ای که از هر نه نفر، هفت نفر به قتل خواهند رسید.

و این واقعه بعد از تکان و صیحه و بعد از شکست، که در ماه رمضان اتفاق می‌افتد می‌باشد و این واقعه بعد از جدائی سه پرچم است که هر پرچمی حکومت را فقط برای خودش می‌خواست در میان آنها مردی است که عبداللّه نام دارد.

(۹۳) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : هنگامی که دو نیزه در شام رد و بدل شد. از همدیگر باز نگردد مگر آنکه نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند هویدا شود ـ عرض شد: یا امیرالمؤمنین آن نشانه چیست؟ حضرت فرمود: زلزله‌ای در شام روی دهد که پیش از صد هزار نفر در اثر آن جان می‌سپارند و خداوند آن زلزله را برای مؤمنین موجب رحمت و برای کافران عذاب قرار می‌دهد و چون این پیش آمد روی دهد متوجّه سواران مرکبهای سپید و سیاه و گوش (یا دم) بریده باشید و منتظر هجوم پرچمهای زرد که از مغرب روی می‌آورد باشید تا آنکه لشکر آنها به شام می‌رسد و این در هنگامی است که بزرگترین ناراحتی یعنی

دمشق ـ يقال لها حرستا، فاذا كان ذلک خرج ابن آكلة الأكباد من الوادی اليابس حتی يستوی علی منبر دمشق، فاذا كان ذلک، فانظروا خروج المهدی. [عقدالدرر، ص ۵۳]

(۹۴) عن أبی جعفر (ع) قال : سئل أميرالمؤمنين(ع) عن قوله تعالی فاختلف الاحزاب من بينهم (مريم ۳۷) فقال انتظروا الفرج من ثلاث فقلت يا اميرالمؤمنين وما هنّ؟

فقال اختلاف أهل الشام بينهم. والرايات السود من خراسان والفزعة فی شهر رمضان:

فقيل: وما الفزعة فی شهر رمضان فقال أما سمعتم قول اللّه عزّوجلّ فی القرآن، ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلّت أعناقهم لها خاضعين آية تخرج الفتاة من خدرها وتوقظ النائم وتفزع اليقظان. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۹]

(۹۵) عن أبی بصير عن أبی جعفر (ع) أنَّه قال : اذا رأيتم ناراً من المشرق شبه الهرویّ العظيم تطلع ثلاثة أيام أو سبعة فتوقعّوا فرج آل محمّد(ص) ان شاءاللّه عزّوجلّ انَّ اللّه عزيز حكيم.

مرگ سرخ روی دهد [جنگ جهانی] و چون چنين شد متوجّه باشيد كه شهركی در دمشق بنام حرستا به زمين فرو خواهد رفت و چون چنين شود فرزند هند جگرخوار از وادی يابس خروج كند تا آنكه بر منبر دمشق بنشيند و چون اين چنين شود، خروج مهدی(ع) را منتظر باشيد.

(۹۴) امام باقر (ع) فرمود از اميرمؤمنان علی (ع) معنای آيه شريفه: فاختلف الاحزاب من بينهم ـ پرسيده شد، حضرت فرمود: از سه چيز به انتظار فرج باشيد. عرض شد: يا اميرالمؤمنين آن سه چيز كدامند؟ فرمود: اختلاف داخلی كه ميان شاميان افتد و پرچمهای سياه ازخراسان ووحشتی درماه رمضان‌عرض شدوحشت درماه‌رمضان‌چيست؟

حضرت فرمود: مگر نشنيده‌ايد فرمايش خدای تعالی را در قرآن " هرگاه اراده كنيم نازل كنيم بر آنها از آسمان آيتی، كه گردن آنها، خاضع آن آيت شود " آن همان نشانه‌ای است كه دوشيزگان را از پس پرده‌هاشان بيرون می‌كشد و خفتگان را بيدار و بيدار را به وحشت می‌اندازد.

(۹۵) ابی بصير از امام باقر (ع) روايت كرده است كه حضرت امام باقر(ع) فرمود: هر گاه آتشی از سمت مشرق ديديد كه شبيه هَرَوی(۱) بزرگ باشد سه يا هفت روز پيدا می‌شود پس شما منتظر فرج آل محمّد(ص) باشيد ان شاء اللّه عزّ و جلّ، بدرستی كه خداوند عزيز و حكيم است.

---

(۱). هروی به اين معانی آمده: هروی به معنای جامهٔ هروی يعنی هراتی است، همچنين به معنای چوب ملاحان و به معنی عصا و نهال خرما و به معنی دو اسب هم آمده است.

ثم قال الصیحة لاتکون الاّ فی شهر رمضان شهر اللّه وهی صیحة جبرئیل الی هذا الخلق ثم قال: ینادی مناد من السماء باسم القائم(ع) فیسمع من بالمشرق ومن بالمغرب لایبقی راقد الاّ استیقظ ـ ولا قائم الاّ قعد ـ ولا قاعد الاّقام علی رجلیه فزعاً من ذلک الصوت ـ فرحم اللّه من اعتبر بذلک الصوت فأجاب فان الصوت الأوّل هو صوت جبرئیل الرُّوح الأمین.

وقال (ع) : الصّوت فی شهر رمضان فی لیلة جمعه لیلة ثلاث وعشرین فلا تشکّوا فی ذلک واسمعوا وأطیعواو فی آخر النهار صوت ابلیس اللّعین ینادی ألا انّ فلاناً قتل مظلوماً یشککّ الناس ویفتنهم ـ فکم ذلک الیوم من شاکّ، متحیّر قد هوی فی النار ـ واذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان فلا تشکوا أنه صوت جبرئیل وعلامة ذلک ینادی باسم القائم (ع) و اسم ابیه حتی تسمعه العذراء فی خدرها فتحرص أباها وأخاها علی الخروج.

وقال(ع) لابدّ من هذین الصوتین قبل خروج القائم(ع) صوت من السماء وهو صوت

سپس حضرت فرمود : صیحه فقط در ماه مبارک رمضان که ماه خداست واقع خواهد شد و این صیحهٔ جبرئیل است به سوی این مردم، سپس حضرت فرمود: ندا کننده از آسمان ندا می‌کند به اسم حضرت قائم(ع) که این ندا را همه اهل شرق و غرب خواهند شنید و همهٔ افراد خواب بر اثر این صیحه بیدار خواهند شد و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌ایستد بر اثر تکانی که از اثر این صوت به او می‌رسد خدا رحمت کند کسی را که بر اثر آن صدا عبرت بگیرد و از خواب بیدار شود و به آن صدا لبیک آری بگوید بدرستی که صدای اوّل، صدای جبرئیل روح‌الامین است.

سپس حضرت فرمود صدائی در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوّم خواهد بود پس هنگامی که آن صدا را شنیدید در آن شک و تردید به خود راه ندهید این صدا را بشنوید و اطاعت کنید لکن در آخر آن روز، ابلیس لعین ندا خواهد داد که فلانی مظلوم کشته شد که بر اثر آن، مردم دچار شک و فتنه می‌شوند ـ چه بسیارند انسانهای متحیر که شک کرده‌اند و در آتش می‌افتند ـ پس هنگامی که در ماه رمضان صدا و ندا را شنیدید شک نکنید آن صدا، صدای جبرئیل است و نشانهٔ آن این است که جبرئیل به اسم حضرت قائم(ع) و اسم پدرش ندا می‌کند به گونه‌ای که همه آن را خواهند شنید، حتّی دختران در حجله آن را خواهند شنید و پدران و برادران خود را تحریک به خروج خواهند کرد، سپس حضرت فرمود: ناچاریم از این دو صدا قبل از قیام حضرت قائم(ع) که صدای اول از

جبرئیل وصوت من الارض فهو صوت ابلیس اللّعین ـ وینادی باسم فلان انّه قتل مظلوماً یرید الفتنة فاتبعوا الصوت الاوّل وایاکم والأخیر ان تفتنوا به. [غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۱۳]

(۹۶) قال کعب الاحبار : انَّ القائم من ولد علیّ (ع) له غیبة کغیبه یوسف ورجعة کرجعة عیسی بن مریم(ع) ثم یظهر بعد غیبته مع طلوع النجم الاخر (احمر) وخراب الزّوراء وهی الریُّ وخسف المزوّرة وهی بغداد وخروج السفیانی وحرب ولد العباس مع فتیان أرمنیة و آذربیجان وتلک حرب یقتل فیها الوف والوف کل یقبض علی سیف محلیّ، تخفق علیه رایات سود تلک حرب یستبشر فیها الموت الاحمر و الطاعون الأکبر. [بحار، ج ۵۲ ، ص ۲۲۶]

(۹۷) عن أبی بصیر عن أبی عبداللّٰه (ع) قال : اذا صعد العباسیُّ أعواد منبر مروان أدرج ملک بنی العباس ـ وقال(ع) (قال لی أبی) لأبُد لنا من آذربیجان لایقوم لها شیٌ فاذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم (والبدو ما البدنا)...والنداء وخسف بالبیداء فاذا تحرک

آسمان و آن صدای جبرئیل است و صدای دوّم از زمین خواهد بود و آن صدا صدای ابلیس لعین است که به اسم فلانی ندا خواهد داد که فلانی مظلوم کشته شد که ارادهٔ او از این ندا گمراهی مردم است، پس بر شما باد به صدای اوّل و بر شما باد از پرهیز از پیوستن به صدای دوّم که دچار گمراهی بشوید بواسطهٔ پیروی کردن از آن.

(۹۶) کعب الاحبار گفت : بدرستی که قائمی که از فرزندان علی (ع) است، غیبتی برای او است، همانند غیبت یوسف و برای اوست برگشتی همانند عیسی بن مریم(ع) سپس ظاهر می‌شود بعد از غیبتش همزمان با طلوع ستارهٔ سرخ (یعنی ایرانیان) و ظهور حضرت قائم(ع) همزمان است با خراب شدن زوراء و آن ری است و خسف و فرو رفتن مزورة و آن بغداد است و خروج سفیانی و جنگ فرزندان عباسی با جوانان أرمنیه و آذربایجان و این جنگی است که در آن جنگ، هزاران هزار نفر به قتل می‌رسند و هر یک از آنها در دست خود شمشیر جواهرنشان دارد و در این هنگام است که پرچمهای سیاه بر سر آنها سایه می‌افکند. این جنگ جنگی است که، بوسیله و واسطهٔ آن بشارت داده می‌شود به مردن سرخ و طاعون بزرگ یعنی این گونه مردن در این جنگ اتفاق می‌افتد.

(۹۷) أبی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: هنگامی که عباسی از پله‌های حکومت مروانی بالا رفت حکومت بنی عباس درهم و برهم می‌شود و حکومت آنها ضعیف می‌شود، سپس حضرت فرمود: پدرم به من گفت: ناچار است از برای ما از آذربایجان حرکتی واقع شود که هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی آن مقاومت کند پس

متحرّک فاسعوا الیه ـ ولو حبواً ـ واللّه لکأنی أنظر الیه بین الرُّکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید ـ علی العرب شدید وقال(ع): ویل للعرب من شرّ قد اقترب. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۲]

(۹۸) قال معاذ بن جبل : بینما أنا وأبو عبیده الجراح وسلمان جلوس ننتظر رسول اللّه(ص) اذا خرج علینا فی الهجیر مرعوباً متغیر اللون. فقال: من ذاء أبو عبیده معاذ سلمان؟ قلنا نعم یارسول اللّه فذکر الفتن ثم قال: تدخل مدینة الزوراء فکم من قتیل وقتیله ومال منتهب وفرج مستحل..رحم اللّه من آوی نساء بنی هاشم یومئذ ومن حرمتی ثم ینتهی الی ذکر سلطان الغربین فیخرج الیهم فتیان من مجالسهم علیهم رجل یقال له صالح فتکون الدائرة علی أهل الکوفة ـ ثم تنتهی الی المدینه فتقتل الرجال وتبقر بطون النساء من بنی هاشم فاذا احضر ذلک فعلیکم بالشواهق وخلف الدروب وانما ذلک حمل امرأة ـ ثم یقب الرجل التمیمی شعیب بن صالح سقی اللّه بلاد شعیب بالرایة السوداء المهدیة بنصراللّه وکلمة

اگر چنان اتفاقی افتاد شما همانند فرش خانه‌هایتان باشید. ساکت بنشینید تا ما ساکن نشسته‌ایم...و منتظر ندا و خسف و فرو رفتن در بیداء باشید پس بعد از آن اگر حرکت کر حرکت کننده (امام زمان " ع ") پس سرعت بگیرید در پیوستن به او اگر چه چهار دست و پا باشید ـ بخدا قسم همانند آن است که او را می‌بینم، که در بین رکن و مقام ایستاده و مردم بیعت می‌کند براساس کتاب جدیدی که تحمل آن بر عرب سنگین است، سپس فرمود: وای بر طاغیان عرب از شرّی و عذابی که نزدیک شده آنها را بگیرد.

(۹۸) معاذبن جبل گوید : من و ابوعبیدهٔ جرّاح نشسته بودیم و منتظر رسوا خدا(ص) بودیم ناگاه دیدیم که آن حضرت با رنگ متغیر نزدیک ظهر بر ما وارد شد فرمود: کیست در اینجا ابوعبیده و معاذ و سلمان هستند؟ گفتم: آری یا رسول اللّه(ص آنگاه آن حضرت فتنه‌ها را ذکر کرد و فرمود: در شهر زوراء فتنه‌ای به پا می‌شود و چ مردان و زنانی که کشته خواهند شد و چه مالهائی که به غارت می‌رود و ناموسهائی که مور بی عفتی قرار می‌گیرند، خدا رحمت کند آن کسی را که در آن روز زنان بنی هاشم را پنا دهد، زیرا آنها حرم منند، آنگاه آن فتنه به حاکم کوفه خواهد رسید و جوانهائی ا مجلسشان بر آنها خروج می‌کنند که نام یکی از آنها را صالح گویند و اهل کوفه ر محاصره می‌کنند بعد از آن فتنه به مدینه منتهی خواهد شد و مردها را کشته و زنان بنی هاشم را شکم پاره می‌کنند ـ موقعی که این بلاء بوجود آمد بر شما لازم است که به کوهم فرار کنید و مدت آن، حمل یک زن باردار است بعد از آن، مرد تمیمی که شعیب بر

حتی یبایع المهدی بین الرکن والمقام. [ملاحم وفتن سلیلی، ص ۱۳۷]

(۹۹) عن أبی جعفر (ع) قال : کأنّی بقوم قد خرجوا بالمشرق ـ یطلبون الحقّ فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه ـ فاذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسألوا فلا یقبلونه حتی یقوموا. ولا یدفعونها الاّ الی صاحبکم قتلاهم شهداء أما انّی لوأ درکت ذلک لأبقیت نفسی لصاحب هذا الأمر. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۴۳]

(۱۰۰) عن الصادق (ع) قال : اذا قام اهل العراق علی قائدهم وملکهم فی النصف من شهر رمضان فقتلوه فتحکم فئة امویه ثم یحکم ولاة ظلمة ثم فئة عبّاسیه ثم بعدها یأتی الشروسی من بلاد ارمنیة علی آذربیجان حتی یدخل العراق فارتقبوا بعد ذلک ظهور المهدی(ع). [بیان الائمه، ج ۱، ص ۲۲۲]

(۱۰۱) قال الامام حسین بن علی (ع) : اختلاف الصنفین من العجم فی لفظ کلمة، ویسفک فیهم دماء کثیره ویقتل منهم الوف الوف وخروج الشروسی من بلاد الارمنیه

صالح نام دارد خدا شهرهای شعیب را آباد کند با بیرق سیاه به نصرت دین خدا می‌آید تا اینکه بین رکن ومقام با حضرت مهدی(ع) بیعت نماید.

(۹۹) امام باقر (ع) فرمود : گوئی قومی را می‌بینم که از مشرق خروج کرده‌اند و خواهان حقّند ولی به آنان داده نمی‌شود سپس باز خواستار حقشان شوند و به آنان ندهند چون چنین ببینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردنها گذارند اینوقت حق آنها را به آنان بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن را بازپس ندهند مگر به صاحب شما، کشته گانشان شهیدند ـ هان ـ که اگر من آن روز را درک می کردم جان خود را برای یاری صاحب این امر [حضرت مهدی " ع "] نگاه می‌داشتم.

(۱۰۰) امام صادق (ع) فرمود : هنگامی که مردم عراق علیه رهبرشان در نصف ماه رمضان قیام کردند و او را به قتل رساندند آنگاه گروه اموی به حکومت خواهند رسید، سپس پادشاهان ظالم به حکومت خواهند رسید ـ سپس گروه و حزب عباسی به ریاست خواهند رسید در زمان عباسیان شروسی از کشور ارمنیه که بالای آذربایجان است خواهد آمد تا اینکه داخل عراق خواهد شد سپس بعد از آن مراقب ظهور حضرت مهدی(ع) باشید.

(۱۰۱) امام حسین (ع) فرمود : دو دسته از مردم عجم درباره لفظ کلمه‌ای (حادثه و واقعه‌ای) دچار اختلاف می گردند و میان آنان خونریزی بسیار می‌شود و هزاران هزار نفر کشته می‌شوند ـ آنگاه فرمود: و شروسی از بلاد ارمنیه به سمت آذربایجان که آن را تبریز

الی آذربایجان یسمی بالتبریز ـ یرید وراء الری ـ الجبل الاحمر ـ المتلاحم بالجبل الاسود لزیق جبال الطالقان فتکون بین الشروسی وبین المروزی وقعة صیلمانیه یشیب منه الصغیر ویهزم منه الکبیر ـ فتوقعوا خروجه الی الزوراء وهی البغداد هی ارض میشومه ـ هی ارض ملعونه ویبعث جیشه الی الزوراء مائه وثلاثون الف الی الزوراء ویقتل علی جسرها الی مدة ثلاثة ایام سبعون الف نفس ویفتض اثنی عشر الف بکر و تری ماء الدجله محمراً من الدم ومن نتن الاجساد.
[مجمع النورین، ص ۲۹۷]

(۱۰۲) قال أمیرالمؤمنین (ع) : الویل للدیلم وأهل شاهون وعجم لایفقهون، تراهم بیض الوجوه سود القلوب نائرة الحروب قاسیة قلوبهم سود ضمایرهم الویل ثم الویل لبلد یدخلونها وأرض یسکنونها خیرهم طامس وشرهم لامس صغیرهم اکثرهماً من کبیرهم تلتقیهم الاحزاب ویکثر فیما بینهم الضراب وتصحبهم الاکراد أهل الجبال وسایر البلدان وتضاف الیهم (اکراد همدان) الکرد وهمدان و حمزة وعدوان حتی یلحقوا بأرض الاعجام من ناحیة خراسان

می‌نامند به قصد پشت شهر ری، به طرف کوه سرخ که نزدیک و متصل به کوه سیاه است، که در کنار کوههای طالقان است حرکت می‌کند پس در آنجا بین شروسی و بین مروزی جنگ بسیار سختی روی می‌دهد که کودکان را پیر و بزرگسالان را فرسوده می‌کند. پس در آن موقع منتظر خروج او باشید که به سوی زوراء خواهد آمد که آن بغداد است و آن سرزمین شوم و زمینی لعنت شده می‌باشد لشکری را که متشکل از صد و سی هزار نفر است برای تسخیر بغداد می‌فرستد و تا سه روز بر روی جسرو پل بغداد می‌جنگند و هفتاد هزار نفر از طرفین بر روی جسر کشته می‌شوند بطوری که آب دجله ـ از خون رنگین و از اجساد متعفن می‌گردد و دوازده هزار دختر از اهالی بغداد را بی عفت می‌نمایند.

(۱۰۲) و حضرت أمیرالمؤمنین (ع) فرمود: وای بر اهل دیلم (روس) و وای بر اهل شاهون و وای بر عجم که قومی هستند که هیچ اهل فکر و تفکر نیستند در ظاهر آنها بسیار خوب هستند لکن قلبهای آنها سیاه و افکار پلیدی در سر دارند فروزندهٔ آتش جنگها هستند بسیار سخت دل و باطنی سیاه دل دارند وای بر اهل شهری که اینها بر آنجا هجوم آورند و وای بر سرزمینی که اینها (روسها) بخواهند در آنجا سکنا گزینند از آنها کار خیر سر نمی‌زند لکن شر آنها به همه می‌رسد همت جوانان آنها بیشتر از بزرگان آنهاست، گروهها و احزاب و لشکرهای گوناگون با اینها برخورد می‌کنند و جنگها در بین آنها بوجود خواهد آمد لکن اکراد، اهل کوهها و سایران کردها با آنها همکاری خواهند کرد و همچنین (اکراد همدان) کردها و اهل همدان و قبیله‌های حمزه و عدوان به آنها کمک خواهند کرد

فیحلون قریباً من قزوین وسمرقند وکاشان فیقتلون فیها السادات من أهل بیت نبیکم...

والویل لاهل خراسان وما یحل بها من الذل الذی لایطاق ویاویل للری ومایحل بها من القتل العظیم وسبی الحریم وذبح الاطفال وعدم الرجال. [الزام الناصب، ج ۲، ص ۸۹]

(۱۰۳) عن الصادق (ع) قال : کیف بکم اذا التفتم یمیناً فلم تروا احد والتفتم شمالاً فلم تروا أحد واستولت أقوام بنی عبدالمطلّب ورجع عن هذه الامر کثیر ممّن یعتقده یمسی أحدکم مومنا ویصبح کافراً فاللّه الله فی أدیانکم، هناک فانتظروا الفرج. [غیبت شیخ مفید]

تا اینکه بر سرزمین ایرانیها خواهند رسید و از ناحیه خراسان وارد و تا نزدیکی قزوین و سمرقند و کاشان پیش خواهند رفت و در آنجا بزرگان اهل بیت پیغمبر را خواهند کشت.

وای بر اهل خراسان (ایران) و از مصیبتهای بزرگی که در آن روی می‌دهد که کمر انسانها از مصیبتهای آن شکسته خواهد شد. و وای بر اهل ری (تهران)(۱) و از کشتار بزرگی که در آن روی می‌دهد و وای بر اهل ری (تهران) از اسارت زنان و کشته شدن کودکان و اعدام و قتل و کشته شدن مردان.

(۱۰۳) امام صادق (ع) فرمود : حال شما در آن زمان چگونه خواهد بود هنگامی که به سمت راست نگاه کنید هیچ کس را نبینید و هنگامی که به سمت چپ نگاه کنید هیچ کس را نبینید که بر دینش استوار باشد و ببینید که فامیل عبدالمطلب (عباسیان) به حکومت رسیده‌اند و در آن هنگام عدهٔ بسیار زیادی دست از دینشان و عقیدهٔ خود بردارند بگونه‌ای که فردی در آن زمان شب مؤمن است لکن صبح که می‌شود کافر می‌شود خداوند در آن روز پشتیبان افراد با ایمان باشد پس در آن وقت منتظر فرج باشید.

---

(۱) امیر مؤمنان علی(ع) در مورد « شهر ری » (تهران) می‌فرمایند:

اما در شهر ری، مردم فتنه‌انگیز، فراوان آیند و در آخر زمان، دیلمان (روسها) بر ایشان تاختن کنند، و بر آن دروازه که به سوی جبل است چندان مردم مقتول شوند که شمار ایشان را، جز خدای، کسی دیگر نمی‌داند. و در آن دروازه هشت کس از بنی هاشم نماز گذارند که هر یک دعوی دار خلافت و ریاست باشند.

و مردی بزرگ، که همنام یکی از پیغمبران است در شهر گرفتار و در بند افتد و چهل روز دور او را محاصره کرده، آنگاه او را مقتول سازند.

و در آن ایام که کارداری بلاد به سفیان افتد (سفیانی به حکومت برسد) مردم ری را داهیهٔ بزرگ رسد و بلای قحط و غلا و گرانی در میان ایشان بالا گیرد (علائم الظهور کرمانی ـ ناسخ التواریخ ـ تاریخ خلفا ـ ج ۳ ـ ص ۳۵)

(۱۰۴) عن الحسن قال : یخرج بالرَّیّ رجل ربعة أشمُّ ـ مولی لبنی تمیم ـ کوسج ـ یقال له شعیب بن صالح، فی أربعة آلاف ثیابهم بیض ورایاتهم سود ـ یکون علی مقدّمة المهدیّ لایلقاه أحد الا فلُّه (قتله). [ملاحم وفتن، باب ۹۵]

(۱۰۵) قال الصادق (ع) : فتوقعّوا الصیحة فاذا سمعتم الصیّحة فاغلقوا ابوابکم وسدوا نواقدکم وضعوا علیها السّتار واخزنوا من الزّاد فانّها من علامة الطامة الکبری وبعده یظهر السفیانی والیمانی والخراسانی وولدی المهدی. [دوحةالانوار]

(۱۰۶) عن عماربن یاسر قال علامة المهدی : اذا انساب علیکم الترک ومات خلیفتکم الذی یجمع الأموال ویستخلف صغیراً فیخلع بعد سنین من بیعته ویخسف بغربی مسجد دمشق وخروج ثلاثة نفر بالشام وخروج أهل المغرب الی مصر فتلک أمارة السفیانی. [ملاحم وفتن، باب ۱۱۱]

(۱۰۷) عن أبی جعفر (ع) فی قوله قل هوالقادر علی أن یبعث علیکم عذاباً من فوقکم (انعام) قال هو الدجال والصیحة ـ أو من تحت أرجلکم وهو الخسف أیلبسکم شیعاً وهو اختلاف فی الدّین ـ وطعن بعضکم علی بعض ـ ویذیق بعضکم بأس بعض وهو أن یقتل

---

(۱۰۴) حسن می‌گوید : مرد کوسهٔ، گندم‌گون و متوسط القامتی که شعیب بن صالح نام دارد و دوستدار بنی تمیم است با چهار هزار نفر که لباسهایشان سفید ـ بیرقهایشان سیاه است از شهر ری خروج می‌کند او مقدمهٔ خروج حضرت مهدی(ع) است با کسی ملاقات نمی‌کند مگر اینکه او را خواهد کشت.

(۱۰۵) امام صادق (ع) فرمودند : پس منتظر صیحه باشید هنگامی که صیحه را شنیدید دربهای خود را محکم ببندید و کیسه‌های طعام را ببندید و روپوش روی آنها بیاندازید و انبارهای خود را از طعام پر کنید که آن از علامتهای قیامت کبری است که بعد از این سفیانی و یمانی و خراسانی و فرزندم حضرت مهدی(ع) ظاهر می‌شود.

(۱۰۶) عمار یاسر می‌گوید : علامت خروج مهدی(ع) آن موقعی است که حکومت ترک (بنی عباس) بر شما سخت گردد و آن خلیفهٔ شما، که اموال را جمع می‌کند بمیرد و شخص کوچکی جانشین او شود. وبعد از چند سال او را از خلافت خلع کنند. و طرف غربی مسجد دمشق فرو رود. و سه نفر در شام خروج کنند. و اهل مغرب بسوی مصر خروج کنند. که همان، علامت امارت و سلطنت سفیانی خواهد بود.

(۱۰۷) امام باقر (ع) در فرمایش خداوند که می‌فرماید: بگو او قادر است بر اینکه بر شما عذابی از بالای سر شما بفرستد، حضرت فرمود: این عذاب دجال و صیحه است، یا از زیر پاهایتان و این فرو رفتن است یا اینکه شما را گروه گروه سازد ـ و این اختلاف در

بعضکم بعضاً وکلّ هذا فی اهل القبلة. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۱]

(۱۰۸) عن جابر جعفیّ قال : سألت أبا جعفر محمد بن علی(ع) عن قوله الله تعالی: ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع، فقال یا جابر ذلک خاصٌ وعامّ فامّا الخاص فی الجوع بالکوفة یخصُّ الله به أعداء آل محمد فیهلکهم وأمّا العام فبالشام ـ یصیبهم خوف وجوع ما أُصابهم به قطُّ وأمّا الجوع فقبل قیام القائم(ع) وامّا الخوف فبعد قیام القائم(ع). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۹]

(۱۰۹) عن أبی بصیر : قال أبو عبدالله (ع) : لابدّ أن یکون قدّام القائم سنة تجوع فیها الناس ویصیبهم خوف شدید من القتل ـ ونقص من الاموال والانفس والثمرات فانّ ذلک فی کتاب الله ثم تلا هذه الایه ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشّر الصابرین (بقره، ۱۵۵). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۹]

(۱۱۰) عن ابن عباس فسئل رسول الله فی لیلة المعراج عن الله فی وقت ظهور

دین است و نیش زدن بعضی از شما بر بعضی دیگر ـ بعضی از شما، سختی و ناراحتی از دیگری ببینند (این کشتن بعضی) و این اذیتها به این صورت است که بعضی، بعضی از شما را می‌کشد و همهٔ اینها در اهل قبله خواهد بود.

(۱۰۸) جابر جعفی می‌گوید : از امام باقر (ع) معنای آیهٔ شریفهٔ " ولنبلوّنکم بشی من الخوف والجوع " را پرسیدم، فرمود: ای جابر، این آیه یک معنای ویژه دارد و یک معنای عام اما گرسنگی ویژه در کوفه خواهد بود که خداوند آن را مخصوص دشمنان آل محمّد(ص) می‌کند و آنان را از گرسنگی می‌کشد و اما گرسنگی همگانی در شام خواهد بود و آنان را آنچنان ترس و گرسنگی فرا می‌گیرد که مانندش هرگز گریبانگیرشان نشده باشد، گرسنگی‌اش پیش از قیام حضرت قائم(ع) است ولی ترس پس از قیام حضرت قائم(ع) خواهد بود.

(۱۰۹) أبی بصیر می‌گوید امام صادق (ع) فرمود : ناچار پیش از قیام حضرت قائم(ع) سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و از دو ناحیه ترس و سختی آنان را فرا گیرد از کشتار و از کمبود ثروت و جانها و میوه‌ها و این مطلب در کتاب خدا بطور روشن بیان شده است، سپس آیهٔ زیر را تلاوت فرمودند: هر آینه شما را آزمایش می‌کنیم بوسیله ایجاد ترس و گرسنگی و کمبود ثروت و کمبود جانها و محصولات در این حال بشارت باد به صابرین (که ظهور حضرت قائم(ع) نزدیک است).

(۱۱۰) پیامبر اکرم (ص) پس از آمدن از معراج در قسمتی از سخنان خود به ابن

المهدی فاوحی الله تعالی: وعند ذلک ثلاثة خسوف: خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزیرة العرب وخراب البصرة علی یدی رجل من ذرّیتک یتبعه الزُنوج وخروج ولد من (الحسن) (الحسین) بن علی(ع) وظهور الدجال یخرج بالمشرق من سجستان وظهور السفیانی. [بحار، ج ۵۱، ص ۷۰]

(۱۱۱) عن کمیل عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : من علائم الظهور خروج بنی الحسن من مکه وقتل رجل فاطمیّ عند جسر الکوفه وتغییر السنن وتخریب قبور الائمه(ع) وانقراض السلطنة الاسلامیّة وسلطنة رجل طبرسی. [فجایع الدهور، ص ۵۱]

(۱۱۲) عن أبی قبیل ـ قال : یملک رجل من بنی هاشم فیقتل بنی امیّة ـ فلایبقی منهم الا الیسیر ـ لایقتل غیرهم ـ ثمّ یخرج رجل من بنی امیّه ـ فیقتل بکلّ رجل رجلین حتی لا یبقی الا النسّاء ثم یخرج المهدیّ. [عقدالدرر، ص ۵۶]

(۱۱۳) قال أبی جعفر (ع) ... فخروجه (ع) : اذا خرج یکون عندالیأس والقنوط من أن یروا فرجاً فیا طوبی لمن أدرکه وکان من أنصاره والویل کل الویل لمن ناواه وخالفه

عباس فرمود (دربارهٔ هنگام آمدن حضرت مهدی(ع) که خداوند به من وحی کرد این امر در وقتی واقع می‌شود که سه خسف یعنی فرو رفتن در زمین واقع گردد و خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیرةالعرب و خراب شدن بصره بدست مردی از اولاد تو (خطاب به ابن عباس است) که لشکریان زیاد تابعان او خواهند بود و خروج فرزندی از فرزندان حسین (و در روایت دیگر) (حسن) و ظاهر شدن دجّال که از مشرق از سجستان ظهور می‌کند و ظاهر شدن و به حکومت رسیدن سفیانی.

(۱۱۱) کمیل از امیرمؤمنان علی (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: از علائم ظهور، خروج اولادهای امام حسن(ع) از مکه است و کشته شدن مرد فاطمی نزد پل کوفه و تغییر یافتن سنت و خراب شدن قبر أئمهٔ معصومین(ع) و منقرض شدن حکومت اسلامی و به سلطنت و به ریاست رسیدن مردی طبرسی است.

(۱۱۲) أبی قبیل گفت : مردی از بنی هاشم مالک حکومت می‌شود و تعداد زیادی از بنی‌امیه را می‌کشد تا آنکه باقی نمی‌ماند از بنی‌امیه مگر کمی ـ کسی دیگر را نمی‌کشد ـ سپس مردی از بنی امیه خارج می‌شود عوض کشته شدن هر مردی از بنی‌امیه، دو مرد از بنی هاشم را می‌کشد تا آنکه نمی‌مانند مگر زنها، سپس حضرت مهدی(ع) خارج می‌شود.

(۱۱۳) امام باقر (ع) فرمود: ... قیام و خروج حضرت (مهدی " ع ") به هنگامی است که مردم از رسیدن فرج مأیوس و ناامید شده باشند. پس خوشا بحال کسی که او را

وخالف أمره و کان من أعدائه.

وقال (ع) : یقوم بأمر جدید و کتاب جدید وسنّة جدیده وقضاء (جدید) علی العرب شدید ولیس شانه الاّ القتل ـ لایستبقی أحداً ولا یأخذه فی الله لومة لائم. [بحار، ج ۵۲]

(۱۱٤) عن ابن عباس ان معاویه قال له : هل لکم دولة : قال : نعم وذلک فی آخرالزمان قال (معاویة): فمن انصارکم قال: اهل خراسان قال (ابن عباس) ولبنی أمیه من بنی هاشم نطحات ولبنی هاشم من بنی أمیه نطحات ثم یخرج السفیانی. [کنزالعمال، ج ٦، ص ۹۰]

(۱۱۵) عن امیرالمؤمنین علی (ع) : وینادی مناد فی شهر رمضان من ناحیة المشرق..عند طلوع الشمس یا اهل الهدی اجتمعوا ـ وینادی من ناحیة المغرب بعد ما تغیب الشمس: یا اهل الهدی اجتمعوا ومن الغد عند الظهر بعد تکوّر الشمس..فتکون سوداء مظلمه ـ والیوم الثالث یفرق بین الحق والباطل. [بحار، ج ۵۲، ص ۸۲]

(۱۱٦) قال ابن مسعود : قال لنا رسول الله (ص) : أحذّرکم سبع فتن تکون بعدی

درک کند و جزء انصار حضرت شود و وای بر کسی که با او مخالفت کند و با دستوراتش مخالفت کند و جزء دشمنانش واقع شود، سپس حضرت فرمود: قیام آن حضرت به امر جدیدی است و قانونش جدید است و بر روش و سنت جدید است و قضاوتش هم جدید است که همهٔ اینها بر عرب سخت و ناگوار خواهد بود و روش حضرت با مخالفان خود جز کشتن چیز دیگری نیست هیچکس از دشمنانش را باقی نمی‌گذارد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای باکی ندارد.

(۱۱٤) ابن عباس می‌گوید که معاویه بدو گفت : آیا برای شما دولتی هست؟ ابن عباس گفت: آری و آن دولت در آخر زمان است. معاویه گفت: یاران شما چه کسانی هستند؟ ابن عباس گفت: اهل خراسان (ایران)، در اینجا ابن عباس گفت: بر بنی امیه مصیبتها وارد خواهد شد از طرف بنی هاشم و بر بنی هاشم هم از طرف بنی امیه مصیبتها وارد خواهد شد، سپس بعد از این است که سفیانی خارج شود.

(۱۱۵) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : منادی ندا می‌کند در ماه رمضان از ناحیهٔ مشرق در وقت فجر، که ای اهل هدایت جمع شوید و منادی ندا می‌کند از طرف مغرب بعد از غروب خورشید، ای اهل باطل جمع شوید و فردای آن روز خورشید رنگ برنگ شود پس زرد شود باز سیاه و تیره گردد و روز سوّم خداوند بین حق و باطل جدائی افکند.

(۱۱٦) ابن مسعود می‌گوید پیامبر اکرم (ص) به ما فرمود : من شما را از هفت فتنه

فتنة تقبل من المدينة وفتنة بمكّة وفتنة تقبل من اليمن وفتنة تقبل من الشّام وفتنة تقبل من المشرق وفتنة تقبل من المغرب وفتنة من بطن الشّام وهی السفیانی. [عقدالدرر، ص ۷۱]

(۱۱۷) روی ان مولانا زین العابدین علی بن الحسین (ع) وقف علی نجف الکوفه یوم ورده جامع الکوفة بعد ما صلی فیه وقال هی هی یانجف ثم بکی وقال یا لها من طامة. فسئل عن ذلک فقال اذا ملأ نجفکم السیل والمطر وظهرت النار بالحجاز (فی الاحجار) والمدر وملکت بغداد (الترک والتتر) فتوقعوا ظهور القائم المنتظر. [ملاحم وفتن سلیلی، ص ۱۹۷]

(۱۱۸) عن أبی بصیر قال : قلت لأبی عبدالله (ع) کان ابو جعفر(ع) یقول: لقائم آل محمّد(ص) غیبتان احدهما أطول من الأخری؟ قال: نعم ولایکون ذلک حتی یختلف سیف بنی فلان وتضیق الحلقة ـ ویظهر السفیانی ویشتدُّ البلاء ویشمل الناس موت وقتل ـ یلجون فیه الی حرم اللّه و حرم رسوله. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۷]

که بعد از من خواهد بود بر حذر می‌دارم: ۱ ـ فتنه‌ای از طرف مدینه خواهد بود. ۲ ـ فتنه‌ای در مکه. ۳ ـ و فتنه‌ای از طرف یمن. ٤ ـ و فتنه‌ای از طرف شام خواهد آمد. ۵ ـ و فتنه‌ای که از طرف مشرق خواهد آمد. ٦ ـ و فتنه‌ای که از طرف مغرب خواهد آمد. ۷ ـ و فتنه‌ای از درون شام و این فتنه، فتنهٔ سفیانی است.

(۱۱۷) روایت شده که مولای ما امام زین العابدین (ع) قبل از اینکه در جامع کوفه وارد شود در نجف اشرف توقفی فرمود و نماز خواند و بعد از آن فرمود: هی هی یا نجف و گریه کرد و فرمود: چه بلائی که در نجف اتفاق می‌افتد، از آن حضرت پرسیدند: چه بلائی؟ فرمود: موقعی که سیل نجف را پر کند و آتشی در حجاز ظاهر شود که سنگ و کلوخها را بسوزاند و قوم ترک و تاتار بغداد را مالک شوند آنگاه منتظر حضرت قائم(ع) باشید.

(۱۱۸) أبی بصیر می‌گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم: امام باقر(ع) می‌فرمود قائم آل محمّد(ص) را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است ـ فرمود: آری و این کار نخواهد شد (قیام حضرت قائم " ع ") تا آنکه بنی فلان (بنی عباس) شمشیر بر روی همدیگر بکشد و حلقهٔ جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شود و گرفتاری بشدت تمام برسد ـ و مردم را مرگی و کشتاری فرا گیرد که به حرم خدا و حرم رسولش(ص) پناه برند.

(۱۱۹) عن أبی جعفر محمّد بن علی (ع) قال : ینادی مناد من السّماء باسم المهدیّ فیسمع من بالمشرق ومن بالمغرب ـ حتی لایبقی راقد الاّ استیقظ. [عقدالدرر، ص ۱۳۷]

(۱۲۰) عن میمون البان قال : کنت عند أبی جعفر (ع) فی فسطاطه فرفع جانب الفسطاط فقال: انّ أمرنا لو قد کان، لکان أبین من هذا الشمس. ثمّ قال: ینادی مناد من السماء انّ فلان بن فلان هوالامام باسمه وینادی ابلیس من الارض کما نادی برسول اللّه(ص) لیلة العقبه. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۰٤]

(۱۲۱) عن أبی عبداللّه (ع) قال : ینادی مناد باسم القائم(ع): قلت: خاص أو عام؟ قال: عامّ یسمع کلُّ قوم بلسانهم ـ قلت: فمن یخالف القائم(ع) وقد نودی باسمه؟ قال لایدعهم ابلیس حتی ینادی فی آخر اللیل فیشککّ الناس. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۵]

(۱۲۲) عن امیرالمؤمنین علی (ع) : وینادی مناد فی شهر رمضان من ناحیة المشرق عندالفجر یا أهل الهدی اجتمعوا وینادی مناد من قبل المغرب بعد ما یغیب الشفق یا أهل الباطل اجتمعوا. [الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۰]

---

(۱۱۹) امام باقر (ع) فرمود : منادی به نام حضرت مهدی(ع) از آسمان ندا خواهد کرد و هر کس در مشرق و مغرب عالم باشد خواهد شنید بگونه‌ای که هیچ خوابیده‌ای نخواهد بود مگر اینکه بر اثر آن ندا، بیدار خواهد شد.

(۱۲۰) از میمون البان است که گفت : نزد امام باقر (ع) بودم در خیمهٔ او، پس حضرت لب خیمه را بالا زد و فرمود: امر ما هر گاه تحقق پیدا کند از این خورشید روشنتر است، منادی از آسمان ندا می‌کند که فلان فرزند فلان امام است، ابلیس نیز ندا خواهد کرد چنانکه بر ضد پیغمبر(ص) در لیلةالعقبة ندا کرد.

(۱۲۱) امام صادق (ع) فرمود : منادی بنام حضرت قائم(ع) ندا خواهد داد، راوی می‌گوید، گفتم: این ندا خصوصی است یا عمومی؟ حضرت فرمود: این ندا عمومی است، همهٔ اقوام و انسانها، هرکدام به زبان خودشان آن را می‌شنوند. گفتند: پس چه کسی با حضرت قائم(ع) مخالفت خواهد کرد پس از آنکه به اسمش ندا دادند؟ حضرت فرمود: ابلیس آنها را رها نمی‌کند تا آنکه منادی در آخر شب ندا می‌دهد و به شک و شبهه می‌افتند.

(۱۲۲) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : منادی ندا می‌کند در ماه رمضان از ناحیهٔ مشرق در وقت فجر، ای اهل هدایت جمع شوید و منادی ندا می‌کند از طرف مغرب بعد از غروب خورشید، ای اهل باطل جمع شوید.

(۱۲۳) عن ابا عبدالله (ع) : لایکون هذا الامر حتی یذهب ثلثا الناس فقیل له فاذا ذهب ثلثا الناس فمایبقی؟ فقال(ع) أما ترضون أن تکونوا الثلث الباقی. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۷]

(۱۲٤) قال أمیرالمؤمنین علی (ع) : بین یدی المهدی موت أحمر وموت أبیض وجراد فی غیر حینه ـ کألوان الدّم ـ فأمّا الموت الأحمر فالسیف وأمّا الأبیض فالطاعون. [عقدالدرر، ص ٦۵]

(۱۲۵) عن أبی عبدالله (ع) : قبل قیام القائم تحرّک حرب قیس. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ۵۹]

(۱۲٦) هشام بن سالم عن أبی عبدالله (ع) أنّه قال : مایکون هذا الأمر حتّی لایبقی صنف من الناس الا وقد ولوّا علی الناس ـ حتی لایقول قائل انّالو ولینا لعدلنا ـ ثم یقوم القائم باحق والعدل. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ۵۳]

(۱۲۷) عن حذیفه قال : اوّل الفتن قتل عثمان وآخرها خروج الدجّال (والّذی نفسی بیده ـ لایموت رجل وفی قلبه مثقال حبة من حب (قتل) عثمان الاتبع الدجال ان ادرکه وان

---

(۱۲۳) امام صادق (ع) فرمود : نمی‌باشد این امر (قیام حضرت قائم " ع ") تا آنکه دو سوّم مردم بروند (کشته شوند)، به حضرت عرض شد: اگر دو ثلث مردم بروند پس چه کسی باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: آیا دوست ندارید که شما آن ثلث باقی باشید.

(۱۲٤) امیرموٌمنان علی (ع) فرمود : نزدیک ظهور حضرت مهدی (ع) مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ در غیر زمانش می‌باشد که مانند رنگ خون است و اما مرگ سرخ جنگ با شمشیر است و مرگ سفید طاعون است.

(۱۲۵) امام صادق (ع) فرمود : پیش از قیام قائم(ع) آغاز و شروع جنگ قیس است (مغرب).

(۱۲٦) هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود : این کار صورت نخواهد گرفت (قیام حضرت قائم " ع ") تا آنکه هیچ صنفی از مردم نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کنند تا آنکه کسی نگوید اگر ما حاکم می‌شدیم به عدالت رفتار می‌کردیم، سپس حضرت قائم(ع) به حقّ و عدالت قیام می‌کند.

(۱۲۷) حذیفه گفت : آغاز فتنه‌ها کشته عثمان و آخر فتنه‌ها خروج دجال است ـ قسم به آنکه جانم بدست اوست نمی‌میرد مردی در حالی که در قلبش مثقال و ذره‌ای از دوستی (کشتن) عثمان باشد مگر اینکه تابع دجال خواهد بود در صورتی که او را ببیند و

لم يدرکه افتتن به فی قبره). [کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۱۹۹]

(۱۲۸) عن أبی عبدالله (ع) : لصاحب هذا الأمر ـ غيبتان احدهما تطول حتی يقول بعضهم: مات. وبعضهم: قتل. وبعضهم: ذهب ولايطّلع علی موضعه أحد من ولیّ ولاغيره ـ الاّ المولّی الذی يلی أمره. [عقدالدرر، ص ۱۳٤]

(۱۲۹) عن علی بن مهزيار...فقلت يا سيّدی متی يكون هذا الأمر فقال: اذا حيل بينكم وبين سبيل الكعبة واجتمع الشمس والقمر واستدار بهما الكواكب والنجوم. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۲]

(۱۳۰) عن أبی جعفر محمّد بن علی (ع) أنه قال : اذا رأيتم ناراً من المشرق ثلاثة أيام أو سبعة ـ فتوقعوا فرج آل محمّد(ص) ان شاءالله تعالی. [عقدالدرر، ص ۱۰٦]

(۱۳۱) عن أبی عبدالله (ع) قال : اذا رأيتم علامةً فی السماء نار عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالی ـ فعندها فرج الناس وهی قدّام المهدیّ. [عقدالدرر، ص ۱۰٦]

(۱۳۲) عن أبی عبدالله (ع) أنه قال : علامة خروج المهدیّ كسوف الشّمس فی شهر

اگر در زمان او زنده نباشد در قبرش او را امتحان خواهند کرد.

(۱۲۸) امام صادق (ع) فرمود : برای صاحب این امر دو غیبت است یکی از آن دو غیبت آنقدر طول می‌کشد تا آنکه بعضی گویند: (حضرت قائم " ع ") مرده است و بعضی گویند کشته شده است و بعضی گویند رفته است تا آنجا که هیچ کس بر مکانش اطلاع نخواهد داشت مگر ولیّ دوستدار حقیقی حضرت، مگر دوست داری که می‌بیند امر مولایش را.

(۱۲۹) علی بن مهزیار می‌گوید : عرضه داشتم خدمت امام زمان، ای سید من قیام شما چه موقع خواهد بود؟ حضرت قائم(ع) فرمود: هرگاه بین شما و بین راه کعبه مانع ایجاد شد و خورشید و ماه با همدیگر جمع شدند و دیگر ستارگان به دور این دو پیچیده شدند.

(۱۳۰) امام باقر (ع) فرمود : هنگامی که سه روز یا هفت روز آتشی از طرف مشرق دیدید در آن وقت منتظر فرج آل محمّد(ص) باشید انشاءالله تعالی.

(۱۳۱) امام صادق (ع) فرمود : هرگاه نشانه‌ای در آسمان دیدید، آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب سر می‌کشد آنوقت فرج مردم فرا رسیده است و این اندکی پیش از قیام حضرت قائم(ع) خواهد بود.

(۱۳۲) از امام صادق (ع) روایت است آن حضرت فرمود : نشانهٔ خروج حضرت

رمضان فی ثلاث عشرة وأربع عشرة منه. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ٤٧]

(١٣٣) ما دخلنا علی أبی جعفر الباقر (ع) قطّ الاقال : خراسان ـ سجستان خراسان سجستان کأنّه یبشّرنا بذلک. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ص ٥١]

(١٣٤) عن حذیفة بن الیمانی : تبنی مدینة ممّایلی الشّرق یکون فیها وقعة لم یسمع اهل ذلک الزّمان بمثلها ـ ثم تنجلی هی والواقعة التی قبلها فی اهل الشام عن اربعمائة الف قتیل ـ ثم یخرج المهدی فی اثر ذلک فی ثلاثمائة وثلاثة عشر راکباً منصور لاترد له رایة. [صراط المستقیم]

(١٣٥) عن أبی عبداللّه (ع) قال : انّ للّه مائدةً (وفی غیر هذه الرّوایة مأدبةً) بقرقیساء یطلع مطلع من السّماء فینادی یاطیر السّماء ویاسباع الأرض هلمّوا الی السبع من لحوم الجبارین. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ٦٣]

(١٣٦) عن أبی سعید الخدری قال : قال رسول اللّه (ص) ستکون بعدی فتن منها فتنة الاجلاء یکون فیها حروب وهرب ثم فتن بعد من أشد منها ثم تکون فتنة کلما قیل

مهدیّ (ع) گرفتگی آفتاب در سیزدهم یا چهاردهم از ماه مبارک رمضان است.

(١٣٣) راوی گوید : هیچوقت به خدمت امام باقر(ع) نرسیدیم مگر آنکه حضرت می‌فرمود: خراسان، خراسان، سجستان، سجستان، گوئی در این سخن مژده‌ای بما می‌داد.

(١٣٤) حذیفة بن یمان گفت : شهری در نزدیکی شرق ساخته خواهد شد که در آن اتفاقی خواهد افتاد که اهل آن مانند آن را نشنیده باشند سپس معلوم می‌شود از این واقعه، و واقعه‌ای که قبل از این واقعه در شام اتفاق افتاده حدود ٤٠٠ هزار کشته برجای گذاشته است، سپس حضرت مهدی(ع) بر اثر این دو واقعه همراه سیصد و سیزده نفر سواره خروج می‌کند که همیشه پیروزی همراه آنهاست و هیچ پرچمی از آنها شکست خورده برنمی‌گردد.

(١٣٥) امام صادق (ع) فرمود : خدای را سفره‌ای است (و در غیر این روایت بجای مائده کلمهٔ (مأدبه) است که به معنای طعام است) در بلدی کنار فرات موسوم به قرقیسیا است که کسی از آسمان سربرآرد و ندا دهد، ای پرندگان هوا و ای درندگان زمین بیائید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید.

(١٣٦) ابوسعید خدری از حضرت رسول (ص) روایت کرده که فُرمود: بعد از من فتنه‌هائی پیدا می‌شود از آن جمله، فتنهٔ بزرگان است که در آن جنگ و گریزی خواهد بود، بعد از آن فتنه‌هائی می‌شود که از آنها شدیدتر خواهد بود. آنگاه فتنه‌ای پیدا می‌شود که هر

انقطعت تمادت حتی لایبقی بیت الا دخلته ولامسلم الا صکته (ثمّ) یخرج رجل من عترتی. [ملاحم وفتن، باب ۹]

(۱۳۷) عن أبا عبدالله (ع) : یشمل النّاس موت وقتل حتّی یلجأ الناس عند ذلک الی الحرم فینادی مناد صادق من شدّة القتال: فیم القتل والقتال؟ صاحبکم فلان. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ٣٥]

چه می‌گویند قطع می‌شود، ادامه پیدا می‌کند تا اینکه هیچ خانه‌ای باقی نماند مگر اینکه آن فتنه در آن داخل می‌شود و هیچ مسلمانی نیست مگر اینکه آن فتنه او را صدمه می‌زند ـ تا آن وقتی که مردی از عترت من خارج شود.

(۱۳۷) امام صادق (ع) فرمود: آنچنان مرگ و جنگ بر مردم احاطه پیدا می‌کند که مردم بسوی حرم (خانهٔ امن الهی) پناهنده می‌شوند در آن حال منادی راستگوئی ندا می‌کند «بخاطر شدّت جنگ» چرا جنگ و قتال می‌کنید صاحب شما فلانی است.

فصل دوم

قیام بنی عباس

قیام بنی عباس

(۱۳۸) عن البطائنی قال : رافقت أبا الحسن موسی بن جعفر(ع) من مکّه الی المدینه فقال یوماً لی: لو أنَّ أهل السماوات والأرض خرجوا علی بنی‌العباس لسقیت الارض دماأهم، حتّی یخرج السفیانی قلت له: یاسیدی أمره من المحتوم؟ قال: من المحتوم؟ ثم رفع راسه وقال: ملک بنی العباس، مکر و خدع، یذهب حتّی لم یبق منه شیئا و یتجدد حتّی یقال: ما مرَّ به شئٌ. [غیبت نعمانی]

(۱۳۹) عن الحسن بن ابراهیم قال: قلت للرّضا (ع) : أصلحک الله انّهم یتحدَّثون أنّ السّفیانی یقوم وقد ذهب سلطان بنی‌العباس؟ فقال: کذبوا انَّه لیقوم وان سلطانهم لقائم. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۱]

(۱٤۰) عن عبدالله بن أبی الأشعث قال : تخرج لبنی العباس رایتان أحمدهما: أولها نصرو آخرها وزر، لاتنصرها لانصرها الله والاخری أولها وزر وآخرها کفر، لاتنصرها لا نصرها الله. [ملاحم و فتن، باب ۳٤]

---

(۱۳۸) بطائنی می‌گوید در فاصلهٔ مکّه و مدینه رفیق راه حضرت موسی بن جعفر(ع) بودم. روزی به من فرمود: اگر همهٔ آسمانها و زمین بر بنی عبّاس خروج کنند زمین از خون همه‌شان سیراب می‌شود تا آنکه سفیانی خروج کند. به حضرتش عرض کردم: آقای من کار سفیانی از حتمیّات است؟ حضرت فرمود: آری، سپس اندکی سر بزیر افکند و سربرداشت و فرمود: حکومت بنی عبّاس حیله و نیرنگ است از میان می‌رود تا آنجا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است، سپس نوسازی می‌شود تا آنجا که گفته شود چیزی برآن نگذشته است.

(۱۳۹) حسن بن ابراهیم می‌گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: خداوند حال شما را به صلاح گرداند آنان بازگو می‌کنند که سفیانی در حالی قیام می‌کند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد. فرمود: دروغ می‌گویند او قیام می‌کند و بساط سلطنت آنان هنوز پابرجاست.

(۱٤۰) عبدالله بن أبی أشعث می‌گوید : برای بنی عباس دو حکومت است، حکومت اوّلی آنها: اوّل آن همراه پیروزی است و در آخر آن وزر و وبال و گرفتاری برای مردم است او را یاری مکن که خدا او را یاری نکند و امّا حکومت دوّم آنها: اوّل حکومت آنها، همراه با وزر و گرفتاری است و آخرش هم به کفر کشیده می‌شود او را یاری نکن که خدا او را یاری نکند.

(۱٤۱) عن أُميرالمؤمنين على بن ابيطالب (ع) قال : يخرج رجل قبل المهديّ من أهل بيته بالمشرق، يحمل السّيف على عاتقه ثمانية (عشر) أشهر ـ يقتل ويمثّل ويتوجّه الى بيت‌المقدس فلا يبلغه حتىٰ يموت. [عقدالدرر، ص ۱۲۹]

(۱٤۲) عن ابن عمر، قال، كان رسول اللّه (ص) ... يشير الى المشرق و يقول: ان الفتنة هنا ان الفتنة هنا. [ملاحم و فتن]

(۱٤۳) قال رسول اللّه (ص): أعوذباللّه من فتنة المشرقِ ثم من فتنة المغرب فى قالاته. [ملاحم وفتن، باب ٤۲]

(۱٤٤) عن الفضيل بن يسار قال قلت لابى جعفر (ع) جعلت فداک، انا نتحدث ان لآل جعفر راية ولآل فلان راية فهل فى ذلک شئٌ؟ فقال امّا لآل جعفر فلا، واما راية بنى فلان (عباس) فان لهم ملكان مبطنًا يقربون فيه البعيد ويبعّدون فيه القريب وسلطانهم عسر ليس فيه يسر ـ لايعرفون فى سلطانهم من اعلام الخير شيئاً ـ يصيبهم فيه فزعات (زرعات) كلّ ذلک يتجلّى، عنهم حتّى اذا أمنوا مكراللّه وأمنوا عذابه وظنّوا انّهم قدر الكافر (وظنوا فعلموا انهم

---

(۱٤۱) امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید : قبل از حضرت مهدی (ع) مردی از اهل بیتش در مشرق خارج می‌شود و شمشیر جنگ را هشت ماه (و به روایتی دیگر هیجده ماه) بردوش می‌گذارد و می‌کشد و مثله می‌کند و متوجّه و به سوی بیت‌المقدس حرکت می‌کند امّا به هدفش نمی‌رسد تا آنکه می‌میرد.

(۱٤۲) ابن عمر از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) اشاره به مشرق می‌کرد و می‌فرمود: فتنه از آنجاست، فتنه از آنجاست.

(۱٤۳) پیامبر اکرم (ص) فرمود : پناه به خدا می‌برم از فتنهٔ مشرق، بعد از آن از فتنهٔ مغرب، که این فتنهٔ مغرب خیلی سروصدا و گرفتاری دارد.

(۱٤٤) فضیل بن یسار می‌گوید خدمت امام باقر (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم ما حدیث می‌کنیم که برای آل جعفر یک رایت (حکومت) و برای آل فلان (عباس) یک رایت (حکومت) است. آیا نزد شما چیزی در این باره هست؟ حضرت فرمود: امّا برای آل جعفر هیچ چیز (حکومت) نیست لکن برای بنی فلان (عباس) دو حکومت بطن در بطن است که دور را نزدیک می‌کنند و نزدیک را دور می‌گردانند سلطنت و حکومت آنها همه سخت و ناگوار است که هیچ راحتی در آن نیست ـ آنها در سلطنتشان هیچ یک از مصادر کارهای خیر را انجام نمی‌دهند بنی عباس در دوران سلطنتشان دچار تکان‌های سختی خواهند شد که همگی آنها، از آنها، برطرف خواهد شد. تا وقتی که از مکر خدا خیالشان

قد زال المکافاة صیح فیهم) (برهان) (وظنوا انهم قد استقروا صیح) (بحار) صیح فیهم صیحة لم یکن لهم فیها مناد یسمعهم ولایجمعهم وذلک قول اللّه: حتّی اذا اخذت الارض زخرفها وازّینت وظنّ اهلها انّهم قادرون علیها اتیها امرنا لیلاً او نهاراً فجعلناها حصیداً کان لم تغن بالامس، یونس ۲۴ -

الا انه لیس أحد من الظلمه الاّ ولهم بقیاً الاّ آل فلان فانّهم لا بقیاً لهم قلت: جعلت فداک اُلیس لهم بقیاً قال ـ لا ولکنّهم یصیبون منّا دماً فیظلمهم (نحن وشیعتنا ومن یظلمه) نحن وشیعتنا فلا بقیاً له. [تفسیر عیاشی، ذیل آیهٔ ۲۴ یونس]

(۱۴۵) عن أبی جعفر (ع) قال : قلت له: جعلت فداک ـ بلغنا أنّ لال جعفر رایة ولال العباس رایتین ـ فهل انتهی الیک من علم ذلک شیٔ؟ قال: أمّا آل جعفر فلیس بشیٔ و لا الی شیٔ و أمّا آل العباس فانّ لهم ملکاً مبطناً یقربون فیه البعید و یباعدون فیه القریب

راحت شد و خیالشان از عذاب الهی ایمن شد و گمان کردند که آنها به قدرت کافی و وافی رسیدند و دیگر هیچ کس قادر بر، برانداختن آنها نیست، ناگهان صیحه‌ای به حکومت آنها زده می‌شود که دیگر هیچ شخصی نخواهد بود که آنها را جمع کند و کسی نخواهد بود که گوش به حرف آنها دهد و همهٔ اینها در قول خدا است تا گاهی که برگیرد زمین زیور خویش را و بیاراید خود را و پندارند اهل او که ایشانند توانایان بر آن ناگهان، امر ما در شب یا روز بیاید پس همه را نابود کنیم چنانکه گوئی در آن کس نبوده است. بدانید برای هر یک از ظالمان زمین وارثی و آثاری برای خود باقی می‌گذارند مگر آل فلان که برای آنها هیچ باقی نخواهند گذاشت.

فضیل می‌گوید : فدایت شوم آیا برای آنها باقی نخواهد بود (از افراد و...) ؟

حضرت فرمود : هرگز هیچ چیز از آنها باقی نخواهد بود.

امّا هنگامی دچار این مصیبت می‌شوند که خونی از ما خاندان را بریزند آنگاه خداوند آنها را دچار این عذاب می‌کند و برای آنها هیچ باقی نخواهد بود.

(۱۴۵) راوی می‌گوید به امام باقر (ع) عرضه داشتم : فدایت شوم به مارسیده است که برای آل جعفر یک رایت (حکومت) است و برای آل فلان (عباس) دو رایت (حکومت) است آیا در این باره علمی به شما رسیده است ؟

حضرت فرمود : امّا پرچم (حکومت) آل جعفر چیزی نیست و بجائی هم نمی‌رسد، امّا آل عباس، بدرستی برای آنها حکومتی، بطن در بطنی است که آنها در حکومت خود دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌سازند در حکومت آنها همه چیزش سختی است بگونه‌ای

وسلطانهم عسیر لیس فیه یسیر حتّی اذا اُمنوا مکرالله واُمنوا عقابه ـ صیح فیهم صیحة لایبقی لهم مناد یجمعهم ولایسمعهم وهو قول الله: حتی اذا اُخذت الأرض زخرفها وازّینّت (یونس ۲٤) فقلت: جعلت فداک ـ فمتی یکون ذلک؟ قال: اُما أنه لم یوقّت لنا فیه وقت ولکن اذا حدّثناکم بشئٍ فکان کما نقول فقولوا: صدق الله ورسوله وان کان بخلاف ذلک فقولوا: صدق الله ورسوله ـ تؤجروا مرّتین ولکن اذا اشتدّت الحاجة والفاقة واُنکر الناس بعضهم بعضاً فعند ذلک توقّعوا هذاالامر صباحاً ومساءً.

قلت : جعلت فداک، الحاجة والفاقه عرفناها ـ فما انکار الناس بعضهم بعضاً؟ قال: یأتی الرّجل اُخاه فی حاجة فیلقاه بغیرالوجه الّذی کان یلقاه فیه ویکلمه بغیر الکلام الذی کان یکلّمه. [بحار، ج ۵۲، ص ١٨٤]

(١٤٦) عن اُبی جعفر بن علی (ع) : قال: اذا بلغ العبّاسیُّ خراسان، طلع بالمشرق

که تا آنها در حکومت هستند در حکومت آنها آسانی و آسایش یافت نشود هنگامی که احساس امنیت کنند و وقتی که از مکر خدا خیالشان راحت شد و خیالشان از عذاب الهی ایمن شد ناگهان در میان آنها صیحه‌ای زده شود بگونه‌ای که کسی برای آنها باقی نمی‌ماند تا مردم را فرا خواند و کسی هم نخواهد بود که گوش به حرف آنها دهد و همهٔ اینها در قول خداست تا گاهی که برگیرد زمین زیور خویش را و بیاراید خود را.

عرضه داشتم : فدایت شوم چه وقت خواهد بود آن؟ امام باقر(ع) فرمود: بدرستی که برای آن ما وقتی تعیین نمی‌کنیم امّا هنگامی که ما برای شما حدیث کردیم چیزی را ـ و همان طور شد که گفتیم. بگوئید خدا و رسولش راست گفتند. لکن اگر واقعه‌ای را ما گفتیم امّا در عمل شما، آنگونه آن را ندیدید باز بگوئید خدا و رسولش راست گفتند تا دو اجر ببرید (اما جواب سؤالت) امّا هنگامی که حاجت و سختی شدت پیدا کرد و بعضی از مردم بعضی دیگر را انکار کردند در آن هنگام صبح و شب منتظر این امر باشید. عرضه داشتم : فدایت شوم حاجت وفاقت را شناختم امّا انکار بعضی از مردم بعضی دیگر را، یعنی چه؟ حضرت فرمود: مردی برای برآوردن حاجت خویش نزد برادر خود می‌رود او را به وجهی می‌بیند به غیر از صورتی که قبلاً او را ملاقات می‌کرد به صورتی ملاقات می‌کند که قبلاً او را اینگونه ندیده بود. (از برآوردن حاجت خودداری می‌کند).

(١٤٦) امام باقر (ع) فرمودند : هر وقت عباسی در خراسان به قدرت رسید ـ

القرن ذوالسنین. وکان أوّل ما طلع بهلاک قوم نوح حین أغرقهم الله تعالی و طلع فی زمان ابراهیم حیث اُلقوه فی النّار ـ وحین أهلک الله تعالی فرعون ومن معه وحین قتل یحیی بن زکرّیا ـ فاذا رأیتم ذلک ـ فاستعیذوا بالله من شرّ الفتن ویکون طلوعه بعد انکساف الشّمس والقمر ـ ثم لایلبثون حتّی یظهر الأبقع بمصر. [عقدالدرر، ص ۱۰۹]

(۱۴۷) عن بدر بن الخلیل الأسدیّ قال : کنت عند أبی جعفر محمّد بن علی الباقر(ع) فذکر آیتین تکونان قبل قیام القائم(ع): لم تکونا منذ أهبط الله آدم صلوات الله علیه أبداً وذلک أنّ الشّمس تنکسف فی النّصف من شهر رمضان والقمر فی آخره فقال له رجل: یاابن رسول الله: لابل الشّمس فی آخر الشّهر والقمر فی النصف فقال له أبوجعفر(ع): انّی لأعلم بالّذی أقول ـ انّهما آیتان لم تکونا منذ هبط آدم. [غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۴۵]

سالهای سخت و طاقت فرسا در مشرق آغاز می‌شود، آغاز آن با طلوع ستاره ذوالسنین(۱) همراه است و آن ستاره همان بود که تا طالع شد خداوند قوم نوح را غرق و هلاک کرد و در آن وقتی که حضرت ابراهیم را در آتش انداختند آن ستاره طلوع کرده بود و آنوقتی که خدا فرعون و یاران او را هلاک کرد آن ستاره نیز طالع شد و یکی از مواقعی که آن ستاره طلوع کرد وقتی بود که حضرت یحیی بن زکریا(ع) را کشتند پس وقتی آن ستاره را دیدید از شر آن فتنه‌ها، به خدا پناه ببرید. و موقع طلوع آن ستاره در موقع گرفتن آفتاب و ماه خواهد بود پس آنها در حکومت هستند تا زمان به قدرت رسیدن اُبقع در مصر. (برای توضیح دربارهٔ گرفتن آفتاب و ماه به دو حدیث ذیل ۱۴۷ و ۱۴۸ مراجعه شود)

(۱۴۷) بدر بن خلیل اسدی می‌گوید : در نزد امام باقر (ع) بودم که حضرت فرمود: دو نشانی پیش از قیام قائم(ع) خواهد بود که از وقتی که خداوند آدم را به زمین فرود آورده هرگز آن دو نشانی اتفاق نیفتاده است و آن اینکه آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته می‌شوند.

مردی به آن حضرت عرض کرد یابن رسول الله (ص) نه ـ بلکه آفتاب در آخر ماه و ماه در نیمه گرفته می‌شوند.

---

(۱). خداوند در سوره اعراف آیه ۱۲۹ می‌فرماید: و لقد اخذنا آل فرعون بالسنین و نقص من الثمرات لعلهم یذکرون.

به تحقیق ما، گرفتار ساختیم آل فرعون را به قحطی و کاهش و کمبود میوه‌ها شاید متذکر و بیدار شوند.

(۱٤۸) عن أبی جعفر (ع) قال انّ بین یدی هذا الامر انکساف القمر لخمس تبقی والشّمس لخمس عشرة وذلک فی شهر رمضان ـ وعنده یسقط حساب المنجمین. [غیبت نعمانی باب ١٤]

(١٤٩) عن أبی عبدالله (ع) قال : لمّا خرج طالب الحقّ ـ قیل لأبی عبدالله(ع) ترجوا أن یکون هذا الیمانیّ فقال: لا ـ الیمانیُّ یتوالی علیاً وهذا یبرأمنه. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۷]

(١٥٠) عن علیّ بن مهزیار قال : کنت نائماً فی مرقدی اذا رأیت فیما یری القائم قائلاً، یقول حجّ السنه، فانک تلقی صاحب الزمان (ع) وذکر الحدیث بطوله ثم قال: یاابن مهزیار، انّه اذا فقد الصین (اذا قعدالصبی) وتحرک المغربی ـ وسار العباسی وبویع السُّفیانی ـ یؤذن لولیّ الله فاخرج بین الصفا والمروة ـ فی ثلاثمائة عشر فأجیُ الی الکوفه و... [بحار، ج ۵۳، ص ١١٤]

امام باقر (ع) به او فرمود: می‌دانم چه می گویم ـ آن دو نشانی، نشانه‌هائی است که از زمان هبوط آدم تا آن روز اتفاق نیفتاده است.

(١٤٨) امام باقر (ع) فرمود : پیش از این امر در نزدیکی ظهور در بیست و پنجم گرفتگی ماه است و گرفتگی آفتاب در پانزدهم ماه رمضان خواهد بود و در آن هنگام، حساب ستاره‌شناسان بهم خواهد خورد.

(١٤٩) امام صادق (ع) فرمود : هنگامی که طالب حق خروج کرد به حضرت عرض شد امیدواری این طالب حق یمانی باشد ـ حضرت فرمود: خیر ـ یمانی دوستدار علی است و با ولایت علی است لکن این طالب حق، دور است از علی و از ولایت او.

(١٥٠) علی بن مهزیار می گوید : در هنگامی که در جای خود خوابیده بودم که ناگهان دیدم، آنچه شخص ایستاده می‌بیند و می گوید امسال حج کن که تو حضرت صاحب‌الزمان(ع) را ملاقات خواهی کرد تا همهٔ حدیث را ذکر فرمود با بلندیش... سپس در ملاقات با امام زمان(ع) حضرت به او فرمود: ای پسر مهزیار من هنگامی خواهم آمد که چین مفقود شود (به روایتی دیگر هنگامی که شخص کوچک به حکومت برسد) و مغربی حرکت کند و عباسی لشکرکشی کند و با سفیانی بیعت شود در این هنگام اذن داده می‌شود به ولی خدا و من از صفا و مروه همراه سیصد و سیزده نفر خارج خواهم شد و سپس به کوفه خواهم آمد.

(۱۵۱) عن ابن أبی یعفور قال : قال حدثنا الباقر (ع): أن لولد العبّاس وللمروانی لوقعة بقرقیسا یشیب فیها الغلام الحزورُ ـ ویرفع الله عنهم النصر ویوحی الی طیر السماء وسباع الأرض: اشبعی من لحوم الجبارین، ثم یخرج السفیانی. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۱]

(۱۵۲) قال سلمان : ومیعاد ما بینکم وبین ذلک فتنة شرقیه. [بحار، ج ۲۲، ص ۳۸۷]

(۱۵۳) عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) قال: اذا صعدالعباسی أعواد منبر مروان، ادرج ملک بنی العباس ـ وقال (ع) (قال لی أبی) لابُد لنا من آذربیجان لایقوم لها شیٔ، فاذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم (والبدو ما البدنا)...والنداء وخسف بالبیداء فاذا تحرک متحرّک فاسعوا الیه ـ ولو حبواً ـ والله لکأنی أنظر الیه بین الرُّکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید ـ علی العرب شدید وقال(ع): ویل للعرب من شرّ قد اقترب. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۹٤]

---

(۱۵۱) ابن ابی یعفور از امام باقر (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود: بین اولاد عباس و مروانی جنگی خواهد بود در قرقیسا، که در آن پسر مویش سفید شود. خداوند نصرت را از ایشان بردارد و بپرندگان آسمان و درندگان زمین فرماید: که سیر شوید از گوشت ستمکاران، سپس سفیانی خروج کند.

(۱۵۲) حضرت سلمان دربارهٔ ظهور حضرت قائم (ع) فرمود : علامت ظهور از حال تا وقت ظهور، آغاز فتنهٔ شرقی می‌باشد.(که با آغاز فتنهٔ شرقی ـ فتنه‌های عظیم آغاز می‌شود)

(۱۵۳) أبی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: هنگامی که عباسی به پله‌های حکومت مروانی بالا رفت حکومت بنی عباس در هم و بر هم می‌شود و حکومت آنها رو به ضعف می‌رود، سپس حضرت فرمود: پدرم به من گفت: ناچار است از برای ما از آذربایجان حرکتی واقع شود که هیچ چیزی نمی‌تواند جلو آن مقاومت کند پس اگر چنان اتفاقی افتاد گلیم فرش و خانه‌هایتان باشید، ساکت بنشینید تا ما ساکت نشسته‌ایم...ومنتظر ندا و خسف و فرو رفتن در بیداء باشید پس بعد از آن، اگر حرکت کرد حرکت کننده، سرعت بگیرید در پیوستن به او، اگر چه چهار دست و پا باشد ـ به خدا قسم همانند آن است که او را می‌بینم که در بین رکن و مقام ایستاده و با مردم بیعت می‌کند براساس کتاب جدیدی، که تحمل آن بر عرب سنگین است، پس حضرت فرمود: وای بر طاغیان عرب از شری و عذابی که نزدیک شده آنها را بگیرد.

(١٥٤) عن ابی جعفر (ع) : قال یا برید اتّق جمع الأصهب فقلت: وما الأصهب قال: الأبقع قلت وما الابقع؟ قال: الأبرص واتق السفیانی واتق الشریدین من ولد فلان یأتیان مکّه ـ یقسمان بها الاموال ـ یتشبّهان بالقائم(ع) ـ واتّق الشذاذ من آل محمّد(ص).
[بحار، ج ٥٢، ص ٢٦٩]

(١٥٥) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال : فاذا قام القائم بخراسان، الذی اتی من الصین وملتان، وجه السفیانی فی الجنود الیه فلم یغلبوا علیه. [الزام الناصب، ج ٢، ص ١٦٠]

(١٥٦) عن محمد بن مسلم قال : سمعت أبا عبدالله (ع) یقول : انَّ لقیام القائم(ع) علامات تکون من الله عزّوجلّ للمؤمنین، قلت: وما هی جعلنی الله فداک؟ قال: قول الله عزّوجلّ " لنبلونّکم " یعنی المومنین قبل خروج القائم(ع) بشیٌ من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرین. [بقره، ١٥٥]

قال (ع) نبلوهم بشی من الخوف من ملوک بنی فلان فی آخر سلطانهم والجوع

---

(١٥٤) برید از حضرت امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود: ای برید از پیوستن به جمعیّت اصهب پرهیز کن. عرض کردم: یابن رسول الله اصهب کیست؟
فرمود: ابقع است؟ عرض کردم: ابقع کیست؟ فرمود ابرص و حضرت فرمود: همچنین از سفیانی بپرهیز.

سپس فرمود: همچنین بپرهیز از آن دو نفر شرور از اولاد فلان (عباسی) که به مکّه می‌آیند و اموالی را در آنجا به میان مردم تقسیم می‌کنند و خود را شبیه به حضرت قائم (ع) می‌نمایند و همچنین پرهیز کن از عدهٔ کمی از فرزندان آل محمّد (ص).

(١٥٥) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : هنگامی که آن قیام کننده در خراسان قیام کرد همان کسی که از چین و ملتان آمده، سفیانی لشکرهائی را برای شکست او اعزام می‌کند لکن بر او غلبه پیدا نمی‌کند.

(١٥٦) محمّد بن مسلم می‌گوید : شنیدم امام صادق (ع) فرمود: پیشاپیش قیام قائم(ع) نشانه‌هائی خواهد بود، گرفتاری از جانب خدا برای بندگان مؤمنش ـ عرض کردم: آن گرفتاری چیست؟ حضرت فرمود: همان است که خدای عزّوجلّ می‌فرماید: حتماً ما شما را آزمایش خواهیم کرد به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود در مال و میوه‌جات ـ و برد باران را مژده بده. حضرت فرمود: ما حتماً آزمایش خواهیم کرد یعنی مؤمنین را (به چیزی از ترس) از پادشاهان فلان خانواده در پایان سلطنتشان و گرسنگی و گرانی

بغلا أسعارهم ونقص من الاموال قال(ع) کساد التجارات وقلّة الفضل ونقص من الانفس قال(ع): موت ذريع ونقص من الثمرات قلّة مايزرع وبشّر الصابرين عند ذلک بتعجيل الفرج ثم قال لی: يامحمّد هذا تأويله: انّ الله عزّوجلّ يقول وما يعلم تأويله الا الله والراسخون فی العلم. [بحار ج ۵۲، ص ۲۰۲]

(۱۵۷) قال القائم(ع): فاتقوالله جل جلاله ـ وظاهرونا علی انتیاشکم من فتنة قدانافت علیکم یهلک فیها من حم اجله ـ ویحمی عنها من ادرک امله ـ وهی امارة لازوف حرکتنا ومباثتکم بامرنا و نهینا ـ والله متم نوره ولوکره المشرکون و...

اذا حل جمادی الاولی من سنتکم هذه ـ فاعتبروا بما یحدث فیه واستیقظوا من قدتکم لما یکون فی الذی یلیه ـ ستظهرلکم من السماء آیة جلیة ومن الارض مثلها بالسویه ویحدث فی ارض المشرق مایحزن ویقلق ـ ویغلب من بعد علی العراق طوائف عن الاسلام مراق تضیق بسوء فعالهم علی اهله الارزاق ـ ثم تنفرج الغمه من بعد ببوار طاغوت من الاشرار ثم یستر

قیمتهاشان و کمبود ثروتها به تباهی بازرگانی و کم سود بودن تجارتها و نقص جانها. حضرت فرمود: یعنی مرگ زودرس و نقص میوه‌جات یعنی کم شدن کشاورزی و کمبود برکت میوه‌ها و برد باران را مژده بده در چنین وقت به خروج حضرت قائم(ع)، سپس حضرت فرمود: این تأویل این آیه است، بدرستی که خدای عزّوجلّ می‌گوید و تأویل قرآن را نمی‌دانند مگر خدا و مگر راسخون در علم.

(۱۵۷) امام زمان (ع) فرمود : تقوی الهی را پیشهٔ خود سازید و ما را در پیدایش فتنه‌ای که در پیش است و مدتی بدرازا خواهد کشید و کسی که اجلش نزدیک شده در آن فتنه بهلاکت خواهد رسید و آن کس که عمرش به پایان نرسیده است نجات خواهد یافت، یاری دهید ـ آن فتنه نشانهٔ نزدیکی قیام ما و اظهار نمودن شما امر و نهی ما را برای همدیگر است و خداوند نور خود را به پایان خواهد رساند اگر چه مشرکان را خوش نیاید و... چون ماه جمادی الاولی از این سال (سال فتنه) فرا رسید بدانچه در آن ماه اتفاق می‌افتد پند گیر و برای آنچه پس از آن می‌آید و از خواب غفلت بیدار شوید ـ به زودی از آسمان برای شما نشانه آشکاری ظاهر می‌شود و مانند آن نشانه‌ای از زمین نیز بطور مساوی برایتان نمودار می‌گردد و در مشرق زمین ـ جریان ناگوار و حزن‌آوری که موجب قلق و اضطراب مردم باشد اتفاق می‌افتد و مردمی که از اسلام هیچگونه بهره‌ای ندارند بر مردم عراق مسلط می‌شوند که بوسیلهٔ کردار ناپسند آنها رزق و روزی بر عراق تنگ می‌شود سپس غم و اندوه از بین می‌رود بوسیله نابود شدن مرد سرکشی از اشرار و از نابودی او مردمان با تقوی و

بهلاکه المتقون الاخیار. [احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲]

(۱۵۸) عن زرارة قال اباعبدالله (ع): لابّد من قتل غلام بالمدینة قلت: جعلت فداک ألیس یقتله جیش السفیانی؟ قال: لا، ولکن یقتله جیش بنی فلان (عباس) یخرج حتی یدخل المدینه ـ فلا یدری الناس فی أی شی دخل فیاخذ الغلام فیقتله بغیا وعدواناً وظلماً لم یمهلهم الله عزّوجلّ، فعند ذلک فتوقّعوا الفرج. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۷]

(۱۵۹) عن ابراهیم بن مهزم عن أبیه عن ابی عبدالله (ع) قال، قال: ذکرنا عنده ملوک آل بنیالعباس، فقال، انّما هلک الناس من استعجالهم لهذا الامر (ای دولةالحق) ان الله لا یعجل لعجلة العباد، ان لهذا الامر غایة ینتهی الیها، فلو قد بلغوا لم یستقدموا ساعة ولم یستاخروا. [بحار، ج ۵۲]

(۱۶۰) عن یعقوب السّراج قال : قلت لأبی عبدالله (ع) : متی فرج شیعتکم؟ قال: فقال: اذا اختلف ولد العباس ووهی سلطانهم وطمع فیهم (من لم یکن یطمع فیهم) وخلعت العرب أعنّتها...ورفع کلُّ ذی صیصیة، صیصیته ـ وظهر الشامیُّ وأقبل الیمانیُّ

نیکان خشنود میشوند.

(۱۵۸) زرارة می‌گوید : امام صادق (ع) فرمود : ناچاراً غلامی باید در مدینه کشته شود. عرضه داشتم: فدای تو شوم آیا نه اینکه سفیانی او را می‌کشد؟ حضرت فرمود: خیر بلکه لشکر بنی فلان (عباس) قاتل او است لشکر (بنی عباس) خروج و قیام می‌کنند تا داخل مدینه می‌شوند در حالی که مردم نمی‌دانند بخاطر چه این لشکر داخل شده است در آن حال آن جوان را می‌گیرند و او را ظالمانه و بی جهت به قتل می‌رسانند در آن حال خداوند به آنها مهلت نمی‌دهد در این حال شما متوقع و منتظر فرج باشید.

(۱۵۹) ابراهیم بن مهزم از پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که گوید: در محضر آن حضرت سخن از پادشاهان بنی عباس به میان آمد، فرمود: مردم از بس برای این کار شتابزدگی کردند هلاک شدند خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند همانا این کار را پایانی هست که باید به آن برسد همین که به آن پایه رسید نه یک ساعت جلو می‌افتد و نه یک ساعت عقب.

(۱۶۰) یعقوب سرّاج می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم : فرج شیعهٔ شما کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: هنگامی که فرزندان بنی عباس اختلاف کنند و پایه‌های حکومتشان سست شود و طمع در حکومت آنان بندد کسی که طمع نمی‌کرد و عرب عنان گسیخته شود و هر کس که وسیلهٔ دفاع دارد آن را برافرازد و سفیانی ظاهر شود

وتحرّک الحسنیُ وخرج صاحب هذا الأمر من المدینة الی مکّة بثرات رسول اللّه(ص).
[بحار، ج ۵۱، ص ۳۰۱، ش ٦٦]

(۱٦۱) عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه (ع) قال، قلت له: جعلت فداک متی خروج القائم(ع) فقال: یابامحمد، انا أهل بیت لانوقّت وقدقال محمّد کذب الوقّاتون یابامحمد انّ قدّام هذاالأمر خمس علامات اولهنّ فی شهر رمضان وخروج السفیانی وخروج الخراسانی وقتل النفس الزکیّه وخسف بالبیداء. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۱۹]

(۱٦۲) عن عباد بن محمّد المداینی قال : دخلت علی ابی عبداللّه (ع) : بالمدینة حین فرغ عن مکتوبة (صلاة) الظّهر وقد رفع یدیه الی السّماء وهو یقول ایّ سامع کلّ صوت الی آخر الدّعاء.

قلت : الیس قد دعوت لنفسک جعلت فداک ؟

قال (ع) : دعوت لنور آل محمّد (ص) وسابقهم والمنتقم بامراللّه من اعدائهم.

قلت : متی یکون خروجه ؟ جعلنی اللّه فداک ؟

و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند آن وقت صاحب این امر با ارثیهٔ رسول خدا(ص) از مدینه به سوی مکّه خروج خواهد کرد.

(۱٦۱) ابن بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده و می‌گوید خدمت حضرت عرضه داشتم:

فدایت شما شوم حضرت قائم(ع) در چه زمانی خروج خواهد کرد. حضرت فرمود: ای ابامحمّد (لقب ابن بصیر) ما اهل بیتی هستیم که وقت برای این کار تعیین نمی‌کنیم بدرستی که محمّد فرمود وقت گذاران دروغ گویانند، ای ابامحمّد لکن برای پیش از این امر و مقدمهٔ این امر پنج علامت است که باید واقع شود، اوّل آنها ندای آسمانی در ماه رمضان است، دوّم خروج سفیانی، سوّم خروج خراسانی، چهارم کشته شدن نفس زکیّه، پنجم فرو رفتن زمین در بیداء.

(۱٦۲) عباد بن محمّد مداینی می‌گوید بر امام صادق (ع) در شهر مدینه داخل شدم در حالی که حضرت(ع) از نماز ظهرش فارغ شده بود. حضرت دستهایش را بسوی آسمان بلند کرده و می‌فرمود: ای شنوندهٔ هر صدائی تا آخر دعا. من عرضه داشتم: آیا دعای شما برای شخص شما نبود جانم به فدایت؟ حضرت فرمود: دعایم برای نور آل محمّد(ص) و برای جلودار آنها و برای انتقام گیرندهٔ از دشمنان خود، به امر خداست. عرضه داشتم: چه وقت موقع خروج اوست خداوند جانم را فدای تو کند؟ حضرت فرمود:

قال : اذا شاء من له الخلق والامر. قلت: فله علامة قبل ذلک؟ قال: نعم علامات شتّی.

قلت : ماذا ؟ قال : خروج راية من المشرق وراية من المغرب وفتنة تظلّ اهل الزّوراء وخروج رجل من ولد عمی زید بالیمن وانتهاب ستارة البيت ويفعل اللّه مایشاء. [فلاح السائل، سید بن طاوس]

(۱۶۳) عن محمّد بن الصّامت عن أبی عبداللّه (ع) : قال، قلت له ما من علامة بين يدی هذا الامر؟ فقال: بلی، قلت: وما هی؟

قال : هلاک العباسیّ وخروج السفيانیّ وقتل النّفس الزكيه والخسف بالبيداء والصّوت من السّماء.

فقلت : جعلت فداک، أخاف أن يطول هذا الأمر؟ فقال: لا انّما هو كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً. [غیبت نعمانی، باب ١٤]

(١٦٤) قال رسول اللّه (ص) : يكون اختلاف عند موت خليفة. [مهدی موعود المنتظر، ج ۲، ص ۱۲۱]

هر وقت ارادهٔ الهی به آن تعلق گیرد. ارادهای که خلق و امر در دست اوست. عرضه داشتم: آیا برای ظهور او علامتی هست ؟

حضرت فرمود : بلی ـ علامت چندی. عرضه داشتم چه علامتی؟ حضرت فرمود: خروج پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنهای که اهل زوراء را سایه افکند و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت رفتن پردهٔ کعبه و هر چه مشیت الهی است همان خواهد شد.

(۱۶۳) محمّد بن صامت می‌گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم : هیچ نشانهای در پیشاپیش این امر (ظهور صاحب الامر) نیست؟ حضرت فرمود: چرا. عرض کردم: آن نشانه چیست؟ حضرت فرمود: نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در بیدا و صدائی از آسمان. عرض کردم: فدایت شوم می‌ترسم که این کار بطول بیانجامد؟ حضرت فرمود: نه، آن مانند رشتهٔ منظمی به دنبال هم خواهد آمد.

(١٦٤) پیامبر اکرم (ص) فرمود : موقع و زمان اختلاف و جنگ هنگام مردن خلیفه است.

(۱۶۵) عن امیرالمؤمنین علی (ع) قال : اذا اختلف اصحاب الرایات السود، خسف بقریة من قری ارم وسقط جانب مسجدها الغربی ـ ثم یخرج بالشام ثلاث رایات، الأصهب والابقع والسفیانی ـ فیخرج السفیانی من الشام والابقع من مصر ـ فیظهر السفیانی علیهم. [مهدی موعود المنتظر، ج ۲]

(۱۶۶) عن أبی عبدالله (ع) قال :إذا هدم حائط مسجد الکوفه موخّره ممّایلی دار عبدالله بن مسعود فعند ذلک زوال ملک بنی فلان أمّا انّ ها دمه لا یبنیه. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۰]

(۱۶۷) عن عبایة بن ربعیّ الأسدیّ قال : قال أمیرالمؤمنین علی(ع): ...ألا اخبرکم باخر ملک بنی فلان؟ قلنا: بلی یا امیرالمؤمنین ـ قال: قتل نفس حرام ـ فی یوم حرام ـ فی بلد حرام عن قوم من قریش ـ والّذی فلق الحبّة وبرأ النّسمة مالهم ملک بعده غیر خمس عشرة لیلة ـ قلنا ـ هل قبل هذا أوبعده من شئ ـ فقال: صیحة فی شهر رمضان تفزع الیقظان وتوقظ القائم ـ وتخرج الفتاة من خدرها. [غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۱۷]

---

(۱۶۵) أمیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : هنگامی که یاران پرچمهای سیاه به اختلاف افتادند شهری از شهرهای ارم به زمین فرو می‌رود و طرف غربی مسجد دمشق فرو می‌ریزد سپس در شام سه پرچم خارج می‌شود: ۱ ـ أصهب، ۲ ـ ابقع، ۳ ـ سفیانی، که محل خروج سفیانی از شام است و محل خروج ابقع از مصر است (و با یکدیگر به نبرد می‌پردازند) و سفیانی بر همهٔ آنها پیروز می‌شود.

(۱۶۶) امام صادق (ع) فرمود : هر گاه قسمت آخر دیوار مسجد کوفه خراب شد آن قسمتی که نزدیک و کنار خانهٔ عبدالله بن مسعود است در آن وقت زوال ملک بنی عباس است لکن بدان که خراب کنندهٔ مسجد، آن را نخواهد ساخت.

(۱۶۷) از عبایة بن ربعی أسدی است که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: آیا شما را از پایان حکومت بنی عباس خبر ندهم. عرض کردند: چرا یا امیرالمؤمنین. حضرت فرمود:

کشتن نفس محترمی در روز محترم در شهر محترم از طایفه‌ای از قریش ـ قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و بشر را آفرید پس از کشتن او بجز پانزده شب حکومت نخواهند کرد.

عده‌ای گفتند : یا مولا آیا قبل و بعد این قضیه علامتی هست؟ حضرت فرمود: صیحه‌ای در ماه رمضان است که به فزع می‌اندازد شخص بیدار را و شخص خواب را بیدار می‌کند و دختران جوان را از پشت پرده‌ها بیرون می‌آورد.

(۱۶۸) عن ابن الحنفیة قال : یملک بنوالعباس حتی ییأس الناس من خیر ـ ثم یتشعب أمرهم ـ فان لم تجدوا الاعقرب فادخلوا فیه، فانه یکون للناس شر طویل حتی یزول ملکهم ویقوم المهدی(ع). [ملاحم وفتن، باب ۵۰]

(۱۶۹) عن الجواد (ع) قال : فکأنی اری بجراند شتّی تدعی باسماء شتی لا أری لهم رشداً و لا لدینهم صیانة کلّما مالوا الی جانب انهدر من الجانب الاخر یعارضهم رجل طبریّ. [فجایع الدهور]

(۱۷۰) عن جابر جعفیّ قال : سألت أبا جعفر (ع) عن السّفیانی فقال وأنی لکم بالسفیانی حتی یخرج قبله الشیصبانی بأرض کوفان ینبع کما ینبع الماء فیقتل وفدکم فتوقّعوا بعد ذلک السفیانیّ وخروج القائم(ع). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۰]

(۱۷۱) عن کمیل عن امیرالمؤمنین علی (ع) : من علائم الظهور: خروج بنی الحسن من مکّة وقتل رجل فاطمیّ عند جسر الکوفة وتغییر السنن وتخریب قبور الأئمة(ع) وانقراض السّلطنة الاسلامیّة وسلطنة رجل طبرسی. [فجایع الدهور]

---

(۱۶۸) ابن حنفیّه می‌گوید : بنی عباس خلافت می‌کنند تا اینکه مردم از خیر مأیوس شوند ـ پس از آن بین آنها تفرقه می‌افتد ـ اگر در آن موقع سوراخ عقربی یافتند خود را در آن داخل کنید ـ چه آنکه مردم گرفتار شر و فتنهٔ طولانی می‌شوند تا اینکه خلافت آنها از بین برود و مهدی(ع) قیام کند.

(۱۶۹) امام جواد (ع) فرمود : همانند آن است که من دارم می‌بینم وسائل حملی گوناگون، که به نامهای گوناگون است که سواران آن دارای رشدی و هدایتی در راه حق نیستند و مواظب دین خود نیستند هر گاه میل به جانبی و گروهی پیدا کردند طولی نمی‌کشد به جانب حزب و گروهی دیگر می‌روند با این گروه مرد طبری می‌جنگد و معارضه می‌کند.

(۱۷۰) جابر جعفی از حضرت امام باقر (ع) سؤال کرد از سفیانی، حضرت فرمود: کجاست برای شما سفیانی تا اینکه پیش از او خروج کند شیصبانی، خروج خواهد کرد ـ از زمین کوفان ـ بجوشد چنانکه آب از چشمه می‌جوشد و جمع شما و سران شما را بکشد پس از آن متوقّع باشید سفیانی و خروج حضرت قائم(ع) را.

(۱۷۱) کمیل از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود : از علائم ظهور خروج اولادهای امام حسن(ع) از مکه است و کشته شدن مرد فاطمی نزد پل کوفه ـ و تغییر یافتن سنت و خراب شدن قبور ائمه معصومین(ع) ـ و منقرض شدن حکومت

(۱۷۲) عن أبی قبیل ـ قال : یملک رجل من بنی هاشم فیقتل بنی أُمیّة ـ فلا یبقی منهم الا الیسیر ـ لایقتل غیرهم ـ ثم یخرج رجل من بنی امیّة ـ فیقتل بکلّ رجل رجلین، حتیّ لایبقی الاّ النساء، ثم یخرج المهدی. [عقدالدرر، ص ۵۶]

(۱۷۳) عن حذیفه أنه سئل عن (عسجق) وعمر وعلی وابن مسعود وابن عباس وعدة من اصحاب رسول اللّه(ع) حاضرون ـ فقال حذیفه: العین عذاب ـ والسین السنه والجیم الجماعه والقاف قوم یکونون فی آخرالزمان:

فقال له عمر ممّن هم : قال من ولدالعباس فی مدینة یقال لها الزوراء یقتل فیها مقتلة عظیمة وعلیهم تقوم الساعة.

فقال أبن عباس لیس ذلک ولکن القاف قذف وخسف یکون.

قال عمر لحذیفة أما أنت فقد أُصبت التفسیر وأُصاب ابن عباس المعنی ـ فاصاب الحمی حتی عاده عمر وعدة من اصحاب رسول اللّه(ص). [ملاحم وفتن]

(۱۷۴) عن معاویة بن وهب عن الصادق (ع)

اسلامی و به سلطنت و به ریاست رسیدن مردی طبرسی.

(۱۷۲) أبی قبیل گفت : مردی از بنی هاشم مالک حکومت می‌شود و مقدار زیادی از بنی امیه را می‌کشد تا آنکه باقی نمی‌ماند از بنی امیه مگر کمی ـ کس دیگر را نمی‌کشد ـ سپس مردی از بنی امیه خارج می‌شود عوض کشته شدن هر مردی از بنی امیه دو مرد از بنی هاشم را می‌کشد تا آنکه نمی‌مانند مگر زنها، سپس مهدی(ع) خارج می‌شود.

(۱۷۳) در مجلسی که امیرمؤمنان علی (ع) ـ عمر ـ ابن مسعود ـ ابن عباس و عده‌ای از اصحاب رسول خدا(ص) حضور داشتند راجع به تفسیر (حمعسق) از حذیفه پرسیده شد؟ حذیفه گفت: (ع) عذاب، (س) قحطی و خشک سالی، (ق) گروهی هستند در آخر زمان ـ عمر گفت: آنها چه کسانی هستند؟ حذیفه گفت: آنها از فرزندان عباس هستند در شهری که آن را زوراء می‌گویند که جنگ بزرگی در آن اتفاق می‌افتد و قیامت بر سر آنها بر پا می‌شود. ابن عباس گفت: اینطور نیست که تو می‌گوئی بلکه (ق) به زمین فرو رفتن است، عمر به حذیفه گفت:

تو خوب تفسیر کردی و ابن عباس خوب معنا کرد این قول برای عده‌ای ناگوار شد تا آنکه عمر و عده‌ای از اصحاب رسول خدا(ص) آن را پس گرفتند.

(۱۷۴) معاویة بن وهب راویت کرده است که یک وقتی امام صادق (ع) به شعر (ابن عقبه) مثل آورد که گفته است :

وتنحر بالزوراء لدی الضحی ثمانون الفاً مثل ما ینحر البدن

ثم قال لی : تعرف الزوراء ؟ قال: قلت جعلت فداک یقولون انها بغداد قال: لا ثم قال(ع): دخلت الری؟ قلت: نعم قال اتیت سوق الدواب قلت: نعم. قال: رأیت الجبل الاسود عن یمین الطریق؟

تلک الزوراء. یقتل فیها ثمانون الفاً . منهم ثمانون رجلاً من ولد فلان (بنی عباس) کلّهم یصلح للخلافه، قلت: ومن یقتلهم جعلت فداک؟ قال: یقتلهم اولاد العجم. [روضهٔ کافی]

(۱۷۵) عن حذیفة، قال ـ قال رسول اللّه (ص) : تکون وقعة بالزّوراء.

قالوا : یا رسول اللّه، وما الزّوراء ؟

قال : مدینه بالمشرق ـ بین أنهار ـ یسکنها شرار خلق اللّه ـ وجبابرة من أمتی ـ تقذف بأربعة أصناف من العذاب ـ بالسّیف، والخسف والقذف ـ والمسخ. [عقدالدرر، ص ۸۱]

و در هنگام ظهر در زوراء هشتاد هزار تن از آنها چون شتر قربانی می‌شوند.

سپس حضرت به من فرمود : آیا زوراء را می‌شناسی و می‌دانی کجاست؟ من عرض کردم: فدای تو شوم می‌گویند زوراء بغداد است. حضرت فرمود: خیر اینطور نیست، سپس حضرت فرمود: آیا به شهر ری رفته‌ای؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: به بازار چهارپا فروشان رفته‌ای. گفتم: آری. فرمود: آیا در سمت راست، کوه سیاه را دیده‌ای؟ آنجا زوراء است که در آنجا هشتاد هزار نفر کشته می‌شوند که هشتاد نفر از بزرگان بنی عباس در میان آنها هستند که همگی آنها برای خلافت صلاحیت دارند. عرضه داشتم: چه کسی آنها را می‌کشد؟ حضرت فرمود: جوانان عجم آنها را می‌کشند.

(۱۷۵) حذیفه می‌گوید که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود : واقعه‌ای در زوراء خواهد بود. عرضه داشتند: ای رسول خدا زوراء کجاست؟

رسول خدا (ص) فرمود : زوراء شهری است در مشرق که در بین رودها واقع شده که در این شهر شرورترین انسانها ساکن آن می‌شوند و عده‌ای از ستمکاران امت من هم در آنجا سکنا می‌گزینند به این شهر چهارگونه عذاب وارد خواهد شد:

۱ ـ عذابی بوسیلهٔ شمشیر.

۲ ـ عذابی بوسیلهٔ وقوع خسف و فرورفتگی در آن.

۳ ـ عذابی بوسیلهٔ قذف یعنی انداختن وسایل کشنده برسر مردم.

٤ ـ عذابی چیزی همانند مسخ و روانی شدن انسانها.

(۱۷۶) قال المفضّل ـ قال لی جعفر بن محمّد (ع) : یامفضّل: اتدری اینما وقعت دارالزوراء، قلت: اللّه وحجته اعلم ـ فقال ! اعلم یامفضّل، ان فی حوالی الری جبلاً اسود تبنی فی ذیله بلدة تسمی بالطهران وهی دارالزوراء اللّتی تکون قصورها کقصور الجنه ونسوانها کحورالعین واعلم یامفضل ـ انهنّ یتلبسن بلباس الکفار ویتزیّن بزی الجبابره ویرکبن السروج ولایتمکن لازواجهن ولاتفی مکاسب الازواج لهن فیطلبن الطلاق منهم فیکتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء وتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال، فانک ان ترد حفظ دینک فلا تسکن فی هذه البلدة ولاتتخذها مسکناً، لانها محل الفتنه وفرمنها الی قلل الجبال ومن الحجر الی الحجر کالثعلب باشباله. [مجمع النورین]

(۱۷۷) عن الرسول (ص) : قال : الویل ـ الویل لامتی من الشوری الکبری والشوری الصغری فسئل عنهما (عن تقسیمها) فقال(ص):

امّا الشوری الکبری فتنعقد فی بلدتی بعد وفاتی لغصب خلافة اخی وغصب حق

---

(۱۷۶) مفضل گفت : امام صادق (ع) به من فرمود : ای مفضل آیا می‌دانی که دارالزوراء در کجا واقع شده است؟ من عرض کردم: خدا و حجت او بهتر می‌داند. حضرت فرمود: ای مفضل بدان که در حوالی ری کوه سیاهی است که در پائین آن کوه شهری بنا می‌شود که آن را طهران می‌نامند و آن دارالزوراء است و آن شهری است که ساختمانها و کاخهایش مانند قصور بهشت و زنانش مانند حورالعین است آن زنها لباس کفار دربر می‌کنند و به لباس ستمگران خود را زینت می‌دهند و بر زینها سوار می‌شوند و به شوهران خود تمکین نمی‌کنند، درآمد شوهران آنها برای آنها کافی نیست و از شوهران خود درخواست طلاق می‌کنند. مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند، مردان خود را شبیه زنها می‌کنند و زنها خود را شبیه مردان می‌کنند و اگر تو می‌خواهی دین خود را محفوظ نگه داری در آنجا سکنا مگیر و آن را برای محل سکونت انتخاب منما زیرا که آنجا محل فتنه است و تو همچون روباهی که برای حفظ و نگهداری فرزندان خود پیوسته از این سوراخ به آن سوراخ می‌رود به قلهٔ کوهها گریزان باش.

(۱۷۷) پیامبر اکرم (ص) فرمودند : وای، وای، برامتم از دو شوری: ۱ ـ شوری بزرگ و ۲ ـ شوری کوچک.

از حضرت راجع به چگونگی این دو شوری سؤال شد، حضرت فرمود: امّا شوری بزرگ بعد از وفات من در همین شهر من (مدینه) تشکیل خواهد شد بخاطر گرفتن حق خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) و غصب حقّ دخترم.

ابنتی. وامّا الشوری الصغری ـ فتنعقد فی الغیبه الکبری فی الزوراء لتغییر سنتی وتبدیل احکامی. [مناقب العتره]

(۱۷۸) بعث رسول اللّه (ص) الی عمه العباس والی علی بن ابیطالب (ع) فاتیاه فی منزل ام سلمه فقال فیما قال فاذا غیرت سنتی ـ یخرج ناصرهم من ارض یقال لها خراسان برایات سود فلایلقا هم احد الا هزموه وغلبوا علی ما فی ایدیهم حتی تقرب رایاتهم بیت‌المقدس. [ابرازالوهم المکنون، ص ۵۷۰]

(۱۷۹) قال أبی جعفر (ع) ... فخروجه (ع) : اذا خرج یکون عند الیأس والقنوط من أن یروا فرجاً، فیا طوبی لمن أدرکه وکان من أنصاره والویل کل الویل لمن ناواه وخالفه وخالف أمره وکان من أعدائه.

وقال (ع) : یقوم بأمر جدید وکتاب جدید وسنّة جدیده وقضاء (جدید) علی العرب شدید ولیس شانه الاّ القتل ـ لایستبقی أحداً ولایأخذه فی اللّه لومة لائم.

ثم قال (ع) : اذا اختلف بنو فلان (عباس) فیما بینهم ـ فعند ذلک

و امّا شوری کوچک در زمان غیبت کبری در شهر زوراء تشکیل خواهد شد آنهم بخاطر تغییر سنت من و عوض کردن احکام من.

(۱۷۸) پیامبر اکرم (ص) به دنبال عمویش عباس و علی بن ابیطالب (ع) فرستاد آنها در منزل ام سلمه خدمت حضرت رسیدند، پیامبر اکرم (ص) فرمود: هنگامی که سنّت مرا تغییر دادند یاری کننده آنها از سرزمینی که به آن خراسان (ایران) گفته می‌شود قیام خواهد کرد که همراه او پرچمهای سیاه است که هیچکس با او روبرو نمی‌شود مگر اینکه همه را شکست می‌دهد و بر همه پیروز می‌شود تا آنکه پرچم آنها به نزدیکی بیت‌المقدّس می‌رسد.

(۱۷۹) امام باقر (ع) فرمود: ... قیام و خروج حضرت (مهدی) به هنگامی است که مردم از رسیدن فرج مأیوس و ناامید شده باشند. پس خوشا بحال کسی که او را درک کند و جزء انصار حضرت شود و وای و وای بر کسی که با او مخالفت کند و با دستوراتش مخالفت کند و جزو دشمنانش واقع شود، سپس حضرت فرمود: قیام آن حضرت به امر جدیدی است و قانونش جدید است و به روش و سنّت جدید است و قضاوتش هم جدید است که همهٔ اینها بر عرب سخت و ناگوار خواهد بود و روش حضرت با مخالفان خود جز کشتن چیز دیگری نیست هیچکس از دشمنانش را باقی نمی‌گذارد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای باکی ندارد، سپس حضرت فرمود: هنگامی که بنی فلان (بنی

(فانتظروا) الفرج و ليس فرجكم الا فی اختلاف بنی فلان (عباس): فاذا اختلفوا ـ فتوقّعوا الصيحة فی شهر رمضان بخروج القائم(ع) ان الله يفعل مايشاء ـ ولن يخرج القائم(ع) ولاترون ماتحبّون، حتی يختلف بنو فلان فيما بينهم ـ فاذا كان ذلک طمع الناس فيهم واختلفت الكلمة وخرج السفيانی.

قال (ع) : لابد لبنی فلان أن يملكوا ـ فاذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق كلهم وتشتتت أمرهم ـ حتی يخرج عليهم الخراسانی والسفيانی: هذا من المشرق وهذا من المغرب يستبقان الی الكوفة كفرسی رهان: هذا من هنا، وهذا من هنا حتی يكون هلاک بنی فلان علی أيديهما أما انّهما لايبقون منهم أحداً.

ثم قال (ع) : خروج السفيانی واليمانی والخراسانیّ فی سنة واحدة وفی شهر واحد فی يوم واحد، ونظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً ـ فيكون الباس من كلّ وجه وليس فی الرّايات أهدی من راية اليمانیّ هی راية هدی لأنّه يدعوا الی صاحبكم. فاذا خرج اليمانیُ حرم

عباس) در میان خودشان به اختلاف افتادند در چنین موقع به انتظار فرج باشید و فرج شما نخواهد رسید مگر آنکه (بنی فلان "بنی عباس") اختلاف پیدا کنند. همین که آنها اختلاف نمودند ـ به انتظار صیحه‌ای که در ماه رمضان شنیده می‌شود و همچنین منتظر خروج حضرت قائم(ع) باشید که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد.

و قائم (ع) هرگز قیام نمی‌کند و شما آنچه را که دوست می‌دارید نمی‌بینید مگر آنکه فلان طایفه بنی‌عباس در میان خود اختلاف پیدا کنند و چون چنین شد مردم دربارۀ آنان به طمع بیفتند و اختلاف کلمه روی دهد یعنی یکپارچه آنان از بین برود و حکومتشان ازهم بپاشد و سفیانی خروج کند، سپس حضرت فرمود: بنی فلان (بنی عباس) ناچاراً باید به سلطنت برسند و همین که به سلطنت و حکومت رسیدند و سپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچگی خواهد افتاد و کارشان پراکنده خواهد شد تا آنکه خراسانی و سفیانی برآنان خروج کنند این از مشرق و آن از مغرب همچون دو اسب مسابقه بسوی کوفه پیشتازی می‌کنند این یک از این سو و آن یک از آن سو، تا آنکه نابودی بنی فلان (بنی عباس) بدست آن دو انجام پذیرد (آنچنانکه حتی یک نفر از آنان را باقی نگذارند، سپس حضرت فرمود: روز قیام سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود و آن مانند رشتۀ منظمی به دنبال هم خواهد آمد و در میان پرچمها پرچمی با هدایت تراز پرچم یمانی نیست برای اینکه یمانی شما را به سوی صاحبتان دعوت می‌کند هنگامی که یمانی خروج کرد فروختن هر نوع

بیع السلاح علی (الناس و) کل مسلم واذا خرج الیمانیّ فانهض الیه ـ فانّ رایته رایة هدی ولایحل لمسلم أن یلتوی علیه فمن فعل فهومن أهل النار ـ لأنّه یدعوا الی الحقّ والی طریق مستقیم.

ثم قال لی : انّ ذهاب ملک بنی فلان کقصع الفخّار وکرجل کانت فی یده فخّارة وهو یمشی اذا سقطت من یده وهو ساه عنها فانکسرت فقال حین سقطت: هاه شبه الفزع ـ فذهاب ملکهم هکذا أغفل ما کانوا عن ذهابه.

وقال أمیرالمؤمنین (ع) علی منبر الکوفة ان الله عزّوجلّ ذکره قدّر فیما قدّر وقضی بأنّه کائن لابدّ منه ـ أخذ بنی امیّه بالسیف جهرة وأن أخذ بنی فلان بغتة.

وقال (ع) : لابدّ من رحی تطحنهن ـ فاذا قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها، بعث الله علیها عبداً عسفاً خاملاً أصله ـ یکون النصر معه أصحابه الطویلة شعورهم أصحاب السّبال

سلاح به دشمنان او حرام می‌شود و هنگامی که یمانی قیام کرد بپاخیز و به او بپیوند که پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با او بجنگد که هر کس این کار را کرد پس او اهل آتش خواهد بود برای اینکه یمانی مردم را بسوی حق و راه مستقیم دعوت می کند.

سپس حضرت به من فرمود : از بین رفتن حکومت بنی عباس همانند افتادن کوزه است، همانند آنکه مردی کوزه‌ای در دست داشته باشد که ناگهان کوزه از دست آن مرد بیافتد و شکسته گردد در حالی که آن مرد در حال غفلت باشد و با افتادن کوزه مرد از خواب غفلت بیدار شود و فریاد تأسف بزند پس، از بین رفتن حکومت بنی عباس این چنین خواهد بود به گونه‌ای که هیچ در فکر از بین رفتن حکومت نخواهند بود و این ناگهانی خواهد بود.

و امیرالمؤمنین (ع) در منبر کوفه فرمود : بدرستی که خداوند عزّوجلّ ذکر فرموده و مقدّر فرموده آنچه که مقدّر شده است و به قضای الهی گذشته آنچه که لابد باید بشود از جملهٔ آنها اینکه سقوط حکومت بنی امیه بوسیله شمشیر خواهد بود و آشکار خواهد بود ولکن سقوط حکومت بنی عباس ناگهانی خواهد بود.

سپس حضرت فرمود : ناچار باید آسیائی بگردش درآید، باید جنگ عظیمی روی دهد، ـ و همین که (جنگ) کاملاً به گردش افتاد و پابرجا شد خداوند بندهٔ خدمتگزار فرمانبرداری را، که در راه خدا بسیار سختگیر و گمنام است برمی‌انگیزاند که پیروزی با اوست یارانش کسانی هستند که موی بلند دارند و صاحب ریش و سبیل هستند ـ

ـ سود ثيابهم ـ أصحاب رايات سود ويل لمن ناواهم يقتلونهم هرجاً، والله لكانّى أنظر اليهم والى أفعالهم ـ وما يلقى من الفجّار منهم والأعراب والجفاة يسلطهم الله عليهم بلا رحمة ـ فيقتلونهم هرجاً على مدينتهم شاطي الفرات البرّيه والبحريّه جزاء بما عملوا وما ربک بظلاّم للعبيد. [بحار، ج ۵۲]

(۱۸۰) عن عبدالله بن سنان ـ سئل ابو عبدالله (ع) : اين بلاد الجبل فانّا قد روينا انه اذا رد اليكم الامر يخسف ببعضها ـ فقال: ان فيها موضعاً يقال له بحر ويسمى بقم وهو معدن شيعتنا.

وامّا الرى فويل له من جناحيه وان الامن فيه من جهة قم واهله، قيل وما جناحاه، قال(ع): احدهما بغداد والاخر خراسان ـ فانه تلتقى فيه سيوف الخراسانيين وسيوف البغداديين ـ فيجعل الله عقوبتهم ويهلكهم، فياوى اهل الرى الى قم فيوُويهم اهله ثم ينتقلون منه الى موضع يقال له اردستان. [بحار، ج ۶۰]

لباسهایشان سیاه و صاحبان پرچمهای سیاهند. وای بحال کسی که با آنها به دشمنی برخیزد که بی ملاحظه آنان را می‌کشند. بخدای بزرگ سوگند که گوئی من هم اکنون آنها را می‌نگرم و کارهای آنها و آنچه را که بدکاران و عربهای ستمگر و جفاکار از دست آنان می‌بینند در پیش چشم منست ـ خداوند آنان را بدون اینکه برایشان رحمی آورند برآنان مسلط می‌سازند ـ و در شهرهای ساحلی و بیابانی ـ ایشان را به جزای آنچه که کرده‌اند بی‌محابا می‌کشند و از دم شمشیر می‌گذرانند و آنان را به کیفر اعمالشان می‌رسانند و پروردگار تو، به بندگانش ستم روا نمی‌دارد.

(۱۸۰) از عبدالله بن سنان است که از امام صادق (ع) پرسید یابن رسول الله(ص) سرزمین جبل کجاست که ما در بعضی از روایات خوانده و شنیده‌ایم: زمانی که فرمان خداوند (خلافت و ولایت به شما بازگردد) برخی از شهرهای جبل خسف، و زیرو رو می‌شود، امام صادق (ع) فرمود: در سرزمین جبل موضعی است که به آن بحر می‌گویند و در آنجا شهری است که آن را قم می‌نامند و آنجا معدن شیعیان ماست و امّا ری، پس وای بر ری از هر دو بال ـ و طرف آن ـ چرا که امن و سلامتی آن بسبب قم و اهل قم است، عرضه داشتند: یابن رسول الله(ص) دو جناح و دو طرف ری کدامند؟ حضرت فرمود: یکی بغداد است و دیگری خراسان ـ محققاً شمشیرهای بغدادیان و شمشیرهای خراسانیان در ری به یکدیگر خواهد رسید و حق تعالی در عقوبت ایشان (اهل ری) تعجیل خواهد فرمود و آنها را هلاک خواهد نمود پس اهل ری بدین لحاظ به قم پناه می‌برند و مردم قم آنها را پناه

(۱۸۱) عن جابر جعفی قال : قال أبو جعفر (ع) : یا جابر الزم الأرض ولاتحرک یداً ولا رجلاً حتی تری علامات أذکرها لک ان أدرکتها.

أولها ـ اختلاف بنی العباس ـ وما أراک تدرک ذلک ولکن حدّث به (من) بعدی عنی ـ ومناد ینادی من السماء ویجیئکم الصوت من ناحیه دمشق بالفتح وتخسف قریة من قری الشام تسمیّ الجابیه وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأیمن، ومارقة تمرق من ناحیة الترک، ویعقبها هرج الرّوم وسیقبل اخوان الترک حتی ینزلوا الجزیره وستقبل مارقه الرّوم حتی ینزلوا الرّملة فتلک السنة یاجابر، اختلاف کثیر فی کلّ أرض من ناحیة المغرب، فاول أرض المغرب، أرض الشام یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات ـ رایة الأصهب ـ ورایة الا بقع ورایة السفیانی فیلتقی السفیانی بالابقع فیقتتلون ـ ویقتله السفیانیُ ومن معه ویقتل الأصهب ـ ثم لایکون له همّة الا الاقبال نحو العراق ویمرُ جیشه بقرقیسا ـ فیقتلون بها ـ فیقتل من الجبارین مائة الف ویبعث السفیانی جیشاً الی الکوفه ـ وعدّتهم سبعون الف ـ فیصیبون من

می‌دهند و آنگاه از قم بجای دیگری که آن را اردستان می‌گویند منتقل می‌گردند.

(۱۸۱) جابر جعفی می‌گوید : امام باقر (ع) فرمود :ای جابر برجای خود باش و دست و پای خود را حرکت مده تا آنگاه که نشانه‌هائی را که برایت می‌گویم ببینی، اگر به آنها برسی.

اوّلش اختلاف بنی عباس است و به نظر من، تو آن روز را درک نخواهی کرد. ولی از من به کسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن و آواز دهنده‌ای که از آسمان آواز خواهد داد و از سوی دمشق آوازهٔ فتح و پیروزی به شما خواهد رسید. و یکی از شهرهای شام بنام جابیه فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی متجاوز که از ناحیه ترک باشند خروج کنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترک روی آورند تا آنکه بجزیره فرود آیند و گروه متجاوزین رومیان روی آورند تا آنکه برمله فرود آیند.

در آن سال ای جابر، در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد پس نخستین سرزمینی که ویران شود سرزمین شام باشد ـ که بواسطهٔ اختلاف سه پرچم باشد، پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع برخورد کند و بجنگد و سفیانی ابقع و پیروانش را بکشد و سپس اصهب را بکشد. سپس همتّی بجز آنکه رو بسوی عراق کند نخواهد داشت و سپاهیانش بقرقیساء گذر کنند و در آنجا بجنگند و یکصد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته می‌شوند و سفیانی سپاهی به کوفه روانه کند که هفتادهزار

أهل الکوفه قتلاً وصلباً وسبیاً.

فبیناهم کذلک اذا أقبلت رایات من قبل خراسان ـ تطوی المنازل طیّاً حثیثاً ومعهم نفر من أصحاب القائم(ع). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۷]

(۱۸۲) عن عمار بن یاسر قال : ان لاهل البیت بینکم امارات فالزموا الارض (حتی) ینساب الترک فی خلافة رجل ضعیف، فیخلع بعد سنتین من بیعته ویخالف الترک بالروم ویخسف بغربی مسجد دمشق ویخرج ثلاثة نفر بالشام ویأتی هلاکهم من حیث بدأ ویکون بدأ الترک بالجزیرة والروم وقسطنطین (بفلسطین) وقد تبع عبدالله حتی یلقی الرجال ویسبی النساء ثم یرجع فی قیس، حتی ینزل الجزیرة الی السفیانی فیتبع الیمانی فیقتل قیساً بأریحاً (اریحا) ویحوز السفیانی ماجمعوا ثم یسیر الی الکوفه فیقتل أعوان آل محمّد(ص) ثم یظهر السفیانی بالشام علی الرایات الثلاث ثم یکون وقعة بقرقیسا عظیمة ثم ینفتق علیهم فتق من خلفهم ـ فیقتل طائفة منهم حتی یدخلوا ارض خراسان ویقبل جیل السفیانی کالّیل والسیل

بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند.

در این میان بناگاه پرچمهائی از جانب خراسان روی آور شود و به سرعت طیّ منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم(ع) با آنان همراه خواهد بود.

(۱۸۲) عمار بن یاسر می‌گوید : برای اهل بیت در بین شما، مدتهای مدیدی حکومتها خواهد بود پس تا آن موقع بر زمین قرار گیرید (تا اینکه) حکومت ترک (بنی عباس) به مرد ضعیفی برسد پس بعد از دو سال او را از خلافت خلع خواهند نمود و در این هنگام ترک با روم خواهند جنگید و سمت غربی مسجد دمشق فرو خواهد رفت و سه نفر در شام قیام خواهند کرد و هلاک آنها از همان جائی خواهد آمد که ابتدای قدرت آنها از آنجا رسید ابتدای حرکت ترک به سوی جزیره خواهد بود و بعد به سوی روم، و قسطنطین و (فلسطین) به تحقیق عبدالله متابعت خواهد کرد تا اینکه با مردان بجنگد و زنان را به اسارت خواهد گرفت پس به سوی قیس برخواهد گشت تا اینکه در جزیره فرو خواهد آمد تا با سفیانی بجنگد در این هنگام یمانی قیام کند و با قیس در أریحا خواهد جنگید در اینجا سفیانی همهٔ آنچه را که جمع کرده بودند مصادره خواهد کرد. سپس سفیانی بسوی کوفه خواهد رفت و بسیاری از یاران آل محمّد(ص) را خواهد کشت سپس بعد از این جریانات سفیانی در شام بر سه پرچم که در حال جنگ هستند پیروز خواهد شد سپس برای او واقعهٔ بزرگی در قرقیسا روی خواهد داد، سپس برای بنی عباس شکستی از پشت سر، در داخل مملکت، برای آنها روی خواهد داد.

فلا تمر بشیٔ الا اهلکته وهدمته حتی یدخلوا الکوفه فیقتلون شیعة آل محمّد(ص) ثم یطلبون أهل خراسان فی کل وجه وجبهة ویخرج أهل خراسان فی طلب المهدی فیدعون اللّه وینصرونه. [کنزالعمال، ج ۶، ص ۶۷]

(۱۸۳) عن شریح بن عبید وراشد بن سعد وضمرة بن حبیب عن مشایخهم ـ قالوا ـ یبعث السفیانیُّ خیله وجنوده ـ فتبلغ عامة المشرق من أرض خراسان وأهل فارس، فیثور بهم أهل الشرق فیقا تلونهم وتکون بینهم وقعات فی غیر موضع فاذا طال علیهم ـ قتالهم ایّاه بایعوا رجلاً من بنی هاشم وهم یومئذ فی آخر الشرّق، فیخرج بأهل خراسان علی مقدّمته رجل من بنی تمیم (مولی لهم) (مولاهم) أصفر قلیل اللّحیة ـ یخرج الیه فی خمسة آلاف اذا بلغه خروجه ـ فیبایعه فیصیر علی مقدّمته ـ لواستقبلته الجبال الرّواسی لهدمها ـ فیلتقی هو وخیل

پس یک گروه از آنها با سفیانی جنگ را ادامه خواهند داد تا اینکه در اثر شکست داخل سرزمین ایران خواهند شد.

در این حال لشکریان سفیانی شب و روز به طرف ایران سرازیر خواهند شد و به هیچ چیز برخورد نمی‌کنند مگر اینکه آن را هلاک و نابود می‌کنند. تا اینکه داخل کوفه می‌شوند و در کوفه عدهٔ بسیاری از پیروان آل محمّد(ص) را خواهند کشت سپس بعد از کوفه همهٔ توجهشان بسوی مردم خراسان (ایران) خواهد شد در این حال مردم ایران قیام خواهند کرد و در دنبال حضرت مهدی(ع) خواهند بود و حضرت را طلب خواهند نمود و خدا را خواهند خواند و او را یاری خواهند کرد.

(۱۸۳) شریح بن عبید و راشد بن سعد و ضمرة بن حبیب از اساتید خود نقل می‌کنند که سفیانی سپاه و سربازان خود را به اطراف می‌فرستد و آنها به تمام سرزمینهای شرق (ایران) از سرزمین خراسان گرفته تا فارس یعنی «شیراز» و اطراف آن می‌رسند و مردم ایران سخت با آنها می‌جنگند و در میان آنها چندین بار جنگ واقع می‌شود، پس چون جنگ مدتی طولانی شد «ایرانیان» با مردی از بنی هاشم بیعت می‌کنند و او را به ریاست برمی‌گزینند و او در آن موقع در آخر مشرق قرار دارد سپس آن مرد هاشمی با کمک و مساعدت اهل خراسان (ایران) قیام می‌کند ـ فرمانده سپاه او مردی از بنی تمیم و از وابستگان آنهاست که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود. رنگ چهره‌اش زرد و ریش وی اندک می‌باشد او با پنج هزار نفر قیام می‌کند و به سوی هاشمی می‌آید چون خبر خروج او به هاشمی رسید او را بر مقدمه سپاه خود قرار می‌دهد و شعیب کسی است که اگر کوهها با وی روبرو شوند آنها را از جا برمی‌کند و خراب می‌نماید. سپس او با سپاه سفیانی

السُّفیانی ـ فیهزمهم ـ ویقتل منهم مقتلة عظیمة ـ فلا یزال یخرجهم من بلدة الی بلدة حتی یهزمهم الی العراق. [عقدالدرر، ص ۱۲۸]

(۱۸٤) عن میسر عن أبی جعفر (ع) قال یامیسر ـ کم بینکم وبین قرقیسا؟ قلت هی قریب علی شاطئ الفرات قال: اما أنه سیکون بها وقعة لم تکن منذ خلق الله سبحانه وتعالی السموات والأرض ولایکون مثلها ما دامت السموات مادبة الطیر یشبع منها وسباع الارض وطیور السماء، یهلک فیها قیس فلا تدعوا لها داعیة. [بشارة الاسلام، ص ۱۰٤]

(۱۸۵) وعن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال : یظهر السفیانی علی الشام ـ ثم یکون بینهم وقعة بقرقیسا ـ حتی تشبع طیر السماء وسباع الارض من جیفهم ـ ثم ینفتق علیهم فتق من خلفهم ـ فتقبل طائفة منهم حتی یدخلوا أرض خراسان وتقبل خیل السُّفیانی فی طلب أهل خراسان ویقتلون شیعة آل محمّد(ص) ثم یخرج أهل خراسان فی طلب

با یکدیگر برخورد می‌کنند و او آنها را شکست می‌دهد و گروه زیادی از متجاوزین و لشکریان سفیانی را به هلاکت می‌رساند و پیوسته آنها را از شهری به شهری بیرون می‌کند و تا عراق آنها را تعقیب می‌نماید و شکستشان می‌دهد.

(۱۸٤) میسر روایت کرده که امام باقر (ع) فرمود : ای میسر بین قرقیسا تا منزل شما چقدر فاصله است؟ عرضه داشتم: قرقیسا نزدیک رودخانهٔ فرات است. حضرت فرمود: به زودی در قرقیسا جنگی اتفاق می‌افتد که دیده نشده از وقتی که خدا آسمان و زمین را آفریده است و تا آن روز مانند آن نبوده، و تا این آسمان بر زمین گسترده بوده مانندش نبوده این چنین سفره‌ای از کشته‌های انسانها در روی زمین، که این کشته‌ها غذای کبوتران شود و شیران زمینی و پرندگان آسمان از آن سیر شوند در این واقعه قیس (غربیها) نابود می‌شوند به گونه‌ای که دعوت کننده‌ای برای آنها باقی نخواهد بود.

(۱۸۵) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : سفیانی بر دشمنانش در شام پیروز می‌شود. بعد از آن بین سفیانی و دشمنانش (اهل شرق) در قرقیسا جنگی روی می‌دهد که پرندگان آسمان و درندگان زمین از باقی مانده‌های کشته‌ها، سیر می‌شوند ـ بعد از آن است که برای لشکر مشرق (ایران) شکستکی از درون و از پشت جبهه برای آنها روی می‌دهد لذا لشکر جبهه را ترک روانهٔ سرزمین خراسان (ایران) می‌شوند و لشکر سفیانی هم بدنبال آنها روانه خراسان (ایران) می‌شود برای دستگیری لشکر به سوی خراسان حرکت می‌کند و بسیاری از شیعیان آل محمّد(ص) را می‌کشند بعد از این جریان است که اهل خراسان به دنبال مهدی(ع) خارج می‌شوند.

المهدیّ. [عقدالدرر، ص ۸۷]

(۱۸۶) قال رسول اللّٰه (ص) : أعوذ باللّه من فتنة المشرق ثم من فتنة المغرب فی قالاته. [ملاحم وفتن، باب ۴۲]

(۱۸۷) کان رسول اللّٰه (ص) : یتعوذ من فتنة المشرق قیل له فکیف فتنة المغرب قال تلک اعظم واعظم. [ملاحم وفتن]

(۱۸۸) سعید بن طاوس عن النبی (ص) قال : اذا أقبلت فتنة من المشرق وفتنة من المغرب والتقوا، ببطن الارض یومئذ خیر من ظهرها. [ملاحم وفتن]

(۱۸۹) عن جعفر بن محمّد علیهاالسّلام انّه قال : ان لنا بالبصرة وقعة عظیمة وقد قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)... ثم قال:

ویعود دارالملک الی الزّوراء وتصیر الامور شوری من غلب علی شیٔ فعله، فعند ذلک خروج السّفیانی. [ملاحم وفتن]

(۱۹۰) عن محمد بن علی، أبی جعفر (ع): ویظهر السفیانی ومن معه حتی لایکون له همة الا آل محمّد(ص) وشیعتهم، فیبعث بعثاً الی الکوفه ـ فیصاب باناس من شیعة آل محمّد(ص) بالکوفة قتلاً وصلباً، ویقبل رایة من خراسان حتی ینزل ساحل الدجله. [بحار، ج

---

(۱۸۶) پیامبر اکرم (ص) فرمود : پناه به خدا می‌برم از فتنهٔ مشرق بعد از آن از فتنهٔ مغرب، که این فتنهٔ مغرب خیلی سر و صدا و گرفتاری دارد.

(۱۸۷) پیامبر اکرم(ص) مردم را پرهیز می‌داد از فتنهٔ مشرق. به حضرت گفته شد: فتنهٔ مغرب چگونه است؟ حضرت فرمود: آن عظیم تر و عظیم تر است.

(۱۸۸) پیامبر اکرم (ص) فرمود : هنگامی که فتنهٔ مشرق و فتنهٔ مغرب روبروی یکدیگر قرار گرفته و با یکدیگر به درگیری پرداختند در آن روز زیر زمین (پناهگاه) بهتر است از روی زمین.

(۱۸۹) از امام صادق (ع) روایت است که آن حضرت فرمود: برای ما در شهر بصره مصیبت بزرگی خواهد بود زیرا که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) فرمود: دار حکومت به زوراء برخواهد گشت و کارها بوسیلهٔ شورا انجام خواهد گرفت. هر کس بر امری غالب شد آن را عمل می‌کند در آن موقع است که سفیانی خروج می‌نماید.

(۱۹۰) امام باقر (ع) فرمود : سفیانی و یارانش پیروز می‌شوند بعد از آن، آنها هیچ فکری ندارند مگر دنبال کردن آل محمّد(ص) و پیروان آنها، پس لشکری را به سوی کوفه می‌فرستد و آنها در کوفه شیعیان آل محمّد (ص) را اعدام و کشتار می‌کنند. پس در این

۵۲، ص ۲۲۲]

(۱۹۱) عن أُمیرالمؤمنین علی (ع) (فی تبین حکومت بنی‌العباس) : وان منهم الغلام الاصفر الساقین اسمه احمد. [مناقب شهرآشوب]

(۱۹۲) قال أُمیرالمؤمنین علی (ع): ان ملک ولد بنی العباس من خراسان یقبل ومن خراسان یذهب. [مناقب شهرآشوب]

(۱۹۳) قال ابن مسعود : قال لنا رسول الله (ص) : أحذّركم سبع فتن تکون بعدی فتنة تقبل من المدینة وفتنة بمکّة ـ وفتنة تقبل من الیمن وفتنة تقبل من الشّام وفتنة تقبل من المشرق وفتنة تقبل من المغرب وفتنة من بطن الشّام ـ وهی السفیانی. [عقدالدرر، ص ۷۱]

(۱۹٤) عن امیرالمؤمنین علی (ع) قال : اذا اختلف اصحاب الرایات السود فیما بینهم، کان خسف قریة بارم یقال لها حرستا، وخروج الرایات الثلاث بالشام (عندها). [کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۲٦۷]

(۱۹۵) عن ابن عباس قال قلت لعلی بن ابی طالب (ع) ـ متی دولتنا یا اباالحسن؟

هنگامه پرچمی از خراسان می‌آید تا اینکه کنار دجله پیاده می‌شوند.

(۱۹۱) امیر مؤمنان علی (ع) : ضمن بیانی در باره حکومت بنی عباسی فرمود: از جملهٔ آنها جوانی است که دو ساق او زرد است و اسم او احمد است.

(۱۹۲) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : بدرستی حکومت پسر بنی عباس از خراسان (ایران) خواهد آمد و ریشه خواهد دوانید و از بین رفتن آن هم از طرف خراسان (ایران) خواهد بود.

(۱۹۳) ابن مسعود می‌گوید : پیامبر (ص) به ما فرمود : من شما را از هفت فتنه که بعد از من خواهد بود حذر می‌دارم: ۱ ـ فتنه‌ای از طرف مدینه خواهد بود. ۲ ـ فتنه‌ای از مکّه. ۳ ـ و فتنه‌ای از طرف یمن. ٤ ـ و فتنه‌ای از طرف شام خواهد آمد. ۵ ـ و فتنه‌ای از طرف مشرق خواهد آمد. ٦ ـ و فتنه‌ای از طرف مغرب خواهد آمد. ۷ ـ و فتنه‌ای از درون شام و این فتنه، فتنهٔ سفیانی است.

(۱۹٤) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : در هنگام اختلاف صاحبان پرچمهای سیاه در بین خود، شهر حرستا که در ارم (شام) است خسف خواهد شد و نیز خروج پرچمهای سه گانه در شام در این هنگام است.

(۱۹۵) ابن عباس می‌گوید به علی بن ابیطالب (ع) گفتم: چه وقت دولت ما بوجود خواهد آمد؟ حضرت فرمود: هنگامی که شما بدان جوانان اهل خراسان (ایران) را بزنید

قال: اذا رأیت فتیات (فتیان) اهل خراسان اصبتم انتم اثمها واُصبنا نحن برها. [کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۲٦٦]

(۱۹٦) عن ابن عباس ان معاویة قال له : هل لکم دولة .. قال: نعم وذلک فی آخرالزمان قال (معاویة): فمن انصارکم قال: اهل خراسان قال (ابن عباس) ولبنی اُمیه من بنی هاشم نطحات ولبنی هاشم من بنی اُمیه نطحات ثم یخرج السفیانی. [کنزالعمال، ج ٦، ص ۹۰]

(۱۹۷) عن أبی بصیر قال : قلت لأبی عبدالله (ع) کان ابوجعفر (ع) یقول : لقائم آل محمّد(ص) غیبتان احدهما أطول من الاخری؟ قال: نعم ولایکون ذلک حتی یختلف سیف بنی‌فلان وتضیّق الحلقة ـ ویظهر السفیانی ویشتدُّ البلاء ویشمل الناس موت وقتل ـ یلجون فیه الی حرم الله وحرم رسوله. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۷]

(۱۹۸) عن الصادق (ع) : وینقلب ملک العجم فی محرم بسفک الدماء حتی یفرّ ملک العجم لئلاّ یاخذه الناس ـ ثم یهلک غمّاً وتدوم الفتنه ویدوم الانقلاب وبشر الناس بظهور الحجة(ع). [بیان الأئمه، ج ۱، ص ۲۲۲]

(صاحب شوید) و بعد از آن ما خوبان اهل خراسان را بزنیم (صاحب شویم).

(۱۹٦) ابن عباس می‌گوید که معاویه بدو گفت : آیا برای شما دولتی هست؟ ابن عباس گفت: آری و آن دولت در آخر زمان است؟ معاویه گفت: یاران شما چه کسانی هستند؟ ابن عباس گفت: اهل خراسان (ایران)، در اینجا ابن عباس گفت: برای بنی امیه از بنی هاشم مصیبتهاست و برای بنی هاشم از بنی امیه مصیبتهاست، سپس بعد از این است که سفیانی خارج شود.

(۱۹۷) أبی بصیر می‌گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم: قائم آل محمّد(ص) را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است ـ فرمود: آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان (عباسی) شمشیر بر روی همدیگر بکشند و حلقهٔ جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شود و گرفتاری به شدت برسد و مردم را مرگی و کشتاری فرا گیرد که به حرم خدا و حرم رسولش(ص) پناه برند.

(۱۹۸) امام صادق (ع) فرمود : حکومت عجم (ایران) دگرگون می‌شود در محرم و در این ماه خونریزی بسیار می‌شود تا اینکه بالاخره باعث فرار پادشاه عجم از مملکتش می‌شود برای اینکه مبادا مردم او را بگیرند و در خارج از شدت غصه و اندوه به هلاکت می‌رسد و پس از آن آشوب و فتنه ادامه پیدا می‌کند و انقلاب همچنان ادامه دارد و

(۱۹۹) قال امیرالمؤمنین علی (ع) : فاذا قتلت ملوک بنی العباس اولی العمی والالتباس ـ اصحاب الرمی عن الاقواس، بوجوه کالتراس وخربت البصره و...هناک یقوم القائم من ولد الحسین(ع). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۵]

(۲۰۰) عن أبی الحسن الرّضا (ع) : قال لایکون ما تمدّنّ الیه أعناقکم حتّی تمیزّوا وتمحّصوا ! فلایبقی منکم الاّ القلیل، ثمّ قراء: " الم أحسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنّا وهم لایفتنون " ثمّ قال: انّ من علامات الفرج حدثاً یکون بین المسجدین ـ ویقتل فلان من ولد فلان خمسة عشر کبشاً من العرب. [ارشادمفید، ص ۶۹۸]

(۲۰۱) عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) قال : لایذهب ملک هؤلاء حتّی یستعرضوا الناس بالکوفة فی یوم الجمعة ـ لکأنی أنظر الی روٌس تندر فیها بین باب الفیل وأصحاب الصابون. [ارشادمفید، ص ۶۹۸]

(۲۰۲) قال الصادق (ع) انّ دولتنا آخر الدول، ولم یبق أهل بیت لهم دولة الاّ ملکوا قبلنا لئلاّ یقولوا اذا رأوا سیرتنا: اذا ملکنا سرنا بمثل سیرة هؤلاء وهو قول الله تعالی: والعاقبة

بشارت باد بر مردم به ظهور حجت خدا.

(۱۹۹) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : هنگامی که حاکمان بنی عباس که مردمانی کور دل و نیرنگ باز می‌باشند با تیرهائی که از کمان می‌گذرد بوسیله اشخاصی که صورتهای پهنی دارند به قتل رسیدند و شهر بصره خراب گردید ـ در آن موقع حضرت قائم(ع) که از اولاد امام حسین(ع) است قیام می‌کند.

(۲۰۰) حضرت أبی الحسن رضا (ع) فرمود : نمی‌رسید به آنچه که گردنهای خودتان را برای آن آماده کرده‌اید تا اینکه از یکدیگر جدا و آزمایش شوید تا اینکه به غیر از عدهٔ کمی از شما باقی نماند، سپس حضرت این آیه را قرائت کردند: الم آیا مردم گمان می‌کنند همین که گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد، سپس حضرت فرمود: از علامتهای فرج حادثه‌ای است که بین دو مسجد اتفاق می‌افتد فلانی از فرزندان فلانی (عباس) پانزده نفر از بزرگان عرب را بکشد.

(۲۰۱) أبی‌بصیرازامام صادق(ع) نقل کرده که فرمود: حکومت اینها(بنی‌عباس) رفتنی‌نیست تا اینکه درروز جمعه درکوفه متعرض‌مردم شوند ـ همانند آنست که میبینم سرهائی‌راکه ازبدن جدا کرده ودرمیان باب الفیل واصحاب صابون‌انداخته‌اند.

(۲۰۲) امام صادق (ع) فرمود : دولت ما آخر دولت ها است و دیگر اهل بیتی که باید به حکومت برسند، باقی نمی‌ماند مگر آنکه قبل از ما به حکومت می‌رسند دلیل آن هم

للمتقین. [ارشادمفید، ص ٧٠٦]

(۲۰۳) قال أباعبدالله (ع) : اختلاف بنی العباس من المحتوم والنداء من المحتوم وخروج القائم من المحتوم (قال الراوی) قلت وكيف النداء قال(ع): ینادی مناد من السماء اوّل النهار، ألا ان علیاً وشیعته هم الفائزون قال: وینادی مناد آخرالنهار، الا ان عثمان و شیعته هم الفائزون. [بشارة الاسلام، ص ١٤٠]

(٢٠٤) عن حذيفة بن اليمان ـ قال : يقتل خليفة ماله فی السّماء عاذر ـ ولا فیالارض ناصر ویخلع خلیفة حتیٰ یمشی علی وجه الأرض لیس له من الارض شیٔ ویستخلف ابن السّبیة ـ قال ـ فقال أبوالطُّفیل یا ابن اختی لیتنی أنا وأنت من کوره ـ قال ـ قلت ولم تتمنیّ یاخال، ذلک؟ قال: لأن حذیفة حدّثنی أن الملک یرجع فی أهل النبوّة. [غیبت نعمانی]

(٢٠٥) عن مفضل بن مرید ـ عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له ایام عبدالله بن علی،

این است، هنگامی که حکومت ما را دیدند نگویند اگر ما هم حکومت داشتیم همانند اینها عمل می‌کردیم و این در قول خدای می‌باشد والعاقبة للمتقین عاقبت و سرانجام دنیا از آن متقین است.

(۲۰۳) امام صادق(ع) فرمود: اختلاف بنی عباس از حتمیات است و همچنین ندا از حتمیات است و خروج و قیام حضرت قائم(ع) از حتمیات است (راوی می‌گوید) عرضه داشتم ندا چیست و چگونه است ؟ امام صادق(ع) فرمود: در اول روز منادی ندا در می‌دهد که ای مردم بدانید به درستی که علی(ع) و شیعیان او رستگارانند، سپس حضرت فرمود: منادی دیگری در آخر روز ندا در می‌دهد که ای مردم بدانید که عثمان و پیروان او رستگارانند.

(٢٠٤) حذیفة بن یمان می‌گوید : خلیفه‌ای کشته می‌شود که نه در آسمان عذر پذیری دارد و نه در زمین یاوری، و خلیفه‌ای از خلافت خلع می‌شود که بر روی زمین راه رود و هیچ چیز از زمین از آن او نباشد و ابن سبیّه (پسر مروارید بزرگ) را جانشین خود گرداند. گوید ابوطفیل گفت: ای فرزند برادرم، کاش که من و تو از اهل زمان او بودیم. روای گوید، گفتم: دائی چرا چنین آرزوئی داری؟ گفت: بخاطر آنکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت به خاندان نبوت بر گشت خواهد نمود.

(٢٠٥) مفضل بن مزید می‌گوید : در ایام شورش عبدالله بن علی به امام صادق(ع) عرض کردم: یابن رسول الله(ص) در میان اینها یعنی «بنی عباس» اختلاف افتاد. حضرت

قد اختلف هؤلاء فیما بینهم ـ فقال(ع): دع ذاک انما یجیئ فساد امرهم من حیث بدأ صلاحهم. [روضه کافی، ص ۲۰۹،]

(۲۰۶) قلنا لمحمدّ بن الحنفیّة : جعلنا اللّٰه فداک بلغنا أنّ لآل فلان رایة ولآل جعفر رایة فهل عندکم فی ذلک شیٔ؟ قال: أمّا رایة بنی جعفر فلیست بشیٔ، وأمّا رایة بنی فلان (فانّ) لهم ملکاً یقرّبون فیه البعید ویبعّدون فیه القریب، عسر لیس فیهم یسر ـ تصیبهم فیه فزعات ورعدات کلُّ ذلک ینجلی عنهم کما ینجلی السحاب، حتی اذا أُمنوا واطمأنّوا وظنّوا أن ملکهم لایزول ـ فیصیح فیهم صیحة فلم یبق لهم راع یجمعهم ولاداع یسمعهم ـ وذلک قوله تعالی: حتیّٰ اذا اخذت الأُرض زخرفها و... [بحار، ج ۵۳، ص ۲۷۰]

(۲۰۷) عن أبی عبداللّٰه (ع) : زوال ملک بنیالعباس علی ید رجل خرج علیهم من حیث بدا ملکهم. [بحار، ج ۵۳]

(۲۰۸) عن منصور بن حازم عن أبی عبداللّٰه (ع) انّه قال : اذا رفعت رایة الحقّ لعنها

فرمود: این سخن را واگذار و به این زودیها انتظار نابودی آنها را نداشته باش زیرا تباهی کار اینها و انقراض دولتشان از همانجائی خواهد بود که سلطنتشان آغاز شد.

(۲۰۶) گفتیم به محمّد بن حنفیّه : خدا جانمان را فدایت کند به ما رسیده است که برای آل فلان (عباس) یک پرچم است و برای آل جعفر هم رایتی است آیا نزد شما در این باره چیزی هست؟ محمّد بن حنفیّه گفت: اما پرچم و حکومت بنی جعفر چیزی نیست و أمّا پرچم و حکومت بنی فلان (عباس)، بدرستی که برای آنها حکومتی است که در آن حکومت دور را نزدیک می‌کنند و نزدیک را دور می‌کنند در همهٔ حکومت آنها سختی است که در آن آسایش یافت نمی‌شود ـ به حکومت آنها فزعات و تکانهائی (اتفاقات تکان دهنده‌ای) و رعدات، غرش هائی زمینی و هوائی پیش می‌آید تمام اینها از آنها برطرف می‌شود همچنانکه ابر (با همهٔ غرشهایش و بارندگیهای آن، بالاخره) می‌رود آنها بر سریر حکومت هستند تا هنگامی که احساس امنیت و اطمینان کردند و گمان کردند که دیگر حکومت آنها از بین رفتنی نیست در این هنگام فریادی بر آنها زده می‌شود پس از آن است که هیچ کس نیست که آنها را جمع کند و نه گوشی که به فرمان آنها گوش دهد و آن است قول خدای تعالی: حتی اذا اخذت الارض، تا زمانی که زمین زینت خود را دربر گیرد.

(۲۰۷) أبی عبداللّٰه (ع)فرمود : زوال و نابودی حکومت بنی عباس بدست مردی است که قیامش از شهری خواهد بود که پیدایش حکومت بنی عباس از آنجا آغاز شده بود.

(۲۰۸) منصور بن حازم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود :

أهل الشرق والغرب، قلت له: ممّ ذلک؟ قال: مما یلقون من بنی هاشم. [بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۳]

(۲۰۹) عن أبان بن تغلب قال : سمعت أبا عبدالله (ع) یقول: اذا ظهرت رایة الحق، لعنها اهل الشرق والغرب ـ أتدری لم ذلک؟ قلت لا، قال(ع): للّذی یلقی الناس من أهل بیته قبل خروجه. [بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۳]

(۲۱۰) عن أبی عبدالله (ع) : فاذا قام (مهدی) نشرها (رایت الرسول(ص)) فلم یبق فی المشرق والمغرب أحد الاّ لعنها ویسیر الرُّعب قدّامها شهراً (وراٴها شهراً) وعن یمینها شهراً وعن یسارها شهراً. ثم قال یابامحمّد انّه یخرج موتوراً غضبان أُسفاً ـ لغضب الله علی هذا الخلق، علیه قمیص رسول الله(ص): الذی کان علیه یوم احد وعمامته السحاب ودرع رسول الله السابغة وسیف رسول الله(ص) ذوالفقار، یجرّد السیف علی عاتقه ثمانیة أشهر یقتل هرجاً ـ فاوّل مایبدء ببنی شیبة فیقطع أیدهم ویعلّقها فی الکعبه وینادی منادیه هولاء سرّاق الله ثم یتناول قریشاً فلا یأخذ منها الاّ السیف ولا یعطیها الا السیف ولا یخرج القائم(ع) حتی یقرأ

چون پرچم حقّ (امام زمان (ع)) برافراشته شود اهل خاور و باختر آن را لعنت کنند. به آن حضرت عرض کردم: به چه علت چنین خواهد شد؟ فرمود: بخاطر آنچه از بنی هاشم قبلاً دیده بودند.

(۲۰۹) ابان بن تغلب می‌گوید : شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: چون پرچم حق (امام زمان (ع)) نمایان شود اهل شرق و غرب به آن لعنت فرستند می‌دانی چرا؟ گفتم: نه. فرمود: بخاطر آنچه مردم از خاندان او، پیش از خروجش دیده‌اند.

(۲۱۰) امام صادق (ع) فرمود : چون او (مهدی) قیام کند او را باز کند (رایت پیامبر) پس نماند در مشرق و مغرب احدی مگر اینکه او را بد گوید و رعب از پیش و راست و چپ و عقب سر او مسیر یک ماه راه حرکت کند. پس فرمود: او خروج می‌کند در حالتی که داغدیده و غضبناک است برای غضب خداوند بر این خلق و براوست پیراهن پیغمبر(ص) که در روز احد پوشیده بود و عمامهٔ سحاب و زره بلند او و شمشیر ذوالفقار پس شمشیر را برهنه کند و بر دوش گذارد و هشت ماه درهم و برهم بکشد. از اوّلین کارهای حضرت ابتداء می‌کند به بنی شیبه (بنی عباس) و دستهای آنها را قطع می‌کند و بر دیوار کعبه می‌آویزاند و منادی حضرت ندا می‌دهد اینها دزدان خانهٔ خدایند، سپس حضرت با قریش روبرو می‌شود، نمی‌گیرد از آنها مگر شمشیر و نمی‌دهد به آنها مگر شمشیر و حضرت قائم(ع) خروج نمی‌کند مگر زمانی که دو نامه خوانده شود یکی در بصره و یک

کتابان کتاب بالبصره وکتاب بالکوفة بالبراءة من علیّ(ع). [بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۱]

(۲۱۱) أبی بکر حضرمیّ عن أبی جعفر الباقر (ع) : انّه سمعه یقول: لابد أن یملک بنوالعباس ـ فاذا ملکوا واختلفوا وتشتت أُمرهم خرج علیهم الخراسانیُّ والسفیانی، هذا من هیهنا، وهذا من هیهنا حتّی یکون هلاکهم علی أیدیهما. أما انّهما لایبقون منهم أُحداً أبداً. [غیبت نعمانی، باب ۱٤، ش ۱۸]

(۲۱۲) عن أبی عبداللّه (ع) قال : لا ترون ما تحبّون حتی یختلف بنو فلان فیما بینهم، فاذا اختلفوا طمع الناس وتفرقت الکلمه وخرج السفیانیُّ. [بحار، ج ۵۲]

(۲۱۳) عن ابن أبی یعفور قال : قال لی أبو عبداللّه (ع) : أمسک بیدک: هلاک الفلانی (عباسی) وخروج السّفیانّی وقتل النفس وجیش الخسف والصوت قلت: وما الصوت؟ هوالمنادی؟ قال(ع): نعم، وبه یعرف صاحب هذا الامر ثم قال الفرج کلّه هلاک الفلانی (عباسی). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳٤]

نامه در کوفه به برائت از علی(ع).

(۲۱۱) ابی بکر حضرمیّ از امام باقر (ع) نقل می‌کند حضرت می‌فرمود: بنی عبّاس بایستی به حکومت برسند و هنگامی که به حکومت رسیدند و به اختلاف افتادند و رشتهٔ کارشان از هم گسیخت خراسانی و سفیانی برآنان خروج می‌کند این از مشرق و آن از مغرب، همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر سبقت می‌گیرند این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان بدست آندو انجام می‌پذیرد هان که آندو ـ یکنفر از آنان را بجای نخواهند گذاشت.

(۲۱۲) امام صادق (ع) فرمود : نخواهید دید آنچه را که دوست دارید تا آنکه بنی عباس با همدیگر اختلاف کنند و با یکدیگر برسر یک حکومت بجنگند پس وقتی با یکدیگر جنگیدند مردم به حکومت طمع می‌کنند و اختلاف کلمه پیش می‌آید و سفیانی هم خارج می‌شود.

(۲۱۳) ابن أبی یعفور می‌گوید : امام صادق (ع) به من فرمود : به شمار بوسیلهٔ دستت هلاکت بنی عباس و خروج سفیانی و کشته شدن نفس (زکیّه) و لشکر خسف و صدا را. عرضه داشتم: صوت چیست او منادی است؟ حضرت فرمود: آری و به وسیلهٔ این ندا شناخته می‌شود صاحب این امر، سپس حضرت فرمود: همهٔ فرج نابودی و هلاک ـ فلانی است (عباسی).

(۲۱٤) عن عبدالله بن الولید عن محمّد بن علی قال: قال رسول الله(ص) ویل لامتی من الشیعتین شیعة بنی‌أمیه، شیعة بنی‌العباس، رایتی ضلالة. [ملاحم وفتن]

(۲۱۵) عن الصادق (ع) قال : اذا قام اهل العراق علی قائدهم وملکهم فی النصف من شهر رمضان فقتلوه فتحکم فئة امویه ثم یحکم ولاة ظلمة ثم فئة عبّاسیة ثم بعدها یأتی الشروسی من بلاد ارمنیة علی آذربایجان حتی یدخل العراق، فارتقبوا بعد ذلک ظهور المهدی. [بیان الائمه، ج ۱، ص ۲۲۲]

(۲۱٦) قال کعب الاحبار : انَّ القائم من ولد علیّ، له غیبة کغیبة یوسف ورجعة کرجعة عیسی بن مریم ثم یظهر بعد غیبته مع طلوع النجم الاخر (احمر) وخراب الزوراء وهی الریُّ وخسف المزوَّرة وهی بغداد وخروج السفیانی وحرب ولد العباسی مع فتیان أرمنیة وآذربیجان وتلک حرب یقتل فیها الوف والوف، کل یقبض علی سیف محلّی، تخفق علیه رایات سود، تلک حرب یستبشر فیها الموت الاحمر والطاعون الأکبر. [بحار، ج ۵۲، ص

(۲۱٤) عبدالله بن ولید از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: پیغمبر اکرم(ص) فرمود: وای بر امتم از پیروان دو گروه - از پیروان بنی امیه و پیروان بنی عباس، که دو پرچم و دو حکومت گمراه هستند.

(۲۱۵) امام صادق (ع) فرمود : هنگامی که مردم عراق علیه رهبرشان در پانزدهم ماه رمضان قیام کردند و او را به قتل رساندند آنگاه گروه اموی به حکومت خواهند رسید سپس حاکمان ظالم به حکومت خواهند رسید سپس گروه و حزب عباسی به ریاست خواهند رسید در زمان عباسیان شروسی از کشور ارمنیه که در آذربایجان است خواهد آمد تا اینکه داخل عراق خواهد شد سپس بعد از آن مراقب ظهور حضرت مهدی(ع) باشید.

(۲۱٦) کعب الاحبار گفت : بدرستی که قائمی که از فرزندان علی (ع) است غیبتی برای اوست همانند غیبت یوسف و برای اوست برگشتی همانند عیسی بن مریم سپس ظاهر می‌شود بعد از غیبتش همزمان با طلوع ستارهٔ آخر یا (ستارهٔ سرخ) یعنی ایرانیان (پیامبر می‌فرماید : بعثت الی الاحمر والاسود) و ظهور او همزمان است با خراب شدن زوراء و آن ری است و خسف و فرو رفتن مزورة و آن بغداد است و خروج سفیانی و جنگ فرزندان عباسی با جوانان أرمنیه و آذربا یجان و این جنگی است که در آن هزاران هزار نفر به قتل می‌رسند و هر یک از آنها در دست خود شمشیر جواهرنشان دارد.

در این هنگام است که پرچمهای سیاه بر آنها سایه می‌افکند این جنگ، جنگی است که بوسیلهٔ آن بشارت داده می‌شود به مردن سرخ و طاعون بزرگ یعنی این گونه مردن

[۲۲۶

(۲۱۷) عن محمّد بن الحنفيّة قال : قلت له : قد طال هذا الامر حتّى متى؟ قال: فحرّک رأسه ثمّ قال أنی یکون ذلک ولم یعضّ الزّمان؟ أنی یکون ذلک ولم یجفوا الاخوان؟ أنیّ یکون ذلک ولم یظلم السلطان؟ أنی یکون ذلک ولم یقم الزندیق من قزوین فیهتک ستورها ـ ویکفرّ صدورها ویغیّر سورها ویذهب بهجتها؟

من فرّ منه أدرکه ومن حاربه قتله ومن اعتزله افتقر ومن تابعه کفر ـ حتی یقوم باکیان، باک یبکی علی دینه، وباک یبکی علی دنیاه. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۲]

(۲۱۸) روی عن النبی (ص) أنه قال : یخرج بقزوین رجل، اسمه اسم نبی، یسرع الناس الی طاعته ـ المشرک والمومن ـ یملأ الجبال خوفاً. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۳]

(۲۱۹) عن ابی بصیر عن أبی جعفر(ع) قال : یقوم القائم(ع) فی وتر من السنین: تسع ـ واحدة ـ ثلاث ـ خمس وقال: اذا اختلف بنو امیّة ذهب ملکهم ـ ثم یملک بنوالعباس فلایزالون فی عنفوان من الملک ـ وغضارة من العیش حتی یختلفوا فیما بینهم فاذا اختلفوا

در این جنگ اتفاق می‌افتد.

(۲۱۷) راوی از محمد بن حنفیه نقل می‌کند، می‌گوید از او پرسیدم: این امر طولانی شد پس چه وقت خواهد بود؟ در جواب سرش را تکان داده فرمود: چگونه ممکن است این امر در صورتی که هنوز زمان فشار نداده و برادران جفا بیکدیگر نکرده‌اند و سلطان ظلم نکرده و هنوز زندیق از قزوین حرکت نکرده که پرده‌های اهل او را بدرد و سینه‌های ایشان تنگ کند و عقاید قلبی ایشان را عوض کند و الگوها و ارزشهای جامعه را تغییر دهد و بهجت او را ببرد هر کس از او فرار کند او را دریابد و هر که متابعت وی کند کافر شود تا اینکه مردم دو دسته باشند یکی، گریه بر دین خود کنند و یکی، گریه بر دنیای خود.

(۲۱۸) از پیامبر (ص) نقل شده که آن حضرت فرمود: مردی از قزوین خارج می‌شود که اسم او اسم پیامبری است مردم مشرک و مؤمن سرعت می‌گیرند در اطاعت از او ـ او کوهها را پر از خوف می‌کند.

(۲۱۹) ابوبصیر از حضرت امام محمّد باقر (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: حضرت قائم(ع) در سالهای فرد مانند نه ـ یک ـ سه ـ پنج قیام خواهد کرد و فرمود: هنگامی که بنی‌امیه اختلاف کردند و حکومتشان از دست رفت بنی عباس به حکومت خواهند رسید و آنان در بهار حکومت و طراوت زندگی خواهند بود تا آنکه در میان خودشان دچار اختلاف شوند ـ همین که به اختلاف افتادند حکومتشان از دست

ـ ذهب ملکهم واختلف أهل الشرق وأهل الغرب نعم، وأهل القبلة ویلقی الناس جهد شدید ممّا یمرُّبهم من الخرف، فلایزالون بتلک الحال حتی ینادی مناد من السماء فاذا نادی فالنفر النفر فوالله لکأنیّ أنظر الیه بین الرُّکن والمقام یبایع الناس بامر جدید وکتاب جدید وسلطان جدید من السّماء. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۵]

(۲۲۰) قال الراوی فقلت له (للرضا) جعلت فداک انَّک قلت لی فی عامنا الأوّل حکیت عن أبیک أنَّ انقضاء ملک آل فلان علی رأس فلان وفلان، لیس لبنی فلان سلطان بعدهما ـ قال: قد قلت ذاک لک ـ فقلت: أصلحک الله اذا انقضی ملکهم یملک أحد من قریش یستقیم الأمر؟ قال: لا، قلت، یکون ماذا قال یکون الّذی تقول أنت وأصحابک ـ قلت ـ تعنی خروج السّفیانی؟ فقال: لا ـ فقلت: فقیام القائم(ع)، قال: یفعل الله مایشاء ـ قلت : فأنت هو؟ قال: لاحول ولاقوة الا بالله. [بحار، ج ۵۳، ص ۱۸٤]

(۲۲۱) عن علی بن الحسین (ع) : قال اذا بنی، بنوالعباس مدینة علی شاطئُ الفرات کان بقاؤهم بعدها سنة. [بشارة الاسلام، ص ۸۶]

خواهد رفت و مردم مشرق و مغرب به اختلاف دچار خواهند شد. آری: اهل قبله نیز گرفتار اختلاف می‌شوند و مردم از بیمی که ترس بر آنان خواهد گذشت به ناراحتی و سختی خواهند افتاد و پیوسته به همین حال هستند تا آنگاه که آواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد ـ پس همین که آن آواز دهنده آواز داد بکوچید ـ به خدا قسم گویا او را (یعنی حضرت قائم را) می‌بینم که در میان رکن و مقام ایستاده و از مردم به امر نو ـ و کتاب نو و حکومت آسمانی نو بیعت می‌گیرد.

(۲۲۰) راوی می‌گوید به حضرت رضا (ع) عرضه داشتم : فدایت شوم شما به من در سال گذشته فرمودید سخنی را از قول پدرتان، که پایان حکومت آل فلان (عباس) در رأس فلان (سال) خواهد بود و بعد از آن سال حکومتی برای آنها نخواهد بود. حضرت فرمود: آری این را به تو گفتم. پس عرضه داشتم: خداوند امر شما را به اصلاح آورد هنگامی که حکومت آنها پایان یافت شخصی از قریش حکومت را خواهد گرفت. حضرت فرمود: خیر. عرضه داشتم: پس چه خواهد شد؟ حضرت فرمود: آن چیزی را که تو و رفقای تو می‌گویند خواهد شد. عرضه داشتم: خروج سفیانی؟ حضرت فرمود: خیر. پس عرضه داشتم: پس قیام حضرت قائم(ع) خواهد بود. حضرت فرمود: آنچه که ارادهٔ الهی است خداوند انجام می‌دهد. عرضه داشتم: شما قائم هستید؟ حضرت فرمود: لاحول ولاقوة الا بالله.

(۲۲۱) علی بن الحسین امام سجاد (ع) فرمود : هنگامی که بنی عباس شهری را

(۲۲۲) عن ابی عبدالله(ع) : الملک لبنی العبّاس حتی یبلغکم کتاب قریٔ بمصر من عبدالله عبدالرحمن أمیرالمؤمنین واذا کان ذلک فهو زوال ملکهم وانقطاع مدّتهم فاذا قری علیکم أوّل النهار لبنی العبّاس من عبدالله أمیرالمؤمنین فانتظروا کتاباً یقرأ علیکم من آخر النهار من عبدالله عبدالرَّحمن أمیرالمؤمنین وویل لعبدالله من عبدالرَّحمن. [بحار، ج ۵۳، ص ۲۱۳]

(۲۲۳) عن أبی عبدالله (ع) قال: لایکون فساد ملک بنی فلان حتیٰ یختلف سیف بنی فلان فاذا اختلفوا کان عند ذلک فساد ملکهم. [بحار]

(۲۲٤) عن ابان بن عثمان قال، قال أبو عبدالله جعفر بن محمّد(ع): التفت (رسول الله " ص ") الی العباس فقال: یا عم النبی، الا أخبرک بما أخبرنی به جبرئیل فقال: بلی یارسول الله. قال(ص): قال لی ویل لذریتک من ولدالعباس، قال: یارسول الله أفلا أجتنب النساء، فقال له: قد قرالله مما هو کائن. [بشارة الاسلام، ص ۱۰]

(۲۲۵) عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) قال: قال، الله أجلُّ وأکرم وأعظم من أن

در کنار رود فرات ساختند در آن هنگام آنها یک سال بیشتر حکومت نخواهند کرد.

(۲۲۲) امام صادق (ع) فرمود : حکومت از آن بنی عباس است تا هنگامی که خبر قرائت نامه‌ای در مصر به شما برسد که در آن خبر باشد از بندهٔ خدا عبدالرحمن أمیرالمؤمنین پس وقوع این خبر مساوی است با نابودی حکومت بنی عباس و پایان مدت حکومت آنها، پس هنگامی که بر شما قرائت شد اوّل روز به نفع بنی عباس به این صورت از بندهٔ خدا عبدالله امیرالمؤمنین پس منتظر باشید خوانده شود نامه‌ای بر شما در آخر روز، از بندهٔ خدا عبدالرحمن امیرالمؤمنین و وای بر عبدالله از عبدالرحمن.

(۲۲۳) امام صادق (ع) فرمود : نابودی حکومت بنی فلان (عباس) نخواهد بود تا آنگاه که بنی فلان (عباس) با یکدیگر بجنگند پس هنگامی که با یکدیگر جنگیدند در آن هنگام است نابودی حکومتشان.

(۲۲٤) ابان بن عثمان از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود که پیامبر اکرم(ص) رو به عباس کردند و فرمودند ای عمو آنچه را که جبرئیل به من خبر داد تو را خبر ندهم. عرض کردم: چرا یارسول الله(ص) ـ حضرت فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس - پس عباس عرض کرد: یارسول الله(ص) آیا از زنان دوری نجویم؟ حضرت به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است.

(۲۲۵) ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل نموده است که آن حضرت فرمود:

یترک الأرض بلا امام عادل. قال: قلت له جعلت فداک فاخبرنی بما أستریح الیه؟ قال: یا أبا محمّد لیس یری امة محمّد فرجاً أبداً مادام لولد بنی فلان ملک حتی ینقرض ملکهم فاذا انقرض ملکهم، أتاح الله لامّة محمّد برجل منّا أهل البیت یسیر بالتقی ـ ویعمل بالهدی ولا یأخذ فی حکمه الرُشا.

والله انّی لأعرفه باسمه واسم أبیه ـ ثم یأتینا الغیظ القصرة ـ ذوالخال والشامتین القائد العادل ـ الحافظ لمّا استودع یملأها عدلاً وقسطاً کما ملأها الفجار جوراً وظلماً. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۶۱]

(۲۲۶) عن ابن عمر، قال، کان رسول الله (ص) فی نفر من المهاجرین والانصار وعلی بن أبی طالب عن یساره والعباس عن یمینه اذا تلاحی العباس ورجل من الانصار ـ فاغلظ الانصاری للعباس فاخذ النبی(ص) بیدالعباس وبید علی وقال سیخرج من صلب هذا فتی یملأ الارض جوراً وظلماً وسیخرج من صلب هذا فتی یملأ الارض قسطاً وعدلاً فاذا رأیتم

خداوند عالم، بزرگتر و مکرم‌تر و با عظمت تر از آن است که زمین را بدون امامی عادل بگذارد. ابو بصیر می‌گوید: من عرض کردم: ای پسر رسول خدا(ص) قربانت گردم، چیزی به ما اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر ما باشد و یکسره راحت شویم. حضرت فرمود: ای ابا محمّد (لقب ابی بصیر) مادامی که بنی عباس بر اریکهٔ قدرت و سلطنت تکیه زده‌اند امت محمّد(ص) فرج و راحتی ندارند ولی وقتی که دولت آنها منقرض گردید ـ خداوند مردی از دودمان ما، از خاندان پیامبر که او را برای امت محمّد(ص) ذخیره نموده و آماده ساخته است ظاهر می‌سازد و او کسی است که مردم را به تقوی و پرهیزکاری سفارش می‌کند و به هدایت رفتار می‌نماید و در حکومتش رشوه نمی‌گیرد.

به خدا قسم که من به خوبی او را می‌شناسم و نام او و نام پدرش را می‌دانم ـ آنگاه پس از او ـ مرد قدرتمندی که دارای دو خال سیاهست می‌آید و او قائم عادل و حافظ امانت الهی است او زمین را پراز عدل و داد می‌کند ـ چنانکه فاجران آن را پراز ظلم و ستم کرده باشند.

(۲۲۶) فرزند عمر، روایت کرده است که پیغمبر اکرم (ص) در میان چند تن از مهاجر و انصار و (امیرمؤمنان) علی بن ابیطالب(ع) در طرف دست چپ و عباس (عموی آن حضرت) در طرف راست وی بودند که ناگهان عباس و مردی از انصار به مشاجره و نکوهش یکدیگر پرداختند و آن مردی که از انصار بود با عباس درشتخوئی کرده آنگاه پیامبر اکرم(ص) دست عباس و علی را در دستان خود گرفت و فرمود: در آینده از پشت

ذلک فعلیکم بالفتی التمیمی فانه یقبل من قبل المشرق وهو صاحب رایة المهدی(ع).
[مقدمهٔ ابن خلدون]

(۲۲۷) عن محمد بن الحنفیّه : قال : تخرج رایة من خراسان ـ ثم تخرج اخری ثیابهم بیض ـ علی مقدّمتهم رجل من تمیم ـ یوطیٔ للمهدیّ سلطانه، بین خروجه وبین أن یسلّم الناس للمهدیّ سلطانه اثنان وسبعون شهراً. [عقدالدرر، ص ۱۲۶]

(۲۲۸) عن سعید بن المسیب قال : قال رسول الله (ص) تخرج من المشرق رایات سود لبنی العباس ثم یمکثون ماشاءالله ـ ثم تخرج رایات سود صغار تقاتل رجل من ولد أبی سفیان وأصحابه من قبل المشرق ویودوُن الطاعة للمهدی(ع). [ملاحم وفتن، باب ۱۰۲]

(۲۲۹) عن محمّد بن الحنفیه قال : تخرج رایة سوداء لبنی العباس ثم تخرج من خراسان اخری سوداء قلانسهم سود وثیابهم بیض علی مقدمتهم رجل یقال له شعیب بن صالح اوصالح بن شعیب من تمیم یهزمون اصحاب السفیانی حتی ینزل بیت‌المقدس یوطیٔ للمهدی

این (عباس) کسی بیرون خواهد آمد که زمین را پر از جور و ستم خواهد کرد و از پشت این (علی (ع)) کسی بیرون خواهد آمد که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، آنگاه فرمود: پس هرگاه شما آنروزگار را دریابید برشماست که به آن جوانمرد تمیمی که از سوی مشرق زمین می‌آید روی آورید ـ چه او صاحب پرچم و علمدار مهدی(ع) خواهد بود.

(۲۲۷) محمّد بن حنفیّه می‌گوید : پرچمی از خراسان حرکت (قیام) می‌کند. سپس بعد از آن پرچم دیگری حرکت (قیام) می‌کند که لباسهایشان سفید است که جلودار آنها مردی از تمیم است که زمینهٔ حکومت حضرت مهدی(ع) را آماده می‌کند و فاصلهٔ حرکت او تا تسلیمش نزد حضرت مهدی(ع) هفتاد و دو ماه است.

(۲۲۸) سعید بن المسیب می‌گوید پیامبر اکرم (ص) فرمود : از سمت مشرق (ایران) پرچمهائی به نفع بنی عباس خارج می‌شود و مدتی که خدا بخواهد براریکهٔ قدرت خواهند بود بعد از آن پرچمهای سیاه کوچک خارج می‌شود و با مردی از فرزندان أبی سفیان خواهد جنگید و اصحاب او از طرف مشرق (ایران) هستند ونهایتاًتسلیم‌حضرت مهدی(ع) خواهند شد.

(۲۲۹) محمّد بن حنفیّه می گوید : بیرق سیاهی از بنی عباس خروج می کند آنگاه از خراسان بیرقهای سیاه دیگری خروج می‌کنند سرهای آنها سیاه و لباسشان سفید خواهد بود جلو آنها مردی از بنی تمیم است که او را شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب می‌گویند. اصحاب سفیانی را شکست می‌دهد تا اینکه وارد بیت المقدس می‌شود و سلطنت

سلطانه یمد الیه ثلثمائة من الشام یکون بین خروجه وبین ان یسلم الأمر للمهدی(ع) اثنان وسبعون شهراً. [ملاحم وفتن، باب ۹۲]

(۲۳۰) عن علی بن شوذب قال کنت عندالحسن فذکرنا حمص، فقال: هم أسعد الناس بالمسودة الأولی واشقی الناس بالمسودة الثانیه، قال قلت ـ وما المسودة الثانیه یا أبا سعید؟ قال: اوّل الظهور یخرج من المشرق ثمانون الفا محشوة قلوبهم التتاماً حشوالرمانه من الحب وبوار المسودة الاولی علی أیدیهم. [ملاحم وفتن، باب ۱۰۶]

(۲۳۱) قال أمیرالمؤمنین علی (ع). (عند ظهور السفیانی) یکون فی ذلک الوقت رجال البربر یقاتلون رجال الملک من ولد العبّاس فیفاجئهم فیقاتلهم السفیانیُّ فی عصائب أهل الشام ـ فتختلف الثلاث رایات. رجال ولدالعباس هم التُرک والعجم (والدیلم) ورایاتهم سوداء ـ ورایة البربر صفراء ورایة السّفیانیّ حمراء، فیقتتلون ببطن الاردن قتالاً شدیداً فیقتل فیما بینهم ستُون ألفاً فیغلب السُّفیانیُّ. [عقدالدرر، ص ۹۰]

را برای حضرت مهدی(ع) آماده می‌نماید و سیصد نفر از شام بسوی او حاضر خواهند شد بین خروج او و بین تسلیم امرش به دست حضرت مهدی(ع) هفتاد و دو ماه خواهد بود.

(۲۳۰) علی ابن شوذب گوید : من نزد حسن بودم که سخنی از مردم حمص به میان آمد، حسن گفت: مردم حمص در بین جمعیت اوّل [بنی عباس] ـ با سعادت ترین مردم خواهند بود و در بین جمعیّت دوّم [سید حسنی] شقی‌ترین مردم هستند، راوی می‌گوید، گفتم: ای ابا سعید جمعیت دوّم کدام است ؟ گفت: هشتاد هزار نفر، که دلهای پری دارند نظیر دل انار که پراست از حبه، از طرف مشرق خروج می‌کنند که نابود کردن جمعیت اول بدست آنهاست.

(۲۳۱) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود در هنگام قیام سفیانی مردان جنگی بربر با مردان جنگی، فرزندان عباسی می‌جنگند.

در این وضع و اوضاع، سفیانی بطور ناگهانی وارد معرکه می‌شود در حالی که جوانان شام با او همراهند با آن دو می‌جنگد.

پس در این هنگامه سه پرچم و حکومت با یکدیگر می‌جنگد لشکریان فرزندان عباس که آنها شامل ترک و عجم [ایران] و [روس] هستند و پرچمهاشان سیاه است؟!

و پرچم دیگر پرچم بربر است و پرچمشان زرد رنگ است و پرچم دیگر سفیانی است و رنگ پرچم آن قرمز است پس اینها در داخل اردن با یکدیگر جنگ شدیدی می‌کنند پس در نتیجهٔ این جنگ شصت هزار نفر کشته می‌شوند و در این جنگها سفیانی

(۲۳۲) عن أبی جعفر (ع) : یبعث السفیانی جنوده فی الافاق بعد دخوله الکوفة وبغداد، فیبلغه فزعة من وراُالنهر ـ من ارض خراسان ـ علیهم رجل من بنی‌امیة فیکون لهم وقعة بتونس بدولاب ووقعة بتخوم زریخ. [اعلام الوری، ص ۶۹]

(۲۳۳) روی عن حذیفة بن الیمان أن النبی (ص) ذکر فتنة تکون بین أهل المشرق والمغرب قال: فبیناهم کذلک یخرج علیهم السفیانیُ من الوادی الیابس فی فور ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشاً الی المشرق وآخر الی المدینه حتی ینزل بأرض بابل من المدینة الملعونة فیقتلون اکثر من ثلاثة آلاف ویفضحون أکثر من مائة امرأة ویقتلون (بها) ثلاثمائة کبش من بنی‌العباس ـ ثم ینحدرون الی الکوفة فیخربون ماحولها. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۶]

(۲۳۴) قال أبا قبیل : یبعث السُفیانیُ جیشاً الی المدینه ـ فیامر بقتل کلّ من کان فیها من بنی‌هاشم حتی الحبالی وذلک لما صنع الهاشمی، یخرج علی أصحابه من المشرق یقول: ماهذا البلاء کلُه!! قتل أُصحابی الامن قتلهم (قبلهم) فیامر بقتلهم فیقتلون ـ حتی

پیروز می‌شود.

(۲۳۲) حضرت امام باقر (ع) فرمود : سفیانی بعد از آنکه به کوفه و بغداد وارد می‌شود ترس و وحشتی او را از بلا ماوراء النهر از سرزمین خراسان (ایران) فرا می‌گیرد و او لشکریان خود را به اطراف می‌فرستند سرکردهٔ آنها مردی از بنی امیه می‌باشد در آن هنگام کشتاری در تونس و جنگی در دولاب ری و جنگی در سرزمین زرنیخ روی خواهد داد.

(۲۳۳) حذیفة بن یمان از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که حضرت فرمود : فتنه و جنگی بین اهل شرق و غرب خواهد بود که در همین حین سفیانی ازوادی یابس خارج و قیام می‌کند تا آنکه وارد دمشق می‌شود و دو لشکر را می‌فرستد یک لشگر را به سوی مشرق (ایران) و یک لشکر را بسوی مدینه می‌فرستند ـ آن لشکر می‌آید تا آنکه به سرزمین بابل از شهر ملعون یعنی بغداد نازل می‌شوند و در آنجا بیشتر از سه هزار نفر را می‌کشند و بیشتر از صد زن را رسوا می‌کنند و سیصد نفر از بزرگان بنی عباس را به قتل می‌رسانند سپس روانهٔ کوفه می‌شوند و اطراف آنجا را خراب می‌کنند.

(۲۳۴) أبا قبیل می‌گوید : سفیانی لشکری را به سوی مدینه می‌فرستد و دستور می‌دهد هر کس از بنی هاشم در آنجاست بکشند حتی زنان آبستن را بکشند و علت این کار او بخاطر آن کارهای هاشمی است که از طرف شرق بر اصحابش خارج شده است (سفیانی) می‌گوید: این چه بلائی بود که بر سر ما آمد چقدر یاران من کشته شدند آرام

لایعرف منهم بالمدینه أحد ـ ویفترقوا منها هاربین الی البوادی والجبال والی مکّه. [عقدالدرر، ص ۵۶]

(۲۳۵) قال امیرالمؤمنین علی(ع) : ثم ان رجالاً من قریش یهربون الی قسطنطنیة ـ فیبعث السفیانی الی عظیم الرُّوم: أن ابعث بهم فی المجامع (جامع) قال فیبعث بهم الیه فیضرب أعناقهم علی باب المدینه بدمشق [عقدالدرر، ص ۸۱]

(۲۳۶) عن أُمیرالمؤمنین علی (ع) : یهرب قوم من ولد رسول الله(ص) الی بلد الروم فیبعث السفیانی الی ملک الرُّوم: ردَّ الیَّ عبیدی ـ فیردُّهم الیه فیضرب اعناقهم علی الدَّرج شرقیَّ مسجد دمشق فلاینکر ذلک علیه. [عقدالدرر، ص ۹۲]

(۲۳۷) عن علی بن ابراهیم بن مهزیار قال : .... فلّما أنا بصرت به حار عقلی فی نعته وصفته، فقال لی یا ابن مهزیار کیف خلّفت اخوانک بالعراق؟ قلت: فی ضنک عیش وهناة ـ قد تواترت علیهم سیوف بنی الشیصبان ـ فقال: قاتلهم الله أنیّ یؤفکون ـ کأنیّ بالقوم وقد

نمی‌شوم مگر انتقام آنها را بگیرم. پس دستور قتل همه اهل مشرق که در مدینه هستند می‌دهد، پس آنها هم شروع به قتل می‌کنند بطوری که دیگر هیچ کس در مدینه از آنها نمی‌مانند حتی زنهای آنها ـ همهٔ آنها متفرق می‌شوند بسوی بیابانها و کوهها و بسوی مکه فرار می‌کنند.

(۲۳۵) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : سپس عده‌ای از بزرگان قریش [بنی عباس] به قسطنطینه فرار می‌کنند. پس سفیانی فرستادگانی را بسوی بزرگ آنها می‌فرستد و درخواست استرداد بزرگان قریش را می‌کند تا همهٔ آنها را برگردانند. پس آنها را همراه فرستادگان می‌فرستند و سفیانی هم بر سر دروازهٔ شهر دمشق سر همهٔ آنها را می‌زند.

(۲۳۶) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند : سپس عده‌ای از فرزندان رسول خدا(ص) به کشور روم فرار می‌کنند پس سفیانی به پادشاه و رئیس روم پیغام می‌دهد که اینها را (اسیران من را) بسوی من برگردان پادشاه روم هم اینها را تحویل سفیانی می‌دهد، سفیانی هم آنها را نزد پله‌های شرقی مسجد دمشق می‌آورد و گردنهای آنها را می‌زند و هیچکس هم این کار او را مورد اعتراض قرار نمی‌دهد.

(۲۳۷) علی بن ابراهیم بن مهزیار به خدمت حضرت مهدی (ع) رسید آن حضرت از وی احوال شیعیان عراق را پرسید ابن مهزیار عرض کرد: همه در زندگی تنگی زندگی می‌کنند و شمشیرهای بنی شیصبان (بنی عباس) همواره برسر ایشان است. فرمود: خدا بکشد ایشان را سپس فرمود: گویا می‌بینم این جماعت را (بنی عباس) که در دیار خود

قتلو ـ في ديارهم وأخذهم أمر ربّهم ليلاً أو نهاراً.

فقلت : متى يكون ذلك يابن رسول اللّه ؟ فقال : اذا حيل بينكم وبين سبيل الكعبة بأقوام لاخلاق لهم واللّه ورسوله منهم براء ـ وظهرت الحمرة في السماء ثلاثا فيها أعمدة كأعمدة اللجين تتلالأ نوراً ـ ويخرج الشروسيُّ من أرمنية و آذربيجان يريد وراء الّريّ الجبل الأسود ـ المتلاحم بالجبل الأحمر ـ لزيق جبال طالقان فتكون بينه وبين المروزيّ وقعة صليمانية يشيب فيها الصغير ويهرم منها الكبير ويظهر القتل بينهما، فعندها توقعّوا خروجه الى الزّوراء ـ فلا يلبث بها حتى يوافي ماهان ثم يوافي واسط العراق فيقيم بها سنة أودنها ثمّ يخرج الى كوفان فتكون بينهم وقعة من النجف الى الحيرة الى الغريّ وقعة شديدة تذهل منها العقول ـ فعندها يكون بوارالفئتين وعلى اللّه حصار الباقين، ثم تلا بسم اللّه الرحمن الرحيم أتيها أمرنا، ليلاً أونهاراً فجعلناها حصيداً كان لم تغن بالأمس(يونس ٢٤) فقلت سيّدي، يابن رسول اللّه مالأمر، قال‌نحن أمراللّه عزوجلّ وجنوده ـ قلت: سيدي، يابن رسول اللّه ـ حان الوقت؟ قال: واقتربت الساعه وانشق القمر. [بحار، ج ٥٢، ص ٤٥]

کشته می‌شوند و امر خدا ایشان را در شب و یا روز بگیرد. عرض کردم: یابن رسول اللّه(ص) چه وقت خواهد بود این امر؟ حضرت فرمود: وقتی که بین شما و بین کعبه حائل شود بجمعی که هیچ بهره‌ای ایشان را نیست. خدا و رسول از ایشان بری است. و سرخی در آسمان پیدا شود که در میان سرخی عمودهائی باشد مانند عمودهائی از نقره، که متلألأ و با نور باشد و سه شب پیدا شود. و شروسی از ارمنیه و آذربایجان خارج شود و قصد و رای ری کند آن کوهی را که مجاور با کوه سرخی است که متصل به کوههای طالقان است پس بین او و بین مروزی جنگ عظیمی رخ دهد که بچه پیر و پیر ساقط گردد و کشتار در میان ایشان زیاد شود پس در آن وقت متوقع باشید خروج او را به زوراء، پس درنگ نکند تا اینکه به ماهان رسد پس حرکت کند تا بواسط عراق رود پس یک سال یا کمتر زیست کند پس به سمت کوفه حرکت کند سپس بین ایشان از نجف تا حیره جنگ سختی باشد که عقول را مدهوش کند در آن هنگام هلاکت و نابودی هر دو گروه است و بر خداست به نابودی کشاندن باقی مانده‌ها، سپس حضرت خواند، بسم اللّه الرحمن الرحیم امر ما شب یا روز آمد و همهٔ آنها را نابود کردیم همانند آنکه دیشب هیچ نبوده‌اند. عرضه داشتم: ای آقای من، ای پسر رسول خدا(ص) امر چیست؟ حضرت فرمود: ما امر خدا هستیم، ما لشکر خدا هستیم. عرضه داشتم ای آقای من و ای پسر رسول خدا(ص) نزدیک شدن وقت یعنی چه؟ حضرت فرمود: نزدیک شد ساعت و ماه شکافته شد.

(۲۳۸) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : الایاویل بغداد من الری من موت وقتل وخوف یشمل اهل العراق، اذا حل فیما بینهم السّیف فیقتل ماشاء الله وعلامة ذلک اذا ضعف سلطان الرّوم وتسلّطت العرب ودبّت الناس الی الفتن، کدبیب النّمل، فعند ذلک تخرج العجم علی العرب ویملکون البصرة. [الزام الناصب، ج ۲]

(۲۳۹) قال الامام حسین بن علی (ع) : اختلاف الصنفین من العجم فی لفظ کلمة ـ ویسفک فیهم دماء کثیره ویقتل منهم الوف الوف الوف وخروج الشروسی من بلاد الارمنیه الی آذربایجان یسمی بالتبریز ـ یرید وراء الری ـ الجبل الاحمر ـ المتلاحم بالجبل الاسود لزیق جبال الطالقان فتکون بین الشروسی وبین المروزی وقعة صیلمانیه ـ یشیب منه الصغیر ویهرم منه الکبیر ـ فتوقعوا خروجه الی الزوراء وهی البغداد ـ هی ارض میشومه ـ هی ارض ملعونه ویبعث جیشه الی الزوراء مانه وثلاثون الف الی الزوراء ویقتل علی جسرها الی مدة ثلاثة ایام سبعون الف نفس ویفتض اثنی عشر الف بکر ـ وتری ماء الدجله محمراً من الدم ومن نتن

---

(۲۳۸) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : آگاه باشید: ای وای بر بغداد از ری [ایران] از مرگ و ترسی که شامل اهل عراق می‌شود. زمانی که در میان آنها جنگ واقع شود. پس آنچه خدا بخواهد کشته خواهند شد و علامت آن این است که، سلطه و قدرت حکومت روم تضعیف گردد و عرب مسلط گردد و مردم همچون مورچگانی که به این سو و آن سو می‌روند بر اثر فتنه‌ها به جنبش درآیند و یا دچار فتنه و آشوب گردند پس در آن هنگام مردم عجم بر علیه عرب قیام می‌کنند و بصره را به تصرف خود درمی‌آورند.

(۲۳۹) امام حسین (ع) فرمود : دو دسته از مردم عجم درباره لفظ کلمه‌ای دچار اختلاف می‌گردند و در میان آنان خونریزی بسیار می‌شود و هزاران هزار نفر کشته می‌شوند. آنگاه فرمود: و شروسی، از بلاد ارمنیه به سمت آذربایجان که آن را تبریز می‌نامند به قصد پشت شهر ری به طرف کوه سرخ که (نزدیک) است به کوه سیاه، که کنار کوههای طالقان است پس در آنجا بین شرّوسی و بین مروزی جنگ بسیار سختی روی می‌دهد که کودکان را پیر و بزرگسالان را فرسوده می‌کند.

سپس فرمود : پس در آن موقع منتظر خروج او باشید که بسوی زوراء خواهد آمد که آن بغداد است و آن سرزمینی شوم و زمینی لعنت شده می‌باشد لشکری را که متشکل از صد و سی هزار نفر است برای تسخیر بغداد می‌فرستند و تا سه روز بر روی جسر بغداد می‌جنگند و هفتاد هزار نفر از طرفین بر روی جسر کشته می‌شوند بطوری که آب دجله ـ از خون رنگین و از اجساد متعفن می‌گردد. و دوازده هزار دختر را از اهالی بغداد بی‌عفت

الاجساد. [مجمع النورین، ص ۲۹۷]

(۲۴۰) عن أبی بصیر ـ قال أبی جعفر (ع) : لسلیمان بن خالد (العباسی): یاسلیمان بن خالد ـ لایزال القوم فی فسحة من ملکهم مایصیبوا منّا دماً حراماً وأوما بیده الی صدره فاذا، أصابوا ذلک الدم فبطن الارض خیر لهم من ظهرها فیومئذ لایکون لهم فی الأرض ناصر ولافی السماء عاذر، ثم انطلق سلیمان بن خالد فأخبر أبا الدوانیق فجاء أبو الدوانیق الی أبی جعفر(ع) فسلم علیه ثم أخبره بما قال له سلیمان بن خالد فقال له: نعم یا أبا جعفر، دولتکم قبل دولتنا وسلطانکم قبل سلطاننا ـ سلطانکم عسر لایسر فیه وله مدة طویلة ـ والله لایملک بنو أمیه یوماً الا ملکتم مثله ولاسنة الا ملکتم مثلها ولیتلقفها صبیان منکم فضلاً عن رجالکم، کما تتلقف الصبیان الکرة أفهمت ثم قال: لا تزالون فی عنفوان الملک وترعدون فیه مالم تصیبوا منادماًحراماً فاذا أصبتم ذلک الدم غضب الله عزّوجلّ علیکم فذهب بملککم وسلطانکم وذهب بریحکم وسلط الله علیکم عبداً من عبیده أعور ولیس بأعور، من آل أبی

می‌نمایند.

(۲۴۰) أبی بصیر می‌گوید که امام باقر (ع) به سلیمان بن خالد عباسی فرمود: ای سلیمان این قوم (بنی عباس) در آسایش و راحتی هستند تا زمانی که خونی از ما نریزند و اشاره فرمودند به سوی سینهٔ خود پس هنگامی که آن کار را که ریختن آن حرام است کردند و خون را ریختند در آن هنگام شکم زمین از روی زمین برای آنها بهتر است پس در این هنگام از برای آنها در روی زمین هیچ کمک کننده‌ای نخواهد بود و در آسمان هم عذر پذیری نخواهد بود بعد از این بود که سلیمان رفت و این سخن حضرت را به منصور أبو دوانیق خبر داد پس منصور ابو دوانیقی خدمت امام باقر(ع) رسید و سلام کرد و خبر داد به آنچه که سلیمان به او گفته بود آنگاه حضرت فرمود: بله درست است ای أبا جعفر (کنیه منصور) دولت شما قبل از دولت ما است و سلطنت شما قبل از سلطنت ماست سلطنت شما همه‌اش سختی است آسایش در آن نیست و برای آن مدت زمانی طولانی است. به خدا قسم بنی امیه یک روز حکومت نکردند مگر آنکه شما هم همانند آن حکومت خواهید کرد. بنی امیه یک سال حکومت نکردند مگر آنکه شما همانند آن حکومت خواهید کرد، بچه‌های شما حکومت را به بغل خواهند گرفت و با آن بازی خواهند کرد (بخاطر بزرگان از مردان شما) همانند بازی کردن بچه‌ها با بچه الاغ حالا فهمیدی، سپس فرمود:

شما در طراوت و لذت حکومت بسر خواهید برد تا هنگامی که خونی از ما نریزند که اگر خون ما را ریختند خداوند بر شما غضب می‌کند و حکومت و سلطنت و عظمت

سفیان یکون استئصالکم علی یده وأیدی أصحابه ثم قطع الکلام. [بشارة الاسلام، ص ۱۰۵]

(۲۴۱) عن جابر قال : قال أبو جعفر (ع) توقعوا آخر دولة بنی‌العباس، فان لهم فی شیعتنا لذعات وفی آخر دولتهم علامات أمضی من الحریق الملتهب. [بشارة الاسلام، ص ۱۱۴، اعلام الوری]

(۲۴۲) عن شهاب قال : قال لی أبو عبدالله(ع) : یاشهاب یکثر القتل فی أهل بیت من قریش حتی یدعی الرجل منهم الی الخلافة فیأباها ثم قال له: یاشهاب ولاتقل ان عنیت بنی عمی هؤلاء، قال شهاب ـ اشهدانه قدعناهم. [بشارة الاسلام، ص ۱۳۷]

(۲۴۳) عن عمار الساباطی عن ابی الحسن (ع) قال : ان بنی العباس ضرام عرفج ـ تلتهب فتوقوهم ـ فان المتوقی لهم فائز. [اعلام الوری]

شما فرو می‌ریزد و خداوند عزّوجلّ بنده‌ای از بندگانش را بر شما مسلط می‌کند که کور است که در حقیقت کور نیست که از فرزندان اُبی سفیان است که شکست شما بدست او و بدست لشکریان او خواهد بود.

(۲۴۱) جابر می‌گوید که امام باقر (ع) فرمود : منتظر آخرین دولت بنی عباس باشید که در قبل از وقوع و رسیدن آن دولت، به شیعیان ما وعده‌های شیرینی خواهند داد. لکن آنها در عمل شیعیان ما را خواهند گزید و خلاف وعده عمل خواهند نمود و در پایان حکومت آنها علامتهائی هست که از شعله‌های آتش گدازنده‌تر است.

(۲۴۲) شهاب می‌گوید که حضرت صادق (ع) به من فرمود: جنگ و کشتار در اُهل خانواده‌ای از بنی هاشم زیاد خواهد شد تا آنگونه خواهد شد که مردی از آنها را دعوت خواهند کرد به خلافت، لکن او از قبول خلافت ابی خواهد کرد. سپس حضرت فرمود: ای شهاب نگوئی که من قصد این پسر عموهایم را کردم (بنی عباس که همزمان با حضرت بودند).

در اینجا خود شهاب می‌گوید : من شهادت می‌دهم که مقصود حضرت همین بنی عباس است.

(۲۴۳) عمار ساباطی از امام رضا (ع) نقل کرده که حضرت فرمود : بدرستی که بنی عباس مانند آتش گدازنده هستند و حکومت آنها همانند ریگستانی است که راه نجاتی در آن نباشد همینطور آتش خواهند بارید، پس شما از مخالفت با آنها بسیار بپرهیزید بدرستی که کسانی که دست از مخالفت با آنها برداشتند پیروزمندانند.

(۲۴۴) عن أميرِالمؤمنين علی (ع) قال : ملک بنی العبّاس يسر لاعسر فيه.. لو اجتمع عليهم الترک والدّيلم والسّند والهند لم يزيلوه ـ ولايزالون يتمتّعون فی ملكهم ـ حتّی يشذّ عنهم مواليهم وأُصحاب دولتهم وسيسلّط اللّه تعالی عليهم علجاً يخرج من حيث بدأ ملكهم لا يمرُّ بمدينة الاّ فتحها ـ ولا ترفع اليه راية الاّ مزّقها ـ ولا نعمة الاّ أزالها ـ الويل لمن ناواه ـ فلا يزال كذلک حتّی يظفر ـ ويدفع ظفره الی رجل من عترتي يقوم بالحقّ ويعمل به.
[عقدالدرر، ص ۴۷]

(۲۴۵) عن أبی جعفر (ع) قال : .... ان اهل الشام يختلفون عند ذلک علی ثلاث رايات، الأصهب والأبقع والسفياني ـ مع بني ذنب الحمار مضر ـ ومع السفياني أخواله من كلب فيظهر السفيانيُّ ومن معه علی بني ذنب الحمار ! حتی يقتلوا قتلاً لم يقتله شیٌ قطّ.
[بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۲]

(۲۴۶) اصبغ ابن نباته عن أميرالمؤمنين علی (ع) قال :الا يا أيها الناس سلونی

(۲۴۴) اميرالمؤمنين (ع) فرمود : فرمانروائیّ بنی عباس به آسانی و بدون سختی صورت می‌گیرد و اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان دور هم گرد آیند نتوانند حکومت آنان را سرنگون سازند و همواره در حکومتشان شاداب خواهند بود تا آنگاه که کارمندان دولتی و یاران آنان از آنها کناره گیرند و آنگاه است که خداوند مردی علج، مردی کارساز را بر آنان مسلّط کند و از همانجا خروج کند که حکومتشان از آنجا آغاز شده بود به هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را می‌گشاید و هیچ پرچمی برایش برافراشته نمی‌شود مگر آنکه سرنگونش می‌کند. و هیچ نعمتی باقی نمی‌ماند مگر آنکه نابودش می‌کند وای بر کسی که با او به مخالفت برخیزد و او این چنین خواهد بود تا آنکه پیروز شود و پیروزیش بدست مردی از خاندان من سپرده شود که حق‌گو باشد و به حق رفتار کند.

(۲۴۵) امام باقر (ع) فرمود : ... در آن هنگام اهل شام سه دسته می‌شوند و با یکدیگر می‌جنگند، دستهٔ اوّل اصهب و دستهٔ دوّم ابقع و دستهٔ سوّم سفیانی ـ مضر همراه فرزندان دم خر هستند (بنی عباس) و همراه سفیانی دائی‌های او از کلب هستند در این جنگها، سفیانی و همراهانش بر فرزندان دم خر (بنی عباس) پیروز می‌شود ـ بطوری، و به گونه‌ای با آنها برخورد می‌کند و آنها را می‌کشد که تا آن روز آنگونه قتل و کشتار واقع نشده است.

(۲۴۶) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : سؤال کنید از من پیش از آنکه فتنه‌ای که از

قبل أن تشغر برجلها فتنة شرقية تطأفي خطامها بعد موت وحياة أو تشبّ نار بالحطب الجزل غربيّ الأرض رافعة ذيلها تدعو يا ويلها بذحلة أو مثلها. [بحار، ج ۵۳، ص ۸۲]

(۲۴۷) عن عمار بن ياسر قال علامة المهدی : اذا انساب عليكم الترک ومات خليفتكم الذی يجمع الأموال ويستخلف صغيراً فيخلع بعد سنين من بيعته ويخسف بغربی مسجد دمشق وخروج ثلاثة نفر بالشام وخروج أهل المغرب الی مصر فتلک أمارة السفيانی.
[ملاحم وفتن، باب ۱۱۱]

(۲۴۸) عن أبا عبدالله (ع) : من يضمن لی موت عبدالله أضمن له القائم(ع) ثم قال(ع): اذا مات عبدالله لم يجتمع الناس بعده علی احد ولم يتناه هذا الامر دون صاحبكم انشاءالله ويذهب ملک سنين ويصير ملک الشهور والأيام فقلت: يطول ذلک قال: كلاّ.
[بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۱]

(۲۴۹) روی عن كعب الأحبار أنه قال : اذا ملک رجل من بنی العباس يقال له عبدالله وهو ذوالعين ـ بها افتتحوا وبها يختمون ـ وهو مفتاح البلاء وسيف الفناء فاذا قریٔ له

سمت مشرق پیدا می‌شود پایش را بردارد در حال حیاتش و بعد از مماتش، بر بالای خلایق بگذارد و ایشان را پایمال کند و نایرهٔ فساد با هیمه بسیار (با اسلحه فراوان) در سمت مغرب زمین شعله‌ور گردد، در حالی که آن نائره، دامنش را بالا کرده آواز می‌کند که، وای بر خلایق از شرّ من، باید از اینجا بکوچید یا مانند آن.

(۲۴۷) عمار یاسر می‌گوید : علامت خروج مهدی (ع) آن موقعی است که حکومت ترک (بنی عباس) بر شما سخت گردد و آن خلیفهٔ شما، که اموال را جمع می‌کند بمیرد و شخص کوچکی جانشین او شود و بعد از چند سال از خلافت خلع شود و طرف غربی مسجد دمشق فرو رود و سه نفر در شام خروج کنند و اهل مغرب بسوی مصر خروج نمایند که همان علامت امارت و سلطنت سفیانی خواهد بود.

(۲۴۸) حضرت صادق (ع) فرمود : کیست که ضامن شود برای من مرگ عبدالله را تا من ضامن شوم برای او قائم(ع) را، سپس فرمود: هر گاه عبدالله بمیرد دیگر مردم بر کسی جمع نشوند و این امر منتهی نخواهد مگر به دست صاحب شما انشاءالله و دیگر مدّت حکومت سالها، از بین می‌رود و مدّت حکومتها ماهها و روزها می‌شود، راوی می‌گوید: عرضه داشتم: این خیلی طول می‌کشد. حضرت فرمود: هرگز.

(۲۴۹) کعب الاحبار می‌گوید : هنگامی که مردی از بنی عباس به نام عبدالله به حکومت رسید او کسی است که صاحب عین است با انتخاب او خلافت بنی عباس ادامه و

کتاب بالشام من عبدالله، عبدالله أُميرالمؤمنين لم تلبثوا أن يبلغكم أن كتاباً قرئ على منبر مصر، من عبدالله عبدالرحمن أميرالمؤمنين. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۳]

(۲۵۰) فی منظومة نسبت الی الامام امیرالمؤمنين (ع) :

بنی اذا ما جاشت الترک فانتظر	ولایة مهدیّ یقوم ویعدل
وذلّ ملوک الارض من آل هاشم	وبویع منهم من یلذّ ویهزل
صبیّ من الصّبیان لارأی عنده	ولاعنده جدّ ولاهو یعقل
فثّم یقوم القائم الحقّ عنکم	وبالحقّ یأتیکم وبالحق یعدل
سمی رسول اللّه نفسی فدائه	فلا تخذلوه یا بنیّ وعجّلوا

(الزام الناصب، ج ۲)

(۲۵۱) قال أبا جعفر (ع) : اذا ظهرت بیعة الصّبیّ ـ قام کلُّ ذی صیصة بصیصته. [غیبت نعمانی، باب ١٤، ش ۵۲]

(۲۵۲) عن کعب الاحبار قال : اذا دارت رحی بنی العباس وربط اصحاب الرایات

بوسیلهٔ او خلافت ختم می‌شود و اوست کلید بلاء و شمشیر نابودی و فنا ـ هنگامی که در شام نامه‌ای به نام او خوانده شد به این صورت از بندهٔ خدا عبدالله امیرمؤمنان، طولی نمی‌کشد که به شما خبر می‌رسد که نامه‌ای بر منبر و حکومت مصر خوانده خواهد شد به این وجه: از بندهٔ خدا عبدالرحمن امیرمؤمنان.

(۲۵۰) در اشعاری که منسوب است به امیرالمؤمنین علی(ع) آمده است:

فرزندم منتظر باش هنگامی که ترک لشکرکشی کند حکومت حضرت مهدی(ع) قیام به حق و عدالت می‌کند و هنگامی که حاکمان زمین از بنی هاشم به ذلت افتند و با کسی از آنها (بنی هاشم) بیعت شود که اهل لذت و شهوت و هزل است. او کسی نیست جز بچه‌ای از بچه‌گان که دارای رأی و اندیشه‌ای نیست او کسی است که نه در او سعی و کوششی یافت می‌شود و نه دارای عقل و معرفتی است پس اگر اینها را دیدی منتظر قیام قائم حق باشید که از نزد خودتان می‌آید و با حق می‌آید و حق را به تمام و کمال عمل می‌کند که همنام پیامبر و رسول خدا است که جانم فدای او، فرزندم مبادا او را یاری نکنید در کمک به او عجله کنید.

(۲۵۱) امام باقر (ع) فرمود : هنگامی که بیعت پسر بچه ظاهر شود (صاحب هر حزبی و گروهی برای ریاست و حکومت قیام می‌کند).

(۲۵۲) کعب الاحبار می‌گوید : هنگامی که زمان حکومت بنی عباس گذشت و

السود خیولهم بزیتون الشام ویهلک الله لهم الاصهب ویقتله وعامة اهل بیته علی ایدیهم حتّی لایبقی اموی منهم الاهارب ومختف ویسقط السفیانی بنوجعفر وبنوالعباس ویجلس ابن آکلة الاکباد علی منبر دمشق ویخرج البرالبر الی سرة الشام فهو علامة خروج المهدی. [ملاحم وفتن و مهدی موعود منتظر]

(۲۵۳) عن جابر جعفیّ عن أبی جعفر (ع) یقول : الزم الأرض ـ لاتحرّکنّ یدک ولارجلک أبداً، حتیّ تری علامات أذکرها لک فی سنة وتری منادیاً ینادی بدمشق ـ وخسف بقریة من قراها.. یسقط طائفه من مسجدها فاذا رایت الترک جازوها فأُقبلت الترک حتی نزلت الجزیره وأُقبلت الروم حتی نزلت الرَّملة وهی سنة اختلاف فی کل أُرض من أُرض العرب ـ

وانَّ اهل الشام یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات ـ الأُصهب والأُبقع والسفیانی ـ مع بنی ذنب الحمار مضر ـ ومع السفیانی أُخواله من کلب، فیظهر السفیانیُّ ومن معه علی

لشکر و رایت و پرچم رایتهای سیاه (سید حسنی) متصل شد به زیتون شام، در آن وقت خداوند هلاک می‌کند از برای آنها اصهب را و می‌کشند او را و جمیع اهل بیتش را، به دست رایتهای سیاه، تا اینکه هیچ یک از آنها باقی نمی‌ماند مگر اینکه مخفی باشد یا در حال فرار باشند.

و سفیانی هم ساقط می‌کند بنوجعفر و بنی عباس را، و می‌نشیند پسر آکلةالاکباد، بر حکومت دمشق، و بربر خارج می‌شود به شام و این علامت خروج و قیام حضرت مهدی(ع) است.

(۲۵۳) جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت نموده که آن حضرت(ع) می‌فرمود که در جای خود بنشین و دست و پای خود را تکان مده، تا اینکه در سالی به بینی آن علامتها را که برای تو ذکر می‌کنم. هنگامی که دیدی ندا کننده‌ای در دمشق ندا می‌کند و شهری از شهرهای آن به زمین فرو می‌رود و قدری از مسجد آنجا خراب می‌شود وقتی که دیدی که لشکر ترکان از دمشق گذشتند هرآینه رومی‌آورند تا اینکه در جزیره فرود می‌آیند سپس روم را می‌بینی که به سرزمین رمله فرود می‌آیند و این سال سالی است که در همه بلاد عرب محاربه و جنگ و اختلاف واقع می‌گردد واهل شام در اینوقت با سه بیرق و پرچم به جنگ برمی‌خیزند، پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی، که مضر همراه بنی ذنب حمار (بنی عباس) هستند و همراه سفیانی دائی‌های او از کلب هستند، سفیانی و همراهان او بر بنی ذنب حمار (بنی عباس) پیروز می‌شوند ـ بنی ذنب حمار (بنی عباس) بنوعی به قتل

بنی ذنب الحمار ـ حتی یقتلوا قتلاً لم یقتله شیٌ قطُ ـ ویحضر رجل بدمشق هو ومن معه قتلاً لم یقتل شیٌ قط وهو من بنی ذنب الحمار وهی الایة التی یقول اللّٰه تبارک وتعالی:

فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للّذین کفروا من مشهد یوم عظیم.(مریم ۳۷)

ویظهر السفیانی ومن معه حتی لایکون له همّة الاّ آل محمّد(ص) وشیعتهم فیبعث بعثاً الی الکوفة فیصاب بأناس من شیعة آل محمّد بالکوفه قتلاً وصلباً ویقبل رایة من خراسان حتی ینزل ساحل الدّجله یخرج رجل من الموالی ضعیف ومن تبعه فیصاب بظهر الکوفه.

ویبعث بعثاً الی المدینه ـ فیقتل بها رجلاً ویهرب المهدیُ والمنصور منها ویوُخذ ال محمّد صغیر وکبیرهم ـ لایترک منهم أحد الاّ حبس ویخرج الجیش فی طلب الرجلین. ویخرج المهدیُ منها علی سنّة موسی خائفاً یترقب حتی یقدم مکة ویقبل الجیش حتی اذا نزلوا البیداً ـ وهو جیش المهملات خسف بهم فلا یفلت منهم الاّ مخبر.

می‌رسند که مانند آن هرگز واقع نشده باشد و همچنین مردی از بنی ذنب حمار (بنی عباس) با جمعیت و استعداد از دمشق می‌رسد پس سفیانی او را با جمعیتش به گونه‌ای که مانند آن هرگز واقع نشده، همه را به قتل می‌رساند.

و همین قصه است تاویل قول خدایتعالی : پارهٔ گروها از میانخلایق با هم مخالفت کردند. پس وای بر کافران از شر حاضر شدن روز بزرگ که روز جنگ سفیانی باشد. سفیانی بر تمام مخالفین خود پیروز می‌شود و سپس برای او مقصدی نمی‌باشد مگر آل محمّد(ص) و شیعیان ایشان، پس لشکری به کوفه می‌فرستد وقتی که به آنجا می‌رسند جماعتی از شیعهٔ آل محمّد(ص) می‌گیرند، پاره‌ای را می‌کشند و پاره‌ای دیگر را بدار می‌کشند در این حال لشکری از خراسان می‌آید و در کنار دجله منزل می‌کند و مرد ضعیفی از دوستان آل محمّد(ص) بـا اتباع خویش به محاربه لشکر سفیانی قیام می‌کند و در پشت کوفه با تابعانش مغلوب و کشته می‌گردد و سفیانی لشکری را به مدینه می‌فرستد و مردی را در آنجا می‌کشند در این حال حضرت مهدی(ع) و منصور از آنجا می‌گریزند. لشکر سفیانی در مدینه بزرگ و کوچک آل محمّد(ص) را می‌گیرند و کسی را از ایشان نمی‌گذارند مگر اینکه آنها را محبوس می‌کنند بعد از آن لشکری بدنبال حضرت مهدی(ع) و منصور می‌رود در این حال حضرت مهدی(ع) از مدینه بر سنّت موسی(ع) از مدینه خارج شده در حالی که ترسان و نگران، همانند موسی بن عمران تا اینکه به مکه معظمه وارد گردد.

و لشکر سفیانی هم از عقب او می‌روند تا اینکه در بیداء فرود می‌آیند در آن حال

فیقوم القائم بین الرُّکن والمقام فیصّلی وینصرف ومعه وزیره فیقول: یاأیهاالناس انّا نستنصر اللّه علی من ظلمنا ویسلب حقّنا ـ من یحاجّنا فی اللّه.

انا نشهد و کلُّ مسلم الیوم أنّا قد ظلمنا ـ وطردنا ـ وبغی علینا.. وأُخرجنا من دیارنا وأُموالنا وأهالینا وقهرنا الاّ أنّا نستنصراللّه الیوم و کلَّ مسلم ویجیُ واللّه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلاً، فیهم خمسون امرأة، یجتمعون بمکّة علی غیر میعاد قزعاً کقزع الخریف یتبع بعضهم بعضاً وهی الایة التی قال اللّه ـ أینما تکونوا یأت بکم اللّه جمیعاً ان اللّه علی کل شی قدیر.(بقره ۱۴۸)

فیقول رجل من آل محمّد (ص) وهی القریة الظالمة أهلها.

ثم یخرج من مکّه هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر یبایعونه بین الرُّکن والمقام معه عهد نبی اللّه(ص) و رایته وسلاحه ووزیره معه ـ فینادی المنادی بمکّه باسمه وأمره من السماء

زمین ایشان را فرو می‌برد و کسی از ایشان نجات پیدا نمی‌کند مگر یک نفر برای خبر دادن جریان خسف لشکر سفیانی، بعد از این حضرت قائم(ع) در میان رکن و مقام می‌ایستد و نماز می‌گذارد و با وزیرش برمی‌گردد و می‌فرماید:

ای گروه خلایق، ما از خدای تعالی نصرت و یاری می‌خواهیم تا اینکه بر کسانی که به ما جور و ستم نمودند و حق ما را از ما گرفتند پیروز شویم و هر که در خصوص خدا با ما محاجه و گفتگو کند هرآینه ما نزدیکترین خلایق هستیم به خدا و... ما و همه مسلمانان در این روز گواهی می‌دهیم به اینکه ما رانده شدیم و مظلوم گردیدیم و از اموال و از اهل و دیار خود بیرون رانده شدیم و مقهور و مغلوب گردیدیم آگاه باشید ما امروز از خدای تعالی و از مسلمانان یاری می‌خواهیم.

امام باقر (ع) فرمود : به خدا سوگند یاد می‌کنم هرآینه در آن حال سیصد و سیزده نفر مرد و پنجاه نفر زن مانند پاره‌های ابر پائیزی پی همدیگر می‌آیند در مکهٔ معظمه در غیر موسم حج جمع می‌شوند همین است مضمون آیه شریفه در هر جا باشید خدای تعالی شما را می‌آورد و در یکجا جمع می‌کند، زیرا که خداوند کردگار بر همه چیز قادر و تواناست.

وقتی که آن سیصد و سیزده نفر در آنجا جمع می‌شوند مردی از آل محمّد(ص) گوید که این مکّه معظمه شهری است که اهل آن بدکار و ستمکارند. سپس حضرت و همراهانش سیصد و سیزده نفر در مکه قیام می‌کنند و در میان رکن و مقام در حالی که وزیرش نزد اوست با او بیعت می‌کنند و در حالی که عهدنامه و پرچم و اسلحهٔ رسول خدا(ص) نزد حضرت می‌باشد در آن حال منادی از آسمان به نام آن حضرت و ظهورش

ـ حتی یسمعه أهل الارض کلهم اسمه اسم نبیّ(ص).

ما أشکل عیلکم فلم یشکل علیکم هذا فلا یشکل علیکم الصوت من السماء باسمه وأمره.

فاذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلاً ومعه رایة رسول اللّه(ص) عاملاً الی المدینه حتی یمرًّ بالبیداء حتی یقول: هذا مکان القوم الّذین یخسف بهم وهی الایة التی قال اللّه أفأمن الذین مکروا السّیئات أن یخسف اللّه بهم الأرض أویأتیهم العذاب من حیث لایشعرون أو یأخذهم فی تقلبهم فماهم بمعجزین.(نحل ٤)

فاذا قدم المدینه أخرج محمّد بن الشجریّ علی سنّة یوسف.

ثم یاتی الکوفه فیطیل بها المکث ماشاءاللّه أن یمکث حتی یظهر علیها ـ ثم یسیر حتی یأتی العذراء هو ومن معه وقد الحق به ناس کثیر والسفیانیُّ یومئذ بوادی الرملة حتی اذا التقوا وهم یوم الا بدال یخرج أناس کانوا مع السفیانیّ من شیعة آل محمّد(ص) ویخرج ناس کانوا من آل محمّد الی السفیانی فهم من شیعته حتّی یلحقوا بهم ویخرج کلُّ ناس الی رایتهم وهو یوم الأبدال.

ندا می‌کند به نوعی که همهٔ اهل زمین آن را می‌شنوند نام او نام پیغمبر شماست اگر اینها به شما مشتبه شوند پس مشتبه نشوید صدائی که از آسمان بنام و ظهور او می‌رسد.

پس هر گاه مردی از آل محمّد(ص) خارج شد که همراه او سیصد و سیزده نفر مرد بود و همراه او پرچم رسول خدا(ص) با ایشان بود تبعیت کن، که آن حضرت به عزم مدینه از مکه بیرون می‌آید تا اینکه به بیداء رسند و آن بیابانیست در بین مکه و مدینه در آنجا گوید که این بیابان مکان قومیست که ایشان را فرو خواهد کشید آیا کسانی که به مکر و حیله کارهای بد کردند در امن شدند از اینکه زمین ایشان را فرو برد یا اینکه عذاب به ایشان بیاید از جائی که ندانند یا اینکه عذاب خدا ایشان را بگیرد در حالی که به کارهای خودشان مشغولند پس وقتی که به مدینه می‌رسد محمّد بن شجری را مانند حضرت یوسف(ع) از زندان درمی‌آورد بعد از آن به کوفه می‌آید و ماندن حضرت در آنجا هر قدری که خدا خواسته باشد طول می‌کشد تا اینکه بر اوضاع مسلط می‌شود بعد از آن با اصحاب خود به عذراء می‌آید در حالتی که جمع کثیری به او ملحق شده و سفیانی آن روز در وادی رمله می‌باشد پس این دو لشکر به هم می‌رسند و آن روز، روز تغییر و تبدیل است چنانچه جماعتی که از شیعهٔ آل محمّد(ص) در نزد سفیانی می‌باشند در آن روز به خدمت آن حضرت می‌آیند و کسانی که از شیعهٔ سفیانی در لشکر آن حضرت می‌باشند به سفیانی

قال امیرالمؤمنین علی (ع) : ویقتل یومئذ السفیانیّ ومن معهم حتی لایدرک منهم مخبر والخائب یومئذ من خاب من غنیمة کلب ـ ثم یقبل الی الکوفة فیکون منزله بها.

[بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۲]

ملحق می‌شوند پس آن روز، روز تبدیل است.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود که : سفیانی و اتباعش همگی در این روز کشته می‌شوند حتی یک نفر باقی نمی‌ماند که خبر کشتگان را ببرد و ناامید در این روز کسی است که از غنیمت و اموال قبیلهٔ کلب که قبیلهٔ خالوهای سفیانی است محروم شود.

بعد از این قضیّه حضرت به کوفه تشریف می‌آورد و مسکنش آنجا می‌باشد.

فصل سوم

قیام سید حسنی

قیام سید حسنی

(۲٥٤) قال الصادق (ع) : فتوقّعوا الصیحة، فاذا سمعتم الصّیحة فاغلقوا ابوابکم وسدوا نواقدکم وضعوا علیها السّتار واخزنوا من الزّاد، فانّها من علامة الطامة الکبری ـ وبعده یظهر السفیانی والیمانی والخراسانی وولدی المهدی(ع). [دوحة الانوار]

(۲٥٥) عن عبدالله بن الحارث بن جزء الزُّبیدیّ قال : قال رسول الله(ص): یخرج أناس من المشرق فیوطّئون للمهدیّ(ع). [عقدالدرر، ص ۱۲٥]

(۲٥٦) عن ثوبان : قال، اذا رأیتم الرایات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبواً علی الثلج، فان فیها خلیفة الله المهدیّ(ع). [ملاحم وفتن، باب ۹٤]

(۲٥۷) قال أبو جعفر (ع) : ... و یبعث السفیانی جیشاً الی الکوفه ـ وعدتهم سبعون الف ـ فیصیبون من أهل الکوفة قتلاً وصلباً وسبیاً.

فبیناهم کذلک اذا أقبلت رایات من قبل خراسان ـ تطوی المنازل طیّاً حثیثاً ومعهم نفر من أصحاب القائم(ع). [بحار، ج ٥۲، ص ۲۳۷]

---

(۲٥٤) امام صادق (ع) فرمودند : پس منتظر صیحه باشید هنگامی که صیحه را شنیدید دربهای خود را محکم ببندید و روپوش روی آنها بیاندازید و انبارهای خود را از طعام پر کنید که آن از علامتهای قیامت کبری است که بعد از این سفیانی و یمانی و خراسانی و فرزندم مهدی(ع) ظاهر می‌شود.

(۲٥٥) عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی می‌گوید : رسول خدا (ص) فرمود: مردمی از مشرق قیام خواهند کرد که زمینه سازان حضرت مهدی(ع) خواهند بود.

(۲٥٦) ثوبان می‌گوید : موقعی که دیدید بیرق های سیاه از طرف خراسان خارج شدند خود را به آنها برسانید ولو اینکه با دست و سینه و از روی یخ و برف بروید چونکه مهدی (ع) خلیفهٔ خدا در میان آنها است.

(۲٥۷) امام باقر (ع) فرمودند : ... و سفیانی سپاهی به کوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند.

در این بین به ناگاه پرچمهائی از جانب خراسان روی آور شود و بسرعت طیّ منازل کند و همراه اینها یک نفری از یاران و اصحاب حضرت قائم (ع) همراه خواهد بود.

(۲۵۸) عن أبی جعفر (ع) : ... ویظهر السفیانی ومن معه حتی لایکون له همّة الاّ آل محمّد(ص) و شیعتهم، فیبعث بعثاً الی الکوفة فیصاب بأناس من شیعة آل محمّد بالکوفة قتلاً وصلباً ویقبل رایة من خراسان حتی ینزل ساحل الدّجله. [بحار ، ج ۵۲، ص ۲۲۲]

(۲۵۹) عن ثوبان قال : قال رسول الله (ص) : تجیُ الرّایات السُّود من قبل المشرق ـ کأنّ قلوبهم زبر الحدید ـ فمن سمع بهم فلیأتهم فیبایعهم، ولو حبواً علی الثّلج. [عقدالدرر، ص ۱۲۹]

(۲٦۰) عن الحسن أن النبی (ص) ذکر بلاء یلقاه أهل بیته، حتی یبعث الله رایةً من المشرق سوداء من نصرها، نصره الله ـ ومن خذلها، خذله الله حتی یأتوا رجلاً اسمه کاسمی ـ فیولّونه أمرهم ـ فیؤیّده الله وینصره. [عقدالدرر، ص ۱۳۰]

(۲٦۱) قال عبدالله به عمرو: یخرج رجل ـ من ولد الحسین ـ من قبل المشرق ـ ولو استقبلته الجبال هدمها واتّخذ فیها طرقاً. [عقدالدرر، ص ۱۲۷]

---

(۲۵۸) امام باقر (ع) فرمودند : سفیانی بر تمام مخالفین خود پیروز می‌شود و سپس برای او مقصدی نمی‌باشد مگر آل محمّد(ص) و شیعیان ایشان، پس لشکری به کوفه می‌فرستد وقتی که به آنجا می‌رسند جماعتی از شیعهٔ آل محمّد(ص) را می‌گیرند پاره‌ای را می‌کشند و پاره‌ای دیگر را بدار می‌کشند در این حال لشکری از خراسان می‌آید و در کنار دجله منزل می‌کند.

(۲۵۹) ثوبان می‌گوید : پیامبر (ص) فرمود : پرچمهای سیاه از طرف مشرق خواهند آمد که قلبهای آنها، همانند تکه‌های آهن است هرکس خبر آنها را شنید نزد آنها بیاید و با آنها بیعت کند اگر چه چهار دست و پا و روی یخ باشد.

(۲٦۰) از حسن است که پیامبر (ص) مصیبت ها و گرفتاریهائی را که اهل بیت او خواهند کشید ذکر می‌فرمود و فرمود این گرفتاریها خواهد بود تا آنکه خداوند پرچمی سیاه از طرف مشرق خواهد فرستاد هر کس آن پرچم را یاری کند خداوند او را یاری می‌کند و هر کس با آن مقابله کند خداوند او را نابود خواهد کرد این پرچم خواهد بود تا آنکه مردی که اسم او مانند اسم من است بیاید پس پرچمدار آن پرچمها، ولایت و قدرت خویش را تسلیم آن حضرت خواهند کرد پس خداوند او را تأیید و یاری خواهد کرد.

(۲٦۱) عبدالله بن عمرو می‌گوید : مردی از فرزندان حسین (ع) از طرف مشرق قیام می‌کند که اگر کوهها در مقابل او بایستند او کوهها را خراب می‌کند و راهی را از بین

(۲٦۲) عن جابر، عن أبی جعفر (ع) قال : یخرج شاب من بنی هاشم بکفه الیمنی خال ویأتی من خراسان، برایات سود، بین یدیه شعیب بن صالح، یقاتل اصحاب السفیانی فیهزمهم. [ملاحم وفتن]

(۲٦۳) عن جابر عن أبی جعفر (ع) قال : تنزل الرایات السود التی تخرج من خراسان الی الکوفة فاذا ظهر المهدیُّ بعث الیه بالبیعه. [بحار ، ج ۵۲، ص ۲۱۷]

(۲٦٤) عن ثوبان عن رسول اللّه (ص) انه قال: اذا رأیتم الرایات السود من قبل خراسان فاستقبلوها مشیاً علی اقدامکم لانّ فیها خلیفة اللّه (المهدی). [البدء و التاریخ]

(۲٦۵) عن أُمیرالمؤمنین علی (ع) : اذا خرجت الرایات السود التی فیها شعیب ابن صالح تمنی الناس المهدی، فیطلبونه، فیخرج من مکّه ومعه رایة رسول اللّه(ص) فیصلی (بالناس) رکعتین بعد أن ییأس من خروجه لما طال علیهم من البلاء. [مهدی موعود منتظر ج ۲]

آن باز می‌کند.

(۲٦۲) جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود : جوانی از بنی هاشم از خراسان با پرچمهای سیاه قیام می‌کند که در کف دست راست او خالی است (علامتی است) و در بین لشکرش شعیب بن صالح است و با سفیانی می‌جنگد و آنها را تار و مار می‌کند.

(۲٦۳) جابر از امام باقر (ع) روایت کرده که حضرت فرمود : پرچمهای سیاهی که از خراسان هستند به کوفه وارد می‌شوند سپس هر گاه مهدی(ع) ظاهر شود بیعت خود را بسوی او می‌فرستند.

(۲٦٤) ثوبان از رسول خدا(ص) روایت نموده که آن حضرت فرمود: هر گاه دیدید که پرچمهای سیاه از طرف خراسان نمایان شد پس با پای پیاده از آنها استقبال کنید زیرا خلیفه خدا حضرت مهدی(ع) با آنهاست (سلطنت حضرت مهدی را زمینه سازی می‌کنند).

(۲٦۵) امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : هنگامی که پرچمهای سیاهی که شعیب بن صالح در آن است از محل خود حرکت کردند مردم آرزوی مهدی کنند و او را طلب کنند پس حضرت هم از مکه خارج می‌شود در حالی که رایت پیامبر را به همراه دارد و با مردم دو رکعت نماز می‌خواند و این به هنگامی است که مردم از خروجش مأیوس و ناامید شده باشند از شدّت سختیهائی که برآنها وارد شده است.

(۲۶۶) عن الحسن قال : یخرج بالرّیّ رجل ربعة اسمٌ ـ مولی لبنی تمیم ـ کوسج ـ یقال له شعیب بن صالح ـ فی أربعة آلاف ثیابهم بیض ورایاتهم سود ـ یکون علی مقدّمة المهدیّ ـ لایلقاه أحد الا فلَّه (قتله). [ملاحم وفتن، باب ۹۵]

(۲۶۷) عن ابن الحنفیه قال : بین خروج الرایة السوداء من خراسان و سعید بن صالح و خروج المهدی وبین أن یسلم الأمر للمهدی اثنان وسبعون یوماً. [ملاحم و فتن، باب ۸۳]

(۲۶۸) عن جابر عن أبی جعفر محمد بن علی (ع) قال : وتنزل الرّایات السُّود الکوفة، فتبعث بالبیعة الی المهدیّ. [عقدالدرر، ص ۱۴۵]

(۲۶۹) عن ابی بکر حضرمیّ عن أبی جعفر الباقر (ع) : أنّه سمعه یقول: لابد أن یملک بنوالعبّاس فاذا ملکوا واختلفوا وتشتت أمرهم خرج علیهم الخراسانیّ و السفیانی، هذا من المشرق، و هذا من المغرب، یستبقان الی الکوفه کفرسی رهان هذا من ههنا وهذا من ههنا، حتی یکون هلاکهم علی أیدیهما، أما انّهما لایبقون منهم أحداً أبداً. [غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۱۸]

---

(۲۶۶) حسن می‌گوید : مرد کوسه، گندم گون و متوسط القامتی که شعیب بن صالح نام دارد و دوستدار بنی تمیم است با چهار هزار نفر که لباسهایشان سفید ـ بیرقهاشان سیاه است از شهر ری خروج می‌کند او مقدمهٔ خروج حضرت مهدی(ع) است با کسی ملاقات نمی‌کند مگر اینکه او را خواهد کشت.

(۲۶۷) ابن حنفیه می‌گوید : خروج بیرق سیاه از خراسان و سعید بن صالح و خروج مهدی(ع) و تقدیم امر به آن حضرت در مدت هفتاد و دو روز خواهد بود.

(۲۶۸) جابر از امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود : پرچمهای سیاه به کوفه وارد می‌شوند پس هر گاه حضرت مهدی(ع) ظاهر شود بیعت خود را به سوی او می‌فرستند.

(۲۶۹) ابی بکر حضرمیّ از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت می‌فرمود : بنی عبّاس بایستی به حکومت برسند و هنگامی که به حکومت رسیدند و به اختلاف افتادند و رشتهٔ کارشان از هم گسیخت خراسانی و سفیانی بر آنان خروج می‌کنند این از مشرق و آن از مغرب همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی می‌گیرند این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان بدست آن دو انجام می‌پذیرد هان که آن دو (سفیانی و حسنی) ، یک نفر از آنان را (بنی عباس) را بجای نخواهند گذاشت.

(۲۷۰) قال ابیّ جعفر (ع) : خروج السفیانی والیمانی والخراسانیّ، فی سنة واحدة وفی شهر واحد فی یوم واحد. [بحار، ج ۵۲ ـ غیبت نعمانی]

(۲۷۱) عن أمیرالمؤمنین علیّ (ع) قال : ملک بنی العباس یسر لاعسر فیه ـ لو اجتمع علیهم الترک والدّیلم والسّند والهند لم یزیلوه ـ ولا یزالون یتمتّعون فی ملکهم ـ حتی یشذّ عنهم موالیهم وأصحاب دولتهم وسیسلّط الله تعالی علیهم علجاً، یخرج من حیث بدأ ملکهم لایمربمدینةالافتحها ـ ولاترفع الیه رایة الاّ مزقها ـ ولانعمة الاّ أزالها ـ الویل لمن ناواه ـ فلا یزال کذلک حتی یظفر ـ ویدفع ظفره . الی رجل من عترتی یقوم بالحق ویعمل به. [عقدالدرر، ص ۴۷]

(۲۷۲) عن محمّد بن الحنفیّه : قال : تخرج رایة من خراسان ـ ثم تخرج اخری ثیابهم بیض، علی مقدّمتهم رجل من تمیم ـ یوطّی للمهدیّ سلطانه بین خروجه وبین أن یسلّم الناس للمهدیّ سلطانه اثنان وسبعون شهراً. [عقدالدرر، ص ۱۲۶]

---

(۲۷۰) امام باقر (ع) فرمود : روز قیام سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود.

(۲۷۱) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : فرمانروائی بنی عباس به آسانی و بدون سختی صورت می‌گیرد و اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان (شنل پوشان) دور هم گرد آیند نتوانند حکومت آنان را سرنگون سازند و همواره در حکومتشان شاداب خواهند بود تا آنگاه که کارمندان دولتی و یاران آنان از آنها کناره گیرند و آنگاه است که خداوند مردی علج ـ مردی کارساز را بر آنان مسلّط کند و از همانجا خروج کند که حکومتشان ازآنجا آغاز شده بود به هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را می‌گشاید و هیچ پرچمی برافراشته نمی‌شود مگر آنکه سرنگونش می‌کند. و هیچ نعمتی باقی نمی‌ماند مگر آنکه نابودش می‌کند وای بر کسی که با او به مخالفت برخیزد و او این چنین خواهد بود تا آنکه پیروز شود و پیروزیش بدست مردی از خاندان من سپرده شود که حق گو باشد و به حق رفتار کند.

(۲۷۲) محمّد بن حنفیه می‌گوید : پرچمی از خراسان حرکت می‌کند ـ سپس بعد از آن پرچم دیگری حرکت می‌کند که لباسهایشان سفید است. و جلودار آنها مردی از تمیم است که زمینهٔ حکومت حضرت مهدی (ع) را آماده می‌کند و فاصلهٔ حرکت او و تسلیمش نزد حضرت مهدی (ع) هفتاد و دو ماه است.

(۲۷۳) عن سعید بن المسیب قال : قال رسول الله (ص) تخرج من المشرق رایات سود لبنی العباس ثم یمکثون ماشاءالله ـ ثم تخرج رایات سود صغار تقاتل رجل من ولد أبی سفیان وأصحابه من قبل المشرق ویؤدون الطاعة للمهدی. [ملاحم وفتن، باب ۱۰۲]

(۲۷۴) عن محمد بن الحنفیّه قال : تخرج رایة سوداء لبنی العباس ثم تخرج من خراسان أخری سوداء قلانسهم سود وثیابهم بیض، علی مقدمتهم رجل یقال له شعیب بن صالح او صالح بن شعیب من تمیم یهزمون اصحاب السفیانی، حتی ینزل بیت المقدس یوطئ للمهدی سلطانه یمد الیه ثلثمائة من الشام، یکون بین خروجه وبین ان یسلم الأمر للمهدی (ع) اثنان وسبعون شهراً. [ملاحم وفتن، باب ۹۲]

(۲۷۵) علی بن شوذب، قال: کنت عندالحسن، فذکرنا حمص فقال: هم أسعد الناس بالمسودة الأولی واشقی الناس بالمسودة الثانیه قال، قلت، وما المسودة الثانیه یا أبا سعید؟ قال: أول الظهور یخرج من المشرق ثمانون الفامحشوة قلوبهم التتاماً حشو الرمانه من

---

(۲۷۳) سعید بن المسیب می‌گوید : پیامبر (ص) فرمود : از سمت مشرق (خراسان) پرچمهائی به نفع بنی عباس خارج می‌شود و مدتی که خدا بخواهد بر اریکهٔ قدرت خواهند بود بعد از آن پرچمهای سیاه کوچک خارج می‌شود و با مردی از فرزندان أبی سفیان خواهد جنگید و اصحاب او از طرف مشرق هستند و نهایتاً تسلیم حضرت مهدی (ع) خواهند شد.

(۲۷۴) محمّد بن حنفیه می‌گوید : بیرق سیاهی از بنی عباس خروج می‌کند آنگاه از خراسان بیرقهای سیاه دیگری خروج می‌کند سرهای آنها سیاه و لباسشان سفید خواهد بود جلودار آنها مردی از بنی تمیم است که او را شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب می‌گویند اصحاب سفیانی را شکست می‌دهد تا اینکه وارد بیت‌المقدّس شود و سلطنت را برای حضرت مهدی (ع) آماده نماید و سیصد نفر از شام بسوی او حاضر خواهند شد بین خروج او و بین تسلیم امرش به دست حضرت مهدی (ع) هفتاد و دو ماه خواهد بود.

(۲۷۵) ابن شوذب گوید : من نزد حسن بودم که سخنی از مردم حمص (سوریه) به میان آمد، حسن گفت: مردم حمص (سوریه) در بین جمعیت اوّل ـ با سعادت ترین مردم خواهند بود و در بین جمعیت دوّم شقی ترین مردم هستند، راوی می‌گوید: ای ابا سعید جمعیّت دوّم کدام است؟ گفت: هشتاد هزار نفری که دلهای پری دارند نظیر دل انار که

الحب وبوارالمسودة الأولى على أيديهم. [ملاحم وفتن، باب ۱۰۶]

(۲۷۶) عن أميرالمؤمنين على (ع) قال : اذا هزمت الرايات السود خيل السفيانى التى فيها شعيب بن صالح تمنى الناس المهدى فيطلبونه فيخرج من مكة ومعه راية رسول اللّٰه(ص) فيصلى ركعتين، بعد أن ييأس الناس من خروجه لما طال عليهم من البلاء، فاذا فرغ من صلاته انصرف فقال: ايها الناس الح البلاء بأمة محمّد(ص) وبأهل بيته خاصة قهرنا وبغى علينا. [ملاحم وفتن، مهدى موعود منتظر ج ۲]

(۲۷۷) عن ابى الطفيل ان اميرالمؤمنين على (ع) قال له، يا عامر: اذا سمعت الرايات ـ مقبلة من خراسان فكنت فى صندوق مقفل عليک فاكسر ذلک القفل وذلک الصندوق حتى تقتل تحتها فان لم تستطع فتد حرج حتى تقتل تحتها. [كنزالعمال، ج ۶، ص ۶۸،]

(۲۷۸) قال رسول اللّٰه (ص) : اذا وقعت الملاحم، بعث اللّٰه رجلاً من الموالى، اكرم العرب فرساناً و اجودهم سلاحاً يؤيد الله بهم الدين، فان قتل الخليفه فى العراق، الرجل

پراست از حبه، از طرف مشرق خروج می‌کنند که نابود کردن جمعیّت اوّل بدست آنهاست.

(۲۷۶) أمير المؤمنين على (ع) فرمود : هنگامی که لشکر سفیانی توسط پرچمهای سیاه که شعیب بن صالح در آن است شکست خوردند در آن هنگام مردم آرزوی مهدی کنند و او را طلب می‌کنند و به دنبال او می‌روند ـ پس حضرت هم از مکه خارج می‌شود در حالی که پرچم رسول خدا(ص) همراه اوست در این هنگام دو رکعت نماز بجا می‌آورد، وخروج او در هنگامی است که مردم از خروج او مأیوس شده باشند آنهم به علت طولانی شدن بلا و سایه افکندن بلا و گرفتاری برسر آنهاست هنگامی که از نمازش فارغ شود متوجّه مردم می‌شود و می‌گوید: ای مردم: بلا و مصیبت دامنگیر امت محمّد(ص) مخصوصاً اهل بیت او شده است ما مورد ستم واقع شدیم و کسانی حق ما را گرفتند.

(۲۷۷) ابن طفیل می‌گوید که علی (ع) به او فرمود: یا عامر هنگامی که شنیدی پرچمها از طرف خراسان می‌آیند و تو در صندوقی بودی و قفل بر صندوق زده بودند تو آن قفل و آن صندوق را بشکن تا در زیر لشکر پرچمهای سیاه شمشیر بزنی و اگر این گونه برای تو مقدور نبود چهار دست و پا خود را برای شمشیر زدن در زیر این لشکر آماده کن.

(۲۷۸) پیامبر اکرم(ص) فرمود: زمانی که جنگهای سخت و خونینی درگرفت خداوند مردی از «ایرانیان» را خواهد برانگیخت که از نظر اصل و نسب گرامی‌ترین عرب، و از نظر سلاح و اسلحه جنگی از همه « اعراب » برتر و بهتر و نیکوتر است و خداوند

المربوع القامه ـ کث اللحیه، اشقر الشعر، براق الثنایا، فویل لاهل العراق من اتباعه المراق، ثم یخرج المهدی منا اهل البیت، یملا الارض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً [بشارة الاسلام ص ۲۹]

(۲۷۹) عن ابن عمر، قال: کان رسول اللّٰه (ص) فی نفر من المهاجرین والانصار وعلی بن أبی طالب عن یساره والعباس عن یمینه اذ تلاحی العباس ورجل من الانصار فاغلظ الانصاری للعباس فاخذ النبی(ص) بید العباس وبید علی وقال سیخرج من صلب هذا فتی یملأ الارض جوراً وظلماً وسیخرج من صلب هذا فتی یملأُ الارض قسطاً وعدلاً، فاذا رأیتم ذلک فعلیکم بالفتی التمیمی، فانه یقبل من قبل المشرق وهو صاحب رایة المهدی.
[مقدمهٔ ابن خلدون]

(۲۸۰) عن عبداللّٰه ابن مسعود قال : بینما نحن جلوس عند رسول اللّٰه (ص) : اذمرً

بوسیله « موالی» (ایرانیان) دین را تأیید خواهد نمود.

پس در آن هنگام که حکمران عراق، در آن سرزمین، آن مرد متوسط القامه را که دارای ریش و محاسنی انبوه و مویی سرخ و سفید است به قتل رسانید، وای بر اهل عراق از ظلم و ستم بیحدی که از طرف آن حاکم ظالم بر آنها خواهد

آنگاه پس از آن مهدی ما اهل بیت (ع) آشکار خواهد شد و سراسر روی زمین را هم چنانکه پر از ظلم و ستم شده است از عدل و داد پر خواهد کرد.

(۲۷۹) فرزند عمر، روایت کرده است که پیغمبر اکرم (ص) در میان چند تن از مهاجر و انصار بود و علی بن ابی طالب(ع) در طرف دست چپ و عباس (عموی آن حضرت) در طرف راست وی بودند که ناگهان عباس و مردی از انصار به مشاجره و نکوهش یکدیگر پرداختند و آن مردی که از انصار بود با عباس درشتخوئی کرد. آنگاه پیامبر اکرم(ص) دست عباس و علی را در دستان خود گرفت و فرمود: در آینده از پشت این (عباس) کسی بیرون خواهد آمد که زمین را پر از جور و ستم خواهد کرد و از پشت این (علی) کسی بیرون خواهد آمد که زمین را پر از عدل وداد خواهد نمود.

آنگاه فرمود : پس هرگاه شما آن روزگار را دریابید بر شماست که به آن جوانمرد تمیمی که از سوی مشرق زمین می‌آید روی آورید ـ چه او صاحب پرچم و علمدار مهدی (ع) خواهد بود.

(۲۸۰) از عبداللّٰه بن مسعود روایت شده است که وی گفت : در این میان که ما

فتیة من قریش (فی نسخ مستدرک، حتی مرّت فتیة من بنی هاشم فیهم الحسن والحسین) فتغییر لونه فقلنا: یارسول اللّه(ص) انا لانزال نری فی وجهک شیئاً نکرهه؟ قال انا اهل بیت اختار اللّه لنا الاخره علی الدنیا وان أهل بیتی هؤلاء، سیصیبهم بعدی بلاء وتطرید، وتشرید حتی یخرج قوم من ها هنا وأومی بیده نحو المشرق ـ معهم رایات سود یسألون الحق فلایعطونه ویسألون، فلایعطون، فیقاتلون ویصبرون فیعطون ماسألوا فلا یقبلونه حتی یدفعونها الی رجل من (أهل) بیتی یملأها قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً فمن أدرکهم فلیأتهم ولو حبواً علی الثلج. [ملاحم وفتن أبی یحیی، باب ٤]

(۲۸۱) عن ثوبان قال : قال رسول اللّه (ص) : اذا رأیتم الرّایات السُّود، قد أقبلت من خراسان ! فأتوها ـ ولو حبوا علی الثّلج ـ فانّ فیها خلیفة اللّه المهدی ای فیها توطئةً وتمهیداً لسلطانه. [عقدالدرر، ص ۱۲۵]

نزد رسول خدا(ص) نشسته بودیم ناگاه چند نفر از جوانان قریش (در مستدرک است، عدّه‌ای از جوانان بنی هاشم که حسن و حسین(ع) در میان آنها بودند) از آنجا گذشتند با دیدن آنها رنگ از صورت پیغمبر پرید و چهره‌اش تغییر کرد ـ ما گفتیم یا رسول اللّه ما پیوسته شما را نگران و گرفته می‌بینیم که دوست نداریم شما بدینگونه باشید ـ فرمود: ما خاندانی هستیم که خدا برای ما بجای این دنیا آخرت را انتخاب فرموده است و این خاندان من، بزودی بعد از من، به بلاها دچار خواهند شد و گرفتار آوارگی و دربدری و بی خانمانی خواهند گردید تا اینکه گروهی از این طرف قیام کنند و با دست مبارک خود به سوی مشرق اشاره نموده و فرمود: آنان پرچمهای سیاه دارند. آنان حق را مطالبه می‌کنند ولی آن را به آنها نمی‌دهند ـ دوباره درخواست حق می‌کنند آن را به آنها نمی‌دهند پس می‌جنگند و صبر و شکیبائی را پیشه خود می‌سازند ـ آنگاه آنچه را که می‌خواستند به ایشان می‌دهند اما این بار ـ دیگر آنها نمی‌پذیرند تا آنکه آن پرچمها را به مردی از اهل بیت و خاندان من می‌سپرند که زمین را از عدل و داد پر می‌کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد ـ پس هر کس که آنها را درک کند باید خود را به آنان برساند و بسوی آنان بشتابد اگر چه با دست و زانو بر روی برف و یا یخ راه برود.

(۲۸۱) از ثوبان است که پیامبر (ص) فرمود : هر گاه پرچمهای سیاه را دیدید که از طرف خراسان بسوی شما آمدند بسوی آنها بشتابید اگر چه بر روی یخ باشد که خلیفهٔ خدا حضرت مهدی(ع) در میان آن لشکر است یعنی مقدمه و زمینهٔ حکومت حضرت است.

(۲۸۲) عن أميرالمؤمنين علی (ع) قال : قال رسول اللّه (ص) : يخرج رجل من وراء النهر يقال له، الحارث بن حرّاث ـ علی مقدّمته ـ رجل يقال له منصور، يوطّیُ أو يمكّن لآل محمّد(ص) ـ كما مكّنَتْ لرسول اللّه(ص) قريش وجب علی كلّ مؤمن نصره. [عقدالدرر، ص ۱۳۰]

(۲۸۳) عن أميرالمؤمنين علی بن أبيطالب (ع) : أنه قال، ويحاً للطّالقان ـ فانّ للّه عزّوجلّ بها كنوزاً ليست من ذهب ولافضّة ولكن بها رجال عرفوا اللّه حقّ معرفته ـ وهم أنصار المهدی آخرالزمان. [عقدالدرر، ص ۱۳۲]

(۲۸٤) عن الرضا (ع) عن أبو جعفر (ع) : أربعة أحداث تكون قبل قيام القائم تدلّ علی خروجه: منها أحداث قد مضی منها ثلاثة وبقی واحد، قلنا: جعلنا فداک وما مضی منها؟ قال: رجب خلع فيه صاحب خراسان و رجب وثب فيه علی ابن زبيده ورجب يخرج

(۲۸۲) أميرالمؤمنين علی (ع) فرمود : پيغمبر (ص) فرمود : مردی از ماوراءالنهر قيام خواهد كرد كه به او حارث بن حراث گفته می‌شود، فرمانده سپاه و پيشرو لشكريان او مردی است كه به وی منصور می‌گويند او حكومت و سلطنت را برای آل محمّد(ص) آماده و مهيا می‌كند و يا قدرت و سلطه‌ای برای ايشان فراهم می‌سازد هم چنانكه قريش برای رسول خدا(ص) زمينهٔ حكومت او را فراهم نمودند بر هر فرد مسلمان مؤمن واجب است وی را ياری دهد.

(۲۸۳) حضرت أميرالمؤمنين علی (ع) فرمود : خوشا بحال طالقان، در طالقان گنجهائی است كه از طلا و نقره نيست ـ ولكن در آنجا مردان بزرگی هستند كه خدا را آنگونه كه بايد بشناسند شناخته‌اند و آنان ياوران حضرت مهدی(ع) در آخرالزمان می‌باشند.

(۲۸٤) امام رضا (ع) از امام باقر (ع) روايت فرموده است كه حضرت فرمود : قبل از قيام حضرت قائم(ع) چهار حادثه به وقوع بايد بپيوندد كه اين حادثه‌ها دليل است بر خروج حضرت قائم(ع) كه ازاين چهار حادثه سه تای آن واقع شده و يک واقعه ديگر مانده است.

راوی می‌گويد عرضه داشتم همگی ما فدای شما شويم حادثه‌های گذشته كدامند؟ حضرت امام رضا(ع) فرمود: در ماه رجبی كه صاحب طبرستان خلع شد و رجبی كه علی بن زبيده در آن دست به انقلاب زد و رجب سوّم رجبی است كه محمّد بن ابراهيم در كوفه

فیه محمّد بن ابراهیم بالکوفه قلنا له: فالرجب الرابع متصل به؟ قال: هکذا قال أبو جعفر. [بحار ، ج ۵۲، ص ۱۸۲، ش ۷]

(۲۸۵) عن أبی جعفر (ع) قال : سئل أمیرالمؤمنین (ع) " عن قوله تعالی " فاختلف الاحزاب من بینهم (مریم ۳۷) فقال انتظروا الفرج من ثلاث فقلت یا امیرالمؤمنین و ما هنّ؟ فقال اختلاف أهل الشام بینهم. والرایات السود من خراسان والفزعة فی شهر رمضان: فقیل: وما الفزعة فی شهر رمضان فقال: أما سمعتم قول الله عزّوجل فی القرآن " ان نشاء ننزل علیهم من السماء (آیة) فظلّت أعناقهم لها خاضعین آیة تخرج الفتاة من خدرها وتوقظ النائم وتفزع الیقظان. [بحار ، ج ۵۲، ص ۲۲۹]

(۲۸۶) عن أبی جعفر (ع) قال : کأنیّ بقوم قد خرجوا بالمشرق ـ یطلبون الحقّ فلایعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه ـ فاذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسألوا فلا یقبلونه حتی یقوموا. ولایدفعونها الاّ الی صاحبکم، قتلاهم شهداء، أما انّی لو ادرکت ذلک لأبقیت نفسی لصاحب هذا الأمر. [بحار ، ج ۵۲، ص ۲۴۳]

خروج و قیام کرد. عرضه داشتیم: پس رجب چهارم متصل است به قیام حضرت قائم(ع)؟ امام رضا(ع) فرمود: آری این چنین فرموده است امام باقر(ع).

(۲۸۵) امام باقر (ع) فرمود از امیرالمؤمنین (ع) معنای آیه شریفه " فاختلف الاحزاب من بینهم " پرسیده شد، فرمود: از سه چیز به انتظار فرج باشید. عرض شد:

یا امیرالمؤمنین آن سه چیز کدامند؟ فرمود: اختلاف داخلی که میان شامیان افتد و پرچمهای سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان. عرض شد: وحشتی در ماه رمضان چیست؟

فرمود: مگر نشنیده‌اید فرمایش خدای تعالی را، در قرآن " هرگاه اراده کنیم برآنها از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن آنها خاضع آن آیت شود " آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان را از پس پرده‌هاشان بیرون می‌کشد و خفتگان را بیدار و بیدار را به وحشت می‌اندازد.

(۲۸۶) امام باقر (ع) فرمود : گوئی قومی را می‌بینم که از خاور و مشرق خروج کرده‌اند و خواهان حقّند ولی به آنان داده نمی‌شود سپس باز، خواستار حقّشان شوند و به آنان ندهند چون چنین بینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردنها گذارند این وقت حق آنان را به آنان بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن را باز ندهند مگر به صاحب شما، کشته‌گانشان شهیدند ـ هان ـ که اگر من آن روز را درک می‌کردم جان خود را برای

(۲۸۷) عن موسی بن جعفر (ع) قال : رجل من اهل قم، یدعوا الناس الی الحق - یجتمع معه قوم کزبر الحدید - لاتزلهم الریاح العواصف - ولایملون من الحرب ولا یجبنون وعلی الله یتوکلون - والعاقبه للمتقین. [سفینة البحار، ج ۲، ص ٤٤٦]

(۲۸۸) قال أمیرالمؤمنین علی (ع) فی خطبة الملاحم التی خطب بها بعد وقعة الجمل بالبصرة: یخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جمّ کثیر من خیله ورجله حتّی یأتی نیسابور، فیفتحها ویقسم اموالها - ثم یأتی اصبهان ثم الی قم فیقع بینه وبین اهل قم وقعة عظیمة یقتل فیها خلق کثیر فینهزم اهل قم فینهب الحسنی اموالهم ویسبی ذراریهم ونسائهم ویخرب دورهم فیفزع اهل قم الی جبل یقال له واردهار فیقیم الحسنی ببلدهم اربعین یوماً ویقتل منهم عشرین رجلاً ویصلب منهم رجلین ویرحل عنهم. [بحار، السماء والعالم]

(۲۸۹) قال المفضل (للامام الصادق " ع ") ثم یکون ماذا یاسیدی: فقال(ع): ثم یخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی من نحو الدیلم فیصیح بصوت له فصیح - یا آل احمد

یاری صاحب این امر نگاه می‌داشتم.

(۲۸۷) امام هفتم موسی بن جعفر (ع) فرمود : مردی که اهل قم است - مردم را به سوی حق (مهدی) دعوت می‌کند عدّه‌ای همراه او جمع می‌شوند که همانند تکه‌های آهنند، که تند بادها آنها را تکان نمی‌دهد و از جنگ خسته نمی‌شوند و از هیچ چیز نمی‌ترسند و فقط بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت از آن متقین است.

(۲۸۸) أمیرالمؤمنین علی (ع) در خطبهٔ ملاحم، که در بصره بعد از واقعهٔ جمل آن را ایراد فرموده‌اند می‌فرماید: خارج می‌شود حسنی، صاحب طبرستان همراه عدهٔ زیادی از سواره و پیاده، تا اینکه به نیشابور می‌آید و آن را فتح می‌کند و اموال آن را تقسیم می‌کنند سپس به اصفهان می‌آید بعد از آن به سوی قم می‌آید در اینجاست که بین سید حسنی و بین اهل قم واقعهٔ بسیار بزرگی پیش می‌آید و با یکدیگر به جنگ می‌پردازند. به دلیل اینکه اهل قم در مقابل سید می‌ایستند تا اینکه عدهٔ زیادی کشته می‌شوند و اهل قم فرار می‌کنند آنگاه حسنی اموال آنها را برمی‌دارد و زنان و اولاد ایشان را اسیر می‌کند و خانه‌های ایشان را خراب کند پس اهل قم به کوهی که آن را وردهار گویند پناهنده شوند پس حسنی چهل روز در شهر قم زیست کند و بیست تن از ایشان را بکشد و دو تن را بدار آویزد و از آنجا کوچ کند.

(۲۸۹) مفضل [خدمت امام صادق (ع)] عرضه داشت : ای آقای من [بعد از خرابی زوراء] دیگر چه می‌شود ؟ امام صادق (ع) فرمود: آنگاه سید حسنی آن جوانمرد

اجیبوا الملهوف والمنادی حول الضریح ـ فتجیبه کنوز الله بالطالقان ـ کنوز لامن ذهب ولا من فضه بل رجال کزبر الحدید ـ لکانی انظر الیهم علی البرازین الشهب ـ بایدیهم الحراب یتعاون شوقاً الی الحرب ـ کما تتعاوی الذئاب ـ امیرهم رجل من تمیم یقال له شعیب بن صالح. فیقبل الحسنی فیهم ووجه کدائرة القمر فیأتی علی الظلمة فیقتلهم حتی یرد الکوفة.
[انوارالنعمانیه، ج ۲، ص ۸۷]

(۲۹۰) قال امیرالمؤمنین علی (ع) [فی علائم الظهور المهدی(ع)] **: (اذا) تحرک عساکر خراسان وتبع شعیب بن صالح التمیمی من بطن الطالقان.** [مشارق الانوار]

(۲۹۱) عن المفضل عن الصادق (ع) قال : ثم یخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم یصیح له فصیح یا آل احمد اجیبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح فتجیبه

خوبروی نیکو منظر ـ که از طرف دیلم فریاد برمی‌آورد قیام می‌کند. و با صدای بلند فریاد برمی‌آورد که آل محمّد غمگین و محزون و متأسف دردمند را اجابت کنید، آن فریادگر از اطراف ضریح را، پس گنجهای خدا در طالقان دعوت او را اجابت خواهند نمود و آنها گنجهائی هستند که نه از طلاست و نه از نقره، بلکه دلیر مردانی هستند که همانند پاره‌های آهن هستند گویا من هم اکنون آنها را می‌نگرم که بر مرکبهای تیره رنگ بسیار سخت و محکم سوارند و ابزار و آلات جنگی خود را در دست دارند و از شدّت شوق و علاقه‌ای که به جنگ دارند همچون گرگهائی که در وقت حمله فریاد برمی‌آورند ـ آنها نیز فریاد می‌زنند فرمانده و سرلشکر آنان مردی از بنی تمیم است که به او شعیب بن صالح می‌گویند.

پس سید حسنی به طرف و میان آنها می‌آید، صورت او همچون دایرهٔ ماه است سپس همراه لشکرش بر ظالمان حمله می‌کند و آنها را می‌کشد تا اینکه به کوفه وارد می‌گردد.

(۲۹۰) اُمیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : هنگامی که لشکرهای خراسان حرکت کردند و با شعیب بن صالح تمیمی، از درون طالقان بیعت شد و پیروی گردید حضرت مهدی(ع) خارج می‌شود.

(۲۹۱) مفضل از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود : آنگاه «سیدحسنی» آن جوانمرد زیباروی که از طرف سرزمین دیلم پیدا می‌شود قیام می‌کند، و به آواز بلند و صدای رسا که همه مردم بشنوند فریاد برمی‌آورد که آل احمد محزون و آن

کنزالله بالطالقان ـ کنوز وای کنوز لیست من فضه ولاذهب ـ بل هی رجال کزبرالحدید ـ علی البراذین الشهب بایدیهم الحراب ـ ولم یزل یقتل الظلمه حتی یرد الکوفه وقد صفا اکثر الارض فیجعلها له معقلاً ـ فیتصل به وباصحابه خبرالمهدی(ع) ویقولون: یابن رسول الله من هذا الذی قد نزل بساحتنا ـ فیقول: اخرجوا بنا الیه حتی ننظر من هو؟ ومایرید؟ وهو والله یعلم انه المهدی ـ وانه لیعرفه ولم یرد بذلک الامر الالیعرف اصحابه من هو؟ [بحار، ج ۵۳، ص ۱۵]

(۲۹۲) عن امیرالمؤمنین علی (ع) : ... ولعمری ان لوذاب ما فی ایدیهم لدنا التمحیض للجزاء وقرب الوعد وانقضت المدة وبدأ لکم النجم ذوالذنب من قبل المشرق ولاح لکم القمر المنیر و... فاذا استبان ذلک فرجعوا التّوبة وخالعوا الحوبة.

مضطر بیچاره را اجابت کنید به صدای آن منادی که در اطراف ضریح فریاد برمی‌آورد پس گنجهای خدا از طالقان او را اجابت خواهند نمود، آنها گنجهائی هستند و چه گنجهائی!! این گنجها از نقره و طلا نیست!! بلکه آنها دلیر مردانی هستند که مانند پاره‌های آهنند ـ بر مرکبهای جنگی بسیار سخت تیره رنگ سوارند و همهٔ اسلحه‌ها را در دست دارند و پی در پی ستمگران را می‌کشند تا آنکه وارد کوفه می‌شوند و بیشتر روی زمین را از وجود ظالم پاک خواهند نمود. تا آنکه کوفه را محل اقامت و پایگاه نظامی خویش قرار خواهد داد. پس در این هنگام است که خبر ظهور حضرت مهدی(ع) به او می‌رسد. در این وقت اصحابش به او عرضه می‌دارند: یابن رسول الله(ص) این چه کسی است که در قلمرو ما فرود آمده است؟

سید حسنی در جواب اصحاب خود می‌گوید: بیائید با هم برویم ببینیم که این مرد کیست و چه می‌خواهد (در اینجا امام صادق " ع " می‌فرماید) به خدا قسم که خود او می‌داند که او مهدی آل محمّد(ص) است و بخوبی او را می‌شناسد ولی مقصودش از این حرف آن است که حقیقت آن حضرت را بر اصحاب خود آشکار ساخته و حضرتش را به پیروان خود بشناساند که او چه کسی است.

(۲۹۲) امیرالمؤمنین علی (ع) در این خطبه، خلافت بنی امیه و بنی عباس را گوشزد کرده، بعد فرموده است: این را بدانید به جان خودم سوگند که چون حشمت آنها (بنی عباس) نیز به پایان رسید و دولت و قدرتشان از میان رفت امتحان برای پاداش نزدیک می‌شود و وعدهٔ حق نزدیک می‌گردد و دوران ظلم و ستم و حکومت اهل باطل ـ سپری می‌شود و ستاره دنباله‌دار از سمت مشرق برای شما ظاهر می‌گردد و ماه تابان برای شما

واعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق ـ سلک بکم مناهج الرسول(ص) فتداویتم من العمی والصم والبکم وکفیتم مؤنه الطلب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الاعناق. [الارشاد شیخ مفید]

(۲۹۳) عن امیرالمؤمنین علی (ع) : وتسیر الجیوش (المهدی " ع ") حتی تصیر بوادی القری فی هدوء ورفق ویلحقه هناک ابن عمّه الحسنیُّ فی اثنی عشر الف فارس فیقول (له الحسنی) یا ابن عمّ أنا أحق بهذا الجیش منک وأنا المهدیُّ فیقول المهدی(ع) بل أنا المهدیُّ فیقول الحسنیُّ هل لک من آیة فنبایعک. فیوُمی المهدیّ(ع) الی الطیر ـ فتسقط علی یده ویغرش قضیاً فی بقعة من الارض فیخضر ویورق فیقول له الحسنی: یا ابن عم هی لک ویسلّم الیه جیشه ویکون علی مقدمته واسمه علی اسمه. [عقدالدرر، ص ۹۰]

(۲۹٤) عن ابی عبدالله (ع) قال : له کنز بالطالقان ماهو بذهب ولافضة ورایة لم

طلوع می‌نماید...و چون کار بدین پایه رسید توبه کنید و از خطاکاریهای خود دست بردارید و بدانید که اگر شما از طلوع کننده مشرق پیروی کنید او شما را به راههای روشن رسول خدا(ص) رهبری خواهد کرد و شما را از کوری و کری و گنگی نجات خواهد داد. و در نتیجه رنج آنچه را که طلب می‌کردید و خود را به زحمت می‌انداختید آسوده خواهد نمود و بار سنگین و کمر شکن را از روی دوش خویش، خواهید برداشت.

(۲۹۳) أمیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : لشکرها (ی حضرت مهدی " ع ") حرکت می‌کنند شبانه و بی سر و صدا و به آرامی راه می‌روند تا اینکه به وادی القری می‌رسند در آنجا پسر عمویش سید حسنی با دوازده هزار سوار به آن حضرت می‌رسد و عرضه می‌دارد: ای پسر عمو من از تو به این لشکر شایسته ترم و من مهدی هستم آنگاه حضرت مهدی(ع) در جواب او می‌فرماید: نه بلکه مهدی منم سپس «سید حسنی» عرضه می‌دارد: اگر تو مهدی هستی آیا حجت و نشانه‌ای داری که با تو بیعت کنیم؟

پس حضرت به پرنده‌ای که در حال پرواز است اشاره می‌کند ـ و پرنده بر روی دست حضرت می‌نشیند و آنگاه عصائی را در زمین فرو می‌برد و عصا سبز می‌شود و برگ برمی‌آورد.

پس سید حسنی می‌گوید: ای پسر عمو تو از من شایسته تری و لشکریان خود را به آن حضرت تسلیم می‌کند و خود در جلو آنها قرار می‌گیرد و پرچمدار حضرت و پیشرو لشکریان آن حضرت خواهد بود و نامش نیز با نام حضرت مطابق است.

(۲۹٤) امام صادق (ع) فرمود : برای حضرت قائم (ع) در طالقان گنجی است که

تنشر منذ طویت ورجال کأن قلوبهم زبرالحدید، لایشو بها شکّ فی ذات الله، اُشد من الحجر، لو حملوا علی الجبال لازالوها لایقصدون برایتهم بلدة الاخربوها کأن علی خیولهم العقبان (الذهب) یتمسحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکة ویخفونه به بأنفسهم فی الحروب ویکفونه ما یرید، فیهم رجال لاینامون اللیل لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم ویستحیون علی خیولهم رهبان باللیل لیوث بالنهار هم اطوع له من الامة لسیدها کالمصابیح کأن قلوبهم القنادیل وهم من خشیه الله مشفقون یدعون بالشهادة ویتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله شعائرهم یا لثارات الحسین اذا ساروا یسیر الرعب أمامهم مسیرة شهر یمشون الی المولی ارسالاً بهم ینصر الله امام الحق. [الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۶]

(۲۹۵) قال رسول الله (ص) وله (للمهدی) بالطالقان کنوز لاذهب ولافضة الاخیول مطهمة ورجال مسومه. [بشارة الاسلام، ص ۹ ـ اکمال الدین صدوق]

(۲۹۶) اصبغ ابن نباته عن أمیرالمؤمنین علی(ع) قال: وتقبل رایات من شرقی

نه از طلا است و نه از نقره و پرچمی است که هنوز آن پرچم باز نشده و مردانی که دلهای آهنین دارند و در باره خدا هیچ تردیدی در آنها راه نیافته و از سنگ محکمترند و اگر بر کوه حمله برند آن را از جا بر کنند، پرچم به هر شهری بفرستند آن را ویران سازند، مرغان گوشتخوار بر اسبان آنها بنشینند و خود را به زین اسب امام بمالند و برکت جویند و بر او گرد آیند و در جنگها سپر او گردند و هر چه فرماید انجام دهند و مردانی باشند شب زنده‌دار، در نماز خود چون زنبور عسل صدا دارند و شبها روی پای خود به نماز گذرانند و روزها، بالای اسبان بر دشمن تازند.

راهبان شب باشند و شیران روز، نسبت به حضرت از کنیزان فرمانبردارترند همه چراغ هدایتند و دلهایشان قندیل را ماند و از خدا ترسانند و شهادت خواهند و آرزومندند که در راه خدا کشته شوند. وشعارشان یالثارات الحسین است به هر سو روند تا مسافت یک ماه راه، ترس آنها، به دل دشمنان افتد آنها به سوی مولای خود شتابانه بروند و بوسیلهٔ آنها، خدا امام بر حق را یاری دهد.

(۲۹۵) پیامبر اکرم (ص) فرمود : برای او [حضرت مهدی(ع)] در طالقان گنجهائی ذخیره است که نه از طلاست و نه از نقره، بلکه گروهی هستند از سواران شجاع و نیرومند، که به ساز و برگ کامل جنگی مجهزند و مردانی هستند نشانه‌دار.

(۲۹۶) اصبغ بن نباته می‌گوید که امیرمؤمنان علی(ع) فرمودند: پرچمهائی از

الارض غیر معلمه ـ لیست بقطن ولاکتان ولاحریر ـ مختوم فی رأس القناة بخاتم السید الاکبر (یسوقها رجل من آل محمّد "ص") تظهر بالمشرق، وتوجد ریحها بالمغرب کالمسک الاذفر ـ یسیر الرعب امامها بشهر ـ حتی ینزلوا الکوفة طالبین بدماً آبائهم، فبینماهم علی ذلک اذ اقبلت خیل الیمانی والخراسانی یستبقان کانهما فرسی رهان ـ شعث غیر جرد اصلاب نواطی واقداح اذا نظرت احدهم برجله باطنه ـ فیقول لاخیر فی مجلسنا بعد یومنا هذا ـ اللهم فانا التائبون وهم الابدال الذین وصفهم الله فی کتابه العزیز "ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین ونظرائهم من آل محمّد(ص)" . [بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۲]

(۲۹۷) عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) قال : قال الله أجلُ وأعظم من أن یترک الأرض بلا امام عادل قال: قلت له جعلت فداک فاخبرنی بما أستریح الیه؟ قال:

مشرق زمین رومی‌آورند که علامت ندارند جنس این پرچمها نه از پنبه است و نه از کتان و نه از حریر بر روی پوشهٔ آنها نوشته شده است و این نوشته ـ نقش نگین پیغمبر(ص) (لااله الاالله محمّد رسول الله) است، قائد و رهبر و فرمانروایشان مردی از خاندان پیغمبر(ص) است و بوی آن مانند مشکی معطر به مغرب می‌رسد ترس و رعب به اندازه مسیر یک ماه در پیشاپیش آنان یا بیش از آمدنشان همه جا در دلها قرار می‌گیرد ـ پیوسته به پیش می‌تازند تا آنکه در کوفه فرود می‌آیند و آنجا را پایگاه خود قرار می‌دهند ـ آنان خونهای پدران خود را مطالبه می‌کنند، پس در این میان که لشکریان سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت هستند ناگهان لشکریان یمانی و خراسانی مانند دو اسبی که مسابقه می‌دهند از راه می‌رسند و آن دو لشکر غبارآلود ـ پراکنده و مو پریشان ـ جوانانی هستند از اصلاب خالص در عرق تشیع که هیچگونه غل و غشی در وجودشان راه ندارد ـ اسلحه‌های خود را به دوش افکنده و برای ورود به کوفه آن چنان مسابقه می‌دهند که هرگاه به کف پای هر کدام از آنان نظر بیافکنی می‌بینی که مانند تیر تراشیده، خود را برای کشتن و نابودی دشمن سخت آماده و مهیا کرده‌اند می‌گویند بعد از این خیری و فایده‌ای در نشستن نیست و ماندن ما دیگر سودی ندارد و می‌گویند: بارخدایا ما توبه کنندگانیم به سوی تو و ایشانند آن ابدال و مردمان بی‌نظیری که از آل محمّد(ص) هستند و خداوند در کتاب عزیز خود فرموده: ان الله یحب التوابین. خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.

(۲۹۷) ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل نموده است که آن حضرت فرمود: خداوند عالم بزرگتر و مکرم‌تر و با عظمت تر از آن است که زمین را بدون امامی عادل بگذارد، ابو بصیر می‌گوید من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا(ص) قربانت گردم،

یا أبامحمّد لیس یری امة محمّد فرجاً أبداً مادام لولد بنی فلان ملک حتی ینقرض ملکهم ـ فاذا انقرض ملکهم أتاح الله لامّة محمّد برجل منّا أهل البیت یشیر بالتقی ـ ویعمل بالهدی ولایأخذ فی حکمه الرشا.

والله انّی لأعرفه باسمه واسم أبیه ـ ثم یأتینا الغلیظ القصره ـ ذوالخال والشامتین القائد العادل ـ الحافظ لمّا استودع یملأها عدلاً وقسطاً کما ملأها الفجار جوراً وظلماً. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۶۹]

(۲۹۸) قال أبی جعفر (ع) قال أمیرالمؤمنین (ع) علی منبر الکوفة : ان الله عزّوجلّ ذکره قدّر فیما قدّر وقضی بأنّه کائن لابدّ منه ـ أخذ بنی أمیّه بالسیف جهرة وأنّ أخذ بنی فلان بغتة وقال(ع): لابد من رحی تطحن ـ فاذا قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها بعث الله علیها عبداً عسفاً خاملاً أصله ـ یکون النصر معه أصحابه الطویلة شعورهم أصحاب

چیزی به ما اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر ما باشد و یکسره راحت شویم، حضرت فرمود: ای ابا محمّد (لقب ابی بصیر) مادامی که بنی عباس بر اریکهٔ قدرت و سلطنت تکیه زده‌اند امت محمّد(ص) فرج و راحتی ندارند ولی، وقتی که دولت آنها منقرض گردید! خداوند مردی از دودمان ما خاندان پیامبر که او را برای امت محمّد (ص) ذخیره نموده!! و آماده ساخته است ظاهر می‌سازد و او کسی است که مردم را به تقوی و پرهیزکاری سفارش می‌کند و به هدایت رفتار می‌نماید و در حکومتش رشوه نمی‌گیرد، به خدا قسم که من به خوبی او را می‌شناسم و نام او و نام پدرش را می‌دانم. آنگاه پس از او ـ مرد قدرتمندی که دارای دو خال سیاه است می‌آید و او قائم و عادل و حافظ امانت الهی است او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند.

(۲۹۸) امام باقر (ع) فرمود که أمیرالمؤمنین (ع) بر منبر کوفه فرمودند: بدرستی که خداوند عزّوجلّ ذکر فرموده و مقدر فرموده آنچه که مقدر شده است و به قضای الهی گذشته آنچه که لابد باید بشود از جملهٔ آنها اینکه سقوط حکومت بنی امیه بوسیلهٔ شمشیر خواهد بود ابتدای قیام علیه آنان علنی و آشکار خواهد بود. لکن سقوط حکومت بنی عباس ناگهانی خواهد بود.

سپس حضرت فرمود : ناچار باید آسیائی بگردش درآید (جنگی عظیم روی دهد) ـ و همینکه کاملاً بگردش افتاد و پا برجا شد خداوند بندهٔ خدمتگزار فرمانبرداری را که در راه خدا بسیار سختگیر و گمنام است برمی‌انگیزاند که پیروزی با اوست ـ یارانش کسانی هستند که موی بلند دارند و صاحب ریش و سبیل هستند ـ لباسهایشان سیاه و

السبال ـ سود ثیابهم ـ أصحاب رایات سود ویل لمن ناواهم یقتلونهم هرجاً والله، لکأنیّ أنظر الیهم والی أفعالهم ـ وما یلقی من الفجّار منهم والأعراب الجفاة یسلطهم الله علیهم بلارحمة ـ فیقتلونهم هرجاً علی مدینتهم شاطی الفرات البرّیه والبحریه جزاء بما عملوا وماربک بظلاّم للعبید. [غیبت نعمانی، بحار]

(۲۹۹) عن ابان بن عثمان قال قال أبوعبدالله جعفر بن محمّد (ع) : بینا رسول الله(ص) ذات یوم فی البقیع حتی أقبل علی(ع) فسأل عن رسول الله فقیل له انه بالبقیع فأتاه علی فسلم علیه. فقال رسول الله اجلس فأجلسه عن یمینه ثم جاء جعفر بن أبی طالب عن رسول الله(ص) فقیل هو بالبقیع فأتاه فسلم علیه فأجلسه عن یساره ثم جاء بالعباس، فسأل عن رسول الله(ص) فقیل هو بالبقیع فأتاه ـ فسلم علیه فاجلسه أمامه ثم التفت رسول الله(ص) ـ الی علی(ع) فقال ألا ابشرک الا أخبرک؟ فقال: بلی یا رسول الله ـ فقال کان

صاحبان پرچمهای سیاهند وای به حال کسی که با آنها به دشمنی برخیزد که بی ملاحظه آنان را می‌کشند. به خدای بزرگ سوگند که گوئی من هم اکنون آنها را می‌نگرم و کارهای آنها و آنچه را که بدکاران و عربهای ستمگر و جفاکار از دست آنان می‌بینند و در پیش چشم من است ـ خداوند آنان را بدون اینکه برایشان رحمی آورند بر آنان [براعراب] مسلّط می‌سازند ـ و در شهرهای ساحلی و بیابانی ـ ایشان را [اعراب را] به جزای آنچه که کرده‌اند می‌رسانند و بی‌محابا می‌کشند و از دم شمشیر می‌گذرانند و آنان را به کیفر اعمالشان می‌رسانند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا نمی‌دارد.

(۲۹۹) ابان بن عثمان از حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمّد علیهماالسّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: روزی رسول خدا(ص) در بقیع بود که علی(ع) آمد و از رسول خدا(ص) جویا شد، عرض کردند: در بقیع است، علی(ع) نزد رسول خدا(ص) آمد و سلامش کرد ـ رسول خدا(ص) فرمود: بنشین، و او را در سمت راست خود نشانید سپس جعفر بن ابیطالب آمد و از رسول خدا(ص) جویا شد ـ به او گفته شد که پیامبر(ص) در بقیع است او به نزد رسول خدا(ص) آمد و سلامش کرد ـ رسول خدا(ص) او را در سمت چپ خود نشانید ـ سپس عباس (عموی پیامبر) آمد و از رسول خدا(ص) جویا شد ـ به او نیز گفته شد که در بقیع است ـ به نزد آن حضرت آمد و سلامش کرد، رسول خدا(ص) او را در پیش روی خود نشانید، سپس پیامبر(ص) رو به علی(ع) نموده و فرمود: آیا مژده‌ات ندهم؟ آیا خبرت ندهم؟ عرض کرد:

جبرئیل عندی آنفاً واخبرنی ان القائم الذی یخرج فی آخرالزمان فیملأ الارض عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً من ذریتک من ولد الحسین فقال علی: یارسول الله ما اُصابنا خیرقط من الله الا علی یدیک، ثم التفت رسول الله(ص) الی جعفر بن اُبی طالب فقال: یا جعفر اُلا ابشرک اُلا اخبرک؟ قال: بلی یا رسول الله. فقال کان جبرئیل عندی آنفاً فاخبرنی ان الذی یدفعها الی القائم(ع) هو من ذریتک أتدری من هو؟ قال لا، قال، ذاک الذی وجهه کالدینار وأسنانه کالمنسار وسیفه کحریق النار یدخل الجبل ذلیلاً ویخرج منه عزیزاً یکتنفه جبرئیل ومیکائیل، ثم التفت الی العباس، فقال، یا عم النبی، اُلا اُخبرک بما اُخبری به جبرئیل؟ فقال: بلی یا رسول الله، قال: قال لی ویل لذریتک من ولد العباس قال یا رسول الله اُفلا اُجتنب النساء فقال له قد قرالله مما هو کائن. [بشارة الاسلام، ص ۱۰، غیبت نعمانی]

(۳۰۰) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال: یقوم منا قائم بجیلان، یعینه

چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل اندکی پیش نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان خروج می‌کند و زمین را پر از عدل می‌نماید از نسل تو و از فرزندان حسین(ع) است. علی(ع) عرض کرد یا رسول الله هیچ خیری از جانب خدا به ما نرسیده است مگر آنکه به دست شما بوده است. سپس رسول خدا(ص) رو به جعفر بن ابیطالب نموده و فرمود: یا جعفر آیا مژده‌ات ندهم ـ آیا خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله!

فرمود: جبرئیل اندکی پیش نزد من بود و به من خبر داد، آن کسی که آن را (پرچم را) به قائم می‌سپارد او از نسل تو است آیا می‌دانی او کیست ؟ عرض کرد: نه. فرمود: او همان کسی است که صورتش همچون دینار گرد و متلالاء (نورانی) است و دندانهایش همانند اره و شمشیرش همچون شعلهٔ آتش است با کمی یار و تنهائی در جبل داخل می‌شود و با عزّت و سربلندی از آنجا بیرون می‌آید جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند. سپس رسول خدا(ص) به عباس متوجّه گردید و فرمود: ای عمو آنچه را که جبرئیل به من خبر داد تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا یارسول الله ـ حضرت فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس ـ پس عباس عرض کرد: یارسول الله آیا از زنان دوری بجویم؟

حضرت به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است.

(۳۰۰) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : قیام کننده‌ای که مورد تأئید ماست و از خانوادهٔ ما است از گیلان قیام می‌کند و آن مشرقی او را در دفع شیعهٔ عثمان یاری

المشرقی فی دفع شیعة عثمان ویجیبه الابر والدیلم ویجدون منه النوال والنعم وترفع لولدی النود والرایات ویفرقها فی الاقطار والحرمات ، ویأتی الی البصرة ویخربها ویعمر الکوفه و یوربها فیعزم السفیانی علی قتاله ویهم مع عساکره باستیصاله فاذا جهزت الالوف وصفت الصفوف قتل الکبش الخروف فیموت الثائر ویقوم الاخر ثم ینهض الیمانی لمحاربة السفیانی ویقتل النصرانی فاذا هلک الکافر وابنه الفاجر ومات الملک الصایب ومضی لسبیله النائب خرج الدجال وبالغ فی الاغواء والاضلال ثم یظهر آمر الامرة وقاتل الکفرة السلطان المأمول الذی تحیر فی غیبته العقول وهوالتاسع من ولدک یاحسین(ع). [الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۰]

(۳۰۱) قال رسول اللّٰه (ص) : اذا خرجت السُّودان طلبت العرب ینکشفون حتی یلحقوا ببطن الأرض أوقال ببطن الاردنّ.

می‌دهد و مردم آمر و دیلم او را اجابت می‌کنند و از او نوال و نعمت می‌یابند و برای فرزندم پرچمها و علمها برداشته می‌شود و او آنها را در اطراف و اکناف پراکنده می‌کند (همه را شکست می‌دهد) سپس به سوی بصره می‌آید و آن را خراب و ویران می‌سازد و کوفه را آباد می‌نماید. پس سفیانی خود را برای مبارزه با او آماده می‌کند و مصمم می‌گردد تا با تمام قدرت و توان و نیروئی که دارد با کمک لشکریان خود او را مستاصل ساخته و بکلی نیست و نابود گرداند. آنگاه حضرت فرمود: پس در آن هنگام که هزاران نفر برای جنگ و مبارزه تجهیز شدند و خود را برای مقابله با یکدیگر آماده نمودند و صفها برای نبرد با همدیگر آراسته گردید قوچ بزرگ آن بچه قوچ جاهل مغرور را به قتل می‌رساند و انقلابگر می‌میرد و آنگاه شخص دیگری بپا می‌خیزد سپس یمانی از یمن حرکت کرده برای جنگ با سفیانی می‌رود و نصرانی را می‌کشد و چون آن مرد کافر و پسر فاجرش نابود گردید و پادشاه درستکار از دنیا رفت و نایب راه خود را در پیش گرفت دجال بیرون می‌آید و در فریبکاری و اغواء و گمراهی مردم مبالغه می‌کند سپس امیرالامراء یعنی فرمانروای فرمانروایان و قاتل کافران، آن سلطانی که مردم در آرزویش بسر می‌برند و عقلها در غیبت او حیران و سرگردان مانده بود ظاهر می‌گردد و اونهمین از فرزندان تو است ای حسین(ع).

(۳۰۱) پیامبر اکرم (ص) فرمود : هنگامی که سودانیها قیام کردند و در دنبال عرب آمدند موانع را کنار می‌زنند تا آنکه به داخل اردن (یا زمین) می‌رسند در همین حال

فبینماهم کذلک اذ خرج السُّفیانی فی ستّین وثلاثمائه راکب حتیّ یأتی دمشق ـ فلا یأتی علیهم شهر حتیٌ یبایعه، من کلب ثلاثون ألفاً و... فیبعث جیشاً الی العراق فیقتل بالزّوراء مائة ألف ـ ویخرجون الی الکوفة فینهبونها.

فعند ذلک تخرج رایة من المشرق ـ ویقودها رجل من تمیم یقال له شعیب بن صالح فیستنقذ مافی أیدیهم من سبی أهل الکوفه ویقتلهم. [مهدی موعود منتظر ج ۲ ص ۱۱٤، ش ۵۸]

(۳۰۲) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال : یلتقی السُّفیانیُ ذا الرّایات السُّود ـ فیهم شابٌ من بنی هاشم فی کفّه الیسری خال وعلی مقدّمته رجل من بنی تمیم یقال له شعیب بن صالح ـ بباب اصطخر فتکون بینهم ملحمة عظیمة ـ وتظهر الرّایات السُّود وتهرب خیل السفیانیّ ـ فعند ذلک یتمنّی الناس المهدیَّ ویطلبونه. [عقدالدرر، ص ۱۲۷]

(۳۰۳) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : ویبعث السفیانی مائة وثلاثین ألفاً الی الکوفه... وتقبل رایات شرقی الارض لیست بقطن وکتّان ولاحریر ـ مختّمة فی روس بخاتم السید الاکبر

هستند که ناگهان سفیانی همراه سیصد و شصت نفر خروج می‌کنند، تا آنکه به دمشق می‌آیند و بر هیچ شهری نمی‌رسند مگر آنکه آن شهرها با او بیعت می‌کنند. تا آنکه سی هزار از کلب با او بیعت می‌کنند...سفیانی لشکری را به عراق می‌فرستد و در زوراء صدهزار نفر را می‌کشد و به کوفه می‌روند و آنجا را غارت می‌کنند در چنین موقعیتی پرچمی از مشرق (ایران) خارج می‌شود و به کوفه می‌آید و عده‌ای از اهل کوفه که در دست سفیانی اسیرند آنها را آزاد می‌کنند و با لشکر سفیانی می‌جنگند.

(۳۰۲) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : سفیانی ـ با صاحب پرچمهای سیاه در جائی به نام باب استخر روبرو می‌گردد که در میان پرچمهای سیاه ـ جوانی از بنی هاشم دیده می‌شود که در دست چپ او خال قرار دارد فرماندهٔ سپاه آن سید ـ مردی از بنی تمیم است که به او شعیب بن صالح می‌گویند و در میان آنان (سفیانی و هاشمی) جنگی بزرگ روی می‌دهد و صاحبان پرچمهای سیاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی شکست خورده پا به فرار می‌گذارند در آن هنگام است که مردم آرزوی مهدی(ع) می‌کنند و به جستجوی او می‌پردازند.

(۳۰۳) امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند : سفیانی صد و سی هزار لشکر به سمت کوفه می‌فرستد...

که در این حین پرچمهائی از مشرق (ایران) زمین پدیدار می‌گردد که جنس آن

یسوقها رجل من آل محمّد(ص) یوم تطیر بالمشرق، یوجد ریحها بالمغرب کالمسک الأذفر یسیر الرُّعب أمامها شهراً. [بحار، ج ۵۳، ص ۸۲]

(۳۰٤) عن عبدالله بن سنان ـ سئل ابوعبدالله (ع) : این بلاد الجبل فانّا قدروینا انه اذا رد الیکم الامر یخسف ببعضها ـ فقال: ان فیها موضعاً یقال له بحر ویسمی بقم وهو معدن شیعتنا واما الری فویل له من جناحیه ـ وان الامن فیه من جهة قم و اهله .

قیل وما جناحاه قال (ع) : احدهما بغداد والاخر خراسان ـ فانه تلتقی فیه سیوف الخراسانیین وسیوف البغدادیین ـ فیجعل الله عقوبتهم ویهلکهم فیاوی اهل الری الی قم فیؤویهم اهله ثم ینتقلون منه الی موضع یقال له اردستان. [بحار، ج ۶۰]

(۳۰۵) بعث رسول الله (ص) الی عمه العباس والی علی بن ابیطالب (ع) فاتیاه فی

پرچمها از پنبه و کتان و حریر نیست بر روی آن پرچمها نقش نگین پیغمبر(ص) نوشته شده است و مردی از دودمان رسول خدا(ص) این پرچمها را رهبری می‌کند. روزی که این پرچمها در مشرق به اهتزاز درآید بوی آن، مانند مشکی که بویش در فضا پراکنده شود به مغرب می‌رسد و به اندازهٔ مسیر یک ماه ـ رعب و وحشت در پیشاپیش آنها حرکت می‌کند.

(۳۰٤) از عبدالله بن سنان است که از امام صادق (ع) پرسید : یابن رسول الله(ص) سرزمین جبل کجاست که ما در بعضی از روایات خوانده و شنیده‌ایم: زمانی که فرمان خداوند (خلافت و ولایت به شما بازگردد) برخی از شهرهای خسف و زیرورو می‌شود ؟

امام صادق(ع) فرمود: در سرزمین جبل موضعی است که به آن بحر می‌گویند و در آنجا شهری است که آن را قم می‌نامند و آنجا معدن شیعیان ماست و اما ری، پس وای بر ری از هر دو بال و دو طرف آن ـ چه امن و سلامتی آن بسبب قم واهل قم است. عرضه داشتند: یابن رسول الله(ص) دو جناح ـ و دو طرف ری کدامند؟ حضرت فرمود: یکی بغداد است و دیگری خراسان ـ محققاً شمشیرهای بغدادیان و شمشیرهای خراسانیان در ری به یکدیگر خواهد رسید و حق تعالی در عقوبت ایشان (اهل ری) تعجیل خواهد فرمود و آنها را هلاک خواهد نمود پس اهل ری بدین لحاظ به قم پناه می‌برند و مردم قم آنها را پناه می‌دهند و آنگاه از قم بجای دیگری که آن را اردستان می‌گویند منتقل می‌گردند.

(۳۰۵) پیامبر اکرم (ص) شخصی را بدنبال عمویش عباس و همچنین بدنبال علی بن البیطالب فرستاد و این دو در منزل ام سلمه نزد حضرت رسیدند سپس حضرت

منزل ام سلمه فقال فیما قال: فاذا غیرت سنتی. یخرج ناصرهم من ارض یقال لها خراسان برایات سود فلا یلقاهم احد الا هزمره وغلبوا علی ما فی ایدیهم حتی تقرب رایاتهم بیت المقدس. [ابرازالوهم المکنون، ص ۵۷۰]

(۳۰۶) عن أبی جعفر قال (ع) : یبعث السفیانی جنوده فی الافاق، بعد دخوله الکوفة وبغداد فیبلغه فزعة من وراء النهر ـ من ارض خراسان ـ علیهم رجل من بنی امیة فیکون لهم وقعة بتونس بدولاب ووقعة بتخوم زرنیخ ـ فعند ذلک تقبل الرایات السود من خراسان ـ علی جمیع الناس شاب من بنی‌هاشم بکفه الیمنی خال، سهل الله امره وطریقه ـ یکون لهم وقعة بتخوم خراسان ویسیر الهاشمی فی طریق الری ـ فیبرح رجل من بنی تمیم من الموالی یقال له شعیب بن صالح الی اصطخر ـ الی الاموی فیلتقی هو والمهدی ـ والهاشمی ببیضاء اصطخر فیکون بینهما ملحمة عظیمة علیهم رجل من بنی عدی فیظهر الله انصاره و

رسول(ص) سخنانی فرمود و از جمله فرمودند: هنگامی که سنّت مرا تغییر دادند یاری کنندهٔ آنها از سرزمینی که بدان خراسان (ایران) گفته می‌شود خارج می‌شود که پرچمها و رایات سیاهی دارند و هیچکس با آنها روبرو نمی‌شود مگر اینکه آنها را هزیمت می‌دهند و به آنچه در دست دارند غالب می‌شوند تا اینکه پرچمهایشان به نزدیک بیت‌المقدّس می‌رسد.

(۳۰۶) حضرت باقر (ع) فرمود : سفیانی بعد از آنکه به کوفه و بغداد وارد می‌شود ترس و وحشتی او را از بلاد ماوراءالنهر از سرزمین خراسان (ایران) فرا می‌گیرد و او لشکریان خود را به اطراف می‌فرستد سر کردهٔ آنها مردی از بنی امیه می‌باشد در آن هنگام کشتاری در تونس و جنگی در دولاب ری و جنگی در سرزمین زرنیخ (سیستان) روی خواهد داد و آن هنگام است که پرچمهای سیاه از جانب خراسان (ایران) روی خواهد آورد، و پیشاپیش آنان جوانی از بنی هاشم قرار خواهد داشت که در دست راست او خال و یا علامتی است و خداوند کارش را سهل و آسان خواهد نمود سپس جنگی در سرزمین خراسان بوقوع می‌پیوندد و آن مرد هاشمی در طریق ری حرکت می‌کند ـ آنگاه مردی از موالی، از بنی تمیم که او را شعیب بن صالح می‌نامند بطرف استخر به جنگ با اموی می‌رود و اموی و هاشمی در بیضاء استخر با هم روبرو می‌گردند و در میان آن دو نفر جنگ بزرگ و خونینی روی می‌دهد ـ سپس سپاهی از سیستان که سر کردهٔ آنها مردی از بنی عدی است به سوی هاشمی می‌آید و خداوند انصار و لشکریان هاشمی را پیروز می‌گرداند، بعد از آن،

جنوده ثم تکون ـ واقعة بالمدائن بعد وقعة الری وفی عاقرقوفا وقعة صلمية يخبر عنها كل ناج (صلمية تحير منها) ثم يكون بعدها ذبح (ريح) عظيم ببابل ـ ووقعة فی ارض من اراضی نصيبين ثم يخرج علی الاحوص قوم من سوادهم ـ وهم العصب عامتهم من الكوفه والبصره حتی يستنقذوا ما فی يده من سبی كوفان. [عرف الوری، ج ۲، ص ٦٩] [البرهان، ص ۱۲۰] [الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ٦٩]

(۳۰۷) عن جابر ـ عن أبی جعفر محمّد بن علی (ع) ـ قال : يظهر المهدیُّ بمكَّة عند العشاء ومعه راية رسول اللّه(ص) وقميصه ـ وسيفه ـ وعلامات ونور ـ وبيان ـ فاذا صلیً العشاء نادی بأعلی صوته ـ يقول: أذكّركم اللّه أيُّها النّاس ـ ومقامكم بين يدی ربّكم ـ فقد اتّخذ الحجَّة ـ وبعث الأنبياء وأنزل الكتاب ـ وأمركم أن تحيوا ما أُحيی القرآن ـ وتميتوا ما أمات وتكونوا اعواناً علی الهدی ووزراً علی التقوی ـ فانَّ الدنيا قددنا فناؤها وزوالها ـ وأذنت

پس از واقعهٔ ری جنگی در مدائن واقع می‌شود و در عاقرقوفا حادثه سخت و خورد کننده‌ای رخ می‌دهد که هر کس از آن حادثه جان سالم بدر ببرد از آن خبر خواهد آورد.

سپس کشتاری هولناک در سرزمین بابل و جنگی در سرزمین نصیبین به وقوع خواهد پیوست و آنگاه گروهی از مردم از اعراب و بادیه نشینان و یا عشایر و ساکنین اطراف کوفه و عامهٔ مردم که بیشتر آنها از کوفه و بصره هستند بر احوص خروج می‌کنند و اسیران را نجات می‌دهند.

(۳۰۷) جابر از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود : حضرت مهدی(ع) در وقت عشاء در مکّه ظاهر می‌شود و همراه اوست پرچم و پیراهن و شمشیر و علامات و نور و بیان رسول خدا(ص)، پس هنگامی که نماز عشاء را خواندند با بلندترین صدا ندا می‌کنند و می‌فرمایند ای مردم خدا را به یاد شما می‌آورم و مقام و منزلت خودتان را نزد پروردگارتان، که این چنین خدائی تأکید روی اتمام حجت داشته است، لذا پیامبران را مبعوث فرمود و کتاب را برای شما نازل فرمود و امر فرموده که هیچ چیزی را برای او شریک قرار ندهید و مواظب باشید که از اطاعت خدا و رسول خدا(ص) خارج نشوید و مواظب باشید که زنده کنید آنچه را که قرآن امر به احیای آن داده و نابود گردانید آنچه را که قرآن دستور نابود و مردن آن را داده است و مواظب باشید بر اینکه پشتیبان اهل حق و هدایت باشید و کمکار تقوی باشید بدرستی که نابودی و از بین رفتن دنیا نزدیک شده (اهل دنیا خود را آماده کنند) و اجازهٔ خداحافظی داده شده است (اهل دنیا خداحافظی

بالوداع وانیّ اُدعوكم الی الله والی رسوله والعمل بكتابه واماتة الباطل واحیاء سنّته. (السنة) فیظهر فی ثلاثمائة ثلاثة وعشر ـ عدّة أهل بدر ـ علی غیر میعاد وقزعاً كقزع الخریف ورهبان باللیل ـ اُسد بالنّهار. فیفتح الله تعالی للمهدیّ أرض الحجاز ـ ویستخرج من كان فی السّجن من‌بنی‌هاشم ـ وتنزل الرّایات السود الكوفة ـ فتبعث بالبیعة الی المهدیّ ویبعث المهدی جنوده فی آلافاق ـ ویمیت الجور وأهله ویستقیم له البلدان ویفتح الله علی یدیه القسطنطینیّة.

[عقدالدرر، ص ۱٤٥]

(۳۰۸) قال معاذ بن جبل : بینما أنا وأبو عبیده الجراح وسلمان جلوس ننتظر رسول الله(ص) اذخرج علینا فی الهجیر مرعوباً متغیر اللون ـ فقال: من ذاء أبو عبیده معاذ سلمان؟ قلنا: نعم یارسول الله فذكر الفتن ثم قال: تدخل مدینة الزوراء فكم من قتیل وقتیله ومال منتهب وفرج مستحل ـ رحم الله من آوی نساء بنی هاشم یومئذ ومن حرمتی ثم ینتهی الی

كنند با دنیا) من در این هنگامه شما را به خدا و رسول خدا(ص) و عمل به كتاب خدا دعوت می‌كنم همچنین شما را دعوت می‌كنم كه باطل را نابود كنید و سنت را زنده گردانید ـ پس حضرت به همراهی سیصد و سیزده نفر به تعداد یاران بدر پیروز خواهد شد این یاران و اصحاب بدون وعدهٔ قبلی در نزد حضرت خواهند آمد همانند آمدن تكه‌های كوچک ابر در آسمان ـ آنها راهبان شبند و شیران روز، پس خداوند سرزمین حجاز را برای آن حضرت فتح خواهد كرد و تمام بنی هاشم را، كه در زندان باشند آزاد خواهد كرد در این وقت پرچمهای سیاه وارد كوفه می‌شوند و فرستادهٔ آنها با حضرت مهدی (ع) بیعت خواهد كرد، سپس حضرت لشكرهای خود را به اطراف و اكناف جهان خواهد فرستاد و بدینوسیله جور و اهل جور و ستم را نابود خواهد كرد و كشورها برای او گشوده خواهد شد و امر حضرت برآن كشورها مطاع خواهد بود و خداوند قسطنطنیه (غرب) را بدست حضرت خواهد گشود.

(۳۰۸) معاذ بن جبل گوید : من و ابو عبیدهٔ جرّاح و سلمان نشسته بودیم و منتظر رسول خدا(ص) بودیم ناگاه دیدیم كه آن حضرت با رنگ متغییر نزدیک ظهر بر ما وارد شد و فرمود: كیست در اینجا ابو عبیده و معاذ و سلمان هستند؟ گفتیم: آری یا رسول الله(ص) آنگاه آن حضرت فتنه‌ها را ذكر كرد و فرمود: در شهر زوراء فتنه‌ای به پا می‌شود و چه مرد و زنانی كه كشته خواهند شد و چه مالهائی كه به غارت می‌رود و ناموسهائی كه مورد بی عفتی قرار می‌گیرند خدا رحمت كند آن كسی را كه در آن روز زنان بنی هاشم را

ذکر سلطان الغریین فیخرج الیهم فتیان من مجالسهم علیهم رجل یقال له صالح فتکون الدائرة علی أهل الکوفة ـ ثم تنتهی الی المدینة فتقتل الرجال وتبقر بطون النساء من بنی هاشم فاذا احضر ذلک فعلیکم بالشواهق وخلف الدروب وانما ذلک حمل امرأة ـ

ثم یقبل الرجل التمیمی شعیب بن صالح سقی الله بلاد شعیب بالرایة السوداء المهدیة ینصرالله وکلمته، حتی یبایع المهدی بین الرکن والمقام. [ملاحم وفتن سلیلی، ص ۱۳۷، باب ۶۰]

(۳۰۹) عن جابر جعفی قال : قال أبو جعفر (ع) : یا جابر الزم الأرض ولاتحرک یداً ولا رجلاً حتی تری علامات أذکرها لک ان أدرکتها.

أوّلها اختلاف بنی العباس وما أراک تدرک ذلک ولکن حدّث به (من) بعدی عنی ـ ومناد ینادی من السماء ویجیئکم الصوت من ناحیه دمشق بالفتح وتخسف قریة من قری الشام تسمّی الجابیه وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأیمن ومارقة تمرق من ناحیة الترک ویعقبها هرج الرّوم وسیقبل اخوان الترک حتی ینزلوا الجزیره وستقبل مارقة الرّوم حتی ینزلوا الرّملة

پناه دهد زیرا آنها حرم منند ـ آنگاه آن فتنه به پادشاه کوفه خواهد رسید و جوانهائی از مجلسشان بر آنها خروج می‌کنند که نام یکی از آنها را صالح گویند و اهل کوفه را محاصره می‌کنند بعد از آن فتنه به مدینه منتهی خواهد شد و مردها را کشته و زنان بنی هاشم را شکم پاره می‌کنند ـ موقعی که این بلاء بوجود آمد بر شما لازم است که به کوهها فرار کنید و مدّت آن حمل یک زن باردار است بعد از آن ـ مرد تمیمی که شعیب بن صالح نام دارد خدا شهرهای شعیب را آباد کند با بیرق سیاه به نصرت دین خدا می‌آید تا اینکه بین رکن و مقام با حضرت مهدی (ع) بیعت نماید.

(۳۰۹) جابر جعفی می‌گوید : امام باقر (ع) فرمود : ای جابر بر جای خود باش و دست و پای خود را حرکت مده تا آنگاه که نشانه‌هائی را که برایت می‌گویم به بینی اگر به آنها برسی، اوّلش اختلاف بنی عباس است و به نظر من تو آن روز را درک نخواهی کرد. ولی از من به کسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن و آواز دهنده‌ای که از آسمان آواز خواهد داد و از سوی دمشق آوازهٔ فتح و پیروزی به شما خواهد رسید. و یکی از آبادیهای شام بنام جابیه فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی متجاوز که از ناحیه ترک باشند خروج کنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترک روی آورند تا آنکه به جزیره فرود آیند و گروه متجاوز از رومیان روی آورند تا آنکه به رمله فرود آیند.

فتلک السنة یا جابر اختلاف کثیر فی کل أرض من ناحیة المغرب فاول أرض المغرب أرض الشام یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات ـ رایة الأصهب وراية الابقع وراية السفياني فيلتقي السفیانی بالأبقع فیقتتلون، ویقتله السفیانیُ ومن معه ویقتل الأصهب ثمَّ لایکون له همه الا الاقبال نحو العراق ویمرُّ جیشه بقرقیسا ـ فیقتتلون بها فیقتل من الجبارین مائة الف ویبعث السفیانی جیشاً الی الکوفه ـ وعدَّتهم سبعون الف ـ فیصیبون من أهل الکوفة قتلاً وصلباً وسبیاً فبیناهم کذلک اذا أقبلت رایات من قبل خراسان ـ تطوی المنازل طیّاً حثیثاً ومعهم نفر من أصحاب القائم (ع).

ثم یخرج رجل من موالی أهل الکوفه فی ضعفا، فیقتله أمیر جیش السفیانی بین الحیره والکوفة ویبعث السفیانی بعثاً الی المدینه فینفر المهدیُّ منها الی مکّة فیبلغ أمیر جیش السفیانی أن المهدی قد خرج الی مکّة فیبعث علی أثره فلا یدرکه حتی یدخل مکّه خائفاً یترقب علی سنّة موسی بن عمران وینزل أمیر جیش السفیانی البیداء فینادی مناد من السما: یابیداء أبیدی القوم فیخسف بهم فلایفلت منهم الا ثلاثة نفر یحوّل اللّه وجوههم الی أقفیتهم

در آن سال ای جابر در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد پس نخستین سرزمینی که ویران شود سرزمین شام باشد. این هنگام اختلافشان به سه پرچم افتد، پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی ـ پس سفیانی با ابقع برخورد کند و بجنگد و سفیانی با ابقع و پیروانش بجنگد و سپس با اصهب بجنگد سپس سفیانی همّتی نخواهد داشت به جز آنکه رو به سوی عراق کند در بین راه سپاهیانش بقرقیساء گذر کنند. و در آنجا بجنگند و یک صد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند و سفیانی سپاهی به کوفه روانه کند که هفتاد هزار به شمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند در این میان بناگاه پرچمهائی از جانب خراسان روی‌آور شود و به سرعت طیّ منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم (ع) با آنان همراه خواهد بود.

و سپس مردی از دوستان اهل بیت با جمعی خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه می‌کشند. و سفیانی لشکری را روانهٔ مدینه کند پس حضرت مهدی(ع) از مدینه به مکّه فرار کند این خبر به سفیانی می‌رسد که مهدی(ع) به مکّه رفته است پس به دنبال او می‌فرستند ولی موفّق به دستگیری او نمی‌شوند تا آنکه آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنت موسی بن عمران داخل مکّه می‌شود.

فرماندهٔ سپاه سفیانی در بیداء فرود آید پس آواز دهنده‌ای از آسمان آواز می‌دهد ای بیداء این قوم را نابود کن پس زمین آنان را فرو می‌برد و به جز چند نفر نجات نمی‌یابند که

وهم من كلب. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۷]

(۳۱۰) عن زرارة بن اعين عن الصادق (ع) : استعيذوا باللّه من شر السفياني والدجال وغيرهما من اصحاب الفتن ـ قيل له يا ابن رسول اللّه!!! اما الدجال فعرفناه ـ وقدبين من مضامين احاديثكم شانه ـ فمن السفياني وغيره من اصحاب الفتن وما يصنعون ـ

قال (ع) : اوّل من يخرج منهم رجل يقام له اصهب بن قيس فيخرج من بلاد الجزيره له نكاية شديده فى الناس وجور عظيم.

ثم يخرج الجرهمى من بلاد الشام ـ ويخرج القحطانى من بلاد اليمن ولكل واحد من هؤلاء شوكة عظيمه فى ولايتهم، ويغلب على اهلها الظلم والفتنه منهم كذلك اذيخرج عليهم السمرقندى من خراسان مع الرايات السود.

السفيانى من الوادى اليابس من اودية الشام وهو من ولد عتبة بن ابى سفيان وهذا الملعون يظهر الزهد قبل خروجه وينشف ويتقنع بخبز الشعير والملح الجريش ويبذل الاموال

صورت آنان را خداوند به پشت برمی‌گرداند و آنان از قبیلهٔ کلب خواهند بود.

(۳۱۰) زرارة بن اعین از امام صادق (ع) روایت کرده است : پناه ببرید به خدای تعالی از شر سفیانی و دجال و غیر این دو از اصحاب فتنه‌ها. به آن حضرت عرض شد: یابن رسول اللّه(ص)!!! اما دجال را شناخته‌ایم و از مضامین احادیث شما کارهای او برای ما روشن شده است ولی بفرمائید، که سفیانی و غیر او از اصحاب فتنه‌ها کیانند و چه کارهائی انجام می‌دهند؟ حضرت فرمود: نخستین کسی که از اصحاب فتنه‌ها خروج خواهد کرد مردی است که به او اصهب بن قیس گفته می‌شود او از بلاد جزیره خروج می‌کند، بداندیشی او دربارهٔ مردم شدید و ظلم و ستم او بسیار و اذیت و آزاری که از او به مردم خواهد رسید فراوان خواهد بود.

آنگاه جرهمی از بلاد شام و قحطانی از بلاد یمن خروج خواهند نمود و هر کدام از آنها در فرمانروائی خود قدرت و شوکت و عظمتی دارند و بر مردم کشور خود ستمهای بسیاری روا خواهند داشت.

پس در این هنگام که آنان در کمال قدرت و عظمت فرمانروائی می‌کنند ناگهان سمرقندی از جانب خراسان با پرچمهای سیاه علیه آنها خروج می‌کند.

اما سفیانی از وادی یابس که جزء سرزمین شام است خروج می کند و او از نسل عتبة بن ابی سفیان می‌باشد و این مرد ناپاک پیش از آنکه خروج کند اظهار زهد و بی

فیحلب بذالک قلوب الجهال والأراذل ثم یدعی الخلافة وفیبایعونه ویتبعهم العلماء الذین یکتمون الحق ویظهرون الباطل فیقولان انه خیر اهل الارض ـ وقد یکون خروجه وخروج الیمانی من الیمن مع الرایات البیض فی یوم واحد وشهر واحد وسنة واحده.

فاوّل من یقاتل السفیانی القحطانی فینهزم ویرجع الی الیمن فیقتله الیمانی ثم یفر الأصهب والجرهمی بعد محاربات کثیره من السفیانی فیتبعهما ویقهر کل من ینازعه ویحاربه الا الیمانی ثم یبعث السفیانی جیوشاً الی الأطراف ویسخر کثیر من البلاد ویبالغ فی القتل والفساد ویذهب الی الروم لدفع الملک الخراسانی ویرجع منها منتظراً (منتصراً) فی عنقه صلیب. [کشف الحق]

(۳۱۱) عن عمار بن یاسر قال : ان لاهل البیت بینکم امارات فالزموا الارض (حتی) ینساب الترک فی خلافة رجل ضعیف فیخلع بعد سنتین من بیعته ویخالف الترک بالروم

اعتنائی به دنیا می‌نماید و لباس کهنه و خشن می‌پوشد و به نان جو و نمک نسائیده، یا نیم کوفته قناعت می‌ورزد و با بذل اموال دلهای جهال و اراذل و اوباش را به خود متمایل می‌سازد و پس از آن دعوی خلافت یعنی ادعای حکومت و فرمانروائی می‌نماید ـ و آن دسته از علماء و دانشمندان، دین بدنیا فروخته نیز که حق را پنهان و باطل را ترویج می‌کنند تابع جهال و اشخاص نادان می‌شوند و سر برخط فرمان سفیانی می‌نهند و می‌گویند:

او بهترین مردم روی زمین است و چنین اتفاق خواهد افتاد که روزی که سفیانی در شام خروج کند با خروح یمانی که از یمن با پرچمهای سفید خروج می‌نماید در یک روز و یک سال خواهد بود و نخستین کسی که با سفیانی خواهد جنگید مردی به نام قحطانی خواهد بود پس قحطانی شکست می‌خورد و از معرکه می‌گریزد و به یمن مراجعت می‌نماید و به دست یمانی کشته می‌شود و سپس اصهب و جرهمی بعد از جنگهای فراوان از ترس سفیانی پا به فرار می‌گذارند و سفیانی آنها را تعقیب می‌کند و شکستشان می‌دهد و سفیانی همهٔ مخالفین خود را مغلوب می‌سازد مگر یمانی را. سپس سفیانی لشگریان خود را به اطراف می‌فرستد و بسیاری از شهرها را مسخر خود می‌سازد و در قتل و فساد و خونریزی مبالغه می‌نماید و برای آنکه ملک و پادشاهی را، از خراسانی (سید حسنی) بگیرد به سوی روم می‌رود و از آنجا برمی‌گردد در حالی که نصرانی شده و در گردن او صلیب است.

(۳۱۱) عمار بن یاسر می‌گوید : برای اهل بیت، در بین شما مدتهای مدیدی حکومتها خواهد بود پس تا آن موقع بر زمین قرار گیرید (تا اینکه) حکومت به ترک (بنی عباس) به مرد ضعیفی برسد پس بعد از دو سال او را از خلافت خلع خواهند نمود و در این

ویخسف بغربی مسجد دمشق ویخرج ثلاثة نفر بالشام ویأتی هلاکهم من حیث بدأ ویکون بدأ الترک بالجزیره والروم وقسنطیطین (بقسطنطین) وقد تبع عبدالله حتی یلقی الرجال ویسبی للنساء ثم یرجع فی قیس حتی ینزل الجزیرة الی السفیانی فیتبع الیمانی فیقتل قیساً بأریحاً (اریحا) ویحوز السفیانی ماجمعوا ثم یسیر الی الکوفه فیقتل أعوان آل محمّد(ص) ثم یظهر السفیانی بالشام علی الرایات الثلاث ثم یکون وقعة بقرقیسا عظیمة ثم ینفتق علیهم فتق من خلفهم، فیقتل طائفة منهم حتی یدخلوا ارض خراسان ویقبل جیل السفیانی کالّیل والسیل فلا تمر بشیءٌ الا اهلکته وهدمته حتی یدخلوا الکوفه فیقتلون شیعة آل محمّد(ص) ثم یطلبون أهل خراسان فی کل وجه وجبهة ویخرج أهل خراسان فی طلب المهدی فیدعون الله وینصرونه. [مهدی موعود منتظر، ص ۳۳۱، ج ۲ ـ کنزالعمال، ج ۶، ص ۶۷]

هنگام ترک با روم خواهند جنگید و سمت غربی مسجد دمشق فرو خواهد رفت و سه نفر در شام قیام خواهند کرد و هلاک آنها از همان جائی خواهد آمد که ابتدای قدرت آنها از آنجا رسید ابتدای حرکت ترک به سوی جزیره خواهد بود و بعد به سوی روم و قسطنطین (بقسطنطین) و به تحقیق عبدالله متابعت خواهد کرد تا اینکه با مردان بجنگد و زنان را به اسارت خواهد گرفت سپس بسوی قیس بر خواهد گشت تا اینکه در جزیره فرود خواهد آمد تا با سفیانی بجنگد در این هنگام یمانی قیام می‌کند و با قیس در اُریحا خواهد جنگید در این حال سفیانی همه آنچه را که جمع کرده بودند مصادره خواهد کرد پس سفیانی به سوی کوفه خواهد رفت و بسیاری از یاران آل محمّد(ص) را خواهد کشت سپس بعد از این جریانات سفیانی در شام بر سه پرچم که در حال اختلاف هستند پیروز خواهد شد سپس برای او واقعه‌ای بزرگ در قرقیسا روی خواهد داد سپس برای بنی عباس شکستی از پشت سر در داخل مملکت برای آنها روی خواهد داد.

پس یک گروه از آنها که با سفیانی درگیر جنگ هستند جنگ را ادامه خواهند داد تا اینکه در اثر شکست، داخل سرزمین ایران خواهند شد، در این حال لشکریان سفیانی شب و روز به طرف خراسان (ایران) سرازیر خواهند شد و به هیچ چیز برخورد نمی‌کنند مگر اینکه آنرا هلاک و نابود می‌کنند تا اینکه داخل کوفه می‌شوند و در کوفه عدهٔ بسیاری از پیروان آل محمّد(ص) را خواهند کشت سپس بعد از کوفه همهٔ توجهشان به سوی مردم خراسان (ایران) خواهد شد در این حال مردم ایران قیام خواهند کرد و در دنبال حضرت مهدی (ع) خواهند بود و حضرت را طلب خواهند نمود و خدا را خواهند خواند و او را یاری خواهند کرد.

(۳۱۲) عن شریح بن عبید وراشد بن سعد وضمرة بن حبیب عن مشایخهم ـ قالوا ـ یبعث السُفیانیُ خیله وجنوده، فتبلغ عامَّة المشرق من أُرض خراسان وأُهل فارس ـ فیثور بهم أهل الشرق فیقاتلونهم وتکون بینهم وقعات فی غیر موضع ـ فاذا طال علیهم ـ قتالهم ایاه بایعوا رجلاً من بنی هاشم وهو یومئذ فی آخر الشرق ـ فیخرج بأهل خراسان علی مقدمته رجل من بنی‌تمیم(مولی لهم) (مولاهم) أصفر قلیل اللّحیة ـ یخرج الیه فی خمسة آلاف اذا بلغه خروجه، فیبایعه فیصیر علی مقدّمته ـ لواستقبلته الجبال الرواسی لهدمها ـ فیلتقی‌هو وخیل‌السفیانی ـ فیهزمهم... ویقتل منهم مقتلةً عظیمةً ـ فلا یزال یخرجهم من بلدة الی بلدة ـ حتی یهزمهم الی العراق. [عقدالدرر، ص ۱۲۸]

(۳۱۳) عن کعب قال : اذ ملک رجل الشام وآخر مصر، فاقتتل الشامی والمصری وسبی أُهل الشام قبائل من مصر وأقبل رجل من المشرق برایات سود صغار، قبل صاحب

(۳۱۲) شریح بن عبید و راشد بن سعد و ضمرة بن حبیب از اساتید خود نقل می‌کنند که سفیانی سپاه و سربازان خود را به اطراف می‌فرستند و آنها به تمام سرزمینهای مشرق (ایران) از سرزمین خراسان گرفته تا «فارس» یعنی شیراز و اطراف آن می‌رسند و مردم خراسان (ایران) سخت با آنها می‌جنگند و در میان آنها چندین بار جنگ واقع می‌شود. پس چون جنگ مدتی طولانی شد «ایرانیان» با مردی از بنی هاشم (سید حسنی) بیعت می‌کنند و او را بریاست برمی‌گزینند و او در آن موقع در آخر مشرق قرار دارد سپس آن مرد هاشمی با کمک و مساعدت اهل خراسان (ایران) قیام می‌کند ـ فرمانده سپاه او مردی از بنی تمیم و از وابستگان آنهاست که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود. رنگ چهره‌اش زرد و ریش وی اندک می‌باشد او با پنج هزار نفر قیام می‌کند و بسوی هاشمی (سید حسنی) می‌آید چون خبر خروج او به هاشمی رسید او را بر مقدمهٔ سپاه خود قرار می‌دهد و شعیب کسی است که اگر کوهها با وی روبرو شوند آنها را از جا برمی‌کند و خراب می‌نماید. پس او با سپاه سفیانی برخورد می‌کند و با یکدیگر به جنگ می‌پردازند و او آنها را شکست می‌دهد و گروه زیادی از متجاوزین و لشکریان سفیانی را به هلاکت می‌رساند و پیوسته آنها را از شهری به شهری بیرون می‌کند و تا عراق آنها را تعقیب می‌نماید وشکستشان می‌دهد.

(۳۱۳) کعب الاحبار می‌گوید : هنگامی که مردی بر شام به حکومت رسید و دیگری در مصر به حکومت رسید و این دو با یکدیگر به جنگ با یکدیگر پرداختند و اهل شام اهل مصر را به اسارت گرفتند و مردی از طرف مشرق با پرچمهای سیاه کوچک آمد

الشام فهو الذی یؤدی الطاعة الی المهدی قال أبو قبیل ثم یملک رجل أسمر یملؤها عدلاً، ثم یسیر: الی المهدی فیؤدی الیه الطاعة ویقاتل عنه. [ملاحم وفتن، باب ۹۹]

(۳۱٤) قال رسول الله (ص) : ... یقتل عند کنزکم ثلاثة، کلهم ابن خلیفه، لایصیر الی واحد منهم، ثم تجیٔ الرایات السود فیقتلونهم قتلاً لم یقتله قوم ثم یجییٔ خلیفة الله المهدی(ع) فاذا سمعتم به فائتوه فبایعوه، فانه خلیفة الله المهدی(ع). [بحار، ج ٥۱، ص ۹۷]

(۳۱٥) (فی قتال السفیانی) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : ... فیبعث (اللّه) علیه (سفیانی) فتی من قبل المشرق یدعوا الی اهل بیت النبی(ص) هم اصحاب الرایات السود والمستضعفون فیعزهم الله وینزل علیهم النصر فلا یقاتلهم احد الا هزموه.

[کنزالعمال، ج ۱٤، ص ٥۹۷]

(۳۱٦) عن محمّد بن علی أبی جعفر (ع) : ویظهر السفیانی ومن معه حتی لایکون له

و با حاکم شام جنگ کرد پس اوست که حکومت را واگذار بسوی حضرت مهدی (ع) خواهد کرد، أباقبیل گفت:

سپس حکومت می‌رسد به دست مردی که حکومتش پر از عدل است و عاقبت، او حکومت را تسلیم حضرت می‌کند و به دفاع از حضرت مهدی(ع) با دشمنان می‌جنگد.

(۳۱٤) پیامبر اکرم (ص) فرمود : در مرکز حکومتشان سه نفر بر سر خلافت خواهند جنگید که هر سه مدعی خلافت خواهند بود و در اثر جنگ، حکومت به هیچ یک از آنها نخواهد رسید سپس بعد از این جریان است که پرچمهای سیاه می‌آیند و با اینها خواهند جنگید، جنگیدنی!!! که تا آن روز با هیچ کس آن گونه جنگ نشده باشد سپس خلیفهٔ خدا حضرت مهدی(ع) خواهد آمد پس هنگامی که به او رسیدید نزد او آئید و با او بیعت کنید بدرستی که خلیفهٔ خدا حضرت مهدی(ع) است.

(۳۱٥) أمیرمؤمنان علی (ع) دربارهٔ سفیانی می‌فرماید : خداوند برمی‌انگیزاند بر او جوانی را از طرف مشرق (ایران) این جوان مردم را به سوی اهل بیت پیامبر(ص) دعوت می‌کند اینها هستند یاران پرچمهای سیاه و اینها هستند مستضعفان که خداوند آنها را عزیز می‌گرداند و بر آنها نصر و پیروزی را نازل می‌گرداند و هیچ کس با آنها نمی‌جنگد مگر آنکه از آنها شکست می‌خورد.

(۳۱٦) امام باقر (ع) فرمود : سفیانی و همراهان و یاران او به حکومت می‌رسند تا

همة الا آل محمّد(ص) وشیعتهم، فیبعث بعثاً الی الکوفه ـ فیصاب باناس من شیعة آل محمّد(ص) بالکوفه قتلاً وصلباً ویقبل رایة من خراسان حتی ینزل ساحل الدجله. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۲]

(۳۱۷) عن جعفر بن محمّد (ع) : واهل مدینة تدّعی الری، هم اعداء اللّه واعداء رسوله واعداء اهل بیته ـ یرون حروب اهل بیت رسول اللّه جهاداً ومالهم مغنماً ولهم الخزی فی الحیوة الدنیا والاخرة ولهم عذاب مقیم. [بحار، ج السماء والعالم]

(۳۱۸) عن أبی عبداللّه (ع) : اهل مدینه تسمی الزوراء ـ تبنی فی آخرالزمان یستشفون بدمائنا ویتقربون ببغضنا، یوالون فی عداوتنا ویرون حربنا فرضاً وقتالنا حتماً یا بنی فاحذر هولاء ثم احذرهم. [بحار، ج السماء والعالم]

(۳۱۹) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : قال : انه بعد مضی حرف الشین تقع، امور شنیعه بارض الزوراء، علی ید العلج الاشقر من بنی الاصفر ـ علی انهم کفار وای کفار واشرار

اینکه کارشان به جائی می‌رسد که هیچ هدف و مقصودی غیر از گرفتن سادات آل محمّد(ص) و پیروان آنها را ندارند پس برای این هدف لشکری را به سوی کوفه می‌فرستند پس آنها در کوفه عده‌ای از شیعیان آل محمّد(ص) را می‌کشند و عده‌ای را به دار می‌زنند پس آنها در این حالت هستند که پرچمی از طرف خراسان به طرف عراق می‌آید تا اینکه در نزدیکی دجله پیاده می‌شوند.

(۳۱۷) امام صادق (ع) فرمود : و اهل شهری که به ری خوانده می‌شوند آنها دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا(ص) و دشمنان اهل بیت او هستند جنگ با اهل بیت رسول را جهاد می‌دانند و اموال آنها را غنیمت می‌شمرند و برای آنهاست بدبختی و بیچارگی و ذلت در زندگی دنیا و آخرت و برای آنها است عذاب همیشگی.

(۳۱۸) امام صادق (ع) فرمود : اهل شهری که به اسم زوراء است که در آخر زمان ساخته می‌شود، بوسیلهٔ خونهای ما درخواست شفاعت دارند و بوسیلهٔ بغض ما به ما نزدیک می‌شوند بوسیلهٔ دشمنی با ما، به ما اظهار دوستی می‌کنند جنگ با ما را فرض و واجب می‌شمرند ای فرزندم بپرهیز از آنها بازهم بپرهیز از آنها.

(۳۱۹) أمیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند : آگاه باشید ـ بعد از گذشتن حرف (ش) کارهای زشت و نازیبائی در سرزمین زوراء بدست علج اشقر (مرد سرخ و سفید) که از بنی اصفر (غربیها) می‌باشد، روی می‌دهد. آنان کفاری هستند که در کفر و بی‌دینی نظیر

وای اشرار، ثم یخرجون علی اعقابهم علی ید رجل من اولادی یهزمهم - ثم بعد برهة من الزمن یخرج اناس فیخربون الشام ویذبحون الابناء ویستحلون النساء ویأتون العراق ویطلبون بنی شدید وبنی هاشم مسکنهم الکاظمین یسوقوهم معهم سوق الغنائم. [صراط المستقیم]

ندارند و اشراری هستند که در آفریدن شر و فتنه مانندی برایشان نمی‌توان پیدا کرد، سپس آنها بوسیلهٔ مردی از فرزندان من شکست می‌خورند و فرزندم آنها را تار و مار می‌کند.

آنگاه بعد از اندک زمانی اشخاص دیگری بپا می‌خیزند و سرزمین شام را خراب می‌کنند و جوانان را می‌کشند و زنان را حلال می‌شمارند و به سوی عراق می‌آیند و در جستجوی بنی شدید و بنی هاشم که در کاظمین سکونت دارند برمی‌آیند تا آنها را به عنوان غنیمت با خود همراه ببرند.

فصل چهارم

قیام سفیانی

قیام سفیانی

(۳۲۰) قال أبی جعفر محمّد بن علی (ع) : السّفیانی والقائم فی سنة واحدة. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۴۰، ش ۱۰۶]

(۳۲۱) قال أبی عبداللّٰه (ع) : السفیانیُّ لابد منه ـ ولایخرج الا فی رجب، فقال له رجل، یا ابا عبداللّٰه: اذا خرج فما حالنا؟ قال: اذا کان ذلک فالینا. [غیبت نعمانی، باب ۱۸]

(۳۲۲) قال امیرالمؤمنین علی (ع) فی ذیل حدیث یذکر فیه السفیانی فقال : عند خروجه تظلکم فتنة مظلمة عمیاء منکسفة لاینجو منها الا النّومة قیل وما النّومة قال الّذی لایعرف الناس ما فی نفسه. [بیان الأئمه، ج ۱]

(۳۲۳) عن أبی عبداللّٰه (ع) قال : کانی بالسفیانی او بصاحب السفیانی قد طرح رحله فی رحبکم بالکوفة ـ فنادی منادیه من جاء برأسه شیعة علی فله الف درهم فیثب الجار علی جاره ـ ویقول: هذا منهم فیضرب عنقه ویا خذ الف درهم اما ان امارتکم یومئذ لایکون

---

(۳۲۰) امام باقر (ع) فرمود : ظهور سفیانی و قیام قائم (ع)، در یک سال هم زمان خواهد بود.

(۳۲۱) امام صادق (ع) فرمود : چاره‌ای جز خروج سفیانی نیست و خروج سفیانی نخواهد داشت مگر در ماه رجب، مردی پرسید: در زمان خروج او ما چه کنیم؟ حضرت فرمود: اگر خارج شد پس به سوی ما بیائید.

(۳۲۲) أمیرالمؤمنین علی (ع) در ذیل حدیثی که راجع به سفیانی است می‌فرماید: در هنگام خروج سفیانی سایه می‌افکند بر شما فتنه‌ای تاریک و کور و وضع درهم و برهم شده که هیچکس از آن نجات پیدا نمی‌کند مگر نومه. گفته شد: نومه چیست؟ حضرت فرمود: نومه کسی است که مردم نمی‌دانند در فکرش و درونش چه نوع تفکری حاکم است.

(۳۲۳) امام صادق (ع) فرمود : گویا من سفیانی یا رفیق سفیانی را می‌بینم که در شهر کوفهٔ شما فرود آمده و در میدانگاه کوفه رحل اقامت افکنده، و از جانب او صدا می‌زنند هر کس سر یک نفر از شیعیان علی(ع) را بیاورد هزار درهم به او می‌دهیم پس کار به آنجا می‌رسد که همسایه ـ همسایه خود را می‌گیرد و می گوید این از شیعیان علی(ع) است پس گردن او را می‌زنند و هزار درهم را می گیرد. آگاه باشید آن روز کسانی که بر شما حکومت می کنند زنازادگان و حرامزاده‌ها هستند ـ گویا من هم اکنون صاحب نقاب را

الا الاولاد البغایا وکانی انظر الی صاحب البرقع قلت: ومن صاحب البرقع؟ فقال: رجل منکم یقول بقولکم یلبس البرقع فیحوشکم فیعرفکم ولا تعرفونه ـ فیغمزبکم رجلاً رجلاً اما انه لایکون الا ابن بغی. [غیبت طوسی، ص ۲۷۳]

(۳۲٤) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) ذکر ما یحدث بعدهم من الفتن و قال: أولها السفیانی وآخرها السفیانی فقیل له: وما السفیانی والسفیانی؟ فقال: السفیانی صاحب هجر والسفیانی صاحب الشام. [ملاحم وفتن، سلیلی، باب ۵۹]

(۳۲۵) عن أبی عبدالله (ع) قال : انَّ أمر السفیانی من الامر المحتوم وخروجه فی رجب ومن أوّل خروجه الی آخره خمسة عشر شهراً ـ ستة أشهر ـ یقاتل فیها ـ فاذا ملک الکور الخمس ملک تسعة أشهر ولم یزد علیها یوماً. [غیبت نعمانی، باب ۱۸]

(۳۲٦) عن أبی عبدالله (ع) قال : السفیانی لابد منه ولا یخرج الاّ فی رجب فقال له رجل: یا أبا عبدالله: اذا خرج (السفیانی) فی حالنا ـ قال اذا کان ذلک فالینا. [بحار، ج

می‌بینم. راوی گفت: صاحب نقاب کیست؟ حضرت فرمود: او مردی از شماست که به ظاهر دعوی مسلمانی دارد و به عقیدهٔ شما تظاهر می‌کند ـ خود را زیر ماسک دینداری و مسلمانی پنهان نموده است و شما را می‌شناسد و شما او را نمی‌شناسید به خانه‌های شما می‌آید و در اطراف شما گردش می‌کند و یکایک شما را به دام می‌اندازد و شما را با سعایت مبتلا می‌سازد و به کشتن می‌دهد آگاه باشید که او زنازاده است.

(۳۲٤) امام باقر (ع) فرمود : سفیانی و یارانش پیروز می‌شوند بعد از آن، آنها هیچ فکری ندارند مگر دنبال کردن آل محمّد(ص) و پیروان آنها، پس لشکری را به سوی کوفه می‌فرستند و آنها در کوفه شیعیان آل محمّد(ص) را دچار قتل و اعدام و کشتار می‌کنند، پس در این هنگامه پرچمی از خراسان می‌آید تا اینکه کنار دجله پیاده می‌شوند.

(۳۲۵) امیرمؤمنان علی (ع) حوادث بعد از خود را خاطرنشان مردم کرد و فرمود: اوّل آن فتنه‌ها سفیانی و آخر آن سفیانی خواهد بود. از آن حضرت پرسیدند: سفیانی اوّل و دوّم کدامند؟ حضرت فرمود: سفیانی اوّل صاحب هجر (عراق) است و سفیانی دوّم صاحب شام است.

(۳۲٦) امام صادق (ع) فرمود : سفیانی از حتمیات و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا نهایت کارش پانزده ماه خواهد بود که شش ماهش را در پیکار بوده و چون کشورهای پنجگانه را مالک شد نه ماه حکومت خواهد کرد و یک روز هم

۵۲، ص ۲٤۹]

(۳۲۷) عن عبدالملک بن أعین قال : کنت عند أبی جعفر (ع) فجری ذکر القائم(ع) فقلت له: أرجو أن یکون عاجلاً ولا یکون سفیانیٌ، فقال: لا واللّه، انّه لمن المحتوم الذی لابدَّ منه. [غیبت نعمانی، باب ۱۸، ش ٤]

(۳۲۸) عن حمران بن أعین ـ عن أبی جعفر (ع) فی قوله تعالی ثم قضی أجلاً واجل مسمیً عنده (انعام ۳) فقال: انّهما أجلان: أجل محتوم وأجل موقوف فقال حمران: ماالمحتوم؟ قال: الذی لله فیه المشیة ـ قال حمران: انی لأرجو أن یکون أجل السفیانیّ من الموقوف، فقال أبو جعفر(ع) لا والله ـ انّه لمن المحتوم. [غیبت نعمانی، باب ۱۸، ش ۵]

(۳۲۹) قال الصادق (ع) : فتوقعّوا الصیحة فاذا سمعتم الصیّحة فاغلقوا ابوابکم وسدوا نواقدکم وضعوا علیها السّتار واخزنوا من الزّاد فانها من علامة الطامة الکبری ـ وبعده یظهر السفیانی والیمانی والخراسانی وولدی المهدی(ع). [دوحة الانوار]

(۳۳۰) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : اذا ظهر امر السفیانی لم ینج من ذلک البلاء الا

بیش از نه ماه نشود.

(۳۲۷) امام صادق (ع) فرمود : چاره‌ای از سفیانی نیست و خروج نمی‌کند مگر در رجب. مردی به آن حضرت عرض کرد: یا اباعبداللّه هنگامی که او خروج کرد حال ما چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: هنگامی که این پیش آمد روی داد شما رو بسوی ما آرید.

(۳۲۸) عبدالملک بن أعین گفت : در محضر امام باقر (ع) بودم که سخن از حضرت قائم(ع) به میان آمد، من عرض کردم: امیدوارم هر چه زودتر انجام گیرد و سفیانی در کار نباشد. فرمود: نه به خدا قسم او از حتمیات است که چاره‌ای از او نیست.

(۳۲۹) حمران بن أعین از امام باقر(ع) در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ثم قضی أجلاً واجل مسمی عنده ـ سپس خداوند اجلی را مقرر فرمود و اجلی که در نزد او به نام است.

حضرت فرمود: اجل بر دو قسم است: اجلی است حتمی و اجلی است موقوف. حمران به حضرتش عرض کرد: حتمی چیست؟ فرمود: آنچه که مشیت خدا به آن تعلق گرفته باشد. حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از قسم موقوف باشد. حضرت فرمود: نه به خدا قسم که آن از حتمیات است.

(۳۳۰) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : هنگامی که سفیانی بر حکومت مسلط شود

من صبر علی الحصار. [کنزالعمال، ج ۱۱، حدیث ۱۱۶۵]

(۳۳۱) عن یونس بن أبی یعفور قال : سمعت أباعبدالله (ع) یقول : اذا خرج السفیانی یبعث جیشاً الینا ـ وجیشاً الیکم ـ فاذا کان کذلک فأتونا علی (کل) صعب وذلول. [غیبت نعمانی، باب ۱۸، ش ۱۷]

(۳۳۲) (فی قتال السفیانی) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : ... فیبعث (الله) علیه (سفیانی) فتی من قبل المشرق یدعو الی اهل بیت النبی(ص) هم اصحاب الرایات السود والمستضعفون فیعزهم الله وینزل علیهم النصر فلا یقاتلهم احد الا هزموه. [کنزالعمال، ج ١٤، ص ٥٩٧]

(۳۳۳) عن أبی جعفر (ع) قال : اذا ظهر السفیانی علی الابقع والمنصور الیمانی خرج الترک والروم فیظهر علیهم السفیانی. [مهدی موعود منتظر، ص ۱۰٦]

(۳۳٤) عن بشیر بن غالب قال : یقبل السفیانی من بلاد الرُّوم منتصراً فی عنقه صلیب وهو صاحب القوم. [بحار، ج ۵۲، ش ۷۵]

هیچ کس از بلای آن در امان نخواهد بود مگر کسی که خود را در پناهگاه حفظ کند.

(۳۳۱) یونس فرزند أبی یعفور می‌گوید : شنیدم امام صادق (ع) می‌گوید: هنگامی که سفیانی قیام کند دو لشکر می‌فرستد یک لشکر را به طرف ما می‌فرستد و یک لشکر را به طرف شما می‌فرستد پس هنگامی که این چنین شد بشتابید به سوی ما، بوسیله هر مرکبی سخت رُوی و آسان رُوی.

(۳۳۲) امیرمؤمنان علی (ع) در بارهٔ سفیانی می‌فرماید : خداوند برمی‌انگیزاند بر او جوانی را از طرف مشرق (ایران) این جوان مردم را به سوی اهل بیت پیامبر(ص) دعوت می‌کند اینها هستند یاران پرچمهای سیاه و اینها هستند مستضعفان که خداوند آنها را عزیز می‌گرداند و بر آنها نصر و پیروزی را نازل می‌گرداند و هیچ کس با آنها نمی‌جنگد مگر آنکه از آنها شکست می‌خورد.

(۳۳۳) امام باقر (ع) فرمود : هنگامی که سفیانی بر ابقع و منصور یمنی پیروز شد در آن هنگام ترک و روم خروج می‌کنند و با سفیانی می‌جنگند پس سفیانی بر هر دوی آنها پیروز می‌شود.

(۳۳٤) بشیر بن غالب می‌گوید : سفیانی از طرف کشور روم می‌آید در حالی که نصرانی شده و در گردن او صلیب است پس او رئیس کشور خود است.

(۳۳۵) عن الرضا (ع) أنه قال : قبل هذا الأمر، السفیانی والیمانیُّ والمروانیُّ وشعیب بن صالح. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۲]

(۳۳۶) عن أبی عبدالله (ع) أنه قال : للمهدیّ خمس علامات : السفیانی والیمانی والصَّیحة من السماء والخسف بالبیداء ـ وقتل النفس الزکیّه. [عقدالدرر، ص ۱۱۱]

(۳۳۷) ذکر عند أبی عبدالله (ع) السفیانی فقال : أنیّ یخرج ذلک؟ ولمّا یخرج کاسر عینیه بصنعاء. [غیبت نعمانی، باب ۱٤، ش ٦۰]

(۳۳۸) عن أبی عبدالله (ع) أنَّه قال : النّداء من المحتوم والسفیانی من المحتوم والیمانیُّ من المحتوم ـ وقتل النفس الزکیّة من المحتوم وکفّ یطلع من السَّماء من المحتوم قال وفزعة فی شهر رمضان توقظ النائم ـ وتفزع الیقظان وتخرج الفتاة من خدرها. [غیبت نعمانی، باب ۱٤، ش ۱۱]

(۳۳۹) عن الحسین بن ابراهیم قال : قلت للرّضا (ع) : أصلحک الله انهم یتحدَّثون أن السفیانی یقوم وقد ذهب سلطان بنی العباس؟ فقال: کذبوا انَّه لیقوم وان سلطانهم لقائم. [بحار، ج ۵۱، ص ۲۵۱]

---

(۳۳۵) امام رضا (ع) فرمود : قبل از این امر (قیام قائم(ع)) خروج سفیانی و خروج یمانی و خروج مروانی و خروج شعیب بن صالح می‌باشد.

(۳۳۶) امام صادق (ع) فرمود : برای مهدی پنج علامت می‌باشد: سفیانی و یمانی و صیحه از آسمان و خسف در بیداء و کشته شدن نفس زکیّه.

(۳۳۷) در محضر امام صادق (ع) سخن از سفیانی به میان آمد، فرمود: او کجا خروج کند تا آن شکننده چشمانش در صنعاء خروج نکرده است.

(۳۳۸) از امام صادق (ع) روایت است که آن حضرت فرمود : نداء از حتمیات است و سفیانی از حتمیات است و یمانی از حتمیات است و کشتن نفس زکیّه از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون می‌آید از حتمیات است، فرمود: و وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار و بیدار، را به وحشت اندازد و دوشیزگان را از پس پرده‌هایشان بیرون کشاند.

(۳۳۹) حسن بن ابراهیم می‌گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: خداوند حال شما را به صلاح گرداند آنان بازگو می‌کنند که سفیانی در حالی قیام می‌کند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند او قیام می‌کند و بساط

(۳۴۰) عن البطائني قال : رافقت أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) من مكّه الى المدينه فقال يوماً لي: لو أنَّ أهل السماوات والأرض خرجوا على بني العباس لسقيت الارض دماؤهم حتى يخرج السفياني قلت له: ياسيدى أمره من المحتوم؟ قال من المحتوم؟ ثم رفع راسه وقال: ملک بني العباس مكر وخدع يذهب حتىّ لم يبق منه شئُ ويتجدّد حتى يقال: ما مرَّ به شي. [غيبت نعمانى]

(۳۴۱) قال أبي عبدالله (ع) فى خبر طويل : لايكون ذلک حتى يخرج خارج من آل أبي سفيان، يملک تسعة أشهر كحمل المرأة ـ ولايكون حتى يخرج من ولد الشيخ فيسير حتى يقتل ببطن النجف ـ فوالله كأني أنظر الى رماحهم وسيوفهم وأمتعتهم الى حائط من حيطان النجف ـ يوم الاثنين ـ ويستشهد يوم الأربعاء. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۱]

(۳۴۲) عن جعفر بن محمّد (ص): ... (عند خروج السفياني) يقل الطعام ويقحط الناس ويقل المطر فلا ارض تنبت. [ملاحم وفتن، باب ۵۴، ص ۱۴۴]

سلطنت آنان هنوز برپا است.

(۳۴۰) بطائنی می‌گوید : در فاصلهٔ مکه و مدینه رفیق راه موسی بن جعفر(ع) بودم روزی مرا فرمود: اگر همهٔ اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه شان سیراب می‌شود تا آنکه سفیانی خروج کند. به حضرتش عرض کردم: آقای من، کار سفیانی از حتمیّات است؟ حضرت فرمود: آری، سپس اندکی سر بزیر افکند و سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عبّاس حیله و نیرنگ است از میان می‌رود تا آنجا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است، سپس نوسازی می‌شود تا آنجا که گفته شود چیزی بر آن نگذشته است.

(۳۴۱) امام صادق (ع) در خبر طولانی فرمودند : خروج حضرت (مهدی " ع ") نخواهد بود مگر اینکه قیام کننده‌ای از خاندان أبی سفیان قیام کنند و به مدّت نه ماه (حمل یک زن) حکومت کند آری قیام حضرت (قائم (ع)) نخواهد بود تا اینکه قیام کننده‌ای از فرزند شیخ قیام کند و حرکت کند تا اینکه در داخل نجف کشته گردد به خدا قسم همانند آن است که من، هم اکنون آنها را می‌بینم و شمشیرهای آنها و وسایل آنها را می‌بینم به سوی دیواری از دیوارهای نجف که روز دوشنبه (قیام می‌کنند) و در روز چهارشنبه به شهادت می‌رسند.

(۳۴۲) امام صادق (ع فرمود : در هنگامهٔ خروج سفیانی طعام کم می‌شود و مردم دچار قحطی می‌شوند و باران کم می‌شود پس هیچ زمینی محصولی نمی‌روياند.

(۳۴۳) عن أبی عبدالله (ع) : فاذا دانت الشمس للغروب صرخ صارخ من مغربها: یا معشر الخلائق قد ظهر ربّکم بوادی الیابس من أرض فلسطین وهو عثمان بن عنبثه الأموی من ولد یزید بن معاویه فبایعوه تهتدوا ولا تخالفوه علیه فتضلوا و... وسیّدنا القائم(ع) مسند ظهره الی الکعبة ویقول: یا معشر الخلائق و... [بحار، ج ۵۳، ص ۸]

(۳۴۴) عن علی بن الحسین (ع) قال : فاذا ظهر السفیانی اختفی المهدی ثم یخرج بعد ذلک. [بحار، ج ۲، ص ۲۱۳]

(۳۴۵) سئل النبی (ص) فی حجة الوداع متی الفرج لمهدیکم الحجة (ع) فقال(ص): اذا قام الافلق ـ قال ومن الافلق؟ قال(ص) هو الابقع ـ قیل ومن الابقع؟ قال الأبرص قیل ومن الابرص؟ قال: الاصهب قیل من الاصهب قال الابلق قیل من الابلق؟ قال(ص) اتق السفیانی قیل السفیانی سفیانیان بایهما تنظر قال(ص) السفیانی الذی یاتی من الشام. [بیان الائمه، ج ۱، ص ۴۵۰]

---

(۳۴۳) امام صادق (ع) فرمود : پس هنگامی که غروب کردن خورشید نزدیک شد فریاد کننده‌ای از مغرب فریاد می‌زند: ای مردم به تحقیق که رب شما از وادی یابس از سرزمین فلسطین ظاهر گشته است (و او همان عثمان پسر عنبسه اموی که از فرزندان یزید پسر معاویه است) پس با او بیعت کنید تا هدایت پیدا کنید و شما را هدایت کند و با او مخالفت نکنید که اگر مخالفت کنید گمراه و بدبخت خواهید گشت...و در این حال آقای ما حضرت قائم(ع) پشتش را به کعبه تکیه داده است و می‌فرمایند: ای مردم جهان و...

(۳۴۴) امام سجاد (ع) فرمود : پس هنگامی که سفیانی ظاهر شود حضرت مهدی (ع) مخفی خواهد شد سپس بعد از مدتی قیام خواهند فرمود.

(۳۴۵) از پیامبر اکرم (ص) در حجةالوداع سؤال شد: یا رسول الله فرج و ظهور حضرت مهدی(ع) کی خواهد رسید؟ حضرت در پاسخ فرمودند: زمانی که افلق قیام کند. سائل پرسید: یا رسول الله افلق چه کسی است؟ فرمود: او ابقع است. عرض شد: ابقع چه کسی است؟ فرمود: ابرص است. عرض شد: ابرص کیست؟ حضرت فرمود: او اصهب است. عرض شد: اصهب چه کسی است؟ حضرت فرمود: ابلق. عرض شد: ابلق چه کسی است؟ حضرت فرمود: از سفیانی پرهیز کن و از ظلم و ستم او بر حذر باش! عرض شد: سفیانی دو تا است نظر شما در مورد کدام سفیانی است؟ رسول خدا(ص) در جواب فرمود: آن سفیانی که از شام می‌آید.

(۳۴۶) عن أبی مریم ـ عن أشیاخه ـ قال : یؤتی السُّفیانیُّ فی منامه ـ فیقال له: قم فاخرج ـ فیقوم فلا یجد أحداً ـ ثم یؤتی الثانیة ـ فیقال له مثل ذلک ثم یقال فی الثالثة: قم فاخرج فانظر من علی باب دارک. فینخدر فی الثالثة الی باب داره فاذا هو بسبعة نفر أو تسعة ومعهم لواء، فیقولان: نحن أصحابک. فیخرج فیهم ـ ویتّبعهم ناس من قریّات الوادی الیابس ـ فیخرج الیه، صاحب دمشق ـ لیلقاهُ ویقاتله، فاذا نظر الی رایته انهزم. [عقدالدرر، ص ۷۲]

(۳۴۷) قال رسول اللّه (ص) : یخرج رجل یقال له السفیانیُّ فی عمق وعامّة من یتّبعه من کلب ـ فیقتل حتیّ یبقر بطون النّساء ـ ویقتل الصبّیان فتجمع لهم قیس ـ فیقتلها ـ حتی لایمنع ذنب تلعة. [عقدالدرر، ص ۷۳]

(۳۴۸) قال أمیرالمؤمنین علی (ع) یبعث السفیانی بجیش الی المدینة فیاخذون من قدروا علیه من آل محمّد(ص) ویقتل من بنی هاشم رجالاً ونساء فعند ذلک یهرب المهدی

(۳۴۶) أبی مریم از اساتید خود نقل می‌کند و می‌گوید : می‌آیند بالای سر سفیانی، در حالی که سفیانی در خواب است و به او گفته می‌شود برخیز و قیام کن، پس سفیانی از خواب برمی‌خیزد و هیچ کس را مشاهده نمی‌کند سپس برای بار دوّم می‌آیند و همانند اوّل، به او سخن گفته می‌شود، سپس برای بار سوّم گفته می‌شود: ای سفیانی برخیز و قیام کن و نگاه کن چه کسی بر در درب ایستاده است، پس سفیانی نگاه به درب می‌کند، که در آنجا هفت یا نه نفر را می‌بیند که همراه این عده پرچمی است. این هفت نفر یا نه نفر به سفیانی می‌گویند ما یاران تو هستیم. پس سفیانی به همراهی اینها قیام می‌کند و مردمی هم از شهرهای (وادی یابس) سرزمین بی‌آب و علف از ایشان پیروی می‌کنند و به سفیانی می‌پیوندند. پس حاکم دمشق برای نبرد با سفیانی حرکت می‌کند تا او را دستگیر کند و با او بجنگد پس هنگامی که این دو روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند حاکم دمشق تا پرچم سفیانی را می‌بیند فرار می‌کند و شکست می‌خورد.

(۳۴۷) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید : مردی در عمق، قیام می‌کند که به او سفیانی گفته می‌شود و اکثر پیروان او از کلب هستند. تعداد زیادی از انسانها را می‌کشد حتی شکم زنان را هم، پاره پاره می‌کند و کودکان را هم می‌کشد ـ قیس (غرب) برای جنگیدن با او لشکر جمع می‌کنند تا با او بجنگند پس سفیانی با همهٔ آنها می‌جنگد.

(۳۴۸) حضرت أمیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : سفیانی لشکری را به سوی مدینه

والمستنصر من المدینه الی مکه فیبعث فی طلبها وقد لحقا بحرم الله وامنه. [ملاحم وفتن، باب ۱۰۷]

(۳۴۹) عن أميرالمؤمنين على (ع) : يكتب السفیانی الی الذی دخل الکوفة بخیله بعدما یعرکها عرک الأدیم، یامره بالمسیر الی الحجاز، فیسیر الی المدینه فیضع السیف فی قریش، فیقتل منهم ومن الانصار اربعمائة رجل ویبقر البطون ویقتل الولدان ویقتل أخوین من قریش رجلاً وأخته یقال لهما محمّد وفاطمه ویصلبهما علی باب المسجد بالمدینه. [ملاحم وفتن، باب ۱۰۷]

(۳۵۰) عن أبی حمزة الثمالیّ قال: سمعت أبا جعفر (ع) یقول : اذا سمعتم باختلاف الشام فیما بینهم، فالهرب من الشام فانّ القتل بها والفتنه.

قلت : الی أیّ البلاد؟ فقال: الی مکّة فان، فانها خیر بلاد یهرب الناس الیها ـ قلت:

می‌فرستند و هر مقدر بتوانند از سادات آل محمّد که در مدینه هستند دستگیر می‌کنند و مردانی و زنانی از بنی هاشم را به قتل می‌رسانند پس در آن هنگام است که حضرت مهدی(ع) و یاری کنندهٔ او از مدینه به سوی مکه فرار می‌کند پس لشکر سفیانی، به دنبال و تعقیب حضرت، افرادی را می‌فرستد پس حضرت و یاری کنندهٔ او به مکه و به حرم امن الهی می‌رسند و تعقیب کنندگان به هدف خود نمی‌رسند.

(۳۴۹) أميرالمؤمنين على (ع) فرمود : سفیانی به سر لشکر خود که به کوفه وارد گشته فرمان می‌دهد (بعد از آنکه آن مرد در کوفه جنگ بزرگی راه انداخته و همه جا را خراب کرده) به او دستور می‌دهد که به سوی حجاز حرکت کند پس فرماندهٔ لشکر به سوی مدینه حرکت می‌کند و آنجا را تصرف کرده و شروع به قتل و غارت می‌کند پس، از قریش شروع می‌کند پس، از آنها و از بزرگان و انصار چهار صد مرد را می‌کشد و شکمها را پاره می‌کند و کودکان را به قتل می‌رساند و دو خواهر و برادر از قریش را به قتل می‌رساند که اسم آنها محمّد و فاطمه است و آنها را جلو درب مسجد مدینه به دار می‌زند.

(۳۵۰) أبی حمزه ثمالی می‌گوید شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: هنگامی که شنیدید در شام، شامیان در میان خودشان به اختلاف افتادند پس هر چه زودتر از شام فرار کنید زیرا که آن آغاز کشته شدن و آغاز جنگ و آشوب است. عرضه داشتم: به سوی کدام شهرها فرار کنیم؟ حضرت فرمود: به سوی مکه ـ زیرا مکه بهترین شهر برای پناه آوردن مردم است، گفتم: شهر کوفه چگونه است؟ حضرت فرمود: اما کوفه چه چیزهائی

فالکوفه؟ قال: الکوفة ماذا یلقون؟ یقتل الرّجال الاّ شامیٌ ولکن الویل لمن کان فی أطرافها ماذا یمرُّ علیهم من أُذی بهم وتسبی بها رجال ونساء وأُحسنهم حالا من یعبر الفرات ومن لایکون شاهداً بها قال: فما تری فی سکان سوادها؟ فقال بیده یعنی لا ـ ثم قال: الخروج منها خیر من المقام فیها ـ قلت: کم یکون ذلک؟

قال (ع) ساعة واحدة من نهار ـ قلت: ما حال من یوخذ منهم؟ قال لیس علیهم بأس أما انَّهم سینقذهم أقوام مالهم عند أهل الکوفة یومئذ قدر ـ أما لایجوزون بهم الکوفه. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۱]

(۳۵۱) عن یعقوب السّراج قال : قلت لأبی عبدالله (ع) : متی فرج شیعتکم؟ قال:

فقال: اذا اختلف ولد العباس ووهی سلطانهم وطمع فیهم (من لم یکن یطمع فیهم) وخلعت العرب أعنّتها...ورفع کلُّ ذی صیصیة صیصیته ـ وظهر الشامی وأقبل الیمانیُّ وتحرّک الحسنیُّ وخرج صاحب هذا الأمر من المدینة الی مکّة بتراث رسول اللّه(ص)...

[بحار، ج ۵۱، ص ۳۰۱، ش ٦٦]

که به آن خواهد رسید ـ مردان در آن کشته می‌شوند مگر کسی که شامی باشد و همچنین وای بر کسی که در اطراف کوفه باشد بخاطر اذیت و آزاری که می‌بینند و بدیهائی که مردان و زنان می‌کشند و خوشا بحال آنها که از فرات عبور کنند که وضع اینها بهتر است و کسی که ناظر و وارد معرکهٔ جنگها نباشد. روای می‌گوید: زندگی در داخل شهرها چگونه است؟ حضرت با دست اشاره کردند که، نه، سپس فرمود: خارج شدن از آن بهتر است از ماندن در آن. عرضه داشتم: این برنامه چه مدت طول خواهد کشید. حضرت فرمود: یک ساعت از روز ـ عرضه داشتم: حال کسی که به اسارت گرفته شود چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: مسئله‌ای برای آنها پیش نخواهد آمد. بدرستی اسیران آزاد خواهند گشت بدست اقوامی که هیچ گونه قدر و منزلتی نزد اهل کوفه ندارند اما اهل کوفه نمی‌توانند آنها را بیرون بیاورند.

(۳۵۱) یعقوب سرّاج می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: فرج شیعهٔ شما کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: هنگامی که فرزندان عباس اختلاف کنند و پایه‌های حکومتشان سست شود و طمع در حکومت آنان بندد کسی که طمع نمی‌کرد و عرب عنان گسیخته شود و هر کس که وسیلهٔ دفاع دارد آن را برافرازد و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنیّ حرکت کند آن وقت صاحب این امر با ارثیهٔ رسول خدا(ص) از

(۳۵۲) عن أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) قال : قلت له: جعلت فداک متی خروج القائم(ع) فقال: یابامحمّد انّا أهل بیت لانوقّت ـ وقد قال محمّد(ص) کذب الوقّاتون یابامحمّد انّ قدّام هذا الأمر خمس علامات أولهنّ النّداء فی شهر رمضان وخروج السفیانی وخروج الخراسانیّ وقتل النفس الزکیّه وخسف بالبیداء. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۱۹]

(۳۵۳) عن عباد بن محمّد المداینی قال : دخلت علی ابی عبدالله (ع): بالمدینة حین فرغ عن مکتوبة (صلاة) الظّهر وقد رفع یدیه الی السّماء وهو یقول ای سامع کلّ صوت الی آخر الدّعاء قلت: الیس قد دعوت لنفسک جعلت فداک؟

قال (ع) : دعوت لنور آل محمّد (ص) وسابقهم والمنتقم بامرالله من اعدائهم.

قلت : متی یکون خروجه ؟ جعلنی الله فداک ؟

قال اذا شاء من له الخلق والامر. قلت: فله علامة قبل ذلک؟ قال: نعم علامات شتّی.

مدینه به سوی مکه خروج خواهد کرد.

(۳۵۲) ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده و می‌گوید: خدمت حضرت عرضه داشتم:

فدای شما شوم حضرت قائم(ع) در چه زمانی خروج خواهند کرد. حضرت فرمودند: ای ابامحمّد (لقب ابی بصیر) ما اهل بیتی هستیم که وقت برای این کار تعیین نمی‌کنیم بدرستی که وقت گذاران دروغ گویانند ای ابامحمّد، لکن برای پیش از این امر و مقدمهٔ این امر پنج علامت است که باید واقع بشود، اوّل آنها ندای آسمانی در ماه رمضان است، دوّم خروج سفیانی، سوّم خروج خراسانی و چهارم کشته شدن نفس زکیّه و پنجم فرو رفتن زمین در بیداء.

(۳۵۳) عباد بن محمّد مداینی می‌گوید : بر امام صادق (ع) در شهر مدینه داخل شدم در حالی که حضرت(ع) از نماز ظهرش فارغ شده بود، حضرت دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و می‌فرمود: ای شنوندهٔ هر صدائی تا آخر دعا ـ من عرضه داشتم: آیا دعای شما برای شخص شما نبود جانم به فدایت ؟ حضرت فرمود: دعایم برای نور آل محمّد و برای جلودار آنها و برای انتقام گیرندهٔ از دشمنان خود، به امر خدا است.

عرضه داشتم: چه وقت موقع خروج او است خداوند جانم را فدای تو کند؟ حضرت فرمود: هر وقت ارادهٔ الهی به آن تعلق گیرد. اراده‌ای که خلق و امر در دست او است. عرضه داشتم: آیا برای ظهور او علامتی هست؟ فرمود: بلی ـ علامات چندی. عرضه

قلت: ماذا؟ قال: خروج راية من المشرق وراية من المغرب وفتنة تظلّ اهل الزّوراء وخروج رجل من ولد عمی زید بالیمن وانتهاب ستارة البیت ویفعل اللّه مایشاء. [فلاح السائل سید بن طاووس]

(۳۵٤) قال أبی جعفر (ع) : ... لن یخرج القائم (ع) ولا ترون ما تحبّون، حتی یختلف بنوفلان فیما بینهم فاذا کان ذلک طمع الناس فیهم واختلفت الکلمة وخرج السفیانی. قال (ع) : لابدّ لبنی فلان أن یملکوا ـ فاذا ملکوا ثمّ اختلفوا تفرّق کلهم وتشتّتت أمرهم حتی یخرج علیهم الخراسانیُّ والسفیانیُّ: هذا من المشرق وهذا من المغرب یستبقان الی الکوفة کفرسی رهان: هذا من هنا وهذا من هنا حتی یکون هلاک بنی فلان علی أیدیهما أما انّهما لایبقون منهم أحداً، ثم قال(ع): خروج السفیانی والیمانیّ والخراسانیّ فی سنة واحدة وفی شهر واحد فی یوم واحد ونظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً. [بحار، ج ۵۲ ـ غیبت نعمانی]

داشتم: چه علامتی؟ حضرت فرمود: خروج پرچمی از مشرق و خروج پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل زوراء را سایه افکند و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت رفتن پردهٔ کعبه و هر چه مشیت الهی است همان خواهد شد.

(۳۵٤) امام باقر (ع) فرمود : قائم (ع) هرگز قیام نمی‌کند و شما آنچه را که دوست می‌دارید نمی‌بینید مگر آنکه فلان طایفه (بنی عباس) در میان خود اختلاف پیدا کنند و چون چنین شد مردم درباره آنان به طمع بیفتند و اختلاف کلمه روی دهد یعنی یکپارچگی آنان از بین برود و حکومتشان از هم بپاشد و سفیانی خروج کند، سپس حضرت فرمود: بنی فلان (بنی عباس) ناچاراً باید به سلطنت برسند و همین که به سلطنت و حکومت رسیدند و سپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچگی خواهد افتاد و کارشان پراکنده خواهد شد تا آنکه خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند این از مشرق و آن از مغرب همچون دو اسب مسابقه بسوی کوفه پیشتازی می‌کنند این از این سو و آن یک از آن سو تا آنکه نابودی بنی فلان (بنی عباس) بدست آن دو انجام پذیرد آنچنانکه حتی یک نفر از آنان را باقی نگذارند، سپس حضرت فرمود: روز قیام سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود و آن مانند رشتهٔ منظمی به دنبال هم خواهد آمد.

(۳۵۵) عن أبی بصیر قال : قلت لأبی عبدالله (ع) کان ابوجعفر (ع) یقول: لقائم آل محمّد(ص) غیبتان احدهما أطول من الاخری؟ قال: نعم ولایکون ذلک حتی یختلف سیف بنی فلان وتضیّق الحلقة ویظهر السفیانی ویشتدُّ البلاء ویشمل الناس موت وقتل یلجون فیه الی حرم الله وحرم رسوله. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۷]

(۳۵٦) عن أبی عبدالله (ع) قال : لاترون ماتحبّون حتی یختلف بنوفلان فیما بینهم فاذا اختلفوا طمع الناس وتفرقت الکلمه وخرج السفیانی. [بحار، ج ۵۲]

(۳۵۷) عن محمّد بن الصّامت عن أبی عبدالله (ع) : قال قلت له ما من علامة بین یدی هذا الامر؟ فقال: بلی، قلت: وماهی؟ قال: هلاک العبّاسی وخروج السفیانیّ وقتل النَّفس الزکیه والخسف بالبیداء والصَّوت من السَّماء.

فقلت : جعلت فداک أخاف أن یطول هذا الأمر؟ فقال: لا انَّما هو کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً. [غیبت نعمانی، باب ۱٤]

(۳۵۸) عن أبی یعفور قال : قال لی أبو عبدالله (ع) : أمسک بیدک: هلاک

---

(۳۵۵) أبی بصیر می‌گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم، امام باقر(ع) می‌فرمود: قائم آل محمّد(ص) را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است. حضرت فرمود: آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان شمشیر به روی همدیگر بکشند و حلقهٔ جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شود و گرفتاری به شدت برسد و مردم را مرگی و کشتاری بزرگ فرا گیرد که به حرم خدا و حرم رسولش پناه برند.

(۳۵٦) امام صادق (ع) فرمود : آنچه را که دوست می‌دارید نمی‌بینید مگر آنکه بنی فلان (بنی عباس) با یکدیگر جنگ و اختلاف کنند پس هنگامی که چنین شد مردم دربارهٔ آنان به طمع افتند و اختلاف کلمه پیش آید و سفیانی قیام کند.

(۳۵۷) محمّد بن صامت می‌گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم : هیچ نشانه‌ای در پیشاپیش این امر (ظهور صاحب الامر) نیست؟ حضرت فرمود: چرا. عرض کردم: آن نشانه چیست؟ حضرت فرمود: نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در بیداء و صدائی از آسمان. عرض کردم: فدایت شوم می‌ترسم که این کار به طول بیانجامد؟ حضرت فرمود: نه آن مانند رشتهٔ منظمی به دنبال هم خواهد آمد.

(۳۵۸) ابن أبی یعفور می‌گوید : امام صادق (ع) به من فرمود: بشمار بوسیلهٔ

الفلانی (عباسی) وخروج السفیانی وقتل النفس وجیش الخسف والصوت قلت: وما الصوت؟ هوالمنادی؟ قال(ع): نعم وبه یعرف صاحب هذاالامر، ثم قال: الفرج کله هلاک الفلانی (عباسی). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳٤]

(۳۵۹) روی حذلم بن بشیر قال : قلت لعلیّ بن الحسین (ع) : صف لی خروج المهدی وعرفنی دلائله وعلاماته فقال: یکون قبل خروجه رجل یقال له عوف السّلمیّ بأرض الجزیره ویکون مأواه تکریت وقتله بمسجد دمشق ثم یکون خروج شعیب بن صالح من سمرقند ثم یخرج السفیانی الملعون من الوادی الیابس وهو من ولد عتبة بن أبی سفیان فاذا ظهر السفیانی اختفی المهدی ثم یخرج بعد ذلک. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۳]

(۳٦۰) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : ثم یقع التدایر واختلاف بین اراء العرب والعجم فلا یزالون یختلفون الی أن یصیر الامر الی رجل من ولد ابی سفیان، یخرج من وادی الیابس من دمشق، فیهرب حاکمها منه ویجتمع الیه قبایل العرب ویخرج الربیعی والجرهمی

دستت: هلاک عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس (زکیه) و لشکر خسف و صدا را ـ عرضه داشتم: صوت چیست او منادی است؟ حضرت فرمود: آری و به وسیلهٔ این ندا شناخته می‌شود صاحب این امر، سپس حضرت فرمود: همهٔ فرج نابودی و هلاکت فلانی (عباسی) است.

(۳۵۹) حذلم بن بشیر گفت : به امام علی بن حسین(ع) عرضه داشتم: برای من خروج مهدی(ع) را وصف کن و علامات و نشانه‌های آمدن او را برای من روشن ساز؟ حضرت سجاد(ع) فرمودند: قبل از آمدن قائم(ع): مردی که به او عوف سلمی گفته می‌شود از سرزمین جزیره (عراق) باید خروج کند که محل او تکریت است و محل قتل او مسجد دمشق است سپس شعیب بن صالح از سمرقند خارج خواهد شد ـ سپس سفیانی ملعون از وادی یابس خارج خواهد شد و او از فرزندان عتبة بن أبی سفیان است هنگامی که سفیانی ظاهر شود حضرت مهدی (ع) پنهان خواهد شد سپس خارج خواهد شد.

(۳٦۰) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : پس اختلاف و جنگ بین مردم عرب و عجم برقرار خواهد بود تا اینکه حکومت به مردی از پسران ابی سفیان خواهد رسید او از وادی خشک از دمشق قیام خواهد کرد حاکم دمشق از دست سفیانی فرار خواهد کرد و سپس کار سفیانی محکم می‌شود و قبائل عرب دور او جمع می‌شوند و همچنین در این حال ربیعی و جرهمی و اصهب و غیره آنها، خروج خواهند کرد از اهل فتنه و ریاست و

والاصهب وغیرهم من أهل الفتن والشغب، فیغلب السفیانی علی کل من یحاربه منهم.

[الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۰]

(۳۶۱) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال : السُّفیانیُّ من ولد خالد بن یزید بن أبی سفیان ـ رجل ضخم الهامة ـ بوجهه آثار جِدری، بعینه نکتة بیاض یخرج من ناحیه مدینة دمشق فی واد یقال له الوادی الیابس یخرج فی سبعة نفر ـ مع رجل منهم لواء معقود ـ یعرفون به فی النَّصر یسیربین یدیه علی ثلاثین میلاً ـ لایری ذلک العلم أحد یریده الاّ انهزم.

[عقدالدرر، ص ۷۲]

(۳۶۲) عن جعفر بن محمّد علیهما السلاّم انّه قال: ان لنا بالبصرة وقعة عظیمة وقد قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع): ... ویعود دارالملک الی الزّوراء وتصیر الامور شوری من غلب علی شیٔ فعله فعند ذلک خروج السّفیانی فیرکب فی الارض تسعة اشهر یسومهم سؤ العذاب ثم یعود علیهم فویل لمصرو ویل للزوّراء وویل للکوفة والویل لواسط ، کانّی انظر الی واسط وما فیها مخبر بخیر وعند ذلک خروج السفیانی ویقل الطّعام ویقحط الناس ویقلّ

سفیانی بر همهٔ آنها و هر کس که با او بجنگد پیروز خواهد شد.

(۳۶۱) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن أبی سفیان است مردی است بسیار آزار دهنده، در صورت او آثر آبله است در چشم او خط سفیدی است، که از ناحیهٔ شهر دمشق از وادئی که به آن وادی یابس گفته می‌شود همراه هفت نفر خروج خواهد کرد. که همراه یکی از مردان آنها پرچمی است عقد بسته شده که بوسیلهٔ او، او را در پیروزی در جنگها می‌شناسند که حرکت می کند در بین لشکرش بر، سی میل، و هر کس به مبارزه با این لشکر بپاخیزد تا پرچم او را می‌بیند فرار می کند.

(۳۶۲) محمد بن عبدالله از صادق آل محمّد(ص) روایت کرده که فرمود: برای ما، در شهر بصره مصیبت بزرگی خواهد بود زیرا که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) فرمود:...

دار حکومت به زوراء برخواهد گشت و کارها بوسیلهٔ شورا انجام خواهد گرفت هر کس بر امری غالب شد آنرا عمل می کند در آن موقع است که سفیانی خروج می‌نماید و مدّت نه ماه در زمین حکومت می کند و مردم را به بدترین عذابها معذب خواهد کرد. وای بر مردم مصر و زوراء و کوفه و واسط همانند آن است که من بواسط و جریانهای آن نظر می کنم که در آن خبر خوشی نمی‌بینم در آن وقت سفیانی خروج می کند و طعام و غذا

المطر فلا ارض تنبت ولاسماء تنزل ثمّ یخرج المهدی الهادی المهتدی الّذی یأخذ الّرایة من ید عیسی بن مریم. [ملاحم وفتن]

(۳۶۳) عن محمّد بن علی أبی جعفر (ع) ویظهر السفیانی ومن معه حتی لایکون له همة الاآل محمّد(ص) وشیعتهم فیبعث بعثاً الی‌الکوفه ـ فیصاب باناس من شیعة آل محمّد(ص) بالکوفه قتلاً وصلباً ـ ویقبل رایة من خراسان حتی ینزل ساحل الدجله. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۲]

(۳٦٤) قال أبی جعفر (ع) لمنصور الدوانیقی خلیفة العباسی: ... لاتزالون فی عنفوان الملک ترعدون فیه مالم تصیبوا منّا دماً، غضب الله عزّوجلّ فذهب بملککم وسلطانکم وذهب بریحکم وسلّط الله عزوجل عبداً من عبیده أعور ـ ولیس بأعور من آل أبی سفیان، یکون استیصالکم علی یدیه وأیدی أصحابه ثم قطع الکلام. [روضه کافی، ج ۲]

(۳٦۵) قال أبو جعفر (ع) : ... ویبعث السفیانی جیشاً الی الکوفه وعدّتهم سبعون الف فیصیبون من أهل الکوفه قتلاً وصلباً وسبیاً.

کمیاب شده و مردم دچار قحط خواهند شد و باران کم می‌شود نه زمینی خواهد بود که گیاه برویاند و نه آسمانی است که بارانی فرو ریزد بعد از آن مهدی هادی(ع) خروج نموده و بیرق را از دست عیسی بن مریم(ع) می گیرد.

(۳۶۳) امام باقر (ع) فرمود : سفیانی و یارانش پیروز می‌شوند بعد از آن آنها هیچ فکری ندارند مگر دنبال کردن آل محمّد و پیروان آنها را، پس لشکری را به سوی کوفه می‌فرستند و آنها در کوفه شیعیان آل محمّد (ص) را دچار قتل و اعدام و کشتار می‌کنند و پس در این هنگامه پرچمی از خراسان می‌آید تا اینکه کنار دجله پیاده می‌شوند.

(۳٦٤) امام باقر (ع) طی سخنانی به منصور دوانیقی. خلیفهٔ عباسی فرمودند: شما در طراوت و لذت حکومت بسر خواهید برد تا هنگامی که خونی از ما نریزد که اگر خون ما را ریختید خداوند بر شما غضب می کند و حکومت و سلطنت و عظمت شما فرو می‌ریزد و خداوند عزّوجل بنده‌ای از بندگانش را بر شما مسلط می‌کند که کور است که در حقیقت کور نیست که ازآل أبی سفیان است که شکست شما بدست او و بدست لشکریان او خواهد بود.

(۳٦۵) امام باقر (ع) فرمودند : و سفیانی سپاهی به کوفه رواند کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند.

فبیناهم کذلک اذا أقبلت رایات من قبل خراسان ـ تطوی المنازل طیّاً حثیثاً ومعهم نفر من أصحاب القائم(ع). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۷]

(۳۶۶) قال أبا قبیل : یبعث السُّفیانیُّ جیشاً الی المدینه ـ فیامر بقتل کلّ من کان فیها من بنی هاشم حتی الحبالی وذلک لما صنع الهاشمیُّ الّذی یخرج علی أصحابه من الشّرق یقول: ما هذا البلاء کلُّه!! قتل أصحابی الاّ من قتلهم (قبلهم) فیأمر بقتلهم فیقتلون ـ حتی لایعرف منهم بالمدینه أحد ـ ویفترقوا منه هاربین الی البوادی والجبال والی مکّة ـ حتی نساؤهم، یضع جیشه فیهم السَّیف أیّاماً ـ ثم یکفُّ عنهم فلایظهر منهم الاّ خائف حتی یظهر أمر المهدیّ بمکّة ـ فاذا ظهر بمکّة ـ اجتمع کلُّ من شذَّ منهم الیه بمکّة. [عقدالدرر، ص ۵۶]

(۳۶۷) عن أبی جعفر (ع) : ... ویبعث السفیانی بعثاً الی المدینه فیفر المهدی منها الی مکه فیبلغ امیر جیش السفیانی ان المهدی قد خرج الی مکة فیبعث جیشاً علی اثره فلا

در این بین بناگاه پرچمهائی از جانب خراسان (ایران) روی‌آور شود و به سرعت طیّ منازل کند و همراه اینها یک نفری از یاران و اصحاب حضرت قائم(ع) همراه خواهد بود.

(۳۶۶) أبا قبیل می‌گوید : سفیانی لشکری را بسوی مدینه می‌فرستد و دستور می‌دهد هر کس از بنی هاشم در آنجا است بکشند حتی زنان آبستن را بکشند و علت این کار او بخاطر کارهای هاشمی است که از طرف شرق بر اصحابش خارج شده می‌گوید (سفیانی) این چه بلائی بود که بر سر ما آمد چقدر یاران من کشته شدند آرام نمی‌شوم مگر انتقام آنها را بگیرم پس دستور قتل همهٔ اهل شرق را که در مدینه هستند می‌دهد پس آنها هم شروع به قتل می‌کنند به طوری که دیگر هیچ کس در مدینه از آنها نمی‌مانند حتی زنهای آنها، و همهٔ آنها متفرق می‌شوند بسوی بیابانها و کوهها و بسوی مکه فرار می‌کنند سفیانی مدتی شمشیر لشکرش را بر سر مردم مدینه مسلط می‌کند سپس دست از سر آنها برمی‌دارد هیچ کس از بنی هاشم در شهر ظاهر نمی‌شوند مگر در حالی که ترسناک کنند تا هنگامی که حضرت مهدی(ع) در مکه ظاهر می‌شود. پس هنگامی که حضرت مهدی(ع) در مکه ظاهر شد همهٔ کسانی که گوشه و کنار متفرق و خود را مخفی کرده بودند در مکه دور حضرت جمع می‌شوند.

(۳۶۷) امام باقر (ع) فرمود : ... سفیانی لشکری را بسوی مدینه می‌فرستد بدنبال آن حضرت مهدی(ع) از مدینه به مکه فرار می‌کنند به فرماندهٔ لشکر سفیانی خبر می‌رسد

یدرکه حتی یدخل مکة خائفاً یترقب علی سنة موسی بن عمران(ع) وینزل امیر جیش السفیانی بالبیداء فینادی مناد من السماء یابیداء ابیدی القوم فیخسف بهم فلا یفلت منهم الا ثلاثة نفر یحول الله وجوههم الی أقفیتهم وهم من (بنی کلاب). [مهدی موعود منتظر، ج ۲، ص ۱۱٤] [عقدالدرر، حدیث ۱۳٦]

(۳٦۸) قال کعب الاحبار : لابدَّ من نزول عیسی (ع) الی الارض ـ ولابدَّ أن یظهر بین یدیه علامات وفتن ـ فأوَّل مایخرج ویغلب علی البلاد الأصهب ـ یخرج من بلاد الجزیره ثم یخرج من بعده الجرهمیُّ من الشّام ـ ویخرج القحطانیُّ من بلاد الیمن.

قال کعب الأحبار: بینما هؤلاء الثلاثة قد تغلبّوا علی مواضعهم بالظّلم واذ قد خرج السفیانیُّ من دمشق (قیل) انّه یخرج من واد بأرض الشام ومعه أخواله من بنی کلاب (هم بنی کلاب) واسمه معاویة بن عتبه وهو ربعة من الرّجال ـ دقیق الوجه ـ جهوریُّ الصّوت طویل الأنف ـ عینه الیمنی ـ یحسبه من یراه یقول أعور ـ ویظهر الزُّهد ـ فاذا اشتدَّت شوکته محاالله

که حضرت مهدی(ع) از مدینه بسوی مکه رفته است پس بلافاصله لشکری را به دنبال حضرت می‌فرستند که آن حضرت را پیدا و دستگیر کنند پس آن لشکر موفق به گرفتن حضرت نمی‌شود پس حضرت مهدی(ع) داخل مکه می‌شود در حالی که همانند حضرت موسی بن عمران ترسان و سخت مراقب خود می‌باشد.

فرماندهٔ لشکر سفیانی در سرزمین بیداء پیاده می‌شود پس منادی از آسمان ندا می‌کند، ای سرزمین بیداء، به خود بگیر این قوم را پس آن زمین همهٔ آنها را می‌بلعد پس هیچ یک از آنها سالم نمی‌ماند مگر سه نفر از آنها، خداوند صورتهای آنها را به عقب برمی‌گرداند و آنها از بنی کلاب هستند.

(۳٦۸) کعب الاحبار می‌گوید : نزول عیسی (ع) به زمین از حتمیات است و ناچاراً علامتها و فتنه‌هائی باید ظاهر شود پس اوّل کسی که خارج می‌شود و بر شهرها پیروز می‌شود أصهب است او از بلاد کشور جزیره (عراق) خارج می‌شود سپس بعد از او جرهمی از شام خارج می‌شود و قحطانی از کشور یمن خارج می‌شود.

کعب الاحبار می‌گوید : در حالی که هر یک از این سه نفر در کشور خود مشغول ظلم و ستم هستند ناگهان سفیانی از دمشق قیام می‌کند گفته شده که او از وادئی در سرزمین شام خارج می‌شود و همراه او دائی‌های او از بنی کلاب هستند اسم او معاویة بن عتبه است. او مردی است از نظر قامت متوسط، نرم صورت، صدای قوی و بلندی دارد و

الایمان من قلبه وسفک الدّماء ویعطّل الجمعة والجمواعه ویکثر فی زمانه الکفر والفسق فی کل البلاد حتی یفجر الفّساق ویکثر القتل فی الدنیا. [عقدالدرر، ص ۷۹]

(۳۶۹) عن أُمیرالمؤمنین علی (ع) قال : یظهر السفیانیّ علی الشام ـ ثم یکون بینهم وقعة بقرقیسا ـ حتی تشبع طیر السماء ـ وسباع الارض من جیفتهم ـ ثم ینفتق علیهم فتق من خلفهم ـ فتقبل طائفة منهم حتی یدخلوا أُرض خراسان وتقبل خیل السُّفیانی فی طلب أُهل خراسان ویقتلون شیعة آل محمّد(ص) ثم یخرج اهل خراسان فی طلب المهدیّ. [عقدالدرر، ص ۸۷]

(۳۷۰) قال أبا جعفر الباقر (ع) : ألستم ترون أعداءکم یقتتلون فی معاصی اللّه ویقتل بعضهم بعضاً علی الدُّنیا دونکم ـ وأنتم فی بیوتکم آمنون فی عزلة عنهم وکفی

بینی بلندی دارد و چشم راست او بگونه‌ای است که هر کس او را ببیند می‌گوید او یک چشم دارد او قبل از به حکومت رسیدن اظهار زهد می‌کند لکن به هنگامی که به قدرت و حکومت رسید و قدرتمند شد خداوند ایمان را از قلبش می‌زداید بواسطهٔ کارهائی که انجام می‌دهد او خونهای بسیاری را می‌ریزد، نماز جماعت و نماز جمعه را تعطیل می‌کند و در زمان حکومت او در تمام کشورها کفر و فسق و فجور زیاد می‌شود بگونه‌ای که فساق و فجار هر کاری را که بخواهند انجام خواهند داد و قتل و کشتار در زمان او در دنیا بسیار خواهد شد.

(۳۶۹) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : سفیانی بر دشمنانش در شام پیروز می‌شود بعد از آن بین سفیانی و دشمنانش (از قرینهٔ بعد معلوم است که ایران است) در قرقیسا جنگی روی می‌دهد که پرندگان آسمان و درندگان زمین از باقی مانده‌های کشته‌ها سیر می‌شوند ـ بعد از آن است که برای لشکر مشرق (ایران) شکستگی از درون و از پشت جبهه برای آنها روی می‌دهد لذا لشکر، جبهه را ترک، روانهٔ سرزمین مشرق (ایران) می‌شوند و لشکر سفیانی هم بدنبال آنها روانه مشرق می‌شود و برای دستگیری لشکر بسوی ایران حرکت می‌کند و بسیاری از شیعیان آل محمّد(ص) را می‌کشند بعد از این جریان است که اهل مشرق (ایران) به دنبال مهدی خارج می‌شوند.

(۳۷۰) امام باقر (ع) فرمود : مگر نمی‌بینی که دشمنان شما بر سر نافرمانیهای خدا با همدیگر می‌جنگند و بخاطر دنیا یکدیگر را می‌کشند و با شما کاری ندارند و شما در خانه‌های خود آسوده و از آنان برکنارید و سفیانی برای شکنجه دادن دشمنان شما برای

بالسّفیانیّ نقمة لکم من عدوّکم ـ وهو من العلامات لکم مع أن الفاسق لو قد خرج لمکثتم شهراً أو شهرین بعد خروجه لم یکن علیکم بأس حتیّ یقتل خلقاً کثیراً دونکم.

فقال له بعض أصحابه : فکیف نصنع بالعیال اذا کان ذلک؟ قال: یتغیّب الرّجال منکم عنه فانّ حنقه وسرهه ـ انّما هی علی شیعتنا. وأمّا النّساء فلیس علیهنّ باس ان شاءاللّه تعالی.

قیل : فالی أین مخرج الرّجال ویهربون منه؟

فقال (ع) : من أراد منهم أن یخرج، یخرج الی المدینه أوالی مکّة أو الی بعض البلدان ـ ثمّ قال: ماتصنعون بالمدینة وانّما یقصد جیش الفاسق الیها ولکن علیکم بمکّة ـ فانّها مجمعکم ـ وانّما فتنته حمل أمرأة ـ تسعة أشهر ولایجوزها ان شاءاللّه. [غیبت نعمانی، باب ۱۸، ش ۳]

(۳۷۱) عن امیرالمؤمنین علی (ع) قال : اذا اختلف رمحان بالشام لم تنجل الاّ عن آیة من آیات اللّه عزّوجلّ ـ قیل: وما هی یا امیرالمؤمنین؟ قال: رجفة تکون بالشّام یهلک

شما بس است و او از نشانه‌هائی است که بسود شما خواهد بود علاوه بر این آن فاسق هنگامی که خروج می‌کند شما یک ماه و دو ماه پس از خروج او هستید که ناراحتی برای شما پیش خواهد آمد تا آنکه خلق بسیاری را بکشد نه شما را.

بعضی از اصحاب آن حضرت به او عرض کردند: آن هنگام که چنین شد ما عائلهٔ خود را چه بکنیم؟

فرمود: مردان شما خودشان را از دیدگاه او پنهان کنند زیرا خشم و حرص او تنها بر شیعیان ما است و امّا زنان را انشاءاللّه که ناراحتی برای آنها پیش نخواهد آمد.

به آن حضرت عرض شد: مردان به کجا روند و از دست او بگریزند؟ حضرت فرمود: هر کس بخواهد که بیرون شود به مدینه یا مکه و یا یکی از شهرهای دیگر برود، سپس فرمود:

در مدینه چه کار دارید؟ با اینکه مقصود سپاه آن فاسق مدینه خواهد بود. بنابراین مکه را از دست مدهید که گردهم‌آئی شما همانجا است و این گرفتاری به اندازهٔ دوران بارداری یک زن به طول می‌انجامد که نه ماه است و انشاءاللّه از آن فزونتر نمی‌گردد.

(۳۷۱) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : هنگامی که دو نیزه در شام ردّ و بدل شد از همدیگر باز نگردد مگر آنکه نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند هویدا شود ـ عرض شد: یا

فیها أکثر من مائة ـ ألف ـ یجعلها الله تعالی رحمة للمومنین وعذاباً علی الکافرین فاذا کان ذلک فانظروا الی أصحاب البراذین الشُّهب المخذرفة ـ والرّایات الصُّفر تقبل من المغرب حتی تحل بالشّام وذلک عندالجوع الأکبر والموت الأحمر ـ فاذا کان ذلک ـ فانظروا خسف قریة من قری دمشق ـ یقال لها حرستا فاذا کان ذلک خرج ابن آکلة الأکباد من الوادی الیابس ـ حتی یستوی علی منبر دمشق فاذا کان ذلک فانظروا خروج المهدی. [عقدالدرر، ص ۵۳]

(۳۷۲) عن محمّد بن الحنفیّه قال : یدخل أوائل أهل المغرب مسجد دمشق فبینماهم کذلک ینظرون فی أعاجیبه اذ رجفت الأرض فانقعر غربیً مسجدها ـ یخسف بقریه یقال لها حرستا ـ ثم یخرج بعد ذلک السُّفیانی ـ فیقتلهم حتی یرحّلهم ـ ثم یرجع فیقاتل أهل المشرق حتی یردُّهم الی العراق. [عقدالدرر، ص ۵۳]

(۳۷۳) عن أبی جعفر (ع) یبعث السفیانی جنوده فی آلافاق بعد دخوله الکوفة وبغداد فیبلغه قزعة من وراءالنهر ـ من الارض خراسان علیهم رجل من بنی امیة فیکون لهم

امیرالمؤمنین آن نشانه چیست؟ حضرت فرمود: زلزله‌ای در شام روی می‌دهد که بیش از صد هزار نفر در اثر آن جان می‌سپارد و خداوند آن زلزله را برای مؤمنین موجب رحمت و برای کافران عذاب قرار می‌دهد و چون این پیش‌آمد روی دهد متوجّه سواران مرکبهای سپید و سیاه و گوش (یا دم) بریده باشید و پرچمهای زردی که از مغرب روی می‌آورد تا آنکه به شام می‌رسد و این هنگامی است که بزرگترین ناراحتی یعنی مرگ سرخ [جنگ جهانی] روی دهد و چون چنین شد متوجّه باشید که شهرکی در دمشق بنام حرستا به زمین فرو خواهد رفت و چون چنین شد فرزند هند جگرخوار از وادی یابس خروج کند تا آنکه بر منبر دمشق بنشیند و چون چنین شود خروج مهدی(ع) را منتظر باشید.

(۳۷۲) محمّد بن حنفیّه می‌گوید : پرچمها و لشکرهای اهل مغرب داخل مسجد دمشق می‌شوند در چنین وضع و اوضاعی است که می‌نگرند به کارهای تعجب‌آوری، هنگامی که زمین لرزید و طرف غربی مسجد فرو ریخت و در این هنگام است که قریهٔ حرستا فرو می‌رود بعد از این است که سفیانی خارج می‌شود و با آنها (اهل مغرب) می‌جنگد تا آنکه آنها را برمی‌گرداند سپس سفیانی برمی‌گردد و با اهل مشرق می‌جنگد تا آنکه آنها را از شام به عراق برمی‌گرداند.

(۳۷۳) حضرت باقر (ع) فرمود : سفیانی بعد از آنکه به کوفه و بغداد وارد می‌شود ترس و وحشتی او را از بلاد ماوراءالنهر از سرزمین خراسان فرا می‌گیرد و او لشکریان خود

وقعة بتونس بدولاب ووقعة بتخوم زريخ (زرنيخ) ـ فعند ذلک تقبل الرايات السود من خراسان ـ علی جميع الناس شاب من بنی هاشم بكفه اليمنی خال سهل الله امره وطريقه ـ يكون لهم وقعة بتخوم خراسان ويسير الهاشمی فی طريق الری ـ فيبرح رجل من بنی تميم من الموالي يقال له شعيب بن صالح الی اصطخر ـ الی الاموی فيلتقی هو والمهدی ـ والهاشمی ببيضاء اصطخر فيكون بينهما ملحمة عظيمة عليهم رجل من بين عدی فيظهر الله انصاره وجنوده ثم تكون ـ واقعة بالمدائن بعد وقعة الری وفی عاقرقوفا وقعة صلمية يخبر عنها كل ناج (صليمة تحير منها) ثم يكون بعدها ذبح (ريح) عظيم ببابل ـ ووقعة فی ارض من اراضی نصيبين ـ ثم يخرج علی الاحوص قوم من سوادهم ـ وهم العصب عامتهم من الكوفه والبصره حتی يستنقذوا ما فی يده من سبی كوفان. [عرف الوری، ج ۲، ص ۶۹]

(۳۷٤) عن أميرالمؤمنين علی (ع) قال : يلتقی السُّفيانی ذالرّايات السُّود ـ فيهم شابٌ من بنی هاشم فی كفّه اليسری خال وعلی مقدّمته رجل من بنی تميم ـ يقال له شعيب

را به اطراف می‌فرستد، سرکردهٔ آنها مردی از بنی امیه باشد در آن هنگام کشتاری در تونس و جنگی در دولاب ری و جنگی در سرزمین زرنیخ (سیستان) روی خواهد داد و آن هنگام است که پرچمهای سیاه از جانب خراسان روی خواهد آورد. و پیشاپیش آنان جوانی از بنی هاشم قرار خواهد داشت که در کف راست او خال و یا علامتی است و خداوند کارش را سهل و آسان خواهد نمود سپس جنگی در سرزمین خراسان بوقوع می‌پیوندد و آن مرد هاشمی در طریق ری حرکت می‌کند ـ آنگاه مردی از موالی از بنی تمیم که او را شعیب بن صالح می‌نامند به طرف استخر به جنگ با اموی می‌رود و اموی و هاشمی در بیضاء استخر با هم روبرو می‌گردند و در میان آن دو نفر جنگ بزرگ و خونینی روی می‌دهد. سپس سپاهی از سیستان که سرکردهٔ آنها مردی از بنی عدی است بسوی هاشمی می‌آید و خداوند انصار و لشکریان هاشمی را پیروز می‌گرداند بعد از آن، پس از واقعهٔ ری جنگی در مدائن واقع می‌شود و در عاقرقوفا دو حادثهٔ سخت و خوردکننده‌ای رخ می‌دهد که هر کس از آن حادثه جان سالم بدر ببرد از آن خبر خواهد داد سپس کشتاری هولناک در سرزمین بابل و جنگی در سرزمین نصیبین به وقوع خواهد پیوست و آنگاه گروهی از مردم از اعراب و بادیه نشینان و یا عشایر و ساکنین اطراف کوفه و یا عامهٔ مردم که بیشتر آنها از کوفه و بصره هستند بر احوص خروج می‌کنند و اسیران را نجات می‌دهند.

(۳۷٤) امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : سفیانی ـ با صاحب پرچمهای سیاه در جائی به نام باب استخر روبرو می‌گردد که در میان پرچمهای سیاه ـ جوانی از بنی هاشم

بن صالح ـ بباب اصطخر فتکون بینهم ملحمة عظیمة ـ وتظهر الرّایات السُّود وتهرب خیل السُّفیانیّ ـ فعند ذلک یتمنّی الناس المهدی ویطلبونه. [عقدالدرر، ص ۱۲۷]

(۳۷۵) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) : ویبعث السفیانی مائة وثلاثین ألفاً الی الکوفه... وتقبل رایات شرقی الارض لیست بقطن و کتّان ولاحریر ـ مختّمة فی روس بخاتم السید الأکبر ـ یسوقها رجل من آل محمّد(ص) یوم تطیر بالمشرق یوجد ریحها بالمغرب کالمسک الأذفر ـ یسیر الرُّعب أمامها شهراً. [بحار، ج ۵۳، ص ۸۲]

(۳۷۶) قال رسول اللّه (ص) : اذا خرجت السُّودان طلبت العرب ـ ینکشفون حتی یلحقوا ببطن الأرض أو قال: ببطن الاردنّ ـ فبینماهم کذلک اذ خرج السُّفیانیُّ فی ستّین وثلاثمائة راکب حتی یأتی دمشق ـ فلا یأتی علیهم شهر حتی یبایعه من کلب ثلاثون ألفاً و... فیبعث جیشاً الی العراق ـ فیقتل بالزّوراء مائة ألف ـ ویخرجون الی الکوفة فینهبونها ـ

دیده می‌شود که در دست چپ او خال قرار دارد فرماندهٔ سپاه آن سید ـ مردی از بنی تمیم است که به او شعیب بن صالح می‌گویند و در میان آنان ـ (سفیانی و هاشمی) جنگی بزرگ روی می‌دهد و صاحبان پرچمهای سیاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی شکست خورده پا به فرار می‌گذارند در آن هنگام است که مردم آرزوی مهدی(ع) می‌کنند و به جستجوی او می‌پردازند.

(۳۷۵) امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند : سفیانی صد و سی هزار لشکر به سمت کوفه می‌فرستد...

که در این حین پرچم هائی از مشرق زمین پدیدار می‌گردد که جنس آن پرچم‌ها از پنبه و کتان و حریر نیست بر روی آن پرچمها نقش نگین پیغمبر(ص) نوشته شده است و مردی از دودمان رسول خدا(ص) این پرچمها را رهبری می‌کند. روزی که این پرچمها در مشرق به اهتزاز درآید بوی آن مانند مشکی که بویش در فضا پراکنده شود به مغرب می‌رسد و به اندازهٔ مسیر یک ماه ـ رعب و وحشت در پیشاپیش آنها حرکت می‌کند.

(۳۷۶) پیامبر اکرم (ص) فرمود : هنگامی که سودانی‌ها خارج شدند و به دنبال عرب آمدند موانع را کنار می‌زنند تا آنکه به داخل زمین (اردن) می‌رسند در همین حال که هستند ناگهان سفیانی همراه سیصد و شصت نفر خروج می‌کند تا آنکه به دمشق می‌آید و بر هیچ شهری نمی‌رسد مگر آنکه آن شهرها با او بیعت می‌کند. تا اینکه سی هزار از کلب با او بیعت می‌کنند... سفیانی لشکری را به عراق می‌فرستد و در زوراء صد هزار نفر را

فعند ذلک تخرج رایة من المشرق ـ ویقودها رجل من تمیم یقال له شعیب بن صالح فیستنفذ ما فی أیدیهم من سبی أهل الکوفه ویقتلهم ویخرج جیش آخر من جیوش السفیانی الی المدینه فینهبونها ثلاثه أیام... [مهدی موعود منتظر، ص ۱۱٤، ش ۵۸]

(۳۷۷) قال امیرالمؤمنین علی (ع) : ثمّ انَّ رجالاً من قریش یهربون الی قسطنطنیّة ـ فیبعث السفیانی الی عظیم الرُّوم: أن ابعث بهم فی المجامع (جامع) قال فیبعث بهم الیه فیضرب أعناقهم علی باب المدینه بدمشق. [عقدالدرر، ص ۸۱]

(۳۷۸) روی عن حذیفة بن الیمان أن النبی (ص) ذکر فتنة تکون بین أهل المشرق والمغرب قال: فبیناهم کذلک یخرج علیهم السفیانیُّ من الوادی الیابس فی فور ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشاً الی المشرق وآخر الی المدینه حتی ینزل بأرض بابل من المدینة الملعونة ـ فیقتلون اکثر من ثلاثة آلاف ویفضحون أکثر من مائة امرأة ویقتلون (بها) ثلاثمائة کبش من بنی العباس ثم ینحدرون الی الکوفه فیخربون ماحولها ثم یخرجون

می‌کشد و به کوفه می‌رود و آنجا را غارت می‌کنند. در چنین موقعی پرچمی از مشرق خارج می‌شود که رهبری این پرچم را مردی از بنی تمیم به عهده دارد که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود و به کوفه می‌آید و عده‌ای از اهل کوفه که در دست سفیانی اسیرند آنها را آزاد می‌کند و با لشکر سفیانی می‌جنگند و لشکر دیگر سفیانی به سوی مدینه می‌رود و آنجا را سه شبانه روز غارت می‌کنند.

(۳۷۷) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : سپس عده‌ای از بزرگان قریش (بنی هاشم) به قسطنطنیّه فرار می‌کنند ـ پس سفیانی فرستادگانی را بسوی بزرگ آنها می‌فرستد و درخواست استرداد بزرگان قریش را می‌کنند تا آنها را برگردانند پس آنها را همراه فرستادگان می‌فرستند و سفیانی هم بر سر دروازهٔ شهر دمشق گردن همهٔ آنها را می‌زند.

(۳۷۸) حذیفه بن یمان از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که حضرت فرمود: فتنه و جنگی بین اهل شرق و غرب خواهد بود در همین حین است که سفیانی از وادی یابس خارج می‌شود تا آنکه وارد دمشق می‌شود و دو لشکر را می‌فرستد یک لشکر را به سوی مشرق و یک لشکر را به سوی مدینه می‌فرستد ـ آن لشکر می‌آید تا آنکه به سرزمین بابل از شهر ملعونه یعنی بغداد نازل می‌شوند و در آنجا بیشتر از سه هزار نفر را می‌کشند و بیشتر از صد زن را رسوا می‌کنند و سیصد نفر از بزرگان بنی عباس را به قتل می‌رسانند سپس روانهٔ کوفه می‌شوند و اطراف آنجا را خراب می‌کنند ـ سپس بعد از آن روانهٔ شام می‌شوند ـ در

متوجهین الی الشام فتخرج رایة هدی من الکوفه فتلحق ذلک الجیش فیقتلونهم ـ لایفلت منهم مخبر فیستنقذون ما فی أیدیهم من السبی والغنائم. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۶]

(۳۷۹) عن محمّد بن جعفر (ع) عن علی بن أبیطالب (ع) قال : یکتب السفیانی الی الذی دخل الکوفة بخیله بعدما یعرکها عرک الأدیم یامره بالمسیر الی الحجاز فیسیر الی المدینه فیضع السیف فی قریش فیقتل منهم ومن الانصار اربعمائة رجل ویبقر البطون ویقتل الولدان ویقتل أخوین من قریش رجلاً وأخته یقال لهما محمّد وفاطمه ویصلبهما علی باب المسجد بالمدینة. [ملاحم وفتن، باب ۱۰۷]

(۳۸۰) عن أبی رمان عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال: یبعث السفیانی بجیش الی المدینة فیاخذون من قدروا علیه من آل محمّد(ص) ویقتل من بنی هاشم رجالاً ونساء فعند ذلک یهرب المهدی والمستنصر من المدینه الی مکة فیبعث فی طلبها وقد لحقا بحرم الله وامنه. [ملاحم وفتن، باب ۱۰۷]

این بین پرچم هدایتی از کوفه خارج می‌شود و به دنبال لشکر سفیانی می‌رود و با آن لشکر برخورد و به جنگ می‌پردازد بطوری که هیچ یک از آنها را باقی نمی‌گذارد و همهٔ اسیران و غنائم را از دست آنها می‌گیرند.

(۳۷۹) محمّد بن جعفر از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده که حضرت فرمود: سفیانی به فرماندهٔ لشکرش که به کوفه داخل شده در آنجا جنگ کرده آن هم جنگ کردنی، که همه چیز را در هم پیچیده به او دستور می‌دهد که به سوی حجاز و مدینه حرکت کند و او هم به مدینه می‌رود و شمشیر را در بین قریش (بنی هاشم) می‌گذارد و عده بسیاری از قریش را می‌کشد و چهار صد تن از مردان انصار را می‌کشد و شکم زنان را پاره می‌کند و کودکان را می‌کشد و دو برادر از قریش را می‌کشد یک مرد و خواهرش که نام آنها محمّد و فاطمه است آنها را می‌کشد و بدنشان را بر در مسجد مدینه آویزان می‌کند.

(۳۸۰) أمیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید : سفیانی لشکری را به سوی مدینه می‌فرستد و این لشکر در مدینه تا هر قدر توانائی دارند از آل محمّد(ص) را می‌گیرند و عده‌ای بسیار از زنان و مردان بنی هاشم را می‌کشند در این هنگام حضرت مهدی(ع) و کمک و یاری دهندهٔ او از مدینه بسوی مکّه می‌روند سفیانی هم به دنبال حضرت می‌فرستد در صورتی که حضرت به حرم امن الهی پناهنده شده.

(۳۸۱) عن عمار بن یاسر قال : ان لاهل البیت بینکم امارات فالزموا الارض (حتی) ینساب الترک فی خلافة رجل ضعیف فیخلع بعد سنتین من بیعته ویخالف الترک بالروم ویخسف بغربی مسجد دمشق ویخرج ثلاثه نفر بالشام ویاتی هلاکهم من حیث بدأ ویکون بدأ الترک بالجزیره والروم وقسطنطین (بقسطنطنین) وقد تبع عبدالله حتی یلقی الرجال ویسبی (للنساء) ثم یرجع فی قیس حتی ینزل الجزیره الی السفیانی فیتبع الیمانی فیقتل قیساً بأریحاً (اریحاً) ویحوز السفیانی ماجمعوا ثم یسیر الی الکوفه فیقتل أعوان آل محمّد(ص)ثم‌یظهر السفیانی بالشام علی الرایات الثلاث ثم یکون وقعة بقرقیسا عظیمة ثم ینفتق علیهم فتق من خلفهم ـ فیقتل طائفة منهم حتی یدخلوا ارض خراسان ویقبل جیل السفیانی کالّیل والسیل فلا تمرّ بشئٍ الا اهلکته وهدمته حتی یدخلوا الکوفه فیقتلون شیعة آل

(۳۸۱) عمار بن یاسر می‌گوید : برای اهل بیت در بین شما مدتهای مدیدی حکومتها خواهد بود پس تا آن موقع بر زمین قرار گیرید (تا اینکه) حکومت ترک (بنی عباس) به مردم ضعیفی برسد پس بعد از دو سال او را از خلافت خلع خواهند نمود و در این هنگام ترک با روم خواهند جنگید و سمت غربی مسجد دمشق فرو خواهد رفت و سه نفر در شام قیام خواهند کرد و هلاک آنها از همان جائی خواهد بود که ابتدای قدرت آنها از آنجا رسید ابتدای حرکت ترک به سوی جزیره خواهد بود و بعد بسوی روم و قسطنطین (بقسطنطین) و به تحقیق عبدالله متابعت خواهد کرد تا اینکه با مردان بجنگد و زنان را به اسارت خواهد گرفت پس بسوی قیس برخواهد گشت تا اینکه در جزیره فرود خواهد آمد تا با سفیانی بجنگد در این هنگام یمانی قیام کند و با قیس در اُریحا خواهد جنگید در این حال سفیانی همهٔ آنچه را که جمع کرده بودند مصادره خواهد کرد. سپس سفیانی بسوی کوفه خواهد رفت و بسیاری از یاران آل محمّد (ص) را خواهد کشت سپس بعد از این جریانات سفیانی در شام بر سه پرچم که در حال جنگ هستند پیروز خواهد شد. سپس برای او واقعه‌ای بزرگی در قرقیسا روی خواهد داد سپس برای بنی عباس شکستی از پشت سر، در داخل مملکت برای آنها روی خواهد داد.

پس یک گروه از آنها با سفیانی جنگ را ادامه خواهند داد تا اینکه در اثر شکست، داخل سرزمین مشرق (ایران) خواهند شد.

در این حال لشکریان سفیانی شب و روز به طرف مشرق سرازیر خواهند شد و به هیچ چیز برخورد نمی‌کنند مگر اینکه آن را هلاک و نابود می‌کنند، تا اینکه داخل کوفه

محمّد(ص) ثم يطلبون أهل خراسان فى كل وجه وجبهه ويخرج أهل خراسان فى طلب المهدى فيدعون الله وينصرونه. [مهدى موعود منتظر، ص ۳۳۱، ج ۲، كنزالعمال، ج ۶، ص ۶۷]

(۳۸۲) عن شريح بن عبيد وراشد بن سعد وضمرة بن حبيب عن مشايخهم ـ قالوا ـ يبعث السفيانى خيله وجنوده ـ فتبلغ عامة المشرق من أرض خراسان وأهل فارس ـ فيثوربهم أهل المشرق فيقاتلونهم وتكون بينهم وقعات فى غير موضع ـ فاذا طال عليهم ـ قتالهم اياه بايعوا رجلاً من بنى هاشم وهم يومئذ فى آخر الشرق ـ فيخرج بأهل خراسان على مقدّمته رجل من بنى تميم (تولى لهم) (مولاهم) أصفر قليل اللّحية ـ يخرج اليه فى خمسة الاف اذا بلغه خروجه ـ فيبايعه فيصير على مقدّمته ـ لواستقبلته الجبال الرّواسى لهدمها ـ فيلتقى هو وخيل السُّفيانى ـ فيهزمهم ـ ويقتل منهم مقتلة عظيمة فلا يزال يخرجهم من بلدة الى بلدة حتى يهزمهم الى العراق. [عقدالدرر، ص ۱۲۸]

می‌شوند و در کوفه عدهٔ بسیاری از پیروان آل محمّد(ص) را خواهند کشت سپس بعد از کوفه همهٔ توجهشان بسوی مردم خراسان (ایران) خواهد شد در این حال مردم خراسان (ایران) قیام خواهند کرد و در دنبال حضرت مهدی(ع) خواهند بود و حضرت را طلب خواهند نمود و خدا را خواهند خواند و او را یاری خواهند کرد.

(۳۸۲) شریح بن عبید و راشد بن سعد و ضمرة بن حبیب از اساتید خود نقل می‌کنند که سفیانی سپاه و سربازان خود را به اطراف می‌فرستند و آنها به تمام سرزمینهای شرق (ایران) از سرزمین خراسان گرفته تا «فارس» یعنی شیراز و اطراف آن می‌رسند و مردم ایران سخت با آنها می‌جنگند و در میان آنها چندین بار جنگ واقع می‌شود. پس چون جنگ مدتی طولانی شد «ایرانیان» با مردی از بنی هاشم بیعت می‌کنند و او را به ریاست برمی‌گزینند و او در آن موقع در آخر مشرق قرار دارد سپس آن مرد هاشمی با کمک و مساعدت اهل خراسان (ایران) قیام می‌کند ـ فرمانده سپاه او مردی از بنی تمیم و از وابستگان آنهاست که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود. رنگ چهره‌اش زرد و ریش وی اندک می‌باشد او با پنج هزار نفر قیام می‌کند و بسوی هاشمی می‌آید چون خبر خروج او به هاشمی رسید او را بر مقدمه سپاه خود قرار می‌دهد و شعیب کسی است که اگر کوهها با وی روبرو شوند آنها را از جا برمی‌کند و خراب می‌نماید. پس او با سپاه سفیانی با یکدیگر برخورد می‌کنند و او آنها را شکست می‌دهد و گروه زیادی از متجاوزین سفیانی را به هلاکت می‌رساند و پیوسته آنها را از شهری به شهری بیرون می‌کند و تا عراق آنها را تعقیب می‌نماید و شکستشان می‌دهد.

(۳۸۳) عن أبی جعفر (ع): یدخل السفیانی الکوفة فیسبیها ثلاثة أیام ویقتل من أهلهاستّین‌الفاًثم‌یمکث فیها ثمانیة عشر لیلة یقسّم أموالها ـ ودخوله الکوفة بعد ما یقاتل الترک والروم بقرقیسا.

ثم یبعث علیهم خلفهم فتن فترجع طائفة منهم الی خراسان ـ فیقبل السُّفیانی ویهدم الحصون حتی یدخل الکوفة ویطلب أهل خراسان ـ ویظهر بخراسان قوم یدعون الی المهدیّ ـ ثمَّ یبعث السفیانی الی المدینة فیاخُذ قوماً من آل محمّد(ص) حتی یوُدّهم الی الکوفة ثمّ یخرج المهدیُّ ومنصور ـ هاربین ـ ویبعث السفیانیُّ فی طلبهما فاذا بلغ المهدیُّ ومنصور مکة نزل جیش السفیانیّ الیهما فیخسف بهم ثم یخرج المهدی حتی یمرُّ بالمدینة فیستنقذ من کان فیها من بنی هاشم ـ وتقبل الرّایات السُّود حتی تنزل علی الماء فیبلغ من بالکوفة من أُصحاب السُّفیانی نزولهم فیهربون ثمَّ تنزل الکوفة حتی تستنقذ من فیها من بنی هاشم ـ ثمَّ یخرج قوم

(۳۸۳) امام باقر (ع) فرمود : سفیانی داخل کوفه می‌شود و سه روز مشغول به اسارت گرفتن اهل کوفه می‌شود و شصت هزار نفر از اهل کوفه را به قتل می‌رساند سپس هیجده روز در آن می‌ماند همهٔ اموال کوفه را چپاول و مصادره می‌کند ورود سفیانی بعد از جنگ او با ترک (بنی عباس) و روم در قرقیسا است که برای (بنی عباس) از پشت سر حادثه‌ای و فتنه‌ای رخ می‌دهد و لشکر بنی عباس به سوی خراسان (ایران) برمی‌گردند سفیانی هم به جلو می‌آید و تمام سنگرها را نابود می‌کند. تا اینکه داخل کوفه می‌شود و بدنبال اهل خراسان می‌رود.

در این حال ـ عده‌ای در خراسان (ایران) به قدرت می‌رسند که حضرت مهدی(ع) را می‌خوانند پس سفیانی عده‌ای را به مدینه می‌فرستد و عده‌ای از آل محمّد(ص) (سادات) را می‌گیرد تا آنکه آنها را به کوفه می‌آورد. تا آنکه حضرت مهدی(ع) و منصور از مدینه بیرون می‌روند در اینجا سفیانی لشکری را به دنبال حضرت مهدی(ع) و منصور می‌فرستد ـ لکن حضرت مهدی(ع) و منصور به مکه می‌رسند و لشکر در بیداء پیاده می‌شوند که سرزمین (بیداء) آنها را فرو می‌برد در این حال حضرت مهدی(ع) قیام می‌کند تا آنکه به مدینه می‌آید و اسیران بنی هاشم را آزاد می‌کند ـ و در این حال سپاه و پرچمهای سیاه می‌آیند تا آنکه بر روی آب پیاده می‌شوند در این حال باقی مانده لشکر سفیانی که در کوفه هستند از این خبر اطلاع پیدا می‌کنند دست به فرار می‌زنند سپس پرچمهای سیاه وارد کوفه می‌شوند و اسیران بنی هاشم را آزاد می‌سازد سپس عده‌ای از اهل کوفه قیام می‌کنند

من سواد الكوفة يقال لهم العصب ـ ليس معهم سلاح الا قليل وفيهم بعض أهل البصره قد تركوا السفيانيّ فيستنقذون من أيديهم سبى الكوفة وتبعث الرّايات السُّود بالبيعه الى المهديّ.
[كنزالعمال، ج ۰۷، ص ۲٦۰]

(۳۸٤) عن عبدالله بن سنان ـ سئل ابو عبدالله (ع) ـ اين بلاد الجبل؟ فانّا قد روينا انه اذا رد اليكم الامر يخسف ببعضها ـ فقال: ان فيها موضعاً يقال له بحر ويسمى بقم وهو معدن شيعتنا. وامّا الرى فويل له من جناحيه ـ وان الامن فيه من جهة قم واهله

قيل وما جناحاه؟ قال(ع):

احدهما بغداد و الاخر خراسان ـ فانه تلتقى فيه سيوف الخراسانيين وسيوف البغداديين ـ فيجعل الله عقوبتهم ويهلكهم، فياوى اهل الرى الى قم، فيؤويهم اهله، ثم ينتقلون منه الى موضع يقال له اردستان. [بحار، ج ٦۰]

(۳۸۵) عن زرارة بن اعين عن الصادق (ع) : استعذوا بالله من شرالسفياني والدجال

كه به آنها عُصَبْ گفته می‌شود كه با آنها اسلحه‌ای همراه نيست مگر كمی و عده‌ای از اهل بصره هم كه سفيانی را رها كرده‌اند همراه اينها هستند پس بقيه اسيران را از دست لشكريان سفيانی آزاد می‌سازند و در اين وقت پرچمهای سياه بيعت خود را برای حضرت مهدی(ع) می‌فرستد.

(۳۸٤) از عبدالله بن سنان است كه از امام صادق (ع) پرسيد: يابن رسول الله(ص) سرزمين جبل كجاست كه ما در بعضی از روايات خوانده و شنيده‌ايم، زمانی كه فرمان خداوند (خلافت و ولايت به شما بازگردد) برخی از شهرهای جبل زير و رو می‌شود.

امام صادق (ع) فرمود : در سرزمين جبل موضعی است كه به آن بحر می گويند و در آنجا شهری است كه آن را قم می‌نامند و آنجا معدن شيعيان ما است و اما ری پس وای بر ری از هر دو بال و دو طرف آن ـ چه امن و سلامتی آن به سبب قم و اهل قم است؟ عرضه داشتند يابن رسول الله(ص) دو جناح و دو طرف ری كدامند؟ حضرت فرمود: يكی بغداد است و ديگری خراسان، محققاً شمشيرهای بغداديان و شمشيرهای خراسانيان در ری به يكديگر خواهد رسيد و حق تعالی در عقوبت ايشان (اهل ری) تعجيل خواهد فرمود و آنها را هلاک خواهد نمود پس اهل ری بدين لحاظ به قم پناه می‌برند و مردم قم آنها را پناه می‌دهند ـ و آنگاه از قم به جای ديگری كه آن را اردستان می گويند منتقل می گردند.

(۳۸۵) زرارة بن اعين از امام صادق (ع) روايت كرده است: پناه ببريد به خدای

وغیرهما من اصحاب الفتن ـ قیل له یا ابن رسول اللّه!!! امّا الدجال فعرفناه، وقد بین من مضامین احادیثکم شانه ـ فمن السفیانی وغیره من اصحاب الفتن وما یصنعون قال(ع): اوُل من یخرج منهم، رجل یقال له " اصهب بن قیس " فیخرج من بلاد الجزیره، له نکایة شدیده فی الناس وجور عظیم.

ثم یخرج الجرهمی من بلاد الشام ـ ویخرج القحطانی من بلاد الیمن ولکل واحد من هوُلاء شوکة عظیمه فی ولایتهم، ویغلب علی اهلها الظلم والفتنه منهم.

کذلک اذ یخرج علیهم السمرقندی من خراسان مع الرایات السود ـ السفیانی من الوادی الیابس من اودیة الشام وهو من ولد عتبه بن ابن سفیان وهذا الملعون یظهر الزهد قبل خروجه وینشف ویتقنع بخبز الشعیر والملح الجریش ویبذل الاموال فیحلب بذالک قلوب الجهال والأراذل ـ ثم یدعی الخلافة وفیبایعونه ویتبعهم العلماء الذین یکتمون الحق ویظهرون

تعالی از شر سفیانی و دجال و غیر این دو از اصحاب فتنه‌ها. به آن حضرت عرض شد: یابن رسول اللّه(ص)!! اما دجال را شناخته‌ایم و از مضامین احادیث شما کارهای او برای ما روشن شده است ولی بفرمائید که سفیانی و غیر او از اصحاب فتنه‌ها کیانند و چه کارهائی انجام می‌دهند؟ حضرت فرمود: نخستین کسی که از اصحاب فتنه‌ها خروج خواهد کرد مردی است که به او (اصهب بن قیس) گفته می‌شود او از بلاد جزیره (عراق) خروج می‌کند بداندیشی او دربارهٔ مردم شدید و ظلم و ستم او بسیار و اذیت و آزاری که از او به مردم خواهد رسید فراوان خواهد بود.

آنگاه جرهمی از بلاد شام و قحطانی از بلاد یمن خروج خواهند نمود و هر کدام از آنها در فرمانروائی خود قدرت و شوکت و عظمتی دارند و بر مردم کشور خود ستمهای بسیاری روا خواهند داشت.

پس در این هنگام که آنان در کمال قدرت و عظمت فرمانروائی می‌کنند/ ناگهان سمرقندی از جانب خراسان با پرچمهای سیاه علیه آنها خروج می‌کند.

امّا سفیانی از وادی یابس که جزء سرزمین شام است خروج می‌کند و او از نسل عتبة بن ابی سفیان می‌باشد و این مرد ناپاک پیش از آنکه خروج کند اظهار زهد و بی‌اعتنائی به دنیا می‌نماید و لباس کهنه و خشن می‌پوشد و به نان جو و نمک نسائیده یا نیم کوفته قناعت می‌ورزد و با بذل اموال دلهای جهّال و اراذل و اوباش را به خود متمایل می‌سازد و پس از آن دعوی خلافت یعنی: ادعای حکومت و فرمانروائی می‌نماید. و آن دسته

الباطل فیقولان: انه خیر اهل الارض!!! وقد یکون خروجه وخروج الیمانی من الیمن مع الرّایات البیض، فی یوم واحد وشهر واحد وسنة واحده.

فاول من یقال السفیانی القحطانی فینهزم ویرجع الی الیمن فیقتله الیمانی ثم یفرالأصهب والجرهمی بعد محاربات کثیره من السفیانی فیتبعهما ویقهرکل من ینازعه ویحاربه، الا الیمانی ثم یبعث السفیانی جیوشاً الی الاطراف ویسخر کثیر من البلاد ویبالغ فی القتل والفساد ویذهب الی الروم لدفع الملک الخراسانی ویرجع منها منتظراً (منتصراً) فی عنقه صلیب. [کشف الحق]

(۳۸٦) عن جابر جعفیّ عن أبی جعفر (ع) یقول : الزم الأرض لاتحرّکنّ یدک ولارجلک أبداً حتیّ تری علامات أذکرهالک فی سنة وتری منادیاً ینادی بدمشق ـ وخسف بقریة من قراها ـ یسقط طائفة من مسجدها فاذا رایت الترک جازوها ـ فأقبلت الترک حتی

از علما و دانشمندان دین بدنیا فروخته نیز که حق را پنهان و باطل را ترویج می‌کنند تابع جهّال و اشخاص نادان می‌شوند و سر بر خط فرمان سفیانی می‌نهند و می‌گویند: او بهترین مردم روی زمین است و چنین اتفاق خواهد افتاد که روزی که سفیانی در شام خروج کند با خروج یمانی از یمن، که با پرچمهای سفید خروج می‌نماید در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود و نخستین کسی که با سفیانی خواهد جنگید مردی بنام قحطانی خواهد بود. پس قحطانی شکست می‌خورد و از معرکه می‌گریزد و به یمن مراجعت می‌نماید و به دست یمانی کشته می‌شود و سپس اصهب و جرهمی بعد از جنگهای فراوان از ترس سفیانی پا به فرار می‌گذارند و سفیانی آنها را تعقیب می‌کند و شکستشان می‌دهد و سفیانی همهٔ مخالفین خود را مغلوب می‌سازد مگر یمانی. پس سفیانی لشکریان خود را به اطراف می‌فرستد و بسیاری از شهرها را مسخر خود می‌سازد و در قتل و فساد و خونریزی مبالغه می‌نماید و برای آنکه ملک و پادشاهی را از خراسانی بگیرد بسوی روم می‌رود و از آنجا برمی‌گردد در حالی که نصرانی شده و در گردان او صلیب است.

(۳۸٦) جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت نموده که آن حضرت (ع) می‌فرمود که در جای خود بنشین و دست و پای خود را تکان مده تا اینکه در سالی به بینی آن علامتها را که برای تو ذکر می‌کنم. هنگامی که دیدی ندا کننده‌ای در دمشق ندا می‌کند و شهری از شهرهای آن به زمین فرو می‌رود و قدری از مسجد آنجا خراب می‌شود وقتی که دیدی که لشکر ترکان از دمشق گذشتند هر آینه رو می‌آورند تا اینکه در جزیره فرود

نزلت الجزیره وأُقبلت الروم حتی نزلت الرَّملة ـ وهی سنة اختلاف فی کل أرض من أرض العرب.

وانّ أهل الشام یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات ـ الأصهب والأبقع والسفیانی ـ مع بنی ذنب الحمار مضر ـ ومع السفیانی أخواله من کلب ـ فیظهر السّفیانیُ ومن معه علی بنی ذنب الحمار ـ حتی یقتلوا قتلاً لم یقتله شیٌ قطُ ـ ویحضر رجل بدمشق فیقتل هو ومن معه قتلاً لم یقتله شیٌ قطّ وهومن بنی ذنب الحمار وهی آلایة التی یقول اللّه تبارک وتعالی: فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للّذین کفروا من مشهد یوم عظیم. (مریم، ۳۷)

ویظهر السفیانی ومن معه، حتی لایکون له همّة الاّ ال محمّد(ص) وشیعتهم فیبعث بعثاً الی الکوفة فیصاب باناس من شیعة آل محمّد بالکوفة قتلاً وصلباً ویقبل رایة من خراسان حتی ینزل ساحل الدّجلة یخرج رجل من الموالی ضعیف ومن تبعه فیصاب بظهر الکوفة ـ

می‌آیند سپس روم را می‌بینی که به سرزمین رمله فرود می‌آیند و این سال، سالی است که در همهٔ بلاد عرب محاربه و جنگ و اختلاف واقع می‌گردد و اهل شام در اینوقت با سه بیرق و پرچم به جنگ برمی‌خیزند پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی که مضر همراه بنی ذنب الحمار هستند و همراه سفیانی دائی‌های او از کلب هستند، سفیانی و همراهان او بر بنی ذنب الحمار پیروز می‌شوند ـ بنی ذنب الحمار بنوعی به قتل می‌رسند که مانند آن هرگز واقع نشده باشد و همچنین مردی از بنی ذنب الحمار با جمعیت و استعداد از دمشق می‌رسد پس سفیانی او را با جمعیتش به گونه‌ای که مانند آن هرگز واقع نشده، همه را به قتل می‌رساند.

و همین قصه است تاویل قول خدای تعالی، پارهٔ گروهها از میان خلایق با هم مخالفت کردند پس وای بر کافران از شرّ حاضر شدن روز بزرگ که روز جنگ سفیانی باشد.

سفیانی بر تمام مخالفین خود پیروز می‌شود و سپس برای او مقصدی نمی‌باشد مگر آل محمّد(ص) و شیعیان ایشان پس لشکری به کوفه می‌فرستد وقتی که به آنجا می‌رسند جماعتی را از شیعهٔ آل محمّد(ص) می‌گیرند پاره‌ای را می‌کشند و پاره‌ای دیگر را به دار می‌کشند در این حال لشکری از خراسان می‌آید و در کنار دجله منزل می‌کند و مرد ضعیفی از دوستان آل محمّد(ص) با اتباع خویش به محاربه لشکر سفیانی قیام می‌کند و در پشت کوفه با تابعانش مغلوب و کشته می‌گردد و سفیانی لشکری را به مدینه می‌فرستد و

ویبعث بعثاً الی المدینة ـ فیقتل بها رجلاً ویهرب المهدیُّ والمنصور منها ویؤخذ آل محمّد صغیرهم وکبیرهم ـ لا یترک منهم أحد الاّ حبس ویخرج الجیش فی طلب الرجلین.

ویخرج المهدیُّ منها علی سنّة موسی ـ خائفاً یترقب ـ حتی یقدم مکة ویقبل الجیش حتی اذا نزلوا البیداء ـ وهو جیش الهملات خسف بهم فلا یفلت منهم الاّ مخبر.

فاذا خرج ... (قائم (ع)) عاملاً الی المدینه حتی یمرّ بالبیداء حتی یقول! هذا مکان القوم الّذین یخسف بهم وهی الایة التی قال اللّه من حیث لایشعرون أو یأخذهم فی تقلبهم فماهم بمعجزین. (نحل ٤٥)

فاذا قدم المدینة أخرج محمّد بن الشجریّ علی سنّة یوسف ثم یاتی الکوفه فیطیل ماشاءاللّه أن یمکث حتی یظهر علیها ثم یسیر حتی یأتی العذراء هو ومن معه وقد الحق به ناس کثیر والسفیانیُّ یومئذ بوادی الرملة ـ حتی اذا التقوا وهم یوم الأبدال یخرج أناس کانوا

مردی را در آنجا می‌کشند در این حال حضرت مهدی(ع) و منصور از آنجا می‌گریزند لشکر سفیانی در مدینه بزرگ و کوچک آل محمّد(ص) را می‌گیرند و کسی را از ایشان نمی‌گذارند مگر اینکه آنها را محبوس می‌کنند بعد از آن لشکری به دنبال حضرت مهدی(ع) و منصور می‌رود در این حال حضرت مهدی(ع) از مدینه بر سنّت موسی(ع) از مدینه خارج شده در حالی که ترسان و نگران همانند موسی بن عمران تا اینکه به مکه معظمه وارد گردد ولشکر سفیانی هم از عقب او می‌روند تا اینکه در بیداء فرود می‌آیند در آن حال زمین ایشان را فرو می‌برد و کسی از ایشان نجات پیدا نمی‌کند مگر یک نفر، برای خبر دادن جریان خسف لشکر سفیانی، حضرت قائم(ع) به عزم مدینه از مکه بیرون می‌آید تا اینکه به بیداء رسند و آن بیابانیست در بین مکه و مدینه در آنجا گوید که این بیابان مکان قومی است که ایشان را فرو خواهد کشید آیا کسانی که به مکر و حیله کارهای بد کردند در امن شدند از اینکه زمین ایشان را فرو برد یا اینکه عذاب به ایشان بیاید از جائی که ندانند یا اینکه خدا ایشان را بگیرد در حالی که به کارهای خودشان مشغولند پس وقتی که به مدینه می‌رسد محمّد بن شجری را مانند یوسف(ع) از زندان درمی‌آورد بعد از آن به کوفه می‌آید و ماندن حضرت در آنجا هر قدری که خدا خواسته باشد طول می‌کشد تا اینکه بر اوضاع مسلط می‌شود بعد از آن با اصحاب خود به عذراء می‌آید در حالتی که جمع کثیری به او ملحق شده و سفیانی آن روز در وادی رمله می‌باشد پس این دو لشکر به هم می‌رسند و آن روز، روز تغییر و تبدیل است چنانچه جماعتی که از شیعهٔ آل محمّد(ص) در

مع السفیانیّ من شیعة آل محمّد(ص) ویخرج ناس کانوا من آل محمّد الی السفیانی فهم من شیعته یلحقوا بهم ویخرج کلُّ ناس الی رایتهم وهو یوم الأبدال.

قال امیرالمؤمنین علی (ع) : ویقتل یومئذ السفیانیّ ومن معهم حتی لایدرک منهم مخبر والخائب یومئذ من خاب من غنیمة کلب ـ ثم یقبل الی الکوفة فیکون منزله بها. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۲، ش ۸۷]

(۳۸۷) عن جابر جعفر قال : قال أبو جعفر (ع) : یا جابر الزم الأرض ولاتحرک یداً ولارجلاً حتی تری علامات أذکرها لک ان أدرکتها.

أوّلها اختلاف بنی العباس وما أراک تدرک ذلک ولکن حدّث به (من) بعدی عنی ـ ومناد ینادی من السماء ویجیئکم الصوت من ناحیه دمشق بالفتح وتخسف قریة من قری الشام تمسیّ الجابیه وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأیمن ـ ومارقة تمرق من ناحیة الترک ویعقبها هرج الرّوم وسیقبل اخوان الترک حتی ینزلوا الجزیره وستقبل مارقة الروّم حتی ینزلوا الرّملة فتلک السنة یاجابر ـ اختلاف کثیر فی کلّ أرض من ناحیة المغرب ـ فاول أرض المغرب

نزد سفیانی می‌باشند در آن روز به خدمت آن حضرت می‌آیند و کسانی که از شیعهٔ سفیانی در لشکر آن حضرت می‌باشند به سفیانی ملحق می‌شوند پس آن روز، روز تبدیل است.

أمیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: سفیانی و اتباعش همگی در این روز کشته می‌شوند حتی یک نفر باقی نمی‌ماند که خبر کشته‌گان را ببرد و نا امید در این روز کسی است که از غنیمت و اموال قبیلهٔ کلب که قبیله خالوهای سفیانی است محروم شود.

بعد از وقوع این قضیّه به کوفه تشریف می‌آورد و مسکنش آنجا می‌باشد.

(۳۸۷) جابر جعفی می‌گوید امام باقر (ع) فرمود : ای جابر بر جای خود باش و دست و پای خود را حرکت مده تا آنگاه که نشانه‌هائی را که برایت می‌گویم به بینی اگر به آنها برسی، اوّلش اختلاف بنی عباس است و به نظر من تو آن روز را درک نخواهی کرد ولی از من به کسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن و آواز دهنده‌ای که از آسمان آواز خواهد داد و از سوی دمشق آوازهٔ فتح و پیروزی به شما خواهد رسید و یکی از آبادیهای شام بنام جابیه فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی متجاوز که از ناحیهٔ ترک باشند خروج کنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترک روی آورند تا آنکه به جزیره فرود آیند و گروه متجاوز از رومیان روی آورند تا آنکه برَمْله فرود آیند.

در آن سال ای جابر در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد سپس

أرض الشام يختلفون عند ذلک على ثلاث رايات، راية الأصهب ـ وراية الابقع وراية السفياني ـ فيلتقى السفياني بالأبقع فيقتتلون، ويقتله السفيانيُّ ومن معه ويقتل الأصهب ـ ثمّ لايكون له همّة الا الاقبال نحو العراق ويمرُّ جيشه بقرقيسا ـ فيقتتلون بها ـ فيقتل من الجبارين مائة الف ويبعث السفياني جيشاً الى الكوفه ـ وعدّتهم سبعون الف ـ فيصيبون من أهل الكوفة قتلاً وصلباً وسبياً ـ فبيناهم كذلک اذا أقبلت رايات من قبل خراسان ـ تطوى المنازل طيّاً حثيثاً ومعهم نفر من أصحاب القائم ـ ثم يخرج رجل من موالي أهل الكوفه فى ضعفاء، فيقتله أمير جيش السفياني بين الحيرة والكوفه ويبعث السفياني بعثاً الى المدينه فينفر المهديُّ منها الى مكّة فيبلغ أمير جيش السفياني أن المهدى قد خرج الى مكّة فيبعث على أثره فلا يدركه حتى يدخل مكه خائفاً يترقب على سنّة موسى بن عمران وينزل أمير جيش السفياني البيداء فينادي مناد من السماء! يابيداء أبيدى القوم!!! فيخسف بهم فلا يفلت منهم الا ثلاثة نفر! يحوّل الله وجوهم الى أقفيتهم وهم من كلب. [بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۷]

نخستین سرزمینی که ویران شود سرزمین شام باشد. این هنگام اختلافشان به سه پرچم انجامد، پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع برخورد کند و بجنگد سفیانی او و پیروانش را بکشد و سپس اصهب با بجنگد، سپس سفیانی همتّی نخواهد داشت بجز آنکه رو به سوی عراق کند و سپاهیانش به قرقیساء گذر کنند و در آنجا بجنگند و یک صد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند و سفیانی سپاهی به کوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند در این میان بناگاه پرچمهائی از جانب خراسان روی‌آور شود و به سرعت طیّ منازل کند و چندین نفر از اصحاب قائم(ع) با آنان همراه خواهد بود و سپس مردی از دوستان اهل بیت با جمعی خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه می‌کشد، و سفیانی لشکری را روانهٔ مدینه کند پس مهدی(ع) از مدینه به مکّه فرار کند این خبر به سفیانی می‌رسد که مهدی(ع) به مکّه رفته است پس سپاهی بدنبال او می‌فرستد ولی موفق به دستگیری او نمی‌شوند تا آنکه آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنت موسی بن عمران داخل مکّه می‌شود.

فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می‌آید پس آواز دهنده‌ای از آسمان آواز می‌دهد:

ای بیداء این قوم را نابود کن، پس زمین آنان را فرو می‌برد و بجز چند نفر نجات نمی‌یابند که صورت آنان را خداوند به پشت برمی‌گرداند و آنان از قبیلهٔ کلب خواهند بود.

(۳۸۸) عن کعب الاحبار قال : اذا دارت رحی بنی العباس وربط اصحاب الرایات السود خیولهم بزیتون الشام ویهلک الله لهم الاصهب ویقتله وعامة اهل بیته علی ایدیهم حتّی لایبقی اموی منهم الاهارب ومختف ویسقط السفیانی بنو جعفر وبنوالعباس ویجلس ابن آکلة الاکباد علی منبر دمشق ویخرج البرالبر الی سرة الشام فهو علامة خروج المهدی. [ملاحم وفتن و مهدی موعود منتظر، ج ۲]

(۳۸۹) عن أُمیرالمؤمنین علی (ع) : ثمّ یقع التدایر واختلاف بین اراء العرب والعجم فلا یزالون یختلفون الی أن یصیر الامرالی رجل من ولد ابی سفیان یخرج ـ من وادی الیابس من دمشق فیهرب حاکمها منه!!! ویجتمع الیه قبایل العرب ویخرج الربیعی والجرهمی والأصهب وغیرهم من أهل الفتن والشغب فیغلب السفیانی علی کل من یحاربه منهم.

فاذا قام القائم بخراسان الذی اتی من الصین وملتان وجه السفیانی فی الجنود الیه فلم یغلبوا علیه ثم یقوم منا قائم بجیلان یعینه المشرقی فی دفع شیعة عثمان یجیبه الابر والدیلم

(۳۸۸) کعب الاحبار می‌گوید : هنگامی که زمان حکومت بنی العباس گذشت. و لشکر رایت و پرچم رایتهای سیاه (سید حسنی) متصل شد به زیتون شام در آن وقت خداوند هلاک می‌کند از برای آنها اصهب را و می‌کشند او را و جمیع اهل بیتش را بدست رایتهای سیاه تا اینکه هیچ یک از آنها باقی نمی‌ماند مگر اینکه مخفی شده یا در حال فرار باشند و سفیانی هم ساقط می‌کند بنوجعفر و بنی العباس را و می‌نشیند پسر آکلة الاکباد بر حکومت دمشق و بربر خارج می‌شوند به شام این علامت خروج و قیام مهدی(ع) است.

(۳۸۹) امیرالمؤمنین علی (ع در آخر حدیثی فرمود : سپس دشمنی و اختلاف و روی گردانی از یکدیگر ـ میان آراء و افکار امراء عرب و عجم واقع می‌شود و آنها پیوسته با هم جنگ و نزاع و اختلاف و کشمکش دارند تا زمانی که کار به مردی از فرزندان ابو سفیان یعنی سفیانی ـ منتهی گردد. او از وادی یابس خروج می‌کند و با خروج او حاکم دمشق از آنجا می‌گریزد و قبایل عرب در اطراف او جمع می‌شوند و ربیعی و جرهمی و اصهب و غیر آنها از اهل فتنه و گمراهی خروج می‌کنند و سفیانی بر همهٔ کسانی که با او می‌جنگند غالب می‌شود.

و چون قیام کننده‌ای در سرزمین خراسان قیام کرد همان قیام کننده‌ای که از چین و ملتان آمده است و ناگهان سفیانی برای درهم کوبیدن انقلابش ـ لشکریان خود را بسوی وی گسیل می‌دارد ولی بر او غلبه پیدا نمی‌کنند.

ویجدون منه النوال والنعم وترفع لولدی النود والرایات ویفرقها فی الاقطار والحرمات ویأتی الی البصرة ویخربها ویعمر الکوفة ویوربها فیعزم السفیانی علی قتاله ویهم مع عساکره باستیصاله، فاذا جهزت الالوف وصفت الصفوف قتل الکبش الخروف فیموت الثائر ویقوم الاخر ثم ینهض الیمانی لمحاربة السفیانی ویقتل، النصرانی فاذا هلک الکافر وابنه الفاجر ومات الملک الصایب ومضی لسبیله النائب خرج الدجال وبالغ فی الاغواء والاضلال ثم یظهر آمر الامرة وقاتل الکفرة السلطان المأمول الذی تحیر فی غیبته العقول وهو التاسع من ولدک یاحسین(ع) یظهر بین الرکنین یظهر علی الثقلین ولا یترک فی الارض الادنین طوبی للمومنین الذین أدرکوا زمانه ولحقوا أوانه وشهدوا أیامه ولاقوا أقوامه. [الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۰]

سپس بعد از چندی قیام کنندهٔ دیگری از خانوادهٔ ما از گیلان قیام می‌کند و آن مشرقی او را در دفع شیعهٔ عثمان یاری می‌دهد و مردم آمر و دیلم او را اجابت می‌کنند و از او نوال و نعمت می‌یابند و برای فرزندم پرچمها و علمها برداشته می‌شود و او آنها را در اطراف و اکناف پراکنده می‌کند، همه را شکست می‌دهد و بسوی بصره می‌آید و آن را خراب و ویران می‌سازد و کوفه را آباد می‌نماید پس سفیانی خود را برای مبارزه با او آماده می‌کند ـ و مصمم می‌گردد تا با تمام قدرت و توان و نیروئی که دارد با کمک لشکریان خود او را مستاصل ساخته و بکلی نیست و نابود گرداند آنگاه حضرت فرمود: پس در آن هنگام که هزاران نفر برای جنگ و مبارزه تجهیز شدند و خود را برای مقابله با یکدیگر آماده نمودند و صفها برای نبرد با همدیگر آراسته گردید قوچ بزرگ آن بچه قوچ جاهل مغرور را به قتل می‌رساند و انقلابگر می‌میرد و آنگاه شخص دیگری قیام می‌کند سپس یمانی از یمن حرکت کرده برای جنگ با سفیانی می‌رود و نصرانی را می‌کشد و چون آن مرد کافر و پسر فاجرش نابود گردید و پادشاه درستکار از دنیا رفت و نایب راه خود را در پیش گرفت دجال بیرون می‌آید و در فریبکاری و اغواء و گمراهی مردم مبالغه می‌کند سپس امیرالامراء یعنی فرمانروای فرمانروایان و قاتل کافران آن سلطانی که مردم در آرزویش بسر می‌برند و عقلها در غیبت او حیران و سرگردان مانده بود ظاهر می‌گردد و او نهمین از فرزندان تو است ای حسین که در میان دو رکن ظهور می‌کند و بر جن و انس پیروز می‌گردد و از افراد پست نمی‌گذرد و همه را مجازات می‌کند خوشا بحال مردمان مؤمنی که زمان او را درک کنند و به آن زمان برسند و آن روزگار را به بینند و یارانش را

(۳۹۰) عن أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب (ع) قال : تختلف ثلاث رايات ـ راية بالمغرب ويل لمصر ومايحلُّ بها منهم ـ وراية بالجزيره ـ وراية بالشام ـ تدوم الفتنة بينهم سنة.

ثم يخرج رجل من ولد العبّاس بالشّام ـ حتى تكون منهم مسيرة ليلتين ـ فيقول أهل المغرب: قد جاءكم قوم حفاة ـ أصحاب أهواء مختلفة ـ فتضطرب الشّام وفلسطين ـ فتجتمع رؤساء الشّام وفلسطين ـ فيقولون اطلبوا ملک الأوّل: فيطلبونه فيوافونه بغوطة دمشق ـ بموضع يقال لها حرستا ـ فاذا أحسَّ بهم هرب الى أخواله كلب ـ وذلک دهاء منه ويكون بالوادي اليابس عدَّة عديدة ـ فيقولون له ـ ياهذا ـ مايحلُّ لک أن تضيع الاسلام ـ أما ترى ماالناس فيه من الهوان والفتن؟

فاتّق الله واخرج ـ أما تنصر دينک؟

ملاقات نمایند.

(۳۹۰) امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) فرمودند : سه پرچم و سه حکومت با یکدیگر اختلاف و جنگ می‌کنند یک پرچم از مغرب است، وای بر مصر از آنها و از آن کارهائی که آنها بر اهل مصر می‌کنند و یک پرچم از جزیره است و یک پرچم از شام است که مدت یک سال با یکدیگر در حال جنگ خواهند بود.

سپس مردی از فرزندان عباس در شام خارج می‌شود به گونه‌ای که منازل بعضی از آنها مسافت دو شب تا آنجا فاصله دارد.

پس اهل مغرب می‌گویند بدرستی که افراد قوی و بزرگ آمدند گروهها و احزاب مختلف آمدند پس مردم سرزمین شام و فلسطین به هیجان می‌آیند سران دولتهای شام و فلسطین دور هم جمع می‌شوند تا چاره‌ای برای دفع لشکر فرزندان عباس بکنند و نتیجهٔ اجتماع آن می‌شود که می‌گویند حاکم اوّل را طلب کنند پس او را طلب می‌کنند و در آخرین منطقهٔ غوطهٔ دمشق با او پیمان می‌بندند در موضعی که به آن حرستا گفته می‌شود پس هنگامی که او آنها را(بنی عباس) دید نزدیکند به او، فرار می‌کند به سوی دائی‌های خود از کلب و این از زیرکی و باهوشی اوست.

در این هنگام عدهٔ زیادی در وادی یابس جمع شده باشند پس به او بگویند ای فلانی بر تو سزاوار نیست که اسلام را ضایع سازی آیا نمی‌بینی که مردم بخاطر جنگها در رنج و چه وضع و اوضاعی افتاده‌اند پس تقوای الهی پیشه کن و خروج کن آیا حاضر نیستی دین خود را یاری کنی؟ او می‌گوید: من که لیاقت رهبری شما را ندارم...؟؟؟ آنها می‌گویند:

فیقول : لست بصاحبکم.

فیقولون : ألست من قریش ـ من أهل بیت الملک القدیم ـ أما تغضب لأهل بیتک ـ وما نزل بهم من الذّلّ والهوان؟!

ویخرج راغباً فی الاموال والعیش الرَّغد ـ فیقول: اذهبوا الی حلفائکم الذین کنتم تدینون لهم هذه المدّة ثم یجیئهم ـ فیخرج فی یوم جمعة ـ فیصعد منبر دمشق ـ وهو أوّل منبر یصعده فیخطب ویأمرهم بالجهاد ـ ویبایعهم علی أنّهم لایخالفون له أمراً رضوه أم کرهوه.

فقام رجل فقال : ما اسمه یا امیرالمؤمنین ؟

فقال : هو حرب بن عنبسه بن مرّة بن کلب بن سلمة بن یزید بن عثمان بن خالد بن یزید بن معاویة بن أبی سفیان بن صخر ابن حرب بن امیة بن عبد شمس ـ ملعون فی السماء ملعون فی الأرض ـ أشرّ خلق الله عزّوجلّ أباً وألعن خلق الله جداً ـ وأکثر خلق الله ظلماً.

قال : ثم یخرج الی الغوطة ـ فما یبرح حتی یجتمع الناس الیه وتتلاحق به أهل

آیا تو از قریش نیستی؟ آیا تو از اهل بیت حاکمان قدیم نیستی؟ آیا تو برای اهل بیت خودت هم ناراحت نمی‌شوی که به چه وضع و اوضاع ذلت بار و رنج آوری افتاده‌اند؟!

پس در این هنگام او متمایل به اموال و پیشه گرفتن عیش و نوش می‌شود و می گوید اکنون بفرستید به سوی همپیمانان خود که تا این مدت به آنها کمک می کرده‌اید.

سپس آنها به کمک می‌آیند و جمع می‌شوند و در روز جمعه قیام می کند و بر منبر (حکومت) دمشق بالا می‌رود و این اوّل منبری است که از آن بالا می‌رود پس خطبه و سخنرانی می کند و مردم را به جهاد دستور می‌دهد و از مردم بیعت می گیرد که از هیچ یک از دستورهای او سرپیچی نکنند چه آن دستور موافق نظرشان باشد یا مخالف نظرشان ـ در این هنگام مردی برخاست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین اسم او چیست ؟

حضرت فرمود : او حرب پسر عنبسه، پسر مره، پسر کلب، پسر سلمة، پسر یزید، پسر عثمان، پسر خالد، پسر یزید، پسر معاویه، پسر أبی سفیان، پسر صخر، پسر حرب، پسر امیه، پسر عبد شمس است که در آسمان و زمین ملعون است.

از لحاظ پدری او به شرورترین انسانهای روی زمین می‌رسد و ملعون ترین بندگان خداست از لحاظ اجدادش و خود او ظالمترین بندگان خداست.

پس او به سوی غوطة می‌رود تا اینکه از آنجا تکان نخورده مردم دور او جمع می‌شوند و اهل حقد و کینه هم به او ملحق می‌شوند در این حال لشکر او پنجاه هزار شده

الضَّغائن ـ فیکون فی خمسین اُلفاً ـ ثم یبعث الی کلب ـ فیأتیه منهم مثل السَّیل ـ

ویکون فی ذلک الوقت رجال البربر یقاتلون رجال الملک من ولد العبّاس (وهم الترک والدیلم والعجم رایتهم سوداء ورایة البربر صفراء ـ ورایة السفیانی حمراء) (الزام الناصب، ج ۲) فیفاجئهم فیقاتلهم السفیانیُّ فی عصائب اُهل الشام ـ فتختلف الثلاث رایات رجال ولد العباس هم التُرک والعجم ـ ورایاتهم سوداء ـ ورایة البربر صفراء ورایة السُّفیانیّ حمراء ـ فیقتتلون ببطن الاردنّ قتالاً شدیداً فیقتل فیما بینهم ستُون اُلفاً ـ فیغلب السُّفیانیُّ ـ وانّه لیعدل فیهم حتی یقول القائل: واللّه ما کان یقال فیه الاّ کذب ـ واللّه انَّهم لکاذبون ـ لو یعلمون ماتلقی اُمّة محمّد(ص) منه، ما قالوا ذلک. فلا یزال یعدل حتی یسیر ـ ویعبر الفرات ـ وینزع اللّه من قلبه الرَّحمة ثم یسیر الی الموضع المعروف بقرقیسیا ـ فیکون له بها وقعة عظیمه ولایبقی بلد الاّ بلغه خبره ـ فیداخلهم من ذلک الجزع.

است پس او به سوی کلب می‌فرستد آنها مانند سیل به طرف و کمک او می‌آیند.

در این وقت و وضع و اوضاع، مردان جنگی بربر با مردان جنگی حکومت فرزندان عباسی می‌جنگند.

در این وضع سفیانی بطور ناگهانی وارد معرکه می‌شود در حالی که جوانان شام با او همراهند با آن دو می‌جنگد.

پس در این هنگامه سه پرچم و حکومت با یکدیگر می‌جنگد لشکریان فرزندان عباس که آنها شامل ترک (روس) و عجم (ایران) هستند و پرچمهایشان سیاه است؟! و پرچم دیگر پرچم بربر است و پرچمشان زرد رنگ است و پرچم دیگر سفیانی است و رنگ پرچم آن قرمز است پس اینها در داخل اردن با یکدیگر جنگ شدیدی می‌کنند.

پس در نتیجهٔ این جنگ شصت هزار نفر کشته می‌شوند و پیروزی این جنگ با سفیانی است و او آنچنان با دشمنان خود به عدالت رفتار می‌کند تا اینکه گوینده‌ای می‌گوید هر آنچه دربارهٔ او گفته شده همه دروغ است به خدا قسم آنها دروغگویان هستند، اگر آنها می‌دانستند از دست او، چه بر سر امت محمّد(ص) و مسلمانان خواهد آمد، آری اگر می‌دانستند این کلمه را نمی‌گفتند آری عدالت او طولی نمی‌کشد تا آنکه حرکت کند و از فرات رد شود ـ در آن حال خداوند رحمت را از قلبش جدا می‌کند سپس به سوی سرزمین معروف قرقیسا می‌رود و در آنجا درگیر جنگ شدید و عظیمی می‌شود بطوری که هیچ شهری باقی نمی‌ماند مگر آنکه خبر آن واقعه را می‌شنوند و از شنیدن آن شوکه

ثم یرجع الی دمشق ـ وقد دان له الخلق، فیجیّش ـ جیشین ـ جیش الی المدینة ـ وجیش الی المشرق ـ فأمّا جیش المشرق ـ فیقتلون بالزّوراء سبعین ألفاً ویبقرون بطون ثلاثمائة امرأة ـ ویخرج الجیش الی الکوفة فیقتل بها خلقاً ـ وأما جیش المدینة اذا توسّطوا البیداء ـ صاح بهم صائح وهو جبرئیل(ع) فلا یبقی منهم أحد الا خسف الله به ـ ویکون فی أثر الجیش رجلان ـ یقال لهما بشیر و نذیر ـ فاذا أتیا الجیش لم یریا الاّ روٴساً خارجة علی الأرض فیسألان جبرئیل(ع): ما أصاب الجیش؟ فیقول: أنتما منهم؟ فیقولان: نعم ـ فیصیح بهما ـ فتتحوّل وجوههما القهقری ـ ویمضی أحدهما الی المدینة وهو بشیر ـ فیبشّرهم بما سلّمهم الله عزّوجلّ منه والاخر نذیر.

فیرجع الی السّفیانیّ ـ فیخبره بما نال الجیش عند ذلک قال وعند جهینة الخبر الیقین لأنّهما من جهینة.

ثم یهرب قوم من ولد رسول الله (ص) الی بلد الرّوم ـ فیبعث السّفیانیُّ الی ملک

می‌شوند.

سپس سفیانی به سوی دمشق برمی‌گردد ـ در حالی که همهٔ مردم تسلیم او شده‌اند پس دو لشکر را آمادهٔ لشکر کشی می کند ـ لشکری به مدینه می‌فرستد و لشکری به سوی مشرق می‌فرستد ـ لشکری که به سوی مشرق می‌رود در زوراء هفتاد هزار نفر را می کشند و شکم سیصد زن را می‌شکافند و پاره می کنند سپس لشکر او به سوی کوفه می‌رود و مردم بسیاری را به قتل می‌رسانند.

و امّا لشکری که به سوی مدینه رفته بود هنگامی که به سرزمین بیداء رسیدند جبرئیل فریاد می‌زند بر آنها، بطوری که بر اثر آن همهٔ لشکر به زمین فرو می‌روند و خسف می‌شوند فقط دو مرد از لشکر باقی می‌مانند ـ که به آنها بشیر و نذیر گفته می‌شود هنگامی که آن دو نفر نزدیک لشکر می‌شوند هیچکس را نمی‌بینند مگر سرهائی که از زمین بیرون آمده‌اند آن دو از جبرئیل(ع) سؤال می کنند دچار چه مصیبتی شده‌اند؟ جبرئیل(ع) می گوید: آیا شما دو نفر از جزء این لشکر بودید؟ آنها می گویند: آری ـ پس جبرئیل(ع) صیحه‌ای بر آنها می‌زند و صورتهای آنها به عقب برمی گردد.

یکی از آنها به سوی مدینه می‌رود و او بشیر است پس او لشکر حضرت قائم(ع) را بشارت می‌دهد و دومی نذیر است و بسوی سفیانی برمی گردد و به او خبر می‌دهد از آنچه که بر لشکرش آمد.

سپس عده‌ای از فرزندان رسول خدا(ص) (سادات) به کشور روم فرار می کنند پس

الرُّوم: ردَّ الیَّ عبیدی ـ فیردُهم الیه فیضرب أعناقهم علی الدَّرج شرقیَّ مسجد دمشق ـ فلا ینکر ذلک علیه.

ثم یسیر فی سبعین ألفاً نحو العراق والکوفة ـ والبصرة ـ ثم یدور الأمصار والأقطار ـ ویحلُّ عری الاسلام عروة بعد عروة ویقتل أهل العلم ویحرق المصاحف ویخرّب المساجد ویستبیح الحرام ـ ویأمر بضرب الملاهی والمزامیر فی الأسواق ـ والشُّرب علی قوارع الطُّرق ـ ویحلّل لهم الفواحش ویحرّم علیهم کلَّ ما افترضه اللّه عزَّوجلَّ علیهم من الفرائض ولایرتدع عن الظُّلم والفجور ـ بل یزداد تمرُّداً وعتواً وطغیاناً ویقتل من کان اسمه محمداً وأحمد وعلیاً وجعفر وحمزه وحسناً وحسیناً وفاطمه وزینب ورقیة ـ وأم کلثوم وخدیجه وعاتکه ـ حنقاً وبغضاً (لبیت آل) رسول اللّه(ص) ثم یبعث فیجمع الأطفالَ ویغلی الزَّیت لهم ـ فیقولون: ان کان آباوُنا عصوک فنحن ما ذنبنا؟

سفیانی به پادشاه و رئیس روم پیغام می‌دهد که اینها را (اسیران من را) بسوی من برگردان، پادشاه روم هم اینها را تحویل سفیانی می‌دهد. سفیانی هم آنها را نزد پله‌های شرقی مسجد دمشق می‌آورد و گردنهای آنها را می‌زند و هیچکس هم بر او ایراد و اشکال نمی‌گیرد.

سپس سفیانی همراه هفتاد هزار نفر بسوی عراق و کوفه و بصره حرکت می‌کند سپس کشورها و مناطق گوناگونی را دور می‌زند سپس در این مرحله دستگیره‌های اسلام را یکی پس از دیگری حلال می‌کند (محرمات را حلال می‌کند) و اهل علم را می‌کشد، قرآن‌ها را آتش می‌زند، مساجد را خراب می‌کند، کارهای حرام را حلال می‌کند و آنها را انجام می‌دهد و دستور می‌دهد که در بازارها ساز و آواز بزنند و شراب را در سر راهها بخورند همهٔ کارهای بد و حرام را حلال می‌کند و تمام آن واجبات و هر آنچه را که خداوند در انجام آنها اصرار کرده از واجبات، و غیر آنها را حرام می‌کند و نمی‌گذارد کسی آنها را انجام دهد و هیچگاه از انجام ظلم و جنایات باز نمی‌ابستد بلکه در انجام جنایات می‌افزاید و حدّ و حدود را در این کارها پایمال می‌کند.

و هر کس که اسم او محمّد و أحمد و علی و جعفر و حمزة و حسن و حسین و فاطمه و زینب و رقیه و ام‌کلثوم و خدیجه و عاتکه باشد دستور می‌دهد آنها را به قتل برسانند.

و همهٔ این کارها را بخاطر دشمنی و بغضی که به اهل بیت دارد انجام می‌دهد سپس دستور می‌دهد که کودکان را جمع کنند آنوقت دستور می‌دهد برای آنها دیگهای روغن زیتون را جوش بیاورند ـ بچه‌ها می‌گویند اگر پدران ما خلاف دستور تو عمل کردند ما چه

فیأخذ منهم اثنین اسمهما حسناً وحسیناً ـ فیصلبهما.

ثم یسیر الی الکوفة ـ فیفعل بهم کما فعله بالأطفال ـ ویقلب علی باب مسجدها طفلین أسماؤهما حسن و حسین (فتعلی دماؤهما) (فیغلی دمهما) کما غلی دم یحیی بن زکریّا(ع) فاذا رأی ذلک ـ أیقن بالهلاک والبلاء فیخرج هارباً منها متوجّهاً الی الشام ـ فلایری فی طریقه أحداً یخالفه فاذا دخل دمشق اعتکف علی شرب الخمر والمعاصی ـ ویأمر أصحابه بذلک، ویخرج السُّفیانیُ ـ وبیده حربة فیاخذامرأة حاملاً فیدفعها الی بعض أصحابه ویقول. افجر بها فی وسط الطریق.

فیفعل ذلک ویبقر بطنها ـ فیسقط الجنین من بطن أمّه ـ فلا یقدر أحد أن یغیّر ذلک.

فتضطرب الملائکة فی السماء فیأمر الله عزّوجلّ جبرئیل(ع) فیصیح علی سور مسجد دمشق: ألا قدجاءکم الغوث یا امّة محمّد!! قد جاءکم الغوث یا أمّة محمّد ـ قد جاءکم الفرج ـ وهو المهدیّ(ع) خارج من مکّة ـ فاجیبوه.

گناهی کرده‌ایم سپس دو کودک را که به نامهای حسن و حسین هستند می‌گیرد و آنها را بدار می‌زند.

سپس بعد از آن بسوی کوفه حرکت می‌کند و با اهالی کوفه آن کار را می‌کند که با اطفال عمل کرد و دو کودک را که بنامهای حسن و حسین هستند بر درب مسجد کوفه بدار می‌زند و در آن وقت خون آنها به جوش می‌افتد همچنانکه خون یحیی بن زکریا به جوشش افتاد چون سفیانی آن را مشاهده کند یقین به هلاکت و گرفتاری خود کند لذا از کوفه بسوی شام فرار می‌کند و در بین راه هیچ کس را مشاهده نمی‌کند که باو مخالفت کند و هنگامی که داخل دمشق شد شروع می‌کند به انجام شرابخواری و گناهان بزرگ، و به یاران خود هم دستور انجام آن اعمال را می‌دهد.

سفیانی خارج می‌شود در حالی که اسلحه‌ای در دست دارد و زنی را که حامله است می‌گیرد و به بعضی از یاران خود می‌دهد و می‌گوید با این زن در وسط راه مردم زنا کن او هم همین کار را می‌کند و بعد شکم او را پاره می‌کند و جنین از شکم مادرش ساقط می‌شود در حالی که هیچکس کوچکترین اعتراضی نمی‌تواند بکند در این حال ملائکه آسمانها مضطرب می‌شوند، پس خداوند به جبرئیل(ع) امر می‌کند که بر سر مسجد دمشق فریاد بزند: ای امت محمّد(ص) بدانید که دادرس شما رسید ـ ای امت محمّد(ص) بدانید که دادرس و کمکار شما آمد بدانید که فرج شما آمد و او حضرت مهدی(ع) است که از مکه خارج شده است. دعوت او را اجابت کنید و به او بپیوندید.

ثم قال (ع) ألا أصفه لكم ـ ألا وانّ الدّهر (فينا قسمت (قسمت فينا) حدوده ولنا اخذت عهوده، والينا تردُّ شهوده ـ ألا وانّ أهل حرم الله عزّوجلُّ سيطلبون لنا بالفضل من عرف عودتنا فهو مشاهدنا، ألا فهو أشبه خلق الله عزّوجلّ برسول الله(ص) واسمه على اسمه واسم أبيه واسم ابيه على اسم ابيه من ولد فاطمة ابنة محمّد(ص) ـ ألا فمن تولى غيره لعنه الله.

ثم قال (ع) : فيجمع الله عزّوجلّ أصحابه على عدد أهل بدر، وعلى عدد أُصحاب طالوت ـ ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً ـ كأنّهم ليوث خرجوا من غابة ـ قلوبهم مثل زبر الحديد ـ لو همّوا بازالة الجبال لأزالوها عن موضعها ـ الذّيُّ واحد واللّباس واحد ـ كأنّما آباؤهم أب واحد.

ثم قال أميرالمؤمنين (ع) : وانيّ لاعرفهم ـ وأعرف أسماءهم. ثم سمّاهم وقال(ع) ثم يجمعهم الله عزّوجلّ ـ من مطلع الشمس الى مغربها ـ في أقل من نصف ليلة فيأتون مكّة ـ

سپس حضرت فرمود : بدانید آیا می‌خواهید او را برای شما وصف کنم بدانید که دنیا برای ما قسمت شده و حدودش و ایامش (روزگار) و پیمانهای آن برای ما گرفته شده است شهود آن (شاهدان و بیداران آن) بسوی ما برمی‌گردند بدرستی که بزودی اهل حرم و خانهٔ خدا بوسیلهٔ ما طلب فضل می‌کنند هر کس عودت و برگشت و رجعت ما را شناخت (قبول کرد) اوست دیدار کنندهٔ ما ـ بدانید که او (حضرت مهدی " ع ") شبیه‌ترین انسانها است به رسول خدا(ص) و اسم او همانند اسم اوست و اسم پدرش همانند اسم پدرش است از فرزندان فاطمه(ع) دختر حضرت محمّد(ص) است.

سپس حضرت فرمود : پس خداوند عزوجل یاران او را که به تعداد یاران بدر و به تعداد اصحاب و یاران طالوت یعنی سیصد و سیزده نفر مرد هستند در یک لحظه همه را جمع می‌کند که آنها همانند جمع شیرهای نر هستند که از نیزار و محل خود خارج شده باشند قلبهای آنها همانند تکه‌های آهن است اگر چنانچه آنها اراده کنند کوهها را از جا بر کَنند این کار را می‌کنند و ظاهر آنها یکی است لباس آنها یکی است همانند آن است که پدران آنها یکی بوده است.

سپس حضرت فرمود : بدرستی که من همهٔ آنها را می‌شناسم اسمهای آنها را می‌دانم، سپس حضرت یکی یکی نامهای آنها را بیان فرمود و فرمود سپس خداوند عزوجل آنها را جمع می‌کند در کمتر از نصف یک شب، از مشرق زمین تا منرب زمین، پس همه به مکه می‌آیند مردم مکه آنها را می‌بینند و آنها را نمی‌شناسند پس به یکدیگر می گویند

فیشرف علیهم أهل مكّة فلا یعرفونهم ـ فیقولون: كبسنا أصحاب السفیانیّ.

فاذا تجلیٰ لهم الصبح یرونهم طائعین مصلیّن ـ فینكرونهم ـ فعند ذلک یقیّض اللّه لهم من یعرّفهم المهدیّ(ع) وهو مختف ـ فیجتمعون الیه فیقولون له: أنت المهدیّ؟ فیقول: أنا أنصاریٌ .

واللّه ما كذب ـ وذلک أنّه ناصرالدّین ـ ویتغیّب عنهم ـ فیخبرونهم أنه قد لحق بقبر جدّه. علیهماالسّلام ـ فیلحقونه بالمدینه ـ فاذا أحسّ بهم رجع الی مكه ـ فلا یزالون به الی أن یجیبهم.

فیقول لهم : انّی لست قاطعاً أمراً حتی تبایعونی علی ثلاثین خصلة تلزمكم لاتغیرون منها شیئاً ولكم علیّ ثمان خصال. قالوا: قد فعلنا ذلک فاذكر ما أنت ذاكر یا ابن رسول اللّه(ص): فیخرجون معه الی الصّفا ـ فیقول: أنا معكم علی أن لا تُولوُّا، ولا تسرفوا ولا تزنوا ـ ولاتقتلوا محرماً ـ ولا تأتوا فاحشة ولاتضربوا أحداً الاّ بحقه ولا تكنزوا ذهباً ولافضّةً ـ ولا تبرأ

یاران سفیانی ما را محاصره كرده‌اند.

پس هنگامی كه صبح ظاهر شد و مردم آنها را در حالی دیدند كه در حال نمازند و مطیع خدا هستند آنها را انكار می‌كنند پس در آن هنگام خداوند می‌فرستد بر آنها كسی را، كه او حضرت مهدی(ع) را به آنها می‌شناساند و حضرت در حالی است كه پنهان است پس به دور او جمع می‌شوند و به او عرضه می‌دارند: آیا تو مهدی هستی؟ حضرت می‌فرماید: من أنصاری هستم.

به خدا قسم او دروغ نگفت بدلیل اینكه او ناصر و یاری كنندهٔ دین است.

حضرت از دید آنها پنهان می‌شود و به یاران او خبر داده می‌شود كه حضرت مهدی(ع) به قبر جدش در مدینه رفته است پس همگی آنها خود را به او در مدینه می‌رسانند، پس هنگامی كه حضرت یاران خود را در مدینه دید بسوی مكه باز می‌گردد.

طولی نمی‌كشد كه حضرت دعوت یاران خود را اجابت می‌كند و حضرت به آنها می‌فرماید: من شروع كنندهٔ أمری نیستم مگر اینكه با من بیعت كنید و بر، سی خصلت ملتزم باشید كه هیچ یک از آنها را تغییر ندهید و بر من است كه هشت خصلت را دربارهٔ شما اجرا كنم، آنها می‌گویند: باشد ما انجام می‌دهیم پس بفرمائید هر آنچه را كه شرط بیعت می‌دانید ای پسر رسول خدا(ص)، پس با هم بسوی صفا می‌روند و حضرت می‌فرماید من با شما هستم و پیمان می‌بندیم بر اینكه برتری طلبی نكنید و اسراف و زنا نكنید و قتل

ولاشعیراً ولا تأکلوا مال الیتیم ولا تشهدوا بغیر ما تعلمون ولا تخربوا مسجداً ولا تقبحوا مسلماً ولا تلعنوا مؤاجراً الاّ بحقه ـ ولا تشربوا مسکراً ـ ولا تلبسوا الذهب ولا الحریر ولا الدّیباج ـ ولا تبیعوها رباً ـ ولا تسفکوا دماً حراماً ولا تغدروا بمستأمن ولا تبقوا (تنفقوا) علی کافر ولا منافق ـ وتلبسون الخشن من الثّیاب وتتوسّدون التراب علی الخدود ـ وتجاهدون فی اللّه حقّ جهاده، ولا تشتمون ـ وتکرهون النجاسة وتامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر، فاذا فعلتم ذلک فعلیَّ أن لااتّخذ حاجباً ـ ولا ألبس الاّ کما تلبسون ـ ولاأرکب الاّ کما ترکبون ـ تفوا لی وافی لکم وأرض بالقلیل ـ وأملأ الارض عدلاً کماملئت جوراً و أعبداللّه عزّ وجلّ حقّ عبادته قالوا رضینا واتبعناک علی هذا ـ فیصافحهم رجلاً رجلاً ـ ویفتح اللّه عزّوجلّ له خراسان ـ وتطیعه أهل الیمن ـ وتقبل الجیوش أمامه ویکون همدان وزراءه ـ وخولان جیوشه وحمیر

حرام انجام ندهید و کار بد انجام ندهید و هیچ کس را نزنید مگر آنچه را حق اوست، هیچ طلا و جواهر و مواد معدنی و گندمی را ذخیره و انبار نکنید و مال یتیم را نخورید و شهادتی ندهید مگر آنچه را که می‌دانید و مسجدی را خراب نکنید و به مسلمانی بدی نکنید ـ و به خدمه و دودمان خود لعنت (بدی) نکنید مگر آنچه که حق اوست و از مست کننده‌ها ننوشید و به اینکه لباس طلا و لباس حریر و لباس دیباج نپوشید و نفروشید چیزی را با ربا همراه باشد و خون حرامی را نریزید و به کسی که امان داده‌اید خیانت نکنید و بر کافر و منافقی انفاق نکنید ـ و لباسهای خشن و زبر بپوشید و گونه‌های خود را بر خاک بگذارید و در راه خدا آنچنان که سزاوار است جهاد کنید و کلام زشت نسبت به کسی ندهید و نجاست را بد بدانید و أمر به معروف و نهی از منکر کنید پس هنگامی که این کارها را کردید بر من است که من هم دربانی نگیرم و لباسی را که شما می‌پوشید من هم بپوشم و مرکب سواری من هم همان باشد که شما سوار می‌شوید و به کم هم قناعت و راضی باشم و زمین را پر از عدل کنم همچنانکه پر از ستم و جور شده است و بندگی خدای عزوجل را کنم آنهم حق عبادت او را و وفای به شما کنم و شما هم به من وفا کنید.

در این جاست که یاران می‌گویند : راضی هستیم و براین قول و قرار، تو را متابعت می‌کنیم، پس حضرت با یک یک آنها دست بیعت می‌دهد آری خداوند عزوجل بواسطهٔ اینها برای حضرت، خراسان را فتح می‌کند و اهل یمن مطیع حضرت می‌شوند، لشکرهاست که به طرف حضرت می‌آیند و به حضرت می‌پیوندند اهل همدان وزیران حضرت هستند و حولان لشکریان حضرت هستند و اهل حمیر یاران او هستند و مضر

أعوانه ومضرقوّاده ویکثر الله عزّوجلّ جمعه بتمیم ویشدّ ظهره بقیس ـ ویسیرو رایته أمامه وعلی مقدّمته عقیل وعلی ساقته الحارث وتخالفه ثقیف وعداف وتسیر الجیوش حتی تصیر بوادی القری فی هدوء ورفق ویلحقه هناک ابن عمّه الحسنیُّ فی اثنی عشر اُلف فارس ـ فیقول (له الحسنی) یا ابن عمّ أنا اُحقّ بهذا الجیش منک (أنا ابن الحسن) ـ وأنا المهدیّ فیقول المهدی(ع) بل أنا المهدیُّ فیقول الحسنیُّ هل لک من آیة فنبایعک (فابایعک) فیومی المهدی(ع) الی الطیّر ـ فتسقط علی یده ـ ویغرش قضیاً فی بقعة من الأرض فیخضر ویورق فیقول له الحسنی: یاابن عم هی لک ویسلّم الیه جیشه ویکون علی مقدّمته واسمه علی اسمه وتقع الضّجّة بالشام: اُلا انّ أعراب الحجاز قد خوجوا الیکم ـ فیجتمعون الی السُّفیانی بدمشق ـ فیقولون: اُعراب الحجاز قد جمعوا علینا. فیقول السفیانی لأصحابه ماتقولون فی

فرماندهان حضرتند و خداوند زیاد می‌گرداند لشکریان او را بواسطهٔ تمیم و پشت حضرت بواسطهٔ قیس محکم می‌شود حضرت حرکت می‌کنند در حالی که پرچم او جلو است و عقیل در سر فرماندهی قرار گرفته و حارث ستون فقرات لشکر است، ثقیف و عداف با حضرت مخالفت می‌کنند لشکرها حرکت می‌کنند تا شبانه بی سر و صدا ـ و به آرامی راه می‌روند تا اینکه به وادی القری می‌رسند در آنجا پسر عمویش سید حسنی با دوازده هزار سوار به آن حضرت می‌رسد و عرضه می‌دارد پسر عمو من از تو به این لشکر شایسته‌ترم (من فرزند امام حسن " ع ") و من مهدی هستم.

آنگاه حضرت مهدی(ع) در جواب او می‌فرماید: نه بلکه مهدی منم، سپس سید حسنی عرضه می‌دارد: اگر تو مهدی هستی آیا حجت و نشانه‌ای داری که با تو بیعت کنیم؟

حضرت به پرنده‌ای که در حال پرواز است اشاره می‌کند ـ و پرنده بر روی دست حضرت می‌نشیند و آنگاه عصائی را در زمین فرو می‌برد و عصا سبز می‌شود و برگ برمی‌آورد.

پس سید حسنی می‌گوید : ای پسر عمو تو از من شایسته‌تری و لشکریان خود را به آن حضرت تسلیم می‌کند و خود در جلو آنها قرار می‌گیرد و پرچمدار حضرت و پیشرو آن حضرت خواهد بود و نامش نیز با نام حضرت مطابق است.

در این هنگام در شام سر و صدا بلند می‌شود و می گویند بدانید که عربهای حجاز علیه شما قیام کرده‌اند پس در دمشق دور سفیانی جمع می‌شوند و می گویند اعراب حجاز بر علیه ما جمع شده‌اند سفیانی به یاران خود می‌گوید چه می‌گوئید چه کنیم با این قوم؟

هؤلاء القوم؟

فیقول : هم أصحاب نبل وابل ـ ونحن أصحاب العدَّة السَّلاح اخرج بنا الیهم فیرونه قد جبن ـ وهو عالم بما یراد منه ـ فلا یزالون به حتی یخرجوه ـ فیخرج بخیله ورجاله وجیشه ـ فی مائتی ألف وستین ألفا ـ حتی ینزلوا بحیرة طبریّة فیسیر المهدیُّ(ع) ـ بمن معه ـ لایحدث فی بلد حادثة الاّ الامن والامان والبشری ـ وعن یمینه جبرئیل وعن شمائله میکائیل(ع) والناس یلحقونه من الافاق ـ حتی یلحقوا السُّفیانیَّ علی بحیرة طبریّة.

ویغضب الله عزَّوجلَّ علی السُّفیانیَّ وجیشه، ویغضب سائر خلقه علیهم حتی الطَّیر فی السَّماء فترمیهم بأُجنحتها ـ وانَّ الجبال لترمیهم بعد بصخورها فتکون وقعة یهلک الله فیها جیش السُّفیانی ـ ویمضی هارباً، فیاخذه رجل من الموالی اسمه صباح فیأتی به الی المهدی(ع) وهو یصلّی العشاء الاخرة فیبشّره ـ فیخفّف فی الصلاة ویخرج.

فرماندهان سفیانی می‌گویند آنها یاران فضل و علم و یاران شتر هستند ما صاحب سلاح و قدرت کامله هستیم بیا خروج کنیم علیه آنها و با آنها بجنگیم در این حال می‌بینند که او (سفیانی) ترس او را گرفته و او در حالی است که می‌داند آنها از او چه می‌خواهند طولی نمی‌کشد تا اینکه او را وادار به لشکرکشی جدید می‌کنند تا با حضرت بجنگد، سفیانی همراه لشکریان و مردان جنگی خود که تعداد آنها به دویست و شصت هزار نفر می‌رسد خارج می‌شود تا اینکه در دریای طبریه پیاده می‌شوند.

حضرت مهدی (ع) با همهٔ همراهیان خود بسوی سفیانی حرکت می‌کنند و در هیچ شهری هیچ حادثه‌ای و مخالفتی پیش نمی‌آید مگر امن و آرامش و بشارت به فتح و پیروزی، در حالی که در سمت راست حضرت جبرئیل و میکائیل از اطراف و روبروی او و از همهٔ اطراف مردم به حضرت می‌پیوندند تا اینکه در بحیرهٔ طبریّه (دریاچه) با یکدیگر برخورد می‌کنند.

پس در این وقت خداوند عزوجل بر سفیانی و بر لشکریان او غضب می‌کند و همچنین سایر انسانها و آفریده‌های خدا، بر سفیانی و لشکرش غضب می‌کنند حتی پرندگان در آسمان که پرندگان آنها را با بالهای خود، آنها را مورد هدف قرار می‌دهند ـ کوهها، صخره‌های خود را به سری آنها پرتاب می‌کنند پس در این هنگامه جنگی بزرگ با یکدیگر روی می‌دهد که در این جنگ لشکر سفیانی نابود می‌شوند آنگاه سفیانی فرار می‌کند و در حال فرار مردی از ایرانیان که اسم او صباح است او را دستگیر کرده و او را نزد حضرت مهدی(ع) می‌آورد، در این هنگام حضرت مهدی(ع) نماز عشاء را می‌خواند

ویکون السُّفیانیُّ قد جعلت عمامته فی عنقه وسحب ـ فیوقفه بین یدیه (بین المهدی) فیقول السفیانیُّ للمهدیّ: یاابن عمیّ ـ منَّ علیَّ بالحیاة اکون سیفاً بین یدیک وأجاهد أعداءک والمهدی جالس بین أصحابه وهو أحیی من عذراء فیقول خلّوه فیقول أصحاب المهدیّ ـ یاابن بنت رسول الله تمنُّ علیه بالحیاة وقد قتل اولاد رسول الله(ص) مانصبر علی ذلک فیقول: شانکم ایّاه ـ اصنعوا به ما شئتم ـ وقد کان خلاّه وأفلته ! فیلحقه صباح فی جماعة ـ الی عند السّدرة ـ فیضجعه ویذبحه ـ ویأخذ راسه ـ ویأتی به المهدیَّ ـ فینظر شیعته الی الرّأس ـ فیکبّرون ویهلّلون ویحمدون الله تعالی علی ذلک. ثم یأمر المهدیُّ بدفنه ـ ثم یسیر فی عساکره ـ فینزل دمشق ـ وقدکان اصحاب الأندلس أحرقوا مسجدها وأخربوه ـ فیقیم فی دمشق مدّة ویامر بعمارة جامعها، وانَّ دمشق فسطاط المسلمین یومئذ ـ وهی خیر مدینة علی وجه الارض فی ذلک الوقت ـ ألا وفیها آثار النّبیّن وبقایا الصّالحین ـ معصومة فی الفتن

پس او به حضرت اشاره می‌کند، پس حضرت نمازش را کوتاه می‌کند و خارج می‌شود و در این حال عمامهٔ سفیانی به دور گردنش قرار داده شده است پس سفیانی را نزدیک حضرت می‌اندازند در این حال سفیانی به حضرت عرضه می‌دارد: ای پسر عمو، بر من منت گذار و مرا زنده گذار تا کمک کار تو باشم و تو را یاری کنم. پس حضرت از روی عصمت و حیا، می‌فرماید: او را رها کنید، پس یاران حضرت مهدی(ع) می‌گویند: ای پسر دختر رسول خدا(ص) بر او منت می‌گذاری و او را زنده می‌گذاری در حالی که قبلاً فرزندان رسول خدا(ص) و سادات بسیاری را کشته است ما صبر و طاقت این را نداریم، پس حضرت می‌فرماید: اختیار او با شما هر طور که شما می‌خواهید با او عمل کنید، در حالی که حضرت او را رها کرده، صباح همراه عده بسیاری از لشکریان، او را نزدیک درختی می‌آورند و او را بر زمین می‌خوابانند و آنگاه سر او را از تن جدا می‌کنند سپس سر او را بر می‌دارند و نزد حضرت مهدی(ع) می‌آورند و مردم و شیعیان آن حضرت به آن سر نگاه می‌کنند، پس تکبیر می‌گویند و خوشحالی می‌کنند و خدا را بر آن شکر و حمد می‌کنند، پس حضرت دستور می‌دهد او را دفن کنند سپس حضرت همراه لشکرش حرکت می‌کند تا اینکه در دمشق نازل می‌شوند پس در آن هنگام می‌بینند که لشکریان اروپائیان مسجد دمشق را به آتش کشیده و آن را خراب کرده‌اند پس حضرت مدتی در دمشق می‌مانند و دستور ساختن مسجد را می‌دهد پس دمشق در آن وقت محل اجتماع و پناه مسلمانهاست در آن روز دمشق از بهترین شهرهای روی زمین است بدانید در آن شهر آثار پیغمبران و

منصورة علی أعدائها ـ فمن وجد السبیل الی أن یتَّخذ بها موضعاً ولو مربط شاة فانَّ ذلک خیر من عشر حیطان بالمدینة ـ تنتقل اخیار العراق الیها ثم انَّ المهدیَّ یبعث جیشاً الی أحیاء کلب والخائب من خاب سبی کلب. [عقدالدرر، ص ۹۰]

(۳۹۱) قال محمّد بن الحسن النّقّاش المقری فی تفسیره : نزلت یعنی هذه الایة [ولو تری اذ فزعوا...] فی السفیانی وذلک أنه یخرج من الوادی الیابس فی أخواله ـ وأخواله من کلب ـ یخطبون علی منابرالشّام فاذا بلغوا عین التّمر ـ محاالله تعالی الایمان من قلوبهم ـ فتجوز حتی ینتهوا الی جبل الذّهب ـ فیقاتلون قتالاً شدیداً فیقتل السُّفیانی سبعین ألف رجل، علیهم السیُوف المحلاّة والمناطق المفضّصة.

ثم یدخل الکوفه فیصیر أهلها ثلاث فرق ـ فرقة تلحق به. وهم أشرُّ خلق الله تعالی وفرقة تقاتله وهم عندالله تعالی شهدأ ـ وفرقة تلحق الأعراب ـ وهم العصاة ثم یغلب علی الکوفة ـ فیفتضُّ أصحابه ثلاثین ألف عذراء ـ فاذا أصبحوا کشفوا شعورهنّ ـ وأقاموهنَّ فی

باقیماندهٔ صالحین زمین است در آن روز دمشق دیگر دچار فتنه نمی‌گردد بر دشمنانش پیروز می‌شود پس هر کس توانست که در آنجا محلی برای زندگی اگر چه جای یک گوسفند باشد برای خود تهیه کند پس بدرستی که آن از ده خانه در مدینه بهتر است چرا که خوبان عراق بسوی دمشق می‌روند ـ سپس حضرت مهدی(ع) لشکری را برای باقی ماندگان کلب می‌فرستد و ناامید در آن روز کسی است که از سهم اسارت گرفتن قبیلهٔ کلب محروم شود.

(۳۹۱) محمّد بن حسن نقاش مقری در تفسیرش می‌گوید : این آیه در بارهٔ سفیانی نازل شده است و او کسی است که از وادی یابس همراه دائی‌های خود خارج می‌شود و دائی‌های او از کلب هستند که بر منابر شام خطبه‌ها می‌خوانند پس هنگامی که از عین‌التمر گذشتند خداوند ایمان را از قلبهایشان پاک می‌کند از آنجا هم می‌گذرند تا اینکه به کوه طلا می‌رسند پس در آنجا جنگ بسیار شدیدی می‌کنند در اثر این جنگ سفیانی هفتاد هزار نفر از مردان آنها را به قتل می‌رساند که بر دوش آنهاست شمشیرهای جواهرنشان.

پس سفیانی داخل کوفه می‌شود ـ در اینجا اهل کوفه به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱. گروهی به سفیانی ملحق می‌شوند این عده بدترین خلق خدا هستند. ۲. گروهی دیگر از مردم کوفه با او جنگ خواهند کرد ـ کشته‌های این گروه در نزد خدا شهید هستند. ۳.و گروهی دیگر از مردم کوفه به اعراب ملحق می‌شوند و آنها عاصیان عرب هستند.

سپس سفیانی بر کوفه غالب می‌شود و لشکریان او سی هزار دختر را بی‌عفت

السُّوق ـ يبيعونهنّ ـ فعند ذلک کم من لاطمة خدَّها ـ كاشفة شعرها ـ بدجلة أو على شاطئ الفرات ـ فيبلغ الخبر أهل البصرة ـ فيركبون اليهم فی البرّ والبحر ـ فيستنقذون أولئک النساء من أيديهم.

فيصيرون أصحاب السفيانی ثلاث فرق ـ فرقة تسير نحو الرَّی ـ وفرقة تبقی فی الكوفه ـ وفرقة تأتی المدينه وعليهم رجل من بنی زهرة فيحاصرون أهل المدينة ـ فيقتلون جميعاً ـ فيقتل بالمدينه مقتلة عظيمة حتی يبلغ الدَّم الرَّأس المقطوع ـ ويقتل رجل من أهل بيتی النبی(ص) وامرأة واسم الرجل محمّد ويقال اسمه علی المرأة فاطمة ـ فيصلبونهما عراة.

فعند ذلک يشتدُّ غضب الله تعالی عليهم ويبلغ الخبر الی ولیّ الله تعالی فيخرج من قرية من قری جرش ـ فی ثلاثين رجلاً ـ فيبلغ المومنين خروجه.

فيأتونه من كلّ أرض ـ يحنُّون اليه كما تحنُّ النَّاقة الی فصيلها ـ فيجیء فيدخل مكَّة ـ

می‌کنند ـ بعد از آن روز است که، لشکریان سفیانی حجاب از سرشان برمی‌دارند و با سرهای باز آنها را در بازارها می‌گردانند پس در این هنگامه است که چه صورتهائی که سیلی نخورده و چه سرهائی که چادر از روی آن برداشته نشده آن هم در کنار دجله یا در کنار رود فرات پس این خبرها به اهل بصره می‌رسد پس آنها از راه دریا و خشکی بسوی آنها حرکت می‌کنند و آن اسیران را از دست آنها نجات می‌دهند.

در این وقت لشکریان سفیانی سه گروه می‌شوند گروهی از لشکریان بطرف ری حرکت می‌کنند و گروهی در کوفه باقی می‌مانند و گروهی به مدینه می‌آیند و فرماندهٔ آنها مردی از بنی زهره است آنها مدینه را محاصره می‌کنند سپس دست به کشتار عمومی می‌زنند آری کشت و کشتاری بزرگ در مدینه صورت می‌گیرد به صورتی که خون از سرهای بریده شده جاری می‌شود و مردی از اهل بیت پیغمبر(ص) و زنی از سادات کشته می‌شوند نام مرد محمّد است و اسم او را علی هم گفته‌اند و اسم زن فاطمه است ـ سپس آنها را عریان به دار می‌زنند پس در این هنگام خداوند غضب می‌کند و این خبر به ولی خدا می‌رسد و از شهری از شهرهای جُرَس خارج می‌شود در حالی که سی نفر او را همراهی می‌کنند.

در این هنگام مؤمنین از خروج او مطلع می‌شوند و خود را از هر سرزمینی به او می‌رسانند و او را در آغوش خویش می‌گیرند همانند رسیدن شتر ماده و به آغوش گرفتن بچهٔ جدا شدهٔ او و به آغوش گرفتن او پس حضرت می‌آیند و داخل مکه می‌شوند و وقت

وتقام الصَّلاة فيقولون: تقدم ياوليّ‌الله، فيقول: لا أفعل أنتم الذين نكثتم وغدرتم ـ فيصلّى بهم (عليهم) رجل ـ ثم يتداعون عليه بالبيعه تداعى الا بل الهة يوم ورودها حياضها ـ فيبايعونه ـ فاذا فرغ من البيعة تبعه الناس ـ ثم يبعث خيلاً الى المدينة عليهم رجل من أهل بيته ليقاتل الزُهريَّ ـ فيقتل من كلا الفريقين مقتلة عظيمه ـ ثم يرزق اللّٰه تعالى وليّه الظَّفر فيقتل الزّهريَّ ـ ويقتل أصحابه فالخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب ولو بعقال.

فاذا بلغ الخبر السفيانى خرج من الكوفة فى سبعين ألفاً، اذا بلغ البيداء عسكربها ـ وهو يريد قتال وليّ اللّٰه ـ وخراب بيت اللّٰه ـ فبينما هم كذلک بالبيداء ـ اذ نفر فرس لرجل من العسكر ـ فخرج الرجل فى طلبه ـ وبعث اللّٰه اليه جبرئيل فضرب الأرض برجله ضربة ـ فيخسف اللّٰه تعالى بالسفيانى وأصحابه ويرجع الرجل يقود فرسه ـ فيستقبله جبرئيل(ع) فيقول: ماهذه الصَّيحّة فى العسكر؟ فيضربه جبرئيل(ع) بجناحه ـ فيحّول وجهه مكان القفا ـ

برپائی نماز می‌شود اصحاب می گویند: ای ولی خدا شما بفرماید برای امامت نماز. حضرت می‌فرمایند: من این کار را نمی‌کنم چرا که شما هستید که بیعت شکستید و خیانت کردید ـ پس مرد دیگری بر آنها نماز می‌خواند پس آن اصحاب حضرت را دعوت و اصرار به بیعت می کنند.

پس هنگامی که از بیعت فارغ شد مردم متابعت او را می کنند، سپس حضرت لشکری را به سوی مدینه می‌فرستد که فرماندهی آن را مردی از سادات به عهده دارد تا با زُهْری بجنگد پس جنگی بزرگ بین آندو صورت می گیرد و عده‌ای از دو طرف کشته می‌شوند سپس خداوند ولی خود را پیروز می گرداند و زُهْری کشته می‌شود و یاران او هم کشته می‌شوند پس بی‌بهره در آن روز، آن کسی است که از غنیمتهای کلب بی‌بهره شود اگر چه به دست آوردن یک عقال باشد پس هنگامی که سفیانی این خبر را دریافت می کند از کوفه با همراهی هفتاد هزار لشکر خارج می‌شود تا اینکه به بیداء می‌رسند پس در آنجا استقرار پیدا می کنند او قصد جنگ با ولی خدا و خراب کردن خانهٔ خدا را دارد پس در این هنگام در سرزمین بیداء شخصی به دنبال اسب خود از کنار لشکر دور می‌شود پس در این هنگام خداوند جبرئیل را می‌فرستد پس جبرئیل با پایش ضربه‌ای بر زمین می‌زند پس خداوند سفیانی و یاران او را در زمین فرو می‌برد و آنگاه آن مرد برمی گردد در حالی که اسبش را می‌آورد پس جبرئیل جلو او می‌آید پس آن مرد می گوید این چه فریاد و صدائی بود که در لشکر روی داد، پس جبرئیل بوسیلهٔ بالش به او می‌زند پس صورت او برمی گردد

ثم یمشی القهقری فهذه الایة نزلت فیهم (ولو تری اذ فزعوا فلا فوت) فلایفتون (واخذوا من مکان قریب) یقول من تحت أقدامهم. [عقدالدرر، ص ۷۷]

(۳۹۲) قال أمیرالمؤمنین علی (ع) : وخروج السفیانی برایة خضراء وصلیب من ذهب أمیرها رجل من کلب واثنی عشر الف عنان من خیل السفیانی متوجهاً الی مکة والمدینة، أمیرها رجل من بنی أمیة یقال له خزیمة، أطمس العین الشمال علی عینه طفرة یمیل بالدنیا فلا تردله رایة، حتی ینزل بالمدینة فیجمع رجالاً ونساء من آل محمّد(ص) فیحبسهم فی دار بالمدینه یقال لها دار أبی الحسن الأموی ویبعث خیلاً فی طلب رجل من آل محمّد(ص) قد اجتمع علیه رجال من المستضعفین بمکة أمیرهم رجل من غطفان، حتی اذا توسطوا الصفاح الأبیض بالبیداء یخسف بهم فلا ینجوا منهم احداً یحول اللّه وجهه فی قفاه لینذرهم ولیکون آیة لمن خلفه فیومئذ تأویل هذه الایه ولو تری اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب.

ویبعث السفیانی مائة وثلاثین الف الی الکوفة فینزلون بالروحاء والفاروق وموضع

به پشتش سپس به طرف عقب می‌رود و این آیه در بارهٔ آنها نازل شده است.

(۳۹۲) حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : سفیانی با پرچمی سبز با صلیبی از طلا خروج می‌کند سردار او که مردی از کلب است ۱۲ هزار نفر از لشکریان سفیانی متوجه مکه و مدینه می‌شوند امیر ایشان مردی است از بنی اُمیه که او را خزیمه گویند در چشم او حفرهٔ غلیظی است (خشکیده و چسبیده بهم یا کور و نابیناست) بر چشم او حفرهٔ غلیظی است (یک پلک او به بالا جسته یا تخم چشمش بیرون جسته) مردان را مثله می‌کند دور دنیا می‌گردد رایت او به هر جا حمله کند برنمی‌گردد تا اینکه وارد مدینه می‌شود پس مردان و زنانی از آل محمّد(ص) را جمع آوری می‌کند و آنها را در خانه‌ای که او را خانه ابوالحسن اموی گویند در آن خانه آنها را حبس کند سپس لشکری به سرلشکری مردی از غطفان به دنبال مردی از آل محمّد(ص) می‌رود که گروهی از مردم مستضعف در مکه دور او جمع شده‌اند تا اینکه این لشکر به مکان وسط صفاح سفید در بیداء رسیدند زمین آنها را می‌بلعد پس هیچ یک از آنها نجات نمی‌یابند مگر یک نفر، که آنهم خداوند صورتش را برمی‌گرداند به طرف عقب تا اینکه او آنها را انذار کند و تا اینکه او آیتی برای باقیماندهٔ آنها باشد پس آن روز این آیه تأویل می‌شود و همچنین سفیانی صد و سی هزار لشکریان خود را به کوفه می‌فرستد تا اینکه در روحاء و فاروق و در قادسیه موضع و مکان مریم و

مریم وعیسی(ع) بالقادسیة ویسیر منهم ثمانون الفاً حتی ینزلوا الکوفة موضع قبر هود(ع) بالنخیلة فیهجموا علیهم یوم الزینة وأُمیرالناس جبار عنید یقال له الکاهن الساحر فیخرج من مدینة یقال لها الزوراء فی خمسة آلاف من الکهنة ویقتل علی جسرها سبعین الفاً یحتمی الناس من الفرات ثلاثة أیام من الدماء ونتن الأجساد ویسبی من الکوفة أبکار لایکشف عنها کف ولاقناع حتی یوضعن فی المحامل یزلف بهن الی الثویة وهی الغریین ثم یخرج من الکوفه مائة الف بین مشرک و منافق حتی یضربون دمشق لا یصدُّهم عنها صاد و هی ارم ذات العماد. [بحار، ج ۵۳، ص ۸۲]

(۳۹۳) عن أُمیرالمؤمنین علی (ع) قال : اذا اختلف أُصحاب الرایات السود خسف بقریة من قری ارم وسقط جانب مسجدها الغربی ـ ثم یخرج بالشام ثلاث رایات الأُصهب والابقع والسفیانی ـ فیخرج السفیانی من الشام والا بقع من مصر ـ فیظهر السفیانی علیهم. [مهدی موعود المنتظر، ج ۲]

(۳۹٤) عن جابر جعفیّ قال : سألت أبا جعفر (ع) عن السُفیانی فقال وأُنی لکم

عیسی(ع) پیاده می‌شوند از اینجا هشتاد هزار لشکر حرکت می‌کنند تا اینکه رو به کوفه کنند و در نخیله موضع قبر هود فرود آیند و در روز زینت (روز عید) بر اهل کوفه هجوم کنند و امیر ایشان جبار عنیدی خواهد بود که او را (از شیطنت و طرّاری) کاهن و ساحر گویند با پنجهزار از کهنهٔ خود از زوراء برای دفع و معارضهٔ ایشان حرکت کند تا اینکه بر جسر (پل) کوفه هفتاد هزار کشته شوند بحدی که مردم سه روز از آب فرات خودداری کنند از بسیاری خون و تعفّن اجساد که در رودخانه ریخته شده، پس هفتاد هزار باکره از کوفه اسیر کنند امّا از آنها کشف قناع نکنند و دستی به آنها نزنند و همهٔ آنها درغری یعنی در نجف جمع کنند.

(۳۹۳) أُمیرالمؤمنین علی (ع) فرمود : هنگامی که یاران پرچمهای سیاه به اختلاف افتادند شهری از شهرهای ارم به زمین فرود می‌رود و طرف غربی مسجد فرو می‌ریزد سپس در شام سه پرچم خارج می‌شود: ۱.اصهب. ۲.ابقع. ۳.سفیانی. که محل خروج سفیانی از شام است و محل خروج ابقع از مصر است (و با یکدیگر به نبرد می‌پردازند) و سفیانی بر همهٔ آنها پیروز می‌شود.

(۳۹٤) جابر جعفی از حضرت امام باقر (ع) سؤال کرد از سفیانی، حضرت فرمود: کجاست برای شما سفیانی تا اینکه پیش از او خروج کند شیصبانی ـ خروج خواهد کرد از

بالسفیانی حتی یخرج قبله الشیصبانیُ یخرج بأرض کوفان ینبع کما ینبع الماء فیقتل وفدکم فتوقّعوا بعد ذلک السفیانیَّ وخروج القائم(ع). [بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۰]

(۳۹۵) عن أبی قبیل ـ قال : یملک رجل من بنی هاشم فیقتل بنی امیّة ـ فلا یبقی منهم الا الیسیر ـ لایقتل غیرهم ـ ثم یخرج رجل من بنی اُمیّة ـ فیقتل بکلّ رجل رجلین حتی لا یبقی الاّ النساء ثم یخرج المهدیُّ(ع). [عقدالدرر، ص ۵٦]

(۳۹٦) قال ابن مسعود : قال لنا رسول الله (ص) : أحذّرکم سبع فتن تکون بعدی فتنة تقبل من المدینة وفتنة بمکّة ـ وفتنة تقبل من الیمن وفتنة تقبل من الشام وفتنة تقبل من المشرق وفتنة تقبل من المغرب وفتنة من بطن الشام وهی السفیانی. [عقدالدرر، ص ۷۱]

(۳۹۷) عن میسر عن أبی جعفر (ع) قال : یامیسر، کم بینکم وبین قرقیسا، قلت هی قریب علی شاطیٔ الفرات، قال: اما أنه سیکون بها وقعة لم تکن منذ خلق الله سبحانه وتعالی

زمین کوفان بجوشد چنانکه آب از چشمه می‌جوشد و جمع شما و سران شما را بکشد. پس از آن متوقّع باشید سفیانی و خروج حضرت قائم را.

(۳۹۵) أبی قبیل گفت : مردی از بنی هاشم مالک حکومت می‌شود و تعداد زیادی از بنی امیه را می‌کشد تا آنکه باقی نمی‌ماند از بنی امیه مگر کمی، کسی دیگر را نمی‌کشد ـ سپس مردی از بنی امیه خارج می‌شود عوض کشته شدن هر مردی از بنی امیه دو مرد از بنی هاشم را می‌کشد تا آنکه نمی‌مانند مگر زنها سپس حضرت مهدی(ع) خارج می‌شود.

(۳۹٦) ابن مسعود می‌گوید : پیامبر اکرم (ص) به ما فرمود: من شما را از هفت فتنه که بعد از من خواهد بود بر حذر می‌دارم: ۱.فتنه‌ای از طرف مدینه خواهد بود. ۲.فتنه‌ای از مکه. ۳.وفتنه‌ای از طرف یمن. ٤.وفتنه‌ای از طرف شام خواهد آمد. ۵.وفتنه‌ای از طرف مشرق خواهد آمد. ٦.وفتنه‌ای از طرف مغرب خواهد آمد. ۷.وفتنه‌ای از دورن شام و این فتنه، فتنهٔ سفیانی است.

(۳۹۷) میسر روایت کرده که امام باقر (ع) فرمود : ای میسر: بین قرقیسا تا منزل شما چقدر فاصله است عرضه داشتم قرقیسا نزدیک رودخانهٔ فرات است حضرت فرمود: بزودی در قرقیسا جنگی اتفاق می‌افتد که مانند آن دیده نشده، از وقتی که خدا آسمان و

السموات والأرض ولايكون مثلها مادامت السموات مادبة الطير يشبع منها سباع الارض وطيور السماء يهلک فيها قيس فلا تدعوا لها داعية. [بشارةالاسلام، ص ۱۰٤]

زمین را آفریده است و تا آن روز مانند آن نبوده و از زمانی که این آسمان بر زمین گسترده بوده مانندش نبوده است این چنین سفره‌ای از کشته‌های انسانها در روی زمین، که این کشته‌ها غذای کبوتران شود و شیران زمین و پرندگان آسمان از آن سیر شوند. در این واقعه قیس (غربیها) نابود می‌شوند بگونه‌ای که دعوت کننده‌ای برای آنها باقی نخواهد بود.

فصل پنجم

قیام دجال

قیام دجال

(۳۹۸) قال رسول اللّه (ص) : مابین خلق آدم الی قیام السّاعة أمر اکبر من الدّجال.
[عقدالدرر، ص ۲۵۸]

(۳۹۹) عن أنس بن مالک رضی أنّ رسول اللّه (ص) قال : یتبع الدَّجّال من یهود أصبهان سبعون ألفاً علیهم الطَّیا لسة. [عقدالدرر، ص ۲٦۵]

(٤۰۰) قال رسول اللّه (ص) : انّ الدَّجّال یخرج من أرض بالمشرق ـ یقال لها خراسان ـ یتبعه أقوام کأنَّ وجوههم المجانّ المطرقة. [عقدالدرر، ص ۲٦۵]

(٤۰۱) عن النبی (ص) قال : یأتی المسیح من قبل المشرق و همّته المدینة ـ حتی ینزل دبر (قریباً) من احد ـ ثمّ تصرف الملائکة وجهة قبل الشام ـ وهنالک یهلک.
[عقدالدرر، ص ۲٦۳]

(٤۰۲) قال رسول اللّه (ص):مامن‌نبیّ الا أنذر امّته الدَّجّال الأعور الکذّاب ـ ألا انّه

---

(۳۹۸) پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود : از اوّل خلقت آدم تا قیامت هیچ امری و مسئله‌ای از مسئلهٔ دجال مهمتر نیست.

(۳۹۹) انس بن مالک می‌گوید که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هفتاد هزار یهود اصفهان، که لباسهای بلند دارند از دجال پشتیبانی و پیروی خواهند نمود.

(٤۰۰) پیامبر اکرم (ص) فرمود : دجال از سرزمین شرق ـ سرزمینی که به نام خراسان (ایران) است خارج می‌شود عده‌ای که صورتهای آنها همچون سپر است از او پشتیبانی خواهند کرد.

(٤۰۱) پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود : دجال از سمت مشرق (ایران) قیام می‌کند و قصدش رسیدن به مدینه است می‌آید تا اینکه پشت اُحُد پیاده می‌شود سپس در اینجاست که ملائکه صورت او را به سمت شام می‌کنند و او در آنجاست که هلاک می‌شود.

(٤۰۲) پیامبر اکرم (ص) فرمود : هیچ پیامبری نبود مگر اینکه امتش را از پیوستن به دجال اعور (کور، یک چشم) دروغگو برحذر داشت بدانید که دجال کور و یک چشم

---

(۱). با توجه به اینکه قیام دجال بعد از ظهور حضرت مهدی(ع) است این فصل را در این قسمت آوردیم.

أعور وانّ ربّكم ليس بأعور ـ مكتوب بين عينيه كافر. [عقدالدرر، ص ۲۵۷]

(٤۰۳) قال جابر : فما يخرج الدّجال حتى تفتح الرّوم. [عقدالدرر، ص ۲۱۵]

(٤۰٤) عن النبى (ص) قال : الملحمة العظمى و فتح القسطنطنية وخروج الدّجال فى سبعة أشهر. [عقدالدرر، ص ۲۱۲]

(٤۰۵) قال رسول اللّه (ص) : عمران بيت المقدس خراب يثرب و خراب يثرب خروج الملحمة وخروج الملحمة فتح القسطنطينيّة وفتح القسطنطينية خروج الدّجّال ثمّ ضرب يده على فخذه الذى حذاهأومنكبه ـ ثمّ قال: انّ هذا الحق ـ كما أنّک هاهنا ـ أو كما أنّک قاعد. [للرّاوى معاذ بن جبل] ـ [عقدالدرر، ص ۲۵۳]

(٤۰٦) قال رسول اللّه (ص) انّ قبل خروج الدّجال ثلاث سنوات شداد ـ يصيب النّاس فيها جوع شديد (جوعاً شديداً) يأمر اللّه تعالى السّماء (ف) السّنة الاولى (أن) تحبس ثلث مطرها ـ و يأمر الأرض فتحبس ثلث نباتها ـ ثمّ يأمر اللّه تعالى السّماء فى الثّانية فتحبس ثلثى مطرها ـ و يأمر الأرض فتحبس ثلثى نباتها ثم يأمر اللّه تعالى السّماء فى السّنة الثالثة

است. در صورتی که پروردگار شما یک چشم نیست. در بین دو چشم دجال نوشته شده است این کافر است.

(٤۰۳) جابر می‌گوید : دجال خروج نخواهد کرد مگر اینکه روم (اروپا و آمریکا) فتح شود.

(٤۰٤) پیامبر اکرم (ص) فرمود : کشتار بزرگ (جنگ جهانی) و فتح قسطنطنیة (غرب) و خروج دجال در هفت ماه خواهد بود.

(٤۰۵) پیامبر اکرم (ص) فرمود : آبادی بیت المقدس، خراب شدن مدینه را دربر خواهد داشت و بعد از خرابی مدینه وقوع جنگ جهانی است و بعد از جنگ جهانی (اروپا و غرب) فتح خواهد گشت، بعد از فتح قسطنطینیه (اروپا و غرب) دجال خروج خواهد کرد. سپس فرمود : این وقایع حتماً خواهد شد و به وقوع خواهد پیوست همچنانکه تو اکنون در اینجا هستی همچنانکه تو در اینجا نشسته‌ای (خطاب به راوی معاذ بن جبل).

(٤۰٦) قبل از خروج دجال سه سال سخت و ناراحت کننده است که در این سالها مردم گرفتار گرسنگی سختی می‌شوند خداوند بزرگ در سال اوّل به آسمان فرمان می‌دهد که یک ثلث از باران خود را نگه دارد و به زمین فرمان می‌دهد. پس زمین یک ثلث محصولش را نگه می‌دارد سپس خداوند بزرگ، در سال دوّم به آسمان فرمان می‌دهد یک ثلث دیگر را بگیرد و به زمین فرمان می‌دهد یک ثلث محصولش را نگه دارد سپس حداوند

فتحبس مطرها کله فلا تقطر قطرة ویأمر الأرض أن تحبس (فتحبس) نباتها کلّه فلا تنبت خضراء ـ فلا تبقی ذات ظلف الاّ هلکت الاّ ماشاءالله تعالی.

فقیل : وما یعیش النّاس فی ذلک الزّمان؟ قال: التهلیل والتکبیر و التسبیح والتحمید ویجری ذلک علیهم مجری الطّعام. [عقدالدرر، ص ۲۷۲]

(۴۰۷) عن عبدالله بن عمر أن رسول الله (ص) سئل عن طعام المؤمنین فی زمن الدّجال، قال: طعام الملائکة. قالوا (قیل) وما طعام الملائکة؟ قال: طعامهم بنطقهم بالتّسبیح والتّقدیس ـ فمن کان منطقه یومئذ التسبیح والتّقدیس أذهب الله عنه الجوع فلا یحسُّ جوعاً. [عقدالدرر، ص ۲۷۳]

(۴۰۸) عن أمیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فی قصة الدّجال، قال ألا وانَّ أکثر أتباعه أولاد الزّنا ـ لابسو التیجان ـ وهم الیهود ـ علیهم لعنة الله ـ یأکل ویشرب ـ له حمار أحمر ـ طوله ستون خطوةً مدّ بصره ـ أعورالیمین (العین) وانَّ ربّکم عزّوجلّ لیس بأعور ـ صمد لایطعم ـ فیشمل البلاد البلاء ویقیم الدّجال أربعین یوماً ـ أوّل یوم کسنة والثانی کأقلّ

بزرگ در سال سوّم به آسمان امر می‌کند که تمام باران خود را نگه دارد پس دیگر قطره‌ای باران نمی‌بارد و به زمین فرمان می‌دهد که تمام محصولش را نگه دارد پس دیگر از زمین هیچ سبزه نمی‌روید.

عرضه شد : پس مردم در آن زمان چگونه زنده‌اند و چه می‌خورند؟ فرمود: بوسیله تهلیل و تکبیر و تسبیح و تحمید خداوند این اذکار را همانند طعام جسمی قرار می‌دهد.

(۴۰۷) عبدالله بن عمر می‌گوید از رسول الله: سؤال شد یا رسول الله غذای مؤمنین در زمان دجال چه خواهد بود؟ حضرت فرمود: غذای مؤمنین در آن زمان همان غذای ملائکه خواهد بود. عرضه داشتند: غذای ملائکه چیست؟ فرمود: غذای ملائکه همان نطق آنها به تسبیح و تقدیس است پس هر کس در آن روز منطقش این چنین باشد و تسبیح و تقدیس کند خداوند جوع و گرسنگی را از او دور می‌گرداند و اصلاً احساس جوعی نمی‌کند.

(۴۰۸) أمیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) دربارهٔ دجال فرمود: بدانید بیشتر پیروان او افراد زنازاده هستند که تاج بر سر دارند اینهایند یهود ـ که لعنت برآنها باد ـ دجال می‌خورد و می‌آشامد از برای او خری قرمز رنگ است که طول آن ۶۰ قدم است به اندازهٔ دید چشم است چشم راستش کور است ـ بدرستی پرودگار شما عزوجل کور نیست ـ بی نیاز است که طعام نمی‌خورد پس همه در زمان ظهور دجال، همهٔ کشورها دچار بلا و

فلا تزال تصفر وتقصر، حتّی تکون آخر أیّامه کلیلة یوم من أیّامکم هذه بطا، الأرض کلّها الاّ مکة والمدینة وبیت المقدس. ویدخل المهدیُّ(ع) ـ ببیت المقدس ـ ویصلّی بالنّاس اماماً ـ فاذا کان یوم الجمعة وقد اُقیمت الصلاة ـ نزل عیسی بن مریم(ع) ـ بشوبین مشرقین حمر (مشربین حمرة) کأنما یقطر من رأسه الدُهن ـ رجل الشّعر (أشقر) ـ صبیح الوجه ـ أشبه خلق اللّه عزَّوجلَّ ـ بأبیکم ابراهیم خلیل الرحمن(ع) فیلتفت المهدیُّ ـ فینظر عیسی(ع) (فیرالمهدی عیسی) فیقول لعیسی: یا ابن البتول صلِّ بالناس ـ فیقول: لک اُقیمت الصَّلاة فیتقدّم المهدیُّ فیصلّی بالناس ویصلّی عیسی(ع) خلفه ویبایعه ـ ویخرج عیسی فیلتقی (فیلقی الدَّجّال ـ فیطعنه فیذوب کما یذوب الرَّصاص ـ ولاتقبل الارض منهم أحداً ـ لایزال الحجر والشجر یقول: یا مومن تحتی کافر اقتله ـ ثم أنَّ عیسی(ع) یتزوج امرأة من غسّان ویولد له منها مولود ـ ویخرج حاجّاً فیقبض اللّه تعالی روحه فی طریقه قبل وصوله الی مکّه.

[عقدالدرر، ص ۲۷٤]

گرفتاری هستند و دجال چهل روز حکومت می‌کند.

روز اوّل او همانند یکسال است و روز دوّم او کمتر از یک سال، طولی نمی‌کشد که کار دجال زرد و کم رنگ و کوتاه می‌شود تا اینکه آخرین روزهای او همانند یک روز از روزهای شماست همهٔ زمین را در می‌نوردد مگر مکه و مدینه و بیت المقدّس را، که نمی‌تواند داخل آنها شود (حضرت مهدی " ع ") داخل بیت المقدس می‌شود و نماز جماعت به امامت او برگزار می‌شود پس در یک روز جمعه، که نماز جمعه در آن برقرار شده، حضرت عیسی(ع) (مردی که سرخ و سفید باشد) از آسمان نازل می‌شود در حالی که خوش صورت و زیباست شبیه‌ترین بندگان خدای عزوجل به پدرتان ابراهیم خلیل الرحمان(ع) است در این حال حضرت مهدی(ع) به طرف او برمی‌گردد و عیسی(ع) را می‌بیند پس حضرت مهدی(ع) به عیسی(ع) می‌گوید: ای پسر بتول (مریم) امامت مردم کن در نماز عیسی(ع) می‌گوید برای شما امامت نماز برقرار داده شده است پس حضرت مهدی(ع) جلو می‌ایستد و امامت مردم می‌کند و عیسی(ع) پشت سرش می‌ایستد و با حضرت مهدی(ع) بیعت می‌کند پس حضرت عیسی(ع) خروج می‌کند برای جنگ با دجال، پس با او برخورد می‌کند پس حضرت عیسی نیزه‌ای به دجال می‌زند پس دجال آب می‌شود همانند آب شدن قلع در آتش، و زمین هیچ یک از آنها را قبول نمی‌کند نمی‌ماند هیچ درخت و سنگی مگر اینکه می‌گوید ای مؤمن زیر دست من کافری مخفی شده است بیا و او را بکش، سپس حضرت عیسی(ع) با زنی از غسّان ازدواج می‌کند و برای او فرزند

(۴۰۹) فافی حدیث سئل اصبغ بن نباته عن امیرالمؤمنین علی(ع) من الدجال فقال: ألا ان الدجال صاید بن صید، فالشقی من صدقه والسعید من كذّبه، یخرج من بلدة یقال لها اصبهان، من قریة تعرف بالیهودیة، عینه الیمنی ممسوحة والعین الاخری فی جبهته تضی كأنها كوكب الصبح فیها علقة كأنها ممزوجة بالدم بین عینیه مكتوب كافر یقرأه كل كاتب وامی، یخوض البحار وتسیر معه الشمس بین یدیه جبل من دخان وخلفه جبل یری، الناس انه طعام، یخرج حین یخرج، فی قحط شدید تحته حماراً احمر خطوة حماره میل تطوی له الأرض منهلا منهلا ولایمر بماء الاغار الی یوم القیامة ینادی بأعلی صوته یسمع مابین الخافقین من الجن والأنس والشیاطین، یقول: لأولیائه! أنا الذی خلق فسوی وقدر فهدی أنا ربكم الا علی!!! كذب عدوالله انه أعور یطعم الطعام ویمشی فی الاسواق وان ربكم لیس بأعور لایمشی ولایزول

می‌آورد پس برای اجرای مراسم حج به مکه می‌رود سپس خداوند در طریق راه او را قبض روح می‌نماید.

(۴۰۹) در حدیث است که اصبغ ابن نباته از امیرمؤمنان علی (ع) سؤال نمود که دجال کیست؟ حضرت فرمود: بدانید/که صایدبن صید دجال است شقی و بدبخت کسی است که او را تأیید کند و خوشبخت کسی است که او را رد کند قیام او از شهر اصفهان، از محله‌ای که معروف به یهودیه است خواهد بود جای چشم راست او صاف است و چشم دیگرش در پیشانی اوست که آنچنان نور می‌دهد که همانند ستاره صبح است و خطی در آن است که مثل آن است که با خون مخلوط شده باشد در بین دو چشمش نوشته شده است کافر، که هر کس چه با سواد و چه بی سواد می‌تواند آن را بخواند دریاها را می گردد خورشید با او می گردد. در بین دستش، کوهی از دود دارد و در پشت سرش کوه سفیدی است که مردم تصور می کنند که آن غذا است خروج او در هنگامی است که دنیا را قحطی شدیدی فرا گرفته است مرکبی در زیر پای اوست همانند الاغ سرخ که هر قدم الاغش یک میل است که وجب به وجب زمین را برای او راه می‌رود به هیچ آبی عبورش نمی‌افتد مگر آنکه آن آب تا روز قیامت خشک می‌شود به بلندترین فریاد ندا می‌زند که جن وانس و شیاطین در دو طرف جهان صدای او را می‌شنوند او به دوستانش می گوید من آن هستم که جهان را خلق کرد و سپس کارها را اندازه گیری و هدایت کرد من هستم پروردگار بزرگ شما!!! دروغ می گوید دشمن خدا، او کور است از غذا استفاده می کند و در بازارها راه می‌رود بدرستی که پروردگار شما کور نیست و پروردگار شما راه نمی‌رود او از مرتبهٔ خویش نازل نمی‌شود جایش عالی و بزرگ است و بدرستی که اکثر یاران و تابعان دجال در

تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً وان أکثر أتباعه یومئذ اولاد الزنا وأصحاب الطیالسة الخضر یقتله الله عزّوجل بالشام علی عقبة تعرف بعقبة افیق لثلاث ساعات مضت من یوم الجمعه علی یـــد رجل من یصلی خلفه المسیح عیسی بن مریم(ع). [بشارةالاسلام، ص ۴۳]

(۴۱۰) مفضل بن عمر عن الصادق (ع) عن آبائه عن أمیرالمؤمنین علیهم‌السّلام قال سئل رسول الله عن الدجال، قال: انه یخرج فی قحط شدید من بلدة یقال له اصفهان من قریة تعرف بالیهودیة عینه الیمنی ممسوحة والاخری فی وجهته، تضیئُ کانها کوکب الصبح، فیها علقة، ینادی باعلی صوته، یسمع کل من کان مابین الخافقین من الجن والانس، یقول: الی اولیائی! اناالذی خلق فسوی! وقدر فهدی! انا ربکم الاعلی!!! ففی اوّل یوم من خروجه یتبعه سبعون الفاً من الیهود والاعراب والنساء واولاد الزنا والمدمنین بالخمر والمغنین واصحاب اللهو ویجتمع عنده سحرة الجن والانس ویکون معه ابلیس ومردة الشیاطین وکل شیئً من الاطعمة والاشربة ویذبح له ولاصحابه من البقر والغنم والجداء والحملان ویحملان ویحلب لهم البان من

آن روز اولاد زنا و یاران طیالسه (لباس بلند) پوشان سبز رنگ هستند. خداوند عزّوجل او را در عقبه‌ای که معروف به عقبهٔ افیق است در حالی که سه ساعت از روز جمعه، گذشته باشد او را می‌کشد بدست مردی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند.

(۴۱۰) مفضل بن عمر از امام صادق (ع) او از پدرانش از أمیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که از پیغمبر(ص) از دجال سؤال شد حضرت فرمود: قیام دجال در هنگامی است که قحطی شدیدی حکم فرما باشد و خروج او از شهری است که به او اصفهان گفته می‌شود از روستائی که معروف به یهودیه است چشم راستش صاف است و چشم دوّمی او در پیشانی اوست که آنچنان از آن نور می‌بارد که همانند ستارهٔ صبح است که در میان آن تکه خونی است، و با رساترین صدای خود فریاد می‌کند به گونه‌ای که تمام جن و انس از شرق و غرب، صدای او را می‌شنوند می‌گوید آن کسی که جهان را خلق و درست کرد من هستم، آن کسی که مقدّر کرد و سپس هدایت کرد من هستم، من پروردگار بزرگ شما هستم!!! در همان روز اوّل خروجش هفتاد هزار از یهود و اعراب و زنان و کسانی که ایمان به شرب خمر و آواز خوانان و اصحاب لهو و لعب هستند به او می‌پیوندند، جادوگران جنی و انسی دور او جمع می‌شوند و ابلیس و شیاطین سرکش همرا او هستند و هر چیز و همه گونه از طعامها و شرابها نزد او است هر روز برای او و برای یاران او از گاو و گوسفند و... ذبح می‌کنند و کباب می‌کنند و به آنها می‌دهند تا بخورند.

همچنین انواع لبنیات همراه خود دارد یا از گوسفندان می‌دوشد تا هر وقت یارانش

البقر والغنم فی ای وقت یریدون ارادوه وهو فی کل یوم یقتل احداً من اصحابه او غیرهم فیواریه احد من الشیاطین ویری الناس نفسه بصورته فیخیّلهم الدجال انه یحیی ویمیت وبذلک یغویهم اشدالاغواء فیطوف البلدان راکباً علی حمار اقمر والشیاطین معه مع الطبول والمزامیر والبوقات وکل آلة من آلات اللهو فیبیح الزنا واللواط وسایرالمناهی حتی یباشر الرجال النساء والغلمان فی اطراف الشوارع عریاناً وعلانیة ویفرط اصحابه فی اکل لحم الخنزیر وشرب الخمور وارتکاب انواع الفسوق والفجور یسخر آفاق الارض الاّ مکة والمدینة ومراقد الائمة علیهم‌السّلام فاذا بلغ فی طغیانه وملأ الارض من جوره وجور اعوانه یقتله من یصلی خلفه عیسی بن مریم(ع). [کشف الحق آخر حدیث ۳۳]

(۴۱۱) عن أبی سعید الخدریّ (رضی عنه) قال : قال رسول اللّه(ص) یخرج الدَّجال ـ فیتوجَّه قبله رجل من المؤمنین ـ فتلقاه المسالح ـ مسالح الدَّجّال ـ فیقولون له أین تعمد؟ فیقول: أعمد الی هذا الرَّجل الَّذی خرج ـ قال ـ فیقولون له: أو ماتؤمن بربّنا؟ فیقول: ما بربّنا

میل داشتند آماده باشد دجال هر روز یکی از یاران خود یا یکی دیگر را می‌کشد (قبل از کشتن، او را نشان انسانهای شیاد می‌دهد) بعد دجال شخصی شبیه او را نشان مردم می‌دهد دجال اینطور به مردم می‌فهماند که او انسانها را زنده می‌کند و می‌میراند و بدینوسیله به شدیدترین وجه مردم را دچار گمراهی می‌کند، شهرها را می‌گردد در حالی که سوار بر چارپائی است که مانند ماه است و شیاطین هم او را همراهی می‌کنند با او طبل و مزامیر و انواع و اقسام از آلات موسیقی و بوقها و آلات لهو با او است، دجال، زنا و لواط و سایر کارهای حرام الهی را حلال می‌کند تا آنجا که مردان با زنان و کودکان در کنار خیابانها، در حالی که لخت و عریان و آشکارند عمل منافی انجام می‌دهند، یاران او در خوردن گوشت خوک افراط می‌کنند و همچنین در خوردن شراب و انجام دادن انواع فسوق و جنایات افراط می‌کنند تا دورترین جاههای زمین را مسخر خود می‌کند مگر مکه و مدینه و مراقد و شهرهای ائمه معصومین(ع).

پس هنگامی که در جنایات و کارهایش طغیان کرد و زمین از ظلم و جور او و ستم یارانش پر شد، پس آنگاه است که بدست کسی که پشت سرش عیسی بن مریم(ع) نماز می‌خواند کشته خواهد شد.

(۴۱۱) ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که دجال خروج کرد مردی از مؤمنین متوجه دجال می‌شود در بین راه نگهبانان دجال او را می‌گیرند و به او می‌گویند: قصد کجا داری؟ می‌گوید: قصد این مرد را دارم که

خفاء، فيقول له: اقتلوه ـ فيقول بعضهم لبعض:

أليس قدنهاكم ربّكم أن تقتلوا أحداً دونه (قال الراوی) فينطلقون به الی الدّجّال ـ فاذا رآه المؤمن قال: ياأيُّهاالناس: هذا الدَّجّال الّذی ذكر رسول اللّه(ص) قال (راوی) فيأمر الدَّجّال به فيشبّح (فيشبح) فيقول: خذوه وشجّوه ـ فيوجع ظهره وبطنه ضرباً ـ قال ـ فيقول: أو ما تومن بی، قال (راوی): فيقول أنت المسيح الكذّاب ـ قال (راوی) فيومر به فينشر بالمنشار من مفرقه حتّی يفرّق بين رجليه قال: ثمَّ يمشی الدَّجّال بين القطعتين ثمَّ يقول له: قم ـ فيستوی قائماً ـ ثم يقول له: أتؤمن بی. فيقول: ما ازددت فيک الاّ بصيرة، قال: ثم يقول: يا ايُّها النّاس ـ انّه ولايفعل هذا بعدی بأحد ـ قال: فيأخذه الدَّجّال ليذبحه فيجعل ما بين رقبته الی ترقوته نحاس ـ فلا يستطيع اليه سبيلاً، قال: فيأخذ بيديه ورجليه ـ فيقذف به فيحسب النّاس انما قذفه الی النّار ـ و انما القی فی الجنّة.

به تازگی خارج شده. به آن مرد مؤمن می‌گویند: آیا تو به پروردگار ما ایمان نمی‌آوری؟ می‌گوید: پرودگار ما مخفی و ناشناخته نیست. پس آنها می‌گویند: او را بکشید. عده‌ای از سربازان دجال می‌گویند: مگر دجال شما را نهی نکرد از کشتن کسی، مگر به اجازهٔ خود او.

پس آن مرد مؤمن را بسوی دجال می‌برند تا آن مرد مؤمن دجال را دید می‌گوید: ای مردم این همان دجال است که پیامبر به آمدنش خبر داده است پس دجال دستور می‌دهد او را شکنجه کنند و می‌گوید: او را ببرید و شکنجه‌اش دهید، پس او را برمی‌گردانند در حالی که در شکمش و پشتش آثار شکنجه است، پس دجال به او می‌گوید: آیا اکنون به من ایمان نمی‌آوری؟ آن مرد می‌گوید: تو آن نجات دهنده کذاب و دروغگو هستی. پس دجال دستور می‌دهد که تا او را زیر اره ببرند، پس اره را بر سرش می‌گذارند تا اینکه از بین دو پایش خارج می‌شود و او را دو قسمت می‌کند. سپس دجال پایش را روی دو قطعهٔ آن مؤمن می‌گذارد و به او می‌گوید: بایست، او صاف می‌ایستد، سپس دجال به او می‌گوید: آیا به من ایمان می‌آوری؟

آن مؤمن می‌گوید: اکنون ایمان به عقیده‌ام نسبت به تکذیب تو بیشتر شده است سپس مرد مؤمن می‌گوید: ای مردم بدانید کاری که دجال با من کرد دیگر بعد از من با هیچ کس دیگر نخواهد کرد، پس دجال او را می‌گیرد تا سر او را ببرد، پس (اسلحه مسی) بین گردنش تا سر سینه‌اش می‌گذارد تا او را بکشد پس نمی‌تواند بر این کار موفق شود، پس دجال آن مؤمن را به سوی آتش پرتاب کرد (بدرستی که او داخل بهشت پرتاب شد).

فقال رسول الله (ص) : هذا أعظم النّاس شهادة عند ربّ العالمین. [عقدالدرر، ص ۲٦۱]

(٤۱۲) قال کعب الاحبار : یخرج المهدیُّ الی بلاد الرُّوم والقسطنطینیة وقال: ثم یأتیه (یاتی) الخبر بخروج الأعور الدَّجّال ـ وهو رجل عریض ـ عینه الیمنی مطموسة ـ وأمّا الیسری فکأنّها کوکب مکتوب بین عینه کافر بالله وبرسوله ـ یخرج یدّعی انّه الرَّبُّ ولایسمعه أحد الاّ تبعه، الاّ من عصمه الله تعالی (یعصمة) ویکون له جنّة ونار فیقول هذه جنّة لمن سجد لی ـ ومن أبی أدخلته النّار.

قال : قال وهب بن منبّه : عند خروج الأعور الدَّجّال ـ تهبُّ (تهیج) ریح (کریح) قوم عاد وسماع صیحة کصیحة قوم صالح ـ ویکون مسخ کمسخ أصحاب الرَّسّ وذلک ترک الناس الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر ویسفکون الدّماء ویستحلّون الرّبا ـ ویعظم البلاء وتشرب الخمر ـ ویکتفی الرجال بالرجال والنّساء بالنسّاء ـ فعند ذلک یخرج الدَّجّال من

پس پیامبر اکرم (ص) فرمود : پس این بزرگترین شهادت و حجت بر مردم است نزد پروردگار عالمیان.

(٤۱۲) کعب الاحبار می‌گوید : حضرت مهدی (ع) بسوی کشور روم قیام می‌کند. پس کعب قصهٔ فتح روم و قسطنطینیه را فرمود و سپس گفت: بعد از این جریان است که خبر خروج و قیام دجال به حضرت می‌رسد، دجال مردی است پهن ـ چشم راست او حدقه ندارد و صاف است ولکن چشم چپ او همانند ستاره است در مابین دو چشمش نوشته شده است این به خدا و رسول خدا(ص) کافر است ـ خروج می‌کند و ادعا می‌کند که او ربّ مردم می‌باشد هیچ کس نیست که صدای او را بشنود مگر اینکه از او متابعت می‌کند مگر کسی که خداوند او را حفظ کند از برای او بهشت و جهنمی است، دجال می‌گوید: هر کس سجدهٔ (اطاعت) مرا بکند داخل بهشتش می‌کنم و هر کس با من مخالفت کند داخل آتشش می‌کنم.

کعب می‌گوید که وهب بن منبّه گفت : در هنگام خروج دجال کور فضا پر می‌شود از بوی بد، همانند بوی بادی که به قوم عاد رسید و صیحه‌ای شنیده می‌شود همانند صیحهٔ قوم صالح و مسخی خواهد بود همانند اصحاب رس و اینها هنگامی پیش می‌آید که مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند و بر اثر جنگها خون یکدیگر را بریزند و ربا را حلال شمرند و آزمایشها بر مردم گران و بزرگ آید و شرابهای مست کننده نوشیده شود، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند پس در این هنگامه دجال از طرف مشرق از

ناحية المشرق ـ من قرية يقال لها درادس يخرج على حمار (حمارة) مطموس العين ـ مكسور الطَّرف ـ يخرج منه الحيّات ـ محدودب الظَّهر ـ قد صوَّر كلَّ السّلاح فى يديه ـ حتّى الرُّمح والقوس ـ يخوض البحار الى كعبه وتكون أُجناده اولاد الزّنا ـ وتجيُ اليه السَّحرة ـ واذا أُتى ببلد يقول: أنا ربُّكم.

قال : يطوف الأرض جميعاً ـ حتى يدخل أرض بابل يلقاه الخضر فقال (فيقول الدجال):

أنا ربُّكم فقال (فيقول) الخضر: كذبت يا دجّال ـ انَّ ربَّ العالمين رب السَّموات والأرض فيقتله الدَّجّال ـ ويقول: قل لربّ العالمين يحييک ـ فيحيى اللّه تعالى الخضر(ع) فيقوم ـ ويقول: هاأنا يادجّال ـ فيقول لأصحاب الدَّجّال: ياويلكم ـ لاتعبدوا هذا الكافر الملعون ـ فيقتله ثلاث مرّات ـ فيحييه اللّه تعالى ـ ثم يخرج الدّجّال نحو مكة ـ فينظر الى الملائكة محدقين (محدقة) بالبيت الحرام. ثم يسير الى المدينة فيجدها كذلک يطوف البلاد

شهری که به آن درادس گفته می‌شود قیام می‌کند.

خروج می‌کند بر خری که چشمانش حدقه ندارد و چشمانش شکسته است مارها از او خارج می‌شود پشت کمرش برجسته است هر گونه سلاحی و اسلحه‌ای را در دستش، به مردم نشان می‌دهد حتی نیزه و کمان (تیر و تفنگ) دریاها را درمی‌نوردد مگر کعبه را، لشکریان او اولاد زنا هستند. ساحران و (همهٔ مردم بسوی او می‌آیند) و هنگامی که به سوی شهری می‌آید می‌گوید:

من رب شما هستم، همهٔ زمین را می‌گردد تا اینکه داخل سرزمین بابل می‌شود در آنجا حضرت خضر به او می‌رسد، دجال به او می‌گوید: من رب شما هستم، خضر به او می‌گوید:

دروغ گفتی ای دجّال، و بدرستی که پرودگار دنیا کسی است که پروردگار آسمانها و زمین است، پس دجال خضر را می‌کشد و می‌گوید: به پروردگارت بگو که ترا زنده کند، پس خداوند بزرگ، حضرت خضر را زنده می‌گرداند، پس حضرت خضر بلند می‌شود و می‌گوید: ای دجال این منم خضر، پس حضرت خضر اشاره به یاران دجال می‌کند و می‌گوید: وای بر شما، بندگی و اطاعت این کافر ملعون را نکنید، پس دجال او را تا سه مرتبه به قتل می‌رساند خداوند هم، او را زنده می‌کند.

سپس دجال به سوی مکه حرکت می‌کند تا مکه را فتح کند لکن می‌بینند که ملائکه‌ها دور خانهٔ خدا حدقه زده‌اند پس برمی‌گردد و به سوی مدینه می‌رود پس مدینه را هم

الاّ أربع مدن مكه والمدينة وبيت‌المقدس وطرسوس وأمّا المومنون فانَّهم يصومون ويصلُّون ـ غير أنّهم تركوا المساجد ولزموا بيوتهم والشمس تطلع عليهم مرَّة بيضاء ومرَّة حمراء ومرَّة سوداء والأرض تزلزل والمسلمون يصبرون ـ حتى يسمعوا بمسير (بخبر) المهدىّ الى الدَّجّال فيفرحون بذلک.

ويقال: انَّ المهدىَّ يسير الى قتال الدَّجّال ـ وعلى رأسه ـ عمامة رسول اللّه(ص) عمامة بيضاء فيلتقون ـ ويقتتلون قتالاً شديداً ـ فيقتل من أصحاب الدَّجّال ثلاثين الف ـ وينهزم الدّجّال ومن معه نحو بيت المقدس ـ فيأمراللّه تعالى الارض بامساک خيولهم ثمَّ يرسل اللّه تعالى عليهم ريحاً حمراء ـ فيهلک منهم أربعون ألفاً ـ ثم يسير المهدىُّ فى طلبه ـ فيجد من عسكره نحواً من خمسين ألفاً ـ فيريهم الايات والمعجزات ـ ويدعوهم الى الايمان ـ فلا يؤمنون فيمسخهم اللّه تعالى قردةً وخنازير ثم يأمراللّه عزوجلَّ جبرئيل أن يهبط عيسى(ع) الى الأرض

همانگونه می‌بیند، همهٔ شهرها را می‌گردد مگر چهار شهر، که عبارتند از مکه و مدینه و بیت المقدس و طرسوس، در آن زمان مؤمنان روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند با این تفاوت که آنها مساجد را ترک کرده و منازلشان را جایگاه عبادت کرده و در منازل خود نشسته‌اند، خورشید بر آنها طلوع می‌کند در حالی که یک مرتبه سفید رنگ است و یک مرتبه سرخ رنگ و یک مرتبه سیاه رنگ است.

و در حالی که زمین می‌لرزد در این حال مسلمانان صبر می‌کنند تا اینکه خبر حرکت حضرت مهدی(ع) بسوی دجال بگوش مسلمانها می‌رسد پس آنها خوشحال می‌شوند به سبب این خبر. گفته شده : حضرت مهدی(ع) برای جنگ بسوی دجال می‌رود در حالی که بر سر خود عمامهٔ پیغمبر(ص) را دارد که عمامه‌ای سفید است، پس با یکدیگر برخورد می‌کنند و با یکدیگر جنگ سختی می‌کنند در این جنگ سی هزار نفر از لشکریان دجال کشته می‌شوند، پس دجال و بقیهٔ لشکریانش به سوی بیت المقدّس فراری می‌شوند پس خداوند به زمین امر می‌کند که لشکریان دجال را بگیرد، سپس خداوند باد سرخی برآنها می‌فرستد که براثر آن چهل هزار نفر از آنها هلاک می‌شوند.

سپس حضرت مهدی(ع) به دنبال دجال حرکت می‌کنند پس با لشکریان دجال که تعداد آنها پنجاه هزار نفر است برخورد می‌کنند، حضرت مهدی(ع) آیات و معجزاتی را نشان لشکریان دجال می‌نماید و آنها را بسوی ایمان دعوت می‌کند پس موعظه حضرت اثر نمی‌کند و ایمان نمی‌آورد پس خداوند بزرگ آنها را مسخ می‌کند و همه را تبدیل به بوزینه و خوک می‌نماید.

وهو فی السَّماء الثّانیة ـ فیأتیه فیقول یاروح اللّه وکلمته ـ ربُّک یأمرک بالنُّزول الی الأرض ـ فینزل ومعه سبعون اُلفاً من الملائکة. وهو بعمامة خضراء ـ متقلّد (مقل) بسیف علی فرس ـ بیده حربة فاذا نزل (الی) الأرض نادی مناد: یامعشر المسلمین ـ جاءالحقُّ وزهق الباطل (ان الباطل کان زهوقاً) فأوَّل من یسمع بذلک المهدیُّ ـ فیصیر الیه ـ ویذکر الدَّجّال ـ فیسیر الیه ـ فاذا نظر الدَّجّال الیه یرتعد کأنَّه العصفور فی یوم ریح عاصف ـ فیتقدَّم الیه عیسی ـ فاذارآه الدَّجّال یذوب کما یذوب الرّصاص ـ فیقول عیسی اُلست زعمت أنَّک اله تعبد ـ فلم لاتدفع عن نفسک القتل؟ ثم یطعنه بحربة (بحربته) فیموت ثم یضع المهدیُّ سیفه واُصحابه فی أصحاب الدَّجّال فیقتلونهم ـ فیملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً ـ حتی ترعی الوحوش والسّباع ـ وتلعب الصبیان وتأمن النساء فی (بها) أنفسهنَّ ـ حتی لو أنَّ امرأةً فی العراء

سپس خداوند عزّوجل به جبرئیل امر می‌نماید که حضرت عیسی(ع) را به زمین نازل کند در حالی که حضرت در آسمان دوّم است پس جبرئیل نزد حضرت عیسی(ع) می‌آید و می گوید یاروح اللّه، پروردگارت فرمانت داده که به زمین نازل شوی، پس حضرت عیسی(ع) به زمین فرود می‌آید در حالی که هفتاد هزار ملائکه همراه اویند، حضرت عیسی(ع) عمامه‌ای سبز برسر دارد و شمشیری برگردن، در حالی که بر اسبی سوار است و اسلحه‌ای در دست دارد وارد زمین می‌شود.

پس از آمدن حضرت عیسی(ع) به زمین، منادی ندا می کند: ای جمعیت مسلمین ـ حق آمد و باطل رفت که باطل از بین رفتنی است . پس اوّل کسی که این ندا را می‌شنوند حضرت مهدی(ع) است، پس حضرت بسوی حضرت عیسی(ع) می‌رود و به او قضیهٔ دجال را ذکر می کند، پس حضرت عیسی(ع) به سوی دجال حرکت می کند هنگامی که دجال خبر آمدن حضرت عیسی را می‌شنود به خود می‌لرزد همانند لرزیدن یک گنجشگ، پس حضرت عیسی(ع) به سوی دجال می‌آید. هنگامی که دجال حضرت عیسی(ع) را می‌بیند در خود می‌پیچد و آب می‌شود همانند آب شدن سرب (هنگامی که مقابل آتش واقع می‌شود) حضرت عیسی(ع) به دجال می گوید: آیا تو هستی که گمان می کنی که پروردگار مردمی و باید عبادت شوی، پس حالا چرا مرگ را از خود دور نمی کنی سپس با اسلحهٔ خود او را مورد هدف قرار می‌دهد پس دجال در اثر این ضربه می‌میرد. سپس حضرت مهدی(ع) و یارانش شمشیر می کشند بسوی یاران دجال و همه را می کشند، پس بعد از آن، زمین را پر از عدل می کنند همچنانکه پر شده بود از جور، تا اینکه حیوانات چرنده و شیرها و درندگان با هم به چرا می‌روند و با بچه‌ها بازی می کنند.

(الغربة) لم تخف علی نفسها ـ ویظهر الله تعالی کنوز الأرض للمومنین (للمسلمین) ویستغنی کلُّ فقیر ـ بقدرة الله تعالی. [عقدالدرر، ص ۲۷۵]

(۴۱۳) سمع حذیفة الیمان قال له رجل خرج الدجال فقال حذیفة: اما ما کان فیکم اصحاب محمّد(ص) فلا و الله: لا یخرج حتی یتمنی قوم خروجه و لا یخرج حتی یکون خروجه احبَّ الی الأقوام من شرب الماء البارد فی الیوم الحار و لیکوننّ فیکم ایتها الامة اربع فتن: الرقطاء و المظلمه و فلانة و فلانة و لتسلمنّکم الرابعة الی الدجال. [کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۹۱، حدیث ۹۱۸]

(۴۱۴) عن حذیفة بن الیمان (رضی) قال : قال رسول الله (ص) : لأنا أعلم بما مع الدَّجّال منه معه نهران یجریان ـ أحدهما ـ رأی العین ـ ماء أبیض والاخر ـ رأی العین ـ نار تاجّج (فأمّا أدرکن) أحد فلیأت النّهر الّذی یراه ناراً ـ ولیغمّض ـ ثمَّ لیطاءُ طیُ رأسه فیشرب

و زنها در وجودشان احساس آرامش پیدا می‌شود بگونه‌ای که اگر زنی (به تنهائی) در غربت واقع شود هیچ در وجودش احساس ترس نمی‌کند و خداوند بزرگ گنجهای زمین را برای مؤمنین ظاهر می‌کند بگونه‌ای که به قدرت الهی تمام فقیران غنی می‌شوند و دیگر هیچ فقیری پیدا نخواهد شد.

(۴۱۳) به گوش حذیفهٔ یمانی رسید که مردی می‌گفت دجال خروج کرده است، در اینجا، حذیفه گفت تا اصحاب و یاران محمّد(ص) در میان شما هستند به خدا دجال خروج نخواهد کرد.

دجال خروج نمی‌کند مگر اینکه عده‌ای آرزوی خروج او را داشته باشند و دجال خروج نمی‌کند مگر زمانی که خروج او برای مردم همانند نوشیدن آب سرد در یک روز گرم، اینگونه گوارا باشد و اینگونه مردم خواهان دجال و تشنهٔ او شده باشند و بدرستی در میان شما ای امت اسلام چهار فتنه خواهد بود، اوّل فتنهٔ **رقطا**، یعنی آشوبها و انقلابات، دوّم فتنهٔ تاریک و سوّم و چهارم فلانه (بنی عباس اوّل) و فلانه (بنی عباس دوّم) که فتنه چهارمی ادامه خواهد داشت تا اینکه شما را تسلیم دجال نماید.

(۴۱۴) حذیفهٔ یمانی می‌گوید که پیامبر اکرم (ص) فرمود: من دانا هستم به آنچه که با دجال است. با او دو رودخانه است که هر دو جاری می‌باشد، یکی از آن رودخانه‌ها بگونه‌ای است که وقتی انسان به آن نگاه می‌کند آن را آب سفید مشاهده می‌کندو دوّمی وقتی انسان به آنگاه می‌کند آن را رودخانهٔ پر از آتش می‌بیند. پس شما در آن روز باید نزد رودخانهٔ آتش بیائید و چشمهای خود را ببندید و حرکت کنید و سر خود را در آن کنید و

منه ـ فانّه ماء بارد وانّ الدَّجال ممسوح العين ـ عليها ظفرة غليظة ـ مكتوب بين عينيه كافر يقرأه كلُّ مؤمن كاتب وغير كاتب. [عقدالدرر، ص ۲۵۸]

(٤١٥) عن أميرالمؤمنين على (ع) : ... يتوجَّه المهدىُّ من مدينة القاطع الى القدس الشريف ـ بألف مركب فينزلون شام فلسطين بين عكّاو صور وغزّ وعسقلان فيخرجون (فيخرج) ما معهم من الأموال ـ وينزل المهدىُّ بالقدس الشريف ويقيم بها الى أن يخرج الدَّجّال وينزل عيسى بن مريم(ع) ـ فيقتل الدَّجّال. [عقدالدرر، ص ۲۰۱]

(٤١٦) عن حذيفه (رضى) عن رسول اللّه (ص) فى قصة فتح القسطينيه : ... ثمَّ تقفلون (يقبلون) منها ـ يعنى مدينة القاطع ـ الى بيت المقدس ـ فيبلغكم (فيبلغهم) أن الدَّجّال قد خرج في يهود أصبهان ـ احدى عينيه ممزوجة بالدَّم ـ والاخرى كأنَّها لم تخلق ـ يتناول الطَّير من الهواء ـ له ثلاث صيحات ـ يسمعهنَّ أهل المشرق وأهل المغرب ـ يركب حماراً أبتر ـ بين أذنيه أربعون ذراعاً ـ يستظلُّ تحت أذنيه سبعون ألفاً من اليهود، عليهم

از آن رودخانه بنوشید ـ بدرستی که آن رودخانه ـ آب سرد می‌باشد، دجال یک چشم، و کور است بدرستی که در داخل یکی از چشمهایش نقطهٔ درشتی است، بین دو چشمش نوشته شده است این کافر است و هر مؤمن با سواد و بی سواد می‌تواند آن را بخواند.

(٤١٥) أميرالمؤمنين على (ع) فرمود : حضرت مهدى (ع) از شهر قاطع متوجه قدس شریف می‌شود در حالی که همراه او هزار سواری است، پس در سرزمین شام در فلسطین در بین عکّا و صور و غزّ و عسقلان پیاده می‌شوند و همهٔ اموال و آنچه که با خود دارند همه را پیاده می‌کنند و آن حضرت هم در قدس شریف پیاده می‌شوند و همه در آنجا اقامت می‌کنند تا اینکه دجال خروج می‌کند، وقتی دجال خروج کرد حضرت عیسی(ع) نازل می‌شود و دجال را می‌کشد.

(٤١٦) حذیفه می‌گوید که پیامبر اکرم (ص) در بارهٔ فتح قسطنطینیه فرمود: ...سپس بار سفر می‌بندید از آن (یعنی از شهر قاطع) بسوی بیت المقدس ـ در این هنگامه خبر به شما می‌رسد که دجال به همراهی یهودیان اصفهان قیام و خروج کرده‌اند، یکی از چشم‌های او، با خون همراه گشته و خون آلود است و چشم دیگر او همانند آن است که اصلاً خلق نشده است ـ پرندگان را در هوا صید می‌کند و تناول می‌کند. از برای او سه صیحه است که همهٔ اهل شرق و غرب این صدای او را می‌شنوند، سوار الاغ بی‌دمی می‌شود که فاصلهٔ بین دو گوش او چهل ذرع است به گونه‌ای که هفتاد هزار از یهود، که لباس بلند دارند می‌توانند زیر دو گوش او سایه بگیرند.

التّیجان ـ فاذا کان یوم الجمعة من صلاة الغداة ـ وقد أُقیمت الصّلاة ـ فالتفت المهدیُّ.. فاذا / هو بعیسی بن مریم قد نزل من السّماء فی ثو بین ـ کانّما یقطر من رأسه الماء.

فقال أبو هریرة : انّ خرجته هذه لیست کخرجته الاولی ـ تلقی علیه مهابة کمهابة الموت، فیقول له الامام: تقدّم فصلّ بالنّاس ـ فیقول له عیسی: انّما أُقیمت الصّلاة لک ـ فیصلیّ عیسی خلفه. [عقدالدرر، ص ۲۶۶]

(۴۱۷) قال رسول اللّه (ص) فیکون عیسی ابن مریم فی أمتّی حکماً عدلاً ـ واماماً مقسطاً یدقُّ الصّلیب ویذبح (یقتل) الخنزیر ـ ویضع الجزیة ـ ویترک الصّدقة فلا یسعی علی شاة ولا بعیر وترفع الشّحناء والتّباغض وتنزع حمة (معنی سم) کلّ ذات حمة حتی یدخل الولید یده فی فم الحیَّة فلا تضرُه ـ وتنفّر (تفرُّ) الولیدة الأُسد فلایضرُّها ویکون الذئب فی الغنم کانَّه کلبها ـ وتملأُ الأرض من السّلم کما یملأُ الاناء من الماء وتکون الکلمة واحدة ـ فلا یعبد الاّ اللّه عزّوجلّ وتضع الحرب أوزارها ـ وتسلب قریش ملکها وتکون الأرض کفاثور

پس در حالی که حضرت (قائم (ع)) برای اقامه نماز آماده می‌شوند ناگهان حضرت متوجه می‌شوند که حضرت عیسی(ع) از آسمان نزول کرده‌اند در حالی که از سر، و روی حضرت آب سرازیر است از بس عرق کرده‌اند.

ابو هریره می‌گوید : البته چهرهٔ حضرت عیسی(ع) در این بار، همانند چهرهٔ اوّل ایشان نیست چهرهٔ او در این بار، دارای مهابتی عظیم است که هر کس او را ببیند می‌ترسد. پس حضرت مهدی(ع) به حضرت عیسی(ع) می‌گوید: بفرمائید با مردم نماز بخوانید، پس حضرت عیسی(ع) به حضرت مهدی(ع) می‌گوید: بدرستی که نماز برای شما برپا شده است، پس حضرت عیسی(ع) پشت سر حضرت مهدی(ع) اقامه نماز می‌کنند.

(۴۱۷) پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود : در امت من حضرت عیسی(ع) حاکم و امام عادلی است که صلیب را از بین می‌برد و خوک را می‌کشد (از بین می‌برد) و جزیه را وضع می‌کند، صدقه را ترک می‌کند (محلی برای صدقه پیدا نمی‌شود).

حرص و بغض و دشمنی و زهر، هر زهرآگین را از بین می‌برد به گونه‌ای که کودک دست خود را در دهان مار می‌کند و مار هیچ ضرری به کودک نمی‌زند و کودک به دنبال شیر می‌رود و شیر هیچگونه ضرری به کودک نمی‌زند، وضعیت گرگ در میان گوسفندان همانند وضعیت سگ در میان گوسفندان می‌شود و زمین پر از سلامتی می‌شود.

بگونه‌ای که در تمام جهان وحدت کلمه پیدا خواهد شد و هیچ چیز و هیچ کس عبادت نخواهد شد مگر خدای عزّوجل، و تمام وسایل جنگی از کار بیفتد (مورد مصرف

الفضّة تنبت نباتها بعهد آدم ـ حتی یجتمع النّفر علی القطف من العنب فیشبعهم (ویجتمع النّفر بعلی الرُّمانة فتشبعهم) ویکون الثّور بکذا وکذا من المال ویکون الفرس بدریهمات.

قیل : یا رسول اللّه ـ وما یرخص الفرس؟ قال: لاترکب لحرب أبداً ـ قیل: یارسول اللّه ـ وما یغلی الثّور؟ قال: تحرث الأرض کلُّها. [عقدالدرر، ص ۲۷۱]

(٤١٨) عن أبی أمامة الباهلی ـ قال : خطبنا رسول اللّه(ص) فکان اکثر حدیثاً حدّثناه عن الدّجّال ـ وحذّرنا ـ فکان من قوله أن قال: «انّه لم تکن فتنة فی الأرض منذ درا اللّه تعالی ذرّیة آدم(ع) أعظم من فتنةالدّجّال ـ وانّ اللّه تعالی لم یبعث نبیّاً الاّ حذّر اُمّته الدّجّال ـ وأنا آخر الأنبیاء وأنتم آخر الأمم وهو خارج فیکم لامحالة ـ فانّ یخرج وأنا بین ظهر انیکم فأنا حجیجه، وان یخرج بعدی فکلٌ حجیج نفسه ـ واللّه خلیفتی علی کلّ مسلم وانّه

نداشته باشد) حکومت قریش قطع خواهد شد و زمین مانند ظرف طلا خواهد شد، محصول خواهد داد همانند زمان حضرت آدم، تا جائی که یک جمعیتی به یک خوشهٔ انگور جمع بشوند و همه از آن سیر شوند (بگونه‌ای که عده‌ای بر سر سفرهٔ یک انار جمع می‌شوند و یک انار همه را سیر می‌کند) و قیمت یک گاو نر به مقدار قیمت چقدر و چقدر از پول خواهد بود و قیمت اسب به چند درهمی خواهد رسید.

عرضه داشتند : یا رسول اللّه (ص) چه چیزی قیمت اسب را پائین می‌آورد؟

حضرت فرمود : به علت اینکه دیگر جنگی روی نخواهد داد.

عرضه داشتند : یا رسول اللّه (ص) چه چیزی قیمت گاو نر را بالا می‌برد؟ حضرت فرمود:

مردم به کشاورزی می‌پردازند و می‌خواهند همهٔ زمین را شخم بزنند.

(٤١٨) اُبی امامه باهلی می‌گوید که پیامبر اکرم (ص) برای ما خطبه خواند و سخنرانی فرمود و اکثر بیان آن حضرت، که بیان می‌نمود دربارهٔ دجال بود و ما را از دجال برحذر می‌داشت از جمله فرمود: از اوّل خلقت از موقعی که این بشر پا روی زمین گذاشته هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنهٔ دجال نبوده است به گونه‌ای که خداوند متعال هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آنکه امتش را از فتنهٔ دجال برحذر داشته است ـ و اکنون من که آخر پیامبرانم و شما که از آخرین امتها هستید، پس خروج دجال در میان شما حتمی خواهد بود. پس اگر خارج شد و من در میان شما بودم پس من با او روبرو خواهم شد و اگر چنانچه بعد از وفات من خارج شد پس هر کس خود باید با او روبرو شود و خداوند کمک کار مسلمانان باشد، بدرستی او از بین شام و عراق خارج خواهد شد پس سمت راست خود

يخرج من خلة بين الشّام والعراق ـ فيعيث يميناً ـ ويعيث شمالاً ـ ياعبادالله (أيهاالنّاس) فاثبتوا ـ فانّي ساُصفه لكم صفة لم يصفها ايّاه نبيّ قبلي انّه ويبدأ فيقول: أنا نبيٌّ، لانبيٌّ بعدي ـ ثمَّ يثنيّ فيقول: أنا ربّكم ـ ولاترون ربّكم حتى تموتوا ـ وانّه أعور ـ وانَّ ربَّكم ليس بأعور ـ وانَّه مكتوب بين عينيه كافر يقراُه كلُّ مؤمن ـ كاتب ـ وغير كاتب وانَّ من فتنته أنَّ معه جنَّة وناراً فناُه جنَّة ـ وجنَّته نار فمن ابتلى بناره فليستغث بالله ـ وليقرأ فواتح الكهف فتكون عليه برداً وسلاماً ـ كما كانت النّار على ابراهيم ـ وانَّ من فتنته يقول لأعرابيّ أرأيت ان أبعث لک أباک وأمَّک ـ أتشهد أنيّ ربُّک؟ فيقول نعم. فيتمثَّل له شيطانان (الشيطان) في صورة أبيه واُمّة ـ فيقولان: يابنيَّ اتَّبعه فانَّه ربُّک وانَّ من فتنته أن أنْ يسلَّط على نفس واحدة فيقتلها ـ وينشرها بالمناشر حتى تلقى شقَّتين ـ ثمَّ يقول: انظروا الى عبدي هذا فانّي أبعثه الان ثمَّ يزعم أنَّ له رباً غيري ـ فيبعثه اللّه تعالى فيقول له

را نابود می‌کند و سپس سمت چپ خود را نابود می‌گرداند پس ای بند گان خدا، ای مردم، ثابت قدم باشید پس من اکنون برای شما او را وصف می‌کنم به گونه‌ای که هیچ پیامبری قبل از من اینگونه او را وصف نکرده باشد.

دجال پس از قیامش، اوّل می‌گوید من پیامبرم (در صورتی که بعد از من پیامبری نیست) پس حرف بالاتری می‌زند و می‌گوید من پروردگار شمایم (در صورتی که شما پروردگار خود را نمی‌بینید مگر زمانی که از دنیا رفتید) دجال یک چشم است (در صورتی که پروردگار شما یک چشم نیست.) در بین دو چشم دجال نوشته شده این مرد کافر است به گونه‌ای که هر مؤمن باسواد و بی‌سواد آن را می‌خواند.

از فتنه‌های دجال این است که همراه او بهشتی و جهنمی (آتشی) است پس بهشت خود را می‌آورد و بهشت او آتش است پس هر کس که گرفتار آتش او شود، به خدا پناه ببرد و فواتح سوره کهف را بخواند که آتش دجال بر او سرد و سلامت خواهد شد ـ همچنانکه آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد ـ و از جمله فتنه‌های دیگر دجال این است که به یک مرد عرب می‌گوید اگر تو ببینی که من پدر و مادرت را زنده کنم آیا شهادت خواهی داد که من پروردگار تو هستم؟ پس آن مرد می‌گوید: آری ـ پس دجال دو شیطان را به صورت پدر و مادر او، به او نشان می‌دهد آن دو به سخن گفتن می‌پردازند و می‌گویند: ای پسرم از دجال پیروی کن بدرستی که او پروردگار توست و از فتنه‌های دیگر دجال این است که بر یک فرد مسلط می‌شود و او را می‌کشد و با اره او را اره می‌کند به گونه‌ای که او را دو قسمت می‌کند سپس دجال می‌گوید: نگاه کنید به بنده‌ام من اکنون او را زنده می‌کنم

الخبیث: من ربُّک؟ فیقول: ربّی الله ـ وأنت عدوُالله ـ أُنت الدَّجّال ـ والله ماکنت بعد أشدَّ بصیرة بک منّی الیوم قال المحاربی عن أبی سعید قال ـ قال رسول الله(ص): ذلک الرَّجل أرفع أمّتی درجةً فی الجنَّة قال المحاربیُ: ثم رجعنا الی حدیث أبی رافع قال: وانَّ من فتنته أن یأمر السَّماء أن تمطر فتمطر ـ ویأمر الأرض أن تنبت فتنبت.

وانّه لایبقی شئٌ من الأرض الاّ وطئه وظهر علیه ـ الاّ مکّة والمدینة ـ فانَّه لایأتیهما من نقیب من نقابهما الاّ لقیته الملائکة بالسّیوف صلتةً ـ حتی ینزل عند الظَّریب (جبال الصغار) عند منقطع السَّبخة ـ فترجف المدینة بأهلها ثلاث رجفات فتنفی الخبث منها ـ کما ینفی الکیر خبث الحدید ـ ویدعی ذلک الیوم یوم الخلاص ـ فقالت أمُّ شریک بنت أبی العکر : یارسول الله فأین العرب یومئذ؟

قال : هم یومئذ قلیل وجلُّهم ببیت المقدس وامامهم رجل صالح فبینما امامهم قد

در صورتی که او تصور می‌کند، پروردگاری غیر از من دارد. پس خداوند تعالی او را زنده می‌کند پس آن خبیث (دجال) به او می‌گوید پروردگار تو کیست؟ پس آن مرد می‌گوید خداوند (الله پروردگار من است و تو دشمن خدائی، تو دجالی (دروغگوئی) به خدا قسم هیچگاه مانند حال اینقدر بر یقین بر پروردگار خود نبودم.

محاربی از أبی سعید که از پیامبر اکرم (ص) فرمود : آن مرد در میان امتم بالاترین درجه را در بهشت دارد، محاربی می‌گوید: پس برگشتیم به حدیث أبی رافع که گفت: از جمله فتنه‌های دجال این است که به آسمان می‌گوید ببارد پس آسمان باران می‌بارد، به زمین می‌گوید: محصول دهد پس زمین محصول می‌دهد.

هیچ کجائی اززمین باقی نمی‌ماند مگر آنکه او آن را زیر پا می‌گذارد و بر آن تسلط پیدا می‌کند مگر شهر مکه و مدینه. بدرستی که دجال جهت ورود به مکه و مدینه، قصد هیچ یک از دروازه‌های آن دو شهر را نمی‌کند مگر اینکه ملائکه‌ها که بر مراکب تندرو هستند، با شمشیرهای برنده بر دجال می‌تازند تا اینکه او را به نزدیکی تپه‌هاي بصره به عقب می‌رانند پس مدینه و مردم مدینه تکان سختی می‌خورند، سه تکان سختی که باعث می‌شود همه خبائثها از مدینه دور شود همچنانکه آهنگر بوسیلهٔ (کوره و وسائل) آهن خود را پاک می‌کند ولذا است که آن روز، روز پاکیزگی نامیده شده است.

در اینجا امّ شریک دختر أبی العکر عرضه داشت : یا رسول الله(ص) در این وقت عرب در کجایند؟ حضرت فرمود: در آن زمان عربها کم هستند در آن روز بزرگ عرب (حضرت قائم (ع)) در بیت المقدس می‌باشد و رهبر و امام آنها مرد صالح می‌باشد در

تقدّم یصلّی (بهم) الصُّبح ـ اذ نزل عیسی ابن مریم للصُّبح فیرجع ذلک الامام ینکص ـ یمشی القهقری ـ لیتقدَّم عیسی ابن مریم لیصلّی بالنّاس فیضع عیسی یده بین کتفیه ـ ثمَّ یقول (له): تقدَّم فصلِّ فانَّها لک اُقیمت فیصلّی بهم امامهم. فاذا انصرف قال عیسی:

افتحوا الباب فیفتح ووراءه الدَّجّال ـ معه سبعون اُلف یهودیّ ـ کلّهم ذوسیف محلیً وساج، فاذانظر الیه الدَّجّال ذاب کما یذوب الملح فی الماء ـ وانطلق هارباً ـ فیقول عیسی: انَّ لی فیک ضربة لن تسبقنی بها ـ فیدرکه عند باب لدّ الشَّرقی فیقتله ـ ویهزم اللّه الیهود ـ فلا یبقی شیٌ ممّا خلق اللّه یتواری به یهودیّ الاّ أنطق اللّه ذلک الشَّیُ ولا حجر ولاشجر ـ ولاحائط ـ الاَّ الغرقدة ـ فانَّها من شجرهم لاتنطق الاَّ قال: یاعبداللّه المسلم ـ هذا یهودیٌّ فتعال اقتله. [عقدالدرر، ص ۲٦٦]

(٤١٩) قال امیرالمؤمنین علی (ع) : واکثر اتباعه اولاد زنا اللابسی التیجان وهم الیهود لعنة اللّه علیهم... ویقیم الدجال أربعین یوماً اوّل یوم کسنة والثانی فأقل، فلایزال یقصر

حالی که امام آنها می‌خواهد نماز صبح را بخواند ناگهان به طرف عقب برمی‌گردد ـ برای اینکه حضرت عیسی به جلو بیاید و نماز را امامت کند، پس حضرت عیسی(ع) دست خود را بین دو کتف امام می‌گذارد و به او می‌گوید: شما بفرمائید و نماز را امامت کنید چرا که امامت برای شما قرار داده شده است، پس آن امام، امامت نماز را بجای می‌آورد پس هنگامی که نماز تمام شد حضرت عیسی(ع) می‌گوید: دربها را باز کنید، پس دربها را باز می‌کنند در حالی که دجال را مشاهده می‌کنند که به همراهی او، هفتاد هزار یهودی مسلح به سلاح نشانه‌دار هستند، پس هنگامی که نگاه دجال به حضرت عیسی(ع) می‌افتد دجال آب می‌شود همچنانکه نمک در آب حل می‌شود و شروع به فرار می‌کند پس حضرت عیسی(ع) می‌گوید: من برای تو ضربه‌ای قرار داده‌ام که هیچ کس بر ضربت من سبقت نگرفته است، پس حضرت او را تعقیب می‌کند و او را در نزدیکی لد شرقی دستگیر می‌کند و به قتل می‌رساند، در اینجا همهٔ یهود فرار می‌کنند و هیچ پناهگاه و جایگاهی باقی نمی‌ماند که یک یهودی در آن پنهان باشد مگر آنکه خداوند آن پناهگاه را به نطق می‌آورد، حتی اگر پشت سنگی و یا پشت درختی یا پشت دیواری پنهان باشند مگر درخت غرقده [درخت خاری است] که آن از درختان خودشان است بقیه همه زبان به نطق می‌گشایند و می‌گویند: ای بندهٔ مسلمان خدا، در اینجا یک یهودی پنهان است بیا و او را بقتل برسان.

(٤١٩) أمیرالمؤمنین علی (ع) در مورد دجال فرمود : بیشتر پیروان دجال زنازاده هستند که لباس آنها لباس بلند است و اینها یهود هستند که لعنت خدا بر آنها باد.

حتی یکون آخر أیامه کلیلة یوم من أیامکم. یطأ الارض کلّها ـ الا مکة والمدینة وبیت المقدس ویصلی بالناس اماماً (ای المهدی " ع ") فاذا کان یوم الجمعة وقد اقیمت الصلاة نزل عیسی بن مریم بثوبین مشرقین ـ حمر ـ کأنما یقطر من رأسه الدهن رجل الشعر، صبیح الوجه اشبه خلق اللّٰه بابراهیم(ع) فیلتفت المهدی(ع) فینظر عیسی فیقول لعیسی یا ابن البتول صلّ صل، فیقول: لک أقیمت الصلاة فیتقدم المهدی(ع) ویصلی بالناس. ویصلی عیسی(ع) خلفه ـ ویبایعه ـ ویخرج عیسی(ع) فیلقی الدجال فیطعنه فیذوب کما یذوب الرصاص (و) لایزال الحجر والشجر یقول یا مؤمن تحتی کافر اقتله ـ ثم ان عیسی(ع) یتزوج امرأة من غسان ویولد له مولود. ویخرج حاجاً فیقبض اللّٰه تعالی روحه فی طریقه قبل وصول مکة. [عقدالدرر ـ مهدی موعود منتظر، ص ۲۲۳]

(۴۲۰) عن النَّواس بن سمعان قال ذکر رسول اللّٰه(ص) الدَّجّال ذات غداة ـ فخفَّض

دجال چهل روز حکومت دارد. روز اوّل حکومت او، همانند یک سال است و روز دوّم او، کمی کمتر از یک سال، همینطور هر روز که می‌گذرد کمتر می‌شود تا آن روزهای آخر او، همانند (شبانه) روزهای شما می‌شود همهٔ زمین را زیر پا می‌گذارد مگر مکه و مدینه و بیت المقدس را، که نمی‌تواند آنها را به تصرف خود درآورد در آن روز حضرت مهدی(ع) امامت و رهبری مردم را به عهده دارد. در یک روز جمعه، که نماز برپا شده باشد حضرت عیسی بن مریم(ع) با دو لباس نورانی که به رنگ سرخ می‌باشند نازل می‌شود همانند آنست که از سر و رویش روغن می‌ریزد صورتش روشن و نورانی است شبیه‌ترین افراد به حضرت ابراهیم است پس حضرت مهدی(ع) متوجه عقب می‌شوند که حضرت عیسی(ع) را می‌بینند پس به او (عیسی) می‌گویند ای پسر بتول (مریم) بفرمائید نماز گذارید، پس حضرت عیسی(ع) می‌گوید: امامت نماز، مخصوص شماست، پس حضرت مهدی(ع) جلو می‌روند و امامت نماز را بجا می‌آورند، حضرت عیسی(ع) به او اقتدا می‌کند، سپس حضرت عیسی(ع) خارج می‌شود و با دجال روبرو می‌شود.

پس دجال آب می‌شود همچنان که، نمک در آب حل می‌شود و همهٔ سنگها و درختان می‌گویند: ای مؤمن پشت من کافری پنهان است او را بقتل برسان، سپس حضرت عیسی(ع) با زنی از غسّان ازدواج می‌کند و کودکی برای او به دنیا می‌آورد و بعد حضرت عیسی(ع) عازم حج می‌شود لکن قبل از رسیدن به مکه خداوند روح او را قبض می‌کند.

(۴۲۰) نواس بن سمعان می‌گوید : رسول اکرم (ص) در یک روز ذکر دجال را می‌فرمود و قضایای دجال را خوب پائین و بالا یعنی تبیین فرمود به گونه‌ای که ما گمان

فیه ورفّع ـ حتی ظنّناه فی طائفة النّخل ـ فلمّا رحنا الیه عرف ذلک فینا ـ فقال: «ما شأنکم»؟ قلنا: یارسول اللّه ـ ذکرت الدّجّال غداة فخفّضت ورفّعت حتی ظنّناه فی طائفه النّخل ـ فقال: غیر الدّجّال أخوفنی علیکم ـ ان یخرج ـ وأنا فیکم فأنا حجیجه دونکم وان یخرج ـ ولست فیکم ـ فامرو حجیج نفسه ـ واللّه خلیفتی علی کلّ مسلم ـ فمن أدرکه منکم فلیقرأ علیه فواتح سورة الکهف انّه خارج من حلّة (خارج خلّة) بین الشّام والعراق (ففاث یمیناً وعاث شمالاً، فیعاث یمیناً وبعاث) یا عباداللّه فاثبتوا ـ قلنا: یارسول اللّه وما لبثه فی الأرض؟ قال: أربعون یوماً یوم کسنة ویوم کشهر ـ ویوم کجمعة ـ وسائر أیّامه کأیامکم ـ قلنا: یارسول اللّه فذلک الذی کسنة أتکفینا فیه صلاة یوم؟ قال: لا اقدروا له قدره قلنا یارسول اللّه(ص) ـ وما اسراعه فی الارض؟ قال: کالغیث استدبرته الرّیح فیاتی علی القوم فیدعوهم فیؤمنون به؟ ویستجیبون له فیأمر السّماء فتمطرو والأرض فتنبت. [عقدالدرر، ص ۲۵۸]

کردیم که دجال در طائفه نخل است تا اینکه خدمت رسول خدا(ص) رسیدیم و حضرت او را به ما شناساند، حضرت فرمود: چه کار دارید؟ عرضه داشتیم: یا رسول اللّه(ص) شما در آن روز قضایای دجال را بیان فرمودید و بگونه‌ای مطلب را پائین و بالا، بیان کردید تا اینکه گمان کردیم او در طائفه نخل است، در اینجا پیامبر اکرم(ص) فرمود: اکنون از غیر از دجال، بیشتر بر شما می‌ترسم ـ و اگر چنانچه دجال خروج کند و من در میان شما باشم من با او روبرو می‌شوم و اگر چنانچه خارج شد و من در میان شما نبودم هر مردی خود باید بداند چه کار بکند و با او چگونه روبرو شود خداوند کمک دهد هر فرد مسلمانی را.

پس هر کس از شما او را دید و زمان او را درک کرد پس فواتح سورهٔ کهف را بخواند ـ او از حله که مابین شام و عراق است خارج خواهد شد، ای بندگان خدا ثابت قدم باشید. عرضه داشتیم: ای رسول خدا(ص) مدت زمان حکومت او چقدر است؟ حضرت فرمود: چهل روز است، در اوّل، یک روز او، همانند یک سال است بعد یک روز او، همانند یکماه است و بعد یک روز او، همانند یک هفته است و روزهای دیگراو، همانند روزهای شما می‌باشد. عرضه داشتیم: ای رسول خدا آن روزی که یک روزش همانند یک سال است آیا نماز روزانه معمولی برای آن روز کفایت می‌کند. فرمود: شما نیت همان اندازه را بکنید.

عرضه داشتیم: ای رسول خدا(ص) گسترش کار او چگونه است؟ حضرت فرمود: کار او همانند باران است که باد او را پخش می‌کند، دجال نزد قومی می‌آید و آنها را به خود دعوت می‌کند پس همهٔ آن قوم به دجال ایمان می‌آورند؟ و امر او را گردن می‌نهند پس به آسمان دستور باران می‌دهد آسمان هم می‌بارد و به زمین هم دستور می‌دهد زمین هم محصول می‌دهد.

فصل ششم

قیام حضرت مهدی (ع)

قیام حضرت مهدی (ع)

(۴۲۱) عن أميرالمؤمنين علی (ع) عن النبی (ص) : لولم يبق من الدّهر الاّ يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتی ـ يملاها عدلاً كما ملئت جوراً. [عقدالدرر، ص ۱۸]

(۴۲۲) عن حذيفة قال خطبنا رسول الله (ص) فذكّرنا رسول الله(ص) بما هو كائن ثم قال: لو لم يبق من الدُنيا الاّ يوم واحد لطوّل الله عزّوجلّ ذلک اليوم ـ حتی يبعث فيه رجلاً من ولدی اسمه اسمی. فقام سلمان الفارسی فقال يارسول الله من أی ولدک، قال: هو من ولدی هذا وضرب بيده علی الحسين(ع). [عقدالدرر، ص ۲۴]

(۴۲۳) عن أميرالمؤمنين علی (ع) قال : قال رسول الله (ص) : المهدیُّ منّا أهل البيت يصلحه الله فی ليلة واحدة. [عقدالدرر، ص ۱۵۸]

(۴۲۴) عن أبی ايوب الانصاری قال : قال رسول الله (ص) لفاطمه ـ نبيّنا خير ـ الأنبياء وهو أبوک ـ وشهيدنا خير الشُهداء وهو عمُّ أبيک حمزة ومنّا من له جناحان يطير بهما

---

(۴۲۱) أميرمؤمنان علی (ع) از پيامبر بزرگوار نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: اگر حتی یک روز از عمر دنیا، باقی مانده باشد خداوند در همان یک روز، مردی از اهل بيت من را، مبعوث خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنانکه پر شده باشد از جور و ستم.

(۴۲۲) حذیفه می‌گوید پیامبر اکرم (ص) برای ما سخنرانی فرمود و آنچه که شدنی بود به ما تذکر داد و سپس فرمود: اگر چنانچه حتی یک روز از دنیا باقی مانده باشد خداوند عزّوجلّ آن روز را، آنچنان طولانی خواهد فرمود تا آنکه مردی از فرزندان من، که اسم او همانند اسم من است مبعوث شود. در این وقت سلمان فارسی از جا برخاست و گفت: یا رسول الله از کدام یک از فرزندانت ؟ پیامبر اکرم(ص) فرمود: او از این فرزندم و با دست خود به پشت امام حسین(ع) زد.

(۴۲۳) امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مهدی (این امت) از اهل بیت ما می‌باشد که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.

(۴۲۴) ابو ایوب انصاری می‌گوید که پیامبر خدا(ص) به دخترش فاطمه(س) فرمودند: ای دخترم، پیامبر ما بهترین پیامبران است که او جز پدر تو، کسی دیگر نیست و شهید ما از بهترین شهداء است و او همان عموی پدر تو حضرت حمزه است و از ماست

فی الجنّة حیث شاء وهو ابن عمّ أبیک جعفر منا سبطا هذه الامّة الحسن والحسین وهما ابناک ومنّا المهدی. [عقدالدرر، ص ۲۵]

(٤۲۵) عن جابر بن عبدالله انصاری قال : قال رسول الله(ص): من کذّب بالمهدیّ فقد کفر. [عقدالدرر، ص ۱۵۷]

(٤۲٦) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) قال: قلت یارسول الله أمنّا آل محمّد المهدی او من غیرنا؟ (المهدی منا أئمة الهدی ام من غیرنا) فقال رسول الله(ص) بل منّا ـ یختم الله به الدّین ـ کما فتحه بنا ـ وبنا ینقذون من الفتن کما أنقذوا من الشرک وبنا یولّف الله بین قلوبهم. [عقدالدرر، ص ۱٤۲]

(٤۲۷) عن علی بن الحسین عن أبیه (ع) أن رسول اللّه(ص) قال لفاطمة(س) المهدیُّ من ولدک. [ملاحم وفتن، ص ۲۱]

(٤۲۸) عن أبی سعید الخدری أن رسول الله (ص) قال: یخرج المهدیُّ من أمتّی

کسی که در بهشت، برای او دو بال است که به هر کجا اراده کند پرواز می‌کند و او همان پسر عموی پدرت حضرت جعفر است و از ماست دو نوجوان این امت که همانا آنها حسن و حسین هستند که آن دو، همان فرزندان تو هستند (و بدان ای دخترم) که مهدی این امت هم، از ماست.

(٤۲۵) جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید که رسول گرامی اسلام(ص) فرمودند: هر کس، مهدی این امت را تکذیب کند به یقین کافر شده است.

(٤۲٦) امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید خدمت رسول خدا(ص) عرضه داشتم: یا رسول الله، آیا مهدی از آل محمّد(ص) می‌باشد یا غیر آل محمّد(ص) است (مهدی جزء ما ائمه هدی می‌باشد یا از غیر ما می‌باشند)؟ در جواب رسول خدا(ص) فرموند: او از ما خانوادهٔ آل محمّد(ص) است که خداوند دین اسلام را به او ختم خواهد کرد همچنانکه بوسیلهٔ ما آن را آغاز کرد و مردم بوسیله ما از فتنه‌ها رها و خلاص خواهند شد همچنانکه از شرک رها شدند (در زمان پیامبر) و خداوند بوسیلهٔ ما بین قلبهای آنها الفت و دوستی قرار خواهد داد.

(٤۲۷) علی بن الحسین (ع) از پدرش (ع) روایت می‌کند که رسول اللّه(ص) به فاطمه(س) فرمودند: مهدی از فرزندان توست.

(٤۲۸) أبی سعید خدری می‌گوید که رسول خدا(ص) فرمودند: مهدی از امت من

يبعثه الله غياثاً للناس ـ فتنعم الأمّة وتعيش الماشية ـ وتخرج الأرض نباتها ويعطى المال صحاحاً. [عقدالدرر، ص ١٦٧]

(٤٢٩) عن عبدالله بن مسعود قال : قال رسول الله (ص) (المهدى) يملأها (الارض) قسطاً وعدلاً ـ كما ملئت ظلماً وجوراً ـ ويقسم المال بالسّويّة ـ ويجعل الله الغنى فى قلوب هذه الامّة. [عقدالدرر، ص ١٦٩]

(٤٣٠) عن خلاد بن الصّفار قال : سئل أبو عبدالله(ع): هل ولد القائم(ع)، فقال: لا ـ ولو أدركته لخدمته أيّام حياتي. [غيبت نعمانى، باب ١٣]

(٤٣١) عن أبى سعيد الخدرى (رضى) قال : قال رسول الله(ص): أبشّركم بالمهديّ ـ يبعث في أمّتى على اختلاف من الناس وزلزال (زلازل) فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً ـ يرضى عنه ساكن السّماء ـ وساكن الأرض ـ يقسم المال صحاحاً فقال له رجل ماصحاحاً؟ قال، بالسَّويّة بين الناس ـ قال: ويملأ الله قلوب أمّة محمّد غنى ويسعهم عدله ـ حتى يأمر منادياً فينادي ـ فيقول: من له فى المال حاجة؟ فما يقوم من الناس الاّ رجل واحد ـ

خارج می‌شود و خداوند مبعوث می‌کند او را در حالی که دادرس مردم است ـ امت در زمان او به نعمت می‌رسند.

و زمین نباتات خویش را خارج و بیت المال را به گونه‌ای صحیح به مردم می‌دهد.

(٤٢٩) عبدالله بن مسعود می‌گوید که پیامبر خدا(ص) فرمودند: مهدی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد ـ و اموال را بطور مساوی تقسیم خواهد کرد ـ و خداوند در قلوب این امت غنی و احساس بی‌نیازی، قرار خواهد داد.

(٤٣٠) خلاد بن الصّفار می‌گوید : از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا حضرت قائم(ع) متولد شده است؟ حضرت فرمود: خیر و اگر من او را درک می‌کردم تمام وجودم را فدای او می‌کردم.

(٤٣١) ابی‌سعید خدری میگوید، رسولخدا(ص) فرمود: بشما بشارت مهدی(ع) را میدهم، مهدی(ع) در وقتی می‌آید که مردم دچاراختلافات شدیدی باشند ودرگیرانقلابات باشند، پس زمین را پراز قسط وعدل میکندهمچنانکه قبلا پرازظلم وستم‌شده بود که اهل آسمان وزمین ازاوراضی می‌شوند ـ و بیت المال رابطور صحیح تقسیم میکند، مردی عرضه داشت: صحاح یعنی چه؟ حضرت فرمود: بطور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند، سپس فرمودند: وخداوند قلوب امت محمّد(ص) را پر از غنی و احساس بی‌نیازی می‌کند و حضرت به مردم وسعت می‌دهد، بطوری که حضرت دستور می‌دهد ندا دردهند که آیا کسی

فیقول: أنا ـ فیقال له: ایت السّادن (ای) (الخازن) فقل له (فیقول) انّ المهدیّ یأمرک أن تعطینی مالاً ـ فیقول له: احث فیحثی ـ حتی اذا جعله فی حجره ـ وأبرزه فی حجره ـ ندم ـ فیقول: کنت أشجع أمّة محمّد نفساً أو عجز عنیّ ما وسعهم ـ فیردّه فلا یقبل منه ـ فیقال له انّا لا نأخذ شیئاً أعطیناه. فیکون کذلک سبع سنین (أو ثمان سنین) أو تسع سنین) .

[عقدالدرر، ص ١٦٤]

(٤٣٢) عن أبی سعید الخدری عن النبی (ص) قال : تنعم أمتّی فی زمن المهدیّ نعمة لم ینعموا مثلها ـ قطُّ ـ یرسل السّماء علیهم مدراراً ـ ولا ترع الأرض شیئاً من نباتها (من نباتها شیئاً) الاّ أخرجته والمال یومئذ کدوس یقوم الرّجل فیقول: یامهدیُّ أعطنی ـ فیقول خذ. [عقدالدرر، ص ١٧٠]

(٤٣٣) قال رسول اللّه (ص) لمّا عرج بی الی السماء .... فی حدیث قدسی قال اللّه وعزّتی وجلالی لاظهرنَّ بهم دینی ولأعلینَّ بهم کلمتی ـ ولا طهّرنَّ الارض باخرهم من أعدائی

هست که به ثروت و مال حاجتی داشته باشد. در جواب هیچکس از مردم بلند نمی‌شود مگر یک مرد، که او بلند می‌شود و می گوید من هستم ـ به او گفته می‌شود نزد خزینه دار برو و به او بگو حضرت مهدی(ع) به تو امر می کند به من از خزینه پول اعطاء کنی.

پس او را می‌طلبد و آنقدر پول به او می‌دهد که از سر و روی او می‌ریزد آنگاه آن مرد از خواب غفلت بیدار می‌شد و از کارش پشیمان می‌شود، می گوید من شجاعترین مردم در امت حضرت محمّد(ص) بودم، پس اینها آنقدر به من پول دادند که من در مقابل کار آنها به عجز افتادم پس او پولها را بر می گرداند لکن خزینه دار قبول نمی کند و می گوید ما چیزی را که بدهیم پس نمی گیریم پس این وضعیت هفت سال برقرار می‌ماند یا هشت سال یا نه سال خواهد بود.

(٤٣٢) أبی سعید خدری از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود: امت من در زمان مهدی(ع) به نهایت نعمت و رفاه می‌رسند بطوری که هیچگاه هیچ امتی بدان اندازه به رفاه و آسایش نرسیده باشند ـ آسمان بر آنها خواهد بارید، و هیچ چیز و هیچ حاصلی از زمین نخواهی، مگر آنکه زمین آن را بدهد و مال و پول در آن روز همانند دانه‌های چیده شده که روی هم انباشته باشند، فراوان باشد همانند خرمن ـ مردی بلند می‌شود و می گوید یا مهدی به من پولی عطا کن. حضرت هم می گوید: بگیر.

(٤٣٣) حضرت رضا(ع) از جدش پیغمبر(ص) نقل فرموده که در حدیث معراج فرمود: ... خداوند فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند، بوسیلهٔ آنها (ائمه معصومین)

ـ ولا ملکنـه مشارق الأرض ومغاربها ـ ولاسخّرنّ له الرّیاح ولا ذللّنّ له السحاب الصعاب ولأرقینّه فی الأسباب ـ ولأنصرنّه بجندی ولامدنّه بملائکتی حتی یعلن دعوتی ـ ویجمع الخلق علی توحیدی ثم لاد یمنّ ملکه ولا داولنّ الأیام بین أولیائی الی یوم القیامه. [بحار، ج ۵۲، ص ۳۱۲]

(٤٣٤) عن أبی جعفر (ع) قال : أما انّ ذاالقرنین قد خیّر السحابین فاختار الذُّلول وذخر لصاحبکم الصّعب. قال: قلت: وما الصّب؟ قال: ما کان من سحاب فیه رعد و صاعقة أو برق فصاحبکم یرکبه أما انّه سیرکب السحاب ویرقی فی الاسباب أسباب السموات السبع والأرضیین السبع. [بحار ج ۱ سماء والعالم]

(٤٣٥) عن جابر بن عبدالله الانصاری قال : دخل رجل علی أبی جعفر محمّد بن علی الباقر(ع) فقال له: اقبض منّی هذه الخمسمائة درهم ـ فانّها زکاة مالی فقال له أبو جعفر(ع) خذها أنت فضعها فی جیرانک من أهل الاسلام والمساکین من اخوانک المسلمین، ثم قال: اذا قام مهدُ ینا أهل البیت قسم بالسّویّة و عدل فی الرعیّة فمن أطاعه فقد أطاع الله ـ

دینم را پیروز می‌کنم و بوسیلهٔ آنها کلمهٔ خودم را بالا می‌برم و زمین را پاک می‌گردانم، بوسیلهٔ آخر ایشان از دشمنان خودم و او را مالک شرق و غرب زمین می‌گردانم و بادها را مسخّر وی می‌سازم و ابرهای سخت را برای او رام کنم و او را به همهٔ اسباب ترقی دهم و بجند خود او را نصرت دهم و به وسیله ملائکهٔ خود او را مدد کنم تا دعوت مرا علنی سازد و خلق را بر توحید من جمع کند و ملک او را دائم سازم و ایام دولت را، دردست اولیاء خود بگردش اندازم تا روز قیامت.

(٤٣٤) امام باقر (ع) فرمودند : خداوند ذوالقرنین را مخیر گردانید بین دو نوع از ابر، پس او ابرهای رام را اختیار کرد و برای صاحب شما ابرهای سخت و دشوار را ذخیره کرد. راوی گفت: ابرهای سخت چیست؟ حضرت فرمود: ابرهای سخت، که دارای رعد و برق و صاعقه است ذخیره نموده است پس صاحب شما بر آنها سوار خواهد شد و در اسباب ـ اسباب آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه بالا خواهد رفت و تمکن پیدا خواهد کرد.

(٤٣٥) جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید : مردی به امام باقر (ع) داخل شد و به حضرت گفت: این پانصد درهم را از من بگیر، که این زکاة مال من است. حضرت باقر(ع) به او فرمود: این پولها را بگیر و به همسایه‌های مسلمانت و بیچارگان مسلمان بده. سپس حضرت امام باقر(ع) فرمود: هنگامی که مهدی ما از اهل بیت قیام کند به طور

ومن عصاه فقد عصی اللّه ـ وانّما سمیّ المهدیّ لانَّه یهدی الی أمر خفی. [عقدالدرر، ص ۳۹]

(۴۳۶) عن أبی سعید الخدری فی قصَّة المهدی (ع) قال : فیجی رجل فیقول: یا مهدیّ أعطنی ـ یامهدیّ أعطنی، قال: فیحثی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله. [عقدالدرر، ص ۱۶۹]

(۴۳۷) عن أمیرالمؤمنین علی (ع) فی قصَّة المهدی ـ وفتحه لمدینه القاطع، قال: فیبعث المهدیُّ(ع) الی أمرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس وترعی الشّاة والذّئب فی مکان واحد ـ وتلعب الصّبیان بالحیّات والعقارب لایضرُّهم شیٔ ـ ویذهب الشَّرُّ ـ ویبقی الخیر ویزرع الانسان مدّآ یخرج له سبعمائة مدّ ـ کما قال اللّه تعالی : (کمثل حبَّة أنبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلة مائة حبَّة واللّه یضاعف لمن یشاء) ویذهب الرّبا والزّنا، وشرب الخمر والرّیا وتقبل الناس علی العبادة والمشروع والدّیانة والصلاة فی الجماعات ـ وتطول الأعمار وتؤدیّ الامانة

مساوی اموال را تقسیم خواهد کرد و به عدالت در میان رعیت حکومت می‌کند بدرستی که هر که او را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که با او مخالفت بکند خدا را مخالفت کرده است، و بدرستی که نام او مهدی است بخاطر اینکه او مردم را به أمر پوشیده‌ای دعوت می‌کند.

(۴۳۶) أبی سعید خدری ضمن بیان قصهٔ حضرت مهدی (ع) می‌گوید: مردی می‌آید نزد حضرت و می‌گوید یا مهدی به من اعطاء کن ـ یا مهدی به من اعطاء کن، در آن وقت به قدر توانائی حمل پول در لباسش، پول به او می‌دهد.

(۴۳۷) امیرالمؤمنین علی (ع) در بیان قصهٔ حضرت مهدی(ع) و فتح شهر قاطع فرمودند: حضرت مهدی(ع) به فرماندهان و نمایندگان خود که در سایر سرزمین‌ها هستند بخشنامه‌ای می‌فرستد و ضمن آن، آنها را سفارش می‌کند به عدالت کردن در بین مردم، و در زمان او گوسفند و گرگ در یک مکان به چرا می‌روند ـ و بچه‌ها با مارها و با عقربها بازی می‌کنند و هیچ چیزی به آنها ضرر نمی‌زند ـ اصولاً در زمان حضرت شر و شرارت از بین می‌رود و خیر باقی می‌ماند بگونه‌ای که انسان یک مُد می‌کارد برای او هفتصد مُد محصول می‌دهد همچنانکه خداوند می‌فرماید همانند دانه‌ای که کاشته شد هفت سنبل می‌دهد که در هر سنبلی صد دانه دارد و خداوند زیاد می‌کند برای هر که بخواهد، حضرت مهدی(ع) ربا، زنا، نوشیدن شراب و ریا را از بین می‌برد بگونه‌ای که همهٔ مردم به عبادت و کارهای شرعی رومی‌آورند، مردم رو به تدّین و بسوی نماز جماعت تمایل پیدا می‌کنند. در زمان حضرت عمرها طولانی می‌شود، در زمان حضرت امانات برگردانده می‌شود، درختان

ویحمل الاشجار وتتضاعف البرکات وتهلک الأشرار ویبقی الأخیار ولایبقی من یبغض أهل البیت(ع). [عقدالدرر، ص ۱۵۹]

(٤٣٨) عن برید العجلیّ قال : قیل لأبی جعفر (ع) : انّ أصحابنا بالکوفة جماعة کثیرة فلو أمرتهم لأطاعوک واتّبعوک، فقال: یجیٔ أحدهم الی کیس أخیه فیأخذ منه حاجته، فقال: لا ـ قال: فهم بدمائهم أبخل، ثمّ قال: انّ الناس فی هدنة نناکحهم ونوارثهم ونقیم علیهم الحدود ونؤدّی أماناتهم حتّی اذا قام القائم جاءت المزاملة ویأتی الرّجل الی کیس أخیه فیأخذ حاجته لایمنعه. [بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۲]

(٤٣٩) عن الحسین بن علی (ع) أنه قال : تواصلوا وتبارُوا ـ فوالذی فلق الحبّة ـ وبرأ النّسمة ـ لیأتینّ علیکم وقت لایجد أحدکم لدیناره ولا لدرهمه موضعاً. [عقدالدرر، ص ۲۷۱]

(٤٤٠) عن أبی جعفر (ع) قال : یظهر المهدیُّ فی یوم عاشوراء وهو العاشر من المحرّم قائم بین الرُّکن والمقام وجبرئیل عن یمینه ومیکائیل عن یساره وتصیر الیه شیعته من

میوه می‌دهند و برکات چند برابر می‌شود و افراد شرور از بین می‌روند و افراد خیّر و خوب باقی می‌مانند و هیچ کس از دشمنان اهل بیت باقی نمی‌مانند.

(٤٣٨) برید عجلی می‌گوید به حضرت باقر (ع) گفته شد یاران شما (شیعیان) در کوفه عدهٔ بسیار زیادی هستند اگر چنانچه، به آنها دستور انقلاب دهی، همهٔ آنها از سخن شما اطاعت و پیروی خواهند کرد. در اینجا، حضرت باقر(ع) فرمودند: آیا یکی از آنها (شیعیان کوفه) می‌آید دست به جیب برادر خود کند و به اندازهٔ نیازش پول از برادرانش بردارد؟ در جواب عرضه داشتند: خیر ـ هرگز چنین نیست. حضرت فرمود: پس آنها به دادن خونهای خود بخیل‌ترند، سپس حضرت فرمودند: مردم در صلح هستند ما با ایشان مناکحه می‌کنیم و موارثه با ایشان می‌کنیم و اقامهٔ حدود برایشان می‌کنیم و امانات به ایشان ادا می‌کنیم تا هنگامی که قائم قیام کند به هم پیوستن می‌آید و مردم دست در جیب برادران خود می‌کنند و به اندازهٔ حاجت خود برمی‌دارند و کسی او را مانع نمی‌شود.

(٤٣٩) امام حسین (ع) فرمود : به دیدن همدیگر بروید و نسبت به یکدیگر نیکی کنید که قسم به آنکه دانه را شکافته و دانه را رویانده ـ زمانی بر شما خواهد آمد که کسی برای دینار و درهم خود جایگاه انفاقی پیدا نخواهد کرد.

(٤٤٠) امام باقر (ع) فرمود : حضرت مهدی(ع) در روز عاشورا که دهم از محرم است ظاهر خواهد گشت در حالی که در بین رکن و مقام ایستاده باشد و جبرئیل در سمت

أطراف الأرض ـ تطوی لهم (الارض) طیّاً ـ حتیّ یبایعوه ـ فیملأبهم الأرض عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً. [عقدالدرر، ص ٦٥]

(٤٤١) عن البزنطیّ قال : قال الرّضا (ع) : ما أحسن الصبر و انتظار الفرج أما سمعت قول اللّه تعالی «فارتقبوا انّی معکم رقیب ـ وقوله عزّوجلّ» وانتظروا و انّی معکم من المنتظرین» فعلیکم بالصبر فانّه انّما یجیی الفرج علی الیأس ـ فقد کان الّذین من قبلکم أصبر منکم. [بحار، ج ٥٢، ص ١٢٩]

(٤٤٢) قال امیرالمؤمنین علی (ع) : کونوا فی الناس کالنّحل فی الطّیر ـ لیس شیٌ من الطّیر الاّ وهو یستضعفها ـ ولو یعلم ما فی أجوافها لم یفعل بها کما یفعل. [مقدمهٔ غیبت نعمانی]

(٤٤٣) عن جابر بن عبداللّه الانصاری قال : دخلنا علی أبی جعفر محمّد بن علی(ع) ونحن جماعة بعد ما قضینا نسکنا فودّ عناه وقلنا له: أوصنا یا این رسول اللّه فقال: لیعن

راست او و میکائیل در سمت چپ او ایستاده باشند در این حال شیعیان و أصحاب او، در أطراف زمین بسوی او خواهند آمد زمین برای یاران او، پیچیده خواهد شد پیچیدنی ـ تا اینکه (در یک لحظه همه به خدمت او خواهند رسید) و با او بیعت خواهند کرد پس او بوسیلهٔ یاران خود، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنان که پر از ستم و ظلم شده باشد.

(٤٤١) بزنطی می‌گوید : امام رضا (ع) فرمود : چه خوبست صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده‌ای فرمایش خداوند بزرگ را که می‌فرماید منتظر و مراقب باشید که من همراه شما مراقب هستم و فرمایش دیگرش، و منتظر باشید که من همراه شما از منتظران هستم ـ پس بر شما باد به صبر ـ پس بدانید بدرستی که فرج هنگامی خواهد آمد که مردم به حالت یأس رسیده باشند و بدانید که ـ کسانی که قبل از شما بودند صبر آنها بیشتر از شما بود.

(٤٤٢) امیر مؤمنان علی (ع) به شیعیان خود فرمودند : شما در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید که همهٔ پرندگان او را ضعیف می‌پندارند و اگر بدانند که در اندرون جثهٔ کوچک آن چیست با او چنین رفتار نکنند.

(٤٤٣) جابر بن عبداللّه انصاری می‌گوید : من و همراه عده‌ای از شیعیان بعد از انجام مناسک حج بر امام باقر(ع) داخل شدیم و در هنگام خداحافظی عرضه داشتیم: ای فرزند رسول خدا(ص) ما را وصیتی و راهنمائی کنید ـ امام باقر(ع) فرمودند: قوی شما بر

قویّکم ضعیفکم ـ ولیعطف غنیّکم علی فقیرکم ولینصح الرّجل أخاه کنصحه لنفسه. واکتموا أسرارنا ـ ولا تحملوا الناس علی أعناقنا ـ وانظروا أمرنا وما جاءکم عنّا ـ فان وجد تموه فی القرآن موافقاً فخذوا به وان لم تجدوه موافقاً فردُّوه ـ وان اشتبه الأمر علیکم فقفوا عنده ـ وردُّوه الینا حتّی نشرح لکم من ذلک ما شرح لنا فاذا کنتم کما أُوصیناکم ولم تعدوا الی غیره فمات منکم میّت قبل أن یخرج قائمنا کان شهیداً ـ ومن أدرک قائمنا فقتل معه ـ کان له أجر شهیدین ومن قتل بین یدیه عدواً لنا کان له اجر عشرین شهیداً. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۲]

(٤٤٤) عن جابر بن یزید عن أبی جعفر الباقر (ع) أنّه قال: اسکنوا ماسکنت السّماوات والأرض أی لاتخرجوا علی أحد ـ فانّ أمرکم لیس به خفاء ـ الا انّها آیة من الله لیست من النّاس ألا انّها أضوء من الشّمس لاتخفی علی برّ ولافاجر ـ أتعرفون الصّبح؟ فانّها کالصّبح لیس به خفاً «انظروا ـ رحمکم الله الی هذا التّأدیب من الأئمّة(ع) والی أمرهم ورسمهم فی الصّبر والکفّ والانتظار للفرج وذکرهم هلاک المحاضیر والمستعجلین وکذب

ضعیفتان کمک کند، غنی شما بر فقیرتان مهربانی و کمک کند ـ مرد نصیحت کند برادرش را، همچنانکه خود را نصیحت می‌کند، سرّ ما را مخفی کنید ـ مردم را بر گردنهای ما حمل نکنید ـ توجه به امر ما داشته باشید و توجه به آنچه که از طرف ما برای شما آمده است اگر آن را در قرآن یافتید و موافق با قرآن بود آن را بگیرید واگر موافق نبود آن را رد کنید ـ و امّا اگر امر بر شما مشتبه بود در آن امر بایستید و آن را بسوی خود ما برگردانید تا آن را برای شما بیان کنیم آنچنانکه برای ما بیان شده است و اگر چنانچه آنگونه که ما گفتیم، بودید و بسوی دیگران نرفتید در این حال، اگر هر کس از شما بمیرد قبل از آنکه قائم ما قیام کند شهید مرده است.

(٤٤٤) جابر بن یزید از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن باشید و بر هیچ کس خروج نکنید ـ زیرا کار شما کاری نیست که پنهانی انجام گیرد. بلکه آن، نشانه‌ای است از ناحیه خدای عزّوجلّ و از ناحیهٔ مردم نیست. هان که آن از آفتاب روشنتر است و بر هیچ نیکوکار و بدکاری پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید؟ این کار شما، همانند صبحگاه است که پنهان ماندن در آن نخواهد بود. خدا شما را رحمت کند که به ببینید به اینگونه از ادب کردن، که امامان فرموده‌اند و بنگرید به دستوراتشان و رسم خودشان در صبر و خودداری و انتظار فرج، و اینکه فرموده‌اند: تندروها و شتابزدگان هلاک خواهند شد و آرزوکنندگان

المتمنّين ووصفهم نجاة المسلمين ومدحهم الصابرين الثابتين وتشبيههم اياهم على الثّبات بثبات الحصن على أوتادها فتأدّبوا رحمكم الله ـ بتأديبهم ـ وامتثلوا أمرهم ـ وسلّموا لقولهم ـ ولاتجاوزوا رسمهم ـ ولاتكونوا ممّن أردته الهوى والعجلة ومال به الحرص عن الهدى والمحجّة البيضاء ـ وفّقنا الله وايّاكم لما فيه السّلامة من الفتنة وثبّتنا وايّاكم على حسن البصيرة ـ وأسلكنا وايّاكم الطّريق المستقيمة الموصلة الى رضوانه المكسبة سكنى جنانه مع خيرته وخلصانه بمنّه واحسانه. [غیبت نعمانی، باب ۱۱، ش ۱۷]

(٤٤٥) عن امية بن على عن رجل قال : قلت لأبى عبدالله(ع) أيّنا أفضل نحن أو أصحاب القائم(ع)، قال: فقال لی: أنتم أفضل من اصحاب القائم وذلک أنكم تمسون وتصبحون خائفين على امامكم وعلى انفسكم من أئمّة الجور، ان صلّيتم فصلاتكم فی تقيّة وان صمتم فصيامكم فی تقيّة وان حججتم فحجكم فی تقية ـ وان شهدتم لم تقبل شهادتكم وعدّد أشياء من نحو هذا مثل هذه ـ فقلت: فما نتمنّى القائم(ع) اذا كان على هذا؟ قال: فقال لی

دروغ می‌گویند و تسلیم شدگان را به نجات توصیف کرده‌اند و صابران و ثابت قدمان را ستوده‌اند. پس ادب را، از ادب آموزی آنان فرا گیرید و خدا شما را رحمت کند و اوامرشان را امتثال کنید و بفرمانهایشان تسلیم شوید و از رویهٔ آنان مگذرید و از کسانی نباشید که هوای نفس و شتابزدگی، آنان را هلاک کرد و حرص آنان را، از راه یابی و راه روشن بازگردانید، خداوند ما و شما را به منت و احسانش، برآن موفّق بدارد که از فتنه، به سلامت باشیم و ما و شما را بر جادهٔ نیک روشن بینی، ثابت قدم بدارد و ما و شما را به پیمودن راه راستی، که به رضایتش می‌انجامد و نتیجه‌اش، جایگزین شدن در بهشتش، با برگزیدگان و خالصانش می‌باشد، وا دارد.

(٤٤٥) امیة ابن علی از مردی نقل می‌کند که گفت : به امام صادق(ع) عرضه داشتم کدام یک از ما با فضیلت ترند ما، یا اصحاب قائم(ع)، آن مرد گفت: که امام صادق(ع) فرمود: شما با فضیلت تر هستید از اصحاب قائم(ع)، زیرا که شما شب و صبح می‌کنید در حالی که، بر امام خود و بر جان خود از فرمانروایان ظالم ترسانید. نماز می‌خوانید در صورتی که نمازتان در حال تقیه است و روزه می‌گیرید در صورتی که روزهٔتان در حال تقیه است و حج می‌کنید در حالی که حجتان در حال تقیه است و اگر شهادتی بدهید این شهادت شما پذیرفته نمی‌شود و حضرت تعدادی از این قبیل مسائل را بیان فرمودند. سپس من گفتم:

پس ما برای چه آرزوی مهدی و قائم کنیم اگر چنانچه قضایا این گونه است؟ در

سبحان اللّه أما تحبُّ أن یظهر العدل ویأمن السبل وینصف المظلوم. [بحار، ج ۵۲، ص ۱٤٤]

(٤٤٦) عن عمار الساباطیّ قال : قلت لأبی عبداللّه(ع) العبادة مع الامام منکم المستتر فی السرّ فی دولة الباطل أفضل؟ أم العبادة فی ظهور الحقّ ودولته مع الامام الظاهر منکم؟ فقال یا عمار الصّدقة فی السرّ واللّه واللّه أفضل من الصّدقة فی العلانیة ـ وکذلک عبادتکم فی السرّ مع امامکم المستتر فی دولة الباطل أفضل لخوفکم من عدوّکم فی دولة الباطل وحال الهدنة ـ ممن یعبداللّه فی ظهور الحقّ مع الامام الظاهر فی دولة الحقّ ـ ولیس العبادة مع الخوف فی دولة الباطل مثل العبادة مع الأمن فی دولة الحقّ، اعلموا أنَّ من صلّی منکم صلاة فریضة وحداناً مستتراً بها من عدوّه فی وقتها فاتّمها کتب اللّه عزّوجلّ لها بما خمسة وعشرین صلاة فریضة وحدانیة ومن صلی منکم صلاة نافلة فی وقتها فاتّمها کتب اللّه عزّوجلّ له بها عشر صلوات نوافل ومن عمل منکم حسنة کتب اللّه له بها عشرین ویضاعف اللّه تعالی المؤمن منکم اذا أحسن أعماله ودان اللّه بالتقیّه علی دینه وعلی امامه وعلی نفسه

این وقت حضرت به من فرمود: پناه به خدا، آیا دوست نداری که عدالت پیروز و ظاهر شود و راهها امن شود و به مظلوم انصاف داده شود.

(٤٤٦) عمار ساباطی می‌گوید خدمت امام صادق (ع) عرضه داشتم: در زمانی که، امام پشت پرده و مخفی باشد و دولت، دولت باطل باشد، عبادت کردن در چنین وضعی فضیلتش بیشتر است یا عبادت کردن، در ظهور دولت حق با وجود امام معصوم؟ حضرت فرمود: ای عمار به خدا قسم ـ به خدا قسم فضیلت صدقهٔ مخفی، بیشتر است از صدقهٔ آشکار همچنین است عبادت شما در دولت باطل، که بصورت پنهان انجام می‌شود و امام شما هم در پس پردهٔ غیبت بسر ببرد فضیلتش بیشتر است از عبادت در دولت حق، همراه امام ظاهر، که عبادت خدا را می‌کند قابل مقایسه نیست زیرا که وقتی عبادت همراه ترس باشد آنهم در دولت باطل باشد، با عبادت همراه امنیت، آنهم در دولت حق، هیچگاه فضیلت این دو، یکسان نیست بدانید هر کس از شما نماز واجبی را به تنهائی بصورت مخفی و دور از دشمنان با مستحبات آن، در وقت خود بجا آورد ـ خداوند بزرگ برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می‌نویسد و هر کس از شما نماز مستحبی را، در وقت خود تمام و کمال بجا آورد خداوند برای او ثواب ده نماز مستحبی می‌نویسد ـ هر کس از شما کار خوبی انجام دهد خداوند برای او ثواب بیست کار خوب می‌نویسد، خداوند ثواب کارهای خوب شیعیان مؤمن را چند برابر برای او می‌نویسد اگر چنانچه مؤمن هم سعی در خوب انجام دادن اعمال خود باشد و خود را بوسیلهٔ تقیه در دینش خود را به خدا نزدیک سازد. همچنین تقیه بر

وأمسک من لسانه أضعافاً مضاعفة کثیرة انَّ اللّه عزَّجل کریم.

قال : قلت : جعلت فداک قد رغّبتنی فی العمل ـ وحششتنی علیه ـ ولکنی احبُّ أن أعلم کیف صرنا نحن الیوم أفضل أعمالاً من أصحاب الامام منکم الظاهر فی دولة الحقّ ونحن وهم علی دین واحد ـ وهو دین اللّه عزّوجلّ؟

فقال انّکم سبقتموهم الی الدُخول فی دین اللّه والی الصلاة والصوم والحجَّ والی کلّ فقه وخیر والی عبادة اللّه سرّاً من عدوّکم مع الامام المستتر ـ مطیعون له ـ صابرون معه ـ منتظرون لدولة الحقّ ـ خائفون علی امامکم وعلی أنفسکم من الملوک تنظرون الی حقّ امامکم و حقّکم فی أیدی الظلمة قد منعوکم ذلک واضطرّوکم الی جذب الدُّنیا وطلب المعاش ـ مع الصبر علی دینکم وعبادتکم وطاعة ربّکم والخوف من عدوّکم ـ فبذلک ضاعف اللّه أعمالکم فهنیئاً لکم هنیئاً، قال: فقلت: جعلت فداک فما نتمنّی اذاً أن نکون من أصحاب القائم(ع) فی ظهور الحق ـ ونحن الیوم فی امامتک وطاعتک أفضل أعمالاً من (أعمال)

امامش و بر نفس خودش و زبانش را بسیار زیاد نگهدارد که خداوند عزّوجل کریم است.

عمار می‌گوید عرضه داشتم :فدای تو شوم ما را به عمل تشویق فرمودید و ما را بسوی آن متمایل کردید ولکن من دوست دارم بدانم که چگونه فضیلت ثواب اعمال ما از اصحاب امام ظاهر در دولت حق بیشتر است در صورتی که دین آنها با ما یکی است و آن دین خداست. حضرت فرمود: بدرستی که شما سبقت گرفتید در داخل شدن به دین خدا و به نماز و روزه و حج، و سبقت گرفتید در فقه و کارهای خوب و بسوی عبادت خدا بطور پنهان با وجود دشمنان بسیار، در صورتی که امام شما هم غائب است مطیع و تسلیم اوئید و همراه حضرت قائم صبر پیشه کردید و در حال انتظار دولت حق هستید ـ بر جان امام ترسانید و بر جان خود از پادشاهان ظالم ترسانید و می‌بینید که ظالمان حق امامتان و حق خودتان را غصب کرده‌اند و در نتیجه، شما را مضطر و محتاج دنیا و محتاج معاش، کرده‌اند و این همراه مسائل دیگر از جمله صبر بر دین وصبر بر عبادت و اطاعت از پروردگار خودتان و همراه ترس از دشمنان خود می‌باشید بخاطر اینهاست که خداوند ثواب اعمالتان را مضاعف کرده است ـ عمار می‌گوید گفتم: فدای تو شوم، اگر چنین است پس ما دیگر آرزو نکنیم که جزء اصحاب قائم(ع)، در دولت حق باشیم چرا که ما امروز تحت لوای امامت حضرت هستیم و از شما اطاعت می‌کنیم و ثواب اعمال ما از ثواب اعمال اصحاب دولت حق (قائم) بیشتر است، در اینجا حضرت فرمود: پناه به خدا آیا شما دوست ندارید که خداوند عزّوجل حق و عدل رادر شهرها ظاهر گرداند و وضع عمومی مردم خوب

أصحاب دولة الحقّ؟ فقال: سبحان اللّه أما تحبون أن يظهر اللّه عزوجل الحقّ والعدل فى البلاد ويحسن حال عامّة الناس ويجمع اللّه الكلمه ويؤلّف بين القلوب المختلفه ولا يعصى اللّه فى أرضه ويقام حدود اللّه فى خلقه ويردُّ الحق الى أهله ـ فيظهروه حتى لايستخفى بشئ من الحقّ مخافة أحد من الخلق؟ أما واللّه يا عمار لايموت منكم ميّت على الحال الّتى أنتم عليها الاّ كان أفضل عنداللّه عزوجل من كثير ممّن شهد بدراً وأحداً فابشروا. [بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۷]

(٤٤۷) عن أبان بن تغلب قال : قال أبو عبداللّه(ع) كأنّى بالقائم ـ فاذا استوى على ظهر النَّجف لبس درع رسول اللّه(ص) الأبيض فينتفض هو بها فيستديرها عليه فيغشاها بخداعة من استبرق ـ ويركب فرساً له أدهم أبلق ـ بين عينيه شمراخ ـ فينتفض به انتفاضةً لايبقى أهل بلد الاّ وهم يرون أنّه معهم فى بلدهم وينشر راية رسول اللّه(ص) عمودها من عمد عرش اللّه وسايرها من نصراللّه ـ مايهوى بها الى شئ الا أهلكه اللّه؟

قلت : أمخبوّ هى أم يؤتى بها؟ قال: بل يأتى بها جبرئيل(ع) فاذا هزّهالم يبق مؤمن

شود و اختلافات مردم برداشته شود و قلوب مختلف مردم با هم مهربان شود و در روى زمين گناه و معصيت نشود و حدود الهى بر مردم اجرا شود و حق مكان حقيقى خود را باز يابد و به اهلش برگردد و آنها حق را ظاهر سازند به گونه‌اى كه به هيچ يک از ارزشهاى حق به چشم حقارت نگريسته نگردد و كسى ارزشهاى حق را، از ترس مردم كوچک نشمارد. به خدا قسم اى عمار: هيچ يک از شما نمى‌ميرد با اين وضعى كه شما بر آن هستيد مگر اينكه در نزد خدا فضيلتش بر بسيارى از شهداى بدر و احد بيشتر است پس اين را به شيعيان بشارت بدهيد.

(٤٤۷) ابان بن تغلب مى‌گويد كه امام صادق(ع) فرمود: گوئى قائم را مى‌بينم كه چون بر پشت نجف برسد زره سفيد رسول خدا(ص) را بپوشد بدن او بر آن زره قالب گردد بطورى كه تمام بدن را فرا گيرد پس جامه‌اى از حرير بهشتى زره را مى‌پوشاند و اسب سياه و سپيدى كه با او است ـ و در ميان دو چشمش سفيدى هست سوار شود و با آن اسب چنان گردشى كند كه اهل هيچ شهرى نمى‌ماند مگر آنكه مى‌بينند كه آن حضرت با آنهاست و در شهر آنها است و پرچم رسول خدا(ص) را مى‌گشايد كه عمودش (چوبش) از عمودهاى عرش خدا است و بقيه‌اش از نصرت خدا است با آن بر چيزى سرازير نگردد مگر آنكه خداوند آن را هلاک گرداند. عرض كردم: آيا آن پرچم الان پنهان شده است يا برايش مى‌آورند؟ فرمودند: بلكه جبرئيل آن پرچم رامى‌آورد و چون به اهتزازش درآورد

الأصار قلبه أشدُّ من زبر الحدید ـ وأعطی قوّة أربعین رجلاً ولایبقی مؤمن میّت الاّ دخلت علیه تلک الفرحة فی قبره وذلک حیث یتزاورون فی قبورهم ویتباشرون بقیام القائم(ع). [غیبت نعمانی، باب ۱۹، ش ۵]

(۴۴۸) عن أبی عبدالله عن أبیه عن علی بن الحسین (ع) أنه قال: اذا قام القائم أذهب الله عن کلّ مؤمن العاهة ـ وردّ الیه قوّته. [غیبت نعمانی، باب ۲۰، ش ۲]

(۴۴۹) عن أبی عبدالله (ع) : انّ أصحاب طالوت ابتلوا بالنّهر الّذی قال الله تعالی سنبتلیکم بنهر وانّ أصحاب القائم(ع) یبتلون بمثل ذلک. [غیبت نعمانی]

(۴۵۰) قال أبو عبدالله (ع) : لیعدنّ أحدکم لخروج القائم ولو سهماً فانّ الله تعالی اذا علم ذلک من نیتّه رجوت لأن ینسئ فی عمره حتّی یدرکه. [غیبت نعمانی]

(۴۵۱) عن الباقر (ع) : أصحاب القائم ثلاثمائه وثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم ـ بعضهم یحمل فی السّحاب نهاراً ـ یعرف باسمه واسم أبیه ونسبه وحلیته وبعضهم نائم علی فراشه فیوافیه فی مکّة علی غیر میعاد. [غیبت نعمانی، باب ۲۰، ش ۸]

مؤمنی نمی‌ماند مگر آنکه دلش، از پارهٔ آهن سخت تر می‌شود و نیروی چهل مرد به او داده می‌شود و مؤمن مرده‌ای، نمی‌ماند مگر آنکه، آن سرور و شادی در قبرش داخل می‌شود و این به هنگامی است که آنان در قبرهایشان به زیارت یکدیگر می‌آیند و مژدهٔ قیام قائم(ع) را بهمدیگر می‌دهند.

(۴۴۸) امام صادق (ع) و او از پدرش و او از علی بن الحسین (ع) که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری را برطرف می‌کند و نیرویش را به او باز می‌گرداند.

(۴۴۹) امام صادق (ع) فرمود : یاران طالوت به رودی آزمایش شدند که خداوند فرمود: بزودی شما را به رودی مبتلا خواهیم کرد و یاران قائم(ع) نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد.

(۴۵۰) امام صادق (ع) فرمود : هر یک از شما برای خروج قائم(ع) اسلحه‌ای آماده کند ولو یک تیر باشد که چون خدای تعالی بداند که او چنین نیّتی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آنکه آن حضرت را درک کند.

(۴۵۱) امام باقر (ع) فرمود : یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان به هنگام روز در میان ابر حمل می‌شوند و به نام خود و بنام پدرش و نسبش و خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بستر به خواب باشند که

(۴۵۲) عن علی (ع) امیرالمؤمنین (ع) : انَّ أُصحاب القائم شباب لاکهول فیهم الاّ کالکحل فی العین أُو کالملح فی الزّاد ـ وأقلُّ الزّاد الملح. [غیبت نعمانی، باب ۲۰، ش ۱۰]

(۴۵۳) عن ابوعبداللّه (ص) بینا شباب الشیعة علی ظهور سطوحهم ینام اذ توافوا (الی صاحبهم) فی لیلة واحدة علی غیر میعاد ـ فیصبحون بمکّة. [غیبت نعمانی، باب ۱۱]

(۴۵۴) عن أبی عبداللّه(ع) قال : اذا قام القائم نزلت سیوف القتال ـ علی کلّ سیف اسم الرجل و اسم أبیه. [غیبت نعمانی، باب ۱۳، ش ۴۵]

(۴۵۵) عن المفضّل بن عمر قال أبو عبداللّه (ع) : اذا أذن الامام دعا اللّه باسمه العبرانیّ فاتیحت له صحابته الثّلاثمائة عشر قزع کقزع الخریف فهم أصحاب الألویة منهم من یفقد من فراشه لیلاً فیصبح بمکة ـ ومنهم من یری یسیر فی السّحاب نهاراً یعرف باسمه واسم أبیه وحلیته وسبه قلت: جعلت فداک أیُّهم أعظم ایماناً قال: الذی یسیر فی السحاب نهاراً

در مکه دیدارش کنند بدون قرار وقت قبلی.

(۴۵۲) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود : یاران قائم(ع) همگی جوانند پیرمرد در میانشان نیست مگر به اندازهٔ سرمه در چشم یا بقدر نمک در میان توشهٔ راه و در توشه راه کمتر از هر چیز نمک است.

(۴۵۳) امام صادق (ع) فرمود : در آن میان که جوانان شیعه بر پشت بامهای خودشان درخوابند در یک شب بدون قرار قبلی (به صاحبشان) می‌رسند و صبح در مکّه خواهند بود.

(۴۵۴) امام صادق (ع) فرمودند : هنگامی که حضرت قائم (ع) قیام کند شمشیرهای مخصوص جنگ فرود می‌آیند که بر هر شمشیر، نام مردی معیّن و نام پدرش نوشته شده است.

(۴۵۵) مفضل بن عمر می‌گوید امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که به امام اذن داده شد خدای را، بنام عبرانی‌اش می‌خواند پس یارانش سیصد و سیزده نفر برای او آماده می‌شوند ـ آنان پرچمدارانند بعضی از آنان شبانگاه از بسترش ناپدید می‌شود و بامداد در مکه است و بعضی از آنان که بنام خود و پدرش و خصوصیات و نسبش معروف است دیده می‌شود که روز روشن در میان ابر حرکت می‌کند. عرض کردم: فدایت شوم کدامیک از اینان ایمانشان بیشتر است؟ حضرت فرمود: کسی که در میان ابر به هنگام روز، حرکت می‌کند و همگی آنان یکباره ـ از میان مردم ـ گم می‌شوند و این آیه درباره آنان نازل شده

وهم المفقودون وفیهم نزلت هذه الایة أین ماتکونوا یأت بکم اللّٰه جمیعاً. [غیبت نعمانی، باب ۲۰، ش ۳]

(٤٥٦) عن جابر عن ابی جعفر (ع) قال : یظهر المهدی بمکة عند العشاء ومعه رایة رسول اللّٰه(ص) وقمیصه وسیفه وعلامات ونور وبیان فاذا صلی العشاء نادی بأعلی صوته یقول: اذکرکم اللّٰه ایهاالناس ومقامکم بین یدی ربکم وقد اکّد الحجة وبعث الانبیاء وانزل الکتاب یأمرکم ان لاتشرکوا به شیئاً وان تحافظوا علی طاعته وطاعة رسوله(ص) وان تحیوا ما احیی القرآن وتمیتوا ما أمات وتکونوا اعواناً علی الهدی وزراء علی التقوی فانّ الدنیا قد دنا فناوُها وزوالها وآذنت بالوداع وانی ادعوکم الی اللّٰه والی رسوله(ص) والعمل بکتابه وامامة الباطل واحیاء السنة فیظهر فی ثلثمائة وثلاثة عشر رجلاً عدة اهل بدر علی غیر میعاد قزعاً کقزع الخریف رهبان باللیل اسد بالنهار فیفتح اللّٰه ارض الحجاز ویستخرج من کان فی

است. هرجا که باشید خداوند همگی شما را گردمی‌آورد.

(٤٥٦) جابر از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود : حضرت مهدی(ع) در وقت عشاء، در مکه ظاهر می‌شود و همراه اوست پرچم و پیراهن و شمشیر و علامات و نور و بیان رسول خدا(ص)، پس هنگامی که نماز عشاء را خواندند با بلندترین صدا ندا می‌کنند و می‌فرمایند ای مردم خدا را به یاد شما می‌آورم و مقام و منزلت خودتان را نزد پروردگارتان اینچنین خدائی که تاکید روی اتمام حجت داشته است لذا پیامبران را مبعوث فرمود و کتاب را برای شما نازل فرمود امر فرموده، که هیچ چیزی را برای او شریک قرار ندهید و مواظب باشید که از اطاعت خدا و رسول خدا خارج نشوید و مواظب باشید که احیا کنید آنچه را که قرآن امر به احیای آن داده و نابود گردانید آنچه را که قرآن دستور نابود و مردن آن را داده است و مواظب باشید بر اینکه پشتیبان اهل حق و هدایت باشید و کمکار تقوی باشید بدرستی که نابودی و از بین رفتن دنیا نزدیک شده (اهل دنیا خود را آماده کنند) و اجازهٔ خداحافظی داده شده است (اهل دنیا خداحافظی کنند با دنیا) من در این هنگامه، شما را به خدا و رسول خدا(ص) و عمل به کتاب خدا دعوت می‌کنم همچنین شما را دعوت می‌کنم که باطل را نابود کنید و سنت را زنده گردانید، پس حضرت به همراهی سیصد و سیزده نفر، به تعداد یاران بدر پیروز خواهد شد این یاران و اصحاب بدون وعدهٔ قبلی در نزد حضرت خواهند آمد همانند آمدن تکه‌های کوچک ابر در آسمان ـ آنها راهبان شبند و شیران روز، پس خداوند سرزمین حجاز را برای آن حضرت فتح خواهد کرد و تمام بنی هاشم را که در زندان باشند آزاد خواهد کرد در این وقت پرچمهای سیاه وارد

السجن من بنی هاشم، وتنزل الرایات السود الکوفة فیبعث بالبیعة الی المهدی ویبعث المهدی جنوده الی الافاق ویمیت الجور واهله وتستقیم له البلدان ویفتح اللّه علی یدیه القسطنطینیة. [ملاحم وفتن، مهدی موعود منتظر]

(۴۵۷) عن بشیر النَّبّال قال : قدمت المدینة ـ قلت لأبی جعفر(ع) انَّهم یقولون انَّ المهدیَّ لوقام لاستقامت له الامور عفواً ـ ولا یهریق محجمة دم فقال: کلاّ ـ والَّذی نفسی بیده لواستقامت لأحد عفواً ـ لاستقامت لرسول اللّه(ص) حین ادمیت رباعیته ـ وشجَّ فی وجهه کلاّ والَّذی نفسی بیده حتی نمسح نحن وأنتم العرق والعلق ـ ثمَّ مسح جبهته. [غیبت نعمانی، باب ۱۵، ش ۲]

(۴۵۸) عن المفضَّل بن عمر ـ قال : سمعت أبا عبداللّه(ع) وقد ذکر القائم(ع) فقلت: انّی لأرجو أن یکون أمره فی سهولة فقال: لایکون ذلک، حتی تمسحو العلق. [غیبت نعمانی]

کوفه می‌شوند و فرستادهٔ آنها با حضرت مهدی(ع) بیعت خواهد کرد سپس حضرت لشکرهای خود را به اطراف و اکناف جهان خواهد فرستاد و بدینوسیله جور و اهل جور و ستم را نابود خواهد کرد و اهل همهٔ کشورها مطیع حضرت خواهند بود و خداوند قسطنطینیه (غرب) را بدست حضرت خواهد گشود.

(۴۵۷) بشیر نبّال می‌گوید : چون به مدینه رسیدم به أبی جعفر(ع) عرض کردم: آنان می‌گویند که چون مهدی(ع) قیام کند همهٔ کارها از برای او، بخودی خود درست شود و به اندازهٔ حجامتی خون نمی‌ریزد.

حضرت فرمود : هرگز چنین نیست، سوگند به آن کسی که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست می‌شد هر آینه برای رسول خدا(ص) درست می‌شد آنگاه که دندانهای جلو آن حضرت شکست و صورت مبارکش زخم برداشت، نه ـ هرگز، سوگند به آن کس که جان من به دست او است تا ما و شما عرق و خون بسته را پاک نکنیم (کار حضرت سرانجام پیدا نخواهد کرد) و سپس پیشانی‌اش را ـ به نشانی علامت مسح کرد.

(۴۵۸) فضیل بن عمر می‌گوید : شنیدم ابا عبداللّه (امام صادق " ع ") از امام قائم(ع) یاد می کرد و من عرض کردم: من امیدوارم که کار او به آسانی انجام پذیرد. شنیدم که، فرمود: این کار سرانجام نمی‌گیرد تا آنکه عرق و خون بسته را پاک کنید.

(۴۵۹) عن عبدالله بن عطاء قال: قلت لأبی جعفر محمد بن علی(ع): أخبرنی عن القائم(ع).

قال : والله ماهو أنا ـ ولا الذی تمدوُن الیه أعناقکم ـ ولایعرف ـ ولایوبه له قلت: بما یسیر؟ قال: بما سار به رسول الله(ص). [عقدالدرر، ص ۲۲۶]

(۴۶۰) عن أبی حمزه الثمالی قال : سمعت أبا جعفر(ع)یقول: انَّ صاحب هذا الأمر لوقد ظهر لقی من الناس مثل مالقی رسول الله(ص) واکثر. [غیبت نعمانی، باب ۱۷]

(۴۶۱) عبدالله بن عطاء قال : سألت أبا جعفر محمد بن علیّ الباقر(ع) ـ قلت: اذا خرج المهدی بأیّ سیرة یسیر؟ قال: یهدم ماقبلة ـ کما صنع رسول الله(ص) ویستأنف الاسلام جدیداً. [عقدالدرر، ص ۲۲۷]

(۴۶۲) قال امیرالمؤمنین علی (ع) فانظروا اهل بیت نبیکم ـ فان لبدوا فالبدوا ـ وان استنصروکم فانصروهم فلیفرجن الله الفتنة ـ برجل منا أهل البیت بابی ابن خیرة الاماء ـ لایعطیهم الا السیف هرجاً هرجاً موضوعاً علی عاتقه ثمانیة اشهر حتی تقول قریش لوکان هذا من ولد فاطمه لرحمنا ـ یعریه الله ببنی (العباس) امیه حتی یجعلهم حطاماً ورفاتاً (ملعونین

---

(۴۵۹) عبدالله بن عطاء گفت : به امام باقر(ع) عرضه داشتم: خبر بده به من از قائم(ع)؟ حضرت فرمود: به خدا قسم قائم من نیستم و نه آنچه که شما گردنهایتان را به آنجا کشیده‌اید و شناخته نمی‌شود. عرضه داشتم: روش او چگونه است؟ حضرت فرمود: به آن روشی خواهد رفت که رسول الله(ص) رفت.

(۴۶۰) از أبی حمزهٔ ثمالی روایت است که گفت : شنیدم امام باقر(ع) می‌فرمود: صاحب این امر اگر ظاهر بشود از مردم می‌بینند مانند آنچه رسول خدا(ص) دید و بلکه بیشتر.

(۴۶۱) عبدالله بن عطاء گفت : از امام باقر (ع) پرسیدم : چون قائم قیام کند چه رفتاری در میان مردم پیش خواهد گرفت؟ حضرت فرمود: اساس پیشین را ویران می‌کند همچنانکه رسول الله(ص) کرد و اسلام را از نو شروع می‌کند.

(۴۶۲) حضرت امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند : توجه‌تان به اهل بیت پیامبرتان باشد اگر حرکت کردند شما هم حرکت کنید اگر از شما یاری خواستند آنها را یاری کنید ـ خداوند فتنه را بوسیلهٔ مردی از ما اهل بیت (پدرم فدای فرزندبهترین کنیزکان) ریشه کن خواهد کرد چیزی به غیر از شمشیر به آنها نمی‌دهد ـ هشت ماه شمشیر را بر دوش می‌گذارد و همچنان دشمنانش را از دم تیغ می‌گذراند تا آنکه برایش (بزرگان قوم)

اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلا ـ سنة الله ـ فی الذین خلوا من قبل ولن تجدوا لسنة الله تبدیلاً). [مهدی موعود منتظر، ج ۲، ص ۱۲۳]

(٤٦٣) أبی بصیر عن أبی عبدالله (ع) أنه قال: اذا خرج المهدیُ(ع) لم یکن بینه وبین العرب وقریش الا السَّیف ومایستعجلون بخروج المهدیّ ـ والله مالباسه الاّ الغلیظ ـ ولاطعامه الاّ الشَّعیر وما هو الاّ السَّیف والموت تحت ظلّ السَّیف. [عقدالدرر، ص ۲۲۸]

(٤٦٤) عن محمد بن مسلم ـ قال : سمعت أبا جعفر(ع) یقول: لویعلم الناس مایصنع المهدیُ اذا خرج ـ لأحبَّ أکثرهم أن لایروه ـ ممّا یقتل من النّاس ـ أما انّه لایبداء الاّ بقریش ـ فلا یأخذ منها الاّ السَّیف ولا یعطیها الاَّ السَّیف ـ حتیّ یقول کثیر من الناس: ماهذا من آل محمد لوکان من آل محمّد(ص) لرحم. [عقدالدرر، ص ۲۲۷]

(٤٦٥) عن أبی عبدالله (ع) قال : لو قام المهدیُ لأنکره الناس ـ لأنّه یرجع الیهم صاحبهم شاباً وهم یحسبونه شیخاً کبیراً. [عقدالدرر، ص ٤١]

(٤٦٦) عن أبا عبدالله (ع) : اذا خرج القائم(ع) خرج من هدا الأمر من کان یری

خواهند گفت اگر این مرد (قائم) از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد.

(٤٦٣) أبی بصیر می‌گوید که امام صادق(ع) فرمود : هنگامی که امام قائم(ع) خروج کرد میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیز دیگری نخواهد بود و چرا بخروج امام قائم(ع) شتاب می‌کنند بخدا قسم، که لباسش به جز لباس خشن و خوراکش به جز جو نخواهد بود ـ و وجود او مساوی است با شمشیر و مرگ در زیر سایهٔ شمشیر.

(٤٦٤) محمّد بن سلم می‌گوید : شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم(ع) به هنگام خروج چه خواهد کرد بیشترشان دوست می‌داشتند که او را نبینند. از بس مردم را خواهد کشت ـ هان، که او آغاز نخواهد کرد مگر به قریش ـ که از قریش، بجز شمشیر نمی‌گیرد و به آنان بجز شمشیر نمی‌دهد تا آنجا که بسیاری از مردم می‌گویند این شخص از آل محمّد(ص) نیست زیرا اگر از آل محمّد(ص) بود دلش به رحم می‌آمد.

(٤٦٥) امام صادق (ع) گفت : اگر قائم قیام کند مردم به انکارش برخیزند. زیرا او به قیافهٔ جوانی رشید به سوی آنان باز می‌گردد در صورتی که آنها حضرت را پیرمرد بزرگ سال، حساب می‌کردند.

(٤٦٦) امام صادق (ع) فرمودند : هنگامی که قائم(ع) خروج کند کسی که به نظر خویش، از اهل این کار بود از این کار، بیرون می‌رود و کسی که همانند پرستندگان

انّه من أهله ودخل فیه شبه عبدة الشّمس والقمر. [غیبت نعمانی، باب ۲۱]

(٤٦٧) عن أبی جعفر (ع) فی حدیث طویل أنه قال : اذا قام القائم(ع) سار الی الکوفة ـ فیخرج منها بضعة عشر آلاف أنفس یدعون البتریّة علیهم السلاح فیقولون له ارجع من حیث جئت فلاحاجة لنا فی بنی فاطمه فیضع فیهم السیف حتی یأتی علی آخرهم ثم یدخل الکوفة فیقتل بها کلّ منافق مرتاب ویهدم قصورها ویقتل مقاتلیها حتی یرضی اللّٰه عزّوعلا. [بحار، ج ٥٢، ص ٣٣٨]

(٤٦٨) عن أبی خالد الکابلی فی حدیث له اختصرناه قال: سألت أبا جعفر(ع) أن یسمیّ القائم(ع) حتی أعرفه باسمه فقال: یاباخالد! سألتنی عن أمر لو أنّ بنی فاطمه عرفوه لحرصوا علی أن یقطعوه بضعة بضعة. [بحار، ج ٥٢، ص ٩٨]

(٤٦٩) عن أبی بصیر عن أبی عبداللّٰه (ع) : اذا قام القائم دخل الکوفه وأمر بهدم المساجد الاربعة الی ان قام ثم لایلبث الا قلیلاً حتی یخرج علیه مارقة الموالی برمیلة الاسکرة

آفتاب و ماه است در این کار داخل می‌شود.

(٤٦٧) امام باقر (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمودند : هنگامی که حضرت قائم(ع) قیام نماید با لشکری راهی کوفه می‌شود در این حال تعداد ده هزار و خورده‌ای نفر، که تبریه خوانده می‌شوند (کسانی که عمر و علی را قبول دارند) در حالی که مسلح به اسلحهٔ جنگی هستند از شهر کوفه علیه حضرت قیام می‌کنند اینها به حضرت مهدی(ع) می‌گویند از هر کجا آمده‌ای به همانجا برگرد که ما را به فرزندان فاطمه(س) حاجتی نیست ـ حضرت پس از مشاهدهٔ آنها و سخنان آنان، با آنان به جنگ برمی‌خیزد تا آخری را از بین می‌برد سپس حضرت داخل کوفه می‌شود و هر منافق دورو را می‌کشد و کاخهای آنها را خراب می‌کند ـ و هر کس با او بجنگد با او می‌جنگد تا آنکه خداوند راضی می‌شود.

(٤٦٨) از أبی خالد کابلی در حدیثی طولانی که ما آن را مختصر کردیم می‌گوید: از امام باقر(ع) نام قائم(ع) را پرسیدم تا او را بنامش بشناسم. حضرت باقر(ع) فرمودند: یا أبا خالد: از مردی، از من سؤال کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند به حرص، او را تکه تکه خواهند کرد.

(٤٦٩) أبی بصیر می‌گوید : هنگامی که حضرت قائم(ع) قیام کند داخل کوفه می‌شود سپس دستور می‌دهد به خراب کردن مساجد چهارگانه، تا آنکه حضرت فرمودند: زمان کمی نگذرده، ناگهان مارقه‌ای و گروهی از موالی (ایرانیان) علیه او در رمیلهٔ دستکره

عشرة الاف شعارهم يا عثمان ويدعو رجلاً من الموالى فيقلده سيفه فيخرج اليهم فيقتلهم حتى لايبقى منهم احد. [الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸٤]

(٤٧٠) عن الحسن بن هارون بيّاع الانماط : قال : كنت عند أبى عبدالله(ع) جالساً ـ فسأله المعلّى بن خنيس: أيسير المهدیُّ اذا خرج بخلاف سيرة علیّ(ع)؟ قال: نعم وذلک أنَّ عليّاً(ع) سار باللين والكفّ لأنَّه علم أن شيعته سيظهر عليهم من بعده ـ وأنَّ المهدیَّ اذا خرج سارفيهم بالبسط والسَّبى ـ وذلک أنّه يعلم أنَّ شيعته لن يظهر عليهم من بعده أبداً. [عقدالدرر، ص ۲۲٦]

(٤٧١) عن أبى عبدالله (ع) قال ان القائم(ع) يلقى فى حربه مالم يلق رسول الله(ص) لأنَّ رسول الله(ص) أتاهم وهم يعبدون الحجارة المنقورة والخشبة المنحوتة وانَّ القائم يخرجون عليه فيتاوّلون عليه كتاب الله ويقاتلونه عليه. [بحار، ج ٥٢، ص ٣٦٣]

(٤٧٢) فضيل بن يسار عن أبا عبدالله(ع) : ان قائمنا اذا قام استقبل من جهل الناس أشدَّ ممّا استقبله رسول الله(ص) من جهّال الجاهليّة ـ قلت وكيف ذاک؟ قال انَّ رسول

خروج کنند ـ عدهٔ ایشان بالغ بر ده هزار باشد شعار ایشان یا عثمان یا عثمان باشد پس آن حضرت مردی از موالیان را طلب کند و شمشیری به وی دهد و او را بسرکردگی به جنگ ایشان فرستد پس ایشان را بکشند چنانچه احدی از ایشان باقی نماند.

(۴۷۰) حسن بن هارون که نمط فروش بود گفت در محضر امام صادق(ع) نشسته بودم که معلّی بن خنیس از آن حضرت پرسید: امام قائم(ع) که قیام کند، مگر رفتارش بر خلاف رفتار حضرت علی(ع) خواهد بود؟ فرمود: آری به جهت آنکه حضرت علی(ع) رفتارش منّت نهادن و دست برداشتن از مخالفین بود، زیرا می‌دانست که پس از او، شیعه‌اش مغلوب دست دشمن خواهد شد ولی امام قائم(ع) که قیام کند رفتارش در میان آنان با شمشیر است و اسیر کردن، چون می‌داند که پس از او شیعهٔ آن حضرت هرگز مغلوب دست دشمن نخواهند شد.

(۴۷۱) امام صادق (ع) فرمود : قائم (ع) در پیکارش می‌بیند آنچه را که رسول خدا(ص) ندید همانا رسول خدا(ص) در حالی به سوی آنان آمد که بتهای سنگی و چوبهای تراشیده شده را می‌پرستیدند ولی حضرت قائم(ع) ـ علیه او خروج می‌کنند ـ و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و به استناد آن تأویل با او می‌جنگند.

(۴۷۲) فضیل بن یسار می‌گوید شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود : قائم ما که قیام می‌کند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا(ص) از نادانی جاهلیّت برخورد کرد

اللّه(ص) أتی الناس وهم یعبدون الحجارة والصُّخور والعیدان والخشب المنحوته وانّ قائمنا اذا قام أتی الناس وکلُّهم یتأوّل علیه ـ کتاب اللّه ـ یحتجُّ علیه به ثمّ قال: أما واللّه لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرُّ والقرُّ. [غیبت نعمانی، باب ۱۷]

(۴۷۳) سعید بن أبی حمزة قال : دخلت علی أبی عبداللّه (ع) فقلت له: أنت صاحب هذا الامر قال: لا فقلت: فولدک؟ قال: لا فقلت: فولد ولدک؟ قال: لا ـ فقلت: فمن هو؟ قال الذی یملأها عدلاً ـ کما ملئت جوراً ـ علی فترة من الأئمّة تأتی ـ کما أنّ رسول اللّه(ص) بعث علی فترة من الرُّسل. [عقدالدرر، ص ۱۵۸]

(۴۷۴) عن ابن أبی یعفور عن جعفر عن محمّد (ع) : ما من معجزة من معجزات الانبیاء والاوصیاء الا یظهر اللّه تبارک وتعالی مثلها علی یدقائمنا لاتمام الحجة علی الاعداء. [کشف الحق، حدیث ۳]

(۴۷۵) عن أبی عبداللّه (ع) اذا قام القائم(ع) دعا الناس الی الاسلام جدیداً وهداهم الی أمر قد دثر وضلّ عنه الجمهور. [اعلام الوری]

برخورد می‌کند. گفتم: این چگونه ممکن است؟ حضرت فرمودند: رسول خدا(ص) در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ‌ها و چوبهای تراشیده را می‌پرستیدند و قائم ما هنگامی که قیام کند بسوی مردم می‌آید. در حالی که دشمنانش کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و با آن، بر او احتجاج می‌نمایند. سپس فرمودند: آگاه باشید، بخدا قسم دامنهٔ عدالت او به میان خانه‌های آنان راه می‌یابد، همان طور که گرما و سرما نفوذ می‌کند.

(۴۷۳) سعید بن أبی حمزة گفت : من بر امام صادق(ع) وارد گشتم و خدمتش عرضه داشتم شما صاحب امر (قیام کننده) هستید؟ حضرت فرمود: خیر، عرض کردم: پس قیام کننده پسر شما خواهد بود؟ حضرت فرمود: خیر، پس گفتم: آن قائم پسر پسر شماست؟ حضرت فرمود: خیر. پس عرض کردم: پس این قائم چه کسی است؟ حضرت فرمود: او کسی است که زمین را پر از عدل می‌کند همچنان که پر ازجور شده بود و او در دورهٔ فترت امامان می‌آید همچنانکه پیامبر اکرم(ص) در دروهٔ فترت انبیاء مبعوث گشت.

(۴۷۴) أبی یعفور از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمود: هیچ یک از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر اینکه آن معجزات بدست قائم ما ظاهر خواهد گشت برای اینکه حجت بر دشمنان کامل شود.

(۴۷۵) امام صادق (ع) فرمود : هنگامی که حضرت قائم (ع) قیام فرمایند مردم را بسوی اسلام جدید دعوت خواهند کرد و مردم را به سوی أمری و راهی هدایت خواهد کرد

(٤٧٦) عن ابی عبدالله (ع) : اذا قام القائم (ع) : ... یفتح القسطنطینیه والصین وجبال الدیلم. [اعلام الوری]

که حجابها روی آن افتاده و اکثر مردم از آن راه گمراه گشته و در بی راهه بوده‌اند.

(٤٧٦) امام صادق (ع) فرمود : هنگامی که حضرت قائم (ع) قیام فرمایند: ...قسطنطینیه (روم) و چین و کوههای دیلم (روسیه) را فتح خواهد فرمود.

حمد و سپاس خدای سبحان را که به این بنده بی بضاعت توفیق عنایت فرمود تا توانستم متن عربی کتاب را تألیف، سپس آن را به فارسی ترجمه کرده و هر دو متن کتاب را در دسترس خوانندگان قرار دهم، و امید است که مورد قبول خداوند متعال و جانشینش در زمین حضرت ولی عصر امام زمان روحی له الفداه واقع، و مورد توجّه شیعیان و منتظران آن حضرت (ع) قرار گیرد.

و در پایان بسیار خرسند می‌شوم اگر چنانچه خوانندگان سهو غلطی در متن عربی کتاب یا سهو قلمی در متن فارسی کتاب مشاهده نمودند ما را مطلع و موجبات امتنان و سپاسگزاری اینجانب را فراهم سازند و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین. * والسلام *

قم مقدّس

سیّد محمّد حسن موسوی کاشانی

۸ محرم الحرام ۱٤۱۲

۱۳۷۰ / ٤ / ۲۹

منابع و مآخذ

منابع و ماخذ

الف :

اعلام الوری .... امین الاسلام طبرسی

اقبال الاعمال .... سید رضی الدین بن طاووس

ارشاد مفید .... محمد بن محمد بن نعمان

الزام الناصب .... شیخ علی حائری یزدی

اثبات الهداه .... حر عاملی

احتجاج طبرسی .... ابومنصور طبرسی

ابراز الوهم المکنون .... احمد بن محمد بن الصدیق

انوار النعمانیه .... نعمت الله جزایری

اکمال الدین صدوق .... محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه

الحاوی للفتاوی .... جلال الدین سیوطی

ب :

البدء والتاریخ .... ابی زید احمد بن سهل البلخی

البرهان فی علامات آخرالزمان .... علی متقی هندی

بحارالانوار، ج ۶۰ .... علامه مجلسی

بحارالانوار، ج ۵۱ .... علامه مجلسی

بحارالانوار، ج ۵۲ .... علامه مجلسی

بحارالانوار، ج ۵۳ .... علامه مجلسی
بحارالانوار، ج السماء والعالم .... علامه مجلسی
بشارة الاسلام .... سید مصطفی آل حیدر
بیان الائمه .... محمد مهدی زین العابدین
البرهان فی تفسیر القرآن .... سید هاشم بحرانی
ت :
تفسیر عیاشی .... ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی
د :
دوحة الانوار .... مرحوم شیخ محمد یزدی
ر :
روضه کافی .... محمد بن یعقوب کلینی
س :
السرالمکنون .... مرحوم براقی
سفینة البحار .... شیخ عباس قمی
ش :
شرح نهج البلاغه .... ابن ابی الحدید
ص :
صراط المستقیم .... علی بن یونس العاملی
ع :
علائم ظهور کرمانی .... میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی
عقدالدرر .... یوسف بن یحیای شافعی
عرف الوری
غ :
غیبت نعمانی .... محمد بن ابراهیم نعمانی
غیبت شیخ مفید .... محمد بن محمد بن نعمان
غیبت شیخ طوسی .... ابی جعفر محمد بن حسن طوسی
ف :
فصول المهمه .... علی بن محمد ابن احمد المالکی شهیر ابن صباغ
فلاح السائل .... سید بن طاووس
فجایع الدهور .... حاج شیخ ابوالحسن النجفی المرندی
ک :
کشف الحق .... مرحوم خاتون آبادی
کنزالعمال، ج ٦ علی متقی هندی
کنزالعمال، ج ۷ علی متقی هندی

کنزالعمال، ج ۱۱ .... علی متقی هندی
کنزالعمال، ج ١٤ .... علی متقی هندی

م :

المهدی موعود المنتظر .... شیخ نجم الدین عسکری
ملاحم وفتن .... سیدرضی الدین بن طاووس
مناقب العتره
مناقب شهرآشوب .... شهرآشوب محمدبن علی بن شهرآشوب المازندرانی
محاضرة الابرار و مسامرة الاخیار .... محی الدین بن عرب
مجمع النورین .... شیخ ابوالحسن مرندی
مقدمه ابن خلدون .... عبدالرحمن بن محمد بن خلدون
مستدرک للحاکم .... حافظ ابوعبدالله الحاکم النیشابوری
مشارق الانوار .... حافظ رجب برسی
مهدی منتظر .... مرحوم محمد جواد خراسانی
مهدی انقلابی بزرگ .... ناصر مکارم شیرازی

ن :

نورالانوار .... شیخ علی اصغر بروجردی
ناسخ التواریخ .... میرزا محمد تقی سپهر

فهرست مطالب

فهرست مطالب

مقدمه ـ (۶ ـ ۲۲)

فصل اول ـ علائم عمومی ظهور ـ (۲۴ ـ ۸۷)

فصل دوّم ـ قیام بنی عباس ـ (۹۰ ـ ۱٤۳)

فصل سوّم ـ قیام سید حسنی ـ (۱۴۶ ـ ۱۸۰)

فصل چهارم ـ قیام سفیانی ـ (۱۸۲ ـ ۲۳۷)

فصل پنجم ـ قیام دجال ـ (۲٤۰ ـ ۲٦۰)

فصل ششم ـ قیام حضرت مهدی(ع) ـ (۲٦۲ ـ ۲۸٤)

بزودی منتشر می‌شود :

بر امیرمومنان علی (ع) چه گذشت

تألیف :

سیّد محمّد حسن موسوی کاشانی

* * * * *

دوران

امام حسن مجتبی (ع)

تا

امام حسن عسکری (ع)

تالیف :

سیّد محمّد حسن موسوی کاشانی